



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



المراد
عليه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



فرہنگ عاشورا

پندرہواں
جلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورا

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

معروف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۸	فرهنگ عاشورا
۳۸	مشخصات کتاب
۳۸	اشاره
۴۲	فهرست مدخلها
۸۱	پیشگفتار
۸۱	امت عاشورایی
۸۲	ضرورت کار
۸۳	نظام ارتباطی
۸۳	مدخلهای ارجاعی
۸۳	منابع جنبی
۸۴	فهرست موضوعی
۸۵	آ
۸۵	آب
۸۶	آتش زدن خیمه ها
۸۷	آثار و نتایج نهضت عاشورا
۸۹	آخرین وداع-الوداع
۸۹	آداب زیارت
۹۰	آداب وعظ و منبر
۹۲	آزادگی
۹۳	آل الله
۹۳	آل ابی سفیان
۹۵	آل امیه-بنی امیه
۹۵	آل زیاد

٩٧	آل عبا-خامس آل عبا
٩٧	آل عقيل
٩٨	آل محمّد«صلى الله عليه و آله»-اهل بيت
٩٨	آل مراد
٩٨	آل مروان
٩٨	أمار نهضت كربلا
١٠٢	آية كهف-تلاوت قرآن
١٠٢	ابا عبد الله«عليه السلام»
١٠٢	ابراهيم بن حصين ازدي
١٠٢	ابن الزرقاء-وليد بن عتبه
١٠٢	ابن حوزة
١٠٢	ابن زياد-عبيد الله بن زياد
١٠٢	ابن سعد-عمر بن سعد
١٠٢	ابن عباس-عبيد الله بن عباس
١٠٢	ابن مرجانه-عبيد الله بن زياد
١٠٢	ابو الشهداء
١٠٤	ابو الفضل-عباس بن علي«عليه السلام»
١٠٤	ابو بكر بن حسن بن علي«عليه السلام»
١٠٤	ابو بكر مخزومي
١٠٤	ابو ثمامة صائدي
١٠٥	ابو عمرو نهشلي(يا:خثعمي)
١٠٥	ابو فاضل-عباس بن علي«عليه السلام»
١٠٥	ابو مخنف
١٠٥	ابو هارون مكفوف
١٠٦	اجفر
١٠٦	ادب الطّف

- ۱۰۶-----ادبیت عاشورا
- ۱۰۷-----ادهم بن امیه عبدی
- ۱۰۷-----اذان
- ۱۰۸-----اذن دخول
- ۱۰۸-----اذن میدان
- ۱۰۹-----اربعین
- ۱۱۰-----اربعین خونین
- ۱۱۱-----ازد
- ۱۱۱-----اسارت
- ۱۱۴-----اسب امام حسین «علیه السلام»-ذو الجناح
- ۱۱۴-----اسب بی سوار-ذو الجناح
- ۱۱۴-----اسب تاختن بر بدن امام «علیه السلام»
- ۱۱۴-----استرجاع
- ۱۱۵-----اسحاق بن حیوة خضرمی
- ۱۱۶-----اسرار الشهادة
- ۱۱۶-----اسرای اهل بیت «علیه السلام»
- ۱۱۷-----اسلم ترکی
- ۱۱۷-----اسید خضرمی
- ۱۱۷-----اشک-گریه
- ۱۱۷-----اصحاب امام حسین «علیه السلام»
- ۱۲۳-----اصحاب کساء-خامس آل عبا
- ۱۲۳-----اقامه ماتم-عزاداری
- ۱۲۳-----اقساس
- ۱۲۳-----الوداع
- ۱۲۴-----امارت ری-حکومت ری
- ۱۲۴-----ام البنین

- ۱۲۵ امام خمینی و فرهنگ عاشورا
- ۱۲۵ امام سجاد «علیه السلام» - زین العابدین «علیه السلام»
- ۱۲۵ امان نامه
- ۱۲۶ امّ خلف
- ۱۲۷ امّ سلمه
- ۱۲۸ امّ کلثوم
- ۱۲۹ امّ وهب
- ۱۲۹ امویان - بنی امیه
- ۱۲۹ امیة بن سعد طائی
- ۱۲۹ انس بن حارث کاهلی
- ۱۳۰ انقلاب مدینه - واقعه حزه
- ۱۳۰ انگشت و انگشتر - ساربان
- ۱۳۰ انیس بن معقل اصبحی
- ۱۳۰ اوصاف سید الشهدا «علیه السلام»
- ۱۳۱ اهداف نهضت عاشورا
- ۱۳۳ اهل بیت «علیه السلام»
- ۱۳۶ ایثار
- ۱۳۸ ب.پ
- ۱۳۸ ب
- ۱۳۸ باب الحوایج - عباس بن علی «علیه السلام»
- ۱۳۸ باب الصغیر
- ۱۳۸ بارگاه یزید - دار الخلافه
- ۱۳۸ بازار شام
- ۱۳۹ بالا سر
- ۱۳۹ بانئ
- ۱۳۹ برداشتن بیعت

- ۱۴۰ بررسی تاریخ عاشورا
- ۱۴۰ بریر بن خضیر همدانی
- ۱۴۱ بستان «ابن معمر»
- ۱۴۱ بستن آب
- ۱۴۲ بشر (بشیر) بن عمرو حضرمی
- ۱۴۲ بشیر بن حدلم
- ۱۴۲ بصره
- ۱۴۴ بصیرت
- ۱۴۵ بطن
- ۱۴۵ بکر بن حتی تمیمی
- ۱۴۵ بکیر بن حمران احمری
- ۱۴۶ بلا و کر بلا
- ۱۴۸ بنی اسد
- ۱۴۹ بنی امیه
- ۱۵۰ بنی جعده
- ۱۵۰ بنی هاشم
- ۱۵۱ بوی سیب
- ۱۵۲ بیاض
- ۱۵۲ بیرق-علم
- ۱۵۲ بیضه
- ۱۵۳ بیعت
- ۱۵۴ بی غسل و بی کفن
- ۱۵۵ بیمار-زین العابدین «علیه السلام»
- ۱۵۵ بین النهین
- ۱۵۵ بی وفاپی
- ۱۵۶ پ

- ۱۵۶ پا منبری
- ۱۵۶ پایین پا
- ۱۵۶ پرچم
- ۱۵۷ پرده خوانی
- ۱۵۸ پناهندگی به مکه
- ۱۵۸ پیراهن کهنه
- ۱۵۹ پیروزی فتح
- ۱۵۹ پیروزی خون بر شمشیر فتح
- ۱۵۹ پیش خوانی
- ۱۵۹ پیشگویی شهادت حسین «علیه السلام»
- ۱۶۲ ت.ث
- ۱۶۲ ت
- ۱۶۲ تاسوعا
- ۱۶۳ تاکتیکهای نظامی، تبلیغی
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ تاکتیکهای نظامی
- ۱۶۳ ۱- «حفاظت شخصی»
- ۱۶۳ ۲- «گزارشگر اطلاعاتی»
- ۱۶۴ ۳- «خنثی کردن توطئه ترور»
- ۱۶۴ ۴- «جمع آوری اطلاعات»
- ۱۶۴ ۵- «مصادره»
- ۱۶۵ ۶- «جذب نیرو»
- ۱۶۵ ۷- «تصفیه نیرو»
- ۱۶۵ ۸- «آرایش اردوگاه»
- ۱۶۵ ۹- «سازماندهی»
- ۱۶۷ ۱۰- «یجاد مانع»

- ۱۱- مهلت خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن ۱۶۷
- ۱۲- در آخرین لحظات بی یآوری و غربت سید الشهدا «علیه السلام» که پیاده می جنگید ۱۶۷
- ۱۳- «پوشش برای پیوستن به امام» ۱۶۷
- ۱۴- طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها ۱۶۹
- خصوصیات منطقه عملیات در کربلا به صورت زیر بوده است: ۱۶۹
- خصوصیات حرکت زمینی سید الشهدا «علیه السلام»: ۱۶۹
- مختصات جبهه جنگی حضرت ابا عبد الله الحسین «علیه السلام»: ۱۷۱
- مختصات جبهه جنگی یزید بن معاویه: ۱۷۴
- روشهای روانی، تبلیغی ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- ۱- «نامشروع دانستن خلافت یزید» ۱۷۷
- ۲- «شهود صحنه» ۱۷۷
- ۳- نامه نگاری و پیام رسانی به بزرگان کوفه و بصره ۱۷۷
- ۴- «سنجش افکار» ۱۷۷
- ۵- «مشروعیت نهضت» ۱۷۷
- ۶- «بهره گیری عاطفی» ۱۷۸
- ۷- «تمام حجت» ۱۷۹
- ۸- «آماده سازی» ۱۷۹
- ۹- «جذب عاطفی» ۱۷۹
- ۱۰- «جبران کمیت با کیفیت» ۱۷۹
- ۱۱- «تقویت بعد معنوی» ۱۸۰
- ۱۲- «خطابه با دشمن» ۱۸۰
- ۱۳- «رجز» ۱۸۰
- ۱۴- «افشاگریهای اسرا» ۱۸۰
- ۱۵- «مجالس یاد» ۱۸۰
- ۱۶- «فرهنگ گریه و نوحه» ۱۸۰

۱۸۲	تباکی
۱۸۳	تحریفهای عاشورا
۱۸۵	تخریب قبر امام حسین «علیه السلام»
۱۸۸	تربت
۱۹۱	ترکیب بند محتشم-محتشم کاشانی
۱۹۱	تسبیح تربت
۱۹۳	تعزیه
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	تسلیت گویی
۱۹۳	شبیه خوانی
۱۹۶	تکیه
۱۹۷	تکیه دولت
۱۹۸	تلاوت قرآن
۱۹۸	تلّ زینبیه
۱۹۹	تنعیم
۱۹۹	تنور خولی-خولی
۱۹۹	توّابین
۲۰۰	توبهٔ حرّ-حرّ بن یزید ریاحی
۲۰۰	توسل
۲۰۱	توغ (توق)
۲۰۲	تیر سه شعبه
۲۰۳	ث
۲۰۳	نار
۲۰۳	نار الله
۲۰۵	ثعلبیه
۲۰۵	ثورهٔ الحسین

- ج ج ۲۰۶-----
- ج ۲۰۶-----
- جابر بن حارث سلمانی ۲۰۶-----
- جابر بن حجاج تیمی ۲۰۶-----
- جابر بن عبد الله انصاری ۲۰۶-----
- جامع دمشق ۲۰۷-----
- جامعه (غل جامعه) ۲۰۸-----
- جامه سیاه ۲۰۸-----
- جبله بن علی شیبانی ۲۰۹-----
- جعفر بن عقیل بن ابی طالب «علیه السلام» ۲۰۹-----
- جعفر بن علی بن ابی طالب «علیه السلام» ۲۰۹-----
- جناده بن کعب انصاری ۲۰۹-----
- جندب بن حجیر خولانی ۲۱۱-----
- جون ۲۱۱-----
- جوین بن مالک ضبعی ۲۱۲-----
- جهاد ۲۱۴-----
- چ ۲۱۶-----
- چاوش خوانی ۲۱۶-----
- چراغانی ۲۱۷-----
- چکمه ۲۱۸-----
- چوبه محمل ۲۱۸-----
- ح ۲۲۰-----
- حائر ۲۲۰-----
- حاجر ۲۲۱-----
- حارث ۲۲۱-----
- حارث بن امرئ القیس کندی ۲۲۲-----

- ۲۲۲ حبيب بن عبد الله نهشلى
- ۲۲۲ حبيب بن مظاهر
- ۲۲۳ حجاج بن زيد سعدى
- ۲۲۳ حجاج بن مسروق جعفى
- ۲۲۴ حج ناتمام
- ۲۲۵ حديث قاروره-ام سلمه
- ۲۲۵ حديقه السعداء
- ۲۲۵ حز بن يزيد رياحى
- ۲۲۶ حرم حسينى
- ۲۲۷ حرمله
- ۲۲۷ حروراء
- ۲۲۸ حزه-واقعه حزه
- ۲۲۸ حسين بن على «عليه السلام»
- ۲۳۰ حسين متى و انا من حسين «عليه السلام»
- ۲۳۱ حسين، وارث آدم
- ۲۳۱ حسينى
- ۲۳۲ حسينيته
- ۲۳۳ حصير
- ۲۳۳ حصين بن نمير
- ۲۳۴ حكومت رى
- ۲۳۴ حكيم بن طفيل
- ۲۳۴ حلاس بن عمر راسبى
- ۲۳۶ حناده بن حماد خزاعى مرادى
- ۲۳۶ حمله اول
- ۲۳۶ حميد بن مسلم ازدى
- ۲۳۷ حنا

- ۲۳۷ حنظله بن اسعد شیبامی
- ۲۳۸ حنظله بن عمرو شیبانی
- ۲۳۸ حواریون حسین «علیه السلام»
- ۲۳۹ خ
- ۲۳۹ خارجی
- ۲۴۰ خار مگیلان
- ۲۴۰ خالد بن عمرو بن خالد ازدی
- ۲۴۰ خامس آل عبا
- ۲۴۱ خرابه شام
- ۲۴۱ خرگاه-خیمه گاه
- ۲۴۱ خروج مختار
- ۲۴۲ خزیمه
- ۲۴۲ خط الموت...
- ۲۴۳ خطبه
- ۲۴۶ خطیب
- ۲۴۶ خلخال
- ۲۴۶ خنجر و حنجر
- ۲۴۶ خندق
- ۲۴۷ خواب امام حسین «علیه السلام»
- ۲۴۷ خواب «ام سلمه»
- ۲۴۸ خولی
- ۲۴۹ خون
- ۲۵۰ خون تازه
- ۲۵۱ خون خدا-نار الله
- ۲۵۱ خونخواهی حسین «علیه السلام»-نار
- ۲۵۱ خون گریستن

- ۲۵۱ خیزران
- ۲۵۱ خیمه گاه
- ۲۵۳ د ذ
- ۲۵۳ د
- ۲۵۳ دار الإمارة
- ۲۵۴ دار الخلافة
- ۲۵۴ دختر سه ساله-رقیه
- ۲۵۴ درخت سدر
- ۲۵۵ درسهای عاشورا
- ۲۵۵ دروازه ساعات
- ۲۵۶ درید
- ۲۵۶ دستان بریده
- ۲۵۶ دسته های عزاداری
- ۲۵۷ دشت کربلا-کربلا
- ۲۵۷ دعبل خزاعی
- ۲۵۸ دعوتنامه-نامه کوفیان به امام حسین «علیه السلام»
- ۲۵۸ دغدغه
- ۲۵۸ دفن اجساد شهدا-بنی اسد
- ۲۵۸ دفن در کربلا
- ۲۵۹ دم
- ۲۵۹ دمشق
- ۲۵۹ دهه عاشورا
- ۲۵۹ دیر ترسا-دیر راهب
- ۲۵۹ دیر راهب
- ۲۶۰ دیزج
- ۲۶۰ ذ

- ۲۶۰ ذات عرق
- ۲۶۱ ذاکر
- ۲۶۱ ذکر مصیبت
- ۲۶۲ ذو الجناح
- ۲۶۳ ذو حسم
- ۲۶۵ ر
- ۲۶۵ رأس الحسین «علیه السلام» - مشهد رأس الحسین «علیه السلام»
- ۲۶۵ رباب
- ۲۶۶ رثاء - مرثیه
- ۲۶۶ رجز
- ۲۶۷ رقیه
- ۲۶۸ رمز جاودانگی عاشورا
- ۲۶۸ اشاره
- ۲۶۸ ۱- خدایی بودن آن
- ۲۶۸ ۲- افشاگریهای اسرای اهل بیت
- ۲۶۸ ۳- احیاگریهای «ذکر»
- ۲۷۰ ۴- کیفیت حادثه
- ۲۷۰ رمیث بن عمرو
- ۲۷۰ روز شمار قیام کربلا
- ۲۷۳ روضه
- ۲۷۵ روضه الحسین «علیه السلام»
- ۲۷۵ روضه الشهداء
- ۲۷۵ روضه خوانی - مداحی، روضه
- ۲۷۵ رهیمه
- ۲۷۵ ری
- ۲۷۸ ز

- ۲۷۸ زائده بن مهاجر
- ۲۷۸ زاده لیلی-علی اکبر «علیه السلام»
- ۲۷۸ زاهر، مولى عمرو بن حمق
- ۲۷۸ زباله
- ۲۷۹ زبان حال
- ۲۷۹ زرود
- ۲۸۰ زره
- ۲۸۰ زنان در نهضت عاشورا
- ۲۸۳ زنجیر زنی
- ۲۸۳ زندگی
- ۲۸۵ زهیر بن بشر خثعمی
- ۲۸۵ زهیر بن سائب
- ۲۸۵ زهیر بن سلیم ازدی
- ۲۸۶ زهیر بن سلیمان
- ۲۸۶ زهیر بن قین بجلی
- ۲۸۷ زیارت
- ۲۸۸ زیارت اربعین
- ۲۸۹ زیارت پیاده
- ۲۹۱ زیارت رجبیه
- ۲۹۲ زیارت عاشورا
- ۲۹۲ زیارت کربلا
- ۲۹۵ زیارت ناحیه مقدسه
- ۲۹۶ زیارتنامه
- ۲۹۸ زیارت وارث
- ۲۹۸ زیارت وداع
- ۲۹۹ زید بن ارقم

- ۲۹۹ زید بن معقل
- ۲۹۹ زید بن ورقاء
- ۳۰۰ زین العابدین «علیه السلام»
- ۳۰۱ زینب «علیه السلام»
- ۳۰۳ زینبین
- ۳۰۳ زینبیه
- ۳۰۳ زین واژگون
- ۳۰۴ س
- ۳۰۴ ساریان
- ۳۰۵ سالم بن عمرو، مولى بنی المدینه
- ۳۰۵ سالم، مولى عامر بن مسلم
- ۳۰۵ سبط پیامبر
- ۳۰۵ سر امام حسین «علیه السلام»
- ۳۰۸ سران سپاه کوفه
- ۳۰۸ سرجون
- ۳۰۸ سرهای شهدا
- ۳۰۹ سعد بن حنظله تمیمی
- ۳۰۹ سعید بن عبد الله حنفی
- ۳۱۰ سفره
- ۳۱۱ سقایی
- ۳۱۲ سکینه
- ۳۱۳ سلام بر حسین «علیه السلام»
- ۳۱۵ سلام وداع
- ۳۱۵ سلسله-غل و زنجیر
- ۳۱۵ سلطان کربلا-حسین بن علی «علیه السلام»
- ۳۱۵ سلمان بن مضارب یحلی

۳۱۵	سلیلیه
۳۱۵	سلیمان بن سلیمان ازدی
۳۱۷	سلیمان بن صد خزاعی
۳۱۷	سلیمان بن عون حضرمی
۳۱۷	سلیمان بن کثیر
۳۱۸	سنان بن انس
۳۱۸	سنج
۳۱۸	سنگبخانه
۳۱۸	سنگباران
۳۱۹	سوار بن منعم بن حابس همدانی
۳۱۹	سورة فجر
۳۲۰	سوگواری-عزاداری
۳۲۰	سوید بن عمرو حثعمی
۳۲۰	سهل بن سعد
۳۲۰	سیاه جامگان
۳۲۱	سید الشهداء «علیه السلام»
۳۲۱	سید حمیری
۳۲۲	سیره امام حسین «علیه السلام»
۳۲۳	سیف بن حارث بن سریع جابری
۳۲۴	سیف بن مالک عبدی
۳۲۴	سینه زنی
۳۲۶	ش
۳۲۶	شاخسی، و اخسی
۳۲۶	شام
۳۲۷	شام غریبان
۳۲۸	شاه دین-حسین بن علی «علیه السلام»

- شاه زنان-شهربانو ۳۲۸
- شبث بن ربعی ۳۲۸
- شب شعر عاشورا ۳۲۹
- شب عاشورا ۳۲۹
- شبه پیغمبر ۳۳۰
- شبيب بن عبد الله، مولى حرث ۳۳۰
- شبيه خوانى-تعزیه ۳۳۰
- شبيه گردان-معین البكاء ۳۳۰
- شجاعت ۳۳۰
- شرف ۳۳۲
- شريع قاضى ۳۳۲
- شريعہ ۳۳۳
- شش ماهه-على اصغر ۳۳۴
- شَطّ-فرات ۳۳۴
- شعار امام حسين «عليه السلام» ۳۳۴
- شعار توابين-يا لثارات الحسين ۳۳۴
- شعارهاى عاشورا ۳۳۴
- شعار هواداران مسلم-يا منصور، امت ۳۳۸
- شعر امام حسين «عليه السلام» ۳۳۸
- شعر عاشورا ۳۴۱
- شفاعت ۳۴۲
- شقق سرخ ۳۴۳
- شقوق ۳۴۴
- شمايل ۳۴۶
- شمر بن ذى الجوشن ۳۴۶
- شودب، مولى شاکر ۳۴۷

- ۳۴۸ شور زدن
- ۳۴۸ شهادت
- ۳۵۱ شهادت طلبی
- ۳۵۳ شهدای کربلا-اصحاب امام حسین «علیه السلام»
- ۳۵۳ شه گلگون قبا-حسین بن علی «علیه السلام»
- ۳۵۳ شهید-شهادت
- ۳۵۳ شهید نماز
- ۳۵۳ شیرخواره-علی اصغر
- ۳۵۳ شیر زن کربلا-زینب
- ۳۵۳ شیر کربلا
- ۳۵۴ شیعة امام حسین «علیه السلام»
- ۳۵۷ ص.ض
- ۳۵۷ ص
- ۳۵۷ صاحب لواء حسین-عباس بن علی «علیه السلام»
- ۳۵۷ صبر-قتل صبر
- ۳۵۷ صبر
- ۳۵۹ صحن ابا عبد الله-حرم حسینی
- ۳۵۹ صفاح
- ۳۵۹ ض
- ۳۵۹ ضحاک بن عبد الله مشرفی
- ۳۶۰ ضرغامه بن مالک
- ۳۶۰ ضریح
- ۳۶۱ ط.ظ
- ۳۶۱ ط
- ۳۶۱ طیل
- ۳۶۱ طرمّاح

- ٣٦٢ طشت طلا-سر امام حسين «عليه السلام»
- ٣٦٢ طشت گناری
- ٣٦٢ طفّ
- ٣٦٣ طفلان مسلم
- ٣٦٣ طفل رضیع-علی اصغر
- ٣٦٣ طفل سه سال-رقیته
- ٣٦٣ طفل شش ماهه-علی اصغر
- ٣٦٣ طوعه
- ٣٦٥ ظ
- ٣٦٥ الظَّليمةُ الظَّليمة
- ٣٦٦ ع
- ٣٦٦ عابس بن ابی شبيب شاکری
- ٣٦٧ عاشورا
- ٣٧٠ عاشورا در نظر دیگران
- ٣٧٥ عاشورا و امر به معروف
- ٣٧٦ عاشورا و انقلاب اسلامی
- ٣٨٠ عاشورا و سقیفه
- ٣٨٢ عاشورا و شعر فارسی
- ٣٨٤ عامر بن جلیده(خلیده)
- ٣٨٤ عامر بن حسان بن شریح طائی
- ٣٨٤ عامر بن مالک
- ٣٨٤ عامر بن مسلم عبدي
- ٣٨٥ عباس بن علی «عليه السلام»
- ٣٨٨ عبد الأعلى بن یزید کلبی
- ٣٨٨ عبد الرحمن بن ابی سیره جعفی
- ٣٨٨ عبد الرحمن بن عبد الله ارحبی

- ٣٨٨ ----- عبد الزحمن بن عبد الله ازدي
- ٣٨٨ ----- عبد الزحمن بن عبد ربه انصاري خزرجي
- ٣٨٩ ----- عبد الزحمن بن عرزة بن حراق غفاري
- ٣٨٩ ----- عبد الزحمن بن عروة غفاري
- ٣٨٩ ----- عبد الزحمن بن عقيل بن ابي طالب
- ٣٨٩ ----- عبد الزحمن بن يزيد
- ٣٩٠ ----- العبد الصالح
- ٣٩٠ ----- عبد الله بن ابي بكر
- ٣٩٠ ----- عبد الله بن بقطر (يقطر)
- ٣٩٠ ----- عبد الله بن جعفر
- ٣٩١ ----- عبد الله بن حسن بن علي «عليه السلام»
- ٣٩١ ----- عبد الله بن حسين بن علي «عليه السلام»
- ٣٩٢ ----- عبد الله بن زبير
- ٣٩٢ ----- عبد الله بن زهير ازدي
- ٣٩٢ ----- عبد الله بن عباس
- ٣٩٣ ----- عبد الله بن عروة غفاري
- ٣٩٣ ----- عبد الله بن عفيف ازدي
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن عقيل بن ابي طالب
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن علي بن ابي طالب «عليه السلام»
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن عمير كلبى
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن مسلم بن عقيل
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن مسمع همدانى
- ٣٩٤ ----- عبد الله بن يزيد بن نبيط (نبيط) عبدى
- ٣٩٧ ----- عبد الله رضيع - علي اصغر
- ٣٩٧ ----- عبيد الله بن حز جعفى
- ٣٩٨ ----- عبيد الله بن زياد

- ۳۹۹ عبید الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی
- ۳۹۹ عبیط - خون تازه
- ۳۹۹ عتبات عالیہ
- ۳۹۹ عتبه بوسی
- ۳۹۹ عترت
- ۴۰۲ عثمان بن علی بن ابی طالب «علیہ السلام»
- ۴۰۲ عثمان بن فروہ (عروہ) غفاری
- ۴۰۲ عذیب الہجانات
- ۴۰۳ عراق
- ۴۰۴ عراقین
- ۴۰۴ عروسی قاسم
- ۴۰۵ عروہ بن بطان ثعلبی
- ۴۰۵ عروہ بن قیس احمس
- ۴۰۵ عریف
- ۴۰۶ عزاخانہ
- ۴۰۶ عزاداری
- ۴۰۸ عزاداری سنتی
- ۴۰۹ عشق حسینی
- ۴۱۰ عطش
- ۴۱۱ عطشان
- ۴۱۱ عطیہ
- ۴۱۲ عقاب
- ۴۱۳ عقبہ
- ۴۱۳ عقر
- ۴۱۳ علامت
- ۴۱۴ علقم

- علم، علمات ----- ٤١٤
- علمدار ----- ٤١٥
- علم كش ----- ٤١٥
- علی اصغر «علیه السلام» ----- ٤١٥
- علی اکبر «علیه السلام» ----- ٤١٦
- علی الإسلام التلام ----- ٤١٨
- علی اوسط-زین العابدین «علیه السلام» ----- ٤١٨
- علی بن الحسین-زین العابدین «علیه السلام» ----- ٤١٨
- عمار بن ابی سلامة دالانی ----- ٤١٨
- عمار بن حسان طائی ----- ٤٢٠
- عمارة بن صلخب ازدی ----- ٤٢٠
- عمارة بن عبد الله سلولی ----- ٤٢٠
- عماری ----- ٤٢٠
- عمران بن کعب بن حارث اشجعی ----- ٤٢٠
- عمر بن جندب حضرمی ----- ٤٢٢
- عمر بن خالد صیداوی ----- ٤٢٢
- عمر بن سعد ----- ٤٢٢
- عمر بن عبد الله-ابو ثمامة صائدی ----- ٤٢٣
- عمر سعد-عمر بن سعد ----- ٤٢٣
- عمرو بن جنادة انصاری ----- ٤٢٣
- عمرو بن حجاج زبیدی ----- ٤٢٣
- عمرو بن خالد بن حکیم ازدی ----- ٤٢٣
- عمرو بن سعید بن عاص ----- ٤٢٤
- عمرو بن ضبیعة تمیمی ----- ٤٢٤
- عمرو بن عبد الله جندعی-ابو ثمامة صائدی ----- ٤٢٤
- عمرو بن قرظة انصاری ----- ٤٢٤

- ٤٢٥ عمرو بن قيس
- ٤٢٥ عمرو بن مطاع جعفي
- ٤٢٦ عمق
- ٤٢٦ عمود
- ٤٢٦ عمورا
- ٤٢٦ عمير بن عبد الله مذحجي
- ٤٢٧ عون بن جعفر
- ٤٢٧ عون بن عبد الله بن جعفر
- ٤٢٧ عون بن علي بن ابي طالب «عليه السلام»
- ٤٢٨ عين التمر
- ٤٢٨ عين الوردة
- ٤٢٩ غ
- ٤٢٩ غارت خيمه ها
- ٤٢٩ غاضريه
- ٤٣٠ غريب كوفه-مسلم بن عقيل
- ٤٣٠ غسل زيارت
- ٤٣٠ غلام ترك-اسلم تركي
- ٤٣٠ غلام سياه-جون
- ٤٣٠ غل و زنجير
- ٤٣١ غمره
- ٤٣١ غيلان بن عبد الرحمن
- ٤٣٢ ف
- ٤٣٢ فاطمه، دختر امام حسين «عليه السلام»
- ٤٣٢ فاطمة كلايته-أم البنين
- ٤٣٢ فتح
- ٤٣٥ فتوت

- ۴۳۷ فرات
- ۴۳۸ فرد
- ۴۳۸ فرزدق
- ۴۳۹ فرشتگان نوحه گر
- ۴۴۰ فرهنگ عاشورا
- ۴۴۱ فساد بنی امیه
- ۴۴۳ فطرس
- ۴۴۴ فوز
- ۴۴۶ ق
- ۴۴۶ قادسیه
- ۴۴۶ قارب، مولى الحسين «عليه السلام»
- ۴۴۶ قاسط بن زهير تغلبى
- ۴۴۷ قاسم بن حارث
- ۴۴۷ قاسم بن حبيب ازدى
- ۴۴۷ قاسم بن حسن «عليه السلام»
- ۴۴۹ قاع
- ۴۴۹ قافلة حسینی
- ۴۵۰ قبر امام حسين «عليه السلام»
- ۴۵۰ قبر شش گوشه
- ۴۵۱ قتل صبر
- ۴۵۱ قتلگاه-گودال قتلگاه
- ۴۵۱ قتيل اشقياء-حسين بن علي «عليه السلام»
- ۴۵۱ قتيل العبرات
- ۴۵۲ قربانی
- ۴۵۲ قره بن ابی قره غفاری
- ۴۵۲ قسم دادن به قرآن

- ۴۵۴ قصر الإمارة-دار الإمارة
- ۴۵۴ قصر مقاتل
- ۴۵۴ قضيب
- ۴۵۴ قطا
- ۴۵۵ قطقطانیه
- ۴۵۵ قعنب بن عمرو نمری
- ۴۵۵ قمر بنی هاشم «علیه السلام»
- ۴۵۶ قمه زنی
- ۴۵۷ قنذاقه-علی اصغر «علیه السلام»
- ۴۵۷ قیام اهل مدینه-واقعه حزه
- ۴۵۷ قیام مختار-خروج مختار
- ۴۵۷ قیام مسلم-مسلم بن عقیل
- ۴۵۷ قیس بن اشعث
- ۴۵۸ قیس بن عبد الله همدانی
- ۴۵۸ قیس بن مسهر صیداوی
- ۴۵۹ ک
- ۴۵۹ کاشفی
- ۴۵۹ کام برداشتن با تربت
- ۴۶۰ کتابنامه عاشورا
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۰ عربی
- ۴۶۴ فارسی:
- ۴۶۶ کتل
- ۴۶۸ کتیبه
- ۴۶۸ کجاوه
- ۴۶۹ کر بلا

- ۴۷۱ کربلایی
- ۴۷۲ کردوس بن زهیر تغلبی
- ۴۷۲ کرده امام حسین «علیه السلام»
- ۴۷۲ کشته اشک-قتیل العبرات
- ۴۷۲ کعب بن جابر ازدی
- ۴۷۲ کلید دار
- ۴۷۳ کلّ یوم عاشورا
- ۴۷۵ کمکی رفتن
- ۴۷۵ کمیت بن زید اسدی
- ۴۷۶ کناسه
- ۴۷۷ کنانه بن عتیق تغلبی
- ۴۷۷ کنج ویرانه-خرابه شام
- ۴۷۷ کودک شش ماهه-علی اصغر «علیه السلام»
- ۴۷۷ کوفه
- ۴۷۹ کوفیان
- ۴۸۱ کهیصص
- ۴۸۳ گ
- ۴۸۳ گریز
- ۴۸۳ گریه
- ۴۸۷ گل باغ حسن-قاسم بن حسن «علیه السلام»
- ۴۸۷ گلوی بریده
- ۴۸۷ گنجینه الأسرار
- ۴۸۹ گندم عراق
- ۴۸۹ گودال قتلگاه
- ۴۹۰ گوشواره
- ۴۹۰ گهواره

- ل
- ٤٩٢ لا ارى الموت الا سعادة
- ٤٩٣ لاحق
- ٤٩٣ لا يوم كيومك يا ابا عبد الله «عليه السلام»
- ٤٩٤ لباس كهنه-پيراهن كهنه
- ٤٩٤ لب و دندان-سر امام حسين «عليه السلام»
- ٤٩٤ لعبت هاشم بالملك
- ٤٩٥ لعنت بر يزيد
- ٤٩٥ لعنت و براثت
- ٤٩٦ لهفان
- ٤٩٦ لهوف
- ٤٩٧ ليلي
- م
- ٤٩٨ ماتم
- ٤٩٩ ماريه، بنت سعد
- ٤٩٩ مالك بن دودان
- ٥٠١ مالك بن عبد الله جابري
- ٥٠١ مالك بن نضر ارحبي
- ٥٠١ ماه بنى هاشم-عباس بن علي «عليه السلام»
- ٥٠١ ماهيت قيام كربلا
- ٥٠٥ مشير الأخران
- ٥٠٦ مجالس حسيني
- ٥٠٨ مجلس
- ٥٠٨ مجمع بن عبد الله عائدي
- ٥٠٨ محاصرة امام حسين «عليه السلام»
- ٥٠٩ محبت اهل بيت «عليه السلام»

- ٥١٢ محتشم کاشانی
- ٥١٢ محرم
- ٥١٤ محمد بن ابی سعید بن عقیل
- ٥١٥ محمّد بن اشعث
- ٥١٥ محمد بن عبد الله جعفر
- ٥١٥ محمّد(اصغر) بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»
- ٥١٥ محمد حنفیه
- ٥١٧ محمل-کجاوه
- ٥١٧ مخالفان بیعت با یزید
- ٥١٨ مخالف خوان
- ٥١٨ مختار ثقفی
- ٥١٩ مدّاح-مدّاحی، ذاکر
- ٥١٩ مدّاحی
- ٥٢١ مدایح و مرثی
- ٥٢٤ مراحل نهضت عاشورا
- ٥٢٤ مراسم و سنتها
- ٥٢٤ مرثیه-مدایح و مرثی، نوحه، عزاداری
- ٥٢٤ مرثیة جنّ
- ٥٢٧ مروان بن حکم
- ٥٢٨ مسجد رأس الحسین-مشهد رأس الحسین
- ٥٢٨ مسروق بن وائل حضرمی
- ٥٢٩ مسعود بن حجّاج
- ٥٢٩ مسلح
- ٥٢٩ مسلم بن عقبه
- ٥٢٩ مسلم بن عقیل
- ٥٣٠ مسلم بن عوسجه اسدی

۵۳۱	مسلم بن کثیر ازدی
۵۳۲	مسلم بن کناد
۵۳۲	مسلم، مولى عامر بن مسلم
۵۳۲	مسور بن مخزومه (مخرمه)
۵۳۲	مسيب بن نجبة فرازی
۵۳۳	مشرعه-فرا، شریعه
۵۳۳	مشک
۵۳۴	مشکور
۵۳۴	مشهد الحسين «عليه السلام»
۵۳۴	مشهد رأس الحسين «عليه السلام»
۵۳۶	مصباح هدايت
۵۳۷	مصیبت
۵۳۷	مظلوم
۵۳۸	معاويه
۵۴۰	معجر
۵۴۰	معدن
۵۴۰	معقل
۵۴۱	معین البكاء
۵۴۱	مغيثه
۵۴۱	مقتل
۵۴۲	مقتل نویس
۵۴۳	مکروب
۵۴۳	ملک ری-حکومت ری
۵۴۳	ممنوعیت عزاداری
۵۴۵	منبر
۵۴۶	منجج، مولى الحسين «عليه السلام»

۵۴۶	منزل
۵۴۸	منصب نوکری
۵۴۸	منهال
۵۴۹	منیع بن زیاد
۵۴۹	مواکب حسینی-دسته های عزاداری
۵۴۹	مهاجر بن اوس
۵۴۹	مهر کربلا
۵۵۰	مهریه زهرا
۵۵۰	مهلا مهلا
۵۵۱	میاندار
۵۵۱	میدان
۵۵۲	ن
۵۵۲	نافع بن هلال
۵۵۴	نامه
۵۵۵	نبرد تن به تن
۵۵۵	نخل،نخل گردانی
۵۵۶	نخیله
۵۵۶	نذر
۵۵۷	نسخه
۵۵۷	نعش
۵۵۸	نعمان بن بشیر
۵۵۸	نعمان بن عمرو راسبی
۵۵۸	نعیم بن عجلان انصاری
۵۵۹	نفس المهموم
۵۵۹	نقره
۵۵۹	نقش

۵۵۹	نقش نگین حسین «علیه السلام»
۵۶۰	نقض مقررات جنگی
۵۶۱	نماز
۵۶۲	نواویس
۵۶۳	نوحه
۵۶۴	نوحه جنّ - مرثیه جن
۵۶۴	نوحه خوان
۵۶۴	نوحه سرا
۵۶۴	نهر علقمه
۵۶۵	نہضت توابین - توابین
۵۶۵	نہضتہای پس از عاشورا - آثار و نتایج نہضت عاشورا
۵۶۵	نہضت یا شورش؟
۵۶۶	نی، نیزه
۵۶۶	نینوا
۵۶۹	و
۵۶۹	وادی عقیق
۵۶۹	وارث
۵۷۰	واعظ
۵۷۱	واقصه
۵۷۱	واقعة حرّہ
۵۷۲	وداع آخر - الوداع
۵۷۲	وفا
۵۷۳	وقف
۵۷۵	ولید بن عتبہ
۵۷۵	وہب بن عبد اللہ کلبی
۵۷۵	ویرانہ شام - خرابیہ شام

- هـ
- ٥٧٧ هانی بن عروہ مرادی
- ٥٧٨ هانی بن هانی سبعی
- ٥٧٨ هجرت
- ٥٧٩ هر روز عاشورا...-کَلَّ یوم عاشورا
- ٥٧٩ هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله
- ٥٨٠ هفتاد و دو تن
- ٥٨٠ هفهاف بن مهتد راسبی
- ٥٨٠ هل من ناصر
- ٥٨٢ همام بن غالب-فرزدق
- ٥٨٢ هودج-کجاوه
- ٥٨٢ هیئت
- ٥٨٢ هیهات متا الذلّة
- ی
- ٥٨٥ یا حسین «علیه السلام»
- ٥٨٥ یاد حسین،هنگام آب نوشیدن
- ٥٨٦ یا دهر افّ لک...
- ٥٨٧ یاد یحیی «علیه السلام»
- ٥٨٧ یا فتح یا شهادت
- ٥٨٨ یا لثارات الحسین «علیه السلام»
- ٥٨٩ یا لیتنا کتا معک
- ٥٩٠ یا مبرور
- ٥٩٠ یا منصور،امت
- ٥٩٠ یحیی بن سعید
- ٥٩١ یحیی بن سلیم مازنی
- ٥٩١ یزید بن ثبیط(ثبیط)عبدی

۵۹۱	یزید بن حصین همدانی
۵۹۲	یزید بن زیاد
۵۹۲	یزید بن مسعود
۵۹۲	یزید بن معاویه
۵۹۴	یزید بن مغفل جعفی
۵۹۴	یزید بن مهاجر
۵۹۴	یزیدیان
۵۹۵	یوم الطّف
۵۹۶	یوم الله
۵۹۹	فهرستهای موضوعی
۵۹۹	اشاره
۶۰۰	اشخاص
۶۱۵	موضوعات و مفاهیم
۶۲۳	جاها و شهرها
۶۲۹	ابزار و وسایل
۶۳۱	حادثه ها
۶۳۳	اشیاء و پدیده ها
۶۳۵	اصطلاحات
۶۴۰	کتابها
۶۴۱	گروهها
۶۴۳	منابع و مأخذ
۶۵۵	درباره مرکز

سرشناسه: محدثی، جواد، - 1332

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ عاشورا/ تالیف جواد محدثی

مشخصات نشر: قم: معروف، 1376.

مشخصات ظاهری: ص 512

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ سوم: بهمن 1376؛ 9000 ریال

یادداشت: کتابنامه: ص. [507] - 512؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: واقعه کربلا، 61ق. -- دایره المعارفها

موضوع: عاشورا -- دایره المعارفها

رده بندی کنگره: BP41/76/م 3 ف 4

رده بندی دیویی: 297/953403

شماره کتابشناسی ملی: م 75-5497

ص: 1

اشاره

آب 19

آتش زدن خیمه ها 20

آثار و نتایج نهضت عاشورا 21

آخرین وداع-الوداع 23

آداب زیارت 23

آداب وعظ و منبر 24

آزادگی 26

آل الله 27

آل ابی سفیان 27

آل امیّه-بنی امیّه 28

آل زیاد 28

آل عبا-خامس آل عبا 30

آل عقیل 30

آل محمّد«صلی الله علیه و آله»-اهل بیت 31

آل مراد 31

آل مروان 31

آمار نهضت کربلا 31

آیه کُهِف-تلاوت قرآن 35

ابا عبد الله«علیه السلام» 35

ابراهیم بن حصین ازدی 35

ابن الزرقاء-وليد بن عتبة 35

ابن جوزة 35

ابن زياد-عبيد الله بن زياد 35

ابن سعد-عمر بن سعد 35

ابن عباس-عبد الله بن عباس 35

ابن مرجانه-عبيد الله بن زياد 35

ابو الشهداء 35

ابو الفضل-عباس بن علي «عليه السلام» 36

ابو بكر بن حسن بن علي «عليه السلام» 36

أبو بكر مخزومي 36

ابو ثمامة صاندي 36

ابو عمرو نهشلي (يا: خثعمي) 37

ابو فاضل-عباس بن علي «عليه السلام» 37

ابو مخنف 37

ابو هارون مكفوف 37

اجفر 38

ادب الطّفّ 38

ادبيات عاشورا 38

ادهم بن اميّه عبيد 39

اذان 39

اذن دخول 40

اذن میدان 40

اربعین 41

اربعین خونین 42

ازد 43

اسارت 43

اسب امام حسین «علیه السلام» - ذوالجناح 46

اسب بی سوار - ذوالجناح 46

اسب تاختن بر بدن امام «علیه السلام» 46

استرجاع 46

اسحاق بن حیوه حضرمی 47

اسرار الشهادة 48

اسرای اهل بیت «علیه السلام» 48

اسلم ترکی 49

اسید خضرمی 49

اشک - گریه 49

اصحاب امام حسین «علیه السلام» 49

اصحاب کساء - خامس آل عبا 54

اقامه ماتم - عزاداری 54

اقساس 54

الوداع 54

امارت ری - حکومت ری 55

امّ البنين 55

امام خمینی و فرهنگ عاشورا 56

امام سجّاد «علیه السلام» - زین العابدین «علیه السلام» 56

امان نامه 56

امّ خلف 57

امّ سلمه 58

امّ کلثوم 59

امّ وهب 60

امویان - بنی امیّه 61

امیّه بن سعد طائی 61

انس بن حارث کاهلی 61

انقلاب مدینه - واقعه حرّه 62

انگشت و انگشتر - ساریان 62

انیس بن معقل اصبحی 62

اوصاف سیّد الشهداء «علیه السلام» 62

اهداف نهضت عاشورا 62

اهل بیت «علیه السلام» 63

ایثار 65

باب الحوایج - عباس بن علی «علیه السلام» 67

باب الصّغیر 67

بارگاه یزید - دار الخلافه 67

بازار شام 67

بالا سر 68

بانی 68

برداشتن بیعت 68

بررسی تاریخ عاشورا 69

بریر بن خضیر همدانی 69

بستان «ابن معمر» 70

بستن آب 70

بشر (بشیر) بن عمرو حضرمی 71

بشیر بن حذلم 71

بصره 71

بصیرت 73

بطان 74

بکر بن حیّ تمیمی 74

بکیر بن حمران احمری 74

بلا و کربلا 75

بنی اسد 77

بنی امیّه 78

بنی جعدہ 79

بنی هاشم 79

بوی سیب 80

بیاض 81

بیرق-علم 81

بیضه 81

بیعت 82

بی غسل و بی کفن 83

بیمار-زین العابدین «علیه السلام» 84

بین النهرین 84

بی وفا بی 84

پامنبری 85

پایین پا 85

پرچم 85

پرده خوانی 86

پناهندگی به مکه 87

پیراهن کهنه 87

پیروزی خون بر شمشیر-فتح 88

پیروزی-فتح 88

پیش خوانی 88

پیشگویی شهادت حسین «علیه السلام» 88

تاسوعا 91

تاکتیکهای نظامی، تبلیغی 92

تباکی 103

تحریرهای عاشورا 104

تخریب قبر امام حسین «علیه السلام» 106

تربت 109

ترکیب بند محتشم-محتشم کاشانی 112

تسبیح تربت 112

تعزیه 114

تکیه 117

تکیه دولت 118

تلاوت قرآن 119

تلّ زینبیه 119

تعمیم 120

تنور خولی-خولی 120

توابعین 120

توبه حرّ-حرّ بن یزید ریاحی 121

توسّل 121

ص:6

توغ (توق) 122

تير سه شعبه 123

ثار 124

ثار الله 124

ثعلبيّه 126

ثورة الحسين 126

جابر بن حارث سلمانى 127

جابر بن حجّاج تيمى 127

جابر بن عبد الله انصارى 127

جامع دمشق 128

جامعه (غل جامعه) 129

جامه سپاه 129

جبله بن على شيبانى 130

جعفر بن عقيل بن ابى طالب «عليه السلام» 130

جعفر بن على بن ابى طالب «عليه السلام» 130

جنادة بن كعب انصارى 130

جندب بن حجير خولانى 131

جون 131

جوين بن مالك ضبعى 132

جهاد 133

چاوش خوانى 135

چراغانی 136

چکمه 137

چوبهٔ محمل 137

حائر 139

حاجر 140

حارث 140

حارث بن امرئ القیس کندی 141

حبيب بن عبد الله نهشلی 141

حبيب بن مظاهر 141

حجاج بن زيد سعدي 142

حجاج بن مسروق جعفی 142

حجّ ناتمام 143

حديث قاروره-امّ سلمه 144

حديقة السّعداء 144

حرّ بن يزيد رياحی 144

حرم حسینی 145

حرمله 146

حروراء 146

حرّه-واقعهٔ حرّه 147

حسین بن علی «علیه السلام» 147

حسین منّی و انا من حسین «علیه السلام» 149

حسین، وارث آدم 150

حسینی 150

حسینیہ 151

حصیر 152

حصین بن نمیر 152

حکومت ری 153

حکیم بن طفیل 153

حلاس بن عمر راسبی 153

حمّاد بن حماد خزاعی مرادی 154

حملہ اول 154

حمید بن مسلم ازدی 154

حنا 155

حنظلة بن اسعد شبامی 155

حنظلة بن عمرو شیبانی 156

حواریّون حسین «علیه السلام» 156

خارجی 157

خار مگیلان 158

خالد بن عمرو بن خالد ازدی 158

خامس آل عبا 158

خرابہ شام 159

خرگاہ- خیمہ گاہ 159

خروج مختار 159

خزيميه 160

خطّ الموت... 160

خطبه 161

خطيب 164

خلخال 164

خنجر و خنجر 164

خندق 164

خواب امام حسين «عليه السلام» 165

خواب «امّ سلمه» 165

خولى 166

خون 167

خون تازه 168

خون خدا-ثار الله 169

خونخواهى حسين «عليه السلام»-ثار 169

ص: 7

خون گریستن 169

خیزران 169

خیمه گاه 169

دار الإماره 171

دار الخلافه 172

دختر سه ساله-رقیّه 172

درخت سدر 172

درسهای عاشورا 173

دروازه ساعات 173

درید 174

دستان بریده 174

دسته های عزاداری 174

دشت کربلا-کربلا 175

دعبل خزاعی 175

دعوتنامه-نامه کوفیان به امام حسین «علیه السلام» 176

دغدغه 176

دفن اجساد شهدا-بنی اسد 176

دفن در کربلا 176

دم 177

دمشق 177

دهه عاشورا 177

دير ترسا-دير راهب 177

دير راهب 177

ديزج 178

ذات عرق 178

ذاكر 179

ذكر مصيبت 179

ذو الجناح 180

ذو حسم 181

رأس الحسين-مشهد رأس الحسين 183

رباب 183

رثاء-مرثيه 184

رجز 184

رقيه 185

رمز جاودانگي عاشورا 186

رميث بن عمرو 187

روز شمار قيام كربلا 187

روضه 189

روضه خواني-مدّاحي، روضه 191

روضه الحسين «عليه السلام» 191

روضه الشهداء 191

رهيمه 191

ری 191

زائده بن مهاجر 193

زاده لیلی - علی اکبر «علیه السلام» 193

زاهر، مولى عمرو بن حمق 193

زباله 193

زبان حال 194

زرود 194

زره 195

زنان در نهضت عاشورا 195

زنجیر زنی 198

زندگی 198

زهیر بن بشر خثعمی 200

زهیر بن سائب 200

زهیر بن سلیم ازدی 200

زهیر بن سلیمان 201

زهیر بن قیس بجلی 201

زیارت 202

زیارت اربعین 203

زیارت پیاده 204

زیارت رجبیه 206

زیارت عاشورا 207

زيارت كربلا 207

زيارت ناحيه مقدسه 210

زيارتنامه 211

زيارت وارث 213

زيارت وداع 213

زيد بن ارقم 214

زيد بن معقل 214

زيد بن ورقاء 214

زين العابدين «عليه السلام» 215

زينب «عليه السلام» 216

زينبين 218

زين واژگون 218

ساربان 219

سالم بن عمرو، مولى بنى المدينه 220

ص: 8

سالم، مولی عامر بن مسلم 220

سبط پیامبر 220

سر امام حسین «علیه السلام» 220

سران سپاه کوفه 223

سرجون 223

سرهای شهدا 223

سعد بن حنظله تمیمی 224

سعید بن عبد الله حنفی 224

سفره 225

سقای 226

سکینه 227

سلام بر حسین «علیه السلام» 228

سلام وداع 229

سلسله-غل و زنجیر 229

سلطان کربلا- حسین بن علی «علیه السلام» 229

سلیمان بن مضارب بجلی 229

سلیلیه 229

سلیمان بن سلیمان ازدی 229

سلیمان بن صرد خزاعی 230

سلیمان بن عون حضرمی 230

سلیمان بن کثیر 230

سنان بن انس 231

سَنج 231

سنگ‌باخانه 231

سنگباران 231

سوار بن منعم بن حابس همدانی 232

سورة فجر 232

سوگواری-عزاداری 233

سوید بن عمرو خثعمی 233

سهل بن سعد 233

سیاه جامگان 233

سید الشهداء «علیه السلام» 234

سید حمیری 234

سیره امام حسین «علیه السلام» 235

سیف بن حارث بن سریع جابری 236

سیف بن مالک عبدی 237

سینه زنی 237

شاخسی، واخسی 239

شام 239

شام غریبان 240

شاه دین-حسین بن علی «علیه السلام» 241

شاه زنان-شهربانو 241

شبث بن ربیع 241

شب شعر عاشورا 242

شب عاشورا 242

شبه پیغمبر 243

شیبب بن عبد الله، مولى حرث 243

شبیہ خوانی-تعزیه 243

شبیہ گردان-معین البكاء 243

شجاعت 243

شراف 245

شریح قاضی 245

شریعه 246

شش ماهه-علی اصغر 247

شطّ-فرات 247

شعار امام حسین «علیه السلام» 247

شعار توّابین-یا لثارات الحسین 247

شعارهای عاشورا 247

شعار هواداران مسلم-یا منصور، امت 250

شعر امام حسین «علیه السلام» 250

شعر عاشورا 252

شفاعت 253

شفق سرخ 254

شقوق 255

شمايل 256

شمر بن ذى الجوشن 256

شوذب، مولى شاکر 257

شور زدن 258

شهادت 258

شهادت طلبی 261

شهادى کربلا-اصحاب امام حسين «عليه السلام» 263

شه گلگون قبا-حسين بن على «عليه السلام» 263

شهيد-شهادت 263

شهيد نماز 263

شير خواره-على اصغر 263

شير زن کربلا-زينب 263

شير کربلا 263

شيعه امام حسين «عليه السلام» 264

ص: 9

صاحب لواء حسين-عباس بن علي «عليه السلام» 267

صبر 267

صبر-قتل صبر 267

صحن ابا عبد الله-حرم حسيني 269

صفاح 269

ضحاک بن عبد الله مشرفی 269

ضرغامه بن مالک 270

ضريح 270

طبل 271

طرمّاح 271

طشت طلا-سر امام حسين «عليه السلام» 272

طشت گذاری 272

طفّ 272

طفلان مسلم 273

طفل رضیع-علی اصغر 273

طفل سه سال-رقیّه 273

طفل شش ماهه-علی اصغر 273

طوعه 273

الظّلیمة الظّلیمه 274

عباس بن ابی شیبب شاکری 275

عاشورا 276

عاشورا در نظر دیگران 279

عاشورا و امر به معروف 284

عاشورا و انقلاب اسلامی 285

عاشورا و سقیفه 289

عاشورا و شعر فارسی 291

عامر بن جلیده (خلیده) 292

عامر بن حسان بن شریح طائی 292

عامر بن مالک 292

عامر بن مسلم عبدی 292

عبّاس بن علی «علیه السلام» 293

عبد الأعلى بن یزید کلبی 296

عبد الرّحمن بن ابی سبیره جعفی 296

عبد الرّحمن بن عبد الله ارحبی 296

عبد الرّحمن بن عبد الله ازدی 296

عبد الرّحمن بن عبد ربّه انصاری خزر جی 296

عبد الرّحمن بن عرزة بن حراق غفاری 297

عبد الرّحمن بن عروة غفاری 297

عبد الرّحمن بن عقیل بن ابی طالب 297

عبد الرّحمن بن یزید 297

العبد الصّالح 298

عبد الله بن ابی بکر 298

عبد اللّٰه بن بقطر (يقطر) 298

عبد اللّٰه بن جعفر 298

عبد اللّٰه بن حسن بن علي «عليه السلام» 299

عبد اللّٰه بن حسين بن علي «عليه السلام» 299

عبد اللّٰه بن زيير 300

عبد اللّٰه بن زهير ازدي 300

عبد اللّٰه بن عباس 300

عبد اللّٰه بن عروه غفاري 301

عبد اللّٰه بن عفيف ازدي 301

عبد اللّٰه بن عقيل بن ابي طالب 302

عبد اللّٰه بن علي بن ابي طالب «عليه السلام» 302

عبد اللّٰه بن عمير كلبى 302

عبد اللّٰه بن مسلم بن عقيل 303

عبد اللّٰه بن مسمع همدانى 303

عبد اللّٰه بن يزيد بن نبيط (ثبيط) عبدى 303

عبد اللّٰه رضيع - علي اصغر 304

عبيد اللّٰه بن حرّ جعفى 304

عبيد اللّٰه بن زياد 305

عبيد اللّٰه بن يزيد بن نبيط (ثبيط) عبدى 306

عبيط - خون تازه 306

عتبات عاليه 306

عتبه بوسی 306

عترت 306

عثمان بن علی بن ابی طالب «علیه السلام» 308

عثمان بن فروه (عروه) غفاری 308

عذیب الهجانات 308

عراق 309

عراقین 310

عروسی قاسم 310

عروة بن بطان ثعلبی 311

عروة بن قیس احمس 311

عریف 311

عزاخانه 312

عزاداری 312

عزاداری سنتی 314

عشق حسینی 315

ص: 10

عطش 316

عطشان 317

عطيّه 317

عقاب 318

عقبه 319

عقر 319

علامت 319

علقم 320

علم، علمات 320

علمدار 321

علم كش 321

علّي اصغر «عليه السلام» 321

علّي اكبر «عليه السلام» 322

على الإسلام السّلام 324

علّي اوسط-زين العابدين «عليه السلام» 324

علّي بن الحسين-زين العابدين «عليه السلام» 324

عمّار بن ابي سلامة دالانى 324

عمار بن حسان طائي 325

عمارة بن صلخب ازدي 325

عمارة بن عبد الله سلولى 325

عمارى 325

عمران بن كعب بن حارث اشجعی 325

عمر بن جندب حضرمی 326

عمر بن خالد صیداوی 326

عمر بن سعد 326

عمر بن عبد اللّٰه-ابو ثمامة صائدي 327

عمر سعد-عمر بن سعد 327

عمر و بن جنادة انصاری 327

عمر و بن حجّاج زبیدی 327

عمر و بن خالد بن حکیم ازدي 327

عمر و بن سعید بن عاص 328

عمر و بن ضبیعة تمیمی 328

عمر و بن عبد اللّٰه جندعی-ابو ثمامة صائدي 328

عمر و بن قرظة انصاری 328

عمر و بن قیس 329

عمر و بن مطاع جعفی 329

عمق 330

عمود 330

عمورا 330

عمیر بن عبد اللّٰه مذحجی 330

عون بن جعفر 331

عون بن عبد اللّٰه بن جعفر 331

عون بن علی بن ابی طالب «علیه السلام» 331

عین التّمّر 332

عین الوردة 332

غارت خیمه ها 333

غاضریّه 333

غریب کوفه-مسلم بن عقیل 334

غسل زیارت 334

غلام ترک-اسلم ترکی 334

غلام سیاه-جون 334

غل و زنجیر 334

غمره 335

غیلان بن عبد الرّحمن 335

فاطمه، دختر امام حسین «علیه السلام» 337

فاطمه کلابیه-امّ البنین 337

فتح 337

فتوّت 339

فرات 341

فرد 342

فرزدق 342

فرشتگان نوحه گر 343

فرهنگ عاشورا 344

فساد بنی امیّه 345

فطرس 346

فوز 347

قادیسیّه 349

قارب، مولى الحسين «عليه السلام» 349

قاسط بن زهير تغلبی 349

قاسم بن حارث 350

قاسم بن حبيب ازدي 350

قاسم بن حسن «عليه السلام» 350

قاع 351

قافلۀ حسینی 351

قبر امام حسین «عليه السلام» 352

قبر شش گوشه 352

قتل صبر 353

قتلگاه-گودال قتلگاه 353

ص: 11

قتيل اشقياء-حسين بن علي «عليه السلام» 353

قتيل العبرات 353

قرباني 354

قره بن ابى قره غفارى 355

قسم دادن به قرآن 355

قصر الإمارة-دار الإمارة 356

قصر مقاتل 356

قضيب 356

قطا 356

قططانيه 357

قعب بن عمرو نمرى 357

قمر بنى هاشم «عليه السلام» 357

قمه زنى 358

قنذاقه-على اصغر «عليه السلام» 359

قيام اهل مدينه-واقعه حره 359

قيام مختار-خروج مختار 359

قيام مسلم-مسلم بن عقيل 359

قيس بن اشعث 359

قيس بن عبد الله همدانى 360

قيس بن مسهر صيداوى 360

كاشفى 361

کام برداشتن با تربت 361

کتابنامه عاشورا 362

کتل 365

کتیبه 366

کجاوه 366

کربلا 367

کربلایی 369

کردوس بن زهیر تغلبی 370

کرده امام حسین «علیه السلام» 370

کشته اشک-قتیل العبرات 370

کعب بن جابر ازدی 370

کلیددار 370

کلّ یوم عاشورا 371

کمکی رفتن 373

کمیت بن زید اسدی 373

کناسه 374

کنانه بن عتیق تغلبی 375

کنج ویرانه-خرابه شام 375

کودک شش ماهه-علی اصغر «علیه السلام» 375

کوفه 375

کوفیان 377

کھیعص 379

گریز 381

گریه 381

گل باغ حسن-قاسم بن حسن «علیه السلام» 385

گلوی بریده 385

گنجینه الأسرار 385

گندم عراق 386

گودال قتلگاه 386

گوشواره 387

گهواره 387

لا اری الموت الا سعادة 389

لاحق 390

لا یوم کیومک یا ابا عبد اللہ «علیه السلام» 390

لباس کهنه-پیراهن کهنه 391

لب و دندان-سر امام حسین «علیه السلام» 391

لعبت هاشم بالملک 391

لعنت بر یزید 392

لعنت و برائت 392

لهفان 393

لهوف 393

لیلی 394

ماتم 395

ماریة بنت سعد 396

مالک بن دودان 396

مالک بن عبد اللہ جابری 397

مالک بن نضر ارحبی 397

ماه بنی هاشم-عباس بن علی «علیه السلام» 397

ماهیت قیام کربلا 397

مثیر الأحران 400

مجالس حسینی 400

مجلس 402

مجمع بن عبد اللہ عانذی 402

محاصرة امام حسین «علیه السلام» 402

محبّت اهل بیت «علیه السلام» 403

محتشم کاشانی 405

محرّم 405

ص: 12

محمد بن ابی سعید بن عقیل 406

محمد بن اشعث 407

محمد بن عبد الله جعفر 407

محمد (اصغر) بن علی بن ابی طالب «علیه السلام» 407

محمد حنقیه 407

محمل - کجاوه 408

مخالفان بیعت با یزید 408

مخالف خوان 409

مختار ثقفی 409

مداحی 410

مداح - مداحی، ذاکر 410

مدایح و مرثی 412

مراحل نهضت عاشورا 415

مراسم و سنتها 417

مرثیه - مدایح و مرثی، نوحه، عزاداری 417

مرثیه جنّ 417

مروان بن حکم 418

مسجد رأس الحسین - مشهد رأس الحسین 419

مسروق بن وائل حضرمی 419

مسعود بن حجّاج 420

مسلح 420

مسلم بن عقبه 420

مسلم بن عقيل 420

مسلم بن عوسجه اسدى 421

مسلم بن كثير ازدي 422

مسلم بن كناد 423

مسلم، مولى عامر بن مسلم 423

مسور بن مخزومه (مخرمه) 423

مسيب بن نجبه فرازي 423

مشرعه-فرات، شريعه 424

مشك 424

مشكور 425

مشهد الحسين «عليه السلام» 425

مشهد رأس الحسين «عليه السلام» 425

مصباح هدايت 426

مصيبت 427

مظلوم 427

معاويه 428

معجر 430

معدن 430

معقل 430

معين البكاء 431

مغیثه 431

مقتل 431

مقتل نویس 432

مکروب 433

ملک ری-حکومت ری 433

ممنوعیت عزاداری 433

منبر 435

منجج، مولى الحسين «عليه السلام» 436

منزل 436

منصب نوکری 438

منهال 438

منیع بن زیاد 439

مواکب حسینی-دسته های عزاداری 439

مهاجر بن اوس 439

مهر کربلا 439

مهریه زهرا 440

مهلا مهلا 440

میاندار 441

میدان 441

نافع بن هلال 443

نامه 444

نبرد تن به تن 445

نخل، نخل گردانی 445

نخيله 446

نذر 446

نسخه 447

نمش 447

نعمان بن بشير 448

نعمان بن عمرو راسبي 448

نعيم بن عجلان انصاري 448

نفس المهموم 449

نقره 449

نقش 449

نقش نگين حسين «عليه السلام» 449

نقض مقررات جنگي 450

نماز 451

ص: 13

نوا ویس 452

نوحه 453

نوحه جنّ - مرثیه جن 454

نوحه خوان 454

نوحه سرا 454

نهر علقمه 454

نهضت توّابین - توّابین 455

نهضتهای پس از عاشورا - آثار و نتایج نهضت عاشورا 455

نهضت یا شورش؟ 455

نینوا 456

نی، نیزه 456

وادی عقیق 459

وارث 459

واعظ 460

واقصه 461

واقعه حرّه 461

وداع آخر - الوداع 462

وفا 462

وقف 463

ولید بن عتبه 465

وهب بن عبد الله کلبی 465

ویرانه شام-خرابه شام 465

هانی بن عروه مرادی 467

هانی بن هانی سبعی 468

هجرت 468

هر روز عاشورا...-کلّ یوم عاشورا 469

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله 469

هفتاد و دو تن 470

هفهاف بن مهتد راسبی 470

هل من ناصر 470

همّام بن غالب-فرزدق 472

هودج-کجاوه 472

هیئت 472

هیهاف منّا الذّلة 472

یا حسین«علیه السلام» 475

یاد حسین، هنگام آب نوشیدن 475

یا دهر افّ لک... 476

یاد یحیی«علیه السلام» 477

یا فتح یا شهادت 477

یا لثارات الحسین«علیه السلام» 478

یا لیتنا کتّا معک 479

یا مبرور 480

یا منصور، امت 480

یحیی بن سعید 480

یحیی بن سلیم مازنی 481

یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی 481

یزید بن حصین همدانی 481

یزید بن زیاد 482

یزید بن مسعود 482

یزید بن معاویه 482

یزید بن مغفل جعفی 484

یزید بن مهاجر 484

یزیدیان 484

یوم الطّف 485

یوم اللّه 486

فهرست موضوعی این مدخلها در پایان کتاب آمده است.

ص: 14

«عاشورا» در متن زندگی شیعه و در عمق باورهای پاک او جریان داشته و «نهضت کربلا»، در طول چهارده قرن، با کوثری زلال و عمیق، سیراب کننده جانها بوده است.

هم اکنون نیز عاشورا، کانونی است که میلیونها دایره ریز و درشت از ارزشها، احساسها، عاطفه ها، خردها و اراده ها برگرد آن می چرخد و پرگاری است که عشق را ترسیم می کند.

بی شک، محتوای آن حماسه عظیم و انگیزه ها و اهداف و درسهایش یک «فرهنگ» غنی و ناب و الهام بخش را تشکیل می دهد و در حوزه وسیع تشیع و دلباختگان اهل بیت، کوچک و بزرگ و عالم و عامی، همواره با «فرهنگ عاشورا» زیسته، رشد کرده و برای آن جان باخته اند، تا آنجا که در آغاز تولد، کام نوزاد را با تربت سید الشهدا «علیه السلام» و آب فرات بر می دارند و هنگام خاکسپاری، تربت کربلا همراه مرده می گذارند و در فاصله ولادت تا مرگ هم به حسین بن علی «علیه السلام» عشق می ورزند و برای شهادتش اشک می ریزند و این مهر مقدس، با شیر وارد جان می شود و با جان به در می رود.

دربارهٔ نهضت کربلا، تاکنون بسیار نوشته، سروده و تحقیق شده است و صاحبان فکر و قلم از زوایای مختلف و با دیدهای گونه‌گون به این حماسه نگریسته‌اند، بگونه‌ای که مجموعهٔ آثار مربوط به قیام کربلا و مسائل جنبی آن، کتابخانهٔ عظیمی را تشکیل می‌دهد، اما... همچنان زمینه و میدان برای پژوهش و عرضه‌های جدید در این باره باز است. بقول «صائب»:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباحث که مضمون نمانده است

هدف از تدوین این فرهنگنامه، آن بوده که یک مجموعهٔ یک جلدی، فشرده، دم‌دست و کاربردی، حاوی لازم‌ترین دانستنیها پیرامون موضوعاتی که به آن نهضت جاوید چه در عصر حادثه، چه زمانهای پس از آن تا امروز مربوط می‌شود، ارائه گردد. از این رو مدخلهای کتاب که به ترتیب الفباست، اشخاص، گروهها، جاها، کتابها، اصطلاحات، سنتها، شعایر، تعالیم مکتبی و محورهای دیگر را که به نحوی در ارتباط با فرهنگ عاشورا است شامل می‌شود.

دربارهٔ اغلب عنوانهای این فرهنگنامه می‌توان مقالهٔ مبسوط، حتی جزوه و کتاب نوشت-آنگونه که نوشته‌اند-لیکن هدف این بوده که در حد اقل عبارات و دور از شرح و بسط غیر ضروری و قلمفرسایی، مفیدترین آگاهیهای لازم به خواننده داده شود. ناگفته نماند در برخی عناوین هم در منابع مختلف مطلب چندانی به دست نمی‌آید، بخصوص پیرامون بعضی از شهدای کربلا. از این رو آگاهیهای داده شده گاهی بسیار اندک و احیاناً غیر کافی است.

تدوین و ارائهٔ یک دایرةالمعارف کامل و شامل، که به چندین مجلد قطور بالغ گردد، کار یک گروه، آن هم در چند سال و با امکانات پژوهشی گسترده است (همچنانکه طبق اطلاع نگارنده، برخی مراکز در تهران، قم و مشهد چنین انگیزه و انگاره‌ای دارند و به کار مشغولند) و سالها باید انتظار کشید تا آن تلاشها به ثمر برسد و فیشها کتاب شود.

اگر در این کتاب با برخی کاستیها روبرو شوید، آن را به حساب فردی بودن کار بگذارید. در عین حال از تذکرات و پیشنهادهای اهل نظر در تکمیل این

مجموعه، مشتاقانه استقبال می شود.

امید می رود این اثر برای همه شیفتگان اهل بیت عصمت «علیه السلام» که دل در گرو عشق ابا عبد الله «علیه السلام» دارند و سر بر آستان ولای او می ساینند، بویژه فرهنگیان، نسل جوان کتاب خوان، مبلغان، سروران روحانی، مداحان و ذاکران، بسیجیان عاشورایی و ائمت حزب الله مفید باشد.

نظام ارتباطی

یکی از مزایای این فرهنگ نامه آن است که در پایان اغلب مطالب مربوط به هر عنوان، با «فلش» به کلماتی ارجاع داده شده که آنها در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. با مراجعه به مدخلهای مشابه و نزدیک به هم یا مرتبط، می توانید اطلاعات بیشتری به دست آورید. مثلاً در آخر «اهل بیت» چنین آمده است «عترت، بنی هاشم» و در آخر «تربت» آمده است: «بوی سیب، تسبیح تربت، چاوش خوانی، فرات» که به هر کدام از آنها مراجعه شود مطالبی مرتبط با موضوع تربت دیده می شود. ایجاد این «نظام ارتباطی» بین مدخلها، بهره وری خواننده را از کتاب افزایش می دهد.

مدخلهای ارجاعی

تعدادی از مدخلها نیز با فلش به مدخل دیگری ارجاع داده شده است، مانند:

خون خدا-ثار الله

باب الحوائج-عباس بن علی

پیروزی-فتح

دفن اجساد شهدا-بنی اسد

که باید مطلب را در عنوان دوم جستجو و مطالعه کرد.

منابع جنبی

یکی از راههای «مآخذشناسی» درباره موضوعات مختلف، دقت در

کتابنامه و فهرست منابعی است که در پایان کتابها و مقالات یا در ذیل صفحات ارائه می شود. در این مجموعه، در پانویشت صفحات علاوه بر مأخذ مطالب، گاهی کتابها و منابع دیگری نشانی داده شده است که برای علاقه مندان تحقیق و مطالعه بیشتر سودمند است. البته نام این کتابها در فهرست منابع پایان کتاب، نیامده است؛ زیرا اغلب جنبه معرفی داشته نه آنکه چیزی از آنها نقل شده باشد، مثل آنچه در پاورقی مدخلهای وقف، عبد الله بن عباس، فساد بنی امیه، کوفه، مدایح و مرثی، ادبیات عاشورا، اصحاب امام حسین (علیه السلام) و... آمده است.

فهرست موضوعی

گرچه پیشنهاد برخی آن بود که این مجموعه، فصل فصل موضوع بندی و تنظیم شود؛ ولی به نظر رسید ترتیب مطالب بر اساس الفبایی عنوانها، خواننده را زودتر به موضوع مورد نظر می رساند. برای مطالعه و بازیافتن موضوعات خاص نیز، فهرستی از همه مدخلهای مطرح شده در کتاب، در پایان آمده که بصورت موضوعی تنظیم شده است. موضوعات آن فهرست اینهاست: اشخاص، موضوعات و مفاهیم، جاها و شهرها، ابزار و وسایل، حادثه ها، اشیاء و پدیده ها، اصطلاحات، کتابها، گروهها.

امید است این تلاش کوچک، مورد قبول خداوند و عنایت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) قرار گیرد و کمترین ادای دین به پیشگاه آن مولای کریم و خدمتی ناچیز در مسیر احیای نسبت به آن حماسه ماندگار و ترویج «فرهنگ عاشورا» به شمار آید.

قم - جواد محدثی

مهر 1374 ش

ص: 18

در حادثه کربلا، آب و عطش لازم و ملزوم یکدیگرند. کاروان ابا عبد الله، کنار فرات فرود آمد، لیکن سپاه ابن سعد، فرات را به محاصره گرفت و آب را به روی امام حسین «علیه السلام» و اهل بیت و اصحابش بست و میان امام و آب فاصله انداختند تا هم زودتر حسین «علیه السلام» را به تسلیم وادارند و هم از خاندان رسالت انتقام بگیرند. به نقل مورخان، از سه روز قبل از عاشورا با محاصره فرات، خیمه گاه امام در مزیقه بی آبی قرار گرفت و کودکان اهل بیت را با دیدن رود فرات، تاب تحمل عطش کمتر می شد. منع آب از زنان و کودکان و افراد عادی (بویژه غیر نظامیان) در همه ادیان و مذاهب، غیر قانونی و عملی غیر انسانی است؛ بویژه در اسلام.

سپاه اموی با بستن آب به روی یاران و فرزندان حسین «علیه السلام»، این کار خلاف شرع و مغایر با شرافت انسانی و جرم جنگی را مرتکب شدند و کسانی همچون مهاجر بن اوس، عمرو بن حجاج و عبد الله بن حصین به این عمل مباحات می کردند و زخم زبان می زدند که: حسین! از این آب، درندگان و پرندگان می خورند ولی تو حق نداری از آن بچشی!

مسأله «آب»، در ابعاد و صحنه های مختلف نهضت عاشورا مطرح است، از قبیل: فرات و نهر علقمه، مشک و عباس، کودکان و العطش، علی اصغر و تیر حرمله، سقایی و علمداری، سنگابخانه، آب خنک و سلام بر حسین، غسل زیارت، لبهای تشنه، بستن آب در کربلا، مراسم طشت گذاری، مهریه فاطمه، برداشتن کام با آب فرات، سیراب کردن سپاه حرّ و... که درباره هر کدام می توانید به عنوان خاص آن در این فرهنگ مراجعه کنید.

تشنگی کودکان و شهادت حسین با لب تشنه از فرازهای برجسته این حادثه است. وقتی

امام سجاد (علیه السلام) نیز پیکر امام را دفن کرد، با انگشت روی قبر پدر نوشت: «هذا قبر الحسين بن علی بن ابی طالب، الّذی قتلوه عطشانا».

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا (1)

*** بسیار گریست تا که بی تاب شد، آب خون ریخت ز دیدگان و خوناب شد، آب

از شدت تشنه کامی ات، ای سقا آن روز ز شرم روی تو آب شد، آب (2)

*** آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی باک گذشت

بود لب تشنه لبهای تو صد رود فرات رود بی تاب، کنار تو عطشناک گذشت

بر تو بستند اگر آب، سواران سراب دشت دریا شد و آب از سر افلاک گذشت (3)

آب، رمز طلب و تشنگی و الگوی عطشهای حیات بخش است و آنان که از آب هم استغنا و بی نیازی نشان می دهند و تشنگی را طالبند، به آب حیات و سیرابی جان می رسند.

به گفته مولانا:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

-فرات، سقایی، عطش، مشک، بستن آب

آتش زدن خیمه ها

از جنایتهای سپاه عمر سعد، آتش زدن خیمه های امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت او در روز عاشورا بود. پس از آنکه امام به شهادت رسید، کوفیان به غارت خیمه ها پرداختند، زنهارا از خیمه ها بیرون آوردند، سپس خیمه ها را به آتش کشیدند. اهل حرم، گریان و پا برهنه در دشت پراکنده شدند و به اسارت در آمدند. (4) امام سجاد (علیه السلام) در ترسیم آن صحنه فرموده است: به خدا قسم هرگاه به عمه ها و خواهرانم نگاه می کنم، اشک در چشمانم می دود و به

ص: 20

1-1 - محتشم کاشانی.

2-2 - سهرابی نژاد.

3-3 - نصر الله مردانی.

4-4 - بحار الأنوار، ج 45، ص 58.

یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر می افتم، که آن گروه فریاد می زدند: خانه ظالمان را بسوزانید! (1) این آتش، امتداد همان آتش زدنی بود که پس از رحلت پیامبر، در خانه زهرا «علیه السلام» با آن سوخت و آتش کینه هایی بود که از بنی هاشم و اهل بیت در سینه ها داشتند. به یاد این حادثه، در مراسم عاشورا در برخی مناطق رسم است که خیمه هایی به نشان خیام اهل بیت برپا می کنند، ظهر عاشورا به آتش می کشند، تا احیاگر یاد آن ستمی باشد که روز عاشورا بر خاندان رسالت رفت.

آتش به آشیانه مرغی نمی زند گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

-خیمه گاه

آثار و نتایج نهضت عاشورا

شهادت مظلومانه سید الشهداء و یارانش در کربلا، تأثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگهای جامعه اسلامی دواند و جو نامطلوب را شکست و امتدادهای آن حماسه، در طول تاریخ، جاودانه ماند. حتی در همان سفر اسارت اهل بیت نیز تأثیرات سیاسی این حادثه در اندیشه های مردم آشکار شد. گروهی از اسرا را که به شام می بردند، چون به تکریت رسیدند، مسیحیان آنجا در کلیساها جمع شدند و به نشان اندوه بر کشته شدن حسین «علیه السلام»، ناقوس نواختند و نگذاشتند آن سربازان وارد آنجا شوند. به شهر «لینا» نیز رسیدند. مردم آنجا همگی گرد آمدند و بر حسین و دودمانش سلام و درود فرستادند و امویان را لعن کردند و سربازان را از آنجا بیرون کردند. چون خبر یافتند که مردم «جهینه» هم جمع شدند تا با سربازان بجنگند وارد آن نشدند. به قلعه «کفر طالب» رفتند، به آنجا نیز راهشان ندادند. به حمس که وارد شدند، مردم تظاهرات کردند و شعار دادند: «اکفرا بعد ایمان و ضللا بعد هدی؟» و با آنان درگیر شدند و تعدادی را کشتند. (2) برخی از تأثیرات حماسه عاشورا از این قرار است:

1- قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم

2- احساس گناه و شرمساری در جامعه، بخاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف

3- فرو ریختن ترسها و رعبها از اقدام و قیام بر ضد ستم

ص: 21

1- 1) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 299.

2- 2) - عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر، ص 54 به نقل از منتخب طریحی و مقتل ابی مخنف.

4- رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی

5- بیداری روح مبارزه در مردم

6- تقویت و رشد انگیزه های مبارزاتی انقلابیون

7- پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزشهای نوین عاشورایی و حسینی)

8- پدید آمدن انقلابهای متعدّد با الهام از حماسه کربلا

9- الهام بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی بخش و حرکت‌های انقلابی تاریخ

10- تبدیل شدن «کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت، برای نسل‌های انقلابی شیعه

11- به وجود آمدن پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ، بر محور شخصیت و شهادت سید الشهدا «علیه السلام»

از نهضت‌های شیعی پس از عاشورا، می‌توان «انقلاب تواین»، «انقلاب مدینه»، «قیام مختار»، «قیام زید»، و... حرکت‌های دیگر را نام برد. برای توضیح بیشتر، به مدخل خاص هر یک از این نهضت‌ها در همین مجموعه مراجعه شود. تأثیر حماسه عاشورا را در انقلاب‌های بزرگی که در طول تاریخ، بر ضدّ ستم انجام گرفته، چه در عراق و ایران و چه در کشورهای دیگر، نباید از یاد برد. «فرهنگ شهادت» و انگیزه جهاد و جانبازی که در انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌ها جلوه گر بود، گوشه‌ای از این تأثیرپذیری است. شعار «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» که در مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضدّ طاغوت طنین افکن بود و نیز شور حسینی جبهه‌های رزم ایران، گواه روشن تأثیرگذاری کربلا در قرن‌ها پس از آن حماسه مقدّس است. یکی از نویسندگان محقق، نتایج نهضت کربلا را عبارت می‌داند از:

1- پیروزی مسأله اسلام و حفظ آن از نابودی

2- هزیمت امویان از عرصه فکری مسلمین

3- شناخت اهل بیت بعنوان نمونه‌های پیشوایی امت

4- تمرکز شیعه از بعد اعتقادی بر محور امامت

5- وحدت صفوف شیعه در جبهه مبارزه

6- ایجاد حس اجتماعی در مردم

7- شکوفایی موهبت‌های ادبی و پدید آمدن ادبیات عاشورایی

8- منابر وعظ و ارشاد، به عنوان وسیله آگاهانیدن مردم

9- تداوم انقلاب بصورت زمینه سازی نهضت‌های پس از عاشورا (1)

حادثه کربلا، گشاینده جبهه اعتراض علیه حکومت امویان و سپس عباسیان شد، چه به صورت فردی که روح‌های بزرگ را به عصیان و افشاگری واداشت، و چه به شکل مبارزه‌های گروهی و قیام‌های عمومی در شهری خاص یا منطقه ای وسیع. (2)

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد (3)

- ماهیت قیام کربلا، اهداف نهضت عاشورا، درس‌های عاشورا

آخرین وداع-الوداع

آداب زیارت

تشرّف به دیدار امام معصوم (علیه السلام) چه در حال حیات و چه پس از شهادت و هنگام زیارت قبور ائمه (علیه السلام) آدابی دارد که آن را از دیدارهای معمولی جدا می کند. رعایت طهارت، ادب، متانت، توجه، حضور قلب از جمله این آداب است. (4) زیارت قبر سید الشهدا (علیه السلام) آداب ویژه تری دارد، از قبیل: نماز خواندن، حاجت خواستن، بی آرایش و غمگین و غبار آلود، راه زیارت را پیمودن، پیاده رفتن، غسل زیارت کردن، تکبیر گفتن، وداع کردن. (5) شهید ثانی در کتاب «دروس»، چهارده آداب برای زیارت می شمارد که خلاصه آنها چنین است:

اول: غسل، پیش از ورود به حرم، با طهارت بودن و با لباس تمیز و خشوع وارد شدن

دوم: بر آستانه حرم ایستادن، دعا خواندن و اذن ورود طلبیدن

سوم: کنار ضریح مطهر ایستادن و خود را به قبر نزدیک ساختن

چهارم: رو به حرم و پشت به قبله ایستادن در حال زیارت، سپس صورت بر قبر نهادن سپس به بالای سر رفتن

پنجم: زیارت‌های وارده را خواندن و سلام گفتن

ص: 23

1-1) - برای تفصیل آن ر.ک: «حیة الإمام الحسین»، باقر شریف القرشی، ج 3، ص 436، (معطیات الثورة).

2-2) - در این زمینه ها ر.ک: «الانتفاضات الشیعیة»، هاشم معروف الحسینی؛ «امامان و جنبش‌های مکتبی»، محمد تقی مدرّسی.

3-3) - کلیات اقبال لاهوری، ص 75.

4-4) - ر.ک: «بحار الأنوار»، ج 97، ص 124.

5-5) - ر.ک: «بحار الأنوار»، ج 98، ص 140 به بعد.

ششم: پس از زیارت، دو رکعت نماز خواندن

هفتم: پس از نماز، دعا کردن و حاجت خواستن

هشتم: کنار ضریح مقداری قرآن خواندن و ثواب آن را هدیه به امام کردن

نهم: در همه حال، حضور قلب داشتن و استغفار کردن از گناه

دهم: به نگهبانان و خادمان حرم احسان و احترام کردن

یازدهم: پس از بازگشت به خانه، دوباره به حرم و زیارت رفتن و در آخرین زیارت، دعای وداع خواندن

دوازدهم: پس از زیارت، بهتر از قبل از زیارت بودن

سیزدهم: بعد از تمام شدن زیارت، زود از حرم بیرون آمدن تا شوق، افزون تر شود، و هنگام خروج، عقب عقب بیرون آمدن

چهاردهم: صدقه دادن به نیازمندان آن شهر و آستانه، بویژه به تنگدستان از دودمان رسول خدا احسان کردن. (1)

رعایت این آداب، قرب روحی و معنوی می آورد و سازندگی زیارت را افزون می سازد و فلسفه تشریح زیارت نیز، همین بهره وری از معنویات مزارات اولیاء خداست. (2)

-زیارت، زیارت کربلا، زیارت پیاده، اذن دخول

آداب وعظ و منبر

اهل منبر و وعظ، که در محافل دینی و مجالس حسینی برای مردم القای سخن و ایراد موعظه و ذکر مصیبت می کنند، چون با دل و دین مردم سر و کار دارند و شنوندگان، کلامشان را حجت می شمارند، باید خود به حرفهایشان معتقد و عامل باشند، تا هم سخن تأثیر کند و هم از وجهه دین و علمای دینی کاسته نشود.

بنا بر این بر فراز منبر رفتن و به موعظه خلایق یا نشر خلایق پرداختن، کار هر کس نیست و صلاحیتها و شرایطی می طلبد. علمای بزرگ که دلسوز دین بوده اند، همواره چه کتبی و چه شفاهی به اندرز و رهنمود در این زمینه ها پرداخته اند. از جمله مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب ارزنده خود (لؤلؤ و مرجان) به بیان آداب اهل منبر پرداخته و «اخلاص» را پلّه اول منبر و «صدق» را پلّه دوم آن دانسته و نکاتی را هم بعنوان «مهالک

ص: 24

1-1) -همان، ج 97، ص 134.

2-2) -در این زمینه ر.ک: «زیارت»، به قلم مؤلف، نشر سازمان حج و زیارت.

عظیمه روضه خوانان و اهل منبر» دانسته که بعضی از آنها از این قرار است:

1- ریاکاری و به خاطر دنیا کار کردن

2- روضه خوانی را وسیله کسب خویش ساختن

3- آخرت خود را به دنیا، و به دنیای دیگران فروختن

4- عمل نکردن روضه خوان به گفته هایی که خود نقل می کند

5- دروغ بافتن در منبر و رعایت نکردن صدق احادیث و حکایات. (1)

شاگرد وی مرحوم محدث قمی در منتهی الآمال، پس از بیانی مبسوط در زشتی دروغ در مجالس عزاداری و منبر و مرثیه و استفاده از غنا در نوحه خوانی و رعایت نکردن دقت در نقلهای تاریخی، سخنانی دارد، تحت عنوان «نصح و تحذیر» و اهل منبر را بر حذر می دارد از مبتلا شدن به: دروغ گفتن و افترا بستن بر خدا و ائمه و علماء، غنا خواندن، اطفال امارد را با الحان فسوق پیش از خود به خوانندگی واداشتن، بی اذن، بلکه با نهی صریح به خانه مردم در آمدن و بر منبر رفتن و آزدن حاضرین بر گریه نکردن به کلمات بلیغه، ترویج باطل در وقت دعا، مدح کسانی که مستحق مدح نیستند، مغرور کردن مجرمین و متجری نمودن فاسقین، خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر به طور تدلیس، تفسیر آیات شریفه به آراء کاسده، نقل اخبار به معانی باطله، فتوا دادن با نداشتن اهلیت آن، متوسل شدن برای زینت دادن کلام و رونق گرفتن مجلس به سخنان کفره و حکایت مضحکه و اشعار فجره و فسقه در مطالب منکره و تصحیح کردن اشعار دروغ مراثی را بعنوان زبان حال، ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت است، طول دادن سخن به جهت اغراض کثیره فاسده و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاسد که لا تعد و لا تحصی است... و پس از بحثی پیرامون اهل عمل نبودن به گفته ها و توقعات بی مورد داشتن، این شعر حافظ را نقل می کند که:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

گوئیا باور نمی دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند (2)

- تحریفهای عاشورا

ص: 25

1- 1) - «لؤلؤ و مرجان»، محدث نوری.

2- 2) - منتهی الآمال، ج 1 ص 341. در این زمینه ها به کتابهای «حماسه حسینی» و «تحریفهای عاشورا» از شهید مطهری مراجعه شود.

از مهمترین درسهای نهضت کربلا- و از الفبای نخستین فرهنگ عاشورا، آزادگی و حریت و تن به ظلم ندادن و اسیر ذلت نشدن است. حسین بن علی «علیه السلام» فرموده است: «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ» (1)

مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. نیز در مقابل تسلیم و بیعت، فرمود: «لا- و الله، لا- اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقرّ اقرار العبید» دست ذلت به شما نمی دهم و چون بردگان تسلیم شما نمی شوم.

همچنین در کربلا وقتی آن حضرت را میان جنگ یا بیعت مخیر کردند، فرمود:

«الا و انّ الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السلّة و الذلّة، هیهات منا الذلّة...» (2) ناپاک ناپاکزاده مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت مخیر قرار داده است، ذلت از ما بسیار دور است.

بر ما گمان بندگی زور برده اند ای مرگ همّتی که نخواهیم این قیود

از آستان همّت ما ذلت است دور و اندر کُنام غیرت ما نیستش ورود

در نبرد عاشورا نیز در حمله هایی که به صفوف دشمن می کرد، رجز می خواند و می فرمود:

«الموتُ اولى من ركوبِ العار و العارُ اولى من دخولِ النار»

(3) مرگ، بهتر از ننگ است و ننگ، بهتر از دوزخ! وقتی که مجروح بر زمین افتاده بود، شنید که سپاه دشمن قصد حمله به حرم و خیمه گاه او را دارد، بر سرشان فریاد کشید: «یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم تکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...» (4)

گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست لا اقل مردم آزاده به دنیا باشید

نهضت عاشورا، به همهٔ مظلومان، درس مبارزه و به همهٔ مبارزان، الهام مقاومت و روحیّهٔ آزادگی داده است. «درس آزادی به دنیا داد، رفتار حسین!». گاندی، مصلح بزرگ هند گفته است:

«من برای مردم هند، چیز تازه ای نیاوردم. فقط نتیجه ای را که از مطالعات و تحقیقاتم

ص: 26

1-1) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4 ص 68.

2-2) - لهوف، ص 57.

3-3) - کشف الغمّه، ج 2 ص 32.

4-4) - بحار الانوار، ج 45 ص 51، مقتل خوارزمی، ج 2 ص 32.

درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی «علیه السلام» پیمود.» (1)

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند افکار حسین

با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین

مرگ با عزت، ز عیش در مذلت بهتر است نغمه ای می باشد از لعل دُزربار حسین (2)

-عاشورا در نظر دیگران، ایثار، شهادت طلبی، درسهای عاشورا

آل الله

مقصود از آل الله و خاندان خدا، اهل بیت پیامبر «صلی الله علیه و آله» اند. امام حسین «علیه السلام» خود و دودمان پیامبر را آل الله دانسته است، آنجا که می فرماید:

«نحن آل الله و ورثة رسوله»، (3) در زیارت نیمه رجب امام حسین «علیه السلام» نیز می خوانیم:

«السلام علیکم یا آل الله» که به عنوان زیارت اربعین هم نقل شده است. این، بخاطر شدت ارتباط و انتساب عترت پیامبر و امام حسین «علیه السلام» با خداوند و دین اوست و گویا خدایی اند و از دودمان خدا. تعبیر آل الله را جابر بن عبد الله انصاری هنگام حضور بر سر مزار حسین بن علی «علیه السلام» در اربعین شهادتش در زیارتی که خوانده، به کار برده است.

به قریش نیز «آل الله» می گفته اند، زیرا در خانه توحید و مسجد الحرام بودند و با خانه خدا مرتبط بودند. امام صادق «علیه السلام» می فرماید: «أئما سموا آل الله، لأنهم فی بیت الله الحرام» (4) بویژه که عظمت قریش با تولد پیامبر اسلام در میان آنان افزایش یافت و با بعثت آن رسول خدا، انتسابشان به خداوند افزون تر شد «و عظمت قریش فی العرب و سموا آل الله».

-اهل بیت

آل ابی سفیان

خاندان و دودمان ابو سفیان. ابو سفیان بن حرب، بزرگ طایفه بنی امیه بود. خودش و دودمانش با بنی هاشم و دودمان رسول خدا و با دین اسلام دشمنی داشتند. ابو سفیان در

ص: 27

1-1) -حسین، پیشوای انسانها، ص 30.

2-2) -طوفان.

3-3) -بحار الأنوار، ج 44 ص 11 و 184.

لشکرکشیها بر ضد اسلام شرکت داشت. پسرش معاویه، با علی و امام حسن «علیه السلام» جنگید، نوه اش یزید، حسین بن علی را در کربلا کشت. نسل ابو سفیان ضد توحید بودند، از دین رو پیامبر فرموده بود: «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان». (1) اینکه در زیارت عاشورا هم خود ابو سفیان و این دودمان لعن شده اند (اللهم العن ابا سفیان، اللهم العن... و آل ابی سفیان) به خاطر درگیری و مبارزه آنان با اساس اسلام است. امام صادق «علیه السلام» نزاع میان اهل بیت پیامبر و آل ابی سفیان را، نزاعی مکتبی و بر سر عقیده می دانست، نه شخصی و می فرمود: «آنا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله» (2) نیز، مایه از بین رفتن حکومتشان را دست آوردن به خون حسین «علیه السلام» می دانست: «ان آل ابی سفیان قتلوا الحسین بن علی صلوات الله علیه فنزع الله ملکهم». (3)

سید الشهداء «علیه السلام» روز عاشورا، سپاه کوفه را که برای کشتن او آمده بودند، پیروان این دودمان خطاب کرد و چون شنید به طرف خیمه ها حمله آورده اند، فرمود: «ویحکم یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...» (4) اگر دین ندارید، آزاده باشید! آل ابو سفیان همه آنانند که در طول تاریخ، با حق و عدل مبارزه کرده اند و برای خاموش ساختن نور خدا کوشیده اند، چه در میدان بدر و احد و صفین و کربلا، چه در هر جای دنیا و هر زمان دیگر.

- بنی امیه، یزیدیان، فساد بنی امیه

آل امیه - بنی امیه

آل زیاد

از جمله گروهی که به اسلام ضربه بسیار زده اند و در زیارت عاشورا مورد لعنت اند، «آل زیاد» ند (و العن... آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامه). نسل ناپاک «زیاد»، دستشان به خون عترت پیامبر آمیخته است. عبید الله بن زیاد که والی کوفه و بصره بود و امام حسین را در کربلا کشت، فرزند همین زیاد است. مادر زیاد، سمیه نام داشت، از زنان زناکار صاحب پرچم. زیاد از طریق آمیزش نامشروع و زنا توسط غلام سمیه به نام «عبید ثقفی» به دنیا

ص: 28

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 326.

2-2) -همان، ج 33، ص 165، ج 52، ص 190.

3-3) -همان، ج 45، ص 301، ج 46، ص 182.

4-4) -همان، ج 46، ص 51.

آمد. زیاد را زیاد بن عبید می گفتند. از بدعت‌های معاویه، آن بود که بر خلاف حکم پیامبر، این زنزاده را به دودمان بنی امیه ملحق ساخت و از آن پس او را «زیاد بن ابی سفیان» می گفتند. (1) این موضوع که به «مسأله استلحاق» معروف است، در سال 44 هجری انجام گرفت و مورد اعتراض بسیاری از بزرگان از جمله سید الشهداء بود که در نامه اش به معاویه، این کار را در ردیف کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق، آورده (2) و او را نکوهش کرده است. پس از انقراض امویان، مردم زیاد را به اسم مادرش سمیه یا به نام پدری ناشناخته، زیاد بن ابیه (زیاد، پسر پدرش) می خواندند. (3)

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا در یکی از خطبه هایش جمله «الا و انّ الدّعیّ بن الدّعیّ...» دارد، که اشاره به ناپاک زادگی ابن زیاد و پدرش زیاد است که هر دو نسبی پست و آلوده داشتند و عبید الله هم از کنیز زناکاری به نام مرجانه به دنیا آمده بود و به «ابن مرجانه» مشهور بود. حاکمیت یافتن کسی چون پسر زیاد، فاجعه ای بود که عزت و کرامت مسلمین و عرب را نابود کرد. زید بن ارقم وقتی در کوفه شاهد آن بود که ابن زیاد بر لبهای سر بریده ابا عبد الله «علیه السلام» می زند، گریه کنان و با اعتراض برخاست و از مجلس بیرون آمد و می گفت: ای جماعت عرب! از این پس برده شده اید. پسر فاطمه را کشته و پسر مرجانه را به امارت پذیرفته اید... (4) در همان ایام، آل زیاد بعنوان گروهی فاسد و شیطانی به شمار می رفتند. حتی یکی از شهدای کربلا به نام مالک بن انس مالکی یا انس بن حارث کاهلی در رجزی که در میدان می خواند، یکی از ابیات آن چنین بود:

آل عَلَیِّ شِیعَةُ الرَّحْمَنِ آلُ زِیَادِ شِیعَةُ الشَّیْطَانِ (5)

آل زیاد، طبق روایات، دل‌هایی مسخ شده، دودمانی ننگین و مورد خشم بودند و روز عاشورا را به خاطر کشته شدن حسین بن علی، مبارک دانسته و به شادمانی روزه می گرفتند. (6) نیز «آل زیاد» نام سلسله ای از خلفاست که از نسل زیاد بن ابیه بودند و از سال 204 تا 409 هجری بر یمن حکومت کردند. آغاز حکومتشان از زمان هارون الرشید

ص: 29

1-1) -الغدیر، ج 10، ص 218.

2-2) -معادن الحکمه، محمد بن فیض کاشانی، ج 2، ص 35 (چاپ جامعه مدرسین)، بحار الانوار، ج 44، ص 212.

3-3) -الغدیر، ج 10، ص 218.

4-4) -بحار الانوار، ج 45، ص 117.

5-5) -همان، ص 25.

6-6) -همان، ص 95.

بود و مأموریتشان سرکوبی علویان آن دیار. (1)

-عبید الله بن زیاد، آل ابی سفیان، آل مروان

آل عبا - خامس آل عبا

آل عقیل

جمعی از فرزندان عقیل، چه فرزندان خود او یا نوه هایش از شهدای کربلا و آفرینان نهضت حسینی بودند که جان خویش را فدای امام کردند. پیشتر نیز مسلم بن عقیل، فدای دین خدا و راه حسین «علیه السلام» شده بود. دو تن از پسران مسلم از شهدای کربلا بودند. این آفرینان از نسل ابو طالب که عموزاده خویش، سید الشهدا «علیه السلام» را یاری کردند عبارتند از: عبد الله بن مسلم، محمد بن مسلم، جعفر بن عقیل، عبد الرحمن بن عقیل، محمد بن عقیل، عبد الله الأكبر، محمد بن ابی سعید بن عقیل، علی بن عقیل و عبد الله بن عقیل. این نه نفر، که برخی شان فقیه و عالمی بزرگ بودند، هر کدام پس از نبردی شورانگیز، به شهادت رسیدند. شاعری شهدای کربلا از نسل علی بن ابی طالب را هفت شهید و از نسل عقیل، نه شهید دانسته و چنین سروده است:

عَيْنُ جُودِي بِعَبْرَةِ وَعُوَيْلٍ وَانْدُبِي ان نَدَبَتِ آلَ الرَّسُولِ

سَبْعَةَ كُتْلُهُمْ لَصَلْبِ عَلِيٍّ قَدْ اصْبِيُوا وَتَسْعَةَ لِعَقِيلِ (2)

روز عاشورا نیز که فرزندان عقیل به میدان می رفتند، امام دعایشان می کرد و کشدگان آنان را لعن کرده و آل عقیل را به مقاومت دعوت می کرد و به بهشت مژده می داد: «اللَّهُمَّ اقْتُلْ قَاتِلَ آلِ عَقِيلٍ. صَبْرًا آلِ عَقِيلٍ انَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ» (3)

و به خاطر این فداکاریها بود که پس از عاشورا، امام زین العابدین «علیه السلام» به خانواده آنان بیشتر عاطفه و لطف نشان می داد و آنان را بر بقیه برتری می داد، وقتی از او در این باره می پرسیدند، می فرمود: من رفتار و عملکردشان را روز عاشورا با ابا عبد الله «علیه السلام» به یاد می آورم و دلم به حالشان رقت و عطوفت می یابد. از این رو، امام سجاد «علیه السلام» با اموالی که مختار پس از خروج، به آن حضرت داد، خانه هایی برای آل عقیل ساخت که حکومت

ص: 30

1-1) -ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج 1.

2-2) -حیة الامام الحسين، ج 3، ص 249.

3-3) -همان.

اموی آنها را خراب کرده بود. (1)

-اصحاب امام حسین (علیه السلام)، آمار نهضت کربلا

آل محمد «صلی الله علیه و آله» - اهل بیت

آل مراد

نام قبیله ای که هانی بن عروه، بزرگ و رئیس آن در کوفه بود. هانی هرگاه ندا می داد، چهار هزار مسلح و هشت هزار پیاده تحت فرمانش جمع می شدند. وقتی هانی را برای گردن زدن به بازار کوفه بردند، هانی آل مراد را صدا کرد، ولی کسی از بیم جان خویش به حمایتش برخاست. (2) هانی در ایام حضور مسلم بن عقیل در کوفه، میزبان او بود، و پیش از مسلم دستگیر و شهید شد.

-هانی بن عروه

آل مروان

دودمان مروان بن حکم که از تیره بنی امیه بودند و از سال 64 هجری روی کار آمدند.

آغاز سلطه این خاندان با به خلافت رسیدن مروان بود. مروان از خشن ترین و عنودترین دشمنان اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) بود و نزد پیامبر و مردم ملعون و مطرود و تبعید شده بود (-مروان) پس از او عبد الملک مروان، ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، عمرو بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، مروان بن محمد، به ترتیب نزدیک به هفتاد سال حکومت کردند (3) و دوران حکومتشان از سخت ترین دورانهای شیعه بود. بنی مروان جنایتکارترین افراد را در شهرها به ولایت می گماشتند که حجاج یکی از آنان بود. در زیارت عاشورا «آل مروان» نیز همچون آل زیاد و آل ابی سفیان و بنی امیه مورد لعن قرار گرفته اند.

-مروان بن حکم، آل زیاد

آمار نهضت کربلا

نقش آمار در ارائه سیمای روشن تر از هر موضوع و حادثه، غیر قابل انکار است. لیکن در حادثه کربلا و مسائل قبل و بعد از آن، با توجه به اختلاف نقلها و منابع، نمی توان در

ص: 31

1-1 (1) - حیاة الام زین العابدین، ج 1، ص 186.

2-2 (2) - مروج الذهب، ج 3 ص 59.

3-3 (3) - حوادث خلفای آل مروان را در مروج الذهب، ج 3، ص 91 به بعد، مطالعه کنید.

بسیاری از جهات، آمار دقیق و مورد اتفاق ذکر کرد و آنچه نقل شده، گاهی تفاوت‌های بسیاری با هم دارد. در عین حال بعضی از مطالب آماری، حادثه کربلا را گویاتر می‌سازد.

به همین دلیل به ذکر نمونه‌هایی از ارقام و آمار می‌پردازیم: (1)

مدت قیام امام حسین (علیه السلام) از روز امتناع از بیعت با یزید، تا روز عاشورا 175 روز طول کشید: 12 روز در مدینه، 4 ماه و 10 روز در مکه، 23 روز بین راه مکه تا کربلا و 8 روز در کربلا (2 تا 10 محرم).

منزل‌هایی که بین مکه تا کوفه بود و امام حسین آنها را پیمود تا به کربلا رسید 18 منزل بود (معجم البلدان).

فاصله منزلها با هم سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود.

منزل‌های میان کوفه تا شام 14 منزل بود که اهل بیت را در حال اسارت از آنها عبور دادند.

نامه‌هایی که از کوفه به امام حسین (علیه السلام) در مکه رسید و او را دعوت به آمدن کرده بودند 12000 نامه بود (طبق نقل شیخ مفید).

بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل در کوفه 18000 نفر، یا 25000 نفر و یا 40000 نفر گفته شده است.

شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه آمده است 17 نفر.

شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه نیامده 13 نفر. سه نفر هم کودک از بنی هاشم شهید شدند، جمعا 33 نفر. این افراد به این صورت اند: امام حسین (علیه السلام) 1 نفر، اولاد امام حسین 3 نفر، اولاد علی (علیه السلام) 9 نفر، اولاد امام حسن 4 نفر، اولاد عقیل 12 نفر، اولاد جعفر 4 نفر.

غیر از امام حسین (علیه السلام) و بنی هاشم، شهدایی که نامشان در زیارت ناحیه مقدسه و برخی منابع دیگر آمده است 82 نفرند. غیر از آنان، نام 29 نفر دیگر در منابع متأخرتر آمده است. (اصحاب امام حسین (علیه السلام))

جمع شهدای کوفه از یاران امام 138 نفر. تعداد 14 نفر از جمع این جناح حسینی، غلام بوده اند.

ص: 32

1-1) -بخش عمده‌ای از این آمار از کتاب «زندگی ابا عبد الله الحسین»، عمادزاده، «وسيلة الدارين في انصار الحسين»، سید ابراهیم موسوی و «ابصار العین»، سماوی است.

شهادتی که سرهایشان بین قبایل تقسیم شد و از کربلا به کوفه بردند 78 نفر بودند.

تقسیم سرها به این صورت بود: قیس بن اشعث، رئیس بنی کنده 13 سر، شمر رئیس هوازن 12 سر، قبیله بنی تمیم 17 سر، قبیله بنی اسد 16 سر، قبیله مذحج 6 سر، افراد متفرقه از قبایل دیگر 13 سر.

سید الشهداء هنگام شهادت 57 سال داشت.

پس از شهادت حسین (علیه السلام) 33 زخم نیزه و 34 ضربه شمشیر، غیر از زخمهای تیر بر بدن آن حضرت بود.

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تش افزون، حسین توس (1)

شرکت کنندگان در اسب تاختن بر بدن امام حسین 10 نفر بودند. (اسب تاختن بر بدن امام).

تعداد سپاه کوفه 33 هزار نفر بودند که به جنگ امام حسین آمدند. آنچه در نوبت اول آمد تعداد 22 هزار بودند به این صورت: عمر سعد با 6000، سنان با 4000، عروه بن قیس با 4000، شمر با 4000، شبث بن ربعی با 4000. آنچه بعدا اضافه شدند: یزید بن رکاب کلبی با 2000، حصین بن نمیر با 4000، مازنی با 3000، نصر مازنی با 2000 نفر.

سید الشهداء روز عاشورا برای 10 نفر مرثیه خواند و در شهادتشان سخنانی فرمود و آنان را دعا، یا دشمنان آنان را نفرین کرد. اینان عبارتند از: علی اکبر، عباس، قاسم، عبد الله بن حسن، عبد الله طفل شیرخوار، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر، حرّ بن یزید ریاحی، زهیر بن قین و جون. و در شهادت دو نفر بر آنان درود و رحمت فرستاد:

مسلم و هانی.

امام حسین (علیه السلام) بر بالین 7 نفر از شهدا پیاده رفت: مسلم بن عوسجه، حرّ، واضح رومی، جون، عباس، علی اکبر، قاسم.

سر سه شهید را روز عاشورا به جانب امام حسین (علیه السلام) انداختند: عبد الله بن عمیر کلبی، عمرو بن جناده، عابس بن ابی شیبب شاکری.

سه نفر را روز عاشورا قطعه قطعه کردند: علی اکبر، عباس، عبد الرحمن بن عمیر.

مادر 9 نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا حضور داشتند و شاهد شهادت پسر

ص: 33

بودند: عبد الله بن حسين که مادرش رباب بود، عون بن عبد الله جعفر، مادرش زينب، قاسم بن حسن مادرش رمله، عبد الله بن حسن مادرش بنت شليل جليله، عبد الله بن مسلم مادرش رقيه دختر علي «عليه السلام»، محمد بن ابى سعيد بن عقيل، عمرو بن جناده، عبد الله بن وهب كلبى مادرش ام وهب، على اكبر (بنا به نقلی مادرش لیلی، که ثابت نیست).

5 کودک نابالغ در كربلا شهید شدند: عبد الله رضیع شیر خوار امام حسين، عبد الله بن حسن، محمد بن ابى سعيد بن عقيل، قاسم بن حسن، عمرو بن جناده انصاری.

5 نفر از شهدای كربلا، از اصحاب رسول خدا بودند: انس بن حرث كاهلی، حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه، عبد الله بن بقطر عمیری.

در ركاب سيد الشهداء، تعداد 15 غلام شهید شدند: نصر و سعد (از غلامان علي «عليه السلام»)، منحج (غلام امام مجتبی «عليه السلام»)، اسلم و قارب (غلامان امام حسين «عليه السلام») حرث غلام حمزه، جون غلام ابو ذر، رافع غلام مسلم ازدي، سعد غلام عمر صيداوی، سالم غلام بنی المدینه، سالم غلام عبدی، شوذب غلام شاکر، شیب غلام حرث جابری، واضح غلام حرث سلمانى. این 14 نفر در كربلا شهید شدند. سلمان غلام امام حسين «عليه السلام»، که آن حضرت او را به بصره فرستاد و آنجا شهید شد.

2 نفر از یاران امام حسين «عليه السلام» روز عاشورا اسیر و شهید شدند: سوار بن منعم و موقع بن تمامه صيداوی.

4 نفر از یاران امام در كربلا پس از شهادت آن حضرت به شهادت رسیدند: سعد بن حرث و برادرش ابو الحتوف، سويد بن ابی مطاع (که مجروح بود و محمد بن ابی سعيد بن عقيل).

7 نفر در حضور پدرشان شهید شدند: على اكبر، عبد الله بن حسين، عمرو بن جناده، عبد الله بن یزید، عبید الله بن یزید، مجمع بن عائذ، عبد الرحمن بن مسعود.

5 نفر از زنان از خيام حسینی به طرف دشمن بیرون آمده و حمله یا اعتراض کردند:

کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله كلبی، مادر عبد الله كلبی، زينب كبرى، مادر عمرو بن جناده.

زنی که در كربلا شهید شد مادر وهب (همسر عبد الله بن عمیر كلبی) بود.

زنانی که در كربلا بودند: زينب، ام كلثوم، فاطمه، صفیه، رقيه، ام هانی (این 6 نفر از اولاد امیر المؤمنین بودند) فاطمه و سكينه (دختران سيد الشهدا) رباب، عاتکه، مادر

محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضة نوبیه، کنیز خاص حسین، مادر وهب بن عبد الله.

- زنان در نهضت حسینی، اصحاب امام حسین (علیه السلام)

آیه کف- تلاوت قرآن

ابا عبد الله (علیه السلام)

کنیه امام حسین (علیه السلام) بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هنگام ولادت، بر آن حضرت نهاد.

کنیه ای که شنیدنش، دل را می لرزاند و اشک در چشم می آورد.

- حسین بن علی (علیه السلام)

ابراهیم بن حصین ازدی

از شهدای کربلا و اصحاب دلاور امام حسین (علیه السلام) بود؛ از جمله کسانی که سید الشهداء (علیه السلام) در لحظات تنهایی، نام برخی از یاران را می برده و صدا می زده است: «و یا ابراهیم بن الحصین...». رجز او در میدان نبرد چنین بود:

اضرب منکم مفصلا و ساقا لیهرق الیوم دمی اهرقا

و یرزق الموت ابو اسحاقا اعنی بنی الفاجرة الفساقا

وی بعد از ظهر عاشورا در کنار امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید. (1)

ابن الزرقاء- ولید بن عتبه

ابن حوزه

از هتاکان سپاه عمر سعد که در کربلا به امام حسین (علیه السلام) اهانت کرد و ناسزا گفت و گرفتار نفرین آن حضرت شد و اسبش به درون نهری رمید و پایش در رکاب اسب ماند و خودش آن قدر به زمین کشیده شد تا هلاک گردید. (2)

ابن زیاد- عبید الله بن زیاد

ابن سعد- عمر بن سعد

ابن عباس- عبید الله بن عباس

ابن مرجانه- عبید الله بن زیاد

ابو الشهداء

پدر شهیدان. کنیه ای که بر حسین بن علی «علیه السلام» اطلاق می شود. از آنجا که امام حسین «علیه السلام»

ص: 35

1-1) -دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 271.

2-2) -موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 63.

الهام بخش شهیدان راه حق بود و کربلایش دانشگاه شهادت محسوب می شده و می شود، به آن حضرت این عنوان را داده اند، او هم ابو الأحرار است، هم ابو الشهداء، هم ابو المجاهدین. نیز نام کتابی است درباره سید الشهداء «علیه السلام» از نویسنده ادیب و شاعر مصری، عباس محمود عقّاد (م 1964) که به شیوه ای ادبی و نثری شاعرانه به تحلیل حادثه کربلا پرداخته است.

-اوصاف سید الشهداء «علیه السلام»

ابو الفضل - عباس بن علی «علیه السلام»

ابو بکر بن حسن بن علی «علیه السلام»

از شهدای کربلا، فرزند امام مجتبی «علیه السلام». مادر او کنیز (امّ ولد) بود. از مدینه همراه عمویش امام حسین «علیه السلام» به کربلا آمد و روز عاشورا پس از شهادت قاسم بن حسن، خدمت سید الشهداء آمد و اجازه میدان طلبید و به میدان رفت و پس از نبرد دلاورانه به شهادت رسید. قاتلش عبد الله بن عقبه بود. نام این شهید بزرگوار در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

ابو بکر مخزومی

یکی از فقهای هفتگانه و از کسانی بود که از روی خیر خواهی و نصیحت، از امام حسین «علیه السلام» خواست که به سوی عراق نرود و در این راه، بی وفایی مردم را نسبت به پدر و برادر امام حسین «علیه السلام» یادآوری می کرد. (1) وی از سادات قریش بود. در ایام خلافت عمر به دنیا آمد. به خاطر نماز بسیار، به او راهب قریش می گفتند. در سال 95 هجری درگذشت. (2)

ابو ثمامه صائدی

از یاران سید الشهداء و شهید نماز، که روز عاشورا به فیض شهادت رسید. وی از چهره های سرشناس شیعه در کوفه و مردی آگاه و شجاع و اسلحه شناس بود. مسلم بن عقیل در ایام بیعت گرفتن از مردم برای نهضت حسینی، او را مسئول دریافت اموال و خرید اسلحه قرار داده بود. نامش عمر بن عبد الله بود. (3) پیش از شروع درگیریهای کربلا خود را از کوفه به کربلا رساند و به امام پیوست.

ص: 36

1-1) - مروج الذهب، ج 3، ص 6.

2-2) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 28 به نقل از تهذیب التهذیب.

3-3) - مقتل الحسین، مقررّم، ص 177. برخی هم «عمرو بن عبد الله» نوشته اند. مثل تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 333.

روز عاشورا، که یاران حسین بن علی «علیه السلام» بتدریج شهید می شدند و از تعدادشان کاسته می شد و این کاهش محسوس بود، ابو ثمامه هنگام ظهر خدمت امام آمد و گفت: جانم فدای تو! چنین می بینم که دشمنان به تو نزدیک شده اند. به خدا قسم تو کشته نخواهی شد مگر آنکه من پیش از تو کشته شوم. دوست دارم خدای خویش را در حالی دیدار کنم که این نماز را که وقتش نزدیک شده بخوانم. امام، نگاهی به بالا افکند، فرمود: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. آری، اینک اول وقت نماز است. مهلتی از سپاه دشمن خواستند. آنگاه ابو ثمامه و جمعی دیگر، با امام حسین «علیه السلام» نماز جماعت خواندند. (1) وی جزء آخرین سه نفری بود که از یاران امام تا عصر عاشورا زنده مانده بودند. برخی گفته اند که در اثر جراحتهای بسیار بر زمین افتاد، خویشانش او را به دوش کشیده و از میدان به در بردند و مدتها بعد از دنیا رفت. (2)

-سعید بن عبد الله حنفی، شهید نماز

ابو عمرو نهشلی (یا: خثعمی)

از شهدای کربلاست که به قولی در حمله اول و به نقلی در نبرد تن به تن شهید شد. از شخصیت های کوفه و مردی متهجد و شب زنده دار بود. (3)

ابو فاضل -عباس بن علی «علیه السلام»

ابو مخنف

مقتل نویس معروف اسلام، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف کوفی، مؤلف کتابهایی چند، از جمله «مقتل الحسین» که درباره حوادث عاشورا است و طبری در تاریخ خویش فراوان از او و کتابش نقل کرده است. وی که در سال 75 هجری درگذشت، از مورخان و محدثان شیعه بود. کتاب او (مقتل ابی مخنف) به دست نیامده و آنچه اکنون به این نام است، برگرفته از کتب تاریخ است که از کتاب مقتل او نقل کرده اند.

-مقتل ابی مخنف

ابو هارون مکفوف

از شعرای شیعه در عصر امام صادق «علیه السلام» که به دستور آن حضرت در سوگ حسین بن

ص: 37

1-1) -سفینه البحار، ج 1، ص 136، بحار الأنوار، ج 45، ص 21.

2-2) -عنصر شجاعت، ج 2، ص 151.

3-3) -انصار الحسین، ص 98.

علی «علیه السلام» شعر سرود و در محضر امام خواند: «امرر علی جدث الحسین و قل لأعظمه الزکیّه...» (1) بر مزار حسین «علیه السلام» بگذر و به استخوانهای پاکش بگو...

نام ابو هارون، موسی بن عمیر و اهل کوفه بود.

اجفر

به معنای چاه وسیع. نام منطقه ای در اطراف کوفه که آب و درخت داشته و قبلاً از آن بنی یربوع بوده است. در آن محل، قصر و مسجدی بوده است. حسین «علیه السلام» در مسیر رفتن به کوفه در این مکان هم توقّفی داشته است. (2) فاصله آن تا مکه 36 فرسخ است. (3)

ادب الطّف

به معنای ادبیات عاشورا است. طّف، نام سرزمین کربلاست. «ادب الطّف»، نام کتابی است در ده جلد به زبان عربی، گردآوری «جواد شبّر» که به معرفتی شاعرانی که درباره امام حسین «علیه السلام» و حادثه کربلا و شهدای عاشورا شعر و مرثیه سروده اند پرداخته است. این مجموعه، از قرن اول هجری تا قرن 14 را شامل می شود و ضمن معرفتی کوتاه صاحبان اثر، نمونه هایی از شعرهای آنان را هم به صورت برگزیده آورده است. کتاب، به نحوی دربردارنده ادبیات شیعه و عقاید و احساسات و جهت گیریهای شاعران شیعه نیز می باشد، بخصوص بر محور حادثه جانسوز کربلا. ناشر کتاب، «دار المرتضی» است، بیروت، 1409 ق. (4)

-عاشورا و شعر فارسی، شعر عاشورا، ادبیات عاشورا

ادبیات عاشورا

مقصود، مجموعه آثاری است که در قالبهای مختلف ادبی و هنری، بر محور حادثه و قهرمانان کربلا در طول چهارده قرن پدید آمده است. این آثار، شامل شعر و مرثیه، نوحه و تعزیه، مقتل و مصیبت نامه، نمایشنامه و فیلمنامه، داستان، فیلم، عکس و اسلاید، کتب و مقالات و نثرهای ادبی، شرح حال قهرمانان کربلا، تابلوها، طرحها، پوسترها، ماکت و... می تواند باشد.

عاشورا هم دارای محتوای (که: چه شد؟) هم دارای پیام است (که: چه

ص: 38

1-1 -بحار الأنوار، ج 44، ص 288.

2-2 -الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 61.

3-3 - لغت نامه، دهخدا.

4-4 - در این زمینه نیز ر.ک: «شعراء کربلا، او الحائریات» علی الخاقانی، محتوی معرفتی 84 شاعر این شهر (الذریعة، ج 14، ص 194) نیز: «عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر»، سید حسن نور الدین پیرامون شاعران جبل عامل و محتوا و سبکهای شعری آنان پیرامون حادثه کربلا با نمونه هایی از اشعارشان.

باید کرد؟) و ادبیات و هنر، رسالت پرداختن به هر دو را دارد. گاهی یک تابلو از یک کتاب، گویاتر است. خطاطان، کتیبه ها و شعارها را می توانند سرشار از پیام و جهت بسازند و با اسامی عاشورایی، هنرنمایی کنند و از این طریق به خط و نقش، بعد متافیزیکی بدهند و شاعران و نویسندگان با خلق آثار ماندگار پیرامون حادثه و پیام آن، آن جلوه های متجلی در کربلا را جاودان سازند.

شایسته است که موزه یا نمایشگاهی عظیم از آنچه به نحوی به این حماسه جاودان مربوط می شود پدید آید که منبعی برای هر گونه تحقیق و الهام گیری گردد. در زمینه شناخت محتوای عاشورا و پیامها و اهدافش، به منابعی همچون زیارتنامه ها، دعاها و مقتلهای هم می توان مراجعه کرد و در زیارتها، به سبک، مضامین، تعبیرات و واژه ها و نیز حالات روحی خواننده دعا و زیارت دقت داشت. (1)

با عنوان «ادبیات عاشورا» یک سری مجموعه های شعر از شاعران مختلف گرد آمده که پیرامون شهدای کربلا و حادثه عاشورا است. ناشر آن «حوزه هنری» و با کوشش محمد علی مردانی است. تا سال 1372 تعداد 6 جلد از این مجموعه ها منتشر شده است.

- شعر عاشورا، مدایح و مرثی، ادب الطّف

ادهم بن امیه عبدي

از شیعیان بصره بود که در منزل «ماریه بنت منقذ» نیز حضور می یافت. روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (2)

اذان

اعلام. شعار فراخوانی مسلمین به نماز که در اوایل هجرت تشریح شد. در حادثه کربلا چند مورد، به کار گرفته شده است. یکی آنگاه که کاروان حسین «علیه السلام» با سپاه حرّ در «ذو حسم» در مسیر کربلا مواجه شد. هنگام ظهر فرا رسید. امام حسین «علیه السلام» به حجاج بن مسروق (و به گفته برخی منابع، به پسر خویش) فرمود: اذان بگو. اذان گفته شد و امام حسین «علیه السلام» نماز جماعت خواند. سپاه حرّ نیز به آن حضرت اقتدا کرد. (3) مورد دیگر در شام

ص: 39

-
- 1-1) - در این زمینه ر. ک: مقاله «ادبیات عاشورا در دوره حضور امامان» از محمود رضا افتخارزاده، «چشمه خورشید»، ج 1، ص 81 تا 104 نیز «عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر» سید حسین نور الدین، الدار الاسلامیه، لبنان.
- 2-2) - وسیلة الدارین فی انصار الحسین، ص 99.
- 3-3) - بحار الأنوار، ج 44، ص 376، عوالم (الامام الحسین)، بحرانی، ص 163.

و بارگاه یزید، وقتی امام سجّاد (علیه السلام) آن خطبه افشاگر و کوبنده را ایراد کرد و پیاپی فضایل خویش را بر شمرد و حاضران به گریه افتادند و افکارشان دگرگون شد و یزید بیم آن داشت که فتنه ای پیش آید که پایانش ناخوشایند باشد، به مؤذن اشاره کرد که اذان بگوید تا بدین وسیله خطبه امام را قطع کند. مؤذن چون تکبیر گفت، حضرت فرمود: خدا بزرگتر از هر چیز است و برتر از حواس. مؤذن چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، حضرت فرمود: مو و پوست و گوشت و خون و مغز و استخوانم به یگانگی خدا گواهی می دهد. چون مؤذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، حضرت سجّاد خطاب به یزید کرد: ای یزید! این «محمد» آیا جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جدّ توست، دروغ گفته ای و اگر بگویی جدّ من است، پس چرا عترت او را کشتی؟ (1) و اینگونه بود که حضرت زین العابدین (علیه السلام)، روش یزید را در به کار گرفتن اذان برای خاموش کردن فریاد اذان مجسم خنثی کرد و از همان موقعیت، بهترین بهره برداری سیاسی را نمود.

اذن دخول

اذن ورود، هم در آداب معاشرت اسلامی است، که انسان سرزده و بی اذن و اجازه وارد منزل و اتاق کسی نشود و قبلا اعلام کند؛ که به این، استیذان و استیناس هم می گویند و در آیات 26-28 سوره نور، مطرح شده است، و هم در آداب زیارت حرمهای مطهر پیامبر و ائمه و بقاع متبرکه، آمده است که بعنوان رعایت ادب نسبت به حریم اولیای خدا، متن خاصّ اذن دخول در آستانه ورود به حرم، خوانده شود. در متن اذن دخول به حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «اللهم انی وقتت علی باب بیت من بیوت نبیک و آل نبیک... باذن الله و اذن رسوله و اذن خلفائه و اذنکم صلوات الله علیکم اجمعین ادخل هذا البیت...» (2)

-آداب زیارت

اذن میدان

رخصت و اجازه برای میدان رفتن. رسم جنگاوری در قدیم بوده که برای نبرد تن به تن، افراد از فرمانده رخصت می گرفتند تا به میدان کارزار روند. در حماسه عاشورا، یاران سید الشهدا (علیه السلام) برای رفتن به میدان از آن حضرت، رخصت می گرفتند. معمولا اذن گرفتنشان با «سلام» بود، جلوی خیمه امام می آمدند و به عنوان سلام وداع می گفتند: السلام

ص: 40

1-1) -حیة الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، ص 177 به نقل از مقتل خوارزمی.

2-2) -بحار الأنوار، ج 97، ص 160.

علیک یا ابن رسول الله. امام نیز در پاسخ می فرمود: «وعلیک السلام و نحن خلفک» سلام بر تو، ما نیز در پی تو می آییم. آنگاه آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ...» (احزاب 23) را می خواند. (1) امام نیز گاهی به کسی اذن میدان نمی داد (مثل مادر یا همسر بعضی از یاران) و به بعضی دیر اجازه می داد و آن شخص با اصرار زیاد، موافقت امام را جلب می کرد، مثل میدان رفتن حضرت قاسم «علیه السلام»، چون غلام ابو ذر، فرزندان مسلم بن عقیل و... گاهی نیز بعضی اذن می طلبیدند تا به میدان رفته، با دشمن حرف بزنند و اتمام حجّت کنند، مثل رخصت خواهی یزید بن حصین همدانی. (2) در میدان رفتن ابا الفضل «علیه السلام» نیز امام حسین «علیه السلام» دیر اجازه داد، چرا که او سقّای خیمه ها و اطفال و علمدار سپاه امام بود.

-سلام وداع، الوداع

اربعین

چهل، چهلم، در فرهنگ اسلامی و در معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقامات سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و... بسیاری از این نمونه ها و موارد. (3)

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت حسین بن علی «علیه السلام» گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. از سنتهای مردمی، گرامیداشت چهلم مردگان است که، به یاد عزیز فوت شده خویش، خیرات و صدقات می دهند و مجلس یاد بود برپا می کنند. در روز بیستم صفر نیز، شیعیان، عظیمترین مراسم سوگواری را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی برپا می کنند و همراه با دسته های سینه زنی و عزاداری به تعظیم شعائر دینی می پردازند. در شهر کربلا، اربعین حسینی عظمت و شکوه خاصی دارد و دسته های عزادار، مراسمی پرشور برپا می کنند.

در نخستین اربعین شهادت امام حسین «علیه السلام»، جابر بن عبد الله انصاری و عطیة عوفی موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهداء شدند. بنا به برخی نقلها، در همان اربعین، کاروان اسرای اهل بیت «علیه السلام» در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار

ص: 41

1-1) -عوامل (امام حسین)، ص 258.

2-2) -بحار الأنوار، ج 44، ص 318.

3-3) -ر.ک: «اربعین در فرهنگ اسلامی»، سید رضا تقوی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

کردند. البته برخی از مورخان هم آن را نفی کرده و نپذیرفته اند. از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الآمال» دلایلی ذکر می کند که دیدار اهل بیت از کربلا در اربعین اول نبوده است. (1) بعضی از علما نیز در این باره تحقیق مبسوط و مستقلاً انجام داده اند که منتشر شده است. (2) به هر حال، تکریم این روز و احیای خاطره غمبار عاشورا، رمز تداوم شور عاشورایی در زمانهای بعد بوده است. در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز، سنت احیای اربعین تأثیر مهمی در شورگستری در شهرها داشت و در چهلم شهدای حادثه قم (در تاریخ 19 دی 1356 ش) مردم مسلمان تبریز قیام کردند و شهید دادند. در اربعین شهدای تبریز، شهرهای دیگر مجلس یاد بود گرفته، تظاهرات کردند و همین گونه اربعینها به هم وصل شد و سراسر ایران به نهضت پیوست، تا آنکه انقلاب اسلامی در 22 بهمن سال 1357 ش به پیروزی رسید. این به برکت الهام گیری از فرهنگ شهادت و ایثار خون بود که ملت قهرمان ایران، از عاشورا گرفته بود. «اربعین»، تداوم «عاشورا» بود و «ذکر»، رسالت بازماندگان پس از «خون» و «شهادت».

به یاد کربلا دلها غمین است دلا خون گریه کن چون اربعین است

پیام خون، خطاب آتشین است بقاء دین، رهین اربعین است

که تاریخ پر از خون و شهادت سراسر اربعین در اربعین است

بسوز ای دل که امروز اربعین است عزای پور ختم المرسلین است

مرام شیعه در خون ریشه دارد نگهبانی ز خط خون چنین است

-زیارت اربعین، جابر و عطیه

اربعین خونین

در عراق، بویژه در مناسبتهای خاص، عزاداران حسینی به صورت دسته جمعی و در قالب کاروانهای کوچک و بزرگ، پیاده به سوی «کربلا» می روند. این حرکت مقدس، بویژه از نجف به کربلا، که اغلب با شرکت علمای دینی انجام می گرفت، چندین نوبت از طرف رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. یکی از این نوبتها در سال 1397 ق. بود. زائران، برای بهره برداریهای تبلیغی و سیاسی بر ضد طاغوت عراق،

ص: 42

1-1) -منتهی الآمال، ج 1، حوادث بازگشت اسرا.

2-2) -تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی طباطبایی.

برنامه ریزیهای مفصل کرده بودند. حکومت عراق هم به شدت و خشونت متوسل شد و راه پیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست. حادثه، بصورت پیاپی، در سالهای 1390، 1395، 1396 ق. در ایام عاشورا و اربعین پیش آمده بود، اما انتفاضه و حرکت گسترده سال 1397 ق. بی سابقه بود و نجف، آن سال بسیج کننده این نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیر المؤمنین، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا- رسید. حرکت موکبهای پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانیهای متعدد، همه نوعی معارضه با حکومت بعث بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد و الله ما ننسی حسینا» (به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد) به راه افتاده بود. نیروهای دولتی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، برنامه های مختلفی داشتند و درگیریهایی پیش آمد و شهدایی بر خاک افتادند. وقتی هم به کربلا رسیدند، حوادثی شدیدتر پیش آمد و کسانی کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند و نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شورگستری برای سالهای بعد گردید. این حادثه در سال 1356 ش بود. (1)

-زیارت پیاده، تخریب قبر امام حسین «علیه السلام»

ازد

نام یکی از قبایل مشهور و بزرگ عرب، که ابتدا در یمن می زیستند، سپس به مکانهای مختلف پراکنده شدند و گروهی هم به عراق آمدند که به آنان «ازد العراق» گفته می شد (2) و ساکن کوفه شدند. انصار شاخه ای از همین قبیله اند. تعدادی از شهدای کربلا نیز از این قبیله بودند.

اسارت

دستگیر کردن، افرادی از لشکر مخالف یا افراد عادی را در جنگها بعنوان «اسیر» گرفتن و برده ساختن. در جنگهای صدر اسلام نیز گروهی از کفار، اسیر گرفته می شدند، یا بعضی از مسلمانان به اسارت مشرکین در می آمدند.

ص: 43

1 - 1) - در کتاب «انتفاضة صفر الإسلامية» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال 64 و 65 (شماره های 156 تا 163) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده.

2- 2) - لغت نامه، دهخدا، مروج الذهب، ج 2، ص 161.

در حادثه کربلا، این فاجعه که اهل بیت امام حسین «علیه السلام» را پس از عاشورا اسیر گرفته و شهر به شهر گرداندند (1) و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند، نقض آشکار قوانین اسلام بود؛ چرا که هم اسیر گرفتن مسلمان صحیح نیست و هم اسیر کردن زن مسلمان. آنگونه که علی «علیه السلام» نیز در جنگ جمل، اسیر کردن را روا نشمرد و عایشه را همراه عده ای زن به شهر خودش بازگرداند. البته بسر بن ارطاة به دستور معاویه بر یمن حمله کرد و زنان مسلمان را به اسارت گرفت. به اسیری بردن عترت پیامبر در دوره حکومت اموی، اهانت به مقدّسات دین بود، تا آنجا که در دربار شام، یکی از شامیان از یزید می خواست که فاطمه دختر سید الشهداء را بعنوان کنیز، به او ببخشد! که با اخطار حضرت زینب رو به رو شد. (2)

گرچه یزید، اهل بیت امام حسین «علیه السلام» را برای ترساندن مردم دیگر اسیر کرد و شهر به شهر با خفت و خواری گرداند، ولی این دودمان عزت و آزادگی، از «اسارت» هم بعنوان سلاحی در مبارزه با باطل و افشای چهره دشمن استفاده کردند و با خطبه ها و سخنرانیهای بیدارگشان حیلۀ دشمن را نقش بر آب کردند. خطابه های زینب کبری و امام سجاد «علیه السلام» و دختر امام حسین «علیه السلام» در کوفه و شام، نمونه ای از «مبارزه در اسارت» بود. حضرت زینب، حتی در مجلس یزید و پیش روی او به این اسیر گرفتن و عمل ظالمانه و خارج از دین او اعتراض کرد: «أظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الأرض و آفاق السماء، فاصبحنا نساق کما تساق الاساری انّ بنا علی اللّٰه هوانا... آمن العدل یا بن الطّلقاء تخدیرك حرائک و امائک و سوقک بنات رسول اللّٰه سبایا قد هتکت ستورهنّ و ابدیت وجوههنّ تحدو بهنّ الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهنّ اهل المناهل و المعائل...» (3)

می توان گفت امام حسین «علیه السلام» با تدبیر و حسابگری دقیق، زنان و فرزندان را همراه خود به کربلا برد، تا راوی رنجها و گزارشگر صحنه های عاشورا و پیام رسان خون شهیدان باشند و سلطۀ یزیدی نتواند بر آن جنایت عظیم، پرده بکشد یا قضایا را به گونه ای وانمود کند. از این رو، وقتی ابن عباس به سید الشهداء گفت چرا زنان و کودکان را به عراق می بری، پاسخ داد: «قد شاء اللّٰه ان یراهنّ سبایا...» (4) خدا خواسته که آنان را اسیر ببیند. این اشاره به

ص: 44

1-1 (1) - بحار الأنوار، ج 45، ص 58.

2-2 (2) - تاریخ طبری (چاپ قاهره)، ج 4، ص 353.

3-3 (3) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 462.

4-4 (4) - حیاة الامام الحسین، ج 2، ص 297.

همان برنامه حساب شده است. به گفته مرحوم کاشف الغطاء: اگر حسین و فرزندان او کشته می شدند، ولی آن سخنانیها و افشاگریهای اهل بیت در آن موقعیتهای حساس نبود، آن آثار و اهدافی که امام حسین در واژگون ساختن حکومت یزیدی داشت محقق نمی شد. (1)

اسارت اهل بیت با آن وضع رقت بار، عواطف مردم را به نفع جبهه حق و به زیان حکومت یزید برانگیخت و سخنان زینب و سجاد (علیه السلام) در طول اسارت، لذت پیروزی نظامی را در ذائقه یزید و ابن زیاد، چون زهر، تلخ ساخت و جلوی تحریف تاریخ را گرفت و به بازماندگان و خانواده های شهدا درس داد که شهیدان با خونشان و بازماندگان با رساندن پیام خون، باید حق را یاری کنند، شهیدان کاری حسینی کنند و ماندگان، کاری زینبی! اسارت، هرگز به معنای تسلیم شدن و انگیزه و هدف را فراموش کردن نیست.

آزادگان سرافراز دفاع مقدس در ایران نیز، در اسارتگاههای عراق، ادامه دهنده جهاد رزمندگان بودند و صبر و استقامتشان را از کاروان اسرای اهل بیت آموخته بودند.

زینب (علیه السلام) قافله سالار کاروان اسارت بود و مردانه و صبورانه، آن دوران تلخ را به پایان رساند.

ما وارث شهادت و ایثاریم بنیانگذار عزت و آزادی

ما شور پرشوره ایمانیم آنجا که نیست جرأت فریادی

در بطن این اسارت ما خفته است آزادی تمام گرفتاران

مرگ پرافتخار پدرهامان سرمایه حیات هدفداران

رفتیم پیشواز اسارتها تا کاخهای ظلم براندازیم

تا در زمان قحطی حق جویان آبی به آسیاب حق اندازیم

ما رهسپار شهر خموشانیم شهری که سایه بان زده از وحشت

شاید به تازیانه یک فریاد بیدارشان کنیم، از این غفلت

در کوفه و دمشقی بیا سازیم طوفانی از وزیدن صرصرها

هر جا که شهر خفته و تاریکی است روشن کنیم جلوه اخگرها (2)

-خطبه، زینب، اسرای اهل بیت

ص: 45

1-1 - همان، ص 298.

2-2 - قبله این قبیله (از مؤلف)، ص 96.

از جنایتهای فجع سپاه کوفه، اسب تاختن بر جسد مطهر سید الشهداء «علیه السلام» پس از شهادت آن حضرت بود. ابن زیاد در پی تحریک شمر، در پاسخ نامه عمر سعد از جبهه کربلا که نامه ای مسالمت آمیز بود، نامه ای تند به عمر سعد نوشت که تو را برای مماشات و سازش و... نفرستاده ایم. اگر حسین و یارانش تسلیم شدند، پیش من بفرست وگرنه بر آنان بتاز تا آنها را کشته و مثله کنی که شایسته آنند. اگر حسین کشته شد، بر پیکرش (بر سینه و پشتش) اسب بتاز... اگر اجرای فرمان کردی پاداش مطیعان را خواهی یافت وگرنه، کناره بگیر و سپاه را به شمر واگذار. شمر نامه را به کربلا آورد و تسلیم عمر سعد کرد. (1)

عصر عاشورا، پس از شهادت سید الشهداء و غارت خیمه ها، عمر سعد گفت:

داوطلب اسب تاختن بر پیکر حسین بن علی «علیه السلام» کیست؟ ده نفر داوطلب شدند و با سم اسبها بر سینه و پشت امام تاختند. پیکر امام زیر سم اسبان شد. این ده نفر خبیث عبارت بودند از: اسحاق بن حویه، اخنس بن مرثد، حکیم بن طفیل، عمرو بن صبیح، رجاء بن منقذ، سالم بن خیمه، واحظ بن ناعم، صالح بن وهب، هانی بن ثبیت و اسید بن مالک. سپس در کوفه، اینان نزد ابن زیاد آمدند و یکی از آنان (اسید) در بیان این جنایت چنین سرود:

نحن رضضنا الصدر بعد الظهر بكل يعسوب شديد الأسر

و جایزه گرفتند. ابو عمرو زاهد می گوید: به این ده نفر نگاه کردیم، همه زنزاده بودند.

مختار وقتی قیام کرد همه آنان را گرفت و دست و پایشان را به زنجیر بست و بر پشت آنان اسب تازاند تا مردند. (2)

استرجاع

در اصطلاح، این کلمه به گفتن «انا لله و انا اليه راجعون» گفته می شود (ما برای خدا و از سوی اویم و به سوی او بازمی گردیم) و کسی که با مصیبتی یا خبر مرگی مواجه شود،

ص: 46

1-1 - کامل ابن اثیر، ج 2، ص 558.

2-2 - بحار الأنوار، ج 45، ص 59.

آن را بر زبان جاری می کند و با حکایت از اینکه بازگشت همه به سوی خداست، بر داغ خویش یا دیگری تسکینی می دهد. درباره استرجاع هنگام مصیبت، احادیثی است، از جمله امام باقر «علیه السلام» فرمود: «ما من مؤمن یصاب بمصیبة فی الدنیا فیسترجع عند مصیبتة و یصبر حین تفجأ المصیبة الا غفر الله له ما مضی من ذنوبه الا الكبائر التي اوجب الله علیها النار.» (1)

هیچ مؤمن مصیبت زده ای در دنیا نیست که هنگام مصیبت، «انا لله و انا الیه راجعون» گوید و بر مصیبت ناگهانی شکبیا باشد، مگر آنکه خداوند گناهان گذشته اش را می بخشاید، مگر گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده دوزخ داده است.

امام حسین «علیه السلام» بارها در طول راه کربلا و در خود کربلا و عاشورا این جمله را بر زبان راند. از جمله هنگام شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل در منزلگاه «زرود»، و نیز شبی که در «قصر بنی مقاتل» منزل کرده بودند، علی اکبر این جمله را مکرر از پدر شنید. چون علت آن را پرسید، سید الشهداء فرمود: در خواب دیدم که صدایی می گوید: این قافله به سوی مرگ می رود... (2) پیش از آن در مدینه نیز هنگام گفتگو با مروان حکم، امام حسین «علیه السلام» ضمن بیان فاجعه بار بودن خلافت یزید، «انا لله و انا الیه راجعون» گفت. (3)

این اعتقاد، یعنی «از اویی و به سوی اویی» هم زندگی را بر انسان می سازد و از بند تعلقات می رهند، هم مرگ را هموار و پذیرفتنی می کند و او را به منزلگاه ابدی مشتاق می سازد و تنها نفسهای مطمئن در برابر مصیبتها و داغ شهیدان، آرامش دارند مرگ را کوچیدن به خانه همیشگی و جوار خدا می دانند.

اسحاق بن حیوة حضر می

یکی از سنگدلان سپاه کوفه که در کربلا حضور داشت و پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» اقدام به در آوردن پیراهن از پیکر پاک آن حضرت کرد. وی به دستور عمر سعد، همراه جمعی پس از شهادت حسین «علیه السلام»، اسبها را بر بدنهای تاختند. (4) نامش اسحاق بن حیوة هم آمده است.

-اسب تاختن بر بدن امام

ص: 47

1-1 (1) - وسائل الشیعة، ج 2، ص 898.

2-2 (2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 227، عوالم (امام حسین)، ص 230.

3-3 (3) - عوالم، ص 175.

4-4 (4) - مروج الذهب، ج 3، ص 62.

نام کتابی در مقتل شهدای کربلا و حادثه عاشورا است که فاضل دربندی (م 1286) آن را نگاشته است. محققان برخی از مطالب آن را ضعیف می دانند.

- کتابشناسی عاشورا

اسرای اهل بیت «علیه السلام»

بازماندگان کاروان شهادت را، پس از عاشورا به اسارت گرفته، به کوفه، سپس به شام بردند. اسیران، تعدادی از دودمان پیامبر «صلی الله علیه و آله» بودند، برخی هم همسران یا فرزندان شهدای دیگر کربلا. زنان بنی هاشم به شام برده شدند و از آنجا به مدینه بازگشتند. برخی از زنان غیر بنی هاشم به خاطر وساطت بستگان خود از اسارت رها شده، در کوفه ماندگار شدند و به قبیله خود پیوستند. (1) در منابع تاریخی و تعبیرات روایی و اشعار، از آنان به نام «سبایا» و «اساری» یاد شده است. به اسیری گرفتن افرادی از اهل بیت «علیه السلام» هم بر خلاف مقررات جنگهای اسلامی بود، هم جسارت و توهین به رسول الله «صلی الله علیه و آله» به شمار می آمد.

اما امویان بر اساس کینه ای که از عترت پیامبر خدا داشتند، چنان کردند. این گستاخی در حق عترت پیامبر خدا ریشه در همان سقیفه و زیر پا گذاشتن سخن آن حضرت داشت. به قول تیر تبریزی:

دانی چه روز دختر زهرا اسیر شد؟ روزی که طرح بیعت «منا امیر» شد

(2) حضرت زینب و حضرت سجاد «علیهما السلام» دو چهره بارز آن جمع بودند و با نطقها و خطابه های خویش، امویان را رسوا و شهدای کربلا را معرفی کردند.

اسامی اسرای کربلا- از اهل بیت و دیگران (طبق آنچه در منتخب التواریخ آمده است) چنین است: (3) امام زین العابدین «علیه السلام»، امام محمد باقر «علیه السلام» (چهارساله)، محمد بن حسین بن علی، عمر بن حسین، حسن بن حسین، زید بن الحسن المجتبی، عمر بن الحسن المجتبی (مجروح شد و به کوفه بردند) محمد بن عمر بن الحسن المجتبی.

اما از بانوان: زینب کبری «علیه السلام»، ام کلثوم، فاطمه، رقیه، صفیه، ام هانی (این 6 نفر از دختران علی «علیه السلام» بودند) فاطمه دختر امام حسین، سکینه دختر امام حسین، دختری که

ص: 48

1-1) - ابصار العین، ص 133.

2-2) - آتشکده، تیر تبریزی، (چاپ 1372 ق) ص 116.

3-3) - منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص 297 (همراه با تفصیل و ذکر مأخذ هر سخن).

می گویند در خرابه شام جان داد، رباب همسر امام حسین، شاه زنان همسر امام سجّاد، مادر محسن فرزند سید الشهداء (این فرزند در راه شام سقط شد) دختر مسلم بن عقیل، فضّه کنیز فاطمه «علیه السلام»، یکی از کنیزان امام حسین، مادر وهب بن عبد الله. نسبت به برخی از این 25 نفر، نقلهای دیگر هم وجود دارد و همه مورد اتفاق نیست.

- اسارت، آمار نهضت کربلا، عاشورا و سقیفه

اسلم ترکی

یکی از شهدای کربلا، وی غلام سید الشهداء «علیه السلام» و ترک زبان بود، تیرانداز و کماندار بود و کاتب امام حسین «علیه السلام» به شمار می رفت. قاری قرآن و آشنا به عربی بود. برخی نام او را سلیمان و سلیم هم نوشته اند. (1) روز عاشورا که اذن میدان گرفت، اینگونه رجز می خواند:

البحر من طعنی و ضربی یصطلی و الجوّ من سهمی و نبلی یمتلی

اذا حسامی فی یمینی ینجلی ینشق قلب الحاسد المبجل (2)

دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می جوشد و آسمان از تیرم پر می شود، آنگاه که تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر را می شکافد. وی دلاورانه جنگید و بر زمین افتاد.

امام به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره اش نهاد. اسلم، چشم گشود و حسین «علیه السلام» را بر بالین خود دید، تبسمی کرد و جان داد. (3)

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت: در دین ما سیه نکند فرق با سفید

- جون

اسید خضرمی

مردی که چون فهمید همسرش «طوعه»، مسلم بن عقیل را در خانه خود پناه داده است، صبح به دار الأماره رفت و حضور مسلم را به ابن زیاد گزارش داد و جایزه گرفت.

- طوعه

اشک - گریه

اصحاب امام حسین «علیه السلام»

اصحاب شهادت طلب و با وفای سید الشهداء «علیه السلام»، نمونه بارز آگاهی، ایمان، شجاعت و

-
- 1-1) -انصار الحسين، ص 58.
- 2-2) -مقتل خوارزمي، ج 2، ص 24.
- 3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 30، عوالم (امام حسين)، ص 273.

فداکاری بودند و فضیلت آنان بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. روایاتی در فضیلت یاران امام وارد شده است. (1) خصوصیات آنان نیز در برخی کتب آمده است. (2)

مروری بر زیارتنامه های شهدای کربلا، فضیلت‌هایی چون وفای به عهد، بذل جان در نصرت حجت خدا، وفاداری به امام و... را یادآور می شود. ویژگیهای افراد جبهه حسینی به تعبیر یکی از پژوهشگران چنین است:

1- اطاعت محض و عاشقانه 2- هماهنگی کامل با رهبری (تا جایی که بدون اجازه نمی جنگیدند) 3- خطرپذیری و شهادت طلبی 4- شجاعت ویژه 5- صبرآریت و مقاومت جاودانه 6- سازش ناپذیری 7- جدیت، قاطعیت و عزم راسخ 8- خدایین و خدا خواه 9- از همه چیز بریده و به خدا پیوسته 10- دقیق، منظم، منضبط 11- نهایت رشد و کمال، صلاح (سیاسی، فرهنگی) 12- الگوی عملی دفاع و مقاومت (لکم فی اسوة) 13- باوفاترین و پایبندترین یاران بر پیمان 14- آزادگی (هیئات منّا الذلّة) 15- فرماندهی ویژه، مدیریت نمونه 16- غنای روحی از ما سوی الله (انطلقوا جميعا) 17- شرکت در میدانهای جنگ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی در طفولیت و سنین پایین 18- «کلّ» بینی نه «جزء» بینی (کلّ یوم عاشورا... مثلی لا یبایع مثله) 19- سازنده حرکت‌های تاریخساز 20- مقاومت و مبارزه نابرابر در تنهایی 21- یقین و بصیرت کامل، شک شکن 22- پافشاری و استقامت در حق با اقلیت، در برابر اکثریت مخالف (لا- تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهله) 23- نقش زن در سرنوشت مبارزات سیاسی، فرهنگی بشریت 24- سپر دین بودن، نه دین سپری 25- اصالت با جهاد اکبر 26- ساختار روحی و جسمی مناسب و هماهنگ با استراتژی عاشورا. (3)

آنان که در رکاب سید الشهداء به فیض شهادت رسیدند، جمعی از بنی هاشم بودند، جمعی از مدینه با آن حضرت آمده بودند، برخی در مکه و طول راه به وی پیوستند، برخی هم از کوفه توانستند به جمع آن حماسه سازان شهید پیوندند. کسانی هم در راه نهضت

ص: 50

-
- 1-1) - از جمله در سفینة البحار، ج 2، ص 11.
- 2-2) - ر.ک: انصار الحسین، الدوافع الذاتية لأنصار الحسین، ابصار العین فی انصار الحسین، فرسان الهیجاء، عنصر شجاعت، اسوه های جاوید، مقاتل الطالبیین، موسوعة المصطفی و العتره، ج 6، ص 201 و... .
- 3-3) - جزوه «تشکیلات توحیدی عاشورا»، فاطمی پناه، ص 23.

حسینی، پیش از عاشورا شهید شدند که آنان نیز جزء اصحاب او به شمار می آیند. تعداد 6 نفر از یاران امام که در کوفه شهید شدند، عبارتند از: عبد الأعلى بن یزید کلبی، عبد الله بن بقطر، عمارة بن صلخب، قیس بن مسهر صیداوی، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه.

شهادت بنی هاشم: تعداد 17 نفر از شهدای کربلا که شهادتشان اجماعی است، عبارتند از:

علی بن الحسین الأکبر، عباس بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن علی بن ابی طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب، محمد بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن حسین بن علی، ابو بکر بن حسن بن علی، قاسم بن حسن بن علی، عبد الله بن حسن بن علی، عون بن عبد الله بن جعفر، محمد بن عبد الله بن جعفر، جعفر بن عقیل، عبد الرحمن بن عقیل، عبد الله بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل. (1) نام ده نفر دیگر نیز نقل شده که البته یقینی نیست، آنان عبارتند از: ابو بکر بن علی بن ابی طالب، عبید الله بن عبد الله بن جعفر، محمد بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن علی بن ابی طالب، عمر بن علی بن ابی طالب، ابراهیم بن علی بن ابی طالب، عمر بن حسن بن علی، محمد بن عقیل و جعفر بن محمد بن عقیل. (2)

شهادت دیگر: نام کسانی غیر از بنی هاشم که در کربلا در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و توضیح مختصری درباره هر یک، در جای مناسب هر کدام در این کتاب (به ترتیب الفبا) آمده است. در اینجا فهرستی از همه آنان را یکجا بر اساس نقل کتاب «انصار الحسین» می آوریم.

شهادت دیگر: نام کسانی غیر از بنی هاشم که در کربلا در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و توضیح مختصری درباره هر یک، در جای مناسب هر کدام در این کتاب (به ترتیب الفبا) آمده است. در اینجا فهرستی از همه آنان را یکجا بر اساس نقل کتاب «انصار الحسین» می آوریم.

در کتاب یاد شده، دو جدول نام است. یکی نامهایی که در زیارت ناحیه مقدسه و نیز در منابع دیگری همچون رجال شیخ، یا رجال طبری آمده است. این جدول که نام 82 نفر را در بردارد چنین است: اسلم ترکی، انس بن حارث کاهلی، انیس بن معقل اصبحی، امّ وهب، بریر بن خضیر، بشیر بن عمر حضرمی، جابر بن حارث سلمانی، جبلة بن علی شیبانی، جنادة بن حارث انصاری، جندب بن حجیر خولانی، جون مولی ابو ذر غفاری، جوین بن مالک ضبعی، حبیب بن مظاهر، حجاج بن مسروق، حرّ بن یزید ریاحی، حلاس بن عمرو راسبی، حنظلة بن اسعد شبامی، خالد بن عمرو بن خالد، زاهر مولی عمرو بن حمق خزاعی، زهیر بن بشر خثعمی، زهیر بن قین بجللی، زید بن معقل جعفی،

ص: 51

1-1) -انصار الحسین، محمد مهدی شمس الدین، ص 111.

2-2) -همان، ص 117، درباره شهدای عاشورا، از جمله ر.ک: مجله «تراثنا»، شماره 2، مقاله «تسمیة من قتل مع الحسین».

سالم مولی بنی المدینه کلبی، سالم مولی عامر بن مسلم عبدی، سعد بن حنظله تمیمی، سعد بن عبد الله، سعید بن عبد الله، سوار بن منعم بن حابس، سوید بن عمرو خثعمی، سیف بن حارث بن سریع جابری، سیف بن مالک عبدی، حبیب بن عبد الله نهشلی، شوذب مولی شاکر، ضرغامه بن مالک، عابس بن ابی شیبب شاکری، عامر بن حسان بن شریح، عامر بن مسلم، عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن عبد الله ارحبی، عبد الرحمن بن عبد ربّه انصاری، عبد الرحمن بن عبد الله بن یزید عبدی، عبید الله بن یزید عبدی، عمران بن کعب، عمار بن ابی سلامه، عمار بن حسان، عمرو بن جناده، عمر بن جندب، عمرو بن خالد ازدی، عمر بن خالد صیداوی، عمرو بن عبد الله جندعی، عمرو بن ضبیعه، عمرو بن قرصه، عمر بن قرصه، عمر بن عبد الله ابو ثمامه صائدی، عمرو بن مطاع، عمیر بن عبد الله مذحجی، قارب مولی الحسین «علیه السلام»، قاسط بن زهیر، قاسم بن حبیب، قره بن ابی قره غفاری، قعنّب بن عمر، کردوس بن زهیر، کنانه بن عتیق، مالک بن عبد بن سریع، مجمع بن عبد الله عائذی، مسعود بن حجّاج و پسرش، مسلم بن عوسجه، مسلم بن کثیر، منجح مولی الحسین «علیه السلام»، نافع بن هلال، نعمان بن عمرو، نعیم بن عجلان، وهب بن عبد الله، یحیی بن سلیم، یزید بن حصین همدانی، یزید بن زیاد کنندی، یزید بن نبیط.

جدول دوم، اسامی کسانی است که در منابع متأخرتری مانند زیارت رجبیه، «مناقب» ابن شهر آشوب، «مثیر الأحران» یا «لهوف» آمده است که عبارتند از: (29 نفر) ابراهیم بن حصین، ابو عمرو نهشلی، حماد بن حماد، حنظله بن عمرو شیبانی، رمیث بن عمرو، زائد بن مهاجر، زهیر بن سائب، زهیر بن سلیمان، زهیر بن سلیم ازدی، سلمان بن مضارب، سلیمان بن سلیمان ازدی، سلیمان بن عون، سلیمان بن کثیر، عامر بن جلیده (یا: خلیده)، عامر بن مالک، عبد الرحمن بن یزید، عثمان بن فروه، عمر بن کناد، عبد الله بن ابی بکر، عبد الله بن عروه، غیلان بن عبد الرحمن، قاسم بن حارث، قیس بن عبد الله، مالک بن دودان، مسلم بن کناد، مسلم مولی عامر بن مسلم، منیع بن زیاد، نعمان بن عمرو، یزید بن مهاجر جعفی.

از نظر سن و سال، تعدادی از این شهدا جوان بودند. نام این جوانان شهید در رکاب حسین «علیه السلام» از بنی هاشم و دیگران اینهاست: علی اکبر، عباس بن علی، قاسم، عون بن علی، عبد الله بن مسلم، عون و محمد (پسران زینب کبری)، وهب، عمرو بن قرظه، بکیر بن حرّ، عبد الله بن عمیر، نافع بن هلال، سیف بن حارث، اسلم، عمرو بن جناده، مالک بن عبد و...

ستایش عظیمی را که سید الشهداء «علیه السلام» شب عاشورا از یاران خویش کرد، نام آنان را

جاویدان و مقامشان را جلوه گر ساخت. آنجا که فرمود: من اصحابی شایسته تر و بهتر از یاران خود نمی شناسم «فانّی لا اعلم اصحابا اولی و لا- خیرا من اصحابی و لا- اهل بیت ابرّ و لا اوصل من اهل بیته، فجزاکم الله عنّی جمیعا خیرا». (1) در زیارت ناحیه مقدسه هم امام زمان «علیه السلام» به آنان اینگونه سلام داده است: «السلام علیکم یا خیر انصار...».

در توصیف آن شیر مردان عارف، بسیار سخن می توان گفت. از زبان دشمن هم می توان حقایق را شناخت. به مردی که روز عاشورا همراه عمر سعد در کربلا شرکت داشته، گفتند: وای بر تو! آیا ذریه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را کشتید؟ گفت: ... اگر تو شاهد چیزی بودی که ما دیدیم، تو هم همچون ما می کردی. گروهی بر ما تاختند که دستهایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین، سواران را از چپ و راست درهم می نوردیدند و خویش را به کام مرگ می افکندند. نه امان می پذیرفتند، نه علاقه به مال داشتند و نه چیزی می توانست مانع ورودشان بر برکه های مرگ گردد! اگر اندکی از آنان دست بر می داشتیم، جان همه سپاه را می گرفتند. ای بی مادر، پس می خواستی چه کنیم؟! ... (2) برای آشنایی با برخی فضایل آنان، که حواریین امام حسین «علیه السلام» بودند، رجوع کنید به «منتخب التواریخ»، ص 245 تا 255 که بیست و شش فضیلت برای آنان بر شمرده است، از جمله:

رضایت از خدا، باوفاترین اصحاب، ثبت بودن نامشان در لوح محفوظ، برتر بودن مقامشان از همه شهدا، همت والا با عده کم، توفیق بازگشت به دنیا در عصر رجعت، معروف بودنشان در آسمانها، شوق شهادت در رکاب امام حسین «علیه السلام»، یاران واقعی دین خدا، وارستگی و زهد و عبادت، دفن در سرزمین مقدس کربلا- و... همین فضیلتهاست که آنان را محبوب دلها ساخته و در دنیا و آخرت، مورد غبطه جهانیانند. قبر شهدای کربلا همه یکجا در حرم سید الشهداء «علیه السلام» است.

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست

ما را طواف کعبه بجز دور یار نیست کز هر طرف رویم، خدا رو بروی ماست

-شهادت

ص: 53

1-1) -مقتل خوارزمی، ج 1، ص 246؛ لهوف، ص 79.

2-2) -شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 263.

نام روستایی در نزدیکی کوفه که در بیابان واقع شده است. خاندان اقساسی از خاندانهای ریشه دار علوی بوده اند که در عراق زیسته اند. حسین بن علی «علیه السلام» در مسیر خویش به کوفه از آن گذشته است. (1)

الوداع

بدرود گفتن، خدا حافظی کردن، نیایشی که در هنگام مسافرت و مفارقت از یکدیگر بر زبان می آورند، به معنای «خدا نگهدار». (2) در حادثه نهضت عاشورا، وداع در مواردی دیده می شود. امام حسین «علیه السلام» هنگامی که پس از مرگ معاویه و اصرار والی مدینه برای بیعت گرفتن از او، می خواهد از مدینه خارج شود، به زیارت قبر پیامبر رفته و با او خدا حافظی می کند و عازم مکه می شود، وداعی آمیخته با اشک و اندوه فراق، که در همانجا به خواب می رود و رسول خدا را در خواب می بیند. با قبر مادرش و برادرش هم وداع می کند. (3) وداع دیگر در روز عاشورا و کربلاست. فرزندان اهل بیت نیز در آخرین باری که از امام و خیمه گاه خدا حافظی می کنند، سلام آخر را می دهند. وداع واپسین، همراه با سلامی خاص است.

سید الشهداء روز عاشورا چندین بار وداع کرد. وداع اول، آنگاه بود که به خیمه ها آمد و از خواهرش زینب، پیراهنی کهنه طلبید تا از زیر لباس بپوشد و در این وداع بود که علی اصغر را به آغوش گرفت تا با او نیز وداع کند، تیری گلوی او را از هم درید، وداع دیگر با فرزندش امام سجاد «علیه السلام» بود که درون خیمه انجام گرفت. وداعی هم با دخترش سکینه داشت که بسی جانسوز بود و این در همان وداع آخر بود که حضرت با زخمهایی که از آنها خون می آمد برای خدا حافظی به میان اهل بیت آمد و با جمله «استعدوا للبلای و اعلموا ان الله تعالی حامیکم و حافظکم...» آنان را به صبر دعوت کرد (4) و چون خواست برای

ص: 54

1-1 -الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص 114.

2-2 - لغت نامه، دهخدا.

3-3 -حیة الامام الحسین، ج 2، ص 259 و 261.

4-4 -مقتل الحسین، مقررّم، ص 337.

کارزار نهایی به میدان رود، همه را اینگونه خطاب کرد: «یا سکینه یا فاطمة یا زینب و یا امّ کلثوم! علیکن منی السلام...» (1) و این نشان دیدار آخر بود. اهل بیت چون یقین کردند که دیگر او را نخواهند دید، بشدت گریستند.

آمدن زینب (علیه السلام) از پی برادر و بوسیدن زیر گلوی او و نیز صدا کردن سکینه، پدر را و در خواست اینکه مرا بر دامن بنشان و... از جزئیات همین وداع است. «روضه وداع» از سوزناکترین مرثیه های حادثه عاشورا است، و نیز وداع امام حسین (علیه السلام) با علی اکبر، آنگاه که عازم میدان بود. هنگام میدان رفتن یکایک اصحاب، با آن حضرت وداع می کردند و داعشان با سلام کردن بود که اذن میدان هم حساب می شد.

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امیدواران

با ساریان بگویند احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران (2)

-سلام وداع، اذن میدان

امارت ری - حکومت ری

امّ البنین

مادر حضرت ابا الفضل (علیه السلام) و همسر امیر المؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی (علیه السلام) در آمد. نامش «فاطمه بنت حزام»، از قبیله «بنی کلاب» و خواهر «لبید» شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده ای ریشه دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی (علیه السلام) با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبد الله و عثمان، که هر چهار فرزندش روز عاشورا در رکاب سید الشهداء به شهادت رسیدند. (3)

امّ البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می رفت و بچه های عباس را نیز به همراه می برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می شدند و می گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. (4)

ص: 55

1-1) - معالی السبطين، ج 2، ص 25.

2-2) - سعدی.

3-3) - الکامل، ابن اثیر، ج 3، ص 333؛ ادب الطفّ، ج 1، ص 72.

4-4) - سفینه البحار، ج 1، ص 510.

وقتی زنان به امّ البنین تسلیت می گفتند، می گفت دیگر مرا «امّ البنین» خطاب نکنید، چرا که امروز دیگر آن فرزندانم نیستند و شهید شده اند:

لا تدعونی و یک امّ البنین تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم و الیوم اصیحت و لا من بنین...

(1)

به این بانوی بزرگوار و مادر چهار شهید، قبل از ولادت فرزندانش فاطمه می گفتند؛ اما پس از آنکه دارای آن فرزندان شد، «امّ البنین» خطابش کردند، یعنی مادر پسران. عباس 34 سال داشت، عبد الله 25 سال، عثمان 21 سال و جعفر 19 سال.

امام خمینی و فرهنگ عاشورا

عنوان کنگره ای که در ششمین سالگرد رحلت امام خمینی که مقارن با ماه محرم بود، برگزار شد. در «کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا» محققانی از ایران و کشورهای دیگر شرکت داشتند و به ارائه مقالات تحقیقی خویش پیرامون: فرهنگ عاشورا، تأثیر نهضت امام حسین بر فکر و مبارزات امام امت، روشهای احیای عاشورا در فرهنگ و تاریخ اسلام، ادبیات عاشورا، امام و احیای نگرش سیاسی به عاشورا، تربیت یافتگان فرهنگ عاشورا و... پرداختند. این کنگره در روزهای 2 و 3 محرم 1416 ق (11 و 12 خرداد 74) برگزار شد. برگزاری آن از سوی «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» بود. مجموعه مقالات کنگره در چند جلد با عنوان «چشمه خورشید» منتشر شد.

امام سجاد «علیه السلام» - زین العابدین «علیه السلام»

امان نامه

امان دادن یعنی کسی را در کنف حمایت خود گرفتن. «امان نامه» یا خطّ امان، نامه ای است که در ضمن آن زنهار و امان دهند. (2) در فرهنگ عرب، امان دادن نیز مثل «جوار» و پناه دادن، سبب مصونیت جانی شخص امان یافته می شد. به امانی که می دادند، حتی نسبت به دشمن خویش، پایبند بودند و نقض آن را ناجوانمردی و نشانه فرومایگی می دانستند. به همین خاطر، امام حسین «علیه السلام» در نامه اعتراض آمیزی که به معاویه نوشت و او را بخاطر کشتن «حجر بن عدی» ملامت کرد، از جمله بر این نکته تأکید داشت که با

ص: 56

1-1 - ریاحین الشریعه، ج 3، ص 294.

2-2 - لغت نامه، دهخدا.

آنکه به او امان داده بود، او را کشت. (1) به مسلم بن عقیل نیز پس از درگیری تن به تن در میدان و کوچه های کوفه امان دادند. امان دهنده محمد بن اشعث بود. اما به امان وفا نشد و او را نزد ابن زیاد برده و سرانجام به قتل رساندند. (2) در کربلا نیز شمر، برای عباس «علیه السلام» امان نامه آورد ولی ناکام شد. شمر، پس از آنکه فرمان قتل حسین «علیه السلام» و تاختن بر بدن امام را از ابن زیاد گرفت تا به کربلا آید، عبد الله بن ابی محل (که از طایفه ام البنین مادر عباس بود) آنجا بود. برای عباس و برادرانش دستخط امان گرفت و توسط غلامی نزد آنان فرستاد.

آنان با دیدن امان نامه گفتند: ما را به امان شما نیازی نیست، امان الهی بهتر از امان ابن زیاد است: «لا حاجة لنا فی امانکم، امان الله خیر من امان ابن سمیة». (3) قبل از روز عاشورا هم وقتی شمر پشت خیمه اصحاب امام آمد و عباس و برادرانش را اینگونه صدا زد:

خواهرزادگان ما کجایند؟ عباس و جعفر و عثمان (فرزندان امیر المؤمنین «علیه السلام») بیرون آمدند که:

چه می خواهی؟ گفت: «انتم یا بنی اختی آمنون». شمر می خواست به بهای رها کردن حسین «علیه السلام» به عباس و برادرانش امان دهد. آنان نیز در پاسخ گفتند: لعنت خدا بر تو و امان تو باد. آیا به ما امان می دهی در حالی که پسر پیامبر را امانی نیست؟ «لعنک الله و لعن امانک، أ تؤمننا و ابن رسول الله لا امان له؟» (4)

امّ خلف

همسر مسلم بن عوسجه، از زنان برجسته شیعه که در کربلا از یاران حضرت سید الشهداء «علیه السلام» بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه، پسرش خلف آماده جنگ شد. امام حسین از او خواست که به سرپرستی مادرش پردازد. ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش، سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند. او هم سر را برداشته، بوسید و گریست. (5) ماجرای نظیر این، درباره امّ وهب و پسرش وهب بن عبد الله کلبی نقل شده است. از آنجا که در میان شهدای کربلا کسی به نام خلف بن مسلم نیست، احتمالاً اشتباهی در نقل پیش آمده و امّ وهب و پسرش وهب صحیحتر باشد.

- امّ وهب، وهب بن عبد الله کلبی.

ص: 57

1-1) -حیة الامام الحسين، ج 2، ص 365.

2-2) -همان، ج 3، ص 397.

3-3) -کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 558.

4-4) -وقعة الطف (چاپ جامعه مدرسین)، ص 190.

5-5) -ر.ک: ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج 3، ص 305.

همسر گرامی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به شمار می رفت. نامش هند بود. پس از بازگشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد. شوهرش ابو سلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر در آمد و سرپرستی فاطمه زهرا «علیه السلام» را بر عهده گرفت.

«چون حسین «علیه السلام» به دنیا آمد، عهده دار نگهداری او شد». (1) امّ سلمه پس از رحلت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» همواره هوادار اهل بیت ماند و سالها بعد، از مخالفان سرسخت معاویه بود و طی نامه ای از برنامه های معاویه در سبّ و لعن امیر المؤمنین «علیه السلام» انتقاد کرد. (2) این بانوی بزرگوار، از راویان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی پیش از سفر به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. درخواست آنها نشانه امامت بود. او هم آنها را به امام سجاد تحویل داد. (3) این، مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می رساند.

امّ سلمه، از طریق رسول خدا «صلی الله علیه و آله» پیشاپیش از ماجرای کربلا - و شهادت امام حسین «علیه السلام» خبر داشت. پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به امّ سلمه داده بود و در شیشه ای نگهداری می شد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین «علیه السلام» کشته شده است. روزی امّ سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می آیم.

ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین «علیه السلام» شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را بازگفت. (4) آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت اهل بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است.

پس از واقعه کربلا، وی به عزاداری بر شهیدان کربلا پرداخت و بنی هاشم به تعزیت و

ص: 58

1-1 - بحار الأنوار، ج 43، ص 245.

2-2 - دائرة المعارف تشیع، واژه «امّ سلمه».

3-3 - بحار الأنوار، ج 26، ص 209، اصول کافی، ج 1، ص 235، اثبات الهداة، ج 5، ص 216.

4-4 - همان، ج 45، ص 227، 89 و 232، ج 44، ص 236، 231، 225 و 239، اثبات الهداة، ج 5، ص 192، امالی صدوق، ص 120.

تسلیمت گویی او که تنها همسر بازمانده پیامبر بود، می رفتند. ام سلمه در 84 سالگی، چند سال پس از واقعه کربلا (به نقلی در سال 62) درگذشت و در بقیع، مدفون شد. (1)

- خواب ام سلمه، خون تازه

ام کلثوم

دختر امیر المؤمنین «علیه السلام» و خواهر زینب و حسین «علیه السلام». وی در سالهای آخر عمر پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» به دنیا آمد. زنی با فضیلت، فصیح، سخنور و دانا بود. نامش را زینب صغری هم گفته اند. وی در طول زندگی، شاهد شهادت مظلومانة عترت پیامبر بود. در سال 61 هجری نیز در رکاب سید الشهداء به کربلا آمد و پس از عاشورا، در مدت اسارت نیز با سخنانش عترت رسول خدا را معرفی و ستمهای حکام را افشا می کرد. از جمله وقتی کاروان اسیران را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران، ام کلثوم به مردم دستور سکوت داد. چون نفسها آرام گرفت و همه ساکت شدند به سخن پرداخت و کوفیان را به خاطر سستی در یاری امام و آلودن دست به خون سید الشهداء ملامت کرد.

آغاز خطبه اش چنین است:

«یا اهل الکوفة! سوأة لکم، ما لکم خذلتم حسینا و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سیبتم نساءه و نکبتموه، فتبأ لکم و سحقا! ویلکم ا تدررون ایّ دواه دعتکم...» (2) و صدای گریه همه برخاست و زنان صورت خراشیدند و موی کردند و مویه کردند. هنگام ورود به شام نیز شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای شهدا را دورتر نگهدارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر نگاه کنند. شمر دقیقا بر خلاف خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کردند. (3) در ایام حضور در دمشق نیز هرگز از بیان حقایق و افشای جنایات امویان کوتاهی نکرد. پس از بازگشت اهل بیت به مدینه نیز، ام کلثوم از کسانی بود که گزارش این سفر خونین را به مردم می داد. شعر معروف «مدینه جدنا لا تقبلینا، فبالحسرات و الاحزان جننا» که هنگام ورود به مدینه خوانده شده از ام کلثوم است. (4) البته

ص: 59

1-1 - دایرة المعارف تشیّع.

2-2 - بحار الأنوار، ج 45، ص 112؛ اعیان الشیعة، ج 3، ص 485.

3-3 - اعیان الشیعة، ج 3، ص 485.

4-4 - تمام شعر که 38 بیت است در «عوامل» جلد امام حسین (علیه السلام)، ص 423 آمده است.

بعضی معتقدند امّ کلثوم که دختر حضرت فاطمه «علیه السلام» بوده، در زمان امام مجتبی «علیه السلام» از دنیا رفت.

این بانو که نامش در حادثه کربلا مطرح است، از یکی دیگر از همسران امیر المؤمنین است.

امّ وهب

وی دختر «عبد» و همسر عبد الله بن عمیر کلبی از طایفه «بنی علیم» بود. چون شوهرش تصمیم گرفت از کوفه به یاری حسین «علیه السلام» بیرون آید، امّ وهب نیز اصرار کرد تا او را هم با خود ببرد. شبانه به یاران حسین «علیه السلام» در کربلا پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش عبد الله بن عمیر به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و به میدان شتافت ولی امام حسین «علیه السلام» مانع او شد و فرمود: بر زنان جهاد نیست. اما پس از شهادت شوهرش به بالین او رفت و صورت او را پاک می کرد که شمر، غلامی را سراغ او فرستاد. آن غلام، با گریزی بر سر آن زن کوبید و او را شهید کرد. (1)

-عبد الله بن عمیر

امویان - بنی امیه

امیه بن سعد طائی

از شهدای کربلا به شمار آمده که خود را در کربلا به امام حسین «علیه السلام» رساند و روز عاشورا، به نقلی در حمله اول شهید شد. سوار کاری نامی و شجاع از کوفیان و از اصحاب امیر المؤمنین «علیه السلام» بوده است. و در جنگ صفین هم حضور داشته است. گفته اند ساکن کوفه بود، روز هشتم محرم به سید الشهداء پیوست. (2)

انس بن حارث کاهلی

از شهدای کربلاست. وی از اصحاب پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله»، از طایفه بنی کاهل از بنی اسد بود که از عربهای شمال محسوب می شدند. گفته اند در جنگ بدر و حنین هم شرکت داشت. پیر مردی سالخورده، از شیعیان کوفه بود که موقعیتی والا داشت. شبانه خود را به کربلا رساند و روز عاشورا در رکاب حسین «علیه السلام» به سعادت شهادت رسید. رجزی که می خواند، چنین بود:

قد علمت کاهلها و دودان و الخندفیون و قیس عیلان

بانّ قومی آفة للأقران (3)

ص: 60

1-1) - همان، ص 482؛ انصار الحسین، ص 61 به نقل از تاریخ طبری.

2-2) - اعیان الشیعة، ج 3، ص 498؛ عنصر شجاعت، ج 2، ص 298.

3-3) - انصار الحسین، ص 60؛ اعیان الشیعة، ج 3، ص 499.

در برخی منابع، نام او مالک بن انس کاهلی آمده است.

انقلاب مدینه - واقعه حزه

انگشت و انگشتر - ساربان

انیس بن معقل اصبحی

در کتابهای مقتل، نام او در عداد شهدای کربلا آمده است. وی در کربلا به یاران امام حسین «علیه السلام» پیوست. به نقل مناقب، بعد از ظهر عاشورا پس از شهادت «جون» غلام ابوذر، او به میدان آمد و در حالی که رجز زیر را می خواند، پیکار کرد و بیست و چند نفر را گشت و به شهادت رسید:

انا انیس و انا ابن معقل و فی یمینی نصل سیف مصقل

أعلو بها الهامات وسط القسطل عن الحسين الماجد المفضل

ابن رسول الله خیر مرسل (1)

اوصاف سید الشهدا «علیه السلام»

در اوصاف، القاب و عناوینی که نسبت به حسین بن علی «علیه السلام» به کار رفته، بخصوص آنچه در زیارتنامه های آن حضرت دیده می شود، یک جهان مطلب است. همه، نشان دهنده مقام والا و جایگاه رفیع او نزد خدا و رسول و ائمه است. برخی از این اوصاف، که از یک نگاه اجمالی و گذرا به زیارتنامه های «مفاتیح الجنان» بر می آید، چنین است:

امام، شهید، رشید، مظلوم، مقتول، مخذول، مهتضم، مجاهد، عابد، ذائد، قاتل العبرات، اسیر الکربات، صریح العبرة الساکبة، قاتل الکفره، طریح الفجره، قاتل الله، ثار الله، حجة الله، باب الله، خالصه الله، ولی الله، صفی الله، حبیب الله، سفیر الله، امین الله، عبد الله، وتر الله، الدلیل علی الله، الداعی الی الله، عیبه علم الله، موضع سرّ الله، نور، ثائر، طیب، صدیق، طهر، طاهر، مطهر، عمود دین، دلیل عالم، شریک قرآن، وصیّ مبلّغ، سبط منتجب، سفینه نجات، خامس اصحاب کساء، سبط الرسول، سید شباب اهل الجنة، قاتل الظّماء، غریب الغریاء، باب المقام، باب حکمة ربّ العالمین، شاهد، وارث، وتر الموتور، خازن الکتاب المسطور، وارث التوراة و الإنجیل و الزّبور، سید الشهداء، و... بسیاری از القاب و اوصاف دیگر. (2)

ص: 61

1-1) مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 103؛ اعیان الشیعة، ج 3، ص 507.

2-2) در «مناقب» ابن شهر آشوب، ج 4، ص 78، دهها لقب برای آن حضرت آورده است، لیکن چون ما از متن زیارتها القاب فوق را استخراج کرده ایم، دلیلی بر نقل آنها ندیدیم، از قبیل: الشهید السعید و السبط الثانی و الامام الثالث و

در سخنرانیهای آن حضرت نیز نمونه‌هایی وجود دارد که اوصاف و ویژگیهای خود را بر می‌شمارد، از جمله خطبه‌ای که روز عاشورا خطاب به کوفیان ایراد کرد و خصوصیات خود را بیان کرد، که در بخشی از آن است: «اَمَّا بَعْدُ، فَاَنْسَبُونِي فَانظُرُوا مِنْ اِنَّا؟ ثُمَّ اَرْجِعُوا اِلَيَّ اِنْفُسَكُمْ وَاَتْبَوْهَا، فَانظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَاِنتِهَاك حَرَمَتِي؟ اَلَسْتُ اِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَاِبْنَ وَصِيَّهِ وَاِبْنَ عَمِّهِ...» (1)

-سیره امام حسین (علیه السلام)

اهداف نهضت عاشورا

مقصود از «هدف» امام حسین (علیه السلام) در حادثه کربلا، چیزی است که آن حضرت برای دست یافتن به آنها یا تحقق آنها هر چند در زمانهای بعد، دست به آن قیام زد و در این راه، شهید شد. فهرستی از این اهداف مقدس به این صورت است:

1- زنده کردن اسلام

2- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی امویان

3- احیای سنت نبوی و سیره علوی

4- اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امت

5- از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام

6- آزادسازی اراده ملت از محکومیت سلطه و زور

7- حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان

8- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع

9- از بین بردن بدعتها و کج رویها

10- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه

این هدفها، هم در اندیشه و عمل سید الشهداء، جلوه گر بود، هم در یاران و سربازانش.

از جمله سخنان امام حسین (علیه السلام) که گویای اهداف اوست، عبارت است از:

«... اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدَّتْ، اَرِيدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَسِيرُ لِسَبِيْرَةِ جَدِّي وَاِبِي عَلِيٍّ بِنِ اِبِي طَالِبٍ.»

(2)

- 1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 6.
- 2-2) -حياة الإمام الحسين بن علي، ج 2، ص 264.

و در نامه خود به بزرگان بصره نوشت: «...انا ادعوکم الی کتاب اللّٰه و سنّة نبیّه، فانّ السنّة قد امیتت و البدعة قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدکم سبیل الرّشاد». (1)

و در نامه ای که همراه مسلم بن عقیل به کوفیان نوشت، رسالت امامت را اینگونه ترسیم فرمود: «...فلعمری ما الامام الاّ العامل بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحقّ و الحابس نفسه علی ذات اللّٰه، و السّلام». (2)

و در کربلا- به یاران خویش فرمود: «الا- ترون الی الحقّ لا- یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء اللّٰه، فانّی لا اری الموت الاّ سعاده و الحیاة مع الظالمین الاّ برما». (3)

از حسین اکتفا به نام حسین نبود در خور مقام حسین

بلکه یابد که خلق دریابند علّت اصلی قیام حسین

کشته شد زیر بار ظلم نرفت به به از قدرت تمام حسین

بهر احیای دین شهادت یافت زنده شد نام دین ز نام حسین (4)

-درسهای عاشورا، فرهنگ عاشورا.

اهل بیت «علیه السلام»

خاندان، دودمان، آل محمّد، عترت. منظور، دودمان پاک رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و اصحاب کساء و ذریّه مطهّر پیامبر اسلام است و در حادثه عاشورا، امام حسین «علیه السلام» و برادران و خواهران و فرزندان و بستگانش که از نسل پیامبر اکرم در کربلا حضور داشتند، اهل بیت محسوب می شوند که در پی شهادت آن امام، به اسارت رفتند. محبت و وزیدن به اهل بیت پیامبر، سفارش خدا و رسول است. در قرآن کریم، اجر رسالت پیامبر، مودّت با اهل بیت دانسته شده است: «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی». (5) و جایگاهشان در هدایت امت و نجات پیروان، چون کشتی نوح به حساب آمده است. ابوذر از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «انّما مثل اهل بیّتی فیکم کمثل سفینة نوح من دخلها نجا و من تخلف

ص: 63

1-1 - همان، ص 322.

2-2 - همان، ص 340.

3-3 - حیاة الإمام الحسین بن علی، ج 3، ص 98.

4-4 - حسین، پیشوای انسانها، ص 53.

5-5 - شوری، آیه 23.

طبق روایات، اطاعت ائمه فرض است و موذّشان لازم و نافرمانی آنان گناه، و هر که با محبّت آنان بمیرد، شهید مرده است. ولایت آنان فریضه است و عامل قبولی اعمال و جواز عبور از صراط. دشمنشان، دشمن خداست. ابو بصیر، از امام صادق «علیه السلام» پرسید: «آل محمّد» کیانند؟ فرمود: ذریّه و نسل او. پرسید: «اهل بیت محمّد» کیانند؟ فرمود: امامانی که اوصیای اویند. پرسید: «عترت» او چه کسانیاند؟ فرمود: اصحاب عبا. (2)

اهل بیت، بمنزله رابط حیاتبخش بین ما و خدایند، که اگر این رابطه قطع شود، ارتباطمان با خدا قطع شده است. در تعلیم و تبیین معارف دین هم این نقش را دارند و شناخت قرآن و درک حقایق آن را باید از آنان آموخت، که علمشان از سوی خداوند است و پرورده خانه وحی و وارثان علوم پیامبرند. شفاعت و توسّل، به دست آنان و به آنان انجام می گیرد و زدودن تحریف از چهره دین و مقابله با بدعتها از رسالتهای آنان است.

آنگونه که دانش آموز، از طریق معلّم با کتاب آشنا می شود، ائمه اهل بیت، معلّمان این کتابند. اگر از کلاسی معلّم را بردارند، از کتاب تنها کاری ساخته نیست. تفکر «حسینا کتاب الله» به همین دلیل، اشتباه است. این دو «ثقلین»، از هم جدایی ناپذیرند، تا روز قیامت و حضور در کنار کوثر.

شما ای عترت مبعوث خاتم شما ای برترین اولاد آدم

شما از اهل بیت آفتابید گل جان محمّد را گلایید

امیر کشور دلها شما یید شما آینه های حق نمایید

دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد

شما تفسیر «نور» و «الضحی» یید شما معنای قرآن و دعایید

امامید و شهیدید و گواهیید مصون از هر خطا و اشتباهید

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید

فدا کردید جان تا دین بماند به خون خفتید تا آیین بماند

شما شیرازه امّ الکتابید شما میزان حق روز حسابید

تولای شما فرض خدایی است قبول و ردّ آن مرز جدایی است

هر آن کس را که در دین رسول است ولایت، مُهر و امضای قبول است

ولایت، گنج عشقی در دل ماست محبت هم سرشته با گل ماست

دل و جان جهانی عاشق آباد فدای نام شیرین شما باد (1)

(زیارت جامعه)، از متون معتبری است که یک دوره شناخت ائمه و اهل بیت است. (2)

-عترت، بنی هاشم

ایثار

از بارزترین مفاهیم و درسهای عاشورا، «ایثار» است. ایثار یعنی فداکاری و دیگری را بر خود مقدم داشتن و جان و مال خود را فدای چیزی برتر از خویش کردن. در کربلا، فدا کردن جان در راه دین، فدا کردن خود در راه امام حسین (علیه السلام)، به خاطر حسین، تشنه جان دادن و... دیده می شود. امام حسین (علیه السلام) جان خود را فدای دین می کند، اصحاب او، تا زنده اند، نمی گذارند کسی از بنی هاشم به میدان رود، تا بنی هاشم زنده اند، آسیبی به حسین (علیه السلام) نمی رسد. شب عاشورا که امام، بیعت را از آنان بر می دارد که جان خویش را نجات دهند، یکایک برخاسته، اعلام فداکاری می کنند و می گویند: زندگی پس از تو را نمی خواهیم و خود را فدای تو می کنیم. (3) وقتی مسلم بن عوسجه بر زمین می افتد، در آخرین لحظات به حبیب بن مظاهر وصیت می کند که تا زنده ای مبادا دست از یاری حسین برداری، جان را فدای او کن. (4) برخی از یاران امام حسین، هنگام نماز ظهر، جان خویش را سپر تیرهای دشمن می کنند و امام نماز می خواند. عباس (علیه السلام) با لب تشنه وارد فرات می شود و چون می خواهد آب بنوشد، یاد لبهای تشنه حسین و اطفال افتاده، آب نمی نوشد و به خویش نهیب می زند که آیا آب بنوشی، در حالی که حسین (علیه السلام) تشنه و در آستانه مرگ است؟ (5)

آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی تاب گذشت (6)

زینب، برای نجات جان امام سجاد (علیه السلام)، خویش را به خیمه آتشگرفته می زند. وقتی هم

ص: 65

1-1) -تلخیصی از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از: نویسنده.

2-2) -درباره اهل بیت، از جمله ر. ک: «اهل البیت، مقامهم، منهجهم، مسارهم» از: مؤسسه البلاغ.

3-3) -موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 100.

4-4) -بحار الأنوار، ج 45، ص 20.

5-5) -همان، ص 41.

6-6) -نصر الله مردانی.

که در مجلس یزید، فرمان می دهند که امام سجاد «علیه السلام» را بکشند، زینب جان خویش را سپر بلا قرار می دهد و دهها صحنه دیگر که هر کدام زیباتر از دیگری الفبای ایثار را به آزادگان می آموزد. این که کسی حاضر باشد جان خویش را فدای جان دیگری و فدای مکتب کند، نشانه ایمان والا به آخرت و بهشت و پاداش الهی است. امام حسین نیز در آغاز حرکت به کربلا، فرمود هر که آماده است جان خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما حرکت کند:

«من کان باذلاً فینا مهجته... فلیرحل معنا...» (1) همین فرهنگ بود که نوجوانی چون حضرت قاسم را وامی داشت که روز عاشورا خطاب به امام حسین «علیه السلام» بگوید: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوفاء» (2) جانم فدای جانت. در زیارت عاشورا نیز به صفت ایثار یاران حسین «علیه السلام» تصریح شده است: «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام» (3) آنان که از جان و خون خویش در راه حسین «علیه السلام» گذشتند.

-آزادگی، شهادت طلبی، درسهای عاشورا

ص: 66

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 366.

2-2) -موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 467.

3-3) -بحار الأنوار، ج 98، ص 293 و 296، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

باب الحوایج-عباس بن علی «علیه السلام»

باب الصغیر

به معنای در کوچک. مقبره ای است در دمشق که گویند سر مطهر حضرت عباس و علی اکبر «علیه السلام» و حبیب بن مظاهر در آنجا مدفون است. بعضی هم گفته اند که مدفن 17 سر از سرهای شهدای کربلا است. ضریحی بر آن ساخته اند و نام تعدادی از شهدای کربلا بر آن نقش بسته است. برخی قبر عبد الله بن جعفر (همسر زینب کبری) را هم آنجا می دانند.

مؤلف «اعیان الشیعة»، دفن سرهای آن سه بزرگوار را در آن محل پذیرفتی می دانند و می گوید: چون سرها را به شام برده، این طرف و آن طرف گرداندند و هدف یزید که اظهار پیروزی و نیز خوار کردن صاحبان آنها بود، چون این کار انجام شد، طبیعی است که همان جا دفن شده باشد و محلش محافظت شود. (1)

بارگاه یزید-دار الخلافه

بازار شام

بازاری است واقع در شهر دمشق، که نزدیک مسجد جامع شهر بوده است. بقایای آن را امروز «بازار حمیدیّه» می نامند. «معروف است که پس از حادثه عاشورا، ابن زیاد خاندان حضرت سید الشهداء را اسیر نمود و آنان را از کوفه به شام گسیل داشت. یزید دستور داد تا شهر شام را آینه بندی و چراغانی کرده، خاندان امام حسین «علیه السلام» را در کوچه و

ص: 67

بازار بگردانند. از جمله جاهایی که اسیران را عبور دادند، همین بازار شام بود که برای دیدار اسرای خاندان نبوت «صلی الله علیه و آله»، جمعیت زیادی در دو طرف بازار صف کشیده بودند.

این بازار امروزه حدود پانصد متر طول و ده متر عرض دارد، در دو طبقه و تاریخ بنای آن به عصر عثمانی می رسد... آغاز بازار شام، خیابانی عریض، واقع در غرب بازار و پایان آن محوطه مقابل مسجد اموی است... فاصله آخرین ستون تا محوطه مقابل در غربی مسجد اموی حدود سی متر است و ظاهراً اسرای خاندان عصمت و نبوت از همین درب اصلی مسجد اموی وارد مسجد گشتند...» (1)

بالا سر

یا «بالای سر» قسمتی از قبر که طرف سر میت قرار می گیرد، محوطه ای از حرم نزدیک به بالای سر امام، در مقابل پایین پا. از آداب و مستحبات زیارت امام حسین «علیه السلام» ایستادن بر بالای سر آن حضرت و زیارت خواندن و نماز گزاردن است. (2)

بانی

پایه گذار، مؤسس. در فرهنگ عاشورا و مراسم سوگواری، کسی که بر پای دارنده مجلس عزا یا تعزیه و روضه و سخنرانی برای امام حسین «علیه السلام» و دیگر معصومین است.

بانی مجلس معمولاً بنا به نذر و نیاز یا از روی عشق و علاقه دست به این کار می زند و متکفل خرج و هزینه پذیرایی و اجرت روضه خوان و تعزیه خوان و واعظ و محل برگزاری جلسه می شود. به مؤسس ساختن مسجد و حسینیه هم بانی گفته می شود. رسم است که واعظ و مداح، بانی مجلس را یاد و دعا می کند که خداوند قبول فرماید و مورد عنایت و کرم ابا عبد الله «علیه السلام» قرار گیرد.

برداشتن بیعت

بیعت، بر عهده بیعت کننده، تکلیف حمایت و یاری می آورد، مگر آنکه امام و پیشوای بیعت، این تعهد را از دوش بیعتگران بردارد و آنان را در «حل» قرار دهد که اگر رفتند، پیمان شکنی محسوب نگردد. در اینکه آیا با «حل بیعت»، مسئولیت از دوش صاحبان بیعت برداشته می شود، یا آنکه تکلیف حمایت و یاری حجت خدا همچنان بر دوش آنان باقی است، بحث است.

ص: 68

1-1) -دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 34.

2-2) -بحار الأنوار، ج 98، ص 186.

امام حسین «علیه السلام» یک بار در وسط راه، پس از شنیدن حوادث کوفه و آگاه شدن از دگرگونی اوضاع آن، بیعت را از همراهان برداشت، تا هر که می خواهد برود. آن هنگام عده ای رفتند. یک بار هم شب عاشورا پس از خطبه ای که به ستایش از وفاداری اصحابش پرداخت، فرمود: اینها تنها مرا می خواهند، شما را آزاد می گذارم که هر کس می خواهد برود. از تاریکی شب استفاده کنید و بروید: «فانطلقوا جميعا فی حلّ، لیس لی علیکم منی ذمام، هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً» (1) البته آن شب کسی نرفت. برادران و پسران و برادرزادگان عبد الله جعفر و زینب «علیه السلام» و کسانی چون عباس، زهیر بن قین و دیگران برخاستند و اعلام حمایت و جانبازی تا مرز شهادت نمودند و زندگی بی امام و حیات پس از شهادت حسین «علیه السلام» را بی ارزش دانستند.

گفت ای گروه، هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

برگردد آنکه با هوس کشور آمده سر نآورد به افسر شاهی گدای ما

-بیعت

بررسی تاریخ عاشورا

نام کتابی ارزشمند، حاوی سخنرانیهای مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی که در سالهای 3-1342 از رادیو ایران پخش شده است و درباره قیام سید الشهداء و ابعاد گوناگون آن است.

-کتابنامه عاشورا

بریر بن خضیر همدانی

از شهدای کربلاست. از اصحاب وفادار امام حسین «علیه السلام» و از انسانهای شایسته و پرهیزگار که زاهد، قاری قرآن و معلم قرآن و از شجاعان بزرگوار کوفه، از قبیله «همدان» بود. بریر از تابعین به شمار می رفت و به عنوان «سید القراء» شناخته می شد. اهل عبادت و قرائت قرآن بود که در مسجد جامع کوفه به قرائت می پرداخت و در میان قبیله همدان ارزش و منزلتی داشت. در کوفه مشهور و مورد احترام بود. کوشش بسیاری داشت که عمر سعد را از دوستی و همدلی با حکومت اموی بازدارد که موفق نشد. (2) وی در سال 60

ص: 69

1-1 (1) -وقعة الطفّ، ابی مخنف، ص 197.

2-2 (2) -انصار الحسین، ص 61.

هجری از کوفه به مکه رفت و به امام حسین «علیه السلام» پیوست و همراه او به کوفه آمد. روز تاسوعا از خوش حالی اینکه به شهادت خواهد رسید، با عبد الرحمن بن عبد ربّه شوخی می کرد. شب عاشورا نیز از کسانی بود که برخاست و در حمایت و جانبازی برای امام، سخنانی ایراد کرد. (1)

در کربلا چندین بار خطاب به دشمن سخنرانیها کرد. کلمات وفاداری او نسبت به سید الشهداء معروف است. روز عاشورا، به میدان رفت و خطاب به سپاه عمر سعد خطابه ای ایراد کرد و به نکوهش آنان پرداخت. بریر، پس از حرّ به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (2) در حمله های برق آسایش اینگونه رجز می خواند:

انا بریر و ابی خصیر و کلّ خیر فله بریر

بستان «ابن معمر»

نام محلّ و نخلستانی است که دو وادی نخله یمانی و نخله شامی در آنجا به هم می پیوندند و متعلّق به عمر بن عبید الله بن معمر بوده و مردم آنجا را بستان «ابن عامر» گویند.

نام منزلی است که امام حسین «علیه السلام» هنگام حرکت از مکه به سوی کوفه، در آنجا فرود آمده، سپس به تنعیم رفته است. (3)

بستن آب

شیوه ناجوانمردانه تشنه نگهداشتن طرف در جنگ، برای از پای در آوردن او. در حادثه کربلا سپاه عمر سعد به دستور ابن زیاد، از رسیدن آب به خیمه گاه امام حسین «علیه السلام» جلوگیری کردند. از روز هفتم محرم، عمر سعد کسی را به نام عمرو بن حجاج با پانصد سوار بر شریعه فرات مأمور کرد. آنان فرات را در محاصره خویش قرار دادند و از سه روز به شهادت امام حسین «علیه السلام» مانده، مانع آب برداشتن اصحاب او از فرات شدند. (4) این کار که به تشنگی امام و اصحاب و فرزندانش در روز عاشورا انجامید، از سوزناکترین حادثه های کربلا بود و امام و یاران و اطفالش لب تشنه ماندند.

-آب، عطش

ص: 70

1-1 (1) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 154.

2-2 (2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 15.

3-3 (3) -معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 2، ص 170.

4-4 (4) -اعیان الشیعة، ج 1، ص 599، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 556.

بشر (بشیر) بن عمرو حضرمی

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. وی یکی از دو مردی بود که پیش از شهادت جوانان بنی هاشم، از یاران حسین «علیه السلام» باقی مانده بودند. انسانی پایدار، بصیر و با وفا و از مردم «حضر موت» یمن بود. در کربلا خود را به کاروان حسین «علیه السلام» ملحق ساخت. در همان دوران، فرزندش در شهر ری اسیر بود. با آنکه امام، بیعت خود را از او برداشت، ولی حاضر نشد دست از امام بکشد. اغلب مورخان، شهادت او را در حمله اول دانسته اند. قبر او در بقعه دسته جمعی شهدای کربلا در پایین پای سید الشهداست. (1)

بشر بن عمر هم نقل شده است.

بشیر بن حذلم

از یاران امام سجاد «علیه السلام» بود. وی که در سفر اهل بیت امام حسین «علیه السلام» از شام به مدینه، همراه آنان بود، هنگام ورود به مدینه، به دستور امام سجاد «علیه السلام» مأمور شد زودتر به مدینه برود و خبر شهادت ابا عبد الله «علیه السلام» و آمدن اهل بیت را به اطلاع مردم برساند. او که همچون پدرش طبع شعر داشت، در مسجد پیامبر «صلی الله علیه و آله» خبر کشته شدن سید الشهداء و بازگشت قافله حسینی را با این دو بیت، به مردم رساند:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار

الجسم منه بکربلاء مضرج و الرأس منه علی القنایه یدار (2)

ای اهل مدینه! دیگر در مدینه جای ماندن نیست، حسین «علیه السلام» کشته شده و اشکهایم جاری است. پیکر او در کربلا پاره پاره و سر مطهرش بر فراز نیزه، گردانده می شود. نام او را بشر و نام پدرش را حذلم هم گفته اند.

بصره

یکی از شهرهای مهم و بزرگ و بندری عراق در کنار اروندرود (شط العرب) و نزدیک خرمشهر است و دارای کشتزارها و نخلستانهای بسیار. (3) معنای لغوی بصره، زمین سخت، سنگلاخ و پر سنگریزه است. نام قدیمی آن منطقه، خریبه، تدمر و مؤتفکه بوده است. به کوفه و بصره، عراقین هم می گفتند. بصره در سال 14 هجری، در زمان عمر بن خطاب

ص: 71

1-1) - دایرة المعارف تشیّع، ج 3، ص 250، عنصر شجاعت، ج 2، ص 194.

2-2) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 423، لهوف، ص 116.

3-3) - درباره بنای بصره و تاریخچه و جغرافیای آن ر. ک: «دایرة المعارف تشیّع»، ج 3، ص 262 به بعد، عنوان «بصره».

بنا شد. بنای آن شش ماه قبل از کوفه بود. مدتی هم پایتخت امویان شد. لقبهای قبه الاسلام و خزانه العرب هم به آن داده اند.

علی «علیه السلام» در زمان خلافت خویش با شورشیان بصره جنگید و آن درگیری به جنگ جمل شهرت یافت. در نهج البلاغه، در موارد متعددی امیر المؤمنین از بصره و مردم آن مذمت کرده است، از جمله: «لعنک الله، یا اتن الأرض ترابا و اسرعها خرابا و اشدها عذابا، فیک الداء الدوی. قیل: ما هو یا امیر المؤمنین؟ قال: کلام القدر الّذی فیہ الفریة علی الله سبحانه و بغضنا اهل البیت و فیہ سخط الله و سخط نبیّه و کذبهم علینا اهل البیت و استحلالهم الکذب علینا» (1) که نشان دهنده تفکرات انحرافی و موضعگیریهای مخالف با اهل بیت است. بصره در آغاز مرکز طرفداران عثمان بود، ولی پس از خلافت علی «علیه السلام» مرکز تشیع شد، اما همچنان کسانی در آنجا نسبت به آل علی، عناد داشتند.

امام صادق «علیه السلام» در حدیثی فرموده است: پس از کشته شدن حسین بن علی «علیه السلام» همه چیز و همه کس بر آن حضرت گریست، مگر سه چیز: بصره، دمشق و آل حکم بن عاص. (2) و این کلام علی «علیه السلام» معروف است که به ابن عباس، والی آن حضرت بر بصره، نوشت: «اعلم انّ البصرة مهبط ابليس و مغرس الفتن...» (3) بدان که بصره، فرودگاه شیطان و کشتگاه فتنه هاست.

در نهضت عاشورا، امام حسین «علیه السلام» به شش نفر از شخصیت‌های بصره نامه نوشت و آنان را به یاری خویش برای گرفتن حق، دعوت کرد. این شش نفر که هر کدام، رئیس گروهی بودند، عبارت بودند از: مالک بن مسمع، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هيثم و عمر بن عبید الله. نامه رسان و پیک امام حسین «علیه السلام» برای رساندن این پیام، غلامش سلیمان بود. برخی از اینان، به امام جواب سرد دادند، برخی فرستاده امام را نزد ابن زیاد فرستادند. از شخصیت‌های بصره، یزید بن مسعود به ندای امام لبیک گفت و با تشکیل جلسه، قبایل عرب را به یاری آن حضرت دعوت کرد، آنان نیز خوش حال شده، اعلام حمایت کردند. در پی بی آن نامه ای به امام نوشت و اعلام هر گونه حمایت و یاری کرد.

ولی نامه، روز عاشورا وقتی به دست امام حسین «علیه السلام» رسید که اصحاب و یارانش شهید

ص: 72

1-1) - سفينة البحار، ج 1 واژه «بصر».

2-2) - بحار الأنوار، ج 57، ص 205.

3-3) - همان، ج 33، ص 492، نهج البلاغه (صبحی صالح) نامه 18.

شده بودند. از سوی دیگر، یزید بن مسعود وقتی آماده یاری امام شده بود که خبر شهادت آن حضرت به بصره رسید. (1) یزید بن نبط بصری نیز به اتفاق دو پسر و غلامش به ندای امام لُتیک گفته، خود را به مکه رساندند و از آنجا همراه امام به کربلا آمدند و شهید شدند. (2) گرچه برخی از شهدای کربلا از شیعیان بصره بودند، اما بصره در مجموع، موضع شایسته ای در برابر ابا عبد الله (علیه السلام) و نهضت او نداشت. سابقه اش نیز در حمایت از اهل بیت، خوب نبود.

«امروز، مردم بصره اغلب شیعه اثنی عشری اند و بخشی هم اخباری. از غلات شیعه هم چون شیخیه و صوفیه در بصره ساکن هستند. اکثر عشایر نواحی این منطقه، ایرانی تبارند و فارسی و ترکی را هم مثل عربی می دانند و با آن تکلم می کنند.» (3)

بصیرت

از ویژگیهای فکری و عملی یاران سید الشهدا (علیه السلام) در نهضت عاشورا، «بصیرت» و بینش بود. در فرهنگ دینی و متون معارف، از کسانی با عنوان «اهل البصائر» یاد شده است، یعنی صاحبان روشن بینی و بیداردلی و شناخت عمیق نسبت به حق و باطل، امام و حجت الهی، راه و برنامه، دوست و دشمن، مؤمن و منافق. صاحبان بصیرت، چشم درونشان بیناست، نه تنها چشم سر. با آگاهی، هشیاری و انتخاب گام در راه می گذارند و عملکرد و موضعگیریهایشان ریشه اعتقادی و مبنای مکتبی و دینی دارد، جهادشان مکتبی و مبارزاتشان مرامی است؛ نه سودجویانه و دنیاپرستانه یا نشأت گرفته از تعصبات قومی و جاهلی، یا تحریک شده تبلیغات فریبکارانه جناح باطل و سلطه زور. اهل بصیرت، راه خود را روشن و بی ابهام و بحق می بینند و باطل بودن دشمن را یقین دارند و با تطمیع و تهدید، نه خود را می فروشند و نه دست از عقیده و جهاد بر می دارند. شمشیرها و جهادشان پشتوانه عقیدتی دارد. به فرموده علی (علیه السلام): «حملوا بصائرهم علی اسیافهم». (4)

اینگونه مدافعان بینادل و پیروان دل آگاه، هم در رکاب علی (علیه السلام) با معاویه می جنگیدند، هم در همه حال امام مجتبی (علیه السلام) را حمایت می کردند، هم در عاشورا جان خویش را فدای

ص: 73

1-1 - حیاة الإمام الحسین بن علی، ج 2، ص 327.

2-2 - همان، ص 328.

3-3 - ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج 3، ص 266.

4-4 - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة 150.

امام خویش و نصرت قرآن می کردند. این از سخنرانیها و رجزها و پاسخهایشان روشن بود. سید الشهدا «علیه السلام» را امامی می دانستند که باید یاریش کرد و جان در راهش باخت و دشمنانش را کافر دلان نفاق پیشه ای می شناختند که جهاد با آنان همچون جهاد با مشرکان بود و اجر داشت. سخنان امام حسین «علیه السلام»، امام سجاد «علیه السلام»، حضرت ابا الفضل، علی اکبر، جوانان بنی هاشم، یاران ابا عبد الله «علیه السلام» همه گویای عمق بصیرت آنان است. امام صادق «علیه السلام» درباره حضرت عباس، تعبیر «نافذ البصیرة» دارد، که گویای عمق بینش و استواری ایمان او در حمایت از سید الشهداست: «كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة صلب الأيمان...» (1). در زیارتنامه حضرت عباس است: «و انك مضيت على بصيرة من امرك مقتديا بالصالحين...». سخن علی اکبر خطاب به امام که «مگر ما بر حق نیستیم؟» مشهور است. در جبهه مقابل، کوردلانی دنیا طلب و فریب خوردگانی بی انگیزه و تحریک شدگانی نادان بودند که تبلیغات اموی چشم بصیرتشان را بسته بود و لقمه های حرام، گوش حقیقت نیوش را از آنان گرفته بود.

-در سهای عاشورا، وفا، شهادت طلبی، فرهنگ عاشورا

بطان

نام منزلی از منزلگاههای کوفه به طرف مکه. در اطراف کوفه و از آن طایفه ای از بنی اسد است. امام حسین «علیه السلام» در مسیر خویش به کوفه، از این منزلگاه هم گذشته است. در آنجا قصری و مسجدی و آب و آبادی بوده که کاروانیان برای استراحت فرود می آمدند. (2)

بکر بن حی تمیمی

از شهدای کربلاست. وی ابتدا در سپاه عمر سعد بود؛ اما روز عاشورا به سپاه حسین «علیه السلام» پیوست و در حمله اول شهید شد. (3)

بکیر بن حمران احمری

از کوفیان طرفدار یزید. وی کسی بود که در کوچه های کوفه با مسلم بن عقیل نبرد تن به تن کرد و ضربت تیغ مسلم او را مجروح ساخت. هم او بود که به دستور ابن زیاد، مسلم

ص: 74

1-1) - اعیان الشیعة، ج 7، ص 430.

2-2) - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 80.

3-3) - عنصر شجاعت، کمره ای، ج 3، ص 44.

را بالای دار الأماره برد و سر از بدنش جدا کردن و بدن او را به زمین انداخت. (1)

بلا و کربلا

بلا هم به معنای رنج و محنت و گرفتاری است، هم به معنای آزمایش و امتحان. اغلب، رنجها و گرفتاریها مایهٔ آزمون انسانها در زندگی و در طریق دین داری است. کربلا (کرب و بلا) نیز آمیخته ای از عظیمترین رنجها و محنتها بود و هم بزرگترین آزمایش تاریخی برای اهل حق و باطل، تا موضع خویش را مشخص سازند. وقتی سید الشهداء «علیه السلام» به این سرزمین رسید، پرسید: اینجا چه نام دارد؟ گفتند: کربلا. چشمان آن حضرت پر از اشک شد و پیوسته می فرمود: «اللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکَرْبِ وَ الْبَلَاءِ» و یقین کرد که شهادتگاه خود و یارانش همین جاست و فرمود: «هَذَا مَوْضِعُ کَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، هَاهُنَا مَنَاخُ رِکَابِنَا وَ مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ سَفْکُ دِمَائِنَا». (2) اینجا سرزمین رنج و گرفتاری و بلاست، اینجا محلّ فرود آمدن ما و جایگاه ریخته شدن خونهای ماست.

آمیختگی این سرزمین و این نام با شداید و رنجها پیش از آن نیز از زبان اولیاء خدا نقل شده است. حضرت عیسی «علیه السلام» وقتی بر این سرزمین گذشت، اندوه او را فرا گرفت و آن زمین را «ارض کرب و بلاء» دانست. (3) روزی حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» برای دخترش فاطمه «علیه السلام» از شهادت حسین «علیه السلام» در آینده سخن می گفت، در حالی که حسین «علیه السلام» کودکی در آغوش مادر بود. حضرت زهرا «علیه السلام» از پدر پرسید: آنجا که فرزندم کشته می شود کجاست؟ فرمود: کربلاست، سرزمین محنت و رنج بر ما و بر امت... «موضع یقال له کربلاء و هی دار کرب و بلاء علینا و علی الأئمة [الأئمة]...». (4)

اگر کربلا را سرزمین آزمایش به حساب آوریم، هم آزمایش خلوص، فداکاری و عشق ابا عبد الله «علیه السلام» و خاندان و یاران اوست که در کورهٔ رنجها و شهادتها و داغها و مصیبتها، جوهرهٔ ذاتی و بعد متعالی آنان و میزان صدق عقیده و ادعایشان به ظهور رسید، هم آزمایشگاه کوفیان و مدعیان نصرت و یاری و نیز حکام اموی بود که نسبت به فرزند پیامبر و حجّت الهی آنگونه رفتار کردند. ابا عبد الله «علیه السلام» نیز در اشاره به جنبهٔ آزمونی بلاها در

ص: 75

1-1 - مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 59.

2-2 - حیاة الإمام الحسین، ج 3، ص 91.

3-3 - بحار الأنوار، ج 44، ص 253.

4-4 - همان، ص 264.

کشف جوهره دین داری و میزان تعهد، در خطابه ای که در منزلگاه «ذو حسم» (و بقولی در کربلا) ایراد نمود، فرمود: «... انّ الناس عبید الدّینا و الدّین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درّت معایشهم فاذا محّصوا بالبلای قَلّ الدّیانون». (1) مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان شیرین است و تا زندگی‌هایشان بچرخد و آسوده باشند، دم از دین می زنند. اما آنگاه که با «بلا» آزموده شوند، دینداران اندک می شوند.

چه آزمایشی سخت تر از اینکه حجّت خدا را در محاصره دشمنان ببینند و بخاطر دنیا طلبی و بیم از مرگ، دست از یاری او بردارند! به همین جهت، وقتی امام در طول راه از بعضی یاری خواست و آنان روحیه فداکاری و جهاد در رکاب امام را نداشتند، حضرت فرمود که از منطقه دور باشند، چرا که هر کس ندای نصرت خواهی امام را بشنود و یاری نکند، گرفتار عذاب الهی خواهد شد؛ «فو الله لا یسمع و اعیتنا احد و لا ینصرنا الاّ (هلک) الّبه الله فی نار جهنّم». (2)

به علاوه، آزمایش بزرگ کربلا، برای اهل بیت و حسین بن علی «علیه السلام» نیز وسیله قرب به خدا و ترفیع درجه بود، آنگونه که حضرت ابراهیم و اسماعیل با فرمان «ذبح»، آزمایش شدند و نیز، ابراهیم، به فرمان الهی مأمور شد خانواده خود را در دشت بی آب و خشک، تنها بگذارد، و نیز با آتش نمرودیان آزمایش شد و در دل شعله‌ها رفت.

سید الشهدا «علیه السلام» نیز هفتاد و دو قربانی به مسلخ عشق آورد، خودش نیز «ذبح عظیم» بود و قربانی آل الله. فرزندان و اهل بیت او نیز در صحرای طفّ، گرفتار امواج بلا- و عطش شدند، و همه در آزمایشگاه کربلا، رو سفید و پیروز از آزمون برآمدند و کلام حسین «علیه السلام» در واپسین لحظات، حکایت گر رضا و تسلیم بود «الهی رضی بقضائک و تسلیمنا لأمرك».

در سخنرانی فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام» نیز اشاره است به اینکه کربلا- هم مایه آزمون برای امت پیغمبر بود و هم برای عترت. دیگران امتحان بدی دادند، اما اهل بیت از این امتحان رو سفید در آمدند: «فإنّا اهل بیت ابتلانا الله بکم و ابتلاکم بنا فجعل بلاءنا حسنا» (3) اینگونه است که می توان به عاشورا، از بعد «بلا» هم نگریست و «ابتلا» را زمینه جلوه بعد الهی شهیدان راه خدا دانست. زائر حسین «علیه السلام» نیز باید تمثیلی از شداید و رنجها و سوز و

ص: 76

1-1) -تحف العقول، حرّانی، ص 245 (چاپ جامعه مدرسین).

2-2) -بحار الأنوار، ج 44، ص 379، انساب الأشراف، ج 3، ص 174.

3-3) -ریاض القدس، ج 2، ص 341.

گدازها و خوف و عطشها را در خویش پدید آورد و کربلایش «کرب» و «بلا» باشد.

دلا خون شو که خوبان این پسندند دلا، خوبان دل خونین پسندند

-زیارت کربلا، درسه‌های عاشورا

بنی اسد

نام طایفه ای که نزدیک کربلا ساکن بودند و فردای عاشورا، پس از رفتن سپاه عمر سعد، عده ای از آنان برای دفن اجساد مطهر شهدای اهل بیت به کربلا آمدند (1) و چون اجساد را نمی شناختند، متحیر بودند. در آن هنگام، حضرت سجاد «علیه السلام» آمد و پیکر اهل بیت و اصحاب را یک به یک به آنان شناساند و آنان در دفن شهدا، حضرت را یاری کردند و برای خویش، افتخار آفریدند. در «دایرة المعارف تشیع» آمده است:

«بنی اسد، نام تیره ای از قبایل عرب، از فرزندان اسد بن خزیمه بن مدرکه... این قبیله توفیق و افتخار دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء و انصار آن حضرت را پس از واقعه کربلا در سال 61 ق. داشتند. جمعی از اصحاب، علما، شعرا و زعمای امامیه از این قبیله برخاسته اند. برخی از همسران پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نیز از همین قبیله بوده اند. این قبیله در سال 19 هجری از بلاد حجاز به عراق رفته، در کوفه و غاصریه از نواحی کربلا سکونت کردند. از قبایل سلحشور عرب محسوب می گردند. هنگام بنای کوفه، این قبیله محله خاصی را در جنوب مسجد کوفه به خویش اختصاص دادند. در سال 36 هجری در جنگ جمل، با علی «علیه السلام» بیعت کردند و در کنار آن حضرت جنگیدند. در قیام عاشورا در سال 61 به سه دسته تقسیم شدند: موافق با حضرت و مخالف و بی طرف. حبیب بن مظاهر، انس بن حرث، مسلم بن عوسجه، قیس بن مسهر، موقع بن ثمامه و عمرو بن خالد صیداوی از سران موافق بودند و حرمله بن کاهل اسدی، قاتل طفل شیرخوار، از سران مخالف بود.

گروهی از دسته سوم (بی طرفها) پس از شهادت حسین، زنانشان بر میدان جنگ گذر کرده و اجساد را دیدند و تحت تأثیر قرار گرفتند و به سرزمین خود رفته، مردان را جهت دفن اجساد، خبر کردند. ابتدا زنان بیل و کلنگ به دست گرفته به طرف کربلا روان شدند. پس از مدتی وجدان مردان بنی اسد بیدار گشت و به خود آمدند و به دنبال زنان راه افتاده به دفن اجساد امام و یارانش پرداختند. این فداکاری سبب شهرت آنان شد و از آن پس شیعیان به

ص: 77

بنی امیه

طایفه ای از قریش، که نسب آنان به امیه بن خلف از فرزندان «عبد شمس» می رسد. امیه از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» بود و فرزندان او و کلابی بنی امیه همواره با بنی هاشم مخالف و کینه توز بودند. (2) با پیامبر به نحوی، با علی «علیه السلام» به نحو دیگر و با امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» و سایر ائمه به گونه دیگری خصومت می ورزیدند. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» آنان را لعنت کرد. در قرآن، «شجره ملعونه» (سوره اسراء آیه 60) به بنی امیه تفسیر شده است. (3)

این دودمان، با عترت پیامبر و آل علی دشمنی شدید داشتند و بزرگانی از آنان در جنگهای صدر اسلام به تیغ مسلمانان کشته شده بودند. یزید و معاویه از نسل اینان بودند که آن دشمنیها را با علی و آل علی نشان دادند. «اینان از زمان معاویه در سال 41 هجری به حکومت رسیدند و تا سال 132 هجری حکومت داشتند و مرکز حکومتشان در شام بود.

به تبع حکومتهای روم و فارس، بساط و تشریفات و تجملات و عیش و نوشهایی راه انداخته بودند. بعضی از خلفای بنی امیه عبارت بودند از: معاویه، یزید، مروان، عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبد العزیز، هشام و... که با مروان حمار، این سلسله منقرض شد، در جریان قیام ابو مسلم خراسانی، (4) مدت حکومتشان هزار ماه (5) بود، از زمان امام حسن مجتبی «علیه السلام» تا زمان روی کار آمدن سفاح، یعنی 90 سال و 11 ماه و 13 روز دقیقاً طول کشید. بعضی آیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» را بر هزار ماه حکومت آنان تأویل کرده اند. (6) ابو سفیان، در اولین روز به خلافت رسیدن عثمان به او توصیه کرد که: پس از قبیله تیم و عدی (که أبو بکر و عمر از آن بودند) اینک حکومت به دست تو افتاده است، آن

ص: 78

1-1 (1) -دایرة المعارف تشیع، ج 3، ص 340.

2-2 (2) -ر.ک: «النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم» از: مقریزی.

3-3 (3) -سفینه البحار، ج 1، ص 46.

4-4 (4) -معارف و معاریف، ج 1، ص 412. درباره وقایع زمان خلفای بنی امیه و شناخت آنها، از جمله رجوع کنید به: تنمة المنتهی، شیخ عباس قمی و نیز منتهی الأرب (ترجمه) جلد 5 و 6.

5-5 (5) -کتاب «هزار ماه سیاه» شرح جنایات امویان را در بردارد. نیز ر.ک: «شیعه و زمامداران خودسر» ترجمه «الشیعة و الحاکمون» از محمد جواد مغنیه.

6-6 (6) -مروج الذهب، ج 3، ص 235.

را همچون تویی در میان بنی امیّه دست به دست بگردان. این سلطنت است نه چیز دیگر، من به بهشت و جهنمی باور ندارم. (1)

امویان سنت رسول خدا را تغییر دادند. خود پیامبر پیشگویی کرده بود که چنین خواهد شد: «انّ اوّل من یدلّ سنتی رجل من بنی امیّه» این شعر نیز که بی اعتقادی امویان را به خدا و قیامت و وحی می رساند، از زبان یزید نقل شده است که:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (2)

در زیارت عاشورا، از آل ابو سفیان، آل زیاد، آل مروان و بنی امیّه نام برده شده و مورد لعنت قرار گرفته اند. امام حسین «علیه السلام» نیز در پاسخ سخن مصرّانه مروان که می خواست امام با یزید بیعت کند، فرمود: از جدم شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است «الخلافة محرّمة علی آل ابی سفیان».

-لعبت هاشم بالملک، آل مروان

بنی جعدہ

نام یکی از قبایل کوفه، که به امام حسین «علیه السلام» دعوت نامه نوشتند.

بنی هاشم

فرزندان هاشم بن عبد مناف، جدّ اعلای رسول خدا. به اهل بیت پیامبر، به همین جهت «بنی هاشم» گفته می شود. هاشم و اجدادش در میان عرب، مشهور به نجابت و مورد احترام بودند و رسول الله از این دودمان بود. امام حسین «علیه السلام» نیز در یکی از رجزهای خویش در روز عاشورا، به این نسب شریف اشاره کرده و به آن افتخار می کند:

انا ابن علیّ الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر

بنی امیّه، از آغاز با بنی هاشم، مخالفت و دشمنی داشتند و این بغض و عداوت، در دوران ائمه نیز ادامه داشت. «حادثه کربلا» اوج عداوت و کینه امویان با بنی هاشم بود.

پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» فرموده است: «بغض بنی هاشم نفاق» (3) دشمنی و کینه با بنی هاشم، نشانه نفاق است.

یزید، چون حسین بن علی «علیه السلام» را به شهادت رساند و اهل بیت او را به اسارت گرفت،

ص: 79

1-1) -استیعاب، ج 2، ص 690.

2-2) -اشعار از «ابن زبیری» است که یزید به آنها استشهاد کرده است.

3-3) -بحار الأنوار، ج 93، ص 221.

در مجلس جشن، با چوب خیزران بر لبهای حسین «علیه السلام» می زد و این اشعار را می خواند:

«لعبت هاشم بالملک...» بنی هاشم با ملک و سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم.... (1)

-اهل بیت

بوی سیب

در چاووش خوانیهای زائران کربلا می گفتند: «ز تربت شهدا بوی سیب می آید». نیز معروف است کسانی که صبح زود به زیارت کربلا بروند، بوی سیب بهشتی استشمام می کنند. این سخن ریشه حدیثی دارد. در بحار الأنوار چنین آمده است:

روزی امام حسن و امام حسین «علیه السلام» به حضور پیامبر رسیدند، در حالی که جبرئیل هم نزد رسول خدا بود. این دو عزیز، جبرئیل را به «دحیه کلبی» (2) تشبیه کرده و دور او می چرخیدند. جبرئیل هم چیزی در دست داشت و اشاره می کرد. دیدند که در دست جبرئیل یک سیب، یک گلایبی و یک انار است. آنها را به «حسنین» داد. آن دو خوش حال شدند و با شتاب نزد پیامبر دویدند. پیامبر آنها را گرفت و بوید و فرمود: بپرید نزد پدر و مادرتان. آن دو نیز چنان کردند. میوه ها را نخوردند تا آنکه پیامبر «صلی الله علیه و آله» هم نزد آنان رفت و همگی از آنها خوردند، ولی هر چه می خوردند، میوه ها باز باقی بود. تا آنکه پیامبر از دنیا رفت. امام حسین «علیه السلام» نقل می کند که در ایام حیات مادرمان فاطمه «علیه السلام» تغییری در میوه ها پیش نیامد، تا آنکه فاطمه از دنیا رفت، انار ناپدید شد و سیب و گلایبی مانده بود. با شهادت علی «علیه السلام» گلایبی هم ناپدید شد و سیب به همان حالت باقی ماند. امام حسن «علیه السلام» مسموم و شهید شد و سیب همچنان باقی بود تا روزی که (در کربلا) آب را به روی ما بستند. من هرگاه تشنه می شدم آن را می بویدم، سوز عطش من تسکین می یافت. چون تشنگی ام شدت یافت، بر آن دندان زدم و دیگر یقین به مرگ پیدا کرده بودم.

امام سجاد «علیه السلام» می فرماید: این سخن را پدرم یک ساعت قبل از شهادتش فرمود. چون شهید شد، بوی سیب در قتلگاه به مشام می رسید. دنبال آن گشتیم و اثری از سیب نبود، ولی بوی آن پس از حسین «علیه السلام» باقی بود. قبر حسین را زیارت کردم و دیدم بوی آن سیب

ص: 80

1-1) -مقتل الحسین، مقّم، ص 462. در زمینه رابطه عداوت آمیز آل امیّه با خاندان رسالت، ر.ک: «دایرة المعارف تشیّع»، ج 3، ص 398.
2-2) -نام شخصی خوش سیما بود که جبرئیل، اغلب به صورت او آشکار می شد.

از قبر او به مشام می رسد. پس هر یک از شیعیان ما که زیارت می کنند، اگر بخواهند آن را بشنوند، هنگام سحر در پی زیارت بروند، که اگر مخلص باشند، بوی آن سیب را استشمام می کنند. (1)

- تربت، تسبیح تربت

بیاض

سفیدی، کتابچه و دفتر سفید نانوخته، کتابچه ای که جهت یادداشت، در بغل گذارند. (2)

دفتری که چند مجلس تعزیه و بعضی اوقات نوحه یا ادعیه در آن نوشته شده و معمولاً دارای جلد چرمی است و از ته به هم دوخته شده، با قطعی بغلی. امروز به اینگونه نوشته ها «جنگ» می گویند. (3) نسخه و طومار، از اسامی دیگر اینگونه کتابچه های نوحه و تعزیه بوده است. اغلب با خط خاصی و به صورت چپ و راست نوشته می شد و رونویسی از آن دشوار بود. نوحه خوانها هم معمولاً آنها را در انحصار خود داشتند و به دیگران نمی دادند.

- مجلس، نوحه خوانی، تعزیه، نسخه

بیرق-علم

بیضه

نام یکی از منزلگاههای سر راه کوفه، که بین عذیب و واقصه قرار داشته و متعلق به «بنی یربوع» بوده است. در همین منطقه وسیع، امام حسین (علیه السلام) با سپاه کوفه برخورد کرد و خطبه معروف خویش را برای سپاه حرّ ایراد فرمود: «ایّها الناس! انّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال:

من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله...» (4) و در همین جا بود که نافع بن هلال و بریر بن خضیر برخاستند و ضمن خطابه هایی نصرت و حمایت خویش را از آن امام ابراز کردند.

پس از آن، امام ندای «الرّحیل، الرّحیل» سر داد و به سوی عذیب حرکت کرد. (5) بیضه به معنای زمین سفید هموار و بی گیاه است.

- منزل

ص: 81

1-1) -بحار الأنوار، ج 43، ص 289. نیز ر.ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 391.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) -تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص 285، دایرة المعارف تشیع، ج 3، ص 543.

4-4) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 217.

5-5) -الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 102.

در حادثه کربلا، تلاش عمده دشمن آن بود که حسین بن علی «علیه السلام» را به بیعت با یزید بن معاویه وادارد و آن حضرت هم نپذیرفت تا شهید شد.

نگاهی ریشه ای تر به «اصل بیعت»: بیعت به معنای پیمان و عهد بستن است. شکستن بیعت، نزد عرب بسیار زشت بوده است. بیعت با حاکم، نوعی رأی موافق دادن و امضا و تبعیت و تعهد اطاعت محسوب می شد و عدم بیعت، نوعی تمرد و به رسمیت نشناختن.

بیعت در صدر اسلام، مفهوم اطاعت و پذیرش حکومت را داشت و بیعت کننده با حاکم، نمی توانست با او به مخالفت و جنگ پردازد و آنگاه که علنی انجام می گرفت، مردم، بیعت کننده را طرفدار خلیفه و حاکم می شناختند و پس گرفتن بیعت، معمول و مقبول نبود، چون هم جانس در خطر می افتاد، هم آبرویش. در تاریخ اسلام، بیعت عقبه، بیعت رضوان و... وجود داشت. قرآن، بیعت مردم را با پیامبر، بیعت با خدا می داند: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...» (1) درباره بیعت زنان مؤمن با پیامبر، می خوانیم: «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ... فَبَايِعْهُنَّ» (2) که مواد بیعت را هم مطرح می کند.

بیعت، دست دادن با کسی به عنوان عهد و پیمان بر امری است و سوگندی است برای وفاداری به یک نظام و حاکم. دست در دست حاکم و امیر و والی یا نماینده او گذاشتن بیعت تلقی می شود و بیعت در اسلام، نه به عنوان روش انتخاب رهبر، بلکه به مثابه عامل تحکیم حکومت یک امام و رهبر شایسته تلقی می گردد، آن هم بر محور شرع و قانون خدا. به فرموده علی «علیه السلام» در نهج البلاغه «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق». در کتب حدیث، باب خاصی برای آن گشوده اند که حاکی از اهمیت آن در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است. (3) از این رو، پس از وفات پیامبر اسلام، موضوع بیعت کردن و بیعت گرفتن از مردم به نفع حکومت، حساسیت سیاسی فوق العاده ای یافت و در سقیفه خود را نشان داد.

طبق همین اصل، علی «علیه السلام» و یاران همدل او را می خواستند به بیعت وادارند. خود آن حضرت نیز پس از مرگ عثمان، با بیعت مردم با وی، خلافت را عهده دار شد.

ص: 82

1-1 (1) -فتح، آیه 10.

2-2 (2) -ممتحنه، آیه 12.

3-3 (3) -باب لزوم البيعة و كيفيتها و ذم نكثها (بحار الأنوار، ج 64، ص 181، چاپ بیروت).

بیعت گرفتن معاویه به نفع پسرش یزید، در زمانی که هنوز خودش زنده بود، آن هم با تهدید و ارباب و زور، از نقاط ننگ سلطه امویان است. معاویه در سال 59 از مردم شام و چهره های معروف قبایل، به نفع یزید به عنوان ولیعهد خویش بیعت گرفت و نامه دعوت به بیعت را به شهرهای دیگر هم نوشت. البته مورد اعتراضهایی هم قرار گرفت. ولی مخالفان را سرکوب می کرد. (1) پس از مرگ معاویه نیز، یزید به والی مدینه نامه نوشت که به هر صورت از حسین بن علی «علیه السلام» بیعت بگیرد. امام حسین نیز که یزید را شایسته خلافت نمی دانست، از بیعت امتناع داشت و می فرمود: «مثلی لا یبایع مثل یزید».

در دورانی هم که سید الشهداء در مکه بود، در پی نامه ها و دعوتهای کوفیان برای عزیمت به آنجا، آن حضرت مسلم بن عقیل را فرستاد. شیعیان کوفه نیز با نماینده امام حسین بیعت کردند. تعداد بیعتگران کوفه با مسلم را 18 هزار تا 25 هزار هم نوشته اند. (2)

«برداشتن بیعت» از سوی امام یا والی، در واقع آزاد گذاشتن بیعتگر نسبت به تعهدی بود که با بیعت سپرده بود. امام حسین «علیه السلام» شب عاشورا، ضمن خطبه ای وفای یاران را ستود و برایشان پاداش الهی طلبید، آنگاه بیعت را با این جملات از آنان برداشت تا هر که می خواهد، از پوشش شب استفاده کرده، صحنه را ترک گوید: «الا وائی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حلّ لیس علیکم حرج منی و لا ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا». (3) البته یاران یکایک برخاسته و با نطقهای پرشوری اعلام وفاداری کردند و آن شب، کسی نرفت. سخن مسلم بن عوسجه، زهیر، فرزندان مسلم بن عقیل و دیگران معروف است. (4)

- برداشتن بیعت، وفا، فتوت

بی غسل و بی کفن

از اوصافی است که در مراثی، برای سید الشهداء «علیه السلام» به کار می برند (ملقی ثلاثا بلا غسل و لا کفن) و در روایت است که پیکر بی سر آن حضرت، بی غسل و کفن بر زمین افتاده بود

ص: 83

1-1) - مروج الذهب، ج 3، ص 27. درباره بیعت گرفتن معاویه برای یزید، ر. ک: الغدیر، ج 10، ص 242.

2-2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 168.

3-3) - بحار الأنوار، ج 44، ص 393.

4-4) - همان. (پیرامون «بیعت»)، به بحث مفصّله «دایرة المعارف تشیّع» ج 3، ص 581 مراجعه کنید.

بیمار- زین العابدین «علیه السلام»

بین النهرین

نام قدیم بخشی از سرزمین عراق، که میان نهر دجله و فرات قرار دارد و زمانی بسیار حاصل خیز و پر بار بوده است.

عراق

بی وفایی

از خصلتهای مردم کوفه شمرده شده است که هم با علی بن ابی طالب «علیه السلام» بی وفایی نشان دادند، هم با امام مجتبی «علیه السلام»، هم با مسلم بن عقیل و هم با سید الشهداء بیعت کردند و پیمان شکستند. نامه دعوت نوشتند و تیغ کشیدند. این خصلت کوفیان در ذهن دیگران مانده بود. هنگامی که امام حسین «علیه السلام» تصمیم گرفت به کوفه رود، افراد متعددی او را بر حذر می داشتند و بی وفایی اهل کوفه را یادآور می شدند. خود امام حسین «علیه السلام» نیز روز عاشورا به این عهدشکنی و بی وفایی آنان اشاره کرد و فرمود: «وای بر شما ای کوفیان! زشت باد کارت! ما را به یاری فراخواندید، چون نزد شما آمدیم و ندایتان را پاسخ گفتیم، همان شمشیرها را که با ما هم قسم بود، به روی ما کشیدید... «یا اهل الکوفة! قبحا لکم و ترحا، بؤسا لکم و تعسا، استصرختمونا والهین...» (2). «کوفی» در خاطر مردم همدریف با «بی وفا» بود. حضرت زینب نیز در خطبه اش در کوفه، به کوفیان چنین خطاب کرد: «یا اهل الکوفة! یا اهل الختل و الغدر» که اشاره به همان ریا، تزویر، نفاق و بی وفایی آن مردم بود. این ذهنیت، همچنان باقی است. از شعارهای مردم ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ایام جنگ تحمیلی، در حمایت از رهبری این بود که «ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند»، «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند».

-کوفه، کوفیان

ص: 84

1-1 (1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 191.

2-2 (2) -موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 467.

پا منبری

از اصطلاحات مرثیه خوانی و عزاداری. دهخدا می نویسد: شاگرد روضه خوان که پیش از استاد، به پای منبر ابیاتی در مصائب اهل بیت خواند. روضه خوان که پای منبر ایستد و اشعار مصیبت خواند. آنکه... در فاصله فرود آمدن آخوندی از منبر و بر شدن آخوند دیگر، پای منبر ایستاده یا نشسته نوحه و اشعار مرثیه به آواز خواند. (1) به جوان یا نوجوانی که شب کلاهی بر سر نهاده، در پای منبر می نشست و گاهگاهی صدا در صدای واعظ انداخته، یا سخنان او را زمزمه می کرد، «پا منبری» گفته می شد. این افراد غالباً از فرزندان یا خویشان واعظ بودند که جهت آمادگی فن سخنرانی به مجلس آورده می شدند. (2)

- روضه، منبر، تعزیه، عزاداری

پایین پا

قسمتی از قبر یا حرم که سمت پای مدفون قرار دارد، مکانی در حرم سید الشهداء (علیه السلام) و نیز قسمتی از ضریح مطهر که پای امام حسین (علیه السلام) رو به آن طرف است. (3) قبر علی اکبر پایین پای امام حسین است و به همین جهت ضریح امام حسین (علیه السلام) شش گوشه دارد.

پایین پا، زیارت مخصوصی دارد. هنگام زیارت، مستحب است پایین پا ایستادن و زیارت علی بن الحسین را خواندن. متن زیارت در کتب دعا موجود است. (4)

- قبر شش گوشه

پرچم

علم و بیرقی که به رنگهای مختلف، بویژه رنگ سیاه، نشان گروه و هیئت خاصی است. پرچم در گذشته اغلب در میدانهای جنگ و لشکرها و گروههای نظامی کاربرد داشته است، سپس هر جمعیتی به عنوان نشان خاص خود، علمی مخصوص می افراشتند.

در عزاداری ابا عبد الله (علیه السلام) نقش پرچم سیاه، مهم است. در ایام عزا و عاشورا، بر سر در

ص: 85

1-1) - لغت نامه، دهخدا.

2-2) - تاریخ تکایا و عزاداری قم، مهدی عباسی، ص 17.

3-3) - بحار الأنوار، ج 45، ص 108.

4-4) - همان، ج 98، ص 185 و 201.

خانه ها، مغازه ها و در معابر می زنند تا نشانه ایام سوگواری باشد و تأثیر عاطفی خاصی دارد. «... با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه، می توان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگ سالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه ای از آن دیده نمی شود؛ در حالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید» (1).

شکل‌های خاص علامات و کتل در دسته های عزاداری، تحویل یافته همان پرچم است که سنت‌های خاصی را همراه دارد.

-علم، علامات، کتیبه

پرده خوانی

نوحه خوانی بر اساس پرده ای که به دیوار نصب می کنند و روی آن تصاویری از چهره های خوب و بد در تاریخ اسلام، بویژه حوادث مربوط به عاشورا است و نوحه خوان، طبق صحنه های تصویر، اشعار و مرثی را می خواند و مردم که اغلب پای دیوارها در کوچه ها و میادین یا تکیه ها پای صحبت و نوحه اش می نشینند، دور او جمع می شوند و می گریند و به پرده خوان، طبق نذر و نیاز خویش، کمک مالی می کنند. پرده خوانی، یکی از هنرهای نمایشی و شرح حال و سیره اولیاء دین است که بر اساس تصاویر منقوش بر پرده های بزرگ، اجرا می گردد. پرده خوان دهانی گرم و صوتی دلنشین دارد و همراه با خواندن، اشاره به تصاویر می کند.

شمایل نگاری و صورتگری مذهبی، خود را در پرده ها نشان می دهد. نوعی از نقاشی مذهبی در این پرده ها تجلی می یابد. «بر مبنای حوادث تاریخ اسلام، بویژه وقایع کربلا، نقاشیهای در هم و برهمی روی پرده کشیده می شود که عنوان «پرده نگاری» دارد.

نگارگران پرده های مذهبی، عموماً با الهام از مقتله‌ها، به تصویر صحنه ها می پرداختند.

تقلانی هم با نصب آنها بر روی دیوار و در حضور مردم، با دهانی گرم به تعزیه خوانی و پرده خوانی بر اساس حوادث به تصویر کشیده شده می پرداختند. محتوای این پرده ها اعم از دنیا و آخرت و بهشت و جهنم و صالحان و شروران و حسینیان و یزیدیان بود. در این پرده ها، شمایل حضرت عباس با دستانی از بدن جدا، طفلان مسلم، خیمه های سوزان، قیام مختار، مجلس جنّ و انس، معراج پیامبر به همراه براق، کوثر، ضامن آهو و... کشیده

ص: 86

می شد و نقالان پرده خوان با نثر و شعر، حوادث مربوط به آنها را با صدا بازگو می کردند و از حاضران اشک می گرفتند.» (1)

-تعزیه، شبیه خوانی

پناهندگی به مکه

حرم خدا مکانی امن و مقدّس است و هر که بدانجا التجا و پناه آورد و پناه و حمایت جوید، ایمن است. یکی از علل سفر امام حسین (علیه السلام) به مکه آن بود که از امنیّت حرم استفاده کند. وقتی حاکم مکه (عمرو بن سعید اشدق) از امام پرسید: چه چیز سبب شد به مکه آیی؟ فرمود: تا پناهنده به خدا و این خانه شوم: «عائذا باللّٰه و بهذا البیت» (2) زمانی هم که فهمید همان عمرو بن سعید، همراه با جمعی به قصد کشتن او وارد مکه شده اند، برای حفظ قداست مکه و حرام الهی از مکه خارج شد و فرمود: «لئن اقتل خارجا منها بشیر احبّ الیّ»، (3) اگر یک وجب هم بیرون از مکه کشته شوم، برایم محبوبتر است. با این شیوه، به همه فهماند که سلطه اموی حتی برای خانه خدا هم هیچ حرمتی قائل نیست.

پیراهن کهنه

از قساوت‌های دشمنان در کربلا، عریان نهادن جسم حسین (علیه السلام) بر روی خاک بود. امام، برای پیشگیری از این ظلم، روز عاشورا قبل از عزیمت به میدان شهادت، کنار خیمه ها آمد و از خواهرش زینب، جامه و شلواری کهنه طلبید و آنها را با دست پاره پاره کرد و بر تن پوشید تا کسی پس از شهادتش در آن جامه ها رغبت نکند و به طمع آن لباس، او را عریان نسازد، فرمود: «ائتونی ثوبا لا یرغب فیہ احد اجعله تحت ثیابی لئلاّ اجرد منه بعد قتلی...» (4) اما «ابجر (ابحر) بن کعب» جنایت کرده آن را پس از شهادت امام از تن او در آورد و حسین را عریان در کربلا نهاد. از آن پس دستهایش خشک شد، مثل دو تگّه چوب. (5) و به نقلی شلواری را که در آورد، در نتیجه از دو پا فلج و زمین گیر شد. (6)

ص: 87

1-1) -کیهان (روزنامه) 73/4/7 ص 12 مقاله «پرده های مذهبی». در زمینه پرده خوانی از جمله ر.ک: «دایره المعارف تشیع»، ج 3، ص 613.

2-2) -حیة الامام الحسین، ج 2، ص 312.

3-3) -همان، ج 3، ص 46.

4-4) -بحار الأنوار، ج 45، ص 54.

5-5) -اثبات الهداة، ج 5، ص 201، عوالم (امام حسین)، ص 297.

6-6) -بحار الأنوار، ج 45، ص 57.

لباس کهنه بپوشید زیر پیرهش که تا برون نکند خصم بدمنش ز تنش

لباس کهنه چه حاجت که زیر سمّ ستور تی نماند که پوشند جامه یا کفنش (1)

در برخی نقلها تغییر «عتیق» آمده، یا «ثوب خلق»، که همان «لباس کهنه» است.

-ساربان

پیروزی-فتح

پیروزی خون بر شمشیر-فتح

پیش خوانی

«نوحه خوانی و همسرایی شبیه خوانان یک تعزیه و آن بدین ترتیب بوده است که پیش خوانی اندکی پس از آغاز تعزیه، با گامهای کند و با ضرب آهنگ دم گیری یا همسرایی خود وارد صحنه می شدند و از پیش روی تماشاگران می گذشتند. آنها پس از چند بار دور زدن برگرد سکوی نمایش و آماده کردن تماشاگران از صحنه بیرون می رفتند. بلافاصله پس از پایان پیش خوانی، نمایش تعزیه آغاز می شد. پیش خوانی گاه بصورت پرسش و پاسخ انجام می گرفت. «نوحه اول تعزیه»، «نوحه پیش در آمد»، «نوحه گرفتن» از نامهای دیگر پیش خوانی است.» (2)

پیشگویی شهادت حسین «علیه السلام»

این که آیا امام حسین «علیه السلام» می دانست در کربلا شهید خواهد شد، یا آنکه غافلگیر شد و در محاصره قرار گرفت، میان نویسندگان بحث است. اما آنچه از روایات و اصول اعتقادی شیعه بر می آید، آن حضرت خبر داشت و آگاهانه شهادت را برگزیده بود. نه تنها در آغاز حرکت از مدینه و شب وداع با حرم پیامبر، یا آغاز حرکت از مکه به سوی سرزمین عراق، بلکه از سالها پیش خبر داشت و شهادت، عهدی از سوی خدا و رسول با او بود. از بدو تولد آن حضرت، موضوع شهادتش در عاشورا مطرح بوده است، حتی در زمان انبیای پیشین نیز روشن بوده که حسین، فرزند پیامبر خاتم در کربلا شهید خواهد شد. در این باره احادیث فراوان است و خبر دادن به پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، زکریا، اسماعیل، موسی، عیسی و... در منابع حدیثی مفصل آمده است که در این مختصر

ص: 88

1-1) -وصال شیرازی.

2-2) -دایره المعارف تشیع، ج 3، ص 658.

نمی گنجد. (1) علی «علیه السلام» همراه تنی چند از سرزمین کربلا عبور می کرد که چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «هذا مناخ رکابهم و هذا ملقى رحالهم و هاهنا تهراق دمائهم...» (2) جبرئیل هم به پیامبر خبر داده بود که «انّ امّتک تقتل الحسین من بعدک...» (3)

با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند سخن از قصه عشق توز لولاک گذشت

حتّی در کتب آسمانی پیشین نیز اشاراتی آمده و بصورت خارق العاده در کنیسه ها و معابد یهود و نصاری اشعاری پیرامون این حادثه با دست غیبی نگاشته شده است. از جمله بر دیوار کلیسای نصاری که سر مطهر امام حسین «علیه السلام» را به آنجا برده بودند، نوشته بود:

أترجو أمة قتلت حسينا شفاعة جدّه يوم الحساب (4)

ص: 89

-
- 1-1 - مجموعه ای از این احادیث در بحار الأنوار، ج 44، ص 223 تا 268 و عوالم (الامام الحسین) ص 101 تا 157 آمده است.
 - 2-2 - بحار الأنوار، ج 44، ص 258.
 - 3-3 - همان، ص 236.
 - 4-4 - عوالم (امام حسین)، ص 111.

روز نهم ماه محرم. تاسوعای سال 61 هجری امام حسین و یارانش در محاصره نیروهای کوفه بودند. روزی بود که آب را به روی اهل بیت و یاران امام بسته بودند، راهها همه تحت کنترل بود تا کسی به امام نپیوندد. تهدیدهای سپاه عمر سعد، جدی تر و حالت تهاجمی آنان به سوی خیمه ها بیشتر می شد. عصر روز پنجشنبه تاسوعا، ابن سعد با دستوری که از ابن زیاد دریافت کرده بود، آماده جنگ با حسین (علیه السلام) شد. گروهی از سپاه کوفه به سوی خیمه گاه امام تاختند. امام کنار خیمه اش نشسته و به شمشیر تکیه داده بود.

زینب، صدای مهمه مهاجمان را شنید. امام را (که خواب، چشمانش را ربوده بود) بیدار کرد. سید الشهداء، خوابی را که آن لحظه دیده بود نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

پیش ما می آیی. حسین (علیه السلام) برادرش عباس را همراه جمعی جلو فرستاد تا از هدف مهاجمان آگاه شوند. چون فهمیدند که به قصد جنگ یا گرفتن بیعت آمده اند، به دستور امام، آن شب را مهلت طلبیدند تا به عبادت و نماز پردازند. و درگیری به فردا موکول شد. (1)

امام صادق (علیه السلام) درباره محاصره شدن سید الشهداء در روز عاشورا فرموده است:

«تاسوعا یوم حوصر فیه الحسین و اصحابه بکربلاء و اجتمع علیه خیل اهل الشام و انا خوا علیه و فرح ابن مرجانة و عمر بن سعد بتوافر الخیل و کثرتها و استضعفوا فیه الحسین و اصحابه و ايقنوا انه لا یأتی الحسین ناصر و لا یمده اهل العراق.» (2) تاسوعا روزی است که

ص: 91

1-1 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 161.

2-2 - سفینة البحار، ج 1، ص 124.

حسین «علیه السلام» و اصحاب او در کربلا محاصره شدند و سپاه شامیان بر ضد آنان گرد آمد. ابن زیاد و عمر سعد نیز از فراهم آمدن آن همه سواران خوش حال شدند و آن روز، حسین «علیه السلام» و یارانش را ناتوان شمردند و یقین کردند که دیگر برای او یاورى نخواهد آمد و عراقیان نیز او را پشتیبانی نخواهند کرد.

تاکتیکهای نظامی، تبلیغی

اشاره

در نهضت عاشورا به یک سری تاکتیکهای نظامی و تبلیغی بر می خوریم که از سوی حسین بن علی «علیه السلام» انجام گرفته است. شیوه های نظامی بطور عمدۀ یا حالت دفاعی داشته است، یا تهاجمی. روشهای تبلیغی نیز بطور عمدۀ جهت آگاهانیدن مردم و پیام رسانی و بهره برداری بیشتر از این حرکت بوده است؛ چه آنچه زمان خود آن حضرت و توسط خود او انجام گرفته است، یا پس از شهادتش. در اینکه آن حضرت در قیام کربلا- بعنوان یک مبارز مسلط به همه فنون رزمی و تاکتیکهای نظامی و دفاعی و تبلیغی عمل کرده است، شکی نیست. آنچه مطرح می شود، تنها نمونه هایی است که از تأمل بر حوادث این نهضت به نظر می رسد و مدیریت شگفت و نظم و تدبیر آن حضرت را در آن حادثه که آمیخته ای از احساسات و عواطف و تعقل است، نشان می دهد.

تاکتیکهای نظامی

1- «حفاظت شخصی»

سید الشهدا «علیه السلام» هنگام دیدار با والی مدینه «ولید بن عتبۀ» پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنی هاشم نزد والی رفت. جمعی از یاران، خویشان و پیروان خود را مسلحانه همراه برد، در حالی که شمشیرها را آخته زیر لباسها پنهان کرده بودند و به آنان سفارش کرد که بیرون در بمانند و اگر صدای امام از درون به مدد خواهی بلند شد، به داخل بریزند و طبق فرمان امام، عمل کنند. [\(1\)](#) این تدبیر ایمنی را برای پیشگیری از هر نوع خطر و سوء قصد ولید انجام داد. گروه همراه را تا سی نفر نوشته اند. [\(2\)](#)

2- «گزارشگر اطلاعاتی»

چون ابا عبد الله «علیه السلام» به اتفاق خانواده و همراهان از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برادرش محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت تا حرکتهای حکومتی را بعنوان یک گزارشگر اطلاعاتی به امام خبر دهد و آنچه را در مدینه می گذرد،

ص: 92

1-1) - کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 530؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 182.

2-2) - مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 183.

بی کم وکاست به آن حضرت برساند. او تعبیر «عین» (مأمور اطلاعاتی) درباره محمد حنفیه به کار برده است: «اما انت فلا علیک ان تقیم بالمدينة فتکون لی عینا علیهم لا تخفی عنی شیئا من امورهم». (1)

3- «خشی کردن توطئه ترور»

به امام خبر رسیده بود که یزید، گروهی را تحت فرمان عمرو بن سعید اشدق برای ترور یا دستگیری وی به مکه فرستاده است. حضرت برای خشی کردن توطئه ترور و نیز برای حفظ حرمت حرم خدا و برای اینکه خونس در مکه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی حجه از مکه خارج شد. (2)

4- «جمع آوری اطلاعات»

از آنجا که آگاهی از وضعیت دشمن و مردم هوادار، در تصمیم گیریهای یک پیشوا نقش مؤثر دارد، سید الشهداء «علیه السلام» پیوسته می کوشید از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات کافی داشته باشد. این اطلاعات را از جمله از راههای زیر به دست می آورد:

الف: استنطاق و پرسش از مسافرانی که از کوفه می آمدند و بعنوان شاهدان عینی جریانات، از آنجا خبر می دادند. نمونه هایی همچون بشر بن غالب که در ذات عرق با امام برخورد کرد، یا فرزدق در یکی دیگر از منزلگاهها.

ب: مکاتبات و نامه نگاری با پیروان خود در کوفه، بصره و یمن (مناطق که در محبت به اهل بیت، ریشه دارتر بودند) و گزارشهای مکتوب از اوضاع آن مناطق و حمایت مردمی و نصرت در قیام را جويا می شدند و حتی این آگاهیها را در مواقع لزوم، به سربازان دشمن که راه را بر او می گرفتند یا با او به نبرد برمی خاستند، اعلام می فرمود.

5- «مصادره»

در مسیر راه عراق، کاروانی تجارتنی از یمن به سوی شام می رفت و برای یزید، اجناس قیمتی می برد. وقتی امام حسین «علیه السلام» در منزلگاه تنعیم به آن کاروان برخورد، کالاهای آن را مصادره کرد تا راه برای وابستگان به یزید، ناامن شود. به افراد کاروان هم فرمود: هر کس بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه کاملش را خواهیم داد و با او رفتار خوب خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، کرایه اش را تا اینجا

ص: 93

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 329؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 588.

2-2) -حیة الامام الحسین، ج 3، ص 46؛ موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 324.

می پردازیم. برخی جدا شدند، بعضی هم همراه امام آمدند. (1) به این شیوه، هم ضربه اقتصادی به حکومت یزید زد و هم از افراد دشمن، جذب نیرو کرد.

6- «جذب نیرو»

سید الشهدا (علیه السلام) از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره می گرفت. یکی از آن موارد متعدد، ملاقاتی بود که با زهیر بن قین در منزلگاه زرود داشت. زهیر که ابتدا از رو به رو شدن با امام، گریزان بود، پس از این دیدار به امام پیوست و در عاشورا هم حماسه آفرید و شهید شد.

7- «تصفیه نیرو»

امام حسین (علیه السلام) چندین بار در طول راه کربلا با پیشگویی از وضع آینده و شهادت خود و همراهان، افرادی انگیزه و غیر مطیع و دنیاپرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند تصفیه کرد، تا گروه زبده و عاشق شهادت و خالص و برخوردار از انضباط و اطاعت محض از فرماندهی و رهبری برای حضور در میدان نبرد بمانند. در منزلگاه زباله و شب عاشورا، نمونه هایی از این تصفیه ها بود. در منزل زباله برخی برگشتند؛ (2) اما شب عاشورا کسی نرفت.

8- «آرایش اردوگاه»

وقتی در سر زمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بزنند، طنابهای خیمه ها را از لابه لای هم بگذرانند، در مقابل خیمه ها حضور داشته باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند، در حالی که خیمه ها سمت راست و چپ و پشت سرشان باشد: «امر باطناب البیوت فقرت حتی دخل بعضها فی بعض و جعلوها و راء ظهورهم لیكون الحرب من وجه واحد و امر بحطب و قصب کانوا اجمعوه و راء البیوت فطرح ذلک فی خندق جعلوه و القوافیه التار و قال: لا نوتی من و راءنا» (3)

9- «سازماندهی»

امام حسین (علیه السلام) صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد. زهیر بن قین را، فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد، پرچم را به دست عباس سپرد، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند، در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند. گودال، مثل نهر آبی بود که شب عاشورا برای پیشگیری از حمله دشمن از پشت سر کنده بودند و

ص: 94

2-2) - كامل، ابن اثير، ج 2، ص 549.

3-3) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 99؛ كامل، ابن اثير، ج 2، ص 560.

10- «ایجاد مانع»

در روز عاشورا، نیروهایی از دشمن می خواستند از پشت خط دفاعی، از لابه لای خیمه ها حمله کنند (طناب خیمه ها یکی از موانع بود) و سه، چهار نفر از یاران امام در آن منطقه به دفاع پرداخته بودند. عمر سعد دستور داد خیمه ها را آتش بزنند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: بگذارید آتش بزنند (البته خیمه ها خالی اصحاب و... بود).

در این صورت دیگر نخواهند توانست از لابه لای خیمه ها بر شما شیبخون بزنند و چنان شد. (2) این تاکتیک، حتی در مورد انتخاب جای مناسب برای خیمه زدن نیز جلوه گر بود. در قسمتی فرود آمد که تپه هایی داشت و آنها بعنوان موانع طبیعی برای جلوگیری یا کنترل حمله دشمن از سمت چپ قرارگاه امام بود. حفر خندق در پشت خیمه ها و آتش افروختن در آنها نیز بعنوان ایجاد مانع به کار گرفته شد.

11- مهلت خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن

گرچه این را می توان بعنوان امری عبادی و معنوی به حساب آورد، لیکن با توجه به نقش روحیه معنوی رزمندگان، این مهلت خواهی برای شعله ور ساختن بعد معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت طلبانه در نیروهای تحت امر، تأثیر بسزایی داشت و یک تاکتیک نظامی محسوب می شد؛ بویژه نشان دادن جایگاه یاران در بهشت، آنان را بی تاب شهادت ساخت و برخی مانند بریر، شوخی می کردند.

12- در آخرین لحظات بی یآوری و غربت سید الشهداء «علیه السلام» که پیاده می جنگید

، باز مواظب بود تا تیر دشمن به او اصابت نکند و در پی لحظات غفلت دشمن بود تا حمله کند و بر جمع سپاه دشمن حمله می برد. (3)

13- «پوشش برای پیوستن به امام»

تعدادی از شهدای کربلا که از یاران امام بودند، از کسانی بودند که همراه سپاه کوفه و عمر سعد، به کربلا آمدند و آنجا به حسین بن علی (علیه السلام) پیوستند و با کوفیان جنگیدند. این تاکتیک نشان دهنده کنترل شدید اطراف کوفه و ممانعت از پیوستن هواداران به سید الشهداء (علیه السلام) است، بگونه ای که برای برخی از شیعیان انقلابی، هیچ راهی نمانده بود، جز آنکه در پوشش سپاه کوفه، خود را به خط درگیری رسانده، به

ص: 95

1-1- همان.

2-2- همان، ص 566.

14- طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها

و نصب چادرها در کربلا به صورت نعلی شکل بود، تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی باشد و هم خود در وسط این شکل قرار گیرد و هم امکان محاصره شدن توسط سپاه کوفه را سلب کند.

خصوصیات منطقه عملیات در کربلا به صورت زیر بوده است:

(1)

- نزدیک رودخانه دجله و فرات

- دجله در سمت چپ و فرات در سمت راست کربلا

- از نظر آب و هوایی در منطقه خشک و گرم عراق قرار گرفته و در ضلع شمال شرقی، ایران قرار دارد و در جنوب غربی، حجاز واقع شده است.

- منطقه، رملی و نیمه جنگلی است.

- در حاشیه نهر علقمه، نخلستانی قرار دارد.

- دارای تپه ماهور و پستی و بلندیهای بسیار

- نهر علقمه از فرات منشعب شده است و در نزدیکی اردوگاه حسینی قرار دارد.

- موسم تابستان با گرمای مخصوص منطقه.

- کربلا در حاشیه فرات و قبرستان یهود قرار گرفته است.

- از نظر اهمیت جغرافیایی، نقطه کور، منزوی و فراموش شده، فاقد هر گونه امتیاز و اهمیت ویژه سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی است.

خصوصیات حرکت زمینی سید الشهدا «علیه السلام»:

(2)

(عقب نشینی تاکتیکی - در زمان غیر قابل پیش بینی)

1- بهره‌گیری از زمین جهت ایجاد جنگ روانی

2- انتخاب کمیّت زمین برای به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ

3- در اختیار گرفتن زمان و سلب آن از دشمن

4- ایجاد توازن دفاعی

5- تجزیه نیرو و تغییر جهت دشمن به سمت ضعف

6- به هم زدن نظم تشکیلاتی و ایجاد تغییر در قرارگاه جنگی دشمن

ص: 96

1-1) - برگرفته از جزوه «تشکیلات توحیدی عاشورا»، فاطمی پناه، ص 24.

2-2) - همان، ص 27.

- 7- سلب اختیار از دشمن و به دست گرفتن ابتکار حرکت
- 8- اخلال در سیستم تصمیم گیری فرماندهان نظامی
- 9- عقب نشینی تاکتیکی
- 10- به دست گرفتن ابتکار عمل در زمین
- 11- به موضع انفعالی کشیدن دشمن
- 12- استفاده از پوشش طبیعی و تصنعی زمین و بهره گیری از آن جهت استتار و اختفاء
- 13- جلوگیری از تمرکز قوا هنگام حمله دشمن و ایجاد فاصله جغرافیایی بین فرماندهی، تدارکات و ارتباطات
- 14- ایجاد شتابزدگی در تصمیم گیری نظامی و کندی در عمل دشمن
- 15- سلب هر گونه بهره گیری استراتژیک از زمین (از دشمن)
- 16- افزایش محدودیت در میدان عمل و کاهش شدید میزان کارایی دشمن
- 17- تعیین جهت حمله و نوع آرایش جنگی دشمن به وسیله زمین
- 18- به دست گرفتن ابتکار عمل در سازماندهی و تجدید سازمان از لحاظ کمی و کیفی
- 19- تعیین نوع بهروری از زمین برای دشمن (به صورت مطلوب)
- 20- موضعگیری و آرایش مطلوب در دفع حمله
- 21- احراز آمادگی در هر شرایطی تا هر زمان و سلب آمادگی از دشمن به وسیله زمین
- 22- بدون حرکت و صرف انرژی، آرایش دشمن را برای چند ساعت به صورت جنگ روانی بر هم زد. (1)

مختصات جبهه جنگی حضرت ابا عبد الله الحسین «علیه السلام»:

(2)

- 1- نام عملیات: هیئات منّا الدّلة
- 2- سال عملیات: 61 هجری قمری

3- ماه عملیات: محرم الحرام

4- روز عملیات: جمعه دهم محرم

5- نوع عملیات (جنگ): جهاد ابتدایی

6- استراتژی حرکت و حمله: افشای چهره نفاق- تشکیل حکومت

ص: 97

1-1) صاحب طرح، بر اساس نقشه عملیاتی و ترسیم صحنه و مستندات تاریخی، نکات فوق را تشریح می کند.

2-2) همان، ص 25.

- 7- موضع جنگی: دفاعی
- 8- طول جبهه دفاعی (قطر نعل): 180 متر
- 9- طول محور عملیات: 360 متر
- 10- فاصله خیمه ها: 2 متر
- 11- تعداد خیمه ها: 60 عدد
- 12- ترکیب کیفیت نیرو: بنی هاشم، یاران، زنان، کودکان
- 13- وضعیت روحی و روانی: عاشقانی حفاظت پیشه
- 14- تعداد سواره نظام: 32 نفر
- 15- تعداد پیاده نظام: 40 نفر
- 16- تعداد کل نیروهای رزمی: 72 نفر
- 17- فرمانده کل قوا: سید الشهدا حسین بن علی «علیه السلام»
- 18- پرچمدار لشکر: ابو الفضل العباس «علیه السلام»
- 19- فرمانده سمت راست: زهیر بن قین
- 20- فرمانده سمت چپ: حبیب بن مظاهر
- 21- وضعیت تدارکات: محاصره کامل
- 22- وضعیت تجهیزات: کمبود شدید
- 23- وضعیت آب و آذوقه: محاصره (تشنگی - گرسنگی)
- 24- موقعیت جغرافیایی: قتلگاه
- 25- زمان و ساعت شروع حمله: دو ساعت گذشته از روز (8 صبح)
- 26- رمز عملیات: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
- 27- نوع آرایش جنگی: ساعتی - مثلثی - نعلی

28- تعداد بر هم زدن آرایش دشمن: در سه مرحله که مرحله چهارم به جنگ تن به تن انجامید

29- طول مدت عملیات: 8 ساعت

30- پایان عملیات: غروب آفتاب همان روز

مختصات جبهه جنگی یزید بن معاویه:

1- نام جنگ و عملیات: بیعت ظالمانه

2- استراتژی عملیات: محو کامل اسلام ناب محمدی «صلی الله علیه و آله»

ص: 98

- 3- ترکیب کیفیت نیرو: مردان مجهّز و آماده
- 4- موقعیت جغرافیایی: استراتژیک ترین منطقه
- 5- وضعیت روحی و روانی: در خواب کامل سیاسی
- 6- تعداد سواره نظام: به علت کثرت آنان، نامعلوم
- 7- تعداد پیاده نظام: به علت کثرت آنان، نامعلوم
- 8- کلّ نیروی رزمی: 30/000 نفر
- 9- فرمانده کل لشکر: عمر سعد
- 10- پرچمدار لشکر: درید، غلام عمر سعد
- 11- فرمانده سواره نظام: عروة بن قیس احمسی
- 12- فرمانده پیاده نظام: شیبث بن ربیع
- 13- فرمانده ستون سمت راست: عمرو بن حجاج
- 14- فرمانده ستون سمت چپ: شمر بن ذی الجوشن
- 15- وضعیت تدارکات: سریع، بموقع، فوق العاده
- 16- وضعیت تجهیزات: به میزان چند ماه
- 17- وضعیت آب: مسلّط بر رود فرات
- 18- وضعیت آذوقه: به میزان چند ماه
- 19- نوع جنگ: تهاجمی
- 20- موازنه قوا: برتری کمی (400 نفر مقابل 1 نفر)
- 21- خطمشی سیاسی فرهنگی: نفاق
- 22- رمز اوّل عملیات: لشکر خدا پیاخیزد
- 23- رمز دوم عملیات: پرتاب تیر توسط عمر سعد

24- تعداد آرایش: سه عدد

25- آرایش اول: مدور، پله چپ و راست (پیاده سنگین)

26- آرایش دوم: ستون سمت چپ، سواره سنگین

27- آرایش سوم: ستون سمت راست، سواره سنگین

28- تن به تن: خطی، بسیجی، عمومی، سواره

ص: 99

روشهای روانی، تبلیغی

اشاره

روشهایی که از سوی سید الشهداء (علیه السلام) در طول نهضت و در روز عاشورا، و نیز توسط خانواده او به کار گرفته شد، هم مایه ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن است، هم عامل روحیه بخشی به یاران شرکت کننده در آن حماسه، که امام را با همه هستی یاری کردند، و هم مایه تزلزل در انگیزه سپاه کوفه و موجب ضعف یا رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن گشته است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

1- «نامشروع دانستن خلافت یزید»

:امام حسین (علیه السلام) با این موضع، در افکار هواداران یزید، ایجاد تزلزل کرد و با امتناع آشکار از بیعت و اعلان آن، جو سکوت را شکست.

2- «شهود صحنه»

:با همراه بردن زنان و کودکان در سفر کربلا، به عنوان عاملان ثبت وقایع و شاهدان زنده که همه صحنه ها را دیده اند، از تحریف و مسخ چهره واقعه جلوگیری کرد. به علاوه حضور زنان و کودکان در قافله حسینی، تأثیر عاطفی و برانگیزنده افکار بر ضد امویان در طول سفر داشت؛ حتی پس از شهادت و در دوران اسارت.

3- نامه نگاری و پیام رسانی به بزرگان کوفه و بصره

و سران قبایل و اعزام نماینده به کوفه و تماس با پایگاه هواداران به عنوان یک کار تشکیلاتی.

4- «سنجش افکار»

:محاسبه زمینه اقدام در کوفه، از راه اعزام مسلم بن عقیل به آنجا و ارزیابی وضعیت هواداران و نویسندگان دعوتنامه ها و درخواست از مسلم برای گزارش دقیق از اوضاع کوفه و میزان تعهد و وفای مردم.

5- «مشروعیت نهضت»

آن حضرت، حرکت سیاسی خود بر ضدّ حکومت را به تکلیف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت پیامبر «صلی الله علیه و آله» پیوند داد، تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قیام خود، تعریضی به نامشروع بودن خلافت و تعارض آن با سنت نبوی داشته باشد.

6- «بهره گیری عاطفی»

از آنجا که حسین بن علی «علیه السلام» را مردم به عنوان فرزند پیامبر و فاطمه «علیه السلام» می شناختند، وی از این موقعیت و زمینه عاطفی خود در دلها، چه برای جذب

ص: 100

1- 1) - پایان نقل از جزوه پیشین.

نیروی یاری دهنده، چه برای سلب انگیزه جنگ از دشمن و چه برای افشاگری نسبت به ماهیت سلطه حاکم استفاده کرد. این شیوه، هم توسط خود امام، هم از طریق حضرت زینب، امام سجاد و سایر اهل بیت انجام می گرفت. حتی پوشیدن برد، زره و عمامه پیامبر «صلی الله علیه و آله» و برگرفتن ذو الفقار و یادآوری خویشاوندی خود با پیامبر خدا نیز، در تحریک عواطف دینی نیروهای دشمن مؤثر بوده و به عنوان یک شیوه تبلیغاتی و روانی قابل توجه است.

7- «اتمام حجت»

برای بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه و تأویل، آن حضرت مکرر اقدام به «اتمام حجت» کرد، هم برای بازداشتن دشمن از کشتن او، هم برای پیوستن افراد به جبهه حق. در این اتمام حجت، گاهی هم تکیه روی حسب و نسب خویش می کرد. مثلاً در خطبه صبح عاشورا، برای متزلزل ساختن انگیزه دشمن، بر این نسب تأکید می شد که: «فانسبونی فانظروا من انا؟... الست... الست...» (1) بنگرید که من کیستم؟ آیا من آن نیستم که... اینها هر شبهه ای را رفع و دفع می کرد و دشمن را خلع سلاح می نمود.

8- «آماده سازی»

یاران و اهل بیت خود را از نظر روانی آماده می ساخت که با حادثه عاشورا شجاعانه رو به رو شوند و با سخنان و خطابه ها، روحیه شهادت طلبی در یاران، و صبر و تحمل در بستگان ایجاد می کرد و هرگونه «ابهام» در مسیر و هدف و سرانجام را می زدود.

9- «جذب عاطفی»

برخوردی که در گرمای نیمروز، با سپاه تشنه حرّ داشت و همه را سیراب کرد، سپس برگزاری نماز جماعت به امامت سید الشهدا «علیه السلام» و اقتدای آنان به حضرت، آنگاه سخنرانی توجیهی و تبیینی برای سپاه دشمن، در واقع نوعی آمیختن لطف و نوازش با روشنگری و تبیین، نقش مهمی در جذب عاطفی آنان داشت. سرانجام هم حرّ، به امام پیوست.

10- «جبران کمیت با کیفیت»

گرچه یاران آن حضرت در کربلا اندک بودند، اما این کمیت اندک را، با کیفیت بالا و روحیه والا در یاران خویش جبران کرد، چه در سخنان طول راه، چه میثاق شب عاشورا و اعلام ایستادگی یاران تا پای جان و نیز نشان دادن جایگاه اصحاب خود در بهشت، به آن جمع حاضر.

ص: 101

11- «تقویت بعد معنوی»

مهلت خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت و زمزمه هایی که از خیمه ها بر می خاست، همه به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود و یاران در صبح عاشورا بی تاب شهادت بودند و شوخی می کردند و میان خود و بهشت، فاصله ای جز تحمّل ضربت شمشیرها نمی دیدند.

12- «خطابه با دشمن»

در عاشورا، استفاده از صدای بلند و رسا و القای خطابه های مهم خطاب به نیروهای دشمن، آن هم در میدان کربلا و توسط خود امام و یاران برگزیده اش، نوعی اتمام حجت و سخن آخر بود، برای ایجاد تزلزل در دشمن و بستن راه توجیه در آینده و تلاش جهت بیدار ساختن وجدانهای خفته.

13- «رجز»

استفاده از رجزهای حماسی توسط امام و یارانش در درگیریهای تن به تن یا عمومی. خواندن رجز، هم رزمنده را تقویت روحی می کرد، هم دشمن را تحقیر می نمود و هم مبین انگیزه و اندیشه و ایمان جنگجوی حسینی بود.

14- «افشاگریهای اسرا»

پس از عاشورا، اسیران اهل بیت «علیه السلام»، از تجمعهای مردمی در کوفه، مجلس ابن زیاد، شام، دمشق، حتی مجلس یزید، استفاده کرده، پیام خون شهدا را می رساندند، ضمن معرفی خود و امام حسین «علیه السلام»، بر ضد حکام افشاگری می کردند. این شیوه را، چه در خطبه ها و چه در سخنانی که در برخوردهای متفرقه ابراز می شد، به کار می گرفتند.

15- «مجالس یاد»

اهل بیت، پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، مجالس عزا و سوگواری برپا داشتند و پیوسته از حادثه عاشورا و فجایع سپاه کوفه یاد می کردند.

بارزترین آنها یاد کردن امام سجاد «علیه السلام» از حسین و شهادت او با لب تشنه بود، هنگام نوشیدن آب، یا دیدن صحنه ذبح گوسفند.

16- «فرهنگ گریه و نوحه»

امامان شیعه تأکید فراوان کردند که مظلومیت اهل بیت و حادثه عاشورا همواره یاد شود و زنده بماند. این فرهنگ یاد و یادآوری در قالب

مفاهیمی همچون: گریه، نوحه خوانی، مرثیه سرودن، زیارت، تربت سید الشهدا «علیه السلام»، کام گیری با آب فرات و تربت، یاد کردن از عطش حسین هنگام آب نوشیدن، برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت و... شکل گرفت. این فرهنگ، تاکنون هم سبب زنده ماندن و جاودانه شدن آن حماسه گشته است.

در مجموع حرکت عاشورا، چه از بعد نظری و چه عملی، روشها و محورهایی مورد توجه قرار گرفته است تا:

- پیام نهضت به همه رسانده شود

- در درازمدت، منافقان نفوذی در تشکیلات حکومتی و پستهای کلیدی معرفی و افشا گردند

- امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح فساد اجتماعی، زنده شود

- راه مبارزه سیاسی فرهنگی برای نسلهای آینده ترسیم گردد

«سنت احیاء» نسبت به حادثه کربلا نیز از سوی امامان شیعه و پیروان عاشورا، در طول تاریخ شیعه، آن پیامها را مطرح ساخته و آن حماسه را زنده نگهداشته و عظیمترین عامل برانگیزنده، وحدت بخش، راهنما و جهت ده را پدید آورده است. او جگرگیری روحیه شهادت طلبی و افزایش شناخت و آگاهی سیاسی و به وحدت رسیدن نیروهای معتقد به ولایت و رهبری ائمه، از آثار این تحوّل است.

- آثار و نتایج نهضت عاشورا، اهداف نهضت عاشورا، در سهای عاشورا

تباکی

خود را به گریه زدن، خود را گریان نشان دادن، خود را شبیه گریه کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن. در راه احیای عاشورا و سوگواری بر عزای حسین «علیه السلام»، هم گریستن، هم گریانیدن و هم حالت گریه داشتن ثواب دارد. حتی اگر کسی نگرید یا گریه اش نیاید، گرفتن این حالت، هم در خود شخص حالت اندوه و تحسّر ایجاد می کند، هم به مجلس عزاء، چهره و رنگ غم می بخشد. تباکی، همسویی با داغداران سوگ عاشورا است و مثل گریستن و گریانیدن است. در حدیث امام صادق «علیه السلام» است: «من انشد فی الحسین شعرا فتباکی فله الجنة» (1) هر که درباره حسین، شعری بگوید و تباکی کند، بهشت برای اوست.

در حدیثی هم که سید بن طاووس نقل کرده، چنین است: «من تباکی فله الجنة» (2) و در حدیث قدسی آمده است: «یا موسی! ما من عبد من عبیدی فی ذلک الزّمان بکی او تباکی و تعزّی علی ولد المصطفی الا و کانت له الجنة ثابتا فیها» (3) ای موسی هر یک از بندگانم که

ص: 103

1-1 - بحار الأنوار، ج 44، ص 282.

2-2 - همان، ص 288.

3-3 - مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج 7، ص 235.

در زمان شهادت فرزند مصطفی «صلی الله علیه و آله» گریه کند یا حالت گریه به خود گیرد و بر مصیبت سبب پیامبر تعزیت گوید، همواره در بهشت خواهد بود.

البته غیر از تباکی در مصیبت ابا عبد الله الحسین «علیه السلام»، حالت گریه به خود گرفتن در مناجات و دعا و از خوف خدا نیز مطلوب است و این از نمونه های روانی تأثیر ظاهر در باطن است. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در این زمینه به ابوذر غفاری فرمود: «یا ابا ذر! من استطاع ان یبکی فلیبک، و من لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن و لیتباک، انّ القلب القاسی بعید من الله» (1) هر که می تواند گریه کند، پس بگرید و هر که نتواند، پس در دل خویش حزن قرار دهد و تباکی کند، همانا قلب قساوت گرفته، از خداوند دور است. امام صادق «علیه السلام» درباره گریه بر گناه خویش و از خوف خدا می فرماید: «ان لم یجنک البکاء فتباک، فان خرج منک مثل رأس الذباب فبجّ بجمّ» (2) اگر گریه ات نمی آید، خود را به حالت گریه در آور، پس اگر به اندازه سر مگسی اشک بیرون آمد، پس مرحبا به تو.

-گریه، عزاداری

تحریفهای عاشورا

نهضت عاشورایی امام حسین «علیه السلام»، با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و برای نجات اسلام و مبارزه با طغیان بود. اهداف و آرمانهای مقدّس، چهره های متعالی و درخشان و انگیزه هایی اجتماعی و سیاسی داشت. آن همه تشویق برای گریه بر سید الشهداء و عزاداری برای سید مظلومان نیز، برای زنده نگهداشتن این مکتب جهاد و شهادت و حفظ ارزشها بود. متأسفانه در طول تاریخ، تحریفهایی چه در انگیزه ها و اهداف، چه در چهره های حماسه ساز و چه در برنامه های مربوط به عاشورا انجام شد.

تحریفهای عاشورا، برخی به «محتوا» بر می گردد، برخی به «شکل» و برخی به «افراد».

کتابهایی که به عنوان مقتل نوشته شد و روضه هایی که برای عاشورا گفته و خوانده شد، گاهی چون با انگیزه گریاندن مستمعین بود، آمیخته به مطالب ضعیف، غیر مستند و احیاناً دروغ گشت. علاقه ای که به چهره های عاشورایی وجود داشت، سبب شد در حوادث آن حماسه، غلّوها و مبالغه هایی نقل شود که غیر عقلی و باور نکردنی است. آمار و ارقام کشته ها و برخی حوادثی که بظاهر غم انگیز و سوزناک بود، بر اصل واقعه افزوده شد.

ص: 104

1-1) -مکارم الأخلاق، طبرسی، ص 462؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 79.

2-2) -بحار الأنوار، ج 90، ص 344.

انگیزه آن حماسه اجتماعی و خونین نیز، گاهی تا حدّ «کشته شدن برای شفاعت از گنهکاران امت» تنزّل یافت. نوع برخوردهای امام حسین «علیه السلام»، زینب و امام سجاد «علیه السلام» و کودکان و اهل بیت، گاهی به صورت عجز و لابه و ذلّت و حقارت در برابر فاسقانی چون یزید و عمر سعد و ابن زیاد و شمر و... در آمد و خواسته بزرگ امام در این میدان حماسه، که ردّ بیعت با حکومت جور بود، به درخواست جرعه ای آب برای لب عطشان خویش یا گلوی خشک علی اصغر در آمد.

در روضه هایی که خوانده می شد و تعزیه هایی که برپا می گشت و شعرها و نوحه هایی که سروده و اجرا می شد، از زینب و امام سجاد و مسلم بن عقیل و سکینه و... چهره هایی ارائه گشت که با روح بلند و عزّتمند و بزرگوار آن خاندان شرف و کرامت، ناسازگار بود.

حتی خصومت دیرین امویان با اساس دین و وحی و نبوت، به دشمنی شخصی حسین «علیه السلام» و یزید تبدیل شد. رسالت یاری رساندن به جبهه گسترده حسینی در طول تاریخ، تنها به سطح گریستن بر تشنگی و مظلومیت آل عبا پایین آمد و بیش از روضه فکر امام حسین «علیه السلام»، روضه جسم پاره پاره او و بیش از پیام خونین سید الشهداء، حلقوم بریده ابا عبد الله مطرح شد. حتی مبارزه دشمنان با اصل اقامه عزا برای سالار شهیدان (که بی ثمر بود) تبدیل شد به آزادی مراسم و ترویج شعائر، ولی همراه با مسخ حقیقت عاشورا و فلسفه قیام کربلا، که اینگونه برنامه ها، هیچ تعارضی با سلطه ستم و فسق نداشته باشد و این بزرگترین تحریف محتوایی عاشورا بود. در حالی که در تاریخ شیعه، قیام توأین، پس از گریه بر مزار شهدای کربلا و یاد مظلومیت امام حسین «علیه السلام» شکل گرفت و شیعیان در سرزمین کربلا و با الهام از عاشورا، به رهبری سلیمان بن صرد، قیامی را شکل و سازماندهی دادند. و عاشورا، تکلیف آور برای هر مسلمان بود، نه آنکه امام، یک وظیفه خاص و دستور خصوصی داشته باشد.

اعتقاد به شفاعت سید الشهداء و نیز ثوابهای فراوان برای اشک ریختن بر آن حضرت و همچنین نتایج ارزشمند محبت و ولایت اهل بیت «علیه السلام»، همه صحیح است؛ اما این مسائل بگونه ای یکجانبه طرح شد که بسیاری از علاقه مندان اهل بیت، تعارضی میان گریستن بر حسین «علیه السلام» و ارتکاب فسق و فجور و زیر پا نهادن حقّ الناس و ترک وظایف ندانند و امیدشان به حسین «علیه السلام» باشد، هر چند که غرق گناه باشند! امام سجاد «علیه السلام» که همان روح حسینی و شجاعت علوی را داشت و در عاشورا به مصلحت الهی بیمار بود و توان

جنگیدن نداشت، در پی همین تلقینات تحریف شده، به «امام بیمار» شهرت یافت و در اذهان عموم، به صورت مردی لاغر، رنگ پریده، بی حال و زرد چهره و عصابه دست جلوه کرد. حتی قضایایی بی اساس، همچون حجله عروسی قاسم نوجوان در شب عاشورا، به عنوان دستمایه اشک گرفتن از اهل عزاء، به مرثیه ها و مقتلها راه یافت و قضایایی به نام رؤیا و خواب (راست یا دروغ) باب شد و دهان به دهان و سینه به سینه نقل گشت و بتدریج، حالت یک امر مسلم و قطعی یافت. آنچه وظیفه آگاهان و دست اندرکاران است، هم تبیین صحیح قیام حسینی، هم ارائه مقتل و روضه صحیح و مستند، هم جلوگیری از خواندن مرثیه های دروغ و مرثیه خوانان ناصالح و مداحان کاسب و واعظان بیسواد و بی مطالعه است. در یکی دو دهه اخیر، هم کتابهای ارزشمندی در تحلیل ماهیت و اهداف قیام حسینی تألیف شده، هم اشعار با محتوا و منطبق با روح عاشورا سروده شده است و هم برخی از این تحریفهای لفظی و محتوایی بازگو و معرفی شده است. (1)

الهامی که در انقلاب اسلامی ایران و در جبهه های دفاع مقدس، از عاشورا و کربلا گرفته شد، بهترین استفاده از چهره تحریف نشده عاشورا است. و اگر شیعه بتواند «مکتب عاشورا» را آنگونه که هست و بوده، به جهانیان معرفی کند، بی شک منبع الهام همه آزادیخواهان مبارزی خواهد شد که در پی الگوی راستین برای انقلاب و مبارزه با ستم اند.

-آداب و عظم و منبر، اهداف نهضت عاشورا، آثار و نتایج نهضت عاشورا، عاشورا، فرهنگ عاشورا، شفاعت

تخریب قبر امام حسین «علیه السلام»

الهام بخشی تربت خونین سید الشهداء «علیه السلام» در راه مبارزه با ستم، سبب شد که شیعه،

ص: 106

1-1 - مطالعه کتاب سودمند حماسه حسینی (3 جلد) از شهید مطهری در این زمینه ها توصیه می شود. همچنین موارد متعددی از نقلهای دروغ و حوادث بی اساس را که در زبان مرثیه خوانان و در شعر و نثر مرثیه درباره حوادث کربلاست، در کتاب «لؤلؤ و مرجان» و در فصل لزوم پرهیز از دروغ و رعایت صدق در سخن، تألیف «محدث نوری» می توان خواند. همچنین کتاب «ستودگان و ستایشگران» که مجموعه ای از ارشادهای آیه الله خامنه ای درباره بایدها و نبایدها در امر مداحان و مرثیه خوانان است، خواندنی است؛ نشر «حوزه هنری». نیز، ر.ک: «التنزیه لأعمال الشیعة»، سید محسن امین؛ (خلاصه ای از آن در «اعیان الشیعة»، ج 10، ص 373 به بعد آمده است)، «اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة»، سید عبد الحسین لاری؛ «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات»، کاشف الغطاء؛ مقاله «امام خمینی، احیاء و اصلاح شعائر حسینی»، سید جواد ورعی، (ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی با نام «عاشورا و امام خمینی»، خرداد 74).

همواره مرقد آن شهید را تکریم و بر گرد آن تجمّع کند. توصیه های اکید ائمه نیز نسبت به زیارت قبر امام حسین «علیه السلام» این شور و الهام را می افزود. همین سبب شد که حکام ستمگر همواره احساس خطر کنند و این کانون را از هم بپاشند. از دوران بنی امیه که زیارت آن حضرت، ممنوع و تحت کنترل بود، تا زمان هارون الرشید که حتی درخت سدری را که سایه بان زائران بود قطع کردند (1)، تا زمان متوکل عباسی که اوج آن سختگیریها و ممانعتها بود، تا زمان استیلای وهابیون و غارت کربلا و تخریب حرم حسینی، همه و همه گویای وحشت دشمنان حق و اهل بیت، از جلوه گری این خورشیدهای تابان بود.

متوکل عباسی، پاسگاهی در نزدیکی کربلا- زده و به افراد خویش فرمان اکید داده بود که: هر کس را دیدید قصد زیارت حسین را دارد، بکشید. (2) به امر متوکل، هفده بار قبر حسین «علیه السلام» را خراب کردند. (3) در یکی از این نوبتها، «دیزج یهودی» را مأمور تغییر و تبدیل و تخریب قبر مطهر کرد. او نیز با غلامان خویش سراغ قبر رفت و حتی قبر را شکافت و به حصیری که پیکر امام در آن بود برخورد کرد که از آن بوی مشک می آمد. دوباره خاک روی آن ریختند و آب بستند و آن زمین را می خواستند با گاو، شخم بزنند که گاوها پیشروی نمی کردند. (4) هارون الرشید نیز یک بار به والی کوفه فرمان داد تا قبر حسین بن علی «علیه السلام» را خراب کند. اطراف آن را عمارتها ساخته و زمینهایش را زیر کشت و زراعت بردند. (5)

به متوکل خبر دادند که مردم در سرزمین «نینوا» برای زیارت قبر حسین «علیه السلام» جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و کانون خطری تشکیل می شود.

متوکل به یکی از فرماندهان ارتش خود در معیت تعدادی از لشکریان مأموریت داد تا مرقد مطهر را بشکافند و مردم را متفرق ساخته، از تجمّع بر سر قبر آن حضرت و زیارت قبر او جلوگیری کنند. او هم طبق دستور، مردم را از پیرامون قبر پراکنده ساخت. این حادثه در سال 237 هجری بود. ولی مردم در موسم زیارت، باز هم تجمّع کرده، علیه او شورش کردند و بی باکانه به مأموران خلیفه گفتند: اگر تا آخرین نفر هم کشته شویم، دست بر

ص: 107

1-1 (1) - تاریخ الشيعة، مظفری. ص 89، بحار الأنوار، ج 45، ص 398.

2-2 (2) - بحار الأنوار، ج 45، ص 404.

3-3 (3) - همان، ص 410، تنمة المنتهی، ص 241.

4-4 (4) - بحار الأنوار، ج 45، ص 394.

5-5 (5) - تنمة المنتهی، ص 240.

نمی‌داریم. و بازماندگان ما به زیارت خواهند آمد. وقتی حادثه به متوکل گزارش شد، به آن فرمانده نوشت که دست از مردم بردارد و به کوفه بازگردد و چنین وانمود کند که مسافرتش به کوفه در رابطه با مصالح مردم بوده... تا اینکه در سال 247 باز تجمع مردم زیاد شد. به نحوی که در آن محل، بازاری درست شد. مجدداً بنای سخت‌گیری گذاشتند. (1)

روز به روز بر زائران افزوده می‌شد، متوکل سرداری فرستاد و میان مردم اعلام کردند که ذمه خلیفه از کسی که به زیارت کربلا رود بیزار است. باز هم آن منطقه را ویران کردند و آب بستند و شخم زدند و قبر را شکافتند. (2) اینگونه برخوردها و جفاها، همه برای پراکندن مردم از گرد این کانون حرارت و شوق بود، اما کمترین نتیجه‌ای نمی‌گرفتند و بر شوق مردم افزوده می‌شد. «بهای وصل تو گر جان بود، خریدارم». کربلا، سنگر مقاومت می‌گشت و کعبه اهل حقیقت و ولا.

آری... «زیارت این خاک است که توده مردم را یاری می‌دهد تا به انقلاب حسین (علیه السلام) و به جهاد و مبارزه او علیه ظلم بیندیشند و به رسوا کردن دستگاه حاکم بنشینند. چنین است که این خاک-خاک کربلا- سمبل و شعار می‌شود و طواف آرامگاه حسین، با صد طواف کعبه مقابل می‌شود و حتی بر آن ترجیح می‌یابد.» (3)

و هابیان نیز در سال 1216 ه. ق. به کربلا حمله کردند و این تهاجمها، ده سال ادامه داشت. هم شهر را غارت و هم مردم را قتل عام و هم قبر مطهر را خراب کردند. یک بار هم «امیر سعود» در سال 1225 با سپاهی متشکل از 20 هزار جنگجوی وهابی به نجف و از آنجا به کربلا تاختند. (4)

در عصر حاضر نیز، حکومت بعثی عراق، برای در هم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان این سرزمین، در سال 1370 ش. با انواع سلاحها مردم را در نجف و کربلا- به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه امام حسین (علیه السلام) را مورد هجوم قرار داد. و این پس از قیام مردمی بر ضد حکومت «صدام» بود که شهر نجف و کربلا را به تصرف در آوردند و رژیم

ص: 108

1-1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 628، تراث کربلا، ص 34 (با اختلاف در عبارات).

2-2) - تتمة المنتهی، ص 241.

3-3) - مجموعه آثار، شریعتی، ج 7 (شیعه) ص 20.

4-4) - برای آشنایی با فتنه‌ها و تهاجمات وهابیه‌ها به اعتبار مقدسه، از جمله ر. ک: «کشف الارتیاب»، سید محسن امین، «اعیان الشیعة»، ج 1، ص 628، «تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه، ص 262، «موسوعة العتبات المقدسه»، کربلا، جزء 1، ص 201، «فرقة وهابی»، محمد حسین قزوینی، «تاریخ کربلا» عبد الجواد کلید دار، ص 234.

عراق، برای بازپس گیری آنها از دست انقلابیون، با خشونت تمام وارد میدان شد و ساختمان حرم امیر المؤمنین و سید الشهداء و حضرت ابا الفضل علیهم السلام و گنبد و دربها و ضریح، آسیب دید. این جنایتها سبب شد رهبر انقلاب اسلامی، آیه الله خامنه ای طی اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن تجاوزات رژیم بعث عراق به حرما و شهرهای مقدس، روز پنجشنبه 8 ذی قعدة 1411 ق. برابر با دوم خرداد 1370 ش. را عزای عمومی اعلام کرده، به سوگ بنشیند. (1) در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «... با یورش وحشیانه به نجف و کربلا، آن کردند که قلم از شرح آن عاجز است و بر عتبات عالیات و مسلمانان و مردم عراق و حوزه های علمیه، آن روا داشتند که طواغیت ستمگر و خون آشام بنی امیه و بنی عباس هم روا نداشته بودند و چنان ضایعه و جراحی بر قلب دوستان اهل بیت وارد کردند که سنگینی آن را با هیچ فاجعه ای در این زمان، نتوان قیاس کرد.» (هیچوا احزان یوم الطفوف...). (2)

-دیزج، درخت سدر

تربت

خاک. خاک قبر امام حسین (علیه السلام). تربت به معنای مقبره هم آمده است. در فارسی هم «رفتن سر خاک» به معنای زیارت قبر است. خداوند، به پاس فداکاری عظیم امام حسین (علیه السلام) و شهادتش در راه احیای دین، آثار ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس سید الشهداء و خاک کربلا قرار داده است. تربت خونین کربلا که در برگرفته آن پیکر پاک است، الهام بخش فداکاری و عظمت و یادآور جان باختن در راه ارزشهای الهی است. از این رو، هم سجده بر آن تربت مستحب است، هم ذکر گفتن با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد، هم شفا دهنده بیماری است، هم شایسته است که هنگام دفن میت، اندکی تربت همراه او گذاشته شود یا با حنوط مخلوط شود، هم دفن شدن در کربلا ثواب دارد و ایمنی از عذاب می آورد و هم نجس ساختن آن حرام است و اگر در بیت الخلا بیفتد باید از آنجا پرهیز کرد یا از آنجا در آورد و احکام و آثار دیگر که در فقه مطرح است. (3)

ص: 109

1-1) -روزنامه های 31 اردیبهشت 1370.

2-2) -قضایای درگیرها در نجف و کربلا و حمله رژیم بعث به حرماهای مطهر، در اخبار و گزارشهای مطبوعات اردیبهشت 1370 درج شده است. از جمله ر. ک: «مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی کربلا» انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. نیز: «سیمای کربلا»، محمد صحتی.

3-3) -برای توضیح بیشتر ر. ک: «دائرة المعارف تشیع»، ج 4، ص 25.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» مقداری تربت کربلا به «ام سلمه» داد و فرمود: هرگاه دیدی این خاک، تبدیل به خون شد، بدان که حسین «علیه السلام» کشته شده است. (1)

گرچه خوردن خاک، حرام است، اما خوردن اندکی از خاک قبر سید الشهداء به نیت شفا گرفتن (استشفاء) جایز، بلکه مؤکد است و آداب و حدودی دارد. (2) امام رضا «علیه السلام» فرمود:

«کلّ طین حرام کالمیتة و الدّم و ما اهلّ لغير الله به، ما خلا طین قبر الحسین «علیه السلام» فانّه شفاء من کلّ داء» (3) هر خاکی حرام است، مثل مردار، خون و ذبح شده بی نام خدا، مگر خاک قبر حسین «علیه السلام» که درمان هر درد است. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «فی طین قبر الحسین شفاء من کلّ داء و هو الدّواء الأكبر». (4) در خاک قبر حسین «علیه السلام» شفای هر درد است و آن دوی بزرگتر است. روایت است که از فضیلت‌های ویژه حسین بن علی «علیه السلام» این است: «الشفاء فی تربته و الإجابة تحت قبّته و الأئمة من ذرّیّته». (5)

امام صادق «علیه السلام» دستمال زردی داشت که در آن تربت حضرت سید الشهداء بود. وقت نماز که می شد همان تربت را در موضع سجودش می ریخت و بر آن سجده می کرد. (6) و نیز آن حضرت فرمود: «السجود علی تربة الحسین یخرق الحجب السبع». (7) سجده بر تربت حسینی، حجابهای هفتگانه را کنار می زند. همچنین روایت شده است که امام صادق «علیه السلام» جز بر تربت سید الشهداء سجده نمی کرد، به عنوان فروتنی و تواضع در برابر خداوند: «کان الصّادق لا یسجد الا علی تربة الحسین تذلّلا لله و استکانة الیه». (8) نسبت به برداشتن کام نوزادان با تربت کربلا نیز احادیث فراوانی است، از جمله از امام صادق «علیه السلام» روایت است که: «حتکوا اولادکم بتربة الحسین فانّها امان». (9) کام فرزندان خود را با تربت حسین «علیه السلام»

ص: 110

-
- 1-1 - سفینة البحار، ج 1، ص 122 و 463.
 - 2-2 - همان، ج 2، ص 103.
 - 3-3 - همان.
 - 4-4 - من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 599 (چاپ جامعه مدرسین)، المزار، شیخ مفید، ص 143.
 - 5-5 - مناقب، ج 4، ص 82.
 - 6-6 - منتخب التواریخ، ص 298.
 - 7-7 - بحار الأنوار، ج 82، ص 153 و 334.
 - 8-8 - همان، ص 158 حدیث 25.
 - 9-9 - وسائل الشیعة، ج 10، ص 410. روایات تربت را از جمله در وسائل الشیعة، ج 10، ص 408 تا 420 و ج 3، ص 607، المزار، شیخ مفید، ص 143 و نیز بحار الأنوار، ج 98، ص 118 ملاحظه فرمایید.

بردارید، که این تربت، امان است. در سنتهای چاوش خوانی، اشاره به سیب بهشتی (1) و بوی سیب از تربت امام حسین «علیه السلام» می کردند و می خواندند: (-بوی سیب).

ز تربت شهدا بوی سیب می آید ز طوس، بوی رضای غریب می آید

آنچه به تربت سید الشهداء قداست و کرامت بخشیده، همان خون حسین «علیه السلام» و شهادت ثار الله است که الهام بخش حریت و راد مردی و فداکاری در راه خداست. به تعبیر امام خمینی «قدس سرّه»: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دار الشّرفای آزادگان خواهد بود.» (2) به همین جهات، هم «شفا خواهی» از تربت سید الشهداء «علیه السلام» و هم «شفایابی» در آستانه و حرم حسینی جزء فرهنگ شیعه و مستند به روایات است.

شهادت، خاک را بوییدنی کرد شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

علامه امینی «ره» می نویسد: «آیا بهتر آن نیست که سجده گاه، از خاکی قرار داده شود که در آن، چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمدی «صلی الله علیه و آله» قرار داده است؟ خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجبین گشته است؟...» (3)

چه رازی در «تربت کربلا» نهفته است؟ تربت کربلا، خاکی آمیخته با «خون خدا» است و شگفت نیست که خون، به خاک، اعتبار بخشد و شهادت، در زمین و در دیوار، آبرو و قداست بیافریند و خاک کربلا، مهر نماز عارفان گردد و در سجاده، عطر شهادت از تربت حسین «علیه السلام» به مشام عاشقان برسد و شفا بخش دردها شود. درس گرفتن از تربت و فرات، تنها در مکتب زیارت میسر است و سخن خاک را با دل، تنها گوش حسینیان کربلایی می شنود. «... در آنجا تربتی است، گویا معدن مغناطیس، که افراد عاشق را که قابل جذب اند، مانند ذرات کوچک آهن، به سوی خود جذب می کند. آنجا مضع مقدس سرباز فداکاری است که رؤسای جمهور و پادشاهان، قبل از آنکه رسم سرباز گمنام و

ص: 111

1-1 (1) - سفینه البحار، ج 1، ص 124.

2-2 (2) - صحیفه نور، ج 20، ص 239.

3-3 (3) - سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، ص 166. در بحث تربت امام و الهامهای قرآن از جمله ر.ک: مجله پیام انقلاب، شماره های 147 و 148 (سال 1364).

نهادن دسته گل معمول گردد، عصاره گل، بهترین عطر را آوردند و بوسیدند و بویدند و پاشیدند و آرزوی این کردند که کاش در برابرش جنگیده و اسلام را یاری می کردند و کشته می شدند. (1)

شهید مطهری می نویسد: «... تو که خدا را عبادت می کنی، سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است، ولی اگر سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی، همسایگی کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می دهد، اجر و ثواب تو صد برابر می شود.» (2) در کربلا، خاندان معینی بودند که متصلی تهبیه مهر و تسبیح از تربت سید الشهداء بودند و همه ساله مبلغ هنگفتی به والی بغداد می پرداختند تا همچنان از این امتیاز برخوردار باشند. (3)

-بوی سیب، تسبیح تربت، چاوش خوانی، فرات

ترکیب بند محتشم - محتشم کاشانی

تسبیح تربت

تربت سید الشهداء «علیه السلام»، به خاطر قداست و فضیلت و الهام بخشی، هم مورد سجود قرار می گیرد، هم از آن تسبیح برای ذکر گفتن تهبیه می شود، هم کام نوزاد را بر می دارند، هم همراه میت به صورت حنوط، به کار می رود. خاکی که مدفن یک شهید است، انتقال دهنده فرهنگ شهادت و الهام بخش شجاعت و ایمان است و تسبیحی که با چنین تربتی گفته شود، اجر مضاعف دارد. از امام صادق «علیه السلام» احادیثی در فضیلت تسبیح تربت سید الشهداء روایت شده است. (4)

حضرت زهرا «علیه السلام» از تربت حمزه سید الشهداء، تسبیحی ساخته و به نخ کرده بود و با آن، ذکر تسبیحات می گفت، مردم همچنان کردند. چون حسین «علیه السلام» شهید شد، به خاطر مزیت و فضیلت تربت او، این کار درباره تربت قبر آن امام شهید انجام گرفت. (5) پیش از تسبیح گلی، حضرت زهرا تسبیحی داشت از نخ پشمین که به آن گره های متعدد زده بود و آن را

ص: 112

1-1) -اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک نژاد، ج 2، ص 43.

2-2) -شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص 127. در زمینه تربت حسینی، از جمله ر. ک: «الأرض و التربة الحسينیه»، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.

3-3) -موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 289.

4-4) -بحار الأنوار، ج 98، ص 133.

5-5) -همان، المزار، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید، 1413 ق) ص 150.

می گرداند و تسبیح و تکبیر می گفت، تا آنکه حضرت حمزه در جنگ احد به شهادت رسید. آنگاه از تربت او تسبیحی ساخت. رسم مردم بر این جاری شد تا آنکه پس از شهادت امام حسین، از تربت قبر او تسبیح فراهم می کردند:

«فلما قتل الحسين صلوات الله عليه عدل بالأمر اليه فاستعملوا تربته لما فيه من الفضل والمزية.» (1)

دو حدیث در فضیلت تسبیح تربت: امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من كانت معه سبحة من طين قبر الحسين عليه السلام كتب مسبحة و ان لم يستح بها» (2) هر که تسبیحی از تربت قبر حسین «علیه السلام» داشته باشد، تسبیحگویی نوشته می شود، هر چند با آن تسبیح نگوید. اما کاظم «علیه السلام» فرمود: «لا يستغنى شيعتنا عن اربع: ... و سبحة من طين قبر الحسين فيها ثلاث و ثلاثون حبة...» (3) شیعه ما از چهار چیز بی نیاز نیست: ... یکی هم تسبیحی با 33 دانه از خاک قبر امام حسین علیه السلام. (4)

تسبیح تربت، قصیده ای صد بیتی است و واژه هایش همه عاشورایی، که دانه هایش همراه ذاکر، ذکر می گوید و عطر شهادت را می پراکند. کربلائیان با مضمون این قصیده مقدّس همنوایی می کنند و با ترکیبات آن که الله اکبر، الحمد لله و سبحان الله است، آشنا و مأنوسند. دانه های تسبیح تربت، گوهرهایی است که از خاک کوی عشق گرفته شده و از آن نوری تا ملکوت خدا متصاعد می شود. دل‌های دریایی، گوهر تربت را در ساحل عشق، با «اشک» شستشو می دهند، و از زمزم دیدگان بر آن می بارند. این است رمز جلوه و جلالی همیشگی «تربت حسین»! او همین است راز برتری تسبیح تربت، بر دانه های یاقوت و عقیق و فیروزه و زبرجد و الماس! تسبیح تربت، ترکیبی کربلایی دارد و آهنگی زهرایی و مفاهیمش هدیه خداوند به «فاطمه» است. منظومه ای رمزی از قداست و فداکاری و عشق و خلوص است. چه اکسیر شگفتی در خاک مزار حسین «علیه السلام» نهفته است، فضیلت بخش خاک بر گوهر!

-تربت، فرات

ص: 113

1-1 - همان، ج 82، ص 333.

2-2 - همان، ص 340.

3-3 - همان. در «المزار» شیخ مفید، ص 152، عدد سی و چهار دانه آمده است.

4-4 - برای آگاهی از تاریخچه تسبیح و تسبیح تربت و آداب آن ر. ک: «دایره المعارف تشیع»، ج 4، ص 205.

تعزیه و تعزیت، هم به معنای تسلیت گفتن به یک داغدار از مصیبت است، هم به معنای اجرای نوعی نمایش مذهبی به یاد حادثه عاشورا که «شبه خوانی» هم گفته می شود. اما توضیح هر یک:

تسلیت گویی

اصل تسلیت گویی به خاطر مصیبتی که بر کسی وارد شده، در اسلام مستحب است.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «من عزّی مصابا فله مثل اجره» (1) هر کس مصیبت دیده ای را تسلیت گوید، پاداشی همانند او دارد. و نیز طبق حدیثی از امام صادق «علیه السلام»، خداوند به حضرت فاطمه «علیه السلام» در سوگ شهادت حسین «علیه السلام» تعزیت گفت. (2) از مستحبات روز عاشورا است که افراد وقتی به هم می رسند، نسبت به این مصیبت بزرگ به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند. این نشانه داغداری در این فاجعه عظیم و همبستگی با جبهه شهدای کربلاست. عبارتی که مستحب است در این تسلیت گویی گفته شود چنین است: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الظّالین بئاره مع ولیّه الإمام المهدیّ من آل محمّد علیهم السلام». (3) در این متن تعزیت، ضمن داغداری در سوگ سید الشهداء، مسأله خونخواهی آن امام شهید در رکاب حضرت مهدی «علیه السلام» از خداوند خواسته شده است.

سنت تسلیت گویی در میان شیعه، نسبت به مناسبتهای دیگری که وفات معصومین «علیه السلام» پیش می آید رایج است و هنگام دیدار، جمله «اعظم الله اجورکم» را می گویند.

شبه خوانی

تعزیه خوانی و شبه خوانی، نمایشی است که در یک محوطه، با حضور مردم توسط چند نفر انجام می گیرد که در نقش قهرمانان کربلا و با لباسهای مخصوص و ابزار جنگی و همراه با دهل و شیپور، نیزه، شمشیر، سپر، سنج، کرنا، سرنا، خنجر، زره، مشک آب و اسب، ایفای نقش می کنند. صحنه و نمایش، بر مبنای حوادث کربلا و مقتلهای تنظیم

ص: 114

1-1) - سفینه البحار، ج 2، ص 188. در این زمینه ر. ک: «باب التعزیه و المآتم» در بحار الأنوار، ج 79، ص 71 تا 113.

2-2) - همان.

3-3) - مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا.

می شود. (1) تعزیه، اگر بصورت صحیح و با حفظ موازین و شئون معصومین انجام شود، تأثیر مهم می گذارد و وسیله انتقال فرهنگ شهادت به نسلهای آینده است.

«در فرهنگ شیعه، به معنای نوحه بر امامان شهید، نزدیک قبورشان یا در خانه سوگواران است که برای امام حسین «علیه السلام» نوحه می خوانند. در فرهنگ مردم، نمونه هایی از تابوتهای سمبلیک برای کشته های کربلاست. در شهرهای مختلف شیعه نشین، روز عاشورا مراسم خاصی برپا می کنند و هودجها و اسبهایی را راه می اندازند. برپایی اینگونه مراسم که در اماکن عمومی و مساجد و... به صورت تحریک کننده حزن مردم است، «تعزیه» نام دارد و با لباسها و... برخی حوادث کربلا را به صورت نمایش ارائه می کنند. در این مراسم، روضه خوانی و نوحه خوانی هم انجام می گیرد و کودکانی هم بعنوان «پیشخوان» برنامه اجرا می کنند و منتهای اجرایی اغلب به صورت شعر است. شکل تکامل یافته تعزیه، جدید است.» (2)

درباره این نمایش مذهبی نوشته اند: «شبه خوانی یا به اصطلاح عامه «تعزیه خوانی»، عبارت از مجسم کردن و نمایش دادن شهادت جانسوز حضرت حسین «علیه السلام» سید الشهداء و یاران آن بزرگوار یا یکی از حوادث مربوط به واقعه کربلا... بود... شبیه خوانی ناطق، ظاهراً در دوره ناصر الدین شاه در ایران معمول شد، یا اگر قبلاً چیز از آن قبیل بود، در دوره سلطنت ناصر الدین شاه رونقی بسزا یافت و شبیه خوانهای زبردستی پیدا شدند. ظاهر آن که مشاهدات شاه در سفرهای خود از تأثرهای اروپا در پیشرفت کار تعزیه و شبیه خوانی بی تأثیر نبوده است.» (3) «شبه خوانی و تعزیه خوانی» سنت هنری و نمایشی اهل تشیع است که سیمای وجیه و معصوم قدیسین را از روزگار کهن تا به امروز در برابر دیدگان اهل معنی عیان داشته است.» (4)

درباره کیفیت اجرای آن و سنتها و آداب مربوط به تعزیه، تحقیقات ارزشمندی انجام گرفته و آثاری تألیف شده است. در یکی از منابع آمده است: «تعزیه به احتمال قوی بصورت هیئت فعلی خویش در پایان عصر صفوی پدید آمد و از همه سنتهای کهن نقالی

ص: 115

1 - 1) - درباره تاریخچه آن در کشورمان ایران ر. ک: «تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران» گردآورنده: پنز چلکوسکی. ترجمه: داود حاتمی. نیز «دائرة المعارف تشیع»، ج 4.

2- 2) - دائرة المعارف الإسلامية، ج 5، ص 313 (با تلخیص).

3- 3) - از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج 1، ص 322.

4- 4) - درآمدی بر نمایش و نمایش در ایران، جابر عناصری، ص 86.

و روضه خوانی و فضائل و مناقب خوانی و موسیقی مدد گرفت و تشکیلاتی محکم برای خود ترتیب داد و کارگردانان ورزیده اداره آن را در دست گرفتند... تعداد تعزیه های اصلی که کمی از صد می گذرد، کیفیت تعزیه نامه ها که غالباً منظوم و در هر حال آهنگین یعنی مرگب از بحر طویل و شعر است، دستگانهایی که هر یک از خوانندگان باید شعر خود را در آن بخوانند، آهنگ مخالف خوانان که دارای هیمنه و شکوه حماسی است...» (1) به اقتضای نقشی که افراد مختلف در اجرای تعزیه و شبیه خوانی داشتند و حال و هوای شعرها و نحوه خواندن، اصطلاحات خاصی هم رایج بود، مثل: رجز خوانی، شبیه خوانی، نوحه خوانی، بحر طویل خوانی، مقتل خوانی، شهادت خوانی، هجران خوانی (از زبان اسرا)، اشقیا خوانی و شمر خوانی (از زبان سران سپاه عمر سعد). آنچه نقل شد، گوشه ای از کیفیت اجرای آن را نشان می دهد. به نقل دیگری توجه کنید: «شبیه خوانی و تعزیه در عصر صفویّه هنوز در ایران مرسوم نشده بود... برپایی نمایش مذهبی یا تعزیه ظاهراً از زمان پادشاهی کریم خان زند در ایران معمول شده است... این نوع عزاداری که بیشتر جنبه عامیانه داشته و رواج آن در شهرهای کوچک و قراء و قصبات ایران بیشتر از شهرهای بزرگ بوده است... صورت ساده آن (شبیه سازی) که عنوانی نداشته در عهد صفویّه معمول بوده و بعد از سلسله صفویّه بصورت نمایش مذهبی روی صحنه آمده است... از خصوصیات تعزیه این بود که هر یک نقش خود را با خواندن اشعار مذهبی در یکی از دستگاهها و آوازاها... اجرا می کردند و... مخالفین در جواب و سؤال با موافقین نیز رعایت بحر و قافیه را در اشعار می کردند. همچنین شمایل آنها با اصل نیز تناسب داشت.

مثلاً شبیه علی اکبر، جوان هیجده یا نوزده و بیست ساله، خوش قیافه و نیکواندام...» (2)

مسأله شبیه خوانی از دیدگاه فقهی و اعتقادی نیز مورد بحث و بررسی عالمان شیعه قرار گرفته است. برخی آن را تحریم و بعضی تجویز کرده اند. (3) تأثیرگذاری عاطفی و نیز روحیه ضد ظلم که در پی دیدن نمایشهای تعزیه در افراد ایجاد می شود، از نقاط قوت و

ص: 116

1-1 (1) - فصلنامه هنر، شماره 2، ص 162، مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی».

2-2 (2) - موسیقی مذهبی ایران، ص 33 تا 35 (تلخیص شده) نیز ر. ک: فصلنامه هنر، شماره 2 (زمستان 61) ص 156 مقاله «پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی».

3-3 (3) - از جمله درباره نظریه علما درباره جواز تعزیه و شبیه خوانی و سینه زنی و دسته راه انداختن... ر. ک: «فصلنامه هنر» شماره 4 (پائیز 1362) مقاله «فتاوی علمای سلف درباره عزاداری و شبیه خوانی» ص 290. همچنین کتاب «اسرار الشهادة» فاضل دربندی، بحث مبسوطی در این باره ها دارد، ص 61 تا 66.

مثبت این نمایش مذهبی است. به همین جهت در ایران پس از انقلاب اسلامی، رواج و توسعه بیشتری یافته و همراه این توسعه، تحولاتی هم در سبک اجرا، هم در محتوای اشعار و جهت گیری سیاسی اجتماعی پدید آمده است. در واقع، انقلاب اسلامی به تعزیه روح جدیدی بخشید و این هنر جان گرفت. صاحب نظران این فن، خود به تأثیر آن در روحیه سربازان و افسران در طول سالهای دفاع مقدس اعتراف کرده اند. (1)

اجرای تعزیه مخصوص ایران نیست، در کشورهای اسلامی و شیعی دیگری نیز این سنت مورد توجه است و با سبکهای گوناگون و اعتقادات و مراسم مختلف و ابزار و ادوات دیگری اجرا می شود، از جمله در هند و پاکستان، که رواج بیشتری دارد. (2)

-تکیه، تکیه دولت، طشت گذاری

تکیه

محلّی که برای عزاداری سید الشهداء علیه السلام، بویژه در ایّام عاشورا ساخته و برپا می شود. این گونه اماکن، علاوه بر آنکه حرمت و قداست خاص خود را دارد، احکام مخصوص مساجد را ندارد، بنا بر این محدودیت حضور در آن مثل مسجد نیست. «تکیه، یا تکیه گاه، بعد از مسجد در حقیقت پایگاه معنوی مسلمانان خصوصاً شیعیان به حساب می آید. جایی که مردم با تعزیه خوانی و سوگواری سالار شهیدان و یاران با وفایش به او متوسّل و متکی می شوند... تکیه با تعزیه و عزاداری عجین گشته و این دورا هرگز نتوان از یکدیگر جدا کرد. به نظر می رسد تعزیه پس از حادثه کربلا برای نشان دادن وقایع خونبار عاشورا به سبک سوزناک ابداع شده باشد و با تقلید از نمایشهای قدیمی که تا عهد پیشدادیان می رسد، ارتباط پیدا می کند.» (3)

در نقل فوق، روی تکیه گاه بودن تکیه برای عزاداران حسینی تکیه شده است. این دقت را دیگران نیز داشته اند و در پیشینه تاریخی آن به این جنبه عنایت کرده اند. از جمله به این نقل توجه کنید: «جایی که مأمن و پناهگاه و تکیه گاه فقیران و مسافران بوده و رایگان در آنجا اقامت موقت داشته اند. محافظان و نگهبانان آن (تکیه داران) از جوانمردان بودند و آداب و رسومی خاص داشتند که در «فتوت نامه»ها آمده است. جز این مفهوم،

ص: 117

1-1) -از جمله ر.ک: «کیهان فرهنگی»، مهر 63، ص 27، مقاله «نشستی در ارزیابی تعزیه».

2-2) -همان، ص 31.

3-3) -تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص 69.

تکایا محلی برای اجرای تعزیه برای سالار شهیدان بوده که در وسط تکیه، روی سکویی بر آمده از زمین، تعزیه خوانان موجب تحریک احساسات جماعت عزادار می شدند.

رفته رفته تکیه به محلی برای عزاداری تبدیل شد. از زمان ناصر الدین شاه به بعد، تکیه های بطور رسمی محلّ اجرای نمایشهای مذهبی شد... در بیشتر تکیه ها-به اقتضای فصل- چادرهایی بزرگ بر می افراشتند که در واقع سقف این گونه تکیه ها به شمار می رفت. پارچه هایی سیاه که اشعاری در سوگ خاندان امام حسین «علیه السلام» بر آن نقش بسته است و علامت و شکل مخصوص تکیه نیز در جایی از آن قرار می گرفت. هر تکیه، علامتی ویژه و علمی ممتاز از بقیه تکیه ها برای خود داشت. بیشتر تکیه ها بر گذرگاهها و راههای رفت و آمد مردم ساخته می شدند و دو مدخل داشتند که قافله ها و شبیه گردانان و دسته های عزاداری از آن عبور می کردند... در هر تکیه به یادبود تشنگی شهیدان کربلا سقاخانه ای بنا می شد. بعدها در کنار تکیه ها، محلّهایی به نام حسینیّه و زینبیّه بنا شد و یا تکایا به نام «حسینیّه» تغییر نام یافتند. (1) گاهی به همّت اهل یک شهر، در شهرهای زیارتی از قبیل «مشهد»، «کربلا»، «نجف»، و... حسینیّه هایی ساخته می شود که اغلب مورد استفاده زوّار آن شهر قرار می گیرد.

به نظر برخی، پدید آمدن «تکیه»، در مقابل مراکز دینی وابسته به خلافت های غیر شیعی بوده تا پایگاهی برای هواداران نهضت حسینی و دور از سلطه حاکم باشد: «تکیه و حسینیّه، مرکز تشکیلات ضدّ حکومتی ایجاد می کرد... شیعه، تکیه و حسینیّه می سازد تا به جنگجویانش پناهگاهی ببخشد... به خمس و حسینیّه رو می کند، تا به مبارزه همه جانبه اش از علی «علیه السلام» تاکنون امکان و قدرت ببخشد. چنین است که ساختن «حسینیّه»، ضربه ای است بر پیکر حکومت...» (2)

-تعزیه، تکیه دولت، حسینیّه، عزاخانه

تکیه دولت

محلی بود در مرکز تهران در عصر ناصر الدین شاه، که به صورت محلّ اجرای تعزیه بزرگ و مهمّ در روز عاشورا در آمده بود. دیلمیان، اجرای نمایش داشتند. سپس در عصر ناصر الدین شاه بیشتر معمول شد و پس از سفر وی به فرنگ و دیدن تأثرهای اروپا، پس از

ص: 118

1-1) -مجله «کیهان فرهنگی»، سال 10 شماره 3، ص 29 و 30.

2-2) -یاد و یادآوران، دکتر علی شریعتی (چاپ حسینیّه ارشاد) ص 39 و 40.

بازگشت در سال 1290 قمری تکیه دولت را بنا نهاد. از آن پس تکیه های دیگری هم بنا شد. «تکیه دولت... محوطه وسیع دو طبقه ای بود که طبقه بالایی آن، غرفه غرفه ساخته شده و هر یک از غرفه ها به شاه و بانوان حرم و درباریان اختصاص داشت. در صحن تکیه، جایگاه بزرگی برای تعزیه خوانها بود و در وسط آن، تختی از گچ و آجر ساخته بودند که تعزیه خوانها بر بالای آن قرار گرفته نقش خود را ایفا می کردند» (1) «ناصر الدین شاه به تشکیل مجالس تعزیه بسیار تمایل نشان می داد. به همین نظر دستور ساختن تکیه دولتی را در مجاورت اندرون شاهی داد. تکیه با وسعت نسبتاً زیاد چند طبقه، بصورت آملی تأثر با تخت بزرگی در وسط و روپوش آهنی ساخته شد که در مواقع تعزیه، روی روپوش آهنی را چادر می کشیدند. این تکیه، پشت بانک ملّی کنونی بازار، رو به روی سبزه میدان... واقع بود. در سال 1327 شمسی خراب شد. (2)

-تعزیه، تکیه، طشت گذاری

تلاوت قرآن

سر بریده امام حسین «علیه السلام» بر سر نیزه، در کوفه و در ایامی که اهل بیت «علیه السلام» را به عنوان اسیر، وارد این شهر کرده بودند، آیه اصحاب کهف را تلاوت می کرد: «ام حسبتم انّ اصحاب الکهف و الرّقیم کانوا من آیاتنا عجباً» (3)

سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف یا که دیده است به مشکات تنور آیه نور

-دیر راهب، سر امام حسین «علیه السلام»

تلّ زینبیه

تل، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است، پشته بر آمده از زمین. سرزمین کربلا، ناهموار و دارای تل و تپه بود. در حادثه کربلا، تلّ و تپه ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب «علیه السلام» بالای آن می آمد تا وضع برادرش امام حسین «علیه السلام» را در میدان نبرد، بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سید الشهداء طرف درب «زینبیه» وجود دارد. تجدید بنای تلّ زینبیه در این

ص: 119

1-1) -از صبا تا نیما، آرن پور، ج 1، ص 323 (پاورقی).

2-2) -موسیقی مذهبی ایران، ص 35 و 44.

3-3) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 61.

تنعیم

نام محلّی است در دو فرسخی مگّه و یکی از میقاتهایی است که حجّاج از آنجا برای عمره محرم می شوند. در آنجا مسجدها و آبهایی بوده است. چون سمت راست آن کوهی به نام «ناعم» بوده، آن محلّ به «تنعیم» معروف شده است. سید الشهدا «علیه السلام» در مسیر خویش به کوفه، وقتی به تنعیم رسید، با کاروانی که از یمن می آمد برخورد کرد که وسایلی برای یزید می بردند. امام، اموال آن کاروان را گرفت. (2) چه بسا هدف از این مصادره، ضربه اقتصادی به دشمن بوده است. سید الشهدا افراد کاروان را پس از پرداخت کرایه تا آن محلّ، آزاد گذاشت که همراه او به کربلا آیند، یا هر جا که می خواهند بروند. عده ای به او پیوستند. (3)

- تاکتیکهای نظامی - تبلیغی

تنور خولی - خولی

نوابین

توبه کنندگان، لقب گروهی از شیعیان کوفه که به خونخواهی شهدای کربلا قیام کردند.

پس از حادثه کربلا، شیعیان کوفه بخاطر یاری نکردن امام حسین «علیه السلام» پشیمان شدند و توبه کردند و زدودن ننگ کوتاهی در نصرت امام را در قیام و انتقام از قاتلان سید الشهدا دیدند.

سلیمان بن صرد خزاعی را که از چهره های بارز شیعه بود به ریاست برگزیده، در خانه او گرد آمدند و هم پیمان شدند تا دست به قیام علیه امویان بزنند. آغاز تصمیمشان در سال 61 هجری بود، لیکن زمان نهضت را در سال 65 هجری قرار دادند. در این مدّت، با جذب افراد به گروه خویش و تهیه سلاح و فراهم کردن امکانات نهضت، پس از مدّتی سازماندهی مخفیانه، سرانجام با جمعیتی 4000 نفری قیام کردند و با شعار «یا لثارات الحسین»، عازم نخیله شدند تا از آنجا به سوی شام حرکت کنند. شروع قیام آنان را در عصر مروان بن حکم، روز چهارشنبه بیست و دوم ربیع الثانی گفته اند. (4)

ص: 120

1-1) - تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص 129.

2-2) - الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص 26، تاریخ طبری، ج 4، ص 289.

3-3) - کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 547.

4-4) - انصار الحسین، شمس الدین، ص 205.

بر سر تربت سید الشهداء رفتند و پس از زیارت قبر حسین (علیه السلام) و گریه ها و ناله ها با خدا چنین راز و نیاز کردند: «پروردگارا! ما پسر دختر پیامبرمان را خوار و بی یاور ساختیم، گذشته ما را ببخشای و توبه ما را بپذیر، که تو توبه پذیر مهربانی، بر حسین و یاران شهید و صدیق او رحمت فرست. ما تو را شاهد می گیریم که بر همان راه و هدفی هستیم که آنان جان باختند، پس اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود». (1) به خاطر همین اظهار توبه و پشیمانی، به «تواین» مشهور شدند. چون عامل اصلی فاجعه کربلا را حکومت یزید می دانستند، از آنجا رو به شام نهادند و به عین الورد آمدند و در آنجا با سپاه شام برخوردی شدید داشتند. پس از چندین روز نبرد سخت، سرانجام سران نهضت، از جمله سلیمان بن صرد که آن هنگام 93 سال از عمرش می گذشت به شهادت رسیدند و انقلابیون چون توان مقابله با سپاه انبوه شام را که با فرماندهی «حصین بن نمیر» آمده بودند نداشتند، شبانه به کوفه رفتند، البته جمعی هم در درگیری شهید شدند. (2) رهبران نهضت، بجز سلیمان، عبارت بودند از: مسیب بن نجبه، عبد الله بن سعد ازدی، عبد الله بن وال، رفاعه بن شداد.

- سلیمان بن صرد، نهضت‌های پس از عاشورا، یا لثارات الحسین

توبه حَزْرَ - حَزْرَ بن یزید ریاحی

توسل

وسیله جویی، حاجت خواستن از خداوند، با وسیله و شفیع قرار دادن پاکان و ائمه معصومین (علیه السلام) از جمله سید الشهداء و فرزندان او و شهدای کربلا، در قرآن است که: «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده 35). «يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» (اسراء 57). توسل، دست یافتن به قلب هستی، از طریق رگهایی است که این ارتباط حیاتی را تسهیل می کند.

معصومین و اولیاء الله بنحاطر مقام قرب و منزلتشان نزد خدای متعال، حق شفاعت دارند و کسانی که با وسیله قرار دادن آنان نزد خدای بزرگ، حاجت خود را از خداوند می طلبند، امید بیشتری برای استجاب دعا دارند. این توسل، بصورت زیارت، دعا، عزاداری، گریستن، ولایت با اولیاء خدا و برائت از دشمنان حق فراهم می گردد.

نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) هم زیارت، بعنوان وسیله جویی به سوی خداست. در

ص: 121

1-1) - ثورة الحسين، شمس الدین، ص 264.

2-2) - حياة الامام الحسين، باقر شریف القرشی، ج 3، ص 450 و کامل ابن اثیر، حوادث سال 65.

دعای بعد از زیارت عاشورا می خوانیم: «یا امیر المؤمنین و یا ابا عبد الله، اتیتکما زائرا متوسلا الی الله ربی و ربکم». دعای توسل نیز، واسطه قرار دادن چهارده معصوم علیهم السلام در پیشگاه خداوند متعال است. امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا و ائمه معصومین همه باب الحوایجند، لیکن هر کدام به نحوی و با عشقی خاص. عزاداری ما نیز نوعی توسل جستن به این خاندان است، تا هم ابراز محبت شود و هم جلب لطف و کرم.

هیئتهای متوسلین به شهدای کربلا و سید الشهداء نیز از همین راه برای تقرب به خدا و بر آمدن حاجتها بهره می جویند و خود را به آن معدن حیات و روشنی وصل می کنند. (1)

- شفاعت

توغ (توق)

از جمله وسایل تزینی دسته های عزاداری است و قدمت آن به عهد صفویّه می رسد.

پایه ای است که بر روی آن یک صندوق و بر روی صندوق، زبانه بلندی قرار دارد و شالی نیز بر سر زبانه می بندند و مانند علمات، یک نفر آن را حمل می کند. (2) این کلمه در اصل به معنای دم اسب است (در ترکی) که بر سر علم می بسته اند. به نوشته دهخدا: «علم مانندی که بر سر آن به جای پرچم، منگوله ای از پشم یا ابریشم آویزند، بیرق ترکان عثمانی، و آن دم اسبی بود بر سر نیزه و بر آن گروهه ای از زر». (3)

«در اصل، یکی از آلات جنگی بوده است. به نوشته حسین واعظ کاشفی در فتوت نامه «توق، همین نیزه است، اما به شرط آنکه پرچم داشته باشد... توق، اصل و نشانه را گویند و در هر لشکرگاهی که توق زدند، هر کس می داند که جای او کجاست، آنجا رود...» در عصر صفویّه، توغ از تجهیزات دسته بود، اما زبانه نداشت. اکنون توغها دارای زبانه هستند... هر تکیه تعدادی توغ دارد که در روزهای خاص از ایام محرم، آنها را جامه (لباس) می کنند... مردم عزادار، با نظمی خاص در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی وارد تکیه شده و به دنبال آن توغها با شور و هیجانی خاص، به همراه شیون و ناله مردان و زنان به حالت نیمه افراشته نگه داشته می شوند...» (4) اینگونه احساسات و شعائر مذهبی ستودنی

ص: 122

1-1) - در بحار الانوار، ج 91، ص 1 تا 47 باب توسل و استشفاع به محمد و آل محمد.

2-2) - تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص 216.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) - کیهان فرهنگی (مجله)، سال 10 شماره 3، ص 31.

است، ولی کاش نیمی از آنچه به تجهیزات و علمات و توق و ابزار، بها داده می شود، برای محتوای عاشورا و تعالیم نهضت امام حسین (علیه السلام) و هدف عزاداری بها داده شود.

-علمات، کتل

تیر سه شعبه

تیری زهرآگین که بر قلب امام حسین (علیه السلام) نشست. در این باره به این نقل توجه کنید:

«پس از جنگهای بسیار که روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) داشت، لختی برای استراحت ایستاد. ناتوان شده بود. سنگی از سوی دشمن آمد و بر پیشانی او خورد که خون از آن جستن کرد. امام خواست که با جامه، خون از چهره پاک کند که تیری سه شعبه و مسموم بر سینه حضرت نشست «اتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب». حضرت تیر را از پس سر بیرون آورد و خون از جای آن فوران زد. خونها را به آسمان پاشید و بر چهره مالید تا رسول خدا را با چهره ای خون آلود دیدار کند.» (1)

در واقع، تیری که روز عاشورا بر سینه امام نشست، روز «سقیفه» بر کمان نهاده و رها شد و بسی قلبها را خون کرد و در کربلا نیز خون سید الشهدا (علیه السلام) را بر خاک ریخت. اگر آن بنای انحراف نخستین نبود، نیم قرن پس از وفات پیامبر، قلب فرزند پیامبر از سوی امت او هدف قرار نمی گرفت.

ص: 123

خونخواهی، خون، قیام برای خونخواهی، «طلب ثار». امام باقر «علیه السلام» ضمن بیان اینکه حسین بن علی و ما اهل بیت، همان مظلومی هستیم که در آیه قرآن آمده است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء 33)، فرمود: «القائم مّا اذا قام طلب بثار الحسين...». (1) نامگذاری امام عصر «عج» به «منتقم» نیز به خاطر همین قیام برای خونخواهی است. (2) در زیارت عاشورا هم این آرزو در دعا آمده است: «و ان یرزقنی طلب ثاری (ثارکم) مع امام هدی ظاهر... و ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور...» و در دعای ندبه، از اوصاف حضرت مهدی «علیه السلام»، خونخواهی سید الشهداء بیان شده است: «أین الطالب بدم المقتول بکربلا». (3)

فرهنگ خونخواهی در میان همه اقوام از جمله عربها بوده است. نسبت به شهید کربلا هم که خون عزیزش بر زمین ریخت، در سالهای بعد کسانی به خونخواهی برخاستند، از جمله نهضت توّابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و نیز قیام مختار در کوفه، به انگیزه «طلب ثار» بوده و شعارشان نیز در این نهضت «یا لثارات الحسین» بوده است. شعار یاران حضرت مهدی نیز چنین خواهد بود (شعارهم: یا لثارات الحسین). (4) بالاتر از همه آنکه خود خداوند، خونخواه حسین «علیه السلام» است. آنگونه که می گوئیم: «اشهد انّ الله تعالی الطالب بثارک». (5) همه قیام کنندگان بر ضدّ جباران که الهام از عاشورا می گیرند، خونخواهان «ثار الله» اند.

ثار الله

از القاب سید الشهداء «علیه السلام» که در زیارتنامه خطاب به آن حضرت گفته می شود. یعنی خون خدا. در زیارت عاشورا است: «السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره» این تعبیر، در زیارتهای دیگر نیز، از جمله زیارت مخصوص امام حسین «علیه السلام» در اوّل رجب و نیمه رجب

ص: 124

1-1 - بحار الأنوار: ج 44، ص 218.

2-2 - عوالم (امام حسین)، ص 474.

3-3 - مفاتیح الجنان.

4-4 - بحار الأنوار، ج 52، ص 308.

5-5 - مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص 557 (صلوات بر حسن و حسین)

و شعبان و زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه آمده است. (1) در زیاراتی هم که امام صادق (علیه السلام) به عطیه آموخت، آمده است: «و انک ثار الله فی الارض من الدّم الذی لا یدرک ثاره من الارض الا بأولیائک». (2) شدت همبستگی و پیوند سید الشهداء با خدا به نحوی است که شهادتش همچون ریخته شدن خونی از قبیله خدا می ماند که جز با انتقام گیری و خونخواهی اولیاء خدا، تقاص نخواهد شد. القاب دیگری نیز مانند قتیل الله، و وتر الله در زیارتنامه است که گویای همین نکته است. «... بزرگترین لقب آن نجات دهنده آخرین انسان از این رابطه ثار... (منتقم) است. انتقام چه چیز را می گیرد؟ همه می گویند انتقام قاتلین سید الشهداء، نه! انتقام ثاری که به گردن بنی هابیل است... اگر غیرت و آگاهی وجود داشته باشد، تمام فضای تاریخ ما پر از ضجه و دعوت خونخواهی ثارهاست. اما این ثارها، ثارهای قبیله ای نیست، ثار الله است. اینها «ثار الله» هستند که باید از قاتلین بنی طاغوت گرفته شوند. حسین، وارث یکی از ورثه است که خودش بصورت یک ثار در آمد و فرزندش و باباش، اینها همه ثارهای خدا هستند و پدر ثارهای خدا و پسر ثارهای خداست... هدف، انتقام کشیدن از «بنی قایل» است که آن همه دستش به خون ثارهای عزیز ما آغشته است... یا ثار الله و ابن ثاره». (3)

عنوان مقدس «ثار الله»، در ادبیات شعری و مرثیه، همچنان در زمینه کارهای خطاطی، نقاشی، طراحی و پوستر هم جای خاصی داشته و منبع الهام بخش برای هنرمندان مکتبی بوده است. حتی هنرمندان قالی باف هم از آن بهره و فیض برده اند. قالی «ثار الله»، اثر برجسته استاد سید جعفر رشتیان، نمونه ای از آن است. این قالی که به مساحت 18 متر مربع، در مدت 8 سال بافته شد، تداعی کننده عاشورای حسینی است. در حاشیه فرش، نمای هفت شهر مذهبی مسلمانان است و در متن آن، خیام سوخته در میان شعله ها و در میان فرش، عبارت «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» نقش بسته و فریاد سرخ مظلومیت، در گره گره این اثر ارزنده به گوش جان می رسد. (4) این نقاش و مینیاتورست در سال 1367 ش از دنیا رفت.

ص: 125

1-1 - مفاتیح الجنان.

2-2 - بحار الأنوار: ج 98، ص 148، 168، و 180.

3-3 - ثار، علی شریعتی، ص 18.

4-4 - کیهان فرهنگی، تیرماه 1367، ص 55.

نام یکی از منزلگاههای نزدیک کوفه که امام حسین «علیه السلام» در مسیر خود از آنجا گذشت.

ثعلبیه، به نام ثعلبه، مردی از بنی اسد است که در آنجا فرود آمده و ساکن شده و چشمه ای حفر کرده بود. (1) در این محلّ که قناتی داشته، امام حسین «علیه السلام» بار افکند و یک شب آنجا ماند. در همین منزل بود که آن حضرت با «طرمّاح» برخورد کرد و او را به همراهی خویش فرا خواند. او رفت که اجناس و وسایل را به خانواده اش برساند و برگردد، ولی وقتی برگشت که امام حسین «علیه السلام» به شهادت رسیده بود. و در همین منزلگاه بود که مردی نصرانی همراه مادرش خدمت امام رسیدند و به دست او مسلمانان شدند. (2) و در همین منزل بود که حضرت، خبر شهادت مسلم بن عقیل را دریافت کرد.

-منزل

ثورة الحسين

نام کتابی ارزشمند و تحلیلی دربارهٔ نهضت ابا عبد الله الحسین «علیه السلام»، از محمد مهدی شمس الدین (چاپ ششم، 1401 ق، بیروت)، به فارسی نیز ترجمه شده است؛ با نام «ارزیابی انقلاب امام حسین». از این مؤلف، کتاب دیگری به نام «ثورة الحسين في الوجدان الشعبي» منتشر شده است.

-کتابشناسی عاشورا

ص: 126

1-1) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 211.

2-2) -الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 78.

جابر بن حارث سلمانی

از شهدای کربلاست. نام او را جناده، حباب، حیان و حسان هم گفته اند. وی از شخصیت‌های شیعه در کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل هم مشارکت داشت و پس از شکست آن، همراه گروهی به سوی حسین حرکت کردند و پیش از رسیدن آن حضرت به کربلا به او پیوستند. هر چند لشکر حرّ می خواستند مانع پیوستن او به حسین «علیه السلام» شوند، ولی نتوانستند. وی روز عاشورا به شهادت رسید.

(1)

جابر بن حجاج تیمی

از شهدای عاشورا در حمله نخست است. وی از سوارکاران شجاع کوفه بود که در کربلا از سپاه عمر سعد به سپاه حسین «علیه السلام» پیوست. در نهضت مسلم بن عقیل نیز از بیعت کنندگان با وی بود. (2)

جابر بن عبد الله انصاری

جابر و عطیه، که هر دو از بزرگان شیعه بودند، پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» در اولین اربعین به زیارت کربلا آمدند. جابر بن عبد الله، پانزده سال پیش از هجرت در مدینه به دنیا آمد. از طایفه خزرجیان بود. او و پدرش عبد الله بن حرام از پیشتازان اسلام بودند. پدرش در جنگ احد به شهادت رسید. جابر از مسلمانان پیش از هجرت و از اصحاب با فضیلت رسول خدا بود که در 19 غزوه، از جمله جنگ بدر در رکاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» حضور داشت و

ص: 127

1-1 - انصار الحسین، ص 63.

2-2 - عنصر شجاعت، ج 3، ص 40.

در جنگ صفین نیز در رکاب علی «علیه السلام» جنگید. (1)

این محدث بزرگ شیعه در اواخر عمر نابینا شده بود و با همان حال، همراه عطیّه عوفی به زیارت کربلا آمد، در فرات غسل کرد و خود را معطر ساخت و بطرف قبر سید الشهداء رفت و بر تربت آن امام شهید، سخنان سوزناک و شوق انگیزی بر زبان آورد:

حبيب لا يجيب حبيبه؟... سپس رو به اطراف قبر کرد و به شهدای دیگر سلام داد و در بازگشت، سخنانی به عطیّه گفت، از جمله: «احبّ محبّ آل محمّد ما احبّهم و ابغض مبعض آل محمّد ما ابغضهم و ان كانوا صوّاما قوّاما...» (2) دوستدار «آل محمّد» را دوست بدار و دشمن آل محمّد را دشمن بدار تا وقتی که با آل محمّد دشمنی می کنند، هر چند اهل روزه و نماز باشند. وی در کوچه های مدینه دنبال امام محمد باقر «علیه السلام» می گشت. وقتی خدمت آن حضرت رسید، سلام رسول خدا را به او رساند. آخرین فردی بود که از حاضران در «پیمان عقبه» بود و تا آن هنگام زنده مانده بود. بدن او را به جرم دوستی اهل بیت، در زمان حجّاج داغ نهادند. (3) جابر در سال 78 هجری، در ایّام عبد الملک مروان، در سنّ نود و چند سالگی در حالی که نابینا بود از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (4)

-عطیّه، زیارت اربعین

جامع دمشق

مسجد جامع اموی که در دمشق قرار دارد. این مسجد با عظمت و شگفت، از عظیمترین مساجد ممالک اسلامی به حساب می آید و بنای آن (که قبلا کلیسا بوده) به دورانهای بسیار قدیم و پیش از اسلام بر می گردد. (5) در داخل مسجد، منبری قرار دارد که می گویند: منبری که امام سجّاد «علیه السلام» در دربار شام بر فراز آن رفت و در مجلس یزید خطبه خواند، در محلّ آن بوده است. در قسمت دیگری از داخل مسجد، گنبد کوچکی روی چهار ستون قرار دارد که به «مقام زین العابدین» معروف است و گفته می شود حضرت در

ص: 128

1-1 (1) - سفینه البحار، ج 1، ص 141.

2-2 (2) - بحار الأنوار: ج 65، ص 130 و ج 98 ص 195.

3-3 (3) - الغدير، ج 1، ص 21.

4-4 (4) - مروج الذهب، ج 3 ص 115 و الغدير ج 1 ص 21. درباره زندگی وی، از جمله ر. ک: «جابر بن عبد الله انصاری، پاسدار حکومت صالحان» از: محمّدی اشتهاردی.

5-5 (5) - درباره این مسجد و شگفتیها و تاریخ بنا و ویژگیهایش ر. ک: لغت نامه دهخدا، واژه «جامع دمشق»، نیز «الجامع الأموی به دمشق»، ابن جبیر، عمری و یغمی.

آنجا استراحت می کرده است. در کنار منبر یاد شده در قسمت شرقی مسجد، «مقام رأس الحسین» قرار گرفته و زیارتگاه شیعیان است. (1)

-شام، مقام رأس الحسین

جامعه (غل جامعه)

گردآورنده، جمع کننده، طوق و غل، غلی که بر گردن و دست نهند. (2) به آن جهت به غل و زنجیر، «جامعه» می گفتند که دستها را به گردن می بست. (3) به نقل برخی منابع، امام زین العابدین (علیه السلام) را پس از شهادت امام در کربلا، همراه اسیران دیگر سوار بر شتران بی جهاز کردند، در حالی که غل جامعه بر دست و گردن او بسته بود. این را هم مسلم جصاص (گچ کار) و هم جذلم بن بشیر، در مشاهدات در روز ورود اسرا به کوفه نقل کرده اند (4) «و فی عنقه الجامعة و یدیه مغلولة الی عنقه» و به نقل تاریخ طبری: «و سرح فی اثرهم علی بن الحسین مغلولة یدیه الی عنقه و عیاله معه». (5) و اسیران را با این وضعیّت حرکت دادند و به شام بردند.

-غل و زنجیر

جامه سیاه

رسم است که در سوک عزیزان، لباس سیاه می پوشند، در ایام محرم نیز عزاداران در عزای سید الشهداء، هم خود لباس سیاه می پوشند، هم مساجد و تکایا و سر در ساختمانها را سیاهپوش می کنند. در تعابیر شاعران نیز سیاهی شب بعنوان جامه سیاهی به حساب آمده که جهان در سوک سالار شهیدان به بر می کند، جامه نیلی هم گفته می شود. در اشعار محتشم کاشانی است:

یکباره جامه در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید

که جامه در نیل گرفتن و به نیل زدن، کنایه از پوشیدن لباس عزاست.

ای عالمی سیاه به تن در عزای تو ای جان پاک آدم خاکی فدای تو

ای جنّ و انس، مویه گر اندر مصیبت ای خاص و عام نوحه گر اندر رثای تو

ص: 129

1-1 - شام، سرزمین خاطره ها، پیشوایی، ص 63.

2-2 - لغت نامه، دهخدا.

3-3 - مجمع البحرين.

4-4 - امالی، شیخ مفید، ص 321.

5-5 - سوگنامه آل محمد، ص 437 به نقل از تاریخ طبری.

نقل شده چون امام حسین «علیه السلام» شهید شد، زنان بنی هاشم سیاه پوشیدند و عزاداری کردند و امام سجاد «علیه السلام» برای سوک و ماتم آنان غذا تهیه می کرد. (1)

- سیاه جامگان، ماتم

جبله بن علی شیبانی

از شجاعان کوفه که در کربلا در حمله اول روز عاشورا به شهادت رسید. وی در صفین، در رکاب امیر المؤمنین «علیه السلام» حضور داشت و در قیام مسلم بن عقیل در کوفه همراه او بود. پس از شهادت مسلم، نزد قبیله خود رفت و پنهان شد و آنگاه که امام حسین «علیه السلام» به کربلا آمد خود را به آن حضرت رساند و در رکابش جنگید و شهید شد. نام او در ضمن نامهایی که در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده، آمده است. (2)

جعفر بن عقیل بن ابی طالب «علیه السلام»

فرزند عقیل و عموزاده سید الشهدا «علیه السلام» بود. مادرش امّ الثغر نام داشت. روز عاشورا در رکاب امام حسین «علیه السلام» شهید شد. هنگام نبرد، چنین رجز می خواند:

انا الغلام الأبطحی الطالبيّ من معشر فی هاشم و غالب

و نحن حقّا سادة الدّواب هذا حسین اطیب الأطائب (3)

جعفر بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»

فرزند امیر المؤمنین «علیه السلام»، و برادر ابا فضل العباس بود که در کربلا شهید شد. هنگام شهادت 19 سال داشت. قاتلش هانی بن ثبیت حضرمی، یا خولی بن یزید بود.

جنادة بن كعب انصاری

از شهدای کربلاست. نامش را جنادة بن حرث هم نوشته اند. از طایفه خزرج بود. از مکه همراه امام حسین «علیه السلام» به کوفه آمده و در روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید.

پسرش (عمر بن جنادة) نیز در کربلا شهید شد. (4) برخی او را به نام جدش «جنادة بن حارث» ذکر کرده اند.

- عمرو بن جنادة

ص: 130

1-1 - بحار الأنوار، ج 45، ص 188.

2-2 - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 113، عنصر شجاعت، ج 2، ص 95.

3-3) -عوامل (امام حسين)، ص 276.

4-4) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 190. اعيان الشيعة، ج 4، ص 224.

از شهدای عاشورا در کربلاست. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. برخی نامش را «جندب بن حجر» نوشته اند. وی از چهره های بارز شیعه در کوفه و از یاران علی «علیه السلام» بود و قبل از رسیدن سپاه حرّ به کاروان امام حسین «علیه السلام»، از کوفه بیرون آمده و به کاروان حسینی پیوسته بود. شهادتش را در حمله اول نوشته اند. (1)

جون

غلام سیاه ابو ذر غفاری که در کربلا به شهادت رسید. جون بن حوی پس از شهادت مولایش ابو ذر، به مدینه برگشت و در خدمت اهل بیت در آمد. ابتدا خدمت امیر المؤمنین «علیه السلام» بود. سپس در خدمت امام حسن و امام حسین «علیه السلام» و بالأخره در خدمت امام سجاد «علیه السلام» بود. در سفر کربلا، از مدینه همراه امام تا مکه و از آنجا به کربلا آمد. چون به اسلحه سازی و اسلحه شناسی آشنا بود، به نقل ابن اثیر و طبری، شب عاشورا هم در کربلا به کار اصلاح سلاحها اشتغال داشت. با آنکه سنّ او زیاد بود، ولی روز عاشورا از سید الشهدا «علیه السلام» اذن میدان طلبید. امام او را رخصت داد تا برود و آزادش کرد. ولی او با اصرار، می خواست در روزهای شادی و غم و راحت و رنج، از خاندان پیامبر جدا نشود.

به امام حسین «علیه السلام» عرض کرد: گرچه نسبم پست و بویم ناخوش و چهره ام سیاه است، ولی می خواهم به بهشت روم و شرافت یابم و رو سفید شوم. از شما جدا نمی شوم تا خون سیاهم با خونهای شما آمیخته شود. پس از نبرد، وقتی بر زمین افتاد، امام خود را به بالین او رساند و چنین دعا کرد: خدایا! رویش را سفید و بویش را معطر کن و او را با نیکان محشور گردان «اللهم بیض وجهه و طیّب ریحه و احشره مع الأبرار و عرّف بینه و بین محمّد و آل محمّد». (2) به دعای امام، بویش معطر گشت. امام باقر «علیه السلام» از امام سجاد «علیه السلام» روایت می کند که پس از عاشورا که مردم برای دفن کشته ها به میدان می آمدند (و بنی اسد برای دفن شهدا آمدند)، پس از ده روز، بدن جون را در حالی یافتند که بوی مشک از آن به مشام می رسید. (3)

ص: 131

1-1 - اعیان الشیعة، ج 4، ص 242، عنصر شجاعت، ج 1، ص 309.

2-2 - همان، ج 4، ص 297، انصار الحسین، ص 65، بحار الأنوار، ج 45 ص 22.

3-3 - بحار الأنوار، ج 45، ص 23، معارف و معاریف، ج 2، ص 634.

رجزهای مختلفی برای چون نقل شده است. از جمله:

کیف تری الکفار ضرب الأسود بالسّیف ضربا عن بنی محمّد

اذبّ عنهم باللّسان و الید ارجو به الجنّة یوم المورّد (1)

که نشان دهنده عمق بینش او در شناخت ولای آل البیت و جبهه کفر امویان و دفاع همه جانبه او از خاندان رسالت است. (2)

گرچه نژادی پست دارم، سربلندم کز جان به قرآن و به عترت پایبندم

سر مشق عزّت از ابو ذر برگرفتم درس غلامی را ز قنبر برگرفتم

غیر از تو ای جان جهان، مولا ندارم از دادن جان در رهت پروا ندارم

من ریزه خوار خوان احسان شمایم پیوسته سر بر خطّ فرمان شمایم

صد بار اگر جان در رهت بسپارم ای دوست حاشا که دست از دامنّت بردارم ای دوست

من چون ابو ذر باخبر از راز عشقم در جانفشانی کمترین سرباز عشقم

بر سینه من دست ردّ مگذار، مولا از چهره جان پرده ام بردار، مولا

بگذار خونم بوی مشک ناب گیرد روی سیاهم جلوه مهتاب گیرد (3)

در چشمه سار عشق تو شویم رخ سیاه هر چند از تبار شبیم، با سپیده ام

با آنکه رو سیاهم و شرمنده ات، ولی من از کرامت تو سخنها شنیده ام

عمریست خانه زاد توام، رخ ز من متاب من دل ز هر چه غیر تو باشد، بریده ام (4)

-اسلم ترکی

جوین بن مالک ضبعی

از یاران حسین (علیه السلام) که در کربلا شهید شد. نامش نیز در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. گفته اند وی ابتدا در سپاه عمر سعد

بود. سپس به حسین بن علی (علیه السلام) پیوست و در رکاب او جنگید و در حمله اول به شهادت رسید. بعضی نامش را جویر بن مالک یا

حوی

1-1) - اعیان الشیعة، ج 4، ص 297.

2-2) - دربارهٔ جون، کتاب «جون، مسک للزّوج» تألیف: محمد رضا عبد الأمير انصاری. نشر: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، منتشر شده است (کیهان فرهنگی، سال 10 شماره 3 ص 45).

3-3) - احد ده بزرگی، «شب شعر عاشورا»، شماره 7، ص 138 (تلخیص شده)، این کتاب، مخصوص سروده‌هایی پیرامون علی اکبر (علیه السلام) و جون است.

4-4) - رسول زاده.

بن مالک نقل کرده اند. (1) برخی هم او را با همان جون، غلام ابو ذر اشتباه گرفته اند.

جهاد

از دستاوردها، اهداف، انگیزه ها، درسها و پیامهای عمده عاشورا، «جهاد» است. جهاد، عامل قدرت و شوکت امت اسلام و نشانه حق باوری و خداجویی و آخرت گرایی مسلمان است. ملّتی هم که از مبارزه در راه باورهای مقدّس و آرمانهای شکوهمند خویش سرباز زند. گرفتار ذلّت و زبونی می شود. جهاد، یکی از واجبات دینی است و پیشوایان دین، شایسته ترین کسانی اند که به آن قیام کنند و مردم را هنگام نیاز، به جهاد فرا خوانند.

جهاد، گاهی با دشمنان متجاوز و کفّار مهاجم است، گاهی با منافقان و گاهی با متجاوزان داخلی که بر ضدّ حکومت حق می شورند، گاهی بر ضدّ ظالمان، بدعت گذاران، تحریف گران، ترویج کنندگان باطل، تعطیل کنندگان حدود الهی، بر برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی و غاصبان حکومت مشروع و الهی از شایستگان است.

سید الشهدا «علیه السلام» در عصری قرار گرفته بود که امویان، کمر به هدم اسلام و محو شریعت بسته بودند و دین خدا در معرض نابودی بود. جهاد آن حضرت، جانی تازه به اسلام داد و خونی تازه در رگهای جامعه دوانید. آن حضرت با استناد به این کلام پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» که فرمود: «من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناكثا عهده مخالفا لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقّا على الله ان يدخله مدخلة».

این شرایط را بر گروه حاکم و امویان تطبیق کرده، فرمود: اینان، پیروی از شیطان کرده و اطاعت خدا را وا گذاشته اند، فساد را آشکار، حدود الهی را تعطیل و بیت المال را مخصوص خود ساخته، حرام خدا را حلال کرده، حلال الهی را حرام کرده اند. سپس خود را شایسته رهبری و حکومت دانسته، مردم را به تبعیت از نماینده اش «مسلم بن عقیل» فرمان می دهد، تا خودش به کوفه برسد. (2) سکوت نکردن در برابر سلطه ستم و اعتراض به بدعتها و کشتن بی گناهان و هتک نوامیس مسلمانان و قطع حقوق حقداران، از مظاهر دیگر جهاد است که حسین بن علی «علیه السلام» پیشتاز این جبهه نیز بود. در نامه هایی هم که پس از ورود به مکه، به مردم بصره و کوفه نوشت، سخن از نابود کردن سنت و احیای بدعت توسط بنی امیه و دعوت کوفیان و بصریان به اطاعت از خویش است تا در مبارزه ای با

ص: 133

1-1) -انصار الحسين، ص 66.

2-2) -از سخنرانی امام حسین «علیه السلام» در منزل بیضه، کامل ابن اثیر، ج 3 ص 280، حیاة الامام الحسين، ج 3، ص 80.

باطل، آنان را به «راه رشد» هدایت کند. در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه نیز هنگام خروج از مدینه، حرکت خود را برای «اصلاح» در امت پیامبر و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر می شمارد (و ائی لم اخرج اشرا... (1) در خطبه ای هم که در مکه می خواند، پس از بیان زیبایی شهادت برای انسان و اشتیاق خویش به پیوستن به نیاکان شهیدش، از مردم دعوت می کند که هر کس آماده فدا کردن جان در این راه است، به او پیوندند (من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا). (2)

جهاد حسین بن علی «علیه السلام» برای احیاء دین بود. در این راه و با این انگیزه، هم کشتن و هم کشته شدن حیات و پیروزی است. جهاد و شهادت آزاد مردان، همیشه با بذل جان و ایثار و نثار خون است و ثمره آن بیداری مردم و احیای حق است. این خط و برنامه، معامله با خداست که مشتری جانها و اموال مؤمنان است و به پیکارگران در راهش، نوید بهشت داده است، چه بکشند، چه کشته شوند، (3) و این همان فرهنگ «احدی الحسنین» است که قرآن آن را تعلیم و الهام می دهد. هم سید الشهداء، مجاهد در راه خدا بود و هم یاران شهیدش. مبارزه آنان، عمل به وظیفه اسلامی و تکلیف خدایی در مقابل ترویج بدعتها و انحرافات و زدودن حقایق دین بود. هر چند دشمنان می کوشیدند جهادشان را یاغیگری و آن مجاهدان راه خدا را «خارجی» و شورشی معرفی کنند. از این رو در زیارتنامه های امام حسین و یارانش، از جمله اوصاف آن حضرت، نسبت به «جهاد» تأکید شده است. در زیارتهای مختلف، نسبت به سید الشهداء این تعبیر دیده می شود: «الزاهد الذائد المجاهد، جاهد فیک المنافقین و الکفار، جاهدت فی سبیل الله، جاهدت الملحدین، جاهدت عدوک، جاهدت فی الله حق جهاده». (4) و درباره شهدای کربلا نیز این کلمات و تعبیر به کار رفته است: «نصحتم لله و جاهدتم فی سبيله، اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله، الذابون عن توحید الله». (5) و برای خنثی کردن تبلیغات دشمن، در زیارتنامه ها همه این صفات و اعمال، برای سید الشهداء و یارانش با مطلع «اشهد انک...» آمده است، گواهی زائر بر اینکه اینان مجاهدان راه خدا بودند و مبارزه شان، جهادی مقدس بر ضد باطل بود.

ص: 134

1-1 (1) - مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188.

2-2 (2) - لهوف، ص 3.

3-3 (3) - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ... (توبه، آیه 111).

4-4 (4) - در مفاتیح الجنان، خط طاهر خوشنویس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات 418، 423 تا 441، 444، 445.

5-5 (5) - همان، صفحات 440، 444، 448.

عاشورا، سرمایه الهام بخش مجاهدان در طول تاریخ گشت و خون سید الشهداء و شهدای کربلا، خون حماسه سازان ظلم ستیز را به جوش آورد.

-شهادت، فتح، احدی الحسنین، عاشورا در نظر دیگران، آثار و نتایج نهضت عاشورا

چ

چاوش خوانی

چاووش، به معنای پیشرو لشکر و قافله است، کسی که پیشاپیش قافله یا زوّار حرکت کند و آواز خواند. (1) کسی که در دربار شاهان یا در نزد امرا و بزرگان وظیفه دار امور تشریفاتی بوده، در روزهای سلام، اشخاص را به حضور آنان معرفی می نموده است. (2)

در فرهنگ دینی در گذشته رسم بود که طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن اشخاص از شهرها و روستاها به زیارت نجف، کربلا، خراسان یا سفر حج، اشخاصی به نام «چاووش خوان» اشعاری را با لحنی سوزناک و خاص می خواندند. هم هنگامه بدرقه زائر، هم وقت استقبال، بصورت تک خوانی یا همخوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او یا فراخوانی به پیوستن به کاروان زیارت بوده است. چاووش خوانی، حرفه ای معنوی و پر از صفا بود که صدای خوش و لحنی دلنشین می خواست و پاکی و دین داری و عشق به اهل بیت. چاووش خوانان، «منادیان راه خدا و قاصدان مرقد مطهر اولیا» بودند و «بانگ چاووشان» مردم را به هلهله و غوغا و بی آرامی دل می رساند. در هر فقره ای، مصرع «که بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات» که چاووش خوان می خواند، از مردم صلوات می گرفت. شعرهایی از این قبیل:

ز تربت شهدا بوی سیب می آید ز طوس، بوی رضای غریب می آید

هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد هوس حب خدا، بسم الله

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا (3)

این مراسم سنتی، در جاهای مختلف، تشریفات خاص و اشعار متفاوتی دارد. به

ص: 135

1-1 - فرهنگ فارسی، معین.

2-2 - لغت نامه، دهخدا.

3-3 - به تحلیل این مراسم و نمونه هایی از متن چاووش خوانیها در «درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران» از جابر عناصری مراجعه کنید.

نوشته دهخدا: «چاووش خوان کسی است که دعوت رفتن به زیارت عتبات عالیات کند.

در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت در دهات و روستاها سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب، به زیارت اعتاب مقدسه تشویق و تهییج نماید.» (1)

-بوی سیب، زیارت

چراغانی

آراستن و آذین بستن خانه و شهر، هنگام جشنها و اعیاد و پیروزیها. در بدو ورود اهل بیت امام حسین (علیه السلام) به کوفه و نیز دمشق، مواجه با آذین بندی و چراغانی و مراسم جشن و شادمانی شدند. به نقل بعضی تواریخ: اهل بیت را سه روز در دروازه شام نگهداشتند تا کار چراغانی شان کامل شود و شهر را با زیورها، حلّه ها، دیبا و زر و سیم و انواع جواهرات بیارایند. آنگاه مردان، زنان، کودکان، و بزرگسالان، وزیران، و امیران، یهود و مجوس و نصارا و همه اقوام به تفریح و تفریح بیرون آمدند، با طبلها، دفها، و شیپورها و سرناها و ابزار لهو و لعب دیگر. چشمها را سر مه زده، دستها را حنا بسته و بهترین لباسها را پوشیده و خود را آراسته بودند. شهر چنان وضعی داشت که گویا از همه مردم در سطح شهر دمشق، رستاخیزی پیا شده است. و در چنین وضعی بود که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را وارد کردند که بر فراز نیزه بود و پشت سر آن، اسیران اهل بیت را از دروازه ساعات به داخل آوردند... (2)

تبلیغات امویان وانمود کرده بود که بر دشمنان خلیفه و بر یاغیان پیروز شده اند و خاندان آنها را به اسارت گرفته و آورده اند. تا آنجا که سهل بن سعد در سفر خود به دمشق عبور می کند و با دیدن چراغانی و دف و طبل، می پرسد: آیا شما در شام، عیدی دارید که ما از آن بی خبریم؟ می گویند: سر حسین (علیه السلام) را از عراق به شام می آورند! همین سعد متأثر می شود و در مقابل خواسته سکینه، دختر امام، به نیزه داری که سر سید الشهداء را می برد، 400 درهم می دهد تا سر مطهر را پیشاپیش اسرا ببرد و مردم به چهره اهل بیت نگاه نکنند. (3)

اما زینب و سجاد (علیه السلام) جشن را با سخنرانیها و خطابه هایشان تبدیل به عزا کردند و آن

ص: 136

1-1 - لغت نامه، کلمه «چاووش».

2-2 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 369.

3-3 - همان، ص 370.

پیروزی را در کام یزید، تلخ ساختند.

شام، غرق عیش و عشرت بود هنگام ورود وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت

- دروازه ساعات، اسرای اهل بیت

چکمه

کفش خاصی که نظامیان برپا می کنند، بویژه در میدان نبرد. آنچه در اذهان عموم از این کلمه تداعی می شود، «چکمه شمر» است که در آخرین لحظات حیات سید الشهداء «علیه السلام» با چکمه بر روی سینه آن حضرت رفت و آنگاه سر مبارکش را از تن جدا کرد. تعبیر مقاتل چنین است که: «و جلس علی صدر الحسین و قبض علی لحيته و هم بقتله...» (1)

چوبه محمل

نقل شده که چون در کوفه، سرهای شهدا را بر نیزه جلوی مردم آوردند و ضجه از همه برخاست، زینب «علیه السلام» چون نگاهش به سر برادر افتاد، از شدت ناراحتی پیشانی را به جلوی محمل زد و دیدند که از زیر روپوش وی خون جاری شد. آنگاه اشعاری را خواند که آغازش چنین است:

يا هلالا لَمَا اسْتَمَّ كَمَالَا غَالَه خَسْفَه فابدى غروبا

ما توهمت يا شقيق فؤادى كان هذا مقدرًا مكتوبا (2)

ص: 137

1-1) -بحار الأنوار: ج 45، ص 56.

2-2) -همان، ص 115.

حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سید الشهدا «علیه السلام» گفته می شود و این هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می شود: «الموضع المطمئن الذی یحار فیہ الماء». (1) به معنای سرگردان هم آمده است، از ریشه حیران. در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می شده است. همچنین به معنای منطقه بلند و گسترده که از قدیم، محل سکونت اقوامی از عرب بوده است.

در اصطلاح فقهی و عبادی، به محدوده حرم حسینی و اطراف آن که شامل قبر مطهر، صحن، رواقها و موزه و... است، چه قسمتهای قدیم و چه جدید، حائر اطلاق می شود.

اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت دارد و نیز از جمله مواردی که مسافر، مخیر است نمازش را قصر یا تمام بخواند و میان علما محل بحث است، حائر ابا عبد الله «علیه السلام» است. (2)

برخی هم حد حایر را همان محدوده حرم دانسته اند، نه بیشتر. حایر حسینی بسیار مقدس است و دعا در آنجا مستجاب است. حتی برخی ائمه برای شفا به حایر حسینی متوسل می شدند، از جمله امام هادی «علیه السلام» که بیمار بود، کسی را به حایر امام حسین «علیه السلام» فرستاد، تا آن حضرت را آنجا دعا کند. (3) به اهل کربلا و ساکنان حرم حسینی نیز «حائری» گفته می شود. تناسب تاریخی این نام برای حرم سید الشهدا آن است که وقتی در زمان متوکل

ص: 139

1-1 - لسان العرب، سفینه البحار، ج 1، ص 358.

2-2 - بحار الأنوار، ج 86، ص 88، المزار، شیخ مفید، ص 140.

3-3 - همان، ج 50، ص 225.

عباسی و به دستور او برای تخریب آثار قبر و متفرق ساختن شیعه از تجمّع پیرامون آن مرقد مطهر و الهام بخش، که کانون خطری برای خلافت جور شده بود، به آن منطقه آب بستند، آب به آن محلّ که می رسید از پیشروی بازمی ماند و روی هم انباشته می شد و بر می گشت و مثل دیواری، آب گرد قبر می ایستاد و محوطه قبر همچنان خشک بود. (1) و چون محلّ جمع شدن آب را حایر گویند، محدوده قبر آن حضرت حائر نام گرفت. از شهید هم نقل شده است: «فی هذا الموضع حار الماء لما امر المتوکل باطلاقه علی قبر الحسین لیعفیة فکان لا یبلغه». (2) چون متوکل دستور داد به قبر حسین «علیه السلام» آب ببندند تا آن را محو کند، آب که به این مکان می رسید جمع می شد و به قبر نمی رسید. طبق نقلهای دیگری وقتی به دستور او با گاوها می خواستند زمین آنجا را شخم زنند، همه آن منطقه و قبور را شخم می زدند، به قبور امام که می رسیدند، متوقف می شدند. (3)

-تخریب قبر امام حسین «علیه السلام»، حرم حسینی، کربلا

حاجر

نام سرزمین و منزلی میان مکه تا عراق که محلّ تلاقی اهل بصره و کوفه، هنگام عزیمت به مدینه است. به معنای نگهدارنده آب است، جایی که آب در آن می ماند.

سید الشهدا «علیه السلام» در همین منزل، نامه «مسلم بن عقیل» را از کوفه دریافت کرد و پاسخی خطاب به مردم کوفه نوشت و توسط پیک خویش قیس بن مسهر به سوی کوفه فرستاد. (4)

-منزل

حارث

قاتل طفلان مسلم بن عقیل. وقتی دو فرزند حضرت مسلم به نامهای محمد و ابراهیم به کمک «مشکور» زندانبان از زندان ابن زیاد گریختند، شب را به خانه زنی پناه آوردند.

شوهر آن زن، حارث بود و برای پیدا کردن دو کودک، بسیار گشته و خسته شده بود. شب که به خانه آمد و فهمید دو کودک فراری در خانه اویند، صبح آن دو را شهید کرد و بدنشان را به فرات افکند و سرشان را پیش ابن زیاد برد تا جایزه بگیرد. ابن زیاد هم دستور داد

ص: 140

1-1) -الأعلام، زرکلی، ج 8، ص 30 (پاورقی)؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 225؛ سفینة البحار، ج 1، ص 358.

2-2) -بحار الأنوار، ج 86، ص 89.

3-3) -اثبات الهداة، ج 5، ص 183.

4-4) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 205، نقل از معجم البلدان.

گردن خود او را در همان محلی که طفلان مسلم را کشته بود. از سر جدا کنند. (1)

- طفلان مسلم، مشکور، طوعه

حارث بن امرئ القیس کندی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است، از شجاعان و عابدان بود. همراه سپاه ابن سعد به کربلا آمد. چون سید الشهداء را در محاصره سپاه کوفه یافت، به کاروان حسین «علیه السلام» پیوست و در روز عاشورا در حمله نخستین به شهادت رسید. (2)

حبيب بن عبد الله نهشلی

از شهدای کربلا به حساب آمده است. بعضی او را شیبیب بن عبد الله خثعمی، یا ابو عمر نهشلی دانسته اند.

- شیبیب بن عبد الله، ابو عمر نهشلی

حبيب بن مظاهر

از شهدای والاقدر کربلا بود. حبيب بن مظاهر (مظهر) اسدی، از طایفه بنی اسد، کوفی و از اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود. در هر سه جنگ صفین، نهروان و جمل، در رکاب علی «علیه السلام» شرکت داشت. از اصحاب خاص امیر المؤمنین و حاملان علم آن حضرت و در علوم قرآنی شاگرد خاص وی بود. حضرت امیر، او را که از حاملان علوم «علیه السلام» بود، به علم «منایا و بلایا» (آنچه بعدها اتفاق خواهد افتاد) آگاه ساخته بود. (3)

عضو گروه ویژه «شرطة الخمیس» بود که نیروی ضربتی و مطیع علی «علیه السلام» بودند. در نهضت مسلم بن عقیل در کوفه، وی از کسانی بود که در راه بیعت گرفتن برای مسلم، کوشش می کرد. نیز از سران شیعه در کوفه محسوب می شد که به حسین بن علی «علیه السلام» دعوت نامه نوشت. نزد امام حسین «علیه السلام» موقعیت والایی داشت. در کربلا نیز امام، او را به عنوان فرمانده جناح چپ سپاه خویش تعیین کرد. حبيب، تلاش فراوانی داشت که یارانی از بنی اسد را به یاری حسین «علیه السلام» بیاورد، اما سپاه اموی مانع پیوستن آنان به یاران سید الشهداء شدند. (4) گفتگوی او با میثم تمار، هنگام عبور از مجلس بنی اسد، سالها پیش از

ص: 141

1-1 - معالی السبطين، ج 2، ص 72. ماجرای مفصل طفلان مسلم در بحار الأنوار، ج 45، ص 100 تا 106 آمده است.

2-2 - اعیان الشیعة، ج 4، ص 302.

3-3 - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 6.

4-4 - انصار الحسين، ص 66.

عاشورا، که هر یک نحوه شهادت دیگری را پیشگویی می کرد و مایه شگفتی حاضران بودند، معروف است، (1) و این از همان علم مایاست که از علی آموخته بودند و جریانات آینده را جز داشتند. روز عاشورا رجزی که در حمله هایش می خواند چنین بود:

انا حبيب و ابی مظهر فارس هیجاء و حرب تسعر (2)

حبيب بن مظاهر، روز عاشورا از اینکه با شهادتش به بهشت خواهد رفت، خوش حال بود و با «بریر بن خضیر» مزاح می کرد. شهادت او بر حسین «علیه السلام» بسیار سخت بود. هنگام شهادت 75 سال داشت. سر او نیز همراه سرهای شهدا در کوفه گردانده شد.

حجاج بن زید سعدی

از شهدای کربلاست. برخی هم نام او را حجاج بن بدر گفته اند. وی اهل بصره بود.

نامه ای هم از سوی مسعود بن عمرو ازدی برای حسین بن علی «علیه السلام» برد (در پاسخ نامه حسین «علیه السلام») که خطاب به او و سران بصره نوشته و آنان را به یاری خویش فراخوانده بود. (3)

نامش در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است.

حجاج بن مسروق جعفی

از شهدای گرانقدر عاشورا و مؤذن سید الشهدا «علیه السلام». (4) وی اهل کوفه و از یاران امیر المؤمنین «علیه السلام» بود. وقتی خبر هجرت امام حسین «علیه السلام» را از مدینه به مکه شنید، خود را به آن حضرت رساند و همراه امام از آنجا به کربلا آمد. همواره ملازم سید الشهدا بود و در پنج وقت نماز، اذان می گفت. در مسیر راه، وقتی که امام حسین «علیه السلام» به منزلگاه «قصر بنی مقاتل» رسید و در آنجا خیمه گاه عبید الله بن حرّ جعفی را دید، حجاج بن مسروق را در پی او فرستاد تا او را به پیوستن به امام فراخواند. (5) (گرچه توفیق حسینی شدن نیافت).

هنگامی که کاروان حسین «علیه السلام» با سپاه حرّ بر خورد کردند، او به امر امام، اذان ظهر گفت.

در برخی کتب از او با عنوان «مؤذن حسین» یاد کرده اند. (6) روز عاشورا به میدان رفت و جنگید و غرق خون نزد امام برگشت. پس از گفتگویی با سید الشهدا، بار دیگر

ص: 142

1-1 (1) - عنصر شجاعت، خلیل کمره ای، ج 2، ص 26.

2-2 (2) - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 6.

3-3 (3) - انصار الحسين، ص 67.

4-4 (4) - بحار الأنوار، ج 45، ص 25.

5-5 (5) - عنصر شجاعت، ج 1، ص 80.

6-6 (6) - انصار الحسين، ص 68.

به میدان رفت و شهید شد.

-عبید الله بن حرّ، قصر مقاتل

حجّ ناتمام

سید الشهدا (علیه السلام) به خاطر ناامنی مکه برای حضرتش و اینکه مطلع شد نیروهای یزیدی در صدد قتل او در مکه هستند، تصمیم گرفت حجّ را به عمره مفرده تبدیل کند، احرام بست و طواف و سعی و تقصیر انجام داد و از احرام بیرون آمد، چون نمی توانست حج را به پایان برد، چون می ترسید در مکه او را گرفته، به سوی یزید ببرند، یا غافلگیرانه ترور کنند. (1) این از نظر فقهی نیز بی اشکال است. در حدیث است که امام حسین (علیه السلام) روز ترویبه در حالی که در عمره بود، به سوی عراق بیرون شد: «انّ الحسین بن علیّ (علیه السلام) خرج یوم الترویبه الی العراق و کان معتمراً». (2)

کار امام حسین (علیه السلام) هم جنبه حفظ قداست حرم الهی را داشت و هم نمی خواست در ایام حج و در بیت الله الحرام خودش ریخته شود، و هم با بیرون شدن از مکه، در روزی که همه از هر سو به مکه آمده اند و عازم عرفاتند، نوعی بیدارگری در وجدانها و ایجاد سؤال در ذهنهاست و به این صورت، خبر خروج اعتراض آمیز وی بر ضدّ حکومت، توسط حاجیانی که از همه جا آمده اند و اینکه آن حضرت، در حرم امن الهی هم امنیت و مصونیت ندارد، همه جا پخش می شد و این نوعی مبارزه تبلیغاتی بر ضدّ یزید بود.

امام خمینی (ره) در تجلیلی بلند از این حج ناتمام می فرماید: «زائران عزیز از بهترین و مقدّس ترین سرزمینهای عشق و شعور و جهاد، به کعبه بالاتری رهسپار شوند و همچون سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام)، از حرام حج به احرام حرب و از طواف کعبه به طواف صاحب بیت و از توضع به زمزم به غسل شهادت و خون رو آورند و به امتی شکست ناپذیر و بنیانی مرصوص مبدل گردند که نه ابر قدرت شرق یارای مقابله آنان را داشته باشد نه غرب... که مسلماً روح و پیام حج، چیز دیگری غیر از این نخواهد بود و مسلمانان، هم دستور العمل جهاد نفس را جدی بگیرند، هم برنامه مبارزه با کفر و شرک را». (3)

- تاکتیکهای نظامی - تبلیغی

ص: 143

1-1 - حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ج 3، ص 50 و 51، مثیر الأحران، ص 38.

2-2 - وسائل الشیعة، ج 10، ص 246.

3-3 - صحیفه نور، ج 20، ص 111.

کتاب مقتلی به زبان ترکی است که «فضولی بغدادی» (م 932) آن را به رشته تحریر کشید. این کتاب در پی نگارش «روضه الشهداء»، نخستین کتاب مقتل فارسی بود که به قلم ملا حسین واعظ کاشفی (م 910) نوشته شده بود. (1)

- کاشفی، مقتل، کتابنامه عاشورا

حرّ بن یزید ریاحی

شهید والاقدر عاشورا. حرّ از خاندانهای معروف عراق و از رؤسای کوفیان بود. به درخواست ابن زیاد، برای مبارزه با حسین (علیه السلام) فراخوانده شد و به سرکردگی هزار سوار برگزیده گشت. گفته اند وقتی از دار الأماره کوفه، با مأموریت بستن راه بر امام حسین (علیه السلام) بیرون آمد، ندایی شنید که: ای حرّ! مژده باد تو را بهشت... (2) در منزل «قصر بنی مقاتل» یا «شراف»، راه را بر امام بست و مانع از حرکت آن حضرت به سوی کوفه شد. کاروان حسینی را همراهی کرد تا به کربلا رسیدند و امام در آنجا فرود آمد. حرّ وقتی فهمید کار جنگ با حسین بن علی (علیه السلام) جدی است، صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین (علیه السلام) و جبهه حق پیوست. توبه کنان کنار خیمه های امام آمد و اظهار پشیمانی کرد، سپس اذن میدان طلبید. این انتخاب شگفت و برگزیدن راه بهشت بر دوزخ، از حرّ، چهره ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت. حرّ با اذن امام به میدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین (علیه السلام) توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تأثیر قرار داده از جنگ با سید الشهداء منصرف سازد، که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد. نزد امام بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجز خوانی، به مبارزه پرداخت و پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. رجز او چنین بود:

اِنِّی اَنَا الْحَرَّ وَ مَاوِی الصَّیْفِ اضْرِبْ فِی اعْنَاقِکُمْ بِالسَّیْفِ

عن خیر من حلّ بأرض الخیف اضربکم و لا اری من حیف (3)

ص: 144

1-1) - کیهان فرهنگی، سال 10 شماره 3، ص 30.

2-2) - قاموس الرجال، ج 3، ص 103، امالی صدوق، ص 131.

3-3) - بحار الأنوار، ج 45، ص 14.

که حاکی از شجاعت او در شمشیر زنی در دفاع از سید الشهداء و حق دانستن این راه بود. حسین بن علی «علیه السلام» بر بالین حرّ حضور یافت و خطاب به آن شهید، فرمود: تو همانگونه که مادرت نامت را «حرّ» گذاشته است، حرّ و آزاده ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت! «انت الحرّ كما سمّتك امّك، و انت الحرّ فی الدنیا و انت الحرّ فی الآخرة» و دست بر چهره اش کشید. (1) امام حسین «علیه السلام» با دستمالی سر حرّ را بست. پس از عاشورا بنی تمیم او را در فاصله یک میلی از امام حسین «علیه السلام» دفن کردند، همانجا که قبر کنونی اوست؛ بیرون کربلا در جایی که در قدیم به آن «نواویس» می گفته اند. (2) نقل است شاه اسماعیل صفوی قبر حرّ را گشود و پیکرش را سالم یافت، چون خواست پارچه ای را که بر سرش بسته بود باز کند، خون جاری شد و دوباره آن را بستند، آنگاه بر قبرش قبه ای ساختند. (3)

سرگذشت‌های مربوط به حرّ و نقش او در حادثه کربلا، از نخستین بر خوردش با کاروان سید الشهداء، سپس توبه اش و پیوستن به جبهه حق و شهادت در رکاب سالار شهیدان، در همه مقتلها و کتابهای تاریخ عاشورا نگاشته شده است و توبه او شاخص ترین بخش نورانی زندگی اوست.

حرم حسینی

بارگاه مقدّس سید الشهداء «علیه السلام». در روایات، فضیلت و برکات و آثار فراوانی برای حرم ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» و نماز خواندن و اعتکاف و دفن و... در آن ذکر شده است. محدوده حرم امام حسین «علیه السلام» در روایات، از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم بیان شده است. از امام صادق «علیه السلام» روایت است: «حریم قبر الحسین «علیه السلام» خمس فراسخ من اربعة جوانب القبر». (4)

همچنین از آن حضرت روایت است: «حرم الحسین الّذی اشتراه: اربعة امیال فی اربعة امیال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممّن خالفهم و فیہ البرکة». (5)

مرقد نورانی ابا عبد الله «علیه السلام» همواره کعبه دل‌های شیفتگان بوده و آرزوی بزرگ محبّان آن حضرت، توفیق زیارت آن بوده است. این جاذبه هرگز کاسته نشده و علی رغم

ص: 145

1-1 - همان.

2-2 - الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 97.

3-3 - سفینة البحار، ج 1، ص 242 به نقل از انوار نعمانیّه، سید نعمت الله جزایری.

4-4 - بحار الأنوار، ج 98، ص 111، سفینة البحار، ج 2، ص 103، المزار، شیخ مفید، ص 25.

5-5 - مجمع البحرین، واژه «حرم».

محدودیت‌هایی که سر راه زیارت حرم آن امام، در طول تاریخ بوده است، دلها در اشتیاق آن تپیده است. در سالهای دفاع مقدس در ایران نیز، یکی از سرمایه‌های الهامبخش رزمندگان در جهاد با متجاوزان، رسیدن به کربلا و آزاد ساختن حرم امام حسین (علیه السلام) از سلطهٔ بعثیها بوده است.

- کربلا، زیارت، حایر، قبر امام حسین، ضریح، تخریب قبر امام حسین (علیه السلام) غاضریه

حرمه

حرمه بن کاهل اسدی کوفی، آنکه کودک شیر خوار امام حسین (علیه السلام) را (به نام علی اصغر، یا عبد الله رضیع) در آغوش امام یا روی دست وی با تیر به شهادت رساند. (1)

سالها پس از حادثهٔ عاشورا، منهل در سفر حج، دیداری با امام سجاد (علیه السلام) داشت. حضرت پرسید: حال حرمه چگونه است؟ گفت: در کوفه است و زنده است. امام او را نفرین کرد که: «اللهم اذقه حرّ الحديد، اللهم اذقه حرّ النار» (خدایا، سوزش و گرمای آهن و آتش را به او بچشان). چون به کوفه برگشت، در دیدار با «مختار» که خروج کرده بود، ناگهان دید که حرمه را آوردند و به دستور مختار، دست و پایش را بریدند و سپس در آتش افکندند.

منهل، ماجرای دیدار خود با امام سجاد و دعای امام را نسبت به حرمه بیان کرد. مختار، از اینکه خواسته و دعای حضرت به دست او تحقق یافته، بسیار خوش حال شد. (2)

حروراء

محلّ درگیری مختار، پس از قیام برای خونخواهی حسین (علیه السلام)، با سپاه مصعب بن زبیر، که از بصره آمده بودند. در این نبرد، کشتار فراوانی شد. در یکی از روزهای این درگیری، مختار به شهادت رسید. در این درگیری، هزاران نفر از یاران مختار کشته شدند. (3) حروراء، نزدیک کوفه و محلی بود که خوارج نهروان نیز آنجا فرود آمدند و اولین مخالفت خویش را با امیر المؤمنین (علیه السلام) انجام دادند. (4)

- خروج مختار

ص: 146

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 46.

2-2) -سفينة البحار، ج 1، ص 246، اثبات الهداة، ج 5، ص 229.

3-3) -مروج الذهب، ج 3، ص 99.

4-4) -مقام زخار، فرهاد میرزا، ص 126.

امام سوّم شیعیان، شهید کربلا و خون خدا، که نهضت عاشورا بر محور فداکاری و جانفشانی آن حضرت شکل گرفت و تاریخ بشری را سرشار از حماسه و ایثار کرد و درس آزادگی و عزّت به انسان داد و با خون خویش که در کربلا ریخت، درخت اسلام آبیاری شد و امت مسلمان بیدار گشت.

در معرفّی آن امام، باید کتابی قطور نوشت؛ لیکن در اینجا فشرده ای از زندگی آن حضرت را می خوانید: امام حسین «علیه السلام» در سوّم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. رسول خدا «علیه السلام» نام این فرزند زهرا «علیه السلام» را «حسین» نهاد. وی مورد علاقه شدید پیامبر خدا «علیه السلام» بود و آن حضرت درباره او فرمود: «حسین منّی و انا من حسین...» و در آغوش پیامبر بزرگ شد. هنگام رحلت رسول خدا، شش ساله بود. در دوران پدرش علی بن ابی طالب «علیه السلام» نیز از موقعیت والایی برخوردار بود، علم، بخشش، بزرگواری، فصاحت، شجاعت، تواضع، دستگیری از بینوایان، عفو و حلم و... از صفات برجسته این حجّت الهی بود. در دوران خلافت پدرش، در کنار آن حضرت بود و در سه جنگ «جمل»، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت.

پس از شهادت پدرش که امامت به حسن بن علی «علیه السلام» رسید، همچون سربازی مطیع رهبر و مولای خویش و همراه برادر بود. پس از انعقاد پیمان صلح، با برادرش و بقیّه اهل بیت «علیه السلام» به مدینه آمدند. با شهادت امام مجتبی «علیه السلام» در سال 49 یا 50 هجری، بار امامت به دوش سید الشهداء قرار گرفت. در آن دوران دهساله که معاویه بر حکومت مسلط بود، امام حسین «علیه السلام» همواره یکی از معترضین سرسخت نسبت به سیاستهای معاویه و دستگیریها و قتلهای او بود و نامه های متعدّدی در انتقاد از رویّه معاویه در کشتن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حمق خزاعی که از وفاداران به علی «علیه السلام» بودند و اعمال ناپسند دیگر او نوشت. در عین حال، حسین بن علی «علیه السلام» یکی از محورهای وحدت شیعه و از چهره های برجسته و شاخصی بود که مورد توجه قرار داشت و همواره سلطه اموی از نفوذ شخصیت او بیم داشت. با مرگ معاویه در سال 60 هجری، یزید به والی مدینه نوشت که از امام حسین «علیه السلام» به نفع او بیعت بگیرد. اما سید الشهداء که فساد یزید و بی لیاقتی او را می دانست، از بیعت امتناع کرد و برای نجات اسلام از بلیّه سلطه یزید که به زوال و محو

دین می انجامید، راه مبارزه را پیش گرفت. از مدینه به مکه هجرت کرد و در پی نامه نگاریهای کوفیان و شیعیان عراق با آن حضرت و دعوت برای آمدن به کوفه، آن امام ابتدا مسلم بن عقیل را فرستاد و نامه هایی برای شیعیان کوفه و بصره نوشت و با دریافت پاسخ کوفیان در بیعتشان با مسلم بن عقیل، در روز هشتم ذیحجه سال 60 هجری از مکه به سوی عراق، حرکت کرد.

پیمان شکنی کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل، اوضاع عراق را نامطلوب ساخت و سید الشهداء که همراه خانواده، فرزندان و یاران به سوی کوفه می رفت، پیش از رسیدن به کوفه در سرزمین «کربلا» در محاصره سپاه کوفه قرار گرفت. تسلیم نیروهای یزیدی نشد و سرانجام در روز عاشورا در آن سرزمین، مظلومانه و تشنه کام، همراه اصحابش به شهادت رسید، از آن پس، کربلا کانون الهام و عاشورا سرچشمه قیام و آزادی شد و کشته شدن وی، سبب زنده شدن اسلام و بیدار شدن وجدانهای خفته گردید. فضایل این امام شهید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد؛ چرا که او آویزه عرش الهی و پرورده دامن رسول خداست. پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» درباره اش فرمود: قسم به آنکه مرا بحق به پیامبری فرستاد، حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است و بر سمت راست عرش الهی نوشته است «مصباح هدی و سفینه نجات» (1).

ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل

بذر عشقی که به دل کاشته ام جز هوای تو ندارد حاصل

از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل

کربلا سر زد و پیدا شد حق جلوه ای کردی و گم شد باطل

تویی آن کشتی دریای حیات هر که را مانده جدا از ساحل

گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (2)

-سید الشهداء، ابا عبد الله، ثار الله، عاشورا، کربلا، شهادت، فرهنگ عاشورا، اوصاف سید الشهداء،

ص: 148

1-1) -سفینه البحار، ج 1، ص 257. برای آشنایی بیشتر با آن حضرت، باید به کتابهای مفصلتر مراجعه کرد؛ از جمله: موسوعة کلمات امام الحسين (درباره سخنان او)، حیاة الامام الحسين بن علی، باقر شریف القرشی (درباره زندگانی او) عوالم و بحار الأنوار (درباره فضایل او) نفس المهموم، شیخ عباس قمی (در مقتل او) و کتابهای فراوان دیگر. به عنوان «کتابنامه عاشورا» در همین مجموعه مراجعه شود.

2-2) -از مؤلف.

حسین «علیه السلام» از من است و من از حسینم. حدیثی که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرموده است و در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، متن کامل آن چنین است: «حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا و ابغض الله من ابغض حسینا، حسین سبط من الأسباط، لعن الله قاتله» (1) اینگونه تعبیر (من از اویم و او از من است) نشانه وحدت کامل فکری، روحی، مرامی، جسمی و خطمشی است و رسول خدا «صلی الله علیه و آله» نیم قرن پیش از حادثه کربلا، خواسته قیام و نهضت حسینی را تداوم راه خویش بداند و دشمنان سید الشهداء را که دست خود را به خون او آلودند، دشمنان و قاتلان خود به حساب آورد، چرا که خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری یا جفا بر حسین «علیه السلام»، همسان با خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری و جفا بر پیامبر خداست، چرا که این دو، یک جان در دو بدن و یک فکر و مرام، در دو زمانند. (2) این گونه بیان همبستگی کامل، ترسیم کننده خط صحیح حرکت اجتماعی و دینی و مبارزاتی و سیاسی در طول تاریخ است. چنین نیست که از هم بودن این دو حجت الهی، تنها پیوند جسمی و از نسل پیامبر بود حسین «علیه السلام» را بگوید، بلکه عمده ترین مفهوم، هم خطی آن دوست.

مفهوم بلند دیگری که در این حدیث نهفته، آن است که وجود پیامبر «علیه السلام» و آیین و مکتب او در وجود ابا عبد الله «علیه السلام» تداوم یافته است، آن هم نه تنها تداوم جسمی، بلکه نگهبان دین پیامبر «صلی الله علیه و آله»، امام حسین است و قیام و شهادت او سبب بقای دین رسول خداست. سخن، تنها بار عاطفی ندارد، بلکه بیانگر یک حقیقت اجتماعی و تاریخی است.

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان بپاست از آن سر بریده تو هست و از نوای تو

احیاگر دین پیامبر، نهضت حسینی بود. خود ابا عبد الله «علیه السلام» در خطبه ای که فلسفه و قیام خویش را بیان کرد، اشاره فرمود که هدف، حرکت در مسیر سیره پیامبر و علی «علیه السلام» و امر به معروف و نهی از منکر است و اینگونه است که انحرافها زدوده شده و دین استوار و پابرجا می ماند. اینکه گفته اند: «ان الإسلام محمدي الحدوث، حسینی البقاء» اشاره به همین

ص: 149

1-1) - احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، ج 11 ص 265، بحار الأنوار، ج 43 ص 261؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص 97.
2-2) - به مقاله ارزشمند «حسین منی و انا من حسین» از: محمد باقر بهبودی در «یادنامه علامه امینی»، مقاله چهاردهم، ص 305 مراجعه کنید.

احیاگری دین پیامبر در سایه قیام عاشورا است، یعنی پیدایش اسلام، محمدی است و بقای آن، حسینی!

گر جز به کشتنم نشود دین حق بلند ای تیغها، بیایید بر فرق من فرود

این نکته در شعری که از زبان حسین بن علی «علیه السلام» سروده شده است (و حدیث و شعر امام نیست) اینگونه مطرح شده است:

ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی (1)

اگر دین محمد «صلی الله علیه و آله» جز با کشته شدن من استوار نمی شود، پس ای شمشیرها مرا دریابید! به تعبیر امام خمینی «ره»: «با زنده نگه داشتن او اسلام زنده می شود.» «انا من حسین»، که روایت شده است که پیغمبر فرموده است، این معنایش، معنا این است که حسین مال من است، و من هم از او زنده می شوم.» (2)

حسین، وارث آدم

نام کتابی از دکتر علی شریعتی درباره سید الشهدا «علیه السلام»، که به تحلیل دو جریان هابیلی و قابیلی در تاریخ انسان پرداخته و حسین «علیه السلام» را مظهر مظلومیت جناح هابیل معرفی کرده است. این نام، از فقره ای از زیارت وارث و زیارتنامه های دیگر برگرفته شده است که می فرماید: «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله» و وراثت عاشورا از را جبهه تاریخی مبارزه حق با باطل می رساند.

-وارث، زیارت وارث.

حسینی

منسوب به حسین «علیه السلام»، هر چه که نوعی انتساب، ارتباط و شباهت با حسین «علیه السلام» داشته باشد. این پیوند و نسبت، هم نسبی و نژادی می تواند باشد، مثل آنان که از نسل و فرزندان اویند و «سادات حسینی» محسوب می شوند، هم کسانی که در فکر، ایده و مرام همچون حسین «علیه السلام» اند. با این حساب، حسینیان همه کسانی می شوند که رهرو راه خونین عاشورا و انقلاب اویند، همچنان که عاشورائیان و کربلائیان نیز پیروان مکتب خون و حماسه سید الشهدا «علیه السلام» محسوب می شوند. هر چیز دیگری هم که ویژگیهای خصلتی و روحی و

ص: 150

1-1) - این شعر، بیتی از قصیده بلند شاعر و خطیب کربلایی، مرحوم شیخ محسن ابو الحبت (م 1305) است و آنچه مشهور است که از سروده های سید الشهدا است، بی اصل است. ر.ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی طعمه، ص 86.

2-2) - صحیفه نور، ج 13 ص 158.

فکری و حماسی حسین (علیه السلام) را داشته باشد، عنوان حسینی به خود می گیرد، مانند: شور حسینی، خط حسینی، نوای حسینی، عشق حسینی، نهضت حسینی، راه حسینی، انقلاب حسینی، حماسه حسینی، گاهی هم تنها نسبت به شخص آن حضرت داده می شود؛ مثل:

حرم حسینی، کربلای حسینی، عاشورای حسینی، عزای حسینی. پس یاء نسبت و کلمه مضاف به حسینی، یا اضافه تخصیصی است، مثلاً حماسه حسینی و کربلای حسینی یعنی حماسه حسین و کربلای حسین (علیه السلام)، یا اضافه بیانی و توضیحی است که نوعی شباهت و همگونی را می رساند. مثل شور حسینی، یعنی شور و حماسه ای که همچون شور آن حضرت، برخوردار از حماسه و عزت و خروش است.

- کربلایی، یزیدیان

حسینیه

جایی که برای اقامه سوگواری برای ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) ساخته شود. حسینیه هایی که در شهرهای مختلف، از جمله شهرهای مذهبی ساخته می شود، اغلب علاوه بر مرکز تجمع عزاداران و اقامه مراسم سوگواری، حالت زائرسرا و مسافرخانه ای را دارد که زائران از آن استفاده می کنند و جنبه رایگان دارد. بیشتر آنها به نام مردم شهری است که آن را می سازند. مثل: حسینیه آذربایجانیه، تهرانیها، اصفهانیه و... که در شهرهایی نجف، کربلا، مشهد از اینگونه حسینیه ها وجود دارد و از نظر شرعی هم محدودیت و احکام مسجد را ندارد.

شاید روی آوردن شیعه به «حسینیه» در دورانهای کهن به خاطر آن بوده که مساجد، اغلب در اختیار وزیر سلطه حکومتی بوده که برای تشیع و اقامه عزاداری و مراسم دینی شیعه، محدودیت ایجاد می کردند. در مناطق هند، به حسینیه «امام باره» گویند و امام باره های متعددی با نامهای مختلف وجود دارد. در برخی مناطق آسیای مرکزی نیز، حسینیه هایی که شیعیان می ساختند، به «مسجد شیعه ها» معروف می شد. «در نقاط مختلف هند، تکیه و حسینیه نامهای گوناگون دارد و آن را عزاخانه، امام باره، تعزیه خانه، عاشورا خانه، تابوت خانه، چبوتره، چوک امام صاحب... می خوانند.» (1)

- تکیه، عزاخانه، زینبیه.

ص: 151

بوریا، به نقل برخی روایات، وقتی بنی اسد برای دفن اجساد شهدای کربلا آمدند، امام سجّاد (علیه السلام) نیز آنان را یاری می کرد، از آنان حصیری طلبید تا اعضای پیکر سید الشهداء را در میان آن گذاشته، میان قبر بگذارد... (1) طبق نقلهای تاریخی وقتی در زمان متوکل به دستور او قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند و قبر را شکافتند، به بوریای تازه ای برخوردند که پیکر امام بر آن بود و بوی مشک از آن جسد می آمد. حصیر و بدن را به همان حال گذشتند و خاک روی آن ریختند. (2)

-بی غسل و بی کفن

حسین بن نمیر

یکی از سران امویان از قبیله کنده که همواره با آل علی دشمنی داشت. در جنگ صفین، در سپاه معاویه بود. در ایام یزید هم بر عده ای از سپاه، فرماندهی داشت. در دوران قیام مسلم بن عقیل در کوفه، رئیس پلیس ابن زیاد بود و مأموریت داشت برای یافتن و دستگیری مسلم، خانه های کوفیان را تفتیش کند. هم او بود که قیس بن مسهر، فرستاده حسین (علیه السلام) را دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد و قیس به شهادت رسید. او بود که هنگامی که عبد الله زبیر در مکه بر ضد یزید سر به مخالفت برداشته بود، بر کوه ابو قیس منجنیق نهاد و کعبه را هدف قرار داد. (3) با سلیمان بن سرد و توّابین جنگید. او بود که از علی (علیه السلام) آنگاه که فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» پرسید: تعداد موهای سر من چه قدر است؟ (4) در دوران یزید، به دستور او در حمله و محاصره مدینه شرکت داشت. از مخالفان سرسخت شیعه بود و در سرکوبی نهضت توّابین حضور داشت و سه سال بعد (در سال 67 هجری) به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد. (5) در حادثه عاشورا، از فرماندهان گروه تیرانداز بود که به سپاه حسین (علیه السلام) حمله کردند. او پس از شهادت حبیب بن مظاهر، سر مقدس او را در کوفه بر گردن اسب خویش آویخته بود تا به آن افتخار کند. به نقلی بعدها پسر حبیب (قاسم) کمین کرد و او را کشت. برخی هم قتل این جنایتکار را به دست یاران

ص: 152

1-1 - کبریة احمر، ص 493.

2-2 - إثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج 5، ص 183.

3-3 - مروج الذهب، ج 3، ص 71.

4-4 - سفینة البحار، ج 1 ص 281.

5-5 - دائرة المعارف الإسلامية، ج 7، ص 458.

مختار ثقفی در سال 66 در نهضت خروج مختار، در نزدیکیهای موصل نوشته اند. (1)

حکومت ری

عمر سعد، به هوس رسیدن به استانداری «ری»، حسین بن علی را کشت. قرار بود به ملک ری گماشته شود که حادثه کربلا پیش آمد. ابن زیاد، قبل از عزیمتش به حوزه استانداری، او را مأمور سرکوب سید الشهداء «علیه السلام» نمود. ابتدا می خواست قبول نکند. ولی دید اگر نپذیرد حکومت ری را از دست خواهد داد. بالاخره نتوانست بر جاذبه دنیا و ریاست غلبه کند. درباره علاقه اش به ولایت «ری»، هر چند به کشتن حسین بن علی «علیه السلام» بیانجامد، چنین خواند:

أترك ملك الرّی و الرّی منیتی او اصبح مأثوما بقتل حسین

و فی قتله التارّ الّتی لیس دونها حجاب و لکن لی فی الرّی قرّة عین (2)

و اینگونه حبّ دنیا چشم او را کور کرد. طبق برخی نقلها امام حسین «علیه السلام» پس از آنکه دل باختگی عمر سعد را به حکومت ری دید (روز عاشورا در یک گفتگو) به او فرمود:

امیدوارم از گندم ری، جز اندکی نخوری! عمر سعد از روی تمسخر گفت: اگر از گندمش نخورم، جو آن هم برایم کافی است. (در برخی منابع «گندم عراق» آمده است) (3)

-عمر سعد، گندم عراق

حکیم بن طفیل

از نیروهای عمر سعد در کربلا، که در کمین ابا الفضل «علیه السلام» بود. و با شمشیر، دست چپ عباس را از کار انداخت. قبلا دست راست آن حضرت با ضربه «زید بن ورقاء» قطع شده بود.

حلاس بن عمر راسبی

از شهدای کربلاست که در حمله اول در روز عاشورا به شرف شهادت نایل شد.

گفته اند در زمان علی «علیه السلام» در کوفه رئیس شهربانی این شهر بود. سپس او و برادرش نعمان، همراه عمر سعد بودند. اما سرانجام متحوّل شده و به اردوگاه امام حسین «علیه السلام» پیوستند. (4) در

ص: 153

1-1 - مروج الذهب، ج 3، ص 97.

2-2 - الخصائص الحسینیّه، شیخ جعفر شوشتری، ص 71.

3-3 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 248.

حماد بن حماد خزاعی مرادی

از شمار شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. (2)

حملة اول

روز عاشورا، حمله ای سراسری و شدید از سوی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام حسین «علیه السلام» انجام گرفت. این حمله که با تیراندازی عمر سعد به طرف اردوگاه امام حسین «علیه السلام» شروع شد، با تیرهای نیروهای دشمن ادامه یافت. امام فرمود: این تیرها، پیکها و قاصدهای دشمن به سوی شماست. شمر هم به نیروهای خود دستور داد که حمله گروهی انجام دهید و افراد حسین «علیه السلام» را بکلی نابود سازید (احملوا علیهم حمله رجل واحد و أفنوهم عن آخرهم) همه گردانهای سپاه کوفه در این حمله شرکت داشتند. یاران سید الشهدا «علیه السلام» هم دفاعی جانانه در مقابل این هجوم، از خود نشان دادند و نیمی از یاران امام (غیر از بنی هاشم) در این حمله نخست به شهادت رسیدند. عده شهدای این حمله را 41 نفر گفته اند. تعدادی از آنان (غیر از ده نفر از غلامان حسین و دودمانش و دو تن از غلامان علی «علیه السلام»)، عبارتند از:

نعیم بن عجلان، عمران بن کعب، حنظله، قاسط، کنانه، عمرو بن مشیعه، ضرغامه، عامر بن مسلم، سیف بن مالک، عبد الرحمن درجی، مجمع عائذی، حباب بن حارث، عمرو جندعی، حلاّس بن عمرو، سوار بن ابی عمیر، عمار بن ابی سلامه، نعمان بن عمر، زاهر بن عمر، جبلة بن علی، مسعود بن حجاج، عبد الله بن عروه، زهیر بن سلیم، عبد الله و عبید الله پسران زید بصری. (3) (برای شناخت این شهدا، به عنوان هر کدام در این کتاب مراجعه کنید).

- اصحاب امام حسین «علیه السلام»

حمید بن مسلم ازدی

وقایع گزار کربلا، او یکی از لشکریان عمر سعد بود که روز عاشورا پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» با شمر، بر سر آتش زدن خیمه ها مجادله داشت. از جمله گروهی بود که

ص: 154

1-1) - اعیان الشیعة، ج 6، ص 216.

2-2) - انصار الحسین، ص 99.

3-3) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 204.

سر حسین (علیه السلام) را به کوفه بردند. در لشکر توأیین هم حضور داشته و به قولی از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) بوده است. با مختار و ابراهیم بن مالک نیز همکاری داشته است. بیشتر وقایع کربلا در «تاریخ طبری» و برخی منابع دیگر از قول او نقل شده است.

حنا

حنا رنگی است که به موی سر و صورت می زنند تا سفیدی مو دیده نشود و انسان جوان به چشم آید. این تزئین، بخصوص در مقابله با دشمنان، نوعی تبلیغات در جوان نشان دادن رزمندگان اسلام است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: رنگ سیاه زدن به مو، دشمن را به هراس می افکند «الخصاب بالسواد مهابة للعدو». (1) سید الشهدا (علیه السلام) نیز موی خویش را با به فرموده امام صادق: «خصب الحسين بالحناء و الکتّم» حنا خضاب می کرد و هنگام شهادت در کربلا نیز خضاب داشت: «قتل الحسين و هو مخضب بالوسمة» (2) در کربلا، عاشوراییان کهنسال و محاسن سفید نیز با خضاب خون، چهره خویش را رنگین ساختند.

حبيب بن مظاهر، پس از شهادت مسلم بن عقیل در کوفه، همواره مترصد بود که در وقت مناسب به حضور ابا عبد الله (علیه السلام) برسد. روزی در بازار کوفه به مسلم بن عوسجه برخورد (که به قول معروف می خواست حنا بخرد) او را به کناری برد و جریان آمدن حضرت حسین (علیه السلام) به کربلا را نقل نمود. هر دو پیرمرد روشندل قرار بر این نهادند که شبانه از کوفه به کربلا روند (و محاسن خود را به خون خضاب کنند) شب هفتم یا هشتم محرم به امام پیوستند. (3)

حنظله بن اسعد شامی

از شهدای کربلاست و نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. کوفی است و شبام، نام طایفه ای از همدانیان است. (4) حنظله از چهره های شیعی در کوفه و زبان آور، شجاع و معلّم قرآن بود. چون سید الشهدا (علیه السلام) به کربلا رسید، وی به آن حضرت پیوست. وی جزء شهدایی است که تا اواخر زنده بود و از جان حسین بن علی (علیه السلام) در مقابل تیرها و نیزه های

ص: 155

1-1) -بحار الأنوار، ج 73 ص 100 (استحباب خضاب برای مردان و زنان در همانجا در ضمن روایات، آمده است).

2-2) -عوامل (امام حسین) ص 71، ناسخ التواریخ، ج 4، ص 99.

3-3) -الوقائع و الحوادث (محرم الحرام) ج 2، ص 99.

4-4) -انصار الحسين، ص 71.

دشمن محافظت می کرد و گاهی هم با سخنانش به سپاه کوفه هشدار می داد و موعظه می کرد. (1) روز عاشورا، پس از شهادت جمعی از یاران، از امام رخصت طلبید و به میدان رفت و جان خود را فدای راه خدا کرد.

حنظله بن عمرو شیبانی

از شهدای کربلاست که در حمله اول (و به قولی در نبرد تن به تن) به شهادت رسید.

برخی معتقدند او همان حنظله بن اسعد شیبانی است. (2)

حواریون حسین «علیه السلام»

هر امامی، تعدادی یاران ویژه داشت که به «حواریون» تعبیر شده است و روز قیامت ندا می شوند و برمی خیزند. طبق حدیث امام کاظم «علیه السلام» همه شهدای کربلا - حواریون حسین اند که در قیامت برمی خیزند: «ثم ینادی مناد: این حواریّ الحسین «علیه السلام»؟ فیقوم کلّ من استشهد معه و لم یتخلف عنه». (3)

ص: 156

1-1 - عنصر شجاعت، ج 2، ص 100.

2-2 - انصار الحسین، ص 99.

3-3 - سفینة البحار، ج 1، ص 358.

عنوانی که از سوی یزید و ابن زیاد به امام حسین «علیه السلام» داده شد. اصل معنای آن به معنای شورشی و یاغی است؛ نه اتباع کشورهای بیگانه. این اصطلاح به زمان امیر المؤمنین «علیه السلام» بر می گردد. به نوشته یکی از محققان: خروج، صرفاً ترک مکه از سوی امام حسین «علیه السلام» به سوی کوفه نبود، بلکه از زمانی که در جنگ صفین، عده ای بعنوان سرپیچی و تمرد از فرمان علی «علیه السلام» شورش کردند (و بعداً خوارج نام گرفتند) بوی خاصی پیدا کرد و این عنوان، بویژه در عراق مفهومی ناپسند یافت. سلطه ابن زیاد هم از آغاز، نهضت حسینی را بعنوان «خروج» قلمداد کرد. ⁽¹⁾ البته خروج و سر بر تافتن از حکومت و شورش کردن، اگر بر ضد حکومت مشروع اسلامی باشد، شورشگران بعنوان «فتنه باغیه» مهدور الدم هستند و مبارزه با آنان بعنوان جنگ با متجاوزین داخلی لازم است. ولی اگر این عصیان، بر ضد ستم و طغیان باشد، یک وظیفه است و شورشگران، مجاهدانی ارزشمندند. امام حسین «علیه السلام» نیز درباره امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از مدینه و عزیمت به مکه، از واژه خروج استفاده کرده است (اتی لم اخرج اشرا و لا بطرا... انما خرجت لطلب الإصلاح) و خروج خود را بعنوان اصلاح طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است.

یزید، برای مشروعیت بخشیدن به کار خویش در کشتن حسین «علیه السلام» این عنوان را مستمسک قرار می داد و خود را سرکوب کننده یک شورش بر ضد خلیفه اسلامی

ص: 157

می پنداشت. سخنان امام حسین و اهل بیت او نیز در طول نهضت، پس از عاشورا، همه بیان این بود که قیام، بخاطر دین و مبارزه با ستم و بدعت است و خود را دودمان پیامبر معرفی می کردند تا پرده های غفلت را کنار زنند.

-بیعت

خار مگیلان

خار درخت «امّ غیلان»، امّ غیلان درخت خاردار است که در بادیه می روید که گاهی به اندازه درخت سیب یا کوچکتر می شود. (1) در مرثیه ها چنین گفته می شود که پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» و حمله دشمن به خیمه ها و به آتش کشیدن آنها، کودکان آواره دشت و بیابان شدند و دو کودک در بیابان، دور از جمع اهل بیت، گم شدند و شب زیر خار مگیلان پناه گرفتند و جان باختند. (2) در منابع معتبر تاریخی چنین چیزی نیامده است.

خالد بن عمرو بن خالد ازدی

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. (3)

خامس آل عبا

از لقبهای سید الشهداء «علیه السلام» است که پنجمین نفر از «اصحاب کساء» است. پیامبر «صلی الله علیه و آله» در خانه «ام سلمه» بود که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب 33) نازل شد. رسول خدا، فاطمه و علی و حسن و حسین را جمع کرد و همه را زیر یک کساء و عبایی قرار داد و چنین گفت: «اللَّهُمَّ هُوَ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً». شاعر در همین مورد گفته است:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا وَوَصِيَّهَ وَابْنَيْهِ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ

اهل العباء و اننی بولائهم أرجو السلامة و النجاة في الآخرة (4)

حدیث کساء نیز در مقام و فضیلت این پنج تن وارد شده است. (5)

-اهل بیت، حسین بن علی «علیه السلام»

ص: 158

1-1 - لغت نامه، دهخدا «ام غیلان».

2-2 - معالی السبطين، ج 2، ص 89.

3-3 - انصار الحسين، ص 71.

4-4 - الحسين في طريقه الى الشهادة، ص 112.

5-5 - درباره اصحاب کساء و مناقب و فضایلشان، ر.ک: بحار الأنوار: ج 37، ص 35 تا 107.

خرابه شام

پس از خطبه زینب (علیه السلام) در مجلس یزید که اوضاع را بر ضد او متحوّل ساخت، یزید ناچار اهل بیت را در خرابه ای بی سقف جای داد. آنان سه روز در آن خرابه بودند و بر حسین (علیه السلام) نوحه و عزاداری می کردند. (1) رقیه، دختر خردسال امام حسین (علیه السلام) نیز در همانجا پدر را در خواب دید و پس از بیداری گریه سر داد و سر سید الشهداء را برایش آوردند و با دیدن آن صحنه مرغ جانش پر کشید و جان داد. (2) مدفن رقیه نیز همانجاست که بعدها حرمی برایش ساختند. (این مسأله از نظر محققان مورد بحث و تشکیک قرار گرفته است).

زهرای حزین ز گرد راه آمده بود جبریل، غمین و عذر خواه آمده بود

در کنج خرابه، در میان طبقی خورشید، به مهمانی ماه آمده بود

جغد دلم خرابه شام آرزو کند تا با سه ساله دخترکی گفتگو کند

آن کعبه ای که قبله ارباب حاجت است حاجت رواست، هر که به آن قبله رو کند

خرگاه - خیمه گاه

خروج مختار

مختار بن ابی عبیده ثقفی، پنج سال پس از حادثه کربلا - و یک سال پس از نهضت توّابین، در سال 66 هجری در کوفه قیام کرد. هدف نهضت او خونخواهی حسین (علیه السلام) و انتقام از قاتلان شهدای کربلا - و جنایتکاران حادثه عاشورا بود. قیام او و خونخواهی اش موجب خرسندی ائمه بود. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که: «لا تسبوا المختار فانه قد قتل قتلتنا و طلب بئارنا». (3) مختار را ناسزا نگوئید، چرا که او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست. خلاصه ای از قیام او (طبق نفس المهموم) چنین است:

مختار، در 14 ربیع الاول سال 66 در کوفه قیام کرد و عبد الله بن مطیع را که کارگزار عبد الله بن زبیر بود بیرون نمود. آغاز قیامشان با شعار «یا منصور امت» و «یا لثارات الحسین» بود. درگیریهای سختی در محله ها و میدانهای کوفه پیش آمد. گروههایی کشته و گروههایی تسلیم شدند و مختار وارد قصر شد و فردایش برای مردم سخنرانی کرد،

ص: 159

1-1) -مقتل خوارزمی، ج 2، ص 74، عوالم (امام حسین) ص 414، ریاض القدس، ج 2، ص 292.

2-2) -در منابع اولیه، این مسأله نیامده است؛ هر چند مشهور است.

3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 343.

اشراف کوفه با او بیعت کردند. مختار پس از استیلا بر اوضاع، یکایک قاتلان حسین «علیه السلام» را دستگیر می کرد و می کشت. نیروهایی هم به اطراف می فرستاد تا هم بر آن مناطق استیلا یابد و هم جنایتکاران را گرفته و به کیفر رساند. مدتها این تحرکات و دستگیریها و نبرد با مقاومت کنندگان از طرفداران بنی امیه ادامه داشت. مختار موفق شد کسانی چون عمر سعد، شمر، ابن زیاد، خولی، سنان، حرمله، حکیم بن طفیل، منقذ بن مره، زید بن رقاد، زیاد بن مالک، مالک بن بشر، عبد الله بن اسید، عمرو بن حجاج و بسیاری از کسان را که در کربلا دستشان به خون شهدا آلوده بود از دم تیغ گذراند و پیکرشان را بسوزاند و یا در مقابل سگها بیندازد. (1) مختار، سر «ابن زیاد» را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستاد، او هم آن سر را پیش امام سجاد «علیه السلام» آورد. آن حضرت مشغول غذا خوردن بود. با دیدن این صحنه، سجده شکر به جای آورد و فرمود: «الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیرا...». (2) مختار، هجده ماه حکومت کرد (تا 14 رمضان سال 67) و در سن 67 سالگی در درگیری با سپاهیان عبد الله بن زبیر به شهادت رسید.

-مختار ثقفی

خزیمه

نام یکی از منزلگاههای بین راه مکه و کوفه (نزدیک کوفه) که امام حسین «علیه السلام» در سفر به سوی عراق، یک شبانه روز در آنجا ماند. این نام، منسوب به «خزیمه بن خازم» است و برای کسی که از کوفه به مکه رود، پس از منزل «زرود» قرار دارد. (3) در آن محل، چاهها و آبها و درختان و منازلی بوده است. در همانجا و همان شب بود که زینب کبری «علیه السلام» بیرون از خیمه ها صدای هاتقی را شنید که دو بیت شعر خواند، مضمونش این بود که این کاروان به سوی مرگ می رود. امام حسین «علیه السلام» در پاسخ خواهرش فرمود: «یا اختاه، کل ما قضی الله فهو کائن». (4) خداوند هر چه را مقدر فرموده است، خواهد شد.

خط الموت...

این تعبیر، سر فصل خطبه ای از سید الشهداست که آن حضرت در مکه و پیش از

ص: 160

1-1) -برگرفته و تلخیص شده از: در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص 776 به بعد.

2-2) -معالی السبطين، ج 2، ص 260.

3-3) -مقتل الحسين، مقرّم، ص 207.

4-4) -الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 65 به نقل از مقتل خوارزمی.

خروج به سوی عراق ایراد کرد و نهایت سیر کاروان را با اشاره بیان کرد. (1) مضمون آن خطبه، آگاهی و عشق به شهادت و استقبال از مرگ در راه خداست و اینکه مرگ برای جوانمردان زیباست، آنگونه که گردنبندها بر گردن دختری جوان. ایراد این خطبه، پس از دریافت گزارشهایی بود مبنی بر این که مأموران یزید برای ترور و ریختن خونس به مکه اعزام شده اند. بخشی از آغاز این خطبه چنین است:

«خَطَّ الموت على ولد آدم مَخَطَّ القلادة على جيد الفتاة و ما اولهني الى اسلافى اشتياق يعقوب الى يوسف و خير لي مصرع انا لاقية، كاتى باوصالى تقطعها عسلان الفلوات بين التوايس و كربلاء...» (2)

-خطبه، شهادت طلبی، پیشگویی شهادت حسین

خطبه

خطبه شب شکن عابد و زینب در شام به گلستان خزان دیده حق سامان داد

خطبه، خطابه و سخنانی است آشکار که خطیب در برابر دیگران ایراد می کند. مانند خطبه جمعه، خطبه عید، خطبه نماز باران و خطبه هنگام کسوف. معمولاً - مشتمل بر حمد و ثنای الهی و توصیه به تقوا و مواظب دیگر است. خطبه هایی که امیران و خلفا و واعظان می خواندند، از این قبیل است. به آن، خطابه هم گفته می شود.

در نهضت عاشورا، یک سری خطابه ها و سخنرانیها توسط سید الشهداء، امام سجاد، حضرت زینب و یاران امام انجام گرفته که در کتب تاریخی و روایی ثبت است و اغلب تعیین کننده بوده است، چه آنها که پیش از عاشورا و در طول راه و در خود مکه بوده، چه خطبه هایی که روز عاشورا ایراد شده و چه آنچه از زبان اسیران آزاده در کوفه و شام صادر شده است. خطبه های سید الشهداء و نیز خطبه امام سجاد «علیه السلام» در مجلس یزید، همچنین خطابه زینب کبری در کوفه و دمشق، معروفترین آنهاست. خطبه های امام، اغلب در مجموعه هایی که سخنان آن حضرت را گرد آورده، آمده است. (3) برخی از خطبه های

ص: 161

1-1) -کشف الغمه، اربلی، ج 2، ص 241.

2-2) -بحار الأنوار، ج 44، ص 366، مقتل الحسين، مقرّم، ص 193.

3-3) -همچون: بلاغة الحسين، ادب الحسين و حماسته، نهج الشهادة، الصحيفة الحسينية، موسوعة كلمات الامام الحسين، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا و کتابهایی مثل بحار الأنوار، کشف الغمه و...

سید الشهدا «علیه السلام» که در طول نهضت عاشورا بیان شده است، چنین مطلعهایی دارد:

هنگام خروج از مکه به سوی عراق: «خَطَّ الموت علی ولد آدم مَخَطَّ القلادة علی جید الفتاة...» (1)

پس از برخورد با سپاه حرّ در «ذو حسم»: «ایّها النَّاس!... ائی لم اقدم علی هذا البلد حتّی اتنی کتیکم و قدمت علی رسلکم ان اقدم الینا انّه لیس علینا امام...» (2)

همان هنگام: «انّه قد نزل من الأمر ما قد ترون و انّ الدّنیاء قد تغيّرت و تنكّرت و ادبر معروفها... الا ترون الی الحقّ لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه...» (3)

در منزلگاه بیضه، خطاب به یاران خویش و سپاه حرّ: «ایّها النَّاس! انّ رسول اللّه «صلی الله علیه و آله» قال: من رأى سلطانا جائرا مستحلاً لحرم اللّه، ناکثا لعهد اللّه مخالفا لسنة رسول اللّه... الا و انّ هؤلاء قد لزمو طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرّحمن...» (4)

شب عاشورا، خطاب به اصحاب خویش: «اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء... اما بعد، فائی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابرّ و لا اوصل من اهل بیتی فجزاکم الله عنّی خیرا...» (5)

صبح عاشورا، خطاب به سپاه دشمن: «الحمد لله الذی خلق الدّنیاء فجعلها دار فناء و زوال، متصرّفة باهلها حالا بعد حال فالمغرور من غرّته و الشقیّ من فتنته...» (6)

خطاب به سپاه کوفه، آنگاه که نزدیک اردوی امام آمده بودند: «ایّها الناس! اسمعوا قولی و لا تعجلونی حتّی اعظکم بما لحقّ لکم علی... اما بعد، فانسبوننی فانظروا من انا؟ ثمّ ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یحلّ لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟! الست ابن بنت نبیکم «صلی الله علیه و آله» و ابن وصیّه و ابن عمّه...» (7)

روز عاشورا، خطاب به نیروهای ابن سعد: «تبا لکم ایّها الجماعة و ترحا، أ فحین استصرختمونا ولهین متحیّین فاصرخناکم مؤدّین مستعدّین، سللتم علینا سیفا فی رقابنا و

ص: 162

1-1 (1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 593.

2-2 (2) - مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 231.

3-3 (3) - بحار الأنوار، ج 44، ص 387.

4-4 (4) - موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 360.

5-5 (5) - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 559.

6-6 (6) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 100، بحار الأنوار، ج 45، ص 5.

7-7 (7) - بحار الأنوار، ج 5، ص 6، اعیان الشیعة، ج 1، ص 602.

حششتم علينا نار الفتن... الا وانّ الدّعَى بن الدّعَى قد ركّز بين اثنتين، بين السلّة و الذلّة و هيهات منّا الذلّة...» (1).

و اما خطبه های ديگر:

خطبه حضرت زينب در كوفه خطاب به مردم: «اما بعد، يا اهل الكوفة! يا اهل الختل و الغدر، فلا رقأت الدمعة و لا هدأت الرّثة، اما مثلکم كمثل الذی نقصت غزلها من بعد قوّة انکاثا...» (2).

خطبه ام كلثوم، دختر امير المؤمنين، خطاب به كوفيان: «يا اهل الكوفة سواة لكم، ما لكم خذلتم حسينا و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سيّتم نساءه و نكبتموه...» (3).

خطبه پرشور زينب كبرى «عليه السلام» در مجلس يزيد: «أظننت يا يزيد حيث اخذت علينا اقطار الأرض و آفاق السّماء فأصبحنا نساق كما تساق الأسارى انّ بنا على الله هوانا... امن العدل يا بن الطّلقاء تخديرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله «صلى الله عليه و آله» سبايا؟...» (4).

خطبه شورانگيز افشاگر امام سجاد «عليه السلام» در مجلس يزيد در شام: «ايّها الناس! اعطينا ستّا و فضّ لنا بسبع: اعطينا العلم و الحلم و السّماحة و الشّجاعة... فمن عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى انبأته بحسبى و نسبى، انا ابن مكّة و منى، انا ابن زمزم و الصّفّا...» (5).

محتواى اينگونه خطبه ها كه در معرفى دين راستين و افشاي چهره دشمنان اهل بيت و تبين مظلوميّت عترت پيامبر «صلى الله عليه و آله» است، از ارزشمندترين اسناد تاريخى است كه هم خطّمشى سيد الشّهدا «عليه السلام» را در حادثه عاشورا بيان مى كند، و هم عمق معرفت خاندان او و حمايت آگاهانه آنان را از راه حق.

خطبه يعنى اعتراض آتشين خطبه يعنى درد زين العابدين

خطبه يعنى همچو زينب استوار با تبسم ايستادن پايدار

خطبه يعنى تشنگى آموختن در کنار آب، لب را دوختن

خطبه يعنى با خدا ساغر زدن در جنون پيمانه آخر زدن

ص: 163

1-1) - نفس المهموم، ص 131، مقتل خوارزمي، ج 2، ص 7.

2-2) - بحار الأنوار، ج 45، ص 109.

3-3) - همان، ص 112.

4-4) - اعلام النساء، ج 2، ص 504، حياة الامام الحسين، ج 3، ص 378.

5-5) - مقتل خوارزمي، ج 2، ص 69، بحار الأنوار، ج 45، ص 174.

خطبه یعنی زن، حریم پاکی است جلوه ای از حجب و از بی باکی است

آنکه مست از باده تلخ شب است آشنا کی با صدای زینب است؟ (1)

خطیب

سخنران. کسی که خطبه می خواند. در کاخ یزید، در حضور اسرای اهل بیت، خطیب دربار به دستور یزید شروع به سخنرانی کرد و به مدح یزید و ناسزا گفتن به علی «علیه السلام» و حسین «علیه السلام» پرداخت. زین العابدین «علیه السلام» بر سر او فریاد کشید که: وای بر تو ای خطیب! خشم خدا را به قیمت خشنودی مخلوق، می خری؟ جایگاهت در آتش است «ویلک ایها الخاطب! اشتريت مرضاة المخلوق بسخط الخالق، فتبوا مقعدک من النار». (2)

خلخال

نوعی زینت ساقه پا، حلقه ای از طلا و نقره و امثال آن که در پای کنند، (3) پای برنجن. به نقل فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام»، سپاه عمر سعد پس از شهادت امام، به خیمه ها حمله ور شدند و به غارت پرداختند، از جمله دو خلخال، از پاهای او در آوردند و بردند. (4) راوی این نکته و گفتگوهای میان آن غارتگر و دختر امام حسین «علیه السلام»، خود دختر آن حضرت است. (5)

- غارت خیمه ها، گوشواره، فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام»

خنجر و خنجر

از این دو کلمه که دارای جناس است، بیشتر در زبان شعر و درباره بریدن سر مطهر امام حسین «علیه السلام» با خنجر شمر یا سنان استفاده می شود.

خندق

خندق، گودالی است که گرداگرد یک شهر یا منطقه می کنند، با عمق و عرضی که برای دیگران، چه سواره یا پیاده غیر قابل عبور باشد و در آن آب یا آتش می افکنند، یا به همان صورت، خالی می گذارند. بعنوان مانعی برای عبور دشمن به منطقه خودی و عامل طبیعی بازدارنده از حمله مخالف، محسوب می شود. در حادثه عاشورا نیز بعنوان یک تاکتیک

ص: 164

1-1 (1) - بهروز سپید نامه، کیهان 73/5/6.

2-2 (2) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 385.

3-3 (3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4 (4) - بحار الأنوار، ج 45، ص 83.

5-5 (5) - امالی صدوق، ص 140.

نظامی مورد اجرا قرار گرفت. سید الشهدا «علیه السلام» چون نبرد عاشورا را قطعی و اجتناب ناپذیر دید، از اصحاب خود خواست که پیرامون اردوگاه و خیمه ها خندقی بکنند و در آن آتش افروزند تا جبههٔ مقابله و جنگ با دشمن تنها از یک سو باشد و از پشت سر غافلگیر نشوند. همه از هر طرف به کار پرداختند و با همکاری و هماهنگی خندقی کردند و در آن کانال، خار و هیزم ریخته و در آن آتش افروختند.

(1)

-خیمه گاه، تاکتیکهای نظامی تبلیغی

خواب امام حسین «علیه السلام»

امام حسین «علیه السلام» شبی که فردایش از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برای وداع با مدینه و قبر مطهر جدش رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به حرم آن حضرت رفت و چندین رکعت نماز خواند و دعا کرد و گریست، تا نزدیکیهای صبح، سر بر روی قبر نهاد و خوابش برد. در خواب، رسول خدا را دید که او را به سینه چسبانده و می بوسد و می فرماید: می بینم که بزودی آغشته به خون، تشنه لب در کربلا شهید خواهی شد. پدر و مادرت و برادرت، اینجا مشتاق تو هستند. (2) این خواب، خبر از شهادت آن حضرت می داد. چنین خوابی را صبح عاشورا هم دیده بود. در مدینه، وقتی پیامبر را در خواب دید، آن حضرت به حسین «علیه السلام» فرمود: «یا حسین، اخرج فانّ الله تعالی شاء ان یراک قتیلاً». وقتی محمّد حنیفیه از امام می پرسد پس چرا خانواده و زنان و کودکان را می بری، «قال الحسین: قد شاء الله تعالی ان یراهنّ سبايا». (3) نیز آن حضرت، جدش را خواب دید که به او فرمود: «انّ لک فی الجذّة درجات لا تنالها الا بالشهادة» (4) و رسیدن به آن درجات بهشتی را در سایهٔ شهادت اعلام کرد.

خواب «ام سلمه»

ام سلمه همسر پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» از آن حضرت شنیده بود که حسین «علیه السلام» در کربلا کشته می شود و شیشه ای حاوی تربت کربلا به وی داده و فرموده بود: هرگاه این خاک، پر از خون شد، بدان که حسین «علیه السلام» شهید شده است. سالها از این ماجرا گذشت. از روزی که

ص: 165

1-1) -مقتل خوارزمی، ج 1، ص 248، وقعة الطّف، ص 201.

2-2) -عوالم بحرینی، جلد امام حسین «علیه السلام»، ص 177.

3-3) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 195، به نقل از بحار الأنوار، ج 1، ص 184.

4-4) -امالی صدوق، ص 130.

امام حسین «علیه السلام» به سوی عراق عزیمت کرد، امّ سلمه نگران بود و هر روز به آن شیشه می نگرست و می گفت: آن روزی که تبدیل به خون شوی، روز عظیمی است! روز عاشورا پیامبر خدا را در خواب دید که با سر و رویی غبارآلود است. علت را پرسید.

فرمود: شاهد کشته شدن حسین «علیه السلام» بودم. امّ سلمه از خواب برخاسته و فریاد «حسین، کشته شد» سر داد و خواب خود را برای زنان بنی هاشم بازگفت. پرسیدند: از کجا می گویی؟ خواب خود را بیان کرد. ام سلمه از همان روز برای سید الشهداء مجلس عزا گرفت. (1) پس از دیدن آن خواب، وقتی سراغ شیشه رفت، آن را پر از خون یافت.

- ام سلمه

خولی

خولی بن یزید اصبحی از دژ خیمان کوفه و دشمنان اهل بیت «علیه السلام» بود. پس از آنکه امام حسین «علیه السلام» روز عاشورا در قتلگاه بر زمین افتاد، جلو آمد تا سر مطهر حضرت را جدا کند.

وی به اتفاق حمید بن مسلم از دی، سر امام حسین را نزد ابن زیاد برد؛ اما چون دیر شده و در قصر بسته بود، خولی سر مطهر را شب به منزل برد و پنهان کرد. او دوزن داشت. چون زنش فهمید که سر حسین «علیه السلام» را به خانه آورده، کینه او را به دل گرفت و از رختخواب بلند شد و دیگر با او همبستر نشد. خولی در ایام مختار پنهان بود. زن دیگرش (به نام عیوف بنت مالک) جای او را به یاران مختار خبر داد. این زن از آن هنگام که خولی سر ابا عبد الله «علیه السلام» را آورده بود با او دشمن شده بود. خولی را گرفته، کشتند. (2) آن شب که خولی سر مطهر را به منزل خویش برده بود، همسرش از آن اتاق یا تنوری که سر در آن نهاده شده بود، نوری را دید که به آسمان کشیده شده است. (3) «تنور خولی» از همین جا در مرثیه ها راه یافته است.

شب بود و من به مطبخ آن خانه آمدم مطبخ نه، سوی راز نهانخانه آمدم

دیدم که نور می زند از دخمه ای برون دل خسته ام کشاند به دنبال ردّ خون

خون در میان نور چه می کرد؟ یا علی خورشید در تنور چه می کرد؟ یا علی «علیه السلام»

(4)

ص: 166

1-1 (1) - حیاة الإمام الحسین، ج 3، ص 316، مقتل الحسین، مقرر، ص 369.

2-2 (2) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 612، بحار الأنوار، ج 45، ص 125.

3-3 (3) - مقتل الحسین، مقرر، ص 391.

4-4 (4) - نادر بختیاری (کیهان 73/5/6).

تا جهان باشد و بوده است، که داده است نشان میزبان خفته به کاخ اندر و مهمان به تنور

سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف؟ یا که دیده است به مشکات تنور آیت نور (1)

-سر امام حسین (علیه السلام)

خون

آن روز که جان خود فدا می کردیم با «خون» به حسین (علیه السلام) اقتدا می کردیم

چون منطق ما منطق عاشورا بود با نفی «خود»، اثبات «خدا» می کردیم (2)

خون، عزیزترین موجودی پیکر انسان است که با نبود آن، جان هم نیست. با این حساب، کسی که حاضر باشد از «خون» خویش در راه مکتب و عدالت و حق بگذرد، آمادهٔ جانبازی است و این همان «شهادت طلبی» است که از الفبای «فرهنگ عاشورا» است.

هم آن که خون می دهد و از جان می گذرد، عزیز است و ماندگار، هم آنکه در راه انتقام خونهای به ناحق ریخته قیام می کند، کاری امام زمان گونه می کند، چرا که آن حضرت، خونخواه کشتگان کربلاست «این الطالب بدم المقتول بکربلا» و هم آنان که از خون شهیدان، الهام حماسه و فداکاری می گیرند، شاگردان لایق مکتب شهادتند.

اینکه سید الشهداء (علیه السلام) در آغاز حرکت به سوی کربلا فرمود: هر کس حاضر است خون قلب خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما همراه شود: «من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا» (3) اشاره به همین فرهنگ شهادت طلبی است. قد است خون شهید نیز از همین جاست، چرا که او با خدا معامله می کند و حق اوست که با اولین قطرهٔ خونس که بر زمین ریخته می شود، آمرزیده شود: «اول ما یهراق من دم الشهید یغفر له ذنبه کلّه الاّ الدین» (4) و قطرهٔ خونی که در راه خدا ریخته شود، یا قطرهٔ اشکی از خوف خدا، محبوبترین قطره نزد خداوند است: «ما من قطرة احبّ الی الله عزّ و جلّ من قطرتین: قطرة دم فی سبیل الله و قطرة دمعة فی سواد اللیل لا یرید بها عبد الاّ الله». (5)

در روایات و زیارات نیز نسبت به سید الشهداء (علیه السلام) و یاران شهیدش تعبیراتی از این قبیل

ص: 167

1-1 - تیر تبریزی.

2-2 - از مؤلف.

3-3 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 194.

4-4 - میزان الحکمه، ج 5، ص 192 (از پیامبر خدا).

5-5 - همان، ص 187 (از امام زین العابدین).

زیاد است که: شما جانتان را، نفستان را، ارواحتان را، خونتان را، خون قلبتان را، خودتان را و... در راه خدا بذل و نثار کردید. هر ملت‌تی هم که این روح و روحیه را داشته باشد، به عزت می رسد و آنان که از خون دادن و جان باختن گریزانند، گرفتار ذلت می شوند. امام خمینی (ره) می فرماید: «مسلم خون شهیدان انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.» (1)

خونشان آیت سرافرازی است رمز خودسوزی و جهان سازی است

سنگ خون رنگ هر مزار شهید غزل خون نشان جانبازی است

(2)- نثار، نثار الله، شهادت

خون تازه

در روایات آمده که پس از کشته شدن امام حسین «علیه السلام» عصر عاشورا، در زمین و آسمان نشانه های شگفتی دیده شد که برخی از آنها تا مدت‌ها باقی بود. یکی از این علائم و آثار، خون تازه (دم عیبط) بود. در نقل‌هایی آمده است که پس از کشته شدن امام، در بیت المقدس، هر سنگی را که از زمین بر می داشتند، زیر آن خون تازه بود و سه روز از آسمان خون بارید. (3) بارش خون از آسمان و رویش خون تازه از زمین و از زیر سنگها، گریه آسمان و زمین در سوگ ابا عبد الله «علیه السلام» به حساب آمده است. در زمینه همین عیبط، از قول ابو سعید نقل شده است که: «ما رفع حجر من الدنيا الا و تحته دم عیبط و لقد مطرت السماء دما بقی اثره فی الثیاب مدّة حتی تقطعت». (4) در مورد خواب ام سلمه نیز آمده است که حضرت رسول را در خواب دید. حضرت به او فرموده: هرگاه شیشه ای که در نزد توست و خاک در آن است، دیدی که خاکش به خون تازه (دم عیبط) رنگین شد، بدان که حسین «علیه السلام» کشته شده است. (5)

- شفق سرخ، خواب ام سلمه

ص: 168

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 20، ص 239.

2-2 (2) - از مؤلف.

3-3 (3) - بحار الأنوار، ج 45، ص 204، اثبات الهداة، حرّ عاملی، ج 5، ص 180، امالی صدوق، ص 142.

4-4 (4) - احقاق الحق، ج 11، ص 462 و 482.

5-5 (5) - بحار الأنوار، ج 45، ص 231.

خون گریستن

به جای اشک، خون گریستن، تعبیری است که در «زیارت ناحیه مقدسه» از زبان حضرت حجت «علیه السلام» نقل شده که می فرماید: اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و نتوانستم یاریت کنم، صبح و شب بر تو خون می گریم و می نالم و به جای اشک، خون می گریم:

«... لأبکینّ علیک بدل الدّموع دما». (1) از نشانه های غیر طبیعی و خارق العاده ای که پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» در کائنات دیده شد، غیر از سرخی شفق و وجود خون تازه زیر سنگها در منطقه شام و فلسطین و... یکی هم بارش خون از آسمان بود. سرخی آسمان را هنگام طلوع و غروب نیز از آن نشانه ها دانسته اند. روایت امام صادق «علیه السلام» چنین است:

«بکت السّماء علی الحسین اربعین یوما بالدّم». از امّ سلیم نیز نقل شده است: «لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ «عَلِيهِ السَّلَامُ» مَطَرَتِ السَّمَاءُ مَطْرًا كَالدَّمِ، أَحْمَرَتْ مِنْهُ الْبُيُوتُ وَالْحَيْطَانُ». (2)

-زیارت ناحیه مقدسه، خون تازه، شفق سرخ

خیزران

چوب و ترکه ای که یزید، با آن بر سر بریده امام حسین «علیه السلام» اشاره می کرد و بر لب و دندان می زد. ابو برزه اعتراض کرد که: ای فاسق! چوبت را از لبهای حسین «علیه السلام» بردار، به خدا من لبهای پیامبر را دیدم که جای این چوب را می بوسید. (3) در زیارتنامه آن حضرت نیز آمده است: «السلام علی الثّغر المقروع بالقضیب».

خیمه گاه

محلّی که امام حسین «علیه السلام» پس از رسیدن به سرزمین کربلا در آن سرزمین فرود آمد و خیمه زد. منطقه از آب فاصله داشت و با یک سلسله تپه ها که از شمال شرقی تا جنوب و غرب کشیده می شد محاصره شده بود. مجموعه این منطقه، یک نیم دایره تشکیل می داد و اهل بیت در همین محل استقرار یافته بودند. از میدان درگیری و نیروهای دشمن فاصله داشت. در جایی بود که تیرهای اردوی دشمن به آنجا نرسد. ولی سپاه انبوه کوفه، محل را

ص: 169

1-1) -سوگنامه آل محمد، ص 154.

2-2) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 54.

3-3) -همان، ص 114.

محاصره کردند. (1) خیمه حضرت زینب را پشت خیمه امام حسین نصب کردند و خیام جوانان بنی هاشم اطراف خیام زنان و اطفال بود. (2)

خیمه های افراشته، برخی محل اسکان نفرات بود و برخی خیمه آب و آذوقه و امکانات. خیمه های اصحاب، جدا از خیمه اهل بیت و بنی هاشم بود. آرایش خیمه ها حالت نعل اسبی داشت، بگونه ای که جمع و جور بود، نه متشتت و پراکنده، تا قابل حفاظت بیشتری باشد. در پشت این خیمه ها خندق حفر شده بود تا از آن سمت، مورد تهاجم قرار نگیرند. برخی از خیمه ها هم مخصوص سلاح یا نظافت بود. صبح عاشورا یاران امام به خیمه نظافت می رفتند و خود را تمیز می کردند. در مقابل همین خیمه بود که بریر بن خضیر با عبد الرحمن بن عبد ربه از خوش حالی و شوق شهادت شوخی می کردند. (3)

کیفیت خیمه های حسینی در روز عاشورا از این قرار بوده است:

1- خیمه فرماندهی 2- خیمه امدادگران (اورژانس) 3- خیمه سقاخانه و آبرسانی 4- خیمه شهدا 5- خیمه انبار 6- خیمه نظافت و پاکیزگی 7- خیمه سنگری (فقط بعنوان سنگر استفاده می شده است) 8- خیمه حضرت سجاد (علیه السلام) 9- خیمه های یاران 10- خیمه های بنی هاشم 11- خیمه های خانوادگی (زنهار، بچه ها) 12- خیمه حضرت زینب (علیه السلام). (4) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) دشمن به خیام حمله آورد و آنها را غارت کرد و به آتش کشید. پیکر شهدای عاشورا، از میدان رزم به مقابل خیمه گاه آورده می شد.

«... آنچه اکنون در کربلا در جنوب غربی حرم حسینی به نام خیمه گاه (مخیم) موجود است و زائران آنجا را زیارت کرده و به آن تبرک می جویند، در زمانهای قدیم نبوده است و بعدها در محل خیمه گاه امام حسین (علیه السلام) بنایی ساخته شد تا نشانی از آن مکان باشد. بنای فعلی ساختمان و قبه خیمه گاه، ساخته «مدحت پاشا» برای پذیرایی ناصر الدین شاه و درباریان او بوده و به قولی هم «عبد المؤمن دده» آن را ساخته است.» (5)

- خندق، تاکتیکهای نظامی

ص: 170

-
- 1-1 - حياة الإمام الحسين، ج 3، ص 93.
 - 2-2 - زندگانی سید الشهداء، عمادزاده، ص 329.
 - 3-3 - عوالم (امام حسین)، ص 245.
 - 4-4 - جزوه «تشکیلات توحیدی عاشورا»، فاطمی پناه، ص 28.
 - 5-5 - تراث کربلا، ص 111.

دار الإماره

مقرّ استاندار و فرماندار، خانۀ امير، حاکم نشين، ارگ، ارگ حکومتی. در شهرهایی که امير و حاکم آنجا حضور داشت، اغلب کنار مسجد جامع شهر، مقرّ امارت و قصر حکومتی ساخته می شد، تا برای اقامۀ نماز جمعه و ایراد خطبه، فاصله ای نباشد. در کوفه محل استقرار این زیاد را دار الإماره می گفتند و مجالس عمومی را در مسجد جامع برگزار می کردند. اسرای اهل بیت را در کوفه وارد آن مجلس عمومی ساختند و آن گفتگوها میان ابن زیاد و عترت طاهره پیش آمد. در همین قصر که نامش «طمار» بوده، مسلم بن عقیل و هانی را به دستور ابن زیاد شهید کردند.

ساختمان دار الإماره کوفه، بعنوان قدیمی ترین بنای دولتی در اسلام، به دست سعد بن ابی وقاص انجام گرفت. «آثار کوفه قدیم، از جمله دار الإماره از بین رفته و تنها بقایایی از مسجد جامع وجود دارد. اداره آثار باستانی عراق، با تلاشهای زیاد، پایه های آن را با حفاریها پیدا کرد. علایم نشان می دهد که دار الإماره، چهار دیوار به طول 170 متر داشته که ارتفاع متوسط آن 14 متر بوده و هر دیوار از ضلع خارجی به 6 برج نیم دایره متصل بوده و فاصله هر برج با دیگری 24/60 متر و ارتفاع آنها حدود 20 متر بوده است. بنای محکم قصر و نوع مهندسی آن، دار الإماره را از هجوم خارجی مصون می داشته است. کنار برخی درهای اصلی آن نیز اتاقهایی بعنوان زندان و مطبخ بوده است.» (1)

ص: 171

در پایتخت حکومت، قصری که محل سکونت خلیفه بود، دار الخلافه گفته می شد، جای اقامت پادشاه به خود شهری هم که خلیفه یا پادشاه در آنجا بود، دار الخلافه گفته می شد. دار الحکومه هم به همان معنی بود.

یزید، پس از کشتن امام حسین «علیه السلام» و به اسارت در آوردن اهل بیت او، برای به رخ کشیدن این پیروزی به مردم بارعام و اذن عمومی داد و قصر پر از جمعیت شد. آنگاه اسرای اهل بیت را که با طناب، آنان را به هم بسته بودند، با وضعی اهانت آمیز وارد مجلس یزید کردند. (1) دار الخلافه یزید، نزدیک مسجد جامع دمشق بوده است.

دختر سه ساله - رقیه

درخت سدر

در دوره هارون الرشید، اطراف قبر امام حسین «علیه السلام» خانه ها و بناهایی احداث شده بود و درخت سدری وجود داشت که هم نشانه ای برای زائران و مسافران بود و هم سایه بانی بر ایشان. به دستور هارون آن درخت را قطع کردند. این حادثه پیش از تخریبهایی بود که در عصر متوکل چندین نوبت نسبت به قبر سید الشهداء «علیه السلام» انجام گرفت. (2) نیز نقل شده که موسی بن عبد الملک، دستور به قطع آن درخت داد. در حدیثی هم از پیامبر نقل شده است که سه بار فرمود: «لعن الله قاطع السدر». (3) خداوند لعنت کند قطع کننده درخت سدر را. تا زمان هارون الرشید مردم نمی دانستند معنای این حدیث چیست و به چه جنایتی اشاره دارد. جریر بن عبد الحمید از مردی از اهل عراق که آمده بود، پرسید، چه خبر؟ وقتی او خبر تخریب قبر امام و قطع درخت سدر را گفت، جریر دستانش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! حدیثی از پیامبر روایت شده که قطع کننده سدر را لعن نموده است، ولی تا امروز معنایش را نمی فهمیدیم. قصد او تغییر موضع قبر حسین «علیه السلام» است تا مردم ندانند قبرش کجاست. (4)

-تخریب قبر امام حسین، حائر، قبر امام حسین «علیه السلام»

ص: 172

1-1 - حیاة الامام الحسين بن علی، ج 3، ص 376.

2-2 - تاریخ الشیعة، محمد حسین المظفری، ص 89.

3-3 - مناقب، ج 4، ص 64.

4-4 - همان، 63، بحار الأنوار، ج 45، ص 398.

حادثه عاشورا، بی شک از عظیمترین رخدادهایی بود که در تاریخ بشری موجی عظیم پدید آورد و مسلمانان و غیر مسلمانان را با ارزشهای متعالی و مفهوم حیات هدفدار آشنا ساخت و انگیزه های مبارزه برای حفظ کرامت انسان و نفی سلطه ستم را در انسانها ایجاد کرد، یا تقویت نمود. هر اندازه که مسلمانان و انسانها با درسهای نهفته در آن حرکت خونین و عمیق آشنا شده، از آن بهره برده اند، به همان میزان عزتمند و بزرگواری زیسته و پایه های حکومت طاغوتها را لرزانده اند. درسهایی که از عاشورا می توان گرفت، در سخنان امام حسین (علیه السلام) و یارانش، عملکرد و روحیات آنان، تأثیر آن واقعه در فکر و زندگی مسلمانان و ماندگاری آن حماسه و آثارش در طول زمان نهفته است و کسی که بدقت در مجموعه این واقعه بنگرد، با این درسها آشنا می شود. در این فرهنگنامه، در ذیل عنوانها و مدخلهای متعددی به شکلهای گوناگون به اینگونه درسها و آموزشهای عاشورایی اشاره شده است. از جمله به این موضوعات مراجعه شود: آثار و نتایج نهضت عاشورا، آزادی، اهداف نهضت عاشورا، ایثار، بصیرت، بلا و کربلا، تاکتیکهای نظامی - تبلیغی، جهاد، رمز جاودانگی عاشورا، زندگی، زیارت، شعارهای عاشورا، شهادت طلبی، شیعه امام حسین (علیه السلام)، عاشورا در نظر دیگران، عاشورا و امر به معروف، عاشورا و سقیفه، صبر، علی الإسلام السلام، فتح، فتوت، فرهنگ عاشورا، فوز، قربانی، کلّ یوم عاشورا، ماهیت قیام کربلا، مدایح و مراثی، نماز، نهضت یا شورش، وارث، وفا، هجرت، هل من ناصر، هیئات منّا الذّآة، یا فتح یا شهادت، یا لیتنا کنا معک و... برخی عنوانهای دیگر.

دروازه ساعات

نام یکی از دروازه های ورودی دمشق، که اسرای اهل بیت را از آنجا وارد شهر کردند، همراه سر مطهر امام حسین (علیه السلام). در حالی که مردم به شادمانی و پایکوبی و طبل زنی مشغول بودند. نام آن دروازه «باب ساعات» بود. (1) آن دروازه، یکی از دروازه های شرقی آن شهر بود که راه حلب و کوفه به این دروازه ختم می گردید. هنگامی که اسیران به دروازه شام رسیدند، از شدت ازدحام جمعیت و مانور لشکر بنی امیه، ساعتها قافله اسرا در کنار دروازه شام توقف کرد. لذا شیعیان این دروازه را «باب ساعات» نامیدند.

ص: 173

1-1) -بحار الانوار، ج 45، ص 128. برخی هم علت نامگذاری را وجود ساعتی مخصوص بر سر در آن دانسته اند (نفس المهموم، ص 241).

در عصر حاضر، باب ساعات را «باب تو ما» می نامند و آثاری از این دروازه قدیمی باقی مانده است و امروزه باب تو ما از محله های مسیحی نشین شهر دمشق است و نسبت به نقاط دیگر شهر، از هم پاشیده تر و کثیف تر به نظر می رسد. (1)

درید

نام پرچمدار سپاه عمر سعد در روز عاشورا است.

دستان بریده

یا دستهای قلم شده. منظور دو دست علمدار کربلا ابا الفضل «علیه السلام» است که چون روز عاشورا برای آوردن آب به خیمه ها، به سوی فرات رفت، در درگیری با کمین نیروهای دشمن، ابتدا دست راستش از کار افتاد و با رجز «و الله ان قطعتموا یمینی...» می کوشید تا آب را به خیمه ها برساند. دست چپش هم قطع شد. وی به رجز و مبارزه ادامه داد تا به شهادت رسید. در مرثیه ها برای بی دستی علمدار رشید عاشورا، جایگاه خاصی است و از زبان حال مادرش «ام البنین» هم نوحه ها خوانده می شود.

کاش می گشتم فدای دست تو تا نمی دیدم عزای دست تو

خیمه های ظهر عاشورا هنوز تکیه دارد بر عصای دست تو

از درخت سبز باغ مصطفی تا فتاده شاخه های دست تو

اشک می ریزد ز چشم اهل دل در عزای غم فزای دست تو

یک چمن گل‌های سرخ نینوا سبز می گردد به پای دست تو

در شگفتم از تو ای دست خدا چیست آیا خونبهای دست تو؟ (2)

-عباس بن علی، فرات

دسته های عزاداری

دسته: گروهی از مردم که در جایی گرد آیند و یا با هم حرکت کنند و کاری را انجام دهند. گروهی که با تشریفات خاصی در خیابانها و کوچه ها حرکت می کنند و با هم اشعاری خوانند؛ برای اقامه عزاداری سید الشهداء و ائمه دیگر. (3) حرکتشان بصورت

ص: 174

1-1) -دایره المعارف تشیع، ج 3، ص 12. (به نقلی، توقف سه ساعته آنان یکی از درهای قصر بود و به آن «باب الساعات» گفتند. ریاض القدس، ج 2، ص 294 به نقل از منتخب طریحی).

2-2) -صادق رحمانی.

3-3) -فرهنگ فارسی، معین.

سینه زنی یا زنجیر زنی است. رواج آن بیشتر در عصر صفویه شکل گرفت.

اینگونه دستجات، برای خود نشانه و علامت و توغ و پرچم مخصوص و گاهی نام ویژه ای داشته اند و با نوعی سازماندهی مردمی در ایام عاشورا و روزهای دیگر به سوگواری می پرداختند. این مراسم، بویژه در عراق و شهرهایی چون نجف و کربلا، ریشه دارتر بوده است. مرحوم کاشف الغطاء می نویسد: «آغاز بیرون آمدن دسته های عزاداری برای سید الشهداء، پیش از هزار سال، در زمان «معز الدوله» و «رکن الدوله» بود، که دسته های عزاداران در حالی که برای حسین «علیه السلام» ندبه می کردند و شب، مشعلهایی به دست داشتند، بغداد و راههایش یکباره پر از شیون شد... این در قرن چهارم بود. و اگر بیرون آمدن این موکبها در راهها نبود، هدف و غرض از یادآوری حسین بن علی «علیه السلام» از بین می رفت و ثمره فاسد می شد و راز شهادت حسین بن علی «علیه السلام» منتفی می گشت.» (1)

«موکب» یا «مواکب حسینی» نیز به همین حرکتی جمعی بصورت عزاداری و پیمودن راهی با حالت عزادارانه می شود که در عراق، بویژه در ایام اربعین رواج و شور بیشتری دارد. در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز در همه شهرها و روستاهای شیعه نشین رواج دارد. برخی از این دسته ها، تاریخچه ای طولانی و گاهی مثلا چند صدساله دارد (مثل دسته «طویرج» در کربلا) که در نسلهای پیاپی، سنتهای خویش را حفظ می کنند. (2)

دسته های عزاداری، نوعی تشکل و سازماندهی را تمرین می دهد که بر محور امام حسین «علیه السلام» است. این دسته ها و هیئتها، در افراد احساس مسئولیت و شخصیت و اعتماد به نفس را تقویت می کند و به آنان نظم و نظام می بخشد، آن هم با محتوایی مقدس و آدابی خالصانه و عاشقانه و بدون حاکمیت زور و اعمال قدرت.

- هیئت، عزاداری، سینه زنی

دشت کربلا - کربلا

دعبل خزاعی

ابو علی، دعبل بن علی بن رزین خزاعی کوفی، سراینده قصیده معروف «مدارس آیات» در سوگ مظلومیت امامان شیعه. وی که از مرثیه سرایان بزرگ عاشورا به حساب

ص: 175

1-1) - المواکب الحسینیة، محمد حسین کاشف الغطاء، ص 15، (چاپ 1345 ق، نجف).

2-2) - در زمینه تشکلهای و اهداف دسته های عزاداری حسینی از جمله ر. ک: «المواکب الحسینیة، مدارس و معسکرات» از: سامی البدری، ص 34.

می آمد، بیشتر در بغداد زیست. شعرهایش بیشتر در نکوهش خلفای جور و حمایت از اهل بیت (علیه السلام) بود. ولادت این چهره نابغه شعر شیعی که از شیفتگان جان باخته راه ائمه و ولایت بود، سال 148 و شهادتش به دسیسه حاکم دمشق، در 98 سالگی در 246 هجری بود. قبرش در «زویله» نزدیک مرز سودان است. (1)

دعبل به خاطر قصیده «مدارس آیات»، پیراهنی از امام رضا (علیه السلام) خلعت گرفت. او نه تنها یک شاعر برجسته، بلکه در علم حدیث و کلام و تاریخ و لغت نیز چهره ارزشمندی بود و از علمای شیعه به حساب می آمد و سروده هایش در زمان خود او منتشر و دهان به دهان نقل می شد.

دعوتنامه - نامه کوفیان به امام حسین (علیه السلام)

دغدغه

تابوت بزرگی که معمولاً دسته های عزادار یا تعزیه خوان، آن را روز 28 صفر که مصادف با شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) است می آورند. ابتدا دغدغه را سیاهپوش کرده، در حالی که بر دوش عزاداران بود، دو کودک در اطراف آن نوحه خوانی می کردند. (2) ظاهراً تنها در شهر قم رایج و مصطلح بوده است.

دفن اجساد شهدا - بنی اسد

دفن در کربلا

دفن شدن در سرزمین مقدس کربلا در فرهنگ شیعه، ارزش است و رحمت الهی شامل کسانی می شود که در حایر حسینی و کربلا دفن شوند. بسیاری از بزرگان، علما، امرا و مردم عادی وصیت می کرده اند که در آنجا دفن شوند و حتی کسانی پس از مدفون شدن در جای دیگر، دوباره جسد را به کربلا منتقل کرده اند و نمونه های زیادی برای آن هست، از جمله پدر سید رضی گردآورنده نهج البلاغه. (3) در اینکه محدوده این استحباب و ارزش تا کجاست، دیدگاههای مختلفی است، بستگی به محدوده حرم دارد که از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم نقل شده است.

- حرم حسینی، کربلا، حایر

ص: 176

1-1) - الغدیر، علامه امینی، ج 2، ص 263-286. نیز درباره شرح حال او ر. ک: «دعبل خزاعی، شاعر دار بر دوش» از: مصطفی قلیزاده.

2-2) - تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص 218.

3-3) - موسوعة العتبات المقدسه، الخلیلی، ج 8، ص 95.

در اصطلاح مرثیه و نوحه خوانی، بیت و مصرعی که مدّاح و مرثیه خوان می گوید و حاضران آن را تکرار می کنند و همصدا با مدّاح، دم می گیرند. دم دادن و دم گرفتن از اصطلاحات سینه زنی و نوحه خوانی است.

دمشق

بزرگترین شهر سوریه که از قدیم، موقعیت و مرکزیت فرهنگی و تاریخی داشته و پیش از اسلام بنا شده است و اماکن تاریخی آن، گویای تاریخ کهن آن است. مسلمانان در سال 13 هجری آنجا را فتح کردند. معاویه مدّت 31 سال در آنجا حکومت کرد. مسجد جامع اموی (1) که از بزرگترین مساجد اسلامی است در این شهر است. (2)

اسرای اهل بیت را پیش یزید در این شهر آوردند. مرقد رقیه دختر امام حسین نیز در این شهر است. مردم آن دیار در دوره های نخستین اسلام، چون تحت تأثیر تبلیغات شوم معاویه و امویان بودند، نسبت به علی و آل علی «علیه السلام» دیدگاه خصمانه ای داشتند.

برخوردهای شامیان با اسرای کربلا نیز نشان دهنده آن بود.

- رقیه، خرابه شام، زینبیه، شام

دهه عاشورا

ده روز اول ماه محرم را دهه عاشورا یا دهه محرم می گویند و در این ایام مردم اقدام به برپایی عزاداری و مجالس وعظ و مرثیه می کنند و هیئتهای عزاداری و مساجد و تکایا و حسینیه ها رونق و شور بیشتری پیدا می کند و آمادگی برای بزرگداشت عاشورای حسینی پدید می آید.

- عاشورا، محرم، عزاداری

دیر ترسا- دیر راهب

دیر راهب

نام محلی در سرزمین شام، که اسیران اهل بیت از آن گذشتند. در این سفر، که اسرا به همراه نیروهای یزیدی به شام برده می شدند، سرهای شهدا نیز همراه قافله بود. در یکی از منزلگاههای راه، به محلی رسیدند به نام «قَسیرین» که راهبی در دیری به عبادت مشغول بود. نگاه راهب از صومعه به سر مطهر امام حسین «علیه السلام» افتاد که نور از آن به آسمان

ص: 177

1-1) - درباره عظمت و شگفتیهای مسجد جامع دمشق ر. ک: «لغت نامه» دهخدا، واژه «جامع دمشق».

2-2) - دائرة المعارف الإسلامية، ج 9، ص 264.

می رفت. با دیدن این صحنه، ده هزار درهم به نگهبانان سر داد و آن سر را آن شب نزد خود در صومعه نگهداشت. شب هنگام، راهب از آن سر مقدس، شگفتیها و کراماتی دید و به برکت آنها مسلمان شد. (1) به گفته نیر تبریزی:

دیر ترسا و سر سبط رسول مدنی وای اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور

این دیر، هم اکنون در منطقه راه سوریه به لبنان موجود است و بر یک بلندی مشرف به جاده قرار دارد.

دیزج

ابراهیم دیزج، کسی بود که از سوی متوکل عباسی مأموریت یافت برای متفرق ساختن شیعه و تجمع آنان پیرامون قبر سید الشهدا (علیه السلام)، قبر آن حضرت را خراب کند. همراه او در این جنایت، هارون مغربی بود. کارگرانی گرفتند ولی نتوانستند خراب کنند. برای تخریب و شخم آن محل، از گاو استفاده کردند، ولی گاوها هم پیش نمی رفتند. این دو نفر، پس از آن گرفتاریهایی دیدند که در کتب تاریخ ثبت است. (2)

دیزج، یهودی بود و به ظاهر اسلام آورده بود و در تخریب قبر، خودش با بیلی که در دست گرفته بود، مباشرت در کار داشت. این عمل، در سال 236 هجری بود. (3)

-تخریب قبر امام حسین (علیه السلام)، حائر، قبر امام حسین (علیه السلام)

ذ

ذات عرق

نام منزلی بین مکه و عراق که تا مکه دو منزل فاصله دارد و این محل، میقات احرام برای مناطق شرقی مکه است. (4) عراق، نام کوهی است در راه مکه که عراقیون از آن مسیر وارد مکه می شوند و این منزل، از منزلگاههایی است که سید الشهدا پس از وادی عقیق بر آن گذشته است و یکی دو روز در این محل توقف کرده، سپس خیمه ها را بر چیده و به راه ادامه داده است. امام در همین منزل با بشر بن غالب ملاقات کرد که از عراق می آمد.

اوضاع عراق را پرسید. وی پاسخ داد: دلها با تولی شمشیرها بر توست. سید الشهدا راه خویش را به سوی «غمره» که منزل بعدی بود ادامه داد. (5) در همین منزل نامه ای به کوفیان

ص: 178

1-1) - مناقب، ج 4، ص 60، بحار، ج 45، ص 172، احقاق الحق، ج 11، ص 498، اثبات الهدة، ج 5، ص 193.

2-2) - مناقب، ج 4، ص 64، بحار الأنوار، ج 45، ص 394.

3-3) - تتمة المنتهی، محدث قمی، ص 239.

4-4) - مقتل الحسين، مقرّم، ص 204.

5-5) - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 31.

نوشت و خبر آمدنش را در آن نگاشت و توسط قیس بن مسهر صیداوی فرستاد.

-منزل

ذاکر

یادآورنده، کسی که از مصایب اهل بیت می گوید و مردم را می گریاند، چه مدّاح باشد و چه واعظ و منبری. «ذاکر اهل بیت»، عنوانی افتخارآمیز است برای آنان که با مدّاحی و مرثیه خوانی، نام و یاد و فضایل و مظلومیتهای خاندان پیامبر را زنده نگه می دارند و نقشه دشمنان را در به فراموشی سپردن ظلمهای خود به دودمان رسالت، خنثی می سازند.

ذکر و یاد ائمه و شهدای کربلا، مورد تشویق امامان بود و خودشان همواره از ذاکران و احیاگران حادثه کربلا و مظلومیت اهل بیت بودند و بر آن می گریستند. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من ذکرنا عنده ففاضت عیناه حرم الله وجهه علی النار». (1) هر کس که نزد او یاد شویم و چشمانش اشک آلود شود، خداوند چهره اش را بر آتش حرام می کند.

-مدّاحی، عزاداری، منصب نوکری، روضه

ذکر مصیبت

سنتی در جهت احیای یاد و نام ائمه و مطرح نگه داشتن حادثه عاشورا. در این برنامه، چه بصورت مقطع پایانی سخنرانی و موعظه و چه بصورت مستقل، حوادث کربلا و کیفیت شهادت امام حسین «علیه السلام» و یاران او و نیز امامان دیگر بصورتی سوزناک نقل می شود که سبب تحریک عواطف و گریستن بر سید الشهداء می گردد. نقل حوادث بر اساس مقتلهای انجام می گیرد و شایسته است که از منابع معتبر و شعرهای خوب استفاده می شود تا موجب وهن به مقام معصومین و خاندان عصمت نگردد.

امام سجاد «علیه السلام» که بیست سال به یاد عاشورا می گریست، می فرمود یاد شهادت فرزندان فاطمه چشمانم را پراشک می کند: «اَنّی لم اذکر مصرع بنی فاطمة الاّ خنقتنی لذلك عبرة» (2) با این حساب، یاد حادثه و یادآوری آن مظلومیتهای خودش کافی است تا مستمعان را بگریاند و نیازی به آمیختن دروغ یا نقل حرفهای بی اساس در ذکر مصیبت و مرثیه خوانی نیست.

ذکر مصیبت، سبب تعمیق نهضت حسینی و پیوند عاطفی و قلبی شیعه با

ص: 179

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 285.

2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 109.

سید الشهداست و نقشه دشمنان اهل بیت را که کوشش در محو جنایات خویش داشتند، نقش بر آب می کند و جامعه را هوادار اهل بیت و خصم ظالمان می پرورد. (1)

البته باید ذاکران و مرثیه خوانان، هم شایستگی این منصب حسّاس را داشته باشند و هم در محتوای مرثیه خوانی خود دقت داشته باشند و نصایح بزرگان را در آداب آن به کار بندند.

-مقتل، گریه، گریز، آداب وعظ و منبر، ذاکر

ذو الجناح

بالدار، نام اسب حسین بن علی «علیه السلام» که روز عاشورا بر آن نشسته بود. از آن جهت که این اسب، رهوار و تندرو بوده است، به آن ذو الجناح می گفته اند. این اسب، پس از شهادت آن حضرت، از پیکر وی دفاع می کرد و به سواران دشمن حمله می نمود و به این طریق، تعدادی را کشت. (2) سید الشهداء تا آخرین حدّ و لحظه توان خود، سوار بر این اسب بود و مقاومت و جنگ می کرد. در پایان از روی این اسب بر زمین کربلا افتاد.

نه ذو الجناح دگر تاب استقامت داشت نه سید الشهداء بر قتال، طاقت داشت

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

پس از شهادت امام حسین «علیه السلام»، اسب او کاکل خود را به خون امام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت خبر دهد. زنان متوجه شهادت امام شدند و شیون آنان برخاست. (3) در برخی منابع نقل شده که اسب امام، پس از شهادت حضرت، وحشترده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. (4) در زیارت ناحیه مقدّسه از این اسب، با عنوان «جواد» یاد شده که با زین و حالت پریشان روی به خیمه ها نهاد: «فلما نظرن النساء الی الجواد مخزیا و السرج علیه ملویاً خرجن من الخدور ناشرات الشّعور، علی الخدود لاطمات و للوجوه سافرات و بالعویل داعیات...». (5) و روایت است که پس از شهادت امام، این اسب با همه می گفت:

ص: 180

1-1) -ر.ک: «نقش انقلابی یاد و یادآوران»، شریعتی. بحار الأنوار، ج 44، ص 278، احادیث گریستن و عزاداری بر سید الشهداء را آورده است.

2-2) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 58.

3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 60.

4-4) -تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشی، ص 353.

5-5) -حیة الإمام الحسین، ج 3، ص 298.

«الظَّليمة الظَّليمة لامة قتلت ابن بنت نبيها» (1).

خونی که روی یال تو پیداست، ذو الجناح خون همیشه جاری مولاست، ذو الجناح

یک قطره آفتاب به روی تنت نشست بوی خدا ز یال تو برخاست، ذو الجناح (2)

ذو حسم

نام محلی است. یکی از منزلگاههای میان مکه و کوفه. چون طلیعه سپاه اعزامی از کوفه برای امام حسین «علیه السلام» آشکار شد، یارانش را به طرف ذو حسم سوق داد و پیش از رسیدن نیروهای دشمن، در آنجا اردو زد. حرّ و سربازانش در همین مکان با امام حسین «علیه السلام» برخورد کردند و آن حضرت دستور داد حرّ و سپاه او و حتی اسبانشان را سیراب کنند که از راه رسیده بودند و بی تاب عطش بودند. امام سپس برای آن گروه سخنرانی کرد و هنگام ظهر، نماز جماعت خوانده شد. حرّ و سپاه او نیز به امام حسین «علیه السلام» اقتدا کردند. (3)

ص: 181

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 266.

2-2) -از: حسین عبدی.

3-3) -مقتل الحسين، مقرّم، ص 215.

رأس الحسين «عليه السلام» - مشهد رأس الحسين «عليه السلام»

رباب

رباب، دختر امرء القیس بن عدی، همسر سید الشهدا «علیه السلام» و مادر سکینه و علی اصغر (عبد الله). او در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت، سپس به مدینه بازگشت و مدّت یک سال برای سید الشهدا «علیه السلام» عزاداری کرد و مرثیه هایی هم در سوگ آن حضرت سرود. خواستگاران از اشراف و بزرگان قریش را ردّ کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند. در سوگ ابا عبد الله «علیه السلام» پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی رفت، از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین «علیه السلام» یک سال بعد (در سال 62 هجری) جان باخت. (1) از جمله سروده های او در شهادت امام حسین «علیه السلام» ابیاتی است که اینگونه شروع می شود:

إِنَّ الذی كَانَ نورا يُسْتَضَاءُ به فی کربلاء قتیلٌ غیرٌ مدفونٍ

سِبْطُ النبیِّ جَزَاكَ اللهُ صَالِحَةً عَنَّا وَجُنُبْتَ خُسْرَانَ المَوَازینِ...

(2)

حسین بن علی «علیه السلام» نیز به این همسر با فضیلت و ادب و دخترش سکینه و خانه ای که این دورا در بر گرفته باشد، محبّت داشت و می فرمود:

لعمرك انّی لاحبّ دارا تحلّ بها سکینه و الرّباب

احبّهما و ابذلّ جَلّ مالی و لیس لعاب عندی عتاب (3)

ص: 183

1-1) - ادب الطف، شبر، ج 1، ص 63، کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 579.

2-2) - اعیان الشیعة، ج 6، ص 499.

3-3) - همان.

شعرهای حماسی که جنگاوران در میدانهای نبرد می خوانند. «رجز، نام یکی از بحور شعری عربی است که نوعی تحرک و روانی در آن است. در گذشته و دوران جاهلیت، از این وزن شعر، بیشتر در اشعاری که جنبه مبارزه، دشنام یا تفاخر داشته استفاده می شده است. به کارگیری این وزن و آهنگ در شعرهای حماسی که مبارزان در میدانهای جنگ می خواندند، سبب شده که به آن اشعار، رجز گویند. معمولاً رجز، ابیاتی کوتاه داشته و بصورت ارتجالی در میدان سروده می شده است. از این رو گاهی هم خطاهای دستوری و ادبی دارد.» (1) بیشتر افراد، هنگام رجز خواندن در میدان مبارزه، اشعار شعرای عرب را که با حال و وضع آنان مطابق بود می خواندند و اگر خود جنگجو طبع شعر داشت، فی البدیئه در وصف و معرفی خویش شعر می سرود و نام خود و پدر و قبیله و سوابق دلیریهای خود و قبیله اش را در آن بیان می کرد. رجز، هم برای تقویت نیرو و روحیه خود بود، هم برای ترساندن رقیب. «رجز، سرود نظامی رایج در آن دوره ها بود که جنگاوران در اثناء جنگ، آن را می خواندند و به شجاعت و قهرمانیهای خویش می بالیدند و دشمنانشان را به کشتن و تار و مار کردن تهدید می کردند. رجز در آن میدانهای نبرد، مانند یک سلاح پیکار مؤثر بود و رزم آوران همانگونه که بر شمشیرها و تیرها و نیزه ها اعتماد می کردند، بر رجزهای خود نیز تکیه می کردند.» (2)

در کربلا نیز، حسین بن علی «علیه السلام» و فرزندان و برادران و یارانش در میدانهای نبرد، رجز می خواندند. رجزهایی که اصحاب امام روز عاشورا می خواندند، نمایانگر عقیده و هدفی که در راه آن از شهادت استقبال می کردند و انگیزه جهادشان بود، که در چه راهی و برای چه هدفی است و نشان دهنده یقین، ثبات قدم، آگاهی و بصیرتشان بود. مثلاً حضرت ابا الفضل، گفته است:

والله ان قطعتموا یمینی ائی احامی ابداء عن دینی

که گویای حمایت از آیین است. قاسم بن حسن «علیه السلام» رجز می خواند که: «ان تنکرونی فانا ابن الحسن...». عمرو بن جناده رجز می خواند:

ص: 184

1-1) - دائرة المعارف الاسلامیه، ج 10، ص 50 به بعد (نقل به تلخیص).

2-2) - حیاة الإمام الحسین، ج 3، ص 155.

امیری حسین و نعم الأمير سرور فؤاد البشير النذير...

علی اکبر (علیه السلام) می خواند:

انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالتبّی

تالله لا یحکم فینا ابن الدّعی اضرب بالسیف احمی عن ابی

ضرب غلام هاشمی عربی

یا خود ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) رجزهای متعدّدی دارد، از جمله:

القتل اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول التّار

یا این رجز که:

انا الحسین بن علیّ آلیت ان لا اتنی

احمی عیالات ابی امضی علی دین التّبی

که همه و همه، سرشار از روحیهٔ بالا و انگیزه های والا و دلیری و ثبات و پایداری شجاعانه است. (1)

رقیه

دختر سه چهار ساله ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) که در سفر کربلا همراه اسرای اهل بیت بوده و در شام، شبی پدر را به خواب دید و پس از بیدار شدن بسیار گریست و بی تابی کرد و پدر را خواست. خبر به یزید رسید. به دستور او سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را نزد او بردند و او از این منظره بیشتر ناراحت و رنجور شد و همان روزها در خرابهٔ شام (که محل اقامت موقت اهل بیت بود) جان داد. (2) البته دربارهٔ این دختر و شهادتش، میان مورخین نظر واحدی وجود ندارد.

خردسالی این دختر و عواطفی که نام و یادش و کیفیت جان باختنش و مدفن او بر می انگیزد شگفت است و شیعیان به او علاقهٔ خاصی دارند. محلّ دفن او کنار یک بازارچهٔ قدیمی و با فاصله از مسجد اموی در دمشق قرار دارد و چندین بار تعمیر شده است. آخرین تعمیر و توسعه در سال 1364 شمسی از سوی ایران آغاز شد و پس از چند

ص: 185

1-1) - رجزهای امام و فرزندان و اصحاب، در کتابهای تاریخ و مقتل بطور مبسوط آمده است. از جمله ر. ک: بحار الأنوار، ج 45، ص 13 به بعد، مناقب، ج 4، ص 100 به بعد. در همین مجموعه نیز، رجزهای برخی از شهدای کربلا، ذیل معرفی خودشان آورده شده است. دربارهٔ رجز، بحثی در «الأغانی» ابو الفرج اصفهانی است، ج 18، ص 164).

2-2) - کامل بهایی، ص 179، منتهی الآمال، 437.

سال به پایان رسید. (1) اینک حرمی بزرگ و با شکوه برای آن دختر خردسال بزرگوار وجود دارد که زیارتگاه دوستداران اهل بیت است.

از بهر یادبود از این نهضت بزرگ در شهر شام، دخترکی را گذاشتیم

تا دودمان دشمن ظالم فنا شود آنجا رقیه را به حراست گماشتیم

-خرابه شام

رمز جاودانگی عاشورا

اشاره

هیچ حادثه ای به جاودانگی و ماندگاری «کربلا» نمی رسد و در این حدّ، در ذهنها و زندگیها زنده نیست و اینگونه فراگیر زمانها و مکانها و انسانها نگشته است و موج آن مثل عاشورا همیشه متلاطم نمانده است. رمز آن در چند مسأله نهفته است، از جمله:

1- خدایی بودن آن

: حرکت حسین «علیه السلام»، جهاد و شهادتش، انگیزه و محرّکش همه و همه برای خدا بود و هر چه که «لله» باشد، رنگ جاودانه می گیرد. نور خدا خاموشی ندارد و جهاد برای حق، همواره امتداد می یابد.

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی، آغاز دفتر است

قیام برای خدا فراموش نمی شود و نورش خاموش نمی گردد؛ چون که رنگش خدایی و نورش الهی است.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن نور که فانی نشود، نور خداست

2- افشاگریهای اسرای اهل بیت

: هر انقلابی، یک بازو می خواهد و یک زبان، خون و پیام، عمل و تبلیغات. خطابه های زینب و سجاد «علیهما السلام» و سخنان بازماندگان کربلا- در دوران اسارت، نقش مهمی در افشاگری چهره دشمن و خنثی کردن تبلیغات دروغین امویان و آگاهی مردم از ماهیت قیام و شخصیت سید الشهداء و شهیدان عاشورا داشت و سبب شد امویان نتوانند پرده بر جنایات خویش بکشند و آن حادثه را از یادها ببرند.

3- احیاگریهای «ذکر»

: در تعلیمات ائمه، تأکید فراوان شده که برای امام حسین «علیه السلام» و شهدای کربلا گریه کنند، نوحه بخوانند، شعر بسرایند، عزاداری کنند، زیارت روند، بر تربت امام حسین سجده کنند. اینها همه سبب شده که مکتب عاشورا و حادثه کربلا و مظلومیت امام حسین «علیه السلام» و شهدای کربلا، بصورت زنده و جاوید و فراگیر باقی بماند.

نقش «یاد»، «بکاء»، «زیارت»، «شعر» و «مرثیه» در جاودانه ساختن عاشورا مهم است. (1)

4- کیفیت حادثه

نفس حوادث عاشورا و اوج فداکاریها و اخلاص یاران امام و اوج خشونت و بی رحمی سپاه کوفه نسبت به سید الشهداء و غربت و مظلومیت و عطش در اوج خود، همه و همه این حادثه بی نظیر را ماندگار ساخته است.

-گریه، عزاداری، زینب، زیارت کربلا، مرثیه، تعزیه

رمیث بن عمرو

از شهدای کربلا شمرده شده است. (2)

روز شمار قیام کربلا

در این قسمت، حوادثی را که در ارتباط با نهضت عاشورا در شام، مدینه، کوفه، مکه، کربلا و... به ترتیب زمانی اتفاق افتاده است، می آوریم:

15 رجب 60 هجری: مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر.

28 رجب 60: رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از حسین «علیه السلام» و دیگران.

29 رجب 60: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین «علیه السلام» از قبر پیامبر و خداحافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

3 شعبان 60: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین «علیه السلام» از قبر پیامبر و خداحافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

ورود امام حسین «علیه السلام» به مکه و ملاقاتهای وی با مردم.

10 رمضان 60: رسیدن نامه ای از کوفیان به دست امام، توسط دو نفر از شیعیان کوفه.

15 رمضان 60: رسیدن هزاران نامه دعوت به دست امام، سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه برای بررسی اوضاع.

5 شوال 60: ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت.

ص: 187

2-2) - اعيان الشيعة، ج 7، ص 33 (به نقل از رجال شيخ).

11 ذی قعدة 60: نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین و فراخوانی به آمدن به کوفه.

8 ذی حجه 60: خروج مسلم بن عقیل در کوفه با چهار هزار نفر، سپس پراکندگی آنان از دور مسلم و تنها ماندن او و مخفی شدن در خانه طوعه. تبدیل کردن امام حسین «علیه السلام» حج را به عمره در مکه، ایراد خطبه برای مردم و خروج از مکه همراه با 82 نفر از افراد خانواده و یاران به طرف کوفه. دستگیری هانی، سپس شهادت او.

9 ذی حجه 60: درگیری مسلم با کوفیان، سپس دستگیری او و شهادتش بر بام دار الأمارة کوفه، دیدار امام حسین با فرزدق در بیرون مکه.

ذی حجه 60: بر خورد امام حسین «علیه السلام» با حرّ و سپاه او در منزل «شراف».

ذی حجه 60: دریافت مجدد خیر شهادت مسلم بن عقیل و قیس بن مسهر در منزل «عذیب الهجانات».

2 محرم 61: ورود امام حسین «علیه السلام» به سرزمین کربلا و فرود آمدن در آنجا.

3 محرم 61: ورود عمر سعد به کربلا، همراه چهار هزار نفر از سپاه کوفه و آغاز گفتگوی وی با امام برای وادار کردن آن حضرت به بیعت و تسلیم شدن.

5 محرم 61: ورود شبث بن ربعی با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا.

7 محرم 61: رسیدن دستور از کوفه بر ممانعت سپاه امام از آب، مأموریت پانصد سوار دشمن بر شریعة فرات به فرماندهی عمرو بن حجاج.

9 محرم 61: ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا، همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد، مبنی بر جنگیدن با حسین «علیه السلام» و کشتن او، و آوردن امان نامه برای حضرت عباس «علیه السلام» و حمله مقدماتی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام و مهلت خواهی امام برای نماز و نیایش در شب عاشورا.

10 محرم 61: درگیری یاران امام با سپاه کوفه، شهادت امام و اصحاب، غارت خیمه ها، فرستادن سر مطهر امام به کوفه، توسط خولی.

11 محرم 61: حرکت سپاه عمر سعد و نیز اسرای اهل بیت از کربلا به کوفه، پس از آنکه عمر سعد بر کشته های سپاه خود نماز خواند و آنان را دفن کرد و اهل بیت را بر شترها سوار کرده به کوفه برد.

1 صفر 61: ورود اسرای اهل بیت «علیه السلام» از کربلا به دمشق.

20 صفر: بازگشت اهل بیت «علیه السلام» از سفر شام به مدینه.

روضه و روضه خوانی، به معنای ذکر مصیبت سید الشهداء و مرثیه خوانی برای ائمه و معصومین «علیه السلام» است که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیاء دین است. اشک ریختن و گریستن در مصائب اهل بیت «علیه السلام» نشانه عشق به آنان است و علاوه بر سازندگیهای تربیتی برای سوگوار، موجب اجر و پاداش الهی در آخرت و بهره مندی از شفاعت ابا عبد الله الحسین است.

معنای روضه در اصل، باغ و بوستان است، اما سبب اشتها مرثیه خوانی به «روضه» آن است که مرثیه خوانان در گذشته، حوادث کربلا را از روی کتابی به نام «روضه الشهداء» می خواندند که تألیف ملا حسین کاشفی است. «ملا حسین کاشفی (متوفای 910 هجری) یکی از دانشمندان و خطبای باقریحه و خوش آواز سبزواری در قرن نهم هجری بود، در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (875-911 ه) به هرات، مرکز حکمرانی این پادشاه رفت و چون حافظه ای توانا و قریحه ای سرشار و آوازی گیرنده و مطبوع داشت و خطیبی دانشمند بود، بزودی شهرت یافت و مجالس وعظ و ذکر او بسیاری را به خود جلب کرد و مورد توجه پادشاه و شاهزادگان و اعیان و اکابر دولت و وزیر فاضل و هنرمند هنرپرور او «امیر علی شیرنوبی» قرار گرفت. کاشفی دانشمندی فصیح و بلیغ و شاعر پرکار بود و بیش از چهل کتاب و رساله تألیف کرد. از جمله آنها «روضه الشهداء» بود. کاشفی کتاب روضه الشهداء را در واقعه کربلا به فارسی نوشت و چون مطالب این کتاب را در مجالس عزاداری از روی کتاب بر سر منبر می خواندند، خوانندگان این کتاب به «روضه خوان» معروف شدند و بتدریج خواندن روضه از روی کتاب منسوخ شد و روضه خوانها مطالب کتاب را حفظ کرده و در مجالس عزاداری می خواندند. در زمان صفویه اقامه عزاداری بسیار رواج گرفت.» (1)

کتاب روضه الشهداء که حاوی ذکر مقتل و حوادث کربلا بود، در قرن دهم توسط محمد بن سلیمان فضولی به ترکی ترجمه شد، با نام «حديقة السعداء». (2) در اینجا نمونه ای از متن روضه الشهداء واعظ کاشفی را جهت آشنایی می آوریم، که نثری زیبا و ادبی

ص: 189

1-1) - موسیقی مذهبی ایران، ص 8.

2-2) - فصلنامه هنر (وزارت ارشاد اسلامی) ج 2، ص 157. این مأخذ، مقاله مسوطی درباره تاریخچه تعزیه خوانی دارد، ص 156 تا 173.

است: «...آخر نظری کن به حسرت آدم صفی و نوحه نوح نجی و در آتش انداختن ابراهیم خلیل و قربانی کردن یعقوب در بیت الأحزان و بلیت یوسف در چاه و زندان و شبانی و سرگردانی موسی کلیم و بیماری و بی تیماری ایوب و اژه شکافنده بر فرق زکریای مظلوم و تیغ زهر آبداده بر حلق یحیی معصوم و الم لب و دندان سرور انبیاء، و جگر پاره پاره حمزه سید الشهداء و محنت اهل بیت رسالت و مصیبت خانواده عصمت و سرشک دردآلود بتول عذرا و فرق خون آلوده علی مرتضی «علیه السلام» و لب زهر چشیده نور دیده زهرا و رخ به خون آغشته شهید کربلا و دیگر احوال بلاکشان این امت و محنت رسیدگان عالی همّت همه با جان غم اندوخته در کانون غم و الم سر تا پای سوخته. نظم:

ز اندوه این ماتم جان گسل روان گردد از دیده ها خون دل» (1)

نثر شیوا و ادیبانه «روضه الشهداء» ستودنی است، هر چند از نظر نقل، حاوی برخی مطالب ضعیف و بی مأخذ است. بعلاوه این کتاب، در تحلیل حادثه عاشورا دیدگاهی صوفیانه دارد و حوادث را بیشتر به منشأ غیبی و مسائل آزمایش و ابتلاء اولیاء نسبت می دهد، تا بعد حماسی و اجتماعی و قابل اسوه گیری در مبارزات ضدّ ظلم.

از آنجا که مرثیه خوانی و ذکر مصیبت، سنت پسندیده دینی در احیاء خاطره و نام و فضایل اهل بیت پیامبر است، بجاست که اهل منبر و مدّاحان و ذاکران، با توجه به اهمیت و نقش بسزای روضه خوانی، در ارائه الگوهای شایسته بکوشند و چهره خوبی از ائمه و معصومین ارائه کنند. در این زمینه، به درستی و صحّت مطالب نقل شده، اعتبار منابع مورد استفاده، استواری و زیبایی اشعار انتخابی و دوری کردن از هر حرف و روضه و شعری که با مقام والای اولیاء خدا ناسازگار است توجه داشته باشند. (2) در فضیلت گریست و گریاندن افراد برای امام حسین «علیه السلام» به این حدیث توجه کنید: امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من انشد فی الحسین علیه السلام بیت شعر فبکی و ابکی عشرة فله و لهم الجنة» (3) هر کس درباره حسین «علیه السلام» شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، برای او و آنان بهشت است.

- ذکر مصیبت، عزاداری، گریه، مدایح و مراثی، مدّاحی، عزاداری سنتی، آداب و عظم و منبر، تباکی

ص: 190

1-1) - در آمدی بر نمایش و نیایش در ایران، جابر عناصری، ص 79.

2-2) - در زمینه آداب اهل و عظم و منبر، از جمله ر. ک: «لؤلؤ و مرجان»، مرحوم میرزا حسین نوری.

3-3) - کامل الزیارات، ص 105.

روضه الحسین «علیه السلام»

به حرم سید الشهدا «علیه السلام» در کربلا روضه الحسین «علیه السلام» گویند. چرا که حرم هر یک از ائمه و حرم نبوی، روضه و باغی از باغهای بهشتی است. نسبت به مدفن آن حضرت، امام صادق «علیه السلام» فرموده است: «موضع قبر الحسین منذ یوم دفن فیہ روضه من ریاض الجنّة». (1)

- حایر، حرم حسینی

روضه الشهداء

نام کتاب ملا حسین کاشفی (متوفای 910 هجری) که مقتل است و پیرامون وقایع کربلا نوشته شده است. عباراتی زیبا دارد و در گذشته واعظان و مرثیه خوانان در منابر و مجالس از روی آن مصیبت می خواندند و به همین جهت، مرثیه خوانان را «روضه خوان» می گویند.

- مقتل، کتابنامه عاشورا، روضه، کاشفی

روضه خوانی - مداحی، روضه

رهیمه

محلّی نرسیده به کوفه، دارای چشمه آب، که امام حسین در آنجا فرود آمد و در آنجا با مردی از کوفیان بر خورد کرد و پیرامون اوضاع کوفه سخنانی ردّ و بدل شد. (2)

ری

منطقه وسیع دامنه البرز (در جنوب شرقی تهران) ری نام داشته که تا دشت امتداد می یافته و حاصلخیز بوده است. در قدیم راه ارتباطی شرق و غرب ایران محسوب می شده است. (3) در دوره امویان، حاکمان این منطقه و اغلب ساکنان آن، به آن دودمان گرایش داشتند و در آن عصر نسبت به اهل بیت «علیه السلام» دشمنی داشتند. شاید برخی روایات در نکوهش ری نیز بدان جهت از زبان ائمه نقل شده است. به عمر سعد در قبال جنگیدن با امام حسین «علیه السلام» در کربلا، وعده حکومت ری داده بودند. وسوسه حکومت بر این خطّه وسیع و پر نعمت و بهره وری از عایداتش، او را واداشت تا تن به کشتن حسین «علیه السلام» دهد. (4)

قبر حضرت عبد العظیم حسنی در این شهر است.

- حکومت ری

ص: 191

1-1) - من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج 2، ص 600، المزار، شیخ مفید، ص 141.

2-2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 218 (به نقل از معجم البلدان).

3-3) - دائرة المعارف الاسلامیه، ج 10، ص 285.

4-4) - در زمینه ری، از جمله ر.ک: «سیمای ری» سید حمید خندان، «تاریخ گسترش تشیع در ری» رسول جعفریان.

زائده بن مهاجر

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. احتمال داده شده که او همان «یزید بن زیاد بن مهاجر» باشد. (1)

زاده لیلی - علی اکبر «علیه السلام»

زاهر، مولی عمرو بن حمق

از شهدای عاشورا است. وی را از شخصیت‌های کوفه و مردی سالخورده از قبیله کنده دانسته اند. غلام عمرو بن حمق خزاعی (از یاران ویژه امیر المؤمنین) بود و در حرکت‌های انقلابی عمرو بن حمق (که به دست معاویه شهید شد) همدوش و همراه او و تحت تعقیب معاویه بود. در سال 60 هجری به مکه آمد و به حسین «علیه السلام» پیوست و در حمله نخست روز عاشورا به شهادت رسید. (2) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

زباله

نام یکی از منزلگاه‌های مسیر مکه به کوفه که امام حسین «علیه السلام» در آنجا فرود آمد. «زباله» به معنای محلی است که آب را در خود نگه می‌دارد، محلّ پر آب. روستایی آباد و مسکونی بوده که طوایفی از بنی اسد در آنجا می‌زیستند. در همین منزلگاه بود که امام، خبر شهادت «عبد الله بن یقظر» را شنید. او فرستاده سید الشهدا «علیه السلام» به سوی کوفیان و حضرت مسلم بود که همزمان با شهادت مسلم و هانی، شهید شد. در آن محلّ قلعه و مسجدی

ص: 193

1-1 - انصار الحسین، ص 100.

2-2 - همان، ص 72؛ عنصر شجاعت، ج 1، ص 148.

مربوط به بنی اسد بود. محلّ به نام زباله بنت مسعر شهرت یافته است. (1) در همانجا نیز، خبر شهادت قیس بن مسهر (بیک اعزامی خود به کوفه) را شنید. آنگاه اوضاع کوفه را برای همراهان تشریح کرد و از بی وفایی و سست عهدی کوفیان گفت، سپس بیعت خویش را از همراهان برداشت و فرمود: هر کس می خواهد، بر گردد، پیروانمان ما را خوار ساختند.

به گفته برخی مورخان جمعی از آن لحظه به بعد از چپ و راست متفرّق شدند. صبح فردا به یارانش فرمود تا آب همراه بردارند و راه را به سوی کوفه ادامه دهند.

زبان حال

جملاتی که هنگام مرثیه خوانی، از زبان امام حسین «علیه السلام» و شهدای کربلا یا بازماندگانشان گفته می شود، بی آنکه در یک متن تاریخی یا روایی آمده باشد، در مقابل «زبان قال». این جملات، صرفاً نوعی بیان عاطفی است که از حال و وضع کسی آنگونه برداشت می شود، زیرا گاهی حالتها گویاتر از الفاظ است. البته گاهی به بهانه «زبان حال»، حرفهای نامناسب و سبک به اولیاء خدا و امام حسین «علیه السلام» نسبت می دهند که وهن مقام امام و نشان دهنده ذلت و خواری و زبونی است؛ مثل این که از قول امام حسین «علیه السلام» می گویند:

«شدم راضی که زینب خوار گردد...» یا اینکه امام، التماس کند جرعه ای آب به او بدهند.

این نحوه زبان حالها اغلب در اشعار مرثیه و نوحه دیده می شود که باید توجه نمود مطالب انحرافی و دروغ به آن پیشوایان حق و صدق، نسبت داده نشود.

-تحریفهای عاشورا

زرود

نام یکی از منزلگاه های مسیر کوفه که سید الشهدا «علیه السلام» در آنجا فرود آمد. زرود، منطقه ای ریگزار میان ثعلبیه و خزیمیه از راه کوفه به مکه بود. به خاطر شنزار بودن، آبهای باران را در خود فرو می برد و به همین جهت، نام زرود بر آن گفته شده است (بلعنده). این محلّ برای نزول کاروانهای حج که از بغداد می آمده اند. محلّ مشهور و مناسبی بوده و به بنی اسد و بنی نهشل اختصاص داشته است.

در همین منزل بود که امام حسین «علیه السلام» به زهیر بن قین بجلّی برخورد و او را به همراهی و یاری خویش فراخواند. او هم پذیرفت و به کاروان و یاران امام پیوست و به کربلا آمد و

ص: 194

شهید شد. (1) و در همین جا، خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه از دو نفر از طایفه بنی اسد شنید که عازم حج بودند و از کوفه می آمدند. حضرت بر آن دو شهید رحمت فرستاد و گریست، بنی هاشم هم گریستند. و در همین جا شب را ماندند. صبح، آب زیادی برداشته، از آنجا به سوی ثعلبیه حرکت کردند.

-زهیر بن قین

زره

پوششهایی که از میخچه یا دانه های کوچک زنجیر گره دار ساخته شده و در رزم بر تن می کنند. (2) در تعزیه و شبیه خوانی هم مورد استفاده قرار می گیرد، همراه با شمشیر، سپر و کلاه خود، که نمایشگر صحنه های عاشورا باشد.

زنان در نهضت عاشورا

پیرامون زنان در حادثه کربلا- در دو محور سخن می توان گفت: یکی آنکه آنان چند نفر و چه کسانی بودند، دیگر آنکه چه نقشی داشتند. زنانی که در کربلا- حضور داشتند، برخی از اولاد علی «علیه السلام» بودند، و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام هانی، از اولاد «علیه السلام» بودند، فاطمه و سکینه، دختران سید الشهدا «علیه السلام» بودند، رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوبیه، کنیز خاص امام حسین «علیه السلام» و مادر وهب بن عبد الله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند. (3)

5 نفر زن که از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمدند، عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله کلبی، مادر عبد الله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری «علیه السلام». زنی که در عاشورا شهید شد، مادر وهب بود، بانوی نمیریّه قاسطیه، زن عبد الله بن عمیر کلبی که بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همانجا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد.

در عاشورا دو زن از فرط عصبیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند:

یکی مادر عبد الله بن عمر که پس از شهادت فرزند، با عمود خیمه به طرف دشمن روی کرد و امام او را برگرداند. دیگری مادر عمرو بن جناده که پس از شهادت پسرش، سر او را

ص: 195

1-1) -مقتل الحسین، مقرر، ص 208، الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 66 تا 72.

2-2) -تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص 288.

3-3) -زندگانی سید الشهدا، عمادزاده، ج 2، ص 124، به نقل از لهوف، کبریت احمر و انساب الأشراف.

گرفت و مردی را به وسیله آن کشت، سپس شمشیری گرفت و با رجزخوانی به میدان رفت، که امام حسین «علیه السلام» او را به خیمه ها برگرداند. (1) دلهم، دختر عمر (همسر زهیر بن قین) نیز در راه کربلا- به اتفاق شوهرش به کاروان حسینی پیوست. زهیر بیشتر تحت تأثیر سخنان همسرش حسینی شد و به امام پیوست. رباب، دختر امرء القیس کلبی، همسر امام حسین «علیه السلام» نیز در کربلا حضور داشت، مادر سکینه و عبد الله. زنی از قبیله بکر بن وائل نیز حضور داشت، که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگام حمله سپاهیان کوفه به خیمه های اهل بیت، شمشیری برداشت و رو به خیمه ها آمد و آل بکر بن وائل را به یاری طلبید.

زینب کبری و ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین «علیه السلام»، همچنین فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام» نیز جزو اسیران بودند و در کوفه و... سخنرانیهای افشاگر داشتند. (توضیح بیشتر پیرامون این زنان را تحت عنوان نام هر یک در این مجموعه مطالعه کنید). مجموعه این بانوان، همراه کودکان خردسال، کاروان اسرای اهل بیت را تشکیل می دادند که پس از شهادت امام و حمله سپاه کوفه به خیمه ها، ابتدا در صحرا متفرق شدند، سپس بصورت گروهی و اسیر به کوفه و از آنجا به شام فرستاده شدند.

اما درباره حضور این زنان در حادثه عاشورا بیشتر به محور «پیام رسانی» باید اشاره کرد (آنگونه که در بحث «اسارت» گذشت). البته جهات دیگری نیز وجود داشت که فهرست وار به آنها اشاره می شود که هر کدام می تواند به عنوان «درس» مورد توجه باشد:

- مشارکت زنان در جهاد. شرکت در جبهه پیکار و همدلی و همراهی با نهضت مردانه امام حسین و مشارکت در ابعاد مختلف آن از جلوه های این حضور است. چه همکاری طوعه در کوفه با نهضت مسلم، چه همراهی همسران برخی از شهدای کربلا، چه حتی اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایتهای شوهرانشان مثل زن خولی.

- آموزش صبر. روحیه مقاومت و تحمل زنان به شهادتها در کربلا درس دیگر نهضت بود. اوج این صبوری و پایداری در رفتار و روحیات زینب کبری «علیه السلام» جلوه گر بود.

- پیام رسانی. افشاگریهای زنان و دختران کاروان کربلا- چه در سفر اسارت و چه پس از بازگشت به مدینه. پاسداری از خون شهدا بود. سخنان بانوان، هم به صورت خطبه

جلوه داشت، هم گفتگوهای پراکنده به تناسب زمان و مکان.

-روحیه بخشی. در بسیاری از جنگها حضور تشویق آمیز زنان در جبهه، به رزمندگان روحیه می بخشید. در کربلا نیز مادران و همسران بعضی از شهدا این نقش را داشتند.

-پرستاری. رسیدگی به بیماران و مداوای مجروحان از نقشهای دیگر زنان در جبهه ها، از جمله در عاشورا است. نقش پرستاری و مراقبت حضرت زینب از امام سجاد(علیه السلام) یکی از این نمونه هاست. (1)

-مدیریت. بروز صحنه های دشوار و بحرانی، استعدادهای افراد را شکوفا می سازد.

نقش حضرت زینب در نهضت عاشورا و سرپرستی کاروان اسرا، درس «مدیریت در شرایط بحران» را می آموزد. وی مجموعه بازمانده را در راستای اهداف نهضت، هدایت کرد و با هر اقدام خنثی کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن، مقابله نمود و نقشه های دشمن را خنثی ساخت.

-حفظ ارزشها. درس دیگر زنان قهرمان در کربلا، حفظ ارزشهای دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشمهای آلوده است. زنان اهل بیت، با آنکه اسیر بودند و لباسها و خیمه هایشان غارت شده بود و با وضع نامطلوب در معرض دید تماشاچیان بودند، اما اعتراض کنان، بر حفظ عفاف تأکید می ورزیدند. امّ کلثوم در کوفه فریاد کشید که آیا شرم نمی کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر جمع شده اید؟ وقتی هم در کوفه در خانه ای بازداشت بودند، زینب اجازه نداد جز کنیزان وارد آن خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز بر اینگونه گرداندن بانوان شهر به شهر، اعتراض کرد: «آمن العدل یا بن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهنّ و ابدیت و جوههنّ یحدو بهنّ الأعداء من بلد الی بلد و یستشرفهنّ اهل المناهل و المعائل و یتصفّح و جوههنّ القریب و البعید و الغائب و الشّهید...» (2) و نمونه های دیگری از سخنان و کارها که همه درس آموز عفت و دفاع از ارزشهاست.

-تغییر ماهیت اسارت. اسارت را به آزادی بخشی تبدیل کردند و در قالب اسارت، به

ص: 197

1-1) در این زمینه ر.ک: مقاله «درسهای امدادگری در نهضت عاشورا» از مؤلف (مجله پیام هلال، شماره 26، شهریور 1369).

2-2) عوالم (امام حسین)، ص 403، حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 378.

اسیران واقعی درس حریت و آزادی دادند.

- عمق بخشیدن به بعد عاطفی و تراژدیک کربلا. گریه ها، شیونها، عزاداری بر شهدا و تحریک عواطف مردم، به ماجرای کربلا عمق بخشید و بر احساسات نیز تأثیر گذاشت و از این رهگذر، ماندگارتر شد.

- اسارت، زینب، آمار نهضت کربلا

زنجیر زنی

از سنتهای عزاداری در ایران است، در پاکستان و هندوستان نیز این شیوه از دیرباز رواج داشته است. مجموعه ای از حلقه های ریز متصل به هم که به دسته ای چوبی یا فلزی وصل می شود «زنجیر» نام دارد و آن را در ایام عاشورا، بصورت دسته جمعی و در هیأت های عزاداری، همراه با نوحه خوانی، بر پشت می زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می شود. غالباً این مراسم با سنج همراه است.

این شیوه عزاداری که اغلب همراه با خون آمدن از پشت زنجیر زنان است، بویژه در برخی مناطق و ملتها که تیغهایی هم به زنجیرها می بستند، در گذشته چون در دید برخی غیر مسلمانان تأثیر سوء داشت، برخی علما به حرمت زنجیر زدن و قمه زدن و خون از سر و پشت خویش جاری کردن فتوا دادند. در مقابل آنان نیز علمای دیگری در پاسخ به استفتاهای مردم، حکم به جواز دادند. این مسأله، بارها در گذشته منشأ کشمکشهای مذهبی گشته است. از جمله آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی فتوا به حرمت داد و سید محسن امین از او انتقاد کرد و این مسأله به مطبوعات و مجلات آن روزگار کشیده شد (1) و از آن پس بازار استفتاء و افتاء داغ شد و مجموعه هایی نیز که حاوی این نظرات فقهی بود، منتشر گردید. نظیر آن نسبت به قمه زنی هم در تاریخ معاصر وجود دارد.

- عزاداری سنتی، قمه زنی

زندگی

مفهوم زندگی در فرهنگ عاشورا، بالاتر و والاتر از بودن و نفس کشیدن است. امام عاشورا، زندگی را تنها در صورت «حیات طیبه» بودن قبول دارد؛ آن هم وقتی است که همراه با شرافت و آزادی باشد. در غیر این صورت بی ارزش است. مرگ با عزت در این

ص: 198

فرهنگ، «زندگی» است و زندگی ذلیلانه، «مرگ» است. این دیدگاه، میراث علی «علیه السلام» بود که می فرمود: «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین». (1) سید الشهدا «علیه السلام» نیز در دوران سلطه ستم، مرگ شرافتمندانه را سعادت می دید و زندگی زیر دست ستمگران را مایه خواری و ننگ: «لا آری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما». (2) در سخنی دیگر، آن حضرت مرگ را پلی برای عبور از تنگنای دنیا به وسعت و نعمت آخرت می شمرد (فما الموت الا قنطرة...) و آن هنگام که تصمیم حرکت از مکه به سوی عراق گرفت، افراد زیادی او را از عواقب این کار و بی وفایی کوفیان بر حذر داشتند. حضرت این اشعار را می خواند:

سأمضی فما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما

و واسی الرّجال الصّالحین بنفسه و فارق مثبورا و خالف محرما (3)

که نشان می داد آن حضرت، مرگ در راه حق و جهاد و جانبازی در راه صالحان و دوری از حرام را ننگ نمی شمرد و از چنین مرگی - که عین حیات است - استقبال می کند.

تربیت یافتگان این فرهنگ، زندگی را در مرگ و بقا را در فنا می دانستند. چه قاسم «علیه السلام» که مرگ را شیرین تر از غسل می دانست، چه علی اکبر «علیه السلام» که چون کلمه استرجاع را از زبان پدر شنید و پرسید مگر ما بر حق نیستیم؟ پدر فرمود: چرا. گفت: پس چه باک از مرگ؟ «فاذا لا نبالی بالموت». شب عاشورا نیز که حضرت فرمود: بروید، بیعت از شما برداشتم، سخن همه این بود که برویم تا پس از تو زنده بمانیم؟ خدا چنان روز را نیاورد. فرزندان مسلم بن عقیل می گفتند: در رکابت می جنگیم تا به شهادت برسیم، زشت باد زندگی پس از تو. (4) زهر بن قین، روز عاشورا در میدان با «شمر»، حرفهای تندی ردّ و بدل می کند، آنگاه خطاب به شمر می گوید: «أفبالموت تحوّفنی؟ و الله للموت معه (الحسین) احبّ الیّ من الخلد معکم». (5) آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با حسین «علیه السلام» برایم محبوبتر از زندگی همیشگی با شماست. و اگر زندگی جز این باشد، بظاهر زندگی است و گرنه

ص: 199

1-1) - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 51.

2-2) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68.

3-3) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 199.

4-4) - الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 559.

5-5) - همان، ص 563.

واقعیت آن مرگ است. زندگی آن است که از ویژگیهای حیات برخوردار باشد و تلاش انسان در مسیر یک فکر و ایمان پیش رود. به قول معروف:

قف دون رأیک فی الحیاة مجاهدا انّ الحیاة عقیده و جهاد

«زندگی پیکار باشد در ره اندیشه ها». شهیدان نیز چنین حیاتی دارند و به تعبیر قرآن «احیاء عند ربهم» اند، اگر چه تن مادی شان زیر خاک می رود ولی نام و مرام و مکتب و هدفشان باقی است و این همان «زندگی» است.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

نه بقا کرد ستمگر، نه به جا ماند ستم ظالم از دست شد و پایه مظلوم بجاست

زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز قفاست

تو در اول، سر و جان باختی اندر ره عشق تا بدانند خلاق که فنا شرط بقاست (1)

-درسهای عاشورا

زهیر بن بشر خثعمی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا بود. (2) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

زهیر بن سائب

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. به نام زهیر بن سیار هم نقل شده است. (3)

زهیر بن سلیم ازدی

از شهدای کربلاست که به نقل «مناقب» ابن شهر آشوب، روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. وی و خاندانش از یاران علی (علیه السلام) بودند و در میدانهای حماسه، رشادتها نشان دادند. گویند: او شب عاشورا به کربلا آمد و چون تصمیم قطعی سپاه کوفه را بر جنگ با سید الشهداء دید، از عمر سعد جدا شد و به کاروان حسینی پیوست و در رکاب امام شهید شد. (4)

ص: 200

1-1) -فؤاد کرمانی (حسین پیشوای انسانها، ص 258).

2-2) -اعیان الشیعة، ج 7، ص 70.

3-3) -انصار الحسین، ص 100.

4-4) -عنصر شجاعت، کمره ای، ج 3، ص 25، اعیان الشیعة، ج 7، ص 70.

از شهدای کربلا شمرده شده است. زهیر بن سلمان هم گفته اند. نام او در زیارت رجبیه نیز آمده است. (1)

زهیر بن قین بجلی

از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا، افتخار یافت در رکاب حسین بن علی «علیه السلام» به شهادت برسد. وی در میدانهای جنگ، دلاوریهای بسیاری نشان داده بود. ابتدا نیز هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک فرجام و از شهدای عالی مقام کربلا شود. وی در سال 60 هجری (که سید الشهداء هم از مکه به قصد کوفه حرکت کرده بود) از سفر حج بر می گشت و دوست نداشت که با امام برخورد کند و هم منزل شود. اما در یکی از منزلگاهها ناچار با فرود آمدن کاروان حسینی همزمان شد. امام کسی را نزد او فرستاد.

فرستاده حسین «علیه السلام» به خیمه او رفت و پیام امام را رساند. ابتدا بی میلی نشان می داد. اما همسرش او را تشویق کرد تا برود و ببیند خواسته امام چیست. زهیر نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از «عثمانی» بودن به «حسینی» بودن تبدیل شد. همسرش نیز همراه او آمد و به کاروان حسین «علیه السلام» پیوستند. (2) سپاه حرّ وقتی راه را بر امام حسین «علیه السلام» بستند، زهیر با اجازه سید الشهداء با آنان سخن گفت و به امام پیشنهاد کرد که با آنان بجنگند، ولی امام نپذیرفت. (3) شب عاشورا نیز، از جمله کسانی بود که با نطقی پرشور، مراتب اخلاص و حمایت و جانبازی خویش را نسبت به امام کرد و گفت: اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم هرگز دست از یاری پسر پیغمبر بر نخواهم داشت. (4)

روز عاشورا، سید الشهداء فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد. زهیر، پس از امام حسین «علیه السلام» اولین کسی بود که سواره و غرق در سلاح مقابل دشمن رفت و به نصیحت آنان پرداخت. شمر به طرف او تیری افکند. گفتگوهایی بین او و شمر انجام گرفت. (5) ظهر عاشورا هم او و سعید بن عبد الله جلوی امام ایستادند و سپر تیرها شدند تا امام نماز بخواند. پس از اتمام نماز، به میدان رفت و شجاعانه نبرد کرد و

ص: 201

1-1 - انصار الحسین، ص 100.

2-2 - بحار الانوار، ج 44، ص 371.

3-3 - اعیان الشیعة، ج 7، ص 71.

4-4 - عنصر شجاعت، ج 1، ص 271.

5-5 - انصار الحسین، ص 37 و عنصر شجاعت، ج 1، ص 250.

چنین رجز می خواند:

انا زهیر و انا ابن القین اذودکم بالسّیف عن حسین

انّ حسینا احد السبّطین من عترۃ البرّ النّقیّ الرّین

ذاک رسول اللّٰه غیر المین اضربکم و لا اری من شین

یا لیت نفسی قسّمت قسمین (1)

مطابق گفته اش، با شمشیر از حسین «علیه السلام» دفاع کرد و جنگید و کشته شد. امام به بالین او آمد و او را دعا و کشندگانش را نفرین کرد.

زیارت

دیدار، بر سر تربت یک شهید یا امام و امامزاده حضور یافتن، دیدار از حرم های مطهر و بقاع متبرک. زیارت پیامبر و ائمه «علیه السلام» هم در حال حیاتشان ارزشمند و تأثیرگذار است، هم پس از رحلت یا شهادتشان سازنده و الهام بخش است و تأکید زیارت، نسبت به حضرت رسول «صلی الله علیه و آله»، حضرت زهرا «س»، امامان معصوم، شهدای آل محمد، علما و صلحاست. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من زارنا فی مماتنا فکأنما زارنا فی حیاتنا» (2) هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، زیارتمان کرده است.

زیارت ائمه، نشانه احترام به مقامشان، پیروی از راهشان، تبعیت از مواضعشان، استمرار خطشان، تجدید عهد با امامتشان، وفاداری به ولایتشان و زنده نگاهداشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ و تعالیم آنان است. حضرت رضا «علیه السلام» فرمود: «انّ لکلّ امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و انّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زیارة قبورهم...» (3) برای هر امامی در گردن و بر عهده هواداران و پیروانش عهد و پیمانی است و از جمله نشانه های وفای کامل به این پیمان، زیارت قبور امامان است.

اینگونه زیارتها، علاوه بر آنکه برای خود زائر، اثر تربیتی و تزکیه روح دارد و دلیل حق شناسی او نسبت به اولیاء خدا و پیشوایان دین است، در زمینه احیاء امر امامان و ترویج مکتب انسانی و تربیتی آن اسوه ها در جوامع بشری و توجه دادن به خط صحیح رهبری و ولایت در جامعه مؤثر است؛ بویژه وقتی حکام مستبد و منحرف، با برنامه در جهت محو

ص: 202

1-1) - اعیان الشیعة، ج 7، ص 72.

2-2) - بحار الأنوار، ج 97، ص 124.

3-3) - همان، ص 116، وسائل الشیعة، ج 10، ص 346.

آثار و یاد ائمه می کوشیدند، «زیارت» به عنوان یک عمل مثبت و انقلابی محسوب می شد و نوعی مبارزه با دستگاههای ستمگر.

در احادیث متعدّد، تأکید شده که زیارت ائمه در غربتشان و همراه با خوف و خطر، پاداش بیشتری دارد، و اگر راه زائر دور باشد، و زیارت، پیاده و همراه با مشقّتها باشد، اجر و قرب بیشتری خواهد داشت. (1) فضایل زیارت، درباره دیدار و زیارت خانه خدا، مرقد مطهر نبوی، قبور مؤمنان و صالحان بسیار فراوان است و حضور پیروان حق، پیرامون مرقد پاکشان، کانونی از ایمان و جذبه و پیوستگی و همبستگی به وجود می آورد و به زائران هم، «دعوت به خیر»، «دفاع از حق» و «شهادت در راه خدا» را الهام می دهد و زیارت، «وسیله» قرب به پروردگار است. (2)

زیارت، قلمرو «دل» و وادی محبّت و شوق است، نمودی از احساس متعالی و زبان علاقه و ترجمان پیوند قلبی است. فیض «حضور» در کنار اولیاء خدا، زائر را از کیمیای «نظر» برخوردار می سازد. زیارت، الهام گرفتن از اسوه ها و تعظیم شعائر و تقدیر از فداکاریها و تجلیل از پاکیهاست و زائر در برابر آئینه تمام قدّ فضیلتها می ایستد، تا عیار خود را در آن بسنجد و خود را در برابر «میزان» قرار می دهد تا کم و کاستی خود را جبران کند. زائر، مهمان مائده معنوی اولیاء الله است و زیارت، تجدید پیمان و میثاق «ولایت» با رهبری است. زیارت، سفر با کاروان اشک و بر محمل شوق و سوار شدن بر موج عرفان و براق عشق است.

- زیارت کربلا، عتبات عالیّه، آداب زیارت امام حسین «علیه السلام»، حرم حسینی

زیارت اربعین

اربعین، چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام است که جان خود و یارانش را فدای دین کرد. از آنجا که گرامیداشت خاطره شهید و احیاء اربعین وی، زنده نگهداشتن نام و یاد و راه اوست و زیارت، یکی از راههای یاد و احیاء خاطره است، زیارت

ص: 203

1-1) - برای مطالعه بیشتر پیرامون احادیث زیارت، از جمله ر. ک: بحار الأنوار، ج 98، 97 و 99، من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج 2، کامل الزیارات، عیون اخبار الرضا، المزار شیخ مفید، الغدیر، ج 5، وسائل الشیعه، ج 10، میزان الحکمه، ج 4، مصباح الزائر، مصباح المتهجد و کتب دیگر.

2-2) - درباره سازندگیهای زیارت، ر. ک: «زیارت» به قلم نویسنده، ناشر: سازمان حج و زیارت. نیز: سلسله مقالات «زیارت» در مجله «پیام انقلاب»، سال 1363 از شماره 115 به بعد، که بیش از پنجاه شماره طول کشید، و کتاب «شوق دیدار» از: دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی.

امام حسین (علیه السلام) بویژه در روز بیستم ماه صفر که اربعین آن حضرت است، فضیلت بسیار دارد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در حدیثی علامتهای «مؤمن» را پنج چیز شمرده است: نماز پنجاه و یک رکعت، زیارت اربعین، انگشتر کردن در دست راست، پیشانی بر خاک نهادن و «بسم الله» را در نماز، آشکارا گفتن: «علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و خمسين و زیارة الأربعین...» (1) زیارت اربعین که در این روز مستحب است، در کتب دعا آمده است و به اینگونه شروع می شود: «السلام علی ولی الله و حبیبه...» که این متن، از طریق صفوان جمّال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. زیارت دیگر آن است که جابر بن عبد الله انصاری در این روز خوانده است و متن زیارت بعنوان زیارتنامه آن امام در نیمه ماه رجب نقل شده و با جمله «السلام علیکم یا آل الله...» شروع می شود. (2)

مورّخان نوشته اند که جابر بن عبد الله انصاری، همراه عطیّه عوفی موفق شدند که در همان اولین اربعین پس از عاشورا به زیارت امام حسین (علیه السلام) نائل آیند. وی که آن هنگام نابینا شده بود، در فرات غسل کرد و خود را خوشبو ساخت و گامهای کوچک برداشت تا سر قبر حسین بن علی (علیه السلام) آمد و با راهنمایی عطیّه، دست روی قبر نهاد و بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! سپس گفت: «حبیب لا یجیب حبیبه...» آنگاه زیارتی خواند و روی به سایر شهدا کرد و آنان را هم زیارت نمود. (3)

- اربعین، جابر و عطیّه

زیارت پیاده

آنچه در راه طلب خسته نگرده هرگز پای پرآبله و بادیه پیمای من است

غیر از عشق و محبت، که پای زائر را پیاده به مرقد حسین (علیه السلام) می کشاند و رنج سفر و خوف و خطر را به جان می خرد، پیاده روی برای زیارت سید الشهداء، ثواب بسیار دارد و مورد تأکید پیشوایان دین است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «من خرج من منزله یرید زیارة قبر الحسین بن علی (علیه السلام) ان کان ما شیا کتبت له بكلّ خطوة حسنة و محاعنه سیئة...» (4)

ص: 204

1-1 - بحار الأنوار، ج 98، (بیروت) ص 329، المزار، شیخ مفید، ص 53.

2-2 - مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

3-3 - منتهی الآمال، ج 1، حوادث اربعین، نفس المهموم ص 322، بحار الأنوار، ج 98، ص 328.

4-4 - بحار الأنوار، ج 98، ص 28، المزار، شیخ مفید، ص 30.

هر کس به قصد زیارت امام حسین «علیه السلام»، پیاده از خانه اش خارج شود، خداوند در مقابل هر گام، برای او حسنه ای می نویسد و گناهی از او می زداید.

یکی از زائران همیشگی حسین «علیه السلام» که هر ماه آن حضرت را زیارت می کرده، بخاطر پیری و ناتوانی، یک بار نتوانست برود. نوبت بعد که پیاده پس از چند روز راه پیمایی به حرم می رسد و سلام می دهد و نماز زیارت می خواند، در خواب، آن حضرت را می بیند که به وی می گوید: چرا به من جفا کردی، تو که نیکوکار بودی... (1) این شدت عنایت ائمه را به زائر پیاده می رساند. معاویه بن وهب (از اصحاب امام صادق علیه السلام) می گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم. در مصلائی خود در خانه اش نشسته بود و پس از نماز با خداوند راز و نیاز می کرد. از جمله (در دعا نسبت به زائران قبر حسین «علیه السلام») می گفت:

«خدای زائران قبر حسین را بیامرز، اینان که در این راه، پول خرج می کنند، بدنهای خود را در این راه در معرض قرار می دهند... خدایا رحمت کن بر چهره هایی که آفتاب، رنگ آنها را تغییر داده، صورتهایی که متوجه قبر ابا عبد الله است، چشمهایی که در محبت ما اشک می ریزد... خدایا این جانها و بدنها را به تو می سپارم، تا کنار حوض کوثر به هم برسیم...» (2)

این سنت زیارت پیاده، از زمان ائمه بوده و تاکنون نیز ادامه دارد و اجر بیشماری برای آن نقل شده است. فاضل دربندی می نویسد: این پیاده بودن، یا به جهت فقیر بودن زائر است که نشان می دهد این زیارت، برخاسته از شوق و محبت است، یا به جهت آنست که زائر، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت کوچک می شمارد و در راه او، رنج سفر پیاده را بر خود هموار می کند و هر دو ارزشمند است. (3)

در عراق، از سالها پیش چنین رسم است که هیئتها، دسته ها و کاروانهایی کوچک یا بزرگ، در ایام خاصی از بصره، بغداد و عمدتاً از نجف، برای زیارت کربلا- پیاده حرکت می کنند. بویژه در ایام زیارتی خاص مثل نیمه شعبان، اول رجب، ایام عاشورا و اربعین بیشتر و پرشکوهتر است و اغلب، راه کنار ساحل فرات را انتخاب می کنند که از نجف تا کربلا 18 فرسنگ است و چند روز طول می کشد. در این کاروانهای زیارتی پیاده، علمای بزرگ هم شرکت می کردند، همچون میرزای نایینی، آیه الله کمپانی، سید محسن امین، و

ص: 205

1-1 - همان، ص 16.

2-2 - همان، ص 52 و 8.

3-3 - اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص 136، (چاپ سنگی)

بسیاری از علمای معاصر در این مسیر، دیدار با عشایر و فعالیتهای تبلیغی هم انجام می گرفت و شعارهایی هم مطرح می شد و روضه خوانی برگزار می گشت.

در ایام حکومتها بعثیها، این پیاده رویهای پرشکوه، آن هم از طریق جاده غیر رسمی کنار فرات، رنگ مبارزه و مخالفت با رژیم عراق هم به خود می گرفت و یک بار هم در ایام اربعین حسینی در سال 1397 ق. به درگیریهای سخت میان نیروهای بعثی با انقلابیون شیعه و کاروانهای زیارتی در طول راه و در حرم ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» انجامید و کشته ها و مجروحان بسیاری داد، (1) و به «اربعین خونین» معروف شد.

در کوی عشق، درد و بلا کم نمی شود از باغ خلد، برگ و نوا کم نمی شود

تیغ شهادتست دل گرم را علاج این تشنگی به آب بقاء کم نمی شود

قاصد، تسلی دل عاشق نمی دهد شوق حرم به قبله نما، کم نمی شود (2)

- زیارت، زیارت کربلا، آداب زیارت امام حسین «علیه السلام»

زیارت رجبیه

زیارتنامه ای که با کیفیت خاص خطاب به حسین بن علی «علیه السلام» و شهدای کربلا در روز اول ماه رجب و نیمه شعبان خوانده می شود و متن آن در کتب دعا و زیارت آمده است. (3)

در ادامه این زیارتنامه، متنی خطاب به شهدای کربلا با ذکر نام آنها آمده است و شامل 75 اسم است. منبع این زیارت، «اقبال» سید بن طاووس است و با زیارت ناحیه مقدسه که آن هم مشتمل بر اسامی شهدای کربلاست، نقاط مشترک و اسامی متفاوت دارد. در پایان این زیارتنامه، تعبیرهایی چون: ربّائتین، برگزیدگان خدا، ویرگان الهی، شهدای در راه دعوت به حق، یاوران وفادار و جان نثار، سعادت‌مندان کامیاب و شرافتمندان آخرت، درباره اصحاب امام حسین «علیه السلام» به کار رفته است. این زیارت و زیارت ناحیه مقدسه، از منابع شناسایی نام آن اصحاب شهید به شمار می آیند. (4)

- زیارتنامه، زیارت ناحیه مقدسه

ص: 206

1-1 (1) - شرح مبسوط ماجرا در کتاب «انتفاضة صفر الإسلامية» از رعد الموسوی آمده است.

2-2 (2) - کلیات صائب تبریزی، غزل 1523.

3-3 (3) - بحار الأنوار، ج 98 (بیروت) ص 336، مفاتیح الجنان، ص 438.

4-4 (4) - به بحث تحلیلی و مقایسه ای بین این دو متن، و نیز میزان صحّت و استناد این دو زیارت در کتاب «انصار الحسین»، محمد مهدی شمس الدین، مراجعه کنید.

از زمانهای بسیار مناسب و با فضیلت برای زیارت امام حسین «علیه السلام»، روز عاشورا است؛ چه به صورت حضوری و رفتن به دیدار مرقد سید الشهدا «علیه السلام» در کربلا و چه خواندن زیارتنامه از دور. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من زار الحسین «علیه السلام» یوم عاشورا و جبت له الجنة» (1). کسی که حسین «علیه السلام» را روز عاشورا زیارت کند، بهشت برای او واجب است. در حدیث دیگری زیارت آن روز، مانند به خون خویش غلتیدن پیش روی آن حضرت به شمار آمده است: «من زار قبر الحسین یوم عاشورا کان کمن تشحط بدمه بین یدیه» (2).

متن زیارتنامه ای هم که از سوی ائمه دستور به خواندن آن داده شده به «زیارت عاشورا» شهرت یافته است و خواندن همه وقت و همه روز آن، آثار و برکات زیادی دارد.

این زیارت را امام باقر «علیه السلام» به علقمة بن محمد حضر می آموخته که هرگاه خواست از دور و با اشاره آن امام را زیارت کند، پس از دو رکعت نماز زیارت، چنین بخواند: «السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله...» (3) تا آخر، که در کتب زیارت آمده است. این زیارت، تجدید عهد همه روزه پیر و حسین بن علی «علیه السلام» با مولای خویش است که همراه با «تولّی» و «تبری» است و خط فکری و سیاسی زائر را در برابر دوستان و دشمنان اسلام و اهل بیت، ترسیم می کند و اعلام همبستگی و سلم و صلح با موافقان راه حسین «علیه السلام» و اعلان جنگ و مبارزه با دشمنان حق است. «زیارت عاشورا» ولایت خون و برائت شمشیر است و تسلیم دل و یاری در صحنه است، تا عشق درونی به جهاد بیرونی بیانجامد و نفرت قلبی به برائت علی برسد. زیارت عاشورا، منشور «تولّی» و «تبری» نسبت به جریان حق و باطل در همه جا و همه زمانهاست.

-زیارت

زیارت کربلا

از مقدّسترین و بافضیلت ترین زیارتهایی که در فرهنگ دینی و روایات اسلامی بیان شده است، زیارت قبر سید الشهدا «علیه السلام» در کربلاست و برای زیارت هیچ امامی، حتی زیارت قبر رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به این اندازه سفارش و دستور نیست. در احادیث، گاهی

ص: 207

1-1) -کامل الزیارات، ص 174، المزار، شیخ مفید، ص 52.

2-2) -همان (کامل الزیارات).

3-3) -همان، ص 176، بحار الأنوار، ج 98، ص 291.

زیارت امام حسین «علیه السلام» از زیارت کعبه هم برتر و بالاتر به حساب آمده و برای زیارت آن حضرت، پاداشی برابر دهها و صدها حج و عمره بیان شده است و لحن روایات، بگونه ای است که آن را برای یک شیعه در حدّ یک «فریضه» می شمارد و ترک آن را ناپسند می داند و هیچ عذر و بهانه و خوف و خطر را مانع از آن به حساب نمی آورد و ترک آن را جفا می داند. از امام صادق «علیه السلام» روایت است: «زیارة الحسين بن علی واجبہ علی کلّ من یقرّ للحسین بالإمامة من اللہ عزّ و جلّ» (1) زیارت حسین بن علی «علیه السلام»، بر هر کس که او را از سوی خداوند، «امام» می داند واجب است.

میان عقیده به امامت و دیدار امام (چه در حال حیات و چه پس از مرگ) نوعی ملازمه است و در روایات، به این نکته اهمّیت داده شده است. زیارت خائفانه سید الشهداء هم ارجح بیشتر و ثواب افزونتری دارد. این، هم نشانه تأثیر اجتماعی «زیارت» و هم میزان عشق و فداکاری «زائر» است. امام صادق «علیه السلام» به «ابن بکیر» که سخن از خوف و هراس در راه زیارت سید الشهداء می گفت، فرمود: آیا دوست نداری که خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟... (2) و در حدیثی که زراره از امام باقر «علیه السلام» درباره زیارت خائفانه آن حضرت می پرسد، حضرت پاسخ می دهد: خداوند، از هراس قیامت، ایمنش می دارد. (3) امام صادق «علیه السلام» نیز به «محمد بن مسلم» که با خوف و هراس به زیارت سید الشهداء می رفت، فرمود: هر چه مسأله دشوارتر و پرمخاطره تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن است و هر کس خائفانه قبر آن حضرت را زیارت کند، خداوند، هراس او را در روز قیامت، ایمن می سازد: «ما کان من هذا اشدّ فالثواب فیہ علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانہ آمن اللہ روعته یوم یقوم الناس لربّ العالمین...» (4) در حدیث مفصّلی، امام صادق «علیه السلام» به ثوابهای آن اشاره کرده، می فرماید: کسی که هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود و او را در آنجا بکشند، با اولین قطره خونس، همه گناهانش بخشوده می شود و هر که در این راه به زندان افتد، در مقابل هر روزی که زندانی و اندوهگین گردد، در قیامت برایش یک

ص: 208

-
- 1-1) - وسائل الشیعة، ج 10، ص 346، امالی صدوق، ص 123. در «مزار» شیخ مفید، ص 26 چنین است (از امام باقر «علیه السلام»): «مروا شیعتنا بزیارة قبر الحسين بن علی «علیه السلام» فانّ اتیانہ مفترض علی کلّ مؤمن یقرّ للحسین علیہ السلام بالإمامة من اللّٰه عز و جلّ.
 - 2-2) - همان، 345، بحار الأنوار، ج 98، ص 11.
 - 3-3) - کامل الزیارات، ص 125، وسائل الشیعة، ج 10، ص 356.
 - 4-4) - وسائل الشیعة، ج 10، ص 357، بحار الأنوار، ج 98، ص 11، کامل الزیارات، ص 127.

شادی است، و اگر در راه زیارت، کتک بخورد، برای هر ضربه ای یک حوری بهشتی است و در برابر هر درد و رنجی که بر جسمش وارد می شود، یک «حسنه» برای اوست. (1) و می فرماید: «من اتی قبر الحسین عارفا بحقه غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر». (2) هر که عارفانه قبر سید الشهداء را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.

آری... برای رسیدن به کربلا، باید اراده ای آهنین، قلبی شجاع، عشقی سوزان داشت و در این سفر، باید ره توشه ای از صبر و یقین، پابوشی از «توکل»، سلاحی از «ایمان» و مرکبی از «جان» داشت تا به منزل رسید، چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق» و «میدان فداکاری» و پیچ و خم خوف و خطر می گذرد. پاداشهای زیارت کربلا نیز شگفت است. از قبیل: پاداش نبرد در رکاب پیامبر و امام عدل، اجر شهیدان بدر، ثواب حج و عمره مکرر، پاداش آزاد کردن هزار بنده و آماده کردن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا و... (3) البته تفاوت اجر و ثواب، به معرفت زائر و کیفیت زیارت و شرایط اجتماعی هم بستگی دارد.

کربلا، از یک سو، سمبل مظلومیت اهل بیت و امامان شیعه است، از سویی دیگر مظهر دفاع بزرگ آل علی و عترت پیامبر از اسلام و قرآن. توجه و روی آوردن به مزار سید الشهداء، در واقع تکرار همه روزه و همواره حق و یادآوری مظلومیت است. اگر کعبه و حج و نماز و جهادی هم باقی مانده است، به برکت شهید عاشوراست که احیاگر دین شد و اسلام، تا همیشه مدیون «ثار الله» است. خصومت دشمنان اسلام نیز با حسین «علیه السلام» و مرقد او، از همینجاست. زیارت آن حضرت، همیشه با سختی و هراس و موانع، رو به رو بوده است. شوق زیارت کربلا، از آغاز در دل شیعیان حق طلب و انسانهای آزاده و فضیلت خواه بوده است. شیفتگان سید الشهداء در این راه حاضر به بذل جان و مال و دست و پا بوده اند و «راه بسته کربلا» همیشه چون حسرتی بر دل شیعه بوده است، چه در دوره امویان و عباسیان، چه در عصر حکومت بعثیان و در تاریخ معاصر، و آرزوی «بازشدن راه کربلا» همواره چون مشعلی در دل عاشقان حسین «علیه السلام» روشن بوده و تلخیهای هجران را با این «امید» تحمل می کرده اند. زائر حسین «علیه السلام»، عاشقی از خود گذشته است و زیارت کربلا، عبادتی خدایی و ملکوتی.

ص: 209

1-1) -کامل الزیارات، ص 124 (نقل به تلخیص).

2-2) -امالی صدوق، ص 197.

3-3) -در منابعی همچون: کامل الزیارات، وسائل الشیعة، بحار الأنوار، ثواب الأعمال و... احادیش آمده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا اردت الحسین فزره و انت حزین مکروب شعثا غبرا جانعا عطشاناً» (1) هرگاه خواستی حسین (علیه السلام) را زیارت کنی، با حالتی اندوهگین و پررنج، خاک آلوده و پژمرده، گرسنه و تشنه زیارت کن... (در حدیث دیگری است که: چون حسین بن علی اینگونه به شهادت رسید (2). به قول حافظ:

نیازمند بلا؛ گورخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است، خاک کوی نیاز

غبار راه زیارت کربلا، خود، طراوت و پاکی است و این آشفتگی و افسردگی، نشاط روح عاشق است.

از شیشه غبار غم نمی باید شست و زدل، رقم (الم) نمی باید شست

پایی که به راه عشق شد خاک آلود با آب حیات هم نمی باید شست (3)

-آداب زیارت امام حسین (علیه السلام)، زیارت پیاده، حرم حسینی، تخریب قبر امام حسین (علیه السلام)

زیارت ناحیه مقدسه

زیارتنامه ای است که به امام زمان (علیه السلام) نسبت داده شده و شیخ طوسی با سندهای خود آن را روایت کرده است. به این صورت که در سال 252 هجری از ناحیه مقدسه حضرت حجت (عج) این روایت به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی صادر شده است. متن زیارت، خطاب به سید الشهداء و شهدای کربلاست و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است. آغاز زیارت، اینگونه است: «السّلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل...». متن زیارت، در کتاب اقبال سید بن طاووس، ص 573 و نیز در بحار الأنوار، ج 98، ص 269 نقل شده است. زیارت رجبیه نیز مشتمل بر اسماء شهداست که در بحار (ج 98، ص 340) ذکر شده است. در این زیارت، به برخی حوادث پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اوضاع کربلا و اهل بیت و ذوالجنح و سراسیمه شدن عترت پیغمبر در آن صحرا نیز اشاره شده است. (4)

-اصحاب امام حسین (علیه السلام)، خون گریستن، زیارت رجبیه

ص: 210

1-1 (1) -وسائل الشیعة، ج 10، ص 414.

2-2 (2) -بحار الانوار، ج 98، ص 142.

3-3 (3) -مشفق دهلوی.

4-4 (4) -برای تحقیق پیرامون سند این زیارت و صحّت آن، ر.ک: «انصار الحسین»، ص 146 تا 162. در ضمن، در ج 45، بحار الأنوار، ص 65 نیز این زیارت آمده است.

متنی که هنگام زیارت مرقد پاک امام حسین (علیه السلام) و هر یک از امامان معصوم و ذریه پاک پیامبر و شهدای اهل بیت خوانده می شود، دعایی که به عنوان تشرّف باطنی برای ائمه و امامزادگان می خوانند و حاوی سلام و درود زائر نسبت به مدفون در آن مرقدهاست.

از آنجا که «زائر» را ادب و معرفت شرط است، پس سخنی که هنگام زیارت بر زبان می آورد، باید والا و عارفانه و مؤدبانه باشد. هر زائر می تواند از پیش خود و به زبان خود، جملاتی و نیایش و دعایی را به عنوان زیارتنامه بخواند، ولی در منابع ما، متونی به نام «زیارتنامه» نقل شده که سند آنها به ائمه می رسد و به عنوان «زیارتهای مأثوره» شناخته می شود. علمای دین، کتب متعددی بصورت مجموعه های زیارات، تدوین کرده اند، که آمیخته ای است از زیارتهای مستند و منقول از معصومین و زیاراتی که انشای علمای بزرگ است. در این میان، آنچه از ائمه نقل شده، بسیار است، همچون زیارتهای: امین الله، جامعه کبیره، وارث، عاشورا و زیارت اربعین. کتابهای دعا و زیارات نیز بسیار است، همچون: مصباح المتهجد، مفاتیح الجنان، مزار، بحار الأنوار (جلد زیارات).

دقت در مضامین و محتواهای زیارتنامه ها بسیار مفید است. مفاهیم کلی که در زیارات دیده می شود، بسیار است، از جمله: محبت، مودت، موالات، اطاعت، صلوات، سلام، عهد، شفاعت، توسّل، وفا، دعوت، نصرت، تسلیم، تصدیق، صبر، تویّلی و تبرّی، مواسات، نماز، زکات، زیارت، تبلیغ، وراثت، مساعدت، معاونت، سعادت، رضا، خونخواهی، جنگ و صلح، امر به معروف و نهی از منکر، تقرب به خدا، برائت از دشمنان، ولایت، فوز، نصیحت، جهاد، فدا شدن و... دهها عنوان و مفاهیم کلی که از مطالعه فقرات زیارتنامه ها بر می آید. اوصافی که در زیارتنامه ها آمده، برخی کلی و قابل انطباق بر همه ائمه و معصومین است، و برخی هم به تناسب وضعیت زندگی و شهادت امام خاص یا امامزاده و شهید بخصوصی به کار رفته است. محورهای کلی مفاهیمی که در زیارتنامه ها آمده است، می تواند اینگونه فهرست شود:

- مسائل اعتقادی، توحید، نبوت، صفات خدا...

- شناخت ائمه، اوصاف، فضایل و مقاماتشان.

- تاریخ زندگی و عملکرد اولیاء دین و مظلومیتهایشان.

- پیوندهای «ولایی» بین زائر و پیشوا و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام.

-افشاگری بر ضدّ ستمگران حاکم و جنایت‌هایشان نسبت به طرفداران «حقّ» و طالبان «عدل».

-تولّی و تبرّی، شفاعت، توسّل، دعا و... معارفی از این قبیل.

-طرح آرمان‌های والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر.

-و برخی موضوعات دیگر. در واقع، یک سری معارف دینی و ارزش‌های مکتبی و فضایل رفتاری در قالب فقرات زیارتنامه، از طریق ائمه به شیعیان و زائران آموخته شده است. زیارتنامه‌ها، نوعی اعلام مواضع اعتقادی، اخلاقی و سیاسی است که توسط زائر، در مقدّس‌ترین مکانها، با زبانی رسا ابراز می‌شود.

«سلام»ها و «لعن»ها، محور عمده دیگری در زیارتنامه هاست، بخصوص آنچه به شهدای عاشورا مربوط می‌شود. سلام به امام و پیامبر و شهید مورد زیارت، و لعنت به دشمنان، ظالمان، غاصبان، شریکان جور، همدستان ظالم، راضیان به ستم، زمینه سازان ظلم.

«حبّ و بغض»، جلوه دیگری از اصل مهمّ «تولّی» و «تبرّی» است که با عبارات مختلف در زیارتنامه‌ها آمده است، از ساده‌ترین شکل آن که حالت قلبی است، تا شدیدترین صورت برونی آن که با عنوان «حرب» و «سلم» مطرح شده است. «بیعت»، عنصر دیگری در زیارتنامه هاست. پیمان و میثاق زائر با امام و شهدا. «جهاد»، محتوای زنده دیگری در راستای عملکرد اولیاء خدا. مثلاً در مورد پیامبر خدا، امیر المؤمنین، حمزه سید الشهداء، امام حسن، امام حسین، شهدای احد، شهدای کربلا... و... تعبیر «جهاد» به کار رفته است، با خطابهایی چون: «جاهدت فی سبیل الله، جاهدت فی الله حقّ جهاده، جاهدت الملحدین...» و «شهادت»، از جلوه‌های بسیار روشن فرهنگ عاشورا است که در زیارتنامه‌ها دیده می‌شود.

فرهنگ شهادت و نیز شهادت طلبی، در جا به جای زیارت‌های مأثوره دیده می‌شود.

کشته شدن در راه خدا و بر منهاج رسول الله و دین حق و سعادت‌مند شدن در سایه شهادت، و طرح جدّی این مسائل، معارضه با تبلیغات دشمنانی است که شهدای کربلا- و سید الشهداء را یاغی بر خلیفه و خارجی معرفی می‌کردند. در زیارتی که امام هادی «علیه السلام» آموزش داده است، می‌خوانیم: «اشهد أنّک و من قتل معک شهداء احياء». در زیارتنامه‌های متعدد و نیز ادعیه گوناگون، از خواسته‌های زائر، توفیق قیام و خونخواهی

در رکاب «قائم» علیه السلام است. این القاء فرهنگ شهادت طلبی در جان و اندیشه شیعه است: «و ان یرزقنی طلب ٲارکم مع امام هدی ظاهر...» (زیارت عاشورا) و در زیارت جامعه، اعلام حمایت و نصرت نسبت به امام زمان «عج» است: «نصرتی معدة لکم و مودتی خالصة لکم».

در زیارت شهدای کربلا، تعبیراتی از این قبیل دیده می شود: اصفیاء، اولیاء، اوداء، انصار، و نشان دهنده ارزشگذاری به صفاتی چون برگزیدگی، ولایت، مودت و نصرت در قاموس کربلاست. همچنین، تقرب به خدا و رسول و ائمه، با برائت از دشمنان خدا حاصل می شود. این نیز جهت گیری خاص اجتماعی-مکتبی زائر را می رساند. (1)

-زیارت

زیارت وارث

یکی از زیارت‌های سید الشهداء «علیه السلام» که آن حضرت را بعنوان وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، فاطمه زهرا، خدیجه کبری خطاب می کند. زیارت وارث از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است. (2) و همراه آداب خاصی است و فضیلت بسیار دارد.

«زیارت وارث به زائر می آموزد که اسلام امامت، رسالت تاریخی ادیان توحیدی را بر دوش دارد و به همین دلیل، خاتم الادیان و پیامبرش خاتم الانبیاء است و در اینجا است که معنای امامت را می یابد. زائر در این زیارت، رسالت همه پیامبران بزرگ تاریخ را بر دوش امام حسین «علیه السلام» می یابد و چنین می فهمد که گویی عاشورا نقطه اوج نبرد همه توحید تاریخی با همه شرک تاریخی است» (3).

-حسین وارث آدم، وارث

زیارت وداع

در زیارت سید الشهداء «علیه السلام»، مستحب است پس از تمام شدن آن، زائر بالای سر قبر سید الشهداء «علیه السلام» رفته زیارت وداع بخواند. متن آن و آدابش در کتب دعا و روایات آمده است (4) و متون مختلف و متنوعی دارد و از جمله محتویات آن خداحافظی با قبر امام و دعا

ص: 213

1-1 - برای مطالعه در تحلیل محتوایی زیارتنامه ها، ر.ک: مقالات زیارت در مجله «پیام انقلاب». سال 1365. از شماره 172 تا 181 به قلم نگارنده.

2-2 - مفاتیح الجنان، ص 427 به نقل از مصباح المتهجد، شیخ طوسی.

3-3 - چشمه خورشید (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا)، ج 1، ص 97، مقاله «ادبیات عاشورا».

4-4 - از جمله در بحار الأنوار، ج 98، ص 203 و 208.

برای توفیق زیارت مجدد است و اینکه آخرین بار نباشد: «اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَ مِنْهُ...»، «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي ابْنِ رَسُولِكَ وَ ارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي...»

-آداب زیارت

زید بن ارقم

از صحابه پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» که در زمان آن حضرت نوجوان بود و در تعدادی از جنگها در رکاب پیامبر حضور داشت. (1) وی در سن پیری پس از حادثه عاشورا، وقتی اسیران اهل بیت را به کوفه آوردند و وارد قصر ابن زیاد کردند، در آنجا حضور داشت. وقتی سر مطهر سید الشهداء را مقابل ابن زیاد قرار دادند و او با چوب به دندانهای آن سر بریده می زد، زید بن ارقم اعتراض کرد که: چوب خود را از این لبها بردار، به خدای یگانه قسم، من بارها دیدم که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» با لبهای مبارکش این لبها را می بوسید، سپس بعنوان اعتراض، مجلس را ترک کرد. (2) هم او نقل کرده که وقتی سر امام حسین «علیه السلام» را در کوچه ها می گرداندند، من در غرفه خود بودم. جلوی من که رسید، شنیدم آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ...» را می خواند. (3) وی در سال 68 هجری در کوفه در گذشت. (4)

-تلاوت قرآن، سر مطهر امام حسین «علیه السلام»

زید بن معقل

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. بدر بن معقل هم گفته اند. (5)

-قصر مقاتل

زید بن ورقاء

عنصر خبیثی که روز عاشورا، همراه حکیم بن طفیل، در نخلستانی اطراف فرات کمین کرده و بر عباس «علیه السلام» هنگام آب آوردن به خیمه ها حمله کردند. دست راست عباس در این کمین از کار افتاد و شمشیر را به دست چپ گرفت و این رجز را می خواند: «و الله ان

ص: 214

1-1 (1) -تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص 118.

2-2 (2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 116، اثبات الهداة، ج 5، ص 188.

3-3 (3) -همان، ص 125.

4-4 (4) -برای شرح حال او ر. ک: اعیان الشیعة، ج 7، ص 87.

5-5 (5) -انصار الحسین، ص 73.

زین العابدین «علیه السلام»

پیشوای چهارم شیعه، حضرت سجاد، امام علی بن الحسین، زین العابدین «علیه السلام»، فرزند سید الشهدا «علیه السلام» که در حادثه کربلا حضور داشت و بعثت بیماری در خیمه بستری بود و همراه با اهل بیت، پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» به اسیری رفت و با حالتی دشوار و غمبار، که غل و زنجیر به دست و گردن آن حضرت بسته بودند، به کوفه و از آنجا به شام برده شد. در کاخ یزید هم خطبه بسیار مهمی ایراد کرد که چهره یزید افشا شد و مردم شام نسبت به ماهیت حادثه کربلا آگاه شدند. امام سجاد «علیه السلام» در سال 38 هجری در مدینه به دنیا آمد. در حادثه کربلا حدود 24 سال داشت، پس از شهادت پدر نیز مدت 35 سال امامت کرد. مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود. در حادثه کربلا آن حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند بود و فرزند خردسالش امام باقر «علیه السلام» هم در کربلا بود. (2)

نقش عمده آن حضرت در نهضت عاشورا، پیام رسانی خون شهیدان کربلا و حفظ دستاوردهای آن انقلاب خونین و اهداف پدر، از تباه شدن و تحریف گشتن بود. این رسالت، در قالب ایراد خطبه ها توسط آن حضرت و عمه اش زینب «علیه السلام» انجام گرفت.

سخنان امام سجاد در بارگاه یزید، چنان او را به خشم آورد که دستور کشتش را داد، اما حضرت زینب، جان خود را سپر بلا قرار داد و نگذاشت. در دفن اجساد شهدای اهل بیت در کربلا، به یاری طایفه بنی اسد آمد و پس از خاکسپاری پیکر سید الشهدا «علیه السلام» روی قبر آن حضرت نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشاناً غریباً». (3)

پس از عاشورا، حضرت سجاد «علیه السلام» دوران بسیار سخت و خفقان باری را با خلفای اموی سپری کرد. ولید بن عبد الملک و هشام بن عبد الملک، از خلفای معاصر او بودند.

داستان زیارت آن حضرت و بوسیدنش حجر الأسود را و شعرهای بلند فرزدق در ستایش او (هذا الذی تعرف البطحاء وطأته...) معروف است. «صحیفه سجادیه» مجموعه ای از دعاهاى آن حضرت است که اینک در دست ما بعنوان گنجینه ای از معارف دینی موجود است. آن حضرت در سال 95 هجری با دسیسه ولید بن عبد الملک به شهادت رسید و در

ص: 215

1-1 - بحار الأنوار، ج 45، ص 40.

2-2 - اعیان الشیعة، ج 1، ص 635.

3-3 - حیاة الامام زین العابدین، ص 166.

بقیع، مدفون شد. برای آشنایی با زندگی، شخصیت و فضایل بشمارش باید به کتابهای مستقل و مفصلتر مراجعه کرد. (1)

-اسارت، منبر، خطبه، بنی اسد، حصیر، شام، غارت خیمه، فرزوق

زینب «علیه السلام»

زینب کبری سلام الله علیها، پیامبر خون شهدای کربلا و همراه حسین «علیه السلام» در نهضت خونین عاشورا. حضرت زینب، دختر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا «علیه السلام» در سال پنجم هجری، روز 5 جمادی الأولى در مدینه، پس از امام حسین «علیه السلام» به دنیا آمد. از القاب اوست: عقیله بنی هاشم، عقیله طالبیین، موثقه، عارفه، عالمه، محدّثه، فاضله، کامله، عابده آل علی. زینب را مخفف «زین اب» دانسته اند، یعنی زینت پدر.

امام حسین «علیه السلام» هنگام دیدار، به احترامش از جا برمی خاست. زینب کبری، از جدّش رسول خدا و پدرش امیر المؤمنین و مادرش فاطمه زهرا «علیه السلام» حدیث روایت کرده است. (2)

این بانوی بزرگ، دارای قوّت قلب، فصاحت زبان، شجاعت، زهد و ورع، عفاف و شهامت فوق العاده بود. (3) شوهرش، عبد الله بن جعفر (پسر عموی خودش) بود. از این ازدواج، دو پسر حضرت زینب به نامهای محمد و عون، در کربلا به شهادت رسیدند.

وقتی امام حسین «علیه السلام» پس از امتناع از بیعت با یزید، از مدینه به قصد مکه خارج شد، زینب نیز با این دو فرزند، همراه برادر گشت. در طول نهضت عاشورا، نقش فداکاریهای عظیم زینب، بسیار بود. سرپرست کاروان اسیران اهل بیت و مراقبت کننده از امام زین العابدین «علیه السلام» و افشاگر ستمگری های حکام اموی با خطبه های آتشین بود. زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمّه شهید. پس از عاشورا و در سفر اسارت، در کوفه و دمشق، خطابه های آتشینی ایراد کرد و رمز بقای حماسه کربلا و بیداری مردم گشت. پس از بازگشت به مدینه نیز، در مجالس ذکری که برای شهدای کربلا داشت، به سخنوری و افشاگری می پرداخت. وی به «قهرمان صبر» شهرت یافت.

در سال 63 و به نقلی 65 هجری در گذشت. قبرش در زینبیه (در سوریه کنونی) است.

ص: 216

1 - 1) - از جمله «الإمام زین العابدین»، عبد الرزاق المقرم، «حیة الامام زین العابدین»، باقر شریف القرشی، «سیرة الائمة الاثنی عشر» هاشم معروف الحسنی، «بحار الأنوار» ج 46، «زندگانی زین العابدین» سید جعفر شهیدی و...

2 - 2) - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 65.

3 - 3) - درباره مقامات معنوی زینب و ویژگیهایش، ر.ک: «الخصائص الزینبیه» از سید نور الدین جزایری.

برخی نیز معتقدند مدفن او در مصر است. در کتاب «خیرات الحسان» آمده است: در مدینه قحطی پیش آمد. زینب همراه شوهرش عبد الله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همانجا در سال 65 هجری درگذشت و در همان مکان دفن شد. (1)

صبح ازل طلیعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد نام زینب است

در راه دین لباس شهامت چو دوختند زینده آن لباس بر اندام زینب است

بارزترین بعد زندگی حضرت زینب، همان پاسداری از فرهنگ عاشورا بود که با خطابه هایش، پیام خون حسین «علیه السلام» را به جهانیان رساند. در این زمینه، نوشته ها و سروده های بسیاری است، از جمله این شعر:

سزنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود

چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود

زخمه زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوت از طراز نغمه وامی ماند اگر زینب نبود

در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود

ذو الجناح داد خواهی، بی سوار و بی لگام در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود (2)

خود زینب نیز از فصاحت و ادب برخوردار بود. در هنگام دیدن سر بریده برادر، خطاب به او چنین سرود: «یا هالالا - لَمَّا اسْتَمَّ کمالا...» بعدها هم در سوگ حسین «علیه السلام» اشعاری سرود، با این مطلع: «علی الّطف السّلام و ساکنیه...»: سلام بر کربلا و بر آرمیدگان آن دشت، که روح خدا: در آن قبه ها و بارگاههاست. جانهای افلاکی و پاکی که در زمین خاکی، مقدّس و متعالی شدند، آرامگاه جوانمردانی که خدا را پرستیدند و در آن دشتها و هامونها خفتند. سرانجام، گورهای خاموششان را قبه هایی افراشته در بر خواهد گرفت، و بارگاهی خواهد شد، دارای صحنهای گسترده و باز...

-خطبه های زینب، عبد الله بن جعفر، زینبیه

ص: 217

1-1) - درباره زندگینامه حضرت زینب، از جمله ر. ک: «بطلة کربلا» عایشه بنت الشاطی، که با نام «زینب، بانوی قهرمان کربلا» به قلم حبیب الله چایچیان و مهدی آیت الله زاده ترجمه شده است.

2-2) - قادر طهماسبی (فرید).

زینب

دو زینب. اصطلاحاً به حضرت زینب و حضرت ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین «علیه السلام» گفته می شود که در کربلا حضور داشتند. این کلمه از باب تغلیب یک اسم بر دیگری است، آنگونه که به امام حسن و امام حسین هم «حسنین» گفته می شود.

- زینب، ام کلثوم

زینبیه

جایی که به حضرت زینب «علیه السلام» منسوب باشد. آنگونه که به جای منسوب به امام حسین «علیه السلام»، «حسینیّه» گفته می شود. مکانهایی که با این عنوان و به یاد حضرت زینب در شهرهای مختلف می سازند و برای برپایی محفلهای عزاداری یا مجالس دینی برای بانوان، و گاهی هم به عنوان دار الأیتام مورد استفاده قرار می گیرد، از آن جهت که آن بانوی قهرمان، پس از عاشورا یتیمان ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» را در سفر اسارت سرپرستی و نگهداری می کرد. مرقد زینب کبری «علیه السلام» نیز که در شام قرار دارد به همین نام «زینبیه» شهرت دارد که تا دمشق مقداری فاصله دارد و زیارتگاه عاشقان عترت پیامبر «صلی الله علیه و آله» است.

البته در مورد مدفن حضرت زینب، اقوال دیگری نیز وجود دارد.

- حسینیّه، زینب

زین واژگون

تعبیری است که بیشتر درباره ذوالجناح، اسب امام حسین «علیه السلام» به کار می رود که پس از شهادت امام، با زین واژگون و یال پر خون و پریشانحال به طرف خیمه ها آمد. برگرفته از جمله ای در زیارت ناحیه مقدسه است که آمده است: «... فنظر النساء الی الجواد مخزیا و السرج علیه ملویاً». (1)

- ذوالجناح

ص: 218

روایت شده است: یکی از شتربانان کاروان حسینی پس از شهادت امام، به طمع برداشتن بند زیر جامه آن حضرت، دوباره به مقتل آن امام بازگشت و آن حضرت را سر بریده و خونین یافت. دست برد تا آن بند را بردارد، که دست امام بر آمد و بر دست او زد و مانع شد. کاردی در آورد و انگشت یا دست حضرت را برید تا آن بند را برگیرد. امام دست چپ را بر آورد، دست چپ را هم برید. (1) این شخص، بعداً چهره اش سیاه شد و در راه مکه فریاد بر می آورد که: «ایّها النَّاس! دلّونی علی اولاد محمّد». (2) نام او را «بریده بن وائل» گفته اند. این قضیه به صورتهای دیگر هم در برخی کتب نقل شده است، (3) از جمله درباره کسی به نام ابهر بن کعب، که لباس از تن آن حضرت در آورد و او را عریان نهاد.

بعداً دستانش مثل دو چوب خشک، خشکید. (4) اما نمی توان به صحّت آنها اطمینان یافت.

در نقلها، گاهی قضیه انگشت و انگشتر هم آمده است و اینکه، بجدل بن سلیم انگشت را با انگشتر قطع کرد و انگشتر را به غارت برد. (5)

- پیراهن کهنه

ص: 219

1-1) - اثبات الهداة، ج 5، ص 205.

2-2) - ناسخ التواریخ، ج 4، ص 19، به نقل از «مدینه المعاجز».

3-3) - همچون: بحار الأنوار، ج 45، ص 311، معالی السبطين، ج 2، ص 61.

4-4) - اثبات الهداة، ج 5، ص 201.

5-5) - عوالم (امام حسین)، ص 302.

سالم بن عمرو، مولى بنی المدینه

از شهدای کربلاست. وی غلامی از طایفه بنی مدینه بود و در کوفه می زیست و از شیعیان اهل بیت به شمار می آمد. سوار کاری نامدار بود. در نهضت حضرت مسلم شرکت داشت. پس از تنها ماندن مسلم بن عقیل، او و جمعی دیگر از شیعیان دستگیر شدند، اما سالم از چنگ دشمن گریخت و پنهان شد. چون شنید امام حسین «علیه السلام» به کربلا رسیده است، خود را به آن حضرت رساند و روز عاشورا در حمله اول شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (1)

سالم، مولى عامر بن مسلم

وی از شهدای عاشورا است. او غلام عامر بن مسلم عبدی و از شیعیان بصره و از تابعین مورد اطمینان بود. نام کامل او سالم بن ابو الجعد است. نامش در زیارت ناحیه مقدسه است. (2)

- عامر بن مسلم عبدی

سبط پیامبر

سبط، به معنای نواده است. از لقبهای امام حسین، «سبط محمد النبى» (3) و سبط النبى است. امام حسین «علیه السلام» سبط اصغر پیامبر و امام مجتبی، سبط اکبر نامیده می شود. سبط منتجب هم گفته شده است. به این دو نواده عزیز رسول خدا، «سبطین» هم در روایات و زیارتنامه ها اطلاق می شود: «السلام علیکما یا سبطی نبی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة». (4)

- اوصاف سید الشهدا «علیه السلام»

سر امام حسین «علیه السلام»

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه بر آمد به کوهسار (5)

پس از شهادت ابا عبد الله «علیه السلام»، سپاه کوفه قساوت و دشمنی را به اوج رساندند و سر مطهر آن حضرت را از پیکر جدا کردند، سپس به دستور عمر سعد، پیکر آن امام را زیر سم

ص: 220

1-1) - عنصر شجاعت، ج 2، ص 271، انصار الحسین، ص 74.

2-2) - انصار الحسین، ص 74.

3-3) - بحار الانوار، ج 45، ص 244.

4-4) - زیارتنامه حضرت معصومه «علیه السلام» در مفاتیح الجنان.

5-5) - محتشم کاشانی.

اسبها له کردند. این سر مقدس، همراه سرهای دیگر شهدا بر نیزه ها شد و در کوفه و شام و شهرهای دیگر گرداندند تا دیگران را بترسانند. سر مطهر سید الشهداء «علیه السلام» ماجراهای مختلفی در حادثه کربلا دارد، اینکه سر آن حضرت را از پشت گردن می برند (1)، بر نیزه می کنند، خولی سر را به خانه خویش برده در اتاقی یا تنوری پنهان می کند، سر امام بر فراز نی در کوچه های کوفه قرآن تلاوت می کند، نزد ابن زیاد، بر طشت طلا نهاده می شود، (2) در راه شام در دیر راهب سبب مسلمان شدن قسیرین می شود، در کاخ یزید، بر طشت نهاده نزد او می آورند، یزید با خیزران بر آن سر و لبها می زند، در خرابه شام نزد رقیه دختر امام حسین برده می شود و... هر کدام موضوعی است که دستمایه بسیاری از مرثیه های سوزناک گشته و درباره این وقایع، شعرها و نوحه های بسیار سروده اند.

این که سر مطهر کجا دفن شد، میان محققان نظر واحدی نیست. برخی بر این عقیده اند که سر را از شام به کربلا آوردند و به بدن ملحق ساختند (نظر سید مرتضی)، برخی معتقدند در کوفه، نزدیک قبر امیر المؤمنین «علیه السلام» دفن شد و برخی هم جاهای دیگر را گفته اند. در شام، محلی به نام جایگاه سر مطهر معروف است که محل عبادت است. (3)

برخی هم مدفن سر را در مصر، مسجد رأس الحسین می دانند و برای کیفیت انتقال آن به آن منطقه، تاریخچه ای ذکر می کنند. (4) اما مشهور آن است که سر را به کربلا آوردند و کنار پیکر دفن شد و این را جمعی از علما در تألیفاتشان آورده اند. (5)

اصل این جنایت بی سابقه، برای امویان مایه ننگ بود. این که به دستور ابن زیاد، سر آن حضرت را بر نیزه کرده در کوفه چرخاندند، اولین سری بود که در دوران اسلام با آن چنین کردند. (6) بریدن سر و بر نیزه کردن آن و شهر به شهر گرداندن، حتی در سروده ها و مرثیه های آن دوره نیز مطرح شده و بعنوان کاری فجیع و زشت از آن یاد شده است که

ص: 221

-
- 1-1 - عوالم (امام حسین)، ص 303 و 304.
 - 2-2 - امالی صدوق، ص 140.
 - 3-3 - سفینه البحار، ج 1، ص 492.
 - 4-4 - در این باره به بحث مفصل در کتاب «سیره الائمه الاثنی عشر»، هاشم معروف الحسنی، ج 2، ص 84 مراجعه کنید. نیز «آرامگاههای خاندان پاک پیامبر»، ص 311.
 - 5-5 - به موارد آن در کتاب «مقتل الحسین»، مقرر، ص 469، و بحار الأنوار، ج 45، ص 144 مراجعه کنید.
 - 6-6 - الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 574، بحار الأنوار، ج 45، ص 119. در برخی نقلها اولین سر را متعلق به عمرو بن حمق در زمان معاویه دانسته اند. وی از یاران امیر المؤمنین بود و معاویه او را به شهادت رساند.

نشانهٔ مظلومیّت ثار الله است. در شعر بشیر هنگام خبر دادنش از ورود اهل بیت به مدینه می خوانیم: «و الرأس منه علی القنّاة یدار» و در شعر حضرت زینب در کوفه پس از دیدن سر برادر بر فراز نی، آمده است: «یا هلالاً لَمّا استتمّ کمالاً...»

این بی حرمتی آشکار، بر خلاف آنچه که یزیدیان می خواستند دیگران را مرعوب کنند، موجی از احساسات خصمانه بر ضدّ آنان پدید آورد و مردم، عمق خباثت دودمان «شجرهٔ ملعونه» را شناختند. چند بیت از سروده های شاعران را بعنوان نمونه، پیرامون سر مطهر می آوریم:

ای رفته سرت بر نی، وی مانده تبت تنها ماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها

ای کرده به کوی دوست، هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از تو به دورانها (1)

*** سر بی تن که شنیده است به لب آیهٔ کُهِف یا که دیده است به مشکات تنور آیهٔ نور؟ (2)

*** بر نیزه، سری به نینوا مانده هنوز خورشید فراز نیزه ها مانده هنوز

در باغ سپیده، بوته بوته گل خون از رونق دشت کربلا مانده هنوز (3)

*** زان فتنهٔ خونین که به بار آمده بود خورشید «ولا» بر سرِ دار آمده بود

با پای برهنه دشتها را زینب دنبال حسین، سایه وار آمده بود (4)

*** روزی که در جام شفق، مُل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید

شید و شفق را چون صدف در آب دیدم خورشید را بر نیزه، گویی خواب دیدم

خورشید را بر نیزه؟ آری این چنین است خورشید را بر نیزه دیدن، سهمگین است

بر صخره از سیب زنج، بر می توان دید خورشید را بر نیزه کمتر می توان دید (5)

- سرهای شهدا، مشهد رأس الحسین، خولی، دیر راهب، خیزران، تلاوت قرآن، چوبهٔ محمل، خرابهٔ شام، رقیه

ص: 222

1-1 - جودی.

2-2 - تیر تبریزی.

3-3 - محمد پیله ور.

4-4 - حسین اسرافیلی.

5-5 - علی معلّم.

فرماندهی سپاه انبوهی که ابن زیاد برای جنگ امام حسین «علیه السلام» بسیج کرد، به عهده جمعی از سران بود که عبارت بودند از: حرّ بن یزید ریاحی، کعب بن طلحه، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، یزید بن رکاب کلبی، حصین بن نمیر تمیمی، مضایر بن رهنیه مازنی، نصر بن حرشه، شبت بن ربیع و حجار بن ابجر، که هر کدام، چندین هزار نیرو را تحت فرمان داشتند. (1) البته نامهای دیگری چون سنان و عروه بن قیس هم نقل شده است. از جمع یاد شده، حرّ در روز عاشورا به حسین بن علی «علیه السلام» پیوست و در رکاب او شهید شد.

-آمار نهضت کربلا

سرجون

سرجون بن منصور از مسیحیان شام بود که معاویه او را بعنوان مشاور خویش در امر حکومت، استخدام کرده بود. در دوره یزید هم چنین نقشی را در دربار یزید داشت و با یزید، همدم و مأنوس بود. با رأی و نظر او بود که یزید، پس از بیعت شیعیان کوفه با مسلم بن عقیل، برای سرکوبی نهضت کوفیان، ابن زیاد را به ولایت کوفه گماشت. (2)

سرجون رومی، سمت دفتر اداری و کاتب بودن را در دربار خلفا، در دوره مروان بن حکم و عبد الملک مروان هم داشت و چون برخی کوتاهیها و سهل انگاریها در کار او دیدند، با لطایف الحیلی مثل تغییر دیوان محاسبات از رومی به عربی، او را از کار برکنار کردند. (3)

سرهای شهدا

بریدن سر (چه از مرده و چه از کشته) نوعی مثله به حساب می آید و شرعا حرام است و در زمان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و خلفای بعدی هرگز با کشته های دشمن کافر چنین رفتاری نشد؛ تا چه رسد به پیکر شهدای اهل بیت، که سرها را از بدنها جدا کرده، شهر به شهر گرداندند. (4) اولین سری که بریده و به جای دیگر فرستاده شد، در عصر معاویه و سر شهید بزرگوار، عمرو بن حمق خزاعی بود که از یاران با وفای علی «علیه السلام» به حساب می آمد.

این جنایت در عصر امویان در عاشورا تکرار شد. پیش از عاشورا نیز سر مسلم بن

ص: 223

1-1) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 408.

2-2) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 169.

3-3) -العقد الفرید، ج 4، ص 252.

4-4) -در زمینه بریدن سرهای شهدا و انگیزه های سیاسی دشمنان از این جنایت، رجوع کنید به بحث مفصّل و تحلیلی محمد مهدی شمس الدین در کتاب «انصار الحسین»، ص 206 به بعد.

عقیل و هانی بن عروه را از بدن جدا کردند و به شام، نزد یزید فرستادند. سرهای قیس بن مسهر، عبد الله بن بقطر، عبد الأعلى کعبی، عماره بن صلح بن نیز توسط ابن زیاد قطع شد.

سرهای تعداد زیادی از شهدای کربلا هم از بدن جدا شد و به کوفه نزد ابن زیاد بردند. طبق برخی نقلها تعداد آنها 78 سر بود که میان قبایل تقسیم کردند تا از این طریق نزد ابن زیاد و یزید، مقرب شوند. سران هر یک از قبایل کننده، هوازن، تمیم، مذحج و... تعدادی از سرها را به کوفه بردند. (1) ابن زیاد هم سرها را به شام نزد یزید فرستاد. کیفیت فرستادن سرها نمایشی بود تا جماعت بسیاری آنها را ببینند و وسیله ای برای ترساندن مردم و زهر چشم گرفتن از آنان باشد، بویژه که جدا کردن سر نسبت به شخصیت‌های معروفتر انجام شد. به احتمال قوی، تصمیم به بریدن سرها توسط سپاه عمر، با فرمان عبید الله زیاد بوده است؛ چون در نامه اش فرمان به کشتن و مثله کردن داده بود. به تحلیل کتاب «انصار الحسین»، بریدن سرها تنها یک جنایت جنگی نبود، بلکه نوعی حرکت سیاسی و نشان دهنده عمق خصومت و دشمنی و ترساندن مردم دیگر بود تا از قطع سرها عبرت بگیرند و هیچ کسی، اندیشه مبارزه با امویان را در سر نپروراند و بداند که چنین سرهایی بریده و بر نیزه ها افراشته خواهد شد. نیز به عنوان کاری سمبلیک برای درهم کوبیدن قداست سید الشهداء «علیه السلام» بود.

مدفن برخی از این سرها (حدود 16 سر) را در «باب الصغیر» شام می دانند، از جمله سر مطهر علی اکبر، حبیب بن مظاهر و حر بن یزید را.

-باب الصغیر، سر امام حسین «علیه السلام»، نقض مقررات جنگی

سعد بن حنظله تمیمی

یکی از شهدای کربلا از قبیله تمیم بود. (2) بعضی او را همان حنظله بن اسعد شبامی دانسته اند، مثل مؤلف قاموس الرجال.

-حنظله بن اسعد شبامی

سعید بن عبد الله حنفی

از شهدای والا قدر کربلاست، که ایمانی راسخ و شجاعتی فراوان داشت و از هواداران سر سخت اهل بیت «علیه السلام» بود. شب عاشورا وقتی سید الشهداء «علیه السلام» از افراد خواست که از

ص: 224

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 62.

2-2) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 101، انصار الحسین، ص 74.

تاریکی استفاده کرده متفرق شوند، یاران برخاستند و هر یک سخنانی گفتند. از جمله سعید بن عبد الله ایستاد و گفت: نه به خدا قسم، تو را وانمی گذاریم تا خداوند بداند که ما در نبود رسول خدا (علیه السلام) حق او و ذریه اش را مراعات کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می شوم، آنگاه سوزانده می شوم و هفتاد بار با من چنین می کنند، باز هم از تو جدا نمی شوم تا در راه تو فدا شوم. چگونه چنین کنم، با آنکه بیش از یک بار کشته شدن نیست و پس از آن کرامت ابدی و بی پایان است. (1) این نشان دهنده عمق ایمان و اخلاص او در راه یاری حق و عترت است. او و همراهش هانی بن هانی، آخرین سفیرانی بودند که امام حسین (علیه السلام) نامه ای خطاب به مردم کوفه نوشت و به دست آنان سپرد. در آخر همین نامه، جمله معروف امام درباره (وظیفه پیشوا) آمده است که:

«... فلعمری ما الإمام إلا العامل بالكتاب...». (2)

نیز یکی از فرستادگانی بود که نامه های کوفیان را خدمت امام حسین (علیه السلام) آورده بود.

وی از انقلابیون پرشور کوفه به حساب می آمد. در نهضت مسلم بن عقیل هم فعال بود و نامه مسلم را به مکه رساند و از مکه همراه امام به کوفه آمد تا در روز حماسه بزرگ عاشورا، جان را فدای رهبرش سازد. هنگام ظهر عاشورا در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاد تا آن حضرت نمازش را بخواند. او آن قدر تیر خورد که بر زمین افتاد و جان باخت. در پیکر او غیر از زخم شمشیرها و نیزه ها، سیزده تیر یافتند. (3) نامش در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با جملاتی که شب عاشورا در برابر امام حسین (علیه السلام) گفت و ثنا و دعایی که حضرت حجّت در این زیارت برای او دارد، آمده است. (4)

-ابو ثمامه صاندی

سفره

اطعام و احسانی که در خانه ها و تکیه ها، به یاد شهدای کربلا یا خانواده امام حسین (علیه السلام) به افراد می دهند و اغلب در پی نذر و نیاز، سفره می گسترند. به تناسب کسی که به نام او سفره پهن می کنند، نام خاصی به آن می دهند، مثل سفره ابا الفضل، سفره امام زین العابدین،

ص: 225

1-1) - اعیان الشیعة، ج 7، ص 241.

2-2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 165.

3-3) - بحار الانوار، ج 45، ص 21.

4-4) - همان، ص 70.

سفره رقیه و امثال آن و آداب و رسوم خاصی دارد. آنچه که به یاد امام حسین «علیه السلام» ضیافت داده می شود، چه در ایام محرم و چه اوقات دیگر، مورد تقدیس افراد است و بعنوان تبرک، بر سر آن سفره می نشینند یا از غذای آن اطعام، به خانه ها می برند و متواضعانه هر چند وضع مالی شان خوب باشد، از برکت معنوی آن استفاده می کنند و آن را «غذای امام حسین» می دانند. به چنان سفره ای «سفره ماتم» هم می گفته اند. این از دیرباز رواج داشته است. خلفای فاطمی در مجلس سوگواری بر زمین می نشستند و پیروانشان در نهایت اندوه، گرد آنان حلقه می زدند. به جای فرش در تالارها و سراسراها شن می ریختند و خوراک بسیار مختصری تنها مرگب از عدس سیاه، پیازهای شور و خیار و نان جوین که از دستی رنگ آن را تغییر می دادند، بر سر خوان می نهادند و آن را «سفره ماتم» می خواندند...» (1)

-وقف، نذر، مراسم و سنتها

سقای

یکی از منصبهای حضرت عباس «علیه السلام» در عاشورا، اصل آب رسانی به تشنگان در تعالیم دینی بسیار پسندیده است. امام صادق «علیه السلام» فرموده است: «افضل الصدقة ابراد کبد حرّاء» برترین صدقه، خنک کردن جگر سوخته و تشنه است. و نیز فرموده است: «من سقى الماء فى موضع يوجد فيه الماء كان كمن احبى نفسا و من احبى نفسا فكأنما احبى الناس جميعا» هر که در جایی که آب هست مردم را سیراب کند، گویا برده ای را آزاد کرده است و هر که آب دهد در جایی که آب نیست، گویا کسی را زنده ساخته است و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا به همه مردم حیات بخشیده است. و در روایت دیگری از امام باقر «علیه السلام» است که خداوند سقایی برای جگرهای تشنه را دوست می دارد: «ان الله يحب ابراد الكبد الحرّاء».

(2)

در کربلا، آب رسانی به خیمه ها و حرم سید الشهداء «علیه السلام» بر عهدۀ ابا الفضل «علیه السلام» بود و او را لقب «سقای دشت کربلا» داده اند، مثل لقب قمر بنی هاشم، یا علمدار حسین: «و كان العباس السقاء، قمر بنی هاشم، صاحب لواء الحسين...» (3)

ص: 226

1-1) -تاریخ آموزش در اسلام، احمد شلبی، ترجمه محمد حسین ساکت، ص 324.

2-2) -هر سه حدیث در وسائل الشیعة، ج 6، ص 330 و 331.

3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 40.

در ایام عاشورا و محرم نیز، عده ای به یاد آن حماسه و به نشانه سقایی حضرت عباس و تشنگی اهل بیت، به سقایی و آب دادن به مردم و دسته های عزادار می پردازند، چه با مشک، چه با آماده سازی منبع آب در معابر عمومی، یا تهیه آب خنک. و این را پیروی از شیوه مردانگی علمدار کربلا- می دانند. البته سقایی، به معنای فروش آب و تقسیم آب در خانه ها هم به عنوان یک حرفه، گفته می شده است. سقایی کربلا، آن چنان فتوت داشت که با لب تشنه وارد فرات شد ولی خود، آب نخورد و ایثارگری را به اوج رساند و عاقبت هم روز عاشورا، جان را در راه آب آوری برای ذریه تشنه کام پیامبر از دست داد و دستاش قلم شد و مشک پر آب را نتوانست به خیام حسینی برساند و در کنار فرات، بر خاک افتاد.

بر توسن موج خشم، آوا زده بود مانند علی بر صف هیجا زده بود

آبی مگر آورد حرم را ز فرات سقایی حسین، دل به دریا زده بود

سقایی کربلا و علمدار شاه دین فرزند شیر حق و هژبر گنامها

با کام تشنه آب نوشیدی از فرات یاد لب حسین و دگر تشنه کامها

افسوس شد امید تو از آب، ناامید با اینکه شد ز جانب تو اهتمامها

دستت جدا شد از تن و دست خدا شدی حق در عوض سپرد به دستت زمامها (1)

به محلی که مخصوص آب دادن به عزاداران و هیأتهاست، یا به ظرف بزرگی از سنگ که مخصوص این کار، تراشیده می شد، «سقاخانه» گفته می شد. به نوشته لغت نامه دهخدا:

محلی که در آن آب ریزند که تشنگان خود را سیراب نمایند، جایی که در آنجا برای تشنگان آب ذخیره کنند و آنجا را متبرک دانند.

-مشک، دستهای بریده، عباس بن علی، آب، سنگابخانه، عطش، فرات

سکینه

دختر بزرگوار سید الشهدا «علیه السلام»، که در علم، معرفت، ادب، توجه به حق و جذبۀ پروردگار، کم نظیر و مورد توجه خاص پدرش ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» بود. نام اصلی او را آمنه، امینه، امیمه یا امامه هم نوشته اند. لقب سکینه (یا سکینه) از طرف مادرش «ریاب» به او داده شد. او که خواهر «علی اصغر» هم بود، در کربلا حضور داشت و در عاشورا، سنّ او حدوداً ده تا سیزده سال بوده است. این را از آنجا گفته اند که امام حسین «علیه السلام» روز عاشورا به او لقب «خیرة النسوان» (برگزیده زنان) داده است و این با کودک بودنش

ص: 227

نمی سازد. شرح آنچه به مصیبت‌های او در حادثه کربلا- مربوط می شود، در کتابهای مقتل (از جمله در نفس المهموم) آمده است. روز عاشورا، چون سید الشهدا «علیه السلام» هنگام وداع با اطفال و زنان، دید که دخترش سکینه از زنان کنار گرفته و در حال گریستن است، به او فرمود:

سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی منک البكاء اذا الحمام دهانی

لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة مادام منی الروح فی جسمانی

فاذا قتلت فانت اولی بالذی تأتینه یا خیره النسوان (1)

این دختر بزرگوار، که به تعبیر شیخ عباس قمی «زنی با حصافت عقل و اصابت رأی و افصح و اعلم مردمان به زبان عرب و شعر و فضل و ادب» بوده است، (2) پس از بازگشت از سفر کوفه و شام، در خانه پدر خود، تحت کفایت امام سجّاد «علیه السلام» قرار گرفت. وی، محضر سه امام (امام حسین، امام سجّاد و امام باقر) علیهم السلام را درک کرد. نوشته اند: خانه اش مرکز تجمع شعرا و محلّ مناقشه و بحث و نقد ادبی بود. به شاعران بزرگ همچون فرزدق و جریر، صله عطا می کرد. سکینه به زنی مصعب بن زبیر در آمد و پس از قتل او، زوجه عبد الله بن عثمان گردید و پس از مرگ او، زید بن عمر با وی ازدواج کرد، ولی زید، به توصیه سلیمان بن عبد الملک او را طلاق گفت. (3) سکینه همچنان در مدینه می زیست، تا آنکه در پنجم ربیع الاول سال 117 هجری در زمان هشام بن عبد الملک پس از هفتاد سال، در مدینه در گذشت. (4) قبر او نیز در مدینه است.

- زنان در نهضت عاشورا

سلام بر حسین «علیه السلام»

درودی است که هنگام نوشیدن آب خنک بر زبان می آید. به عربی گفته می شود:

«سلام الله علی الحسین و اصحابه». امام سجّاد، امام صادق و ائمه دیگر، هنگام نوشیدن آب، از حسین «علیه السلام» یاد می کردند. از خود سید الشهدا (یا بعنوان زبان حال) نقل شده که:

شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (5)

شیعیان من! هرگاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید، هرگاه غریب یا شهیدی را شنیدید،

ص: 228

1-1) - شام سرزمین خاطره ها، ص 106، به نقل از «سکینه»، مقرّم، ص 266.

2-2) - منتهی الآمال، ج 1، ص 463.

3-3) - فرهنگ فارسی، معین، ج 5، ص 776.

4-4) - تهذیب الأسماء، نووی، ج 1، ص 163، سفینه البحار، ج 1، ص 638.

بر من گریه کنید. آب و تشنگی، تداعی کننده عاشورای حسین است و هر مرثیه خوانی نیز از فرات و آب و عطش، گریز به صحرای کربلا می زند و از حسین عطشان یاد می کند. (1)

-آب، یاد حسین هنگام آب نوشیدن، لعنت بر یزید، سقایی، سنگابخانه

سلام وداع

روز عاشورا، هر یک از یاران حسین «علیه السلام» که می خواست به میدان نبرد آخرین برود، سلام وداع می داد، به این صورت که: السلام عليك يا بن رسول الله. و امام جواب می فرمود: «و عليك السلام و نحن خلفك» (2) یعنی ما هم از پی خواهیم آمد. پس از شهادت همه یاران امام، سید الشهدا «علیه السلام» به خیمه آمد و سکینه، زینب، ام کلثوم و فاطمه...

را ندا داد که «عليك مني السلام». این سلام وداع حضرت که دیدار پایانی وی با اهل بیت بود، شوری و سوزی در میان آنان افکند و هر کدام سخنانی گفتند. (3)

-الوداع، زیارت وداع، اذان میدان

سلسله - غل و زنجیر

سلطان کربلا - حسین بن علی «علیه السلام»

سلمان بن مضارب بجلی

از شهدای کربلاست. گفته شده وی پسر عموی زهیر بن قین بود و همراه او، پیش از رسیدن به کربلا، به سپاه حسین بن علی «علیه السلام» پیوست و عصر عاشورا شهید شد. (4)

سلیلیه

نام مکانی در مسیر مکه به عراق است. این وادی در سرزمین غطفانیان بوده و آب و چاه داشته است. محلّ، به نام سلیل بن زید معروف شده است. امام حسین «علیه السلام» از این منزلگاه هم عبور کرده است. (5)

سلیمان بن سلیمان ازدی

گفته شده که از شهدای کربلا بوده است. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. (6)

ص: 229

1-1) -صلوات خاصّ امام حسن و امام حسین، بحار الأنوار، ج 91، ص 74، سلام بلندی بر این امام شهید است، مراجعه شود.

2-2) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 305.

3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 47.

4-4) -انصار الحسين، ص 101.

5-5) -الحسين فى طريقه الى الشهادة، ص 40.

6-6) -انصار الحسين، ص 101.

سلیمان بن سرد خزاعی

رہبر نہضت توّابین در کوفہ کہ بہ خونخواہی سید الشہدائے (علیہ السلام) قیام کرد و شہید شد.

سلیمان بن سرد، از چہرہ ہای برجستہ و سرشناس شیعہ در کوفہ و از بزرگان طایفہ خودش بہ شمار می رفت و قدر و منزلتی عظیم داشت. نامش در جاہلیت، «یسار» بود. نام «سلیمان» را پیامبر اسلام بر او نہاد. کنیہ اش «ابوالمطرف» بود. از اصحاب پیامبر محسوب می شد و در جنگ صفّین و معرکہ ہای دیگر نیز در رکاب امیر المؤمنین (علیہ السلام) بود. از اوّلین مسلمانانی بود کہ ساکن کوفہ شد. وی از کسانی بود کہ پس از مرگ معاویہ، بہ امام حسین (علیہ السلام) نامہ نوشت و از آن حضرت خواست کہ بہ کوفہ بیاید. در حرکت مسلم بن عقیل، فعالیت داشت، اما ابن زیاد او را در کوفہ بہ زندان افکند. از این رو توفیق شرکت در حماسہ عاشورا را نداشت.

پس از حادثہ کربلا کہ کوفیان از کوتاہی خود در یاری امام حسین (علیہ السلام) پشیمان شدہ بودند، وی رہبری نہضت «توّابین» را بر عہدہ گرفت و با ہم پیمانان خود، در سال 65 ہجری قیام کردند. شعار توّابین، «یا لثارات الحسین» بود. (1) او را «امیر التوّابین» نیز می گفتند. سرانجام، در درگیری با سپاہ ابن زیاد در «عین الوردہ»، ہمراہ با جمعی از یارانش شہید شد. بعضی نیز شہادتش را در درگیری با نیروہای اعزامی از شام کہ بہ حجاز آمدہ بودند دانستہ اند. سلیمان بن سرد، هنگام شہادت 93 سال داشت. پس از شہادت، سر او را نزد مروان حکم در شام بردند. (2)

- توّابین، یا لثارات الحسین، عین الوردہ

سلیمان بن عون حضرمی

نامش را در شمار شہدای کربلا آورده اند و در زیارت رجبیہ ہم آمدہ است. (3)

سلیمان بن کثیر

نام او را در فہرست شہدای کربلا آورده اند، نیز در زیارت رجبیہ ہم آمدہ است.

احتمال دادہ اند کہ او، همان مسلم بن کثیر از دی باشد. (4)

ص: 230

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 358.

2-2) -سفینة البحار، ج 1، ص 650.

3-3) -انصار الحسین، ص 101.

4-4) -همان.

از جنایتکاران جنگی در کربلا، که در سپاه عمر سعد بود و آخرین لحظه، او نیزه ای بر امام حسین «علیه السلام» زد و آن حضرت از اسب بر زمین افتاد. به نقل بیشتر مورخان، او سر مقدس امام حسین «علیه السلام» را از پیکر جدا کرد و بر نیزه افراشت (برخی هم شمر یا خولی را گفته اند). (1) بعدها نیز بخاطر همین جنایت، از ابن زیاد جایزه می طلبید.

سنج

نام یکی از ابزاری که بصورت یک جفت صفحه گرد مسین یا برنجی یا رویین، با دستگیره یی در قسمت بیرونی است و در دسته های عزاداری و زنجیر زنی به هم می زنند و با صدا و آهنگ شور آفرین آن، به نوحه خوانی می پردازند. «سنج» هم گفته شده است.

سنگباخانه

محلّی که یک یا چند ظرف بزرگ سنگی برای نوشیدن آب سرد، در ایام عزاداری سید الشهدا «علیه السلام» در آن نهاده می شد و سقاها، آماده آب دادن به عزاداران و هیئتهای سینه زنی بودند. معمولاً در محوطه ای بود که روی آن چادر می زدند و اطرافش را با پارچه سیاه و کتیبه های مخصوص و عکس و شمایل می پوشاندند و در آنجا نگهبان و شب خواب می گذاشتند. سنگاب، ظرف سنگی بزرگی بود که مقدار زیادی آب می گرفت و از یک پاره سنگ تراشیده می شد و در مسجدها و تکایا برای آشامیدن یا وضو گرفتن می گذاشتند.

دهخدا می نویسد: «ظرف بزرگ از سنگ تراشیده که یک کر و بیشتر آب گیرد و در مساجد و امامزاده ها نهند.» (2)

-سقای

سنگباران

از شیوه های سپاه کوفه در مقابله با حماسه آفرینیهای یاران شجاع امام، استفاده از سنگباران بود. وقتی در نبرد تن به تن، سپاه کوفه پیایی تلفات می داد، چندین نوبت عمر سعد و فرماندهان دیگر، سربازان خود را از رویارویی انفرادی منع کردند و دستور دادند که سنگباران کنند و این را تنها راه مقابله با دلاوران عاشورایی می دانستند: «والله لولم

ص: 231

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 55 و 56.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

ترموهم الا بالحجارة لقتلتموهم...» (1) گاهی هم از حمله دسته جمعی به یک نفر استفاده می کردند، نسبت به عابس بن ابی شیب هم عمر سعد دستور داد سنگباران کنند.

سوار بن منعم بن حابس همدانی

از شهدای حادثه کربلاست. وی پس از رسیدن امام حسین «علیه السلام» به کربلا، از کوفه آمد و به آن حضرت پیوست. برخی او را از شهیدان حمله اول می دانند و بعضی دیگر وی را از مجروحانی می دانند که اسیر شد و نزد عمر سعد بردند، سپس در اثر جراحات، پس از شش ماه به شهادت رسید. نام او در زیارت رجبیه بصورت «سوار بن ابی عمیر نهمی» آمده است. (2)

سوره فجر

این سوره، در روایت امام صادق «علیه السلام» به سوره امام حسین «علیه السلام» مشهور است و توصیه شده که در نمازهای واجب و مستحب، خوانده شود: «اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم، فاتها سورة الحسين «علیه السلام» و ارغبوا فيها». (3)

و این نامگذاری، جالب است، «چرا که قیام کربلای حسین «علیه السلام»، خود انفجار فجری از ایمان و جهاد بود، در ظلمت شب جور و شرک بنی امیه، و همچنان که با فجر و آغاز روز، حرکت و حیات مردم شروع می شود، با خون حسین «علیه السلام» و یارانش در عاشورا، اسلام جانی تازه گرفت و حیاتی مجدد یافت.» (4) در ذیل روایتی از امام صادق «علیه السلام»، علت نامگذاری این سوره به سوره فجر، این بیان شده که سید الشهداء نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است و یارانش نیز اینگونه اند: «فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية و اصحابه من آل محمد هم الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم». (5)

«و الفجر» که سوگند خدای ازلی است روشنگر حقی است که با آل علی است

این سوره به گفته امام صادق «علیه السلام» مشهور به سوره «حسین بن علی» است (6)

ص: 232

-
- 1-1 - کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 565.
 - 2-2 - انصار الحسین، ص 76.
 - 3-3 - سفینه البحار، ج 2، ص 346، عوالم (امام حسین)، ص 97.
 - 4-4 - آشنایی با سوره ها، جواد محدثی، ص 92. در این باره مقاله ادبی - تحلیلی «سوره فجر، سوره امام حسین» را در «روایت انقلاب» ص 138 بخوانید.
 - 5-5 - عوالم (امام حسین)، ص 98.
 - 6-6 - از مؤلف.

آخرین کشته میدان کربلاست. وی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) شهید شد. یکی از دو مردی بود که همراه حسین (علیه السلام) بودند. او مجروحی افتاده در میدان، میان زخمیان بود و رمقی در بدن داشت و در آن حال، چون شنید که کوفیان شادی کنان می گویند «حسین کشته شد»، به هوش آمد و با چاقو و شمشیری که داشت، با همان حالت به جنگ پرداخت و شهید شد. (1) به (سوید بن مطاع) هم معروف است.

سهل بن سعد

یکی از شیعیان اهل بیت که در شام، بیرون دروازه دمشق، با کاروان اسرای کربلا برخورد کرد و از جشن و پایکوبی مردم به شگفت آمد. با سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) سخن گفت و خود را معرفی کرد و درخواست نمود که اگر کاری داشته باشند، انجام دهد.

سکینه گفت: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو تا جلوی ما برود و مردم مشغول تماشای سر شوند و به چهره حرم رسول الله ننگرند. سهل با پرداخت چهار صد دینار به نیزه دار از او خواست که پیشاپیش خاندان پیامبر راه برود. (2) سهل بن سعد ساعدی، از اصحاب پیامبر و یاران علی بود. تا سال 88 هجری زیست. هنگام مرگ، 96 ساله یا صدساله بود. (3)

سیاه جامگان

بعضی در سوگ عزیزان لباس سیاه می پوشند. لباس سیاه پوشیدن مکروه است، مگر در عزای ابا عبد الله الحسین (علیه السلام). ابو مسلم خراسانی، لباس سیاه می پوشید، تا هم با بنی امیه مخالفت کرده باشد، هم در دید بیننده، هیبت یابد. سیاه جامگان (مسوده)، سیاه ابو مسلم خراسانی بودند که لباس مشکی را در عزای شهدای کربلا و زید بن علی و یحیی بن زید می پوشیدند. کسانی هم در عالم رؤیا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیه السلام) را دیده اند که در عاشورا و سوگ امام حسین (علیه السلام) لباس سیاه می پوشیدند. (4) سیاه

ص: 233

1-1) -انصار الحسین، ص 77.

2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 127. وسیلة الدارين فی انصار الحسین، ص 382، عوالم (امام حسین)، ص 428.

3-3) -تقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 76.

4-4) -سفینه البحار، ج 1، ص 670.

جامگان به عباسیان گفته می شود، به همان دلیل شعار قرار دادن لباس سیاه برای خود.

-جامه سیاه، ماتم

سید الشهداء «علیه السلام»

از معروفترین لقبهای حسین بن علی «علیه السلام» که در روایات و زیارتنامه ها از زبان ائمه «علیه السلام» بیان شده است، به معنای سرور و سالار شهیدان. امام صادق «علیه السلام» به «ام سعید احمسیه» که مرکبی کرایه کرده بود تا در مدینه سر قبور شهدا برود، فرمود: آیا به تو خبر دهم که سرور شهیدان (سید الشهداء) کیست؟ گفت: آری. فرمود: حسین بن علی است. پرسید: او سید الشهداءست؟ فرمود: آری... (1) این لقب، ابتدا مخصوص حضرت حمزه، عموی پیامبر خدا بود که در جنگ احد به شهادت رسید. اما حماسه و ایثار ابا عبد الله «علیه السلام» چنان بود که او را بر همه شهیدان برتری و سروری داد و شهدای کربلا را نیز بر دیگر شهیدان فضیلت بخشید و این سیادت و برتری در عرصه قیامت هم مشهود خواهد بود. پیامبر خدا یک بار که به نقل از جبرئیل، از شهادت فرزندش خبر می داد، از جمله دعایش درخواست مقام سید الشهداءی برای حسین بود: «اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء». (2)

میشم تمّار نیز در سخنانی که با «جبله مکیه» داشت، این تعبیر را درباره آن حضرت گفت:

«انّ الحسین بن علی سید الشهداء یوم القیامة». (3)

-حسین بن علی «علیه السلام»

سید حمیری

از برجسته ترین شاعران شیعه که در عراق می زیست و مورد عنایت خاص ائمه، بخصوص امام صادق «علیه السلام» بود. در مدح اهل بیت و مرثیه سید الشهداء «علیه السلام» و شهدای کربلا، آثار برجسته ای سروده است. نامش ابو هاشم، اسماعیل بن محمد الحمیری بود. در سال 105 ه به دنیا آمد. خانواده اش از محبت اهل بیت دور بودند؛ اما خودش شیفته آل علی بود و هنر و زبانش را وقف آن دودمان پاک کرد. امام صادق «علیه السلام» به او فرمود: «سمتک امک سیدا، ووقت فی ذلک و انت سید الشعراء» (4) مادرت تو را «سید» نامید، در این باره موفق

ص: 234

1-1) -بحار الأنوار، ج 98، ص 36.

2-2) -عوامل (امام حسین)، ص 118.

3-3) -همان، ص 348، بحار الأنوار، ج 45، ص 203.

4-4) -الغدیر، ج 2، ص 232.

شدی و تو سالار شاعرانی. سید حمیری، علاوه بر چیرگی در شعر و ادب، در علوم قرآنی، تفسیر، حدیث و کلام نیز چهره ای بارز بود و نامش در کنار نام عالمان بزرگ مطرح است.

اما زبان شعری او در مدح دودمان پیامبر و هجو و رسوا کردن بنی امیه، بسیار نافذ و بران بود. مجموعه شعر او نیز (دیوان السید الحمیری) چاپ شده است.

حضرت صادق (علیه السلام) در منزل خود او را نشانند و خانواده امام، پشت پرده نشستند. امام از او خواست در سوگ حسین (علیه السلام) شعر بخواند. او هم مرثیه ای خواند، با این مطلع:

امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیه

و امام صادق (علیه السلام) گریست و صدای ناله از خانه آن حضرت بلند شد، تا حدی که به او گفتند: دیگر بس است. او نیز شعرش را متوقف کرد. (1) سرانجام، در رمیله بغداد، در سال 173 ه و فات یافت. (2)

- ادبیات عاشورا، شعر عاشورا، ادب الطف

سیره امام حسین (علیه السلام)

(3) سیره اخلاقی و رفتاری سید الشهداء (علیه السلام) نشان دهنده روح بلند او و تربیت در دامان پیامبر و علی (علیه السلام) و تجسم قرآن کریم در عمل و اخلاق اوست. مهمان نواز و بخشنده بود، به خویشاوندان رسیدگی می کرد، سائلان را محروم نمی گذاشت، به فقیران می رسید، برهنگان را پوشانده و گرسنگان را سیر می کرد، بدهی بدهکاران را می داد، بر یتیمان شفقت و مهربانی داشت، ضعیفان را کمک و یاری می کرد، صدقاتش فراوان بود و مالی که به دستش می رسید میان تهیدستان تقسیم می کرد. بسیار عبادت خدا می کرد و روزه می گرفت، بیست و پنج بار پیاده به سفر حج رفت، شجاعتش زبانزد همگان بود، در میدان نبرد استوار و بی باک بود، اراده ای نیرومند و روحیه ای والا داشت، هرگز ذلت و حقارت را نمی پذیرفت، مرگ را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می داد، غیرتمند بود، صراحت لهجه و صلابت در بیان حق داشت، حلم و بردباری و تحملش بسیار بود، کریم و بزرگوار بود و با

ص: 235

1-1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 586.

2-2) - پیرامون شخصیت او، از جمله ر. ک: «الغدیر»، ج 2، «شاعر العقیده»، محمد تقی حکیم، «سید حمیری، سالار شاعران»، محمد صحتی.

3-3) - این ویژگیهای رفتاری در منابع زیر آمده است: مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 65، حیاة الامام الحسین، ج 1، ص 112، المحجة البيضاء، ج 4، ص 222، سیره الائمة الاثنی عشر، ج 2، ص 29، كشف الغمّه، ج 2، ص 226، بحار الأنوار، ج 44، ص 189 و عوالم (ج 13، الامام الحسین) ص 59.

کمترین بهانه ای غلامان و کنیزان خویش را آزاد می کرد، شبها انبان غذا به در خانه محرومان می برد، متواضعانه با فقیران و مساکین همنشین و هم غذا می شد. امر به معروف و نهی از منکر را دوست داشت و از خلافها و جنایتهای ظالمان بشدت انتقاد می کرد، جوانمرد و بافتوت و اهل گذشت بود، کینه بدی کننده را به دل نمی گرفت، اهل عفو بود، بزرگی روح و کرم او همه را شیفته رفتارش می ساخت، خانه اش پناهگاه و مرکز امید در ماندگان بود، اهل شب زنده داری بود، در شب و روز هزار رکعت نماز می خواند، در ماه رمضان ختم قرآن می کرد، پولها و بخششهایی را که معاویه می فرستاد می گرفت و میان فقرا تقسیم می کرد، سالی یک بار نصف همه دارایی خود را در راه خدا به نیازمندان صدقه می داد، ثروت را ذخیره نمی کرد، محاسن خویش را خضاب می کرد.

خصلتهای برجسته و سیره متعالی آن حضرت، در صحنه های مختلف نهضت عاشورا نیز جلوه داشت. به عنوان نمونه: قاطعانه بیعت با یزید را رد کرد و از مدینه خارج شد، در سخت ترین شرایط محاصره و سختی و تشنگی در کربلا هم پیشنهاد تسلیم شدن و بیعت را نپذیرفت، عزتمندانه به استقبال شهادت رفت، جوانمردانه به حرّ و سپاه تشنه او در طول راه آب داد و بالأخره توبه حرّ را روز عاشورا پذیرفت، بیعت خود را از یاران برداشت تا هر که می خواهد برگردد، غلام و خادم خویش را هم آزاد گذاشت و از او خواست که اگر می خواهد برود، به یتیمان مسلم بن عقیل پس از شهادت پدرشان مهربانی کرد، شب عاشورا را برای مناجات و تلاوت قرآن و عبادت مهلت خواست، تا آخرین لحظات حتی در قتلگاه هم حالت تسلیم و رضا داشت، بر سختیها و شداید کربلا و شهادت اصحاب صبوری کرد، روز عاشورا با آن همه داغ و مصیبت و تشنگی و تنهایی چون شیر جنگید و از انبوه دشمن نهراسید، قیام خویش را با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر دانست، بارها در طول سفر کربلا بی اعتباری دنیا را گوشزد کرد و زهد خویش را نشان داد، هتّاکیهای دشمنان را روز عاشورا حلیمانه تحمّل کرد، اثر انبانهایی که به خانه محرومان برده بود، پس از شهادتش بر پشت و دوش آن حضرت دیده شد.

-اوصاف سید الشهدا«علیه السلام»

سیف بن حارث بن سریع جابری

از شهدای جوان کربلاست. نامش در زیارت ناحیه، بصورت «شیب بن حارث» آمده است. وی و پسر عمویش مالک بن عبد الله از کوفه آمده، در کربلا به امام حسین «علیه السلام»

پیوستند. روز عاشورا، پس از شهادت حنظله بن قیس، هنگامی که دشمن به خیمه گاه امام حسین (علیه السلام) نزدیک شده بود، گریان خدمت امام آمدند و اذن میدان طلبیدند. سپس هر دو با هم به میدان رفته، جنگیدند تا شهید شدند. آن دو، هم برادر مادری و هم پسر عمو بودند. (1)

در کتب، نام سیف بن حرث هم آمده است، شاید همان سیف بن حرث باشد.

سیف بن مالک عبدی

از شهدای کربلاست. از جوانان پرشوری بود که در بصره، در خانه بانوی بزرگ، «ماریه بنت منقذ عبدی» جمع می شدند، خانه او پایگاهی برای شیعه بود. (2) از بصره به کوفه آمد و از آنجا به کاروان امام حسین (علیه السلام) پیوست، سپس همراه او به کربلا آمد. عصر عاشورا در نبرد تن به تن به شهادت رسید. (3)

سینه زنی

از مراسم سنتی عزاداری برای سید الشهداء (علیه السلام) و دیگر ائمه مظلوم، که همراه نوحه خوانی و با آهنگی خاص بر سر و سینه می زنند، گاهی هم سینه خود را لخت کرده، بر آن می زنند. اصل این سنت، بویژه در میان عربها رواج داشته است. بعدها به صورت موجود در آمده که با انتخاب نوحه های سنگین، حرکات دست بر سینه می خورد. به فردی هم که بر سینه خود زده، عزاداری می کند، «سینه زن» می گویند.

اینگونه نوحه گری، ابتدا بصورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری در آمده است. «دسته گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی که در زمان صفویّه رایج شده و توسعه پیدا کرده بود، در عصر قاجاریّه با توسعه و تجمل بیشتر در پایتخت رواج داشت... دسته گردانی در عصر قاجار، بویژه در زمان ناصر الدین شاه با آداب و تشریفات و تجمل بسیار برگزار می شد. دسته های روز با نقاره و موزیک جدید و علم و بیرق و کتل، و دسته های شب با طبقاتی چراغ زنبوری و حجله و مشعل به راه می افتاد و در فواصل دسته سینه زنها با آهنگ موزون سینه می زدند. نوحه خوانی و سینه زنی حتی در اندرون شاهان قاجار، بین خانمهای اندرون نیز متداول بود...» (4)

-عزاداری سنتی، دسته های عزاداری، هیئت

ص: 237

1-1) -انصار الحسین، ص 77، عنصر شجاعت، ج 2، ص 130.

2-2) -انصار الحسین، ص 78.

3-3) -عناصر شجاعت، ج 1، ص 79.

4-4) -موسیقی مذهبی ایران، ص 26.

شکل صحیح و اصلی این دو کلمه، «شاه حسین، و حسین» است و تعبیری است که دسته های عزادار و تیغ زدن و قمه زدن، هنگام تیغ زدن در روز عاشورا، بصورت جمعی و با صدای خاصی آن را تکرار می کردند و نام سید الشهدا «علیه السلام» را بر زبان می آوردند.

شام

شام به سرزمین منطقه سوریه، فلسطین، لبنان، اردن و اطراف آنها گفته می شده است.

شامات هم می گویند. این سرزمین در صدر اسلام فتح شد و معاویه در دوره عثمان والی آنجا بود و امویان از آن پس بر آن منطقه استیلا یافتند و از حکومت مشروع علی «علیه السلام» سر برتافتند. دمشق، پایتخت امویان بود. یزید هم آنجا حکومت می کرد. (1)

از سرزمین شام در روایات، نکوهش شده و ائمه از آن به بدی یاد کرده اند. اهل شام بویژه در عهد معاویه، با علی دشمنی بسیار می کردند و از جمله علل آن تبلیغات گسترده معاویه و امویان بر ضد علی «علیه السلام» و بنی هاشم بود و چون در آن منطقه نفوذ و استیلا داشتند، افکار را بر ضد اهل بیت، منحرف می ساختند و بذر دشمنی آنان را در دلها می پراکندند. در دوره های بعد هم میان شامیان و عراقیان خصومت و ناسازگاری ادامه یافت و شهرها و مردم عراق، اغلب زیر بار حکومت دمشق نمی رفتند. سرهای مسلم بن عقیل و هانی را پس از شهادتشان به شام که مقر حکومت یزید بود فرستادند.

ص: 239

اهل بیت سید الشهداء «علیه السلام» پس از واقعه کربلا که به اسارت دشمن در آمدند، ابتدا به کوفه و از آنجا به شام برده شدند و چند روزی در دمشق اقامت کردند. دیدارشان با یزید در دار الخلافه در همین شهر بود که حضرت زینب و امام سجاد «علیه السلام» در بارگاه یزید خطبه خواندند و یزید را رسوا ساختند. (1) قبر حضرت زینب و رقیه که هر دو بصورت حرم و زیارتگاه شیعه است، در شام است. قبر رقیه نزدیک مسجد جامع دمشق و حرم حضرت زینب در زینییه، بیرون از دمشق است. (2) سفر به شام برای اهل بیت حسین «علیه السلام» بسیار تلخ و مصیبت‌های دوران اسارت در این دیار، برایشان از سختترین مصیبت‌ها بوده است. وقتی از امام سجاد پرسیدند: در سفر کربلا، سختترین مصیبت‌های شما کجا بود، سه بار فرمود:

«الشام، الشام، الشام». (3)

- دمشق، خرابه شام، رقیه

شام غریبان

در لغت، به معنای شب مردم غریب و از یار و دیار دور افتاده است، شام مسافران که وحشتناک می باشد. شام غریبان گرفتن: زاری کردن به درد، چنانکه بر وفات کسی گریستن و غم نمودن. شب اول وفات کسی برای خانواده آن کس، شب یازدهم محرم و عزاداری بعد از آن شب. (4) در اصطلاح، به مراسم سوگواری شبانه در شب یازدهم محرم گفته می شود که مردم بصورت دو گروه مجزا، پس از غروب آفتاب عاشورا در مسجدها و تکیه ها، با خواندن نوحه های غمگین، یاد اسرای اهل بیت را گرامی می دارند. این برنامه، اغلب با در دست داشتن شمعهایی و در شب تاریک یازدهم محرم انجام می گیرد و بیشتر از کودکان و نهالان در این سوگواری تمثیلی استفاده می شود. یاد کردی است از آوارگی اهل بیت امام حسین «علیه السلام» و کودکان بازمانده از شهدای کربلا که در غروب عاشورا، بی پناه و در مانده، در ظلمت اندوهبار شب، در دشت و بیابان کربلا به سر آوردند. در این شب، «مراسمی ساده و غم انگیز برپا می شود و عزاداران با لباسهای سیاه و شمعی افروخته در دست گرفته، کاه بر سر می پاشند و نوحه های غم انگیز می خوانند و دسته دسته در معابر

ص: 240

1-1) - سفینه البحار، ج 1، ص 680.

2-2) - درباره شام و قبور متبرکه و مدفونین در آنجا، از جمله ر. ک: «شام سرزمین خاطره ها» مهدی پیشوایی.

3-3) - عنوان الکلام، فشارکی، ص 118.

4-4) - لغت نامه، دهخدا.

حرکت می کنند و هر چند قدم، مدّتی می نشینند و می گریند، آرام و غمناک. در این مراسم بکلی سینه زنی نمی شود و علم و بیرق نیز حرکت داده نمی شود». (1)

شاه دین - حسین بن علی «علیه السلام»

شاه زنان - شهر بانو

شبث بن ربیع

فرمانده نیروهای پیاده عمر سعد در کربلا. وی از طایفه بنی تمیم و از جمله کسانی بود که به حسین بن علی «علیه السلام» نامه برای آمدن به کوفه نوشته بود. گرچه وی از چهره های معروف کوفه و در ابتدا از یاران علی «علیه السلام» بود و حضرت او را همراه «عدی بن حاتم» نزد معاویه فرستاد و در جنگ صفین هم در رکاب امیر المؤمنین بود، لیکن در مسیر حرکت به سوی نهر روان، همراه چند نفر دیگر سر از اطاعت آن حضرت بازتافتند و به خوارج پیوستند. علی «علیه السلام» از آینده او خبر داده بود و به او و عمرو بن حرث فرمود: به خدا قسم شما دو نفر با فرزندان حسین «علیه السلام» خواهید جنگید. (2) روز عاشورا نیز امام حسین «علیه السلام» در اولین سخنرانی مفصل خویش خطاب به کوفیان از او هم نام برد و در اتمام حجّتی که با آنان داشت و سخنان او را قطع می کردند و گوش نمی دادند، از جمله فرمود:

«... یا شبث بن ربیع و یا... أ لم تکتبوا الیّ ان قد اینعت الثّمار و اخضرّ الجناب و انّما تقدّم علی جند لک مجنّده؟...» (3) ای شبث بن ربیع و... مگر شما به من نوشتید که میوه ها رسیده و اطراف سر سبز است، اگر بیایی لشکریانی مجهّز برای تو آماده است؟

شبث بن ربیع از چهره های متلّون تاریخ بود. هم در قتل حسین بن علی «علیه السلام» شرکت داشت و پس از عاشورا مسجدی در کوفه تجدید بنا کرد، به شکرانه و خوش حالی از کشته شدن حسین «علیه السلام»، سپس همراه مختار، به خونخواهی حسین بن علی «علیه السلام» پرداخت و رئیس پلیس مختار شد، سپس در کشتن مختار هم حضور داشت. پیشتر با سجّاح (مدعی دروغین نبوت) همکاری داشت، مسلمان شد، بر ضدّ عثمان شوریید، توبه کرد و از خوارج شد. به جای بیعت با علی «علیه السلام» با یک سوسمار بیعت کرد و می گفت با هم برابرند! (4) این مرد

ص: 241

1-1) - تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص 289.

2-2) - معارف و معاریف، ج 3، ص 1298.

3-3) - انساب الأشراف، ج 3، ص 188، بحار الأنوار، ج 45، ص 7 (در بحار، اسم او قیس بن اشعث آمده است).

4-4) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 80.

بد دل و خبیث، سرانجام در سنّ هشتاد سالگی در کوفه در گذشت.

شب شعر عاشورا

نام مجموعه ای چند جلدی، حاوی اشعاری است که در یادواره «شب شعر عاشورا» در چندین سال متوالی در «حسینیّه 15 خرداد» شیراز ارائه شده است. محور شعرها سید الشهداء و نهضت حسینی و یاران و فرزندان شهید آن حضرت است و از سروده های شاعران معاصر که در آن جلسات شعر خوانده یا برای آن شعر فرستاده اند گرد آمده است.

شب شعر عاشورا از مهر ماه سال 1365 (محرم 1407) آغاز شده است و همه ساله در ماه محرم برگزار می گردد. نهمین شب شعر عاشورا، در تیر ماه 1374 (صفر 1416) برگزار شد و سروده های شاعران بر محور حضرت قاسم و عمرو بن جناده (دو شهید 13 ساله کربلا) ارائه گردید.

- شعر عاشورا، عاشورا و شعر فارسی، ادب الطّف

شب عاشورا

امشب شهادتنامه عشاق امضا می شود فردا ز خون عاشقان این دشت، دریا می شود (1)

شب دهم محرم سال 61 هجری، امام حسین «علیه السلام» و یارانش با نیایش و نماز، به آماده سازی خود و سلاحها و تحکیم میثاقهای استوار یاری و فداکاری پرداختند، چرا که فردای آن روز، حماسه عظیم عاشورا و شهادت حیاتبخش آنان رقم می خورد. شب عاشورا را امام حسین «علیه السلام» از سپاه کوفه مهلت خواست تا به عبادت و تلاوت پردازد.

همان شب، برای یارانش سخنرانی کرد و آنان مراتب اخلاص و وفای خویش را در سخنرانیهای پرشور خود ابراز کردند. در همین شب بود که یاران شهادت طلب، از خوش حالی سعادت شهادت که فردا نصیبشان می شد با هم مزاح می کردند، مثل حبیب و بریر، و صدای یاران امام به نجوا و زمزمه نیایش، همچون کندوی زنبوران به گوش می رسید. (2) شب عاشورا لحظه ای چشمان امام را خواب گرفت. رسول خدا را در خواب دید که به او خبر شهادتش را می داد. این خواب، اهل بیت را آشفته و گریان ساخت. در چنین شبی، امام در خیمه خویش به آماده سازی سلاح خود مشغول بود و شعر «یا دهر افّ لک من خلیل...» را می خواند، امام سجاده که در خیمه بود با شنیدن آن چشمش

ص: 242

1-1 - حسان.

2-2 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 175.

اشکبار شد و زینب گریست و امام حسین «علیه السلام» خواهر را دلداری داد و به صبر سفارش کرد. آن شب، شب قدر بزرگمردانی بود که با انتخاب شهادت، عزت ابدی و نام جاودان را برای خود رقم زدند.

شبه پیامبر

لقب علی اکبر «علیه السلام» فرزند شهید امام حسین علیه السلام است که در رکاب پدر، روز عاشورا به خون غلطید. وی از نظر چهره، شبیه پیامبر خدا بود. سید الشهدا «علیه السلام» نیز هنگام عزیمت جوانش به میدان، فرمود: «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک و کتا اذا اشتقنا الی وجه رسولک نظرنا الی وجهه...» (1) خدایا شاهد باش و گواهی بر این قوم بده، جوانی به سوی آنان به میدان رفت که در خلقت و اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به رسول تو بود و هرگاه مشتاق سیمای پیامبرت بودیم به چهره او نگاه می کردیم. علی اکبر، آینه احمد نما بود، احمد ثانی، دوباره پیامبر!

یا رب این صوت محمد یا صدای اکبر است روی ماه احمد است این یا لقای اکبر است (2)

-علی اکبر

شیب بن عبد الله، مولی حرث

از شهدای کربلاست. وی از شجاعان کوفه بود که در کربلا همراه سیف و مالک (پسران سریع) به حسین «علیه السلام» پیوست و جزء شهدای حمله اول در روز عاشورا بود که پیش از ظهر شهید شد. شیب از صحابه پیامبر خدا بود و همراه علی «علیه السلام» نیز در جنگهای سه گانه اش شرکت داشت. (3)

شبه خوانی - تعزیه

شبه گردان - معین البکاء

شجاعت

دلاوری و بی باکی برای مقابله با دشمن و نهراسیدن از خطرها و اقدامهای دشوار یکی از بهترین ملکات اخلاقی است که در حسین بن علی «علیه السلام» و یاران شهیدش و اسیران آزادی بخش جلوه گر بود. ریشه روح حماسی در میدانهای نبرد، خصلتهای فرد و زمینه های تربیتی اوست. وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است.

ص: 243

1-1 - مقتل خوارزمی، ج 2، ص 30.

2-2 - حسان.

3-3 - عنصر شجاعت، ج 2، ص 138.

قیام کربلا از نخستین مراحلش تا پایان آن، صحنه های بروز شجاعت بود. قاطعیتی که امام حسین «علیه السلام» در ابراز مخالفت با یزید و امتناع از بیعت داشت، تصمیم به حرکت به سوی کوفه و مبارزه با یزیدیان، متزلزل نشدن روحیه از شنیدن اخبار و اوضاع داخل کوفه، اعلام آمادگی برای نثار خون در راه احیای دین، نهراسیدن از انبوه سپاهی که آن حضرت را در کربلا محاصره کردند، قیام افتخار آفرین مسلم بن عقیل در کوفه، رسوا ساختن امویان توسط قیس بن مسهر در حضور والی کوفه و عامه مردم، رزم آوریهای سلحشورانه و بی نظیر امام حسین «علیه السلام» و سربازان و خاندانش، جنگ نمایان عباس و علی اکبر و قاسم و یکایک اولاد علی و فرزندان عقیل، خطبه های زینب و سجاد «علیه السلام» در کوفه و شام و...

صدها صحنه حماسی، همه جلوه هایی از شجاعت است که از الفبای «فرهنگ عاشورا» است. خاندان پیامبر در شجاعت و قوت قلب و دلیری نمونه بودند و آنچه در دلشان نبود، هراس از دشمن بود. میدانهای جنگ در زمان رسول خدا و پس از او در جنگهای جمل، صفین و نهروان، نشان دهنده شجاعت آل علی است.

امام سجاد «علیه السلام» در خطبه خویش در کاخ یزید، شجاعت را از جمله خصلتهای برجسته ای بر شمرد که خداوند به آن دودمان بخشیده است: «اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة...» (1). این شجاعت، هم در گفتار و زبان آوری بود، هم در مواجهه با خصم و نبرد با دشمن و یک تنه به دریای سپاه تاختن و هم در تحمل مصائب و شداید و خود را نباختن و خواری نپذیرفتن. شجاعت حسین و یارانش را دوست و دشمن ستوده اند. دستور عمر سعد برای حمله عمومی و سنگباران کردن مبارزان جبهه امام، نشان دلاوری آنان و بزدلی سپاه کوفه بود. حمید بن مسلم که راوی صحنه های کربلاست می گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشد، همچون حسین بن علی ندیده ام که قوی دل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن او را محاصره می کردند، او با شمشیر بر آنان حمله می آورد و همه از چپ و راست می گریختند. شمر چون چنین دید، به نیروهای سواره دستور داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده شتابند و امام را از هر طرف تیر باران کنند: «فوالله ما رأیت مکثوراً قطّ قد قتل ولده و اهل بینه و اصحابه اربط جأشاً و لا امضی جنانا منه علیه

ص: 244

السلام...». (1) گرچه در برخی منابع تاریخی و مقتله‌ها آمار کشته‌های دشمن که در حملات یاران جبهه‌ حسین کشته شدند، مبالغه آمیز و باور نکردنی نقل شده است و همه آنها را نمی توان پذیرفت، ولی آنچه بی شک ثابت است و غیر قابل انکار، شجاعت شگفت آن فدائیان راه خداست. پیروان نهضت و خط عاشورا نیز درس شجاعت را از کربلا آموخته اند و از دشمن، هرچه قوی و مجهز و مسلح باشد، بیمی به دل راه نمی دهند.

شهامت نیروهای بسیجی در سالهای دفاع مقدس در جبهه های ایران، الهام گرفته از عاشورا است.

حسین ای درس آموز شجاعت بسیجی از تو آموزد شهامت

به روی سینه و پشت بسیجی نوشته: یا زیارت، یا شهادت (2)

-فرهنگ عاشورا، اصحاب امام حسین

شراف

به معنای بلندی است. نام منزلی از منزلگاههای میان مکه تا کوفه که امام حسین «علیه السلام» آنجا هم فرود آمد. منطقه ای پر آب و درخت که تا واقعه (یکی دیگر از منزلگاهها) 7/5 کیلومتر فاصله دارد. حرّ در اینجا راه را بر حسین «علیه السلام» بست. امام و همراهان شب را آنجا ماندند. سحرگاهان حضرت به جوانان کاروان دستور داد تا می توانند آب بسیاری ذخیره بردارند. همه مشکها و ظرفها را پر از آب کردند. پس از حرکت از آنجا بود که با سپاه حرّ برخورد کردند که همه تشنه بودند. حضرت فرمود تا سپاه حرّ، حتی اسبهای آنان را با آبهای ذخیره سیراب کنند. (3) شراف، نام مردی بوده که در این محلّ چشمه و چاههای پرآبی احداث کرده بود. (4)

شریح قاضی

قاضی معروف کوفه که وابسته به امویان بود. شریح بن حارث، در اصل یمنی بود و در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و مدت 60 سال این شغل را داشت، جز در ایام عبد الله زبیر که سه سال این کار را ترک کرد و در ایام حجّاج، دست از این کار کشید و

ص: 245

1-1) - ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 111 (چاپ کنگره شیخ مفید).

2-2) - از مؤلف.

3-3) - الحسين فی طریقه الی الشهادة، علی بن حسین هاشمی، ص 94.

4-4) - مقتل الحسين، مقرّم، ص 213.

خانه نشین شد تا زمان مرگش در سال 97 یا 98 هجری، که عمرش بیش از صد سال بود.

در زمان علی «علیه السلام» هم مدتی بر منصب قضاوت بود. وقتی امام، وی را به این منصب گماشت، بر او شرط کرد که هیچ حکمی را اجرا نکند مگر آنکه آن را بر آن حضرت عرضه کند. (1) علی «علیه السلام» یک بار بر او خشم گرفت و از کوفه بیرونش کرد. وی طبع شعر هم داشت و شوخ طبع بود. (2)

وقتی ابن زیاد در کوفه، هانی بن عروه را دستگیر و در قصر با او بدرفتاری کرد، هواداران هانی در بیرون، به فکر این که او را کشتند، سر و صدا راه انداختند. شریح قاضی به امر ابن زیاد بیرون قصر آمد و شهادت داد که هانی زنده است، تا جمعیت هوادار او متفرق شوند. (3) معروف است که وی به دستور عبید الله زیاد، فتوا داد که چون حسین بن علی «علیه السلام» بر خلیفه وقت خروج کرده است، دفع او بر مسلمانان واجب است. چهره شریح قاضی، به عنوان عالم وابسته به دربار ستم و در خدمت زور و تزویر شناخته می شود و همیشه برای کوبیدن حق، از چهره افراد مذهبی و موجه که مردم حرفشان را می پذیرند استفاده می کنند. شریح نیز در منصب قضاوت بود و چنین سوء استفاده ای از موقعیت او به نفع حکومت جور انجام گرفت.

شریعه

در لغت، به معنای راهی است که به آب رود، یا دریا منتهی می شود، آبشخور، جای برداشتن آب از رودخانه، نهر کوچکتر که آب رود، از آن طریق بر دشت، مسلط می شود.

لغات دیگر این اصطلاح عبارت است از: مشرع، مشرعه، شرعه، مشرب، منهل، ورد، مورد، آبخور، آبشخور، شریعه فرات. (4) در روز عاشورا، عباس بن علی «علیه السلام» برای آب آوردن از فرات به شریعه رفت. در حاشیه رودخانه فرات، منطقه نخلستانی بود. در همان شریعه بود که در پشت نخل کمین کرده دست راست او را از کار انداختند و در همان مسیر به شهادت رسید و همانجا نیز دفن شد.

-فرات، آب

ص: 246

1-1 (1) - وسائل الشیعة، ج 18، ص 6.

2-2 (2) - بحار الأنوار، ج 42، ص 175. حالات مفصل او را در همین مأخذ مطالعه کنید.

3-3 (3) - مروج الذهب، ج 3، ص 57.

4-4 (4) - لغت نامه، دهخدا.

شعار امام حسین «علیه السلام»

مسلمانان، در جنگهای صدر اسلام، شعارهای بخصوصی داشتند. پیامبر و ائمه «علیه السلام» نیز شعار خاص داشتند. گاهی این شعار در نگین انگشتر حک می شد. امام صادق «علیه السلام» فرمود.

شعار ما «یا محمد یا محمد» است، شعار حسین، «یا محمد» بود. (1)

-نقش نگین حسین «علیه السلام»

شعار توأبین - یا لثارات الحسین

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهداء «علیه السلام» چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهام بخش برای جهاد و کرامت است. این سخنان یا در ضمن خطبه ها آمده است، یا رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است. می توان هدف حسینی و اندیشه ها و روحیه های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست. برخی از این شعارها چنین است:

1- «علی الاسلام السلام، اذ بليت الأمة براع مثل یزید» (2) (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می خواست تا با یزید بیعت کند).

2- «والله لو لم یکن ملجأ ولا مأوی لما بایعت یزید بن معاویة» (3) (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

3- «اتی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما» (4) (خطاب به یارانش در کربلا).

4- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» (5) (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

5- «الا ترون انّ الحق لا یعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربّه

ص: 247

1-1) - معالی السبطين، ج 2، ص 32.

2-2) - موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 284.

3-3) - بحار الأنوار، ج 44، ص 329، اعیان الشیعة، ج 1، ص 588.

4-4) -بحار الأنوار، ج 44، ص 381.

5-5) -تحف العقول (چاپ جامعة مدرسين)، ص 245، بحار الأنوار، ج 75، ص 117.

محققاً...» (1) در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود.

6- «خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة» (2) از سخنرانی امام حسین «علیه السلام» در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش.

7- «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله، ناکثاً عهده مخالفاً لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» (3) در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حرّ.

8- «ما الإمام، الاّ العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحقّ و الحابس نفسه علی ذات الله» (4) امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد.

9- «سأمنی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقاً و جاهد مسلماً» (5) (شعر از دیگری است، اما امام حسین «علیه السلام» آن را در پاسخ به تهدیدهای حرّ، در مسیر کوفه خواند).

10- «رضی الله رضانا اهل البيت، نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصّابرين» (6) در خطبه ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود.

11- «من کان باذلاً فینا مهجته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» (7) در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود.

12- «انما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی» (8) در وصیت نامه سید الشهداء «علیه السلام» به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت.

13- «لا اعطیکم بیدی اعطاء الدلیل و لا اقر اقرار العبید [لا افر فرار العبید]» (9) در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم

ص: 248

1-1) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68.

2-2) - لهوف، ص 53، بحار الأنوار، ج 44، ص 366.

3-3) - وقعة الطف، ص 172، موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 361.

4-4) - بحار الأنوار، ج 44، ص 334.

5-5) - همان، ص 378.

6-6) - همان، ص 366، اعیان الشیعة، ج 1، ص 539.

7-7) - همان.

8-8) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 89.

9-9) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 280.

شدن آن حضرت بودند).

14- «هیهات منا الذّٰلة، یأیی اللّٰه ذلک لنا ورسوله و المؤمنون...» (1) (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دوراهی ذلّت و شهادت محیّر دید).

15- «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» (2) (در پاسخ عمر سعد، که نامه ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

16- «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضّراء الی الجنان الواسعة و النعیم الدائمة» (3) (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

17- «الموت خیر من رکوب العار و العار اولی من دخول التّار» (4) (که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می داد).

18- «موت فی عزّ خیر من حیة فی ذلّ» (5) (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).

19- «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» (6) (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه های حرم او حمله کرده اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود).

20- «هل من ناصر ینصر ذرّیته الاطهار؟» (7) «هل من ذابّ یدبّ عن حرم رسول اللّٰه؟» (8) (وقتی سید الشهدا «علیه السلام» این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند).

از مجموعه این جملات نورانی و حماسی که شعارهای حسین «علیه السلام» در نهضتش به شمار می آید، تأکید آن امام، بر مفاهیم و ارزشهای زیر به دست می آید: نابودی اسلام در

ص: 249

1-1 (1) - نفس المهموم، ص 131، مقتل خوارزمی، ج 2، ص 7.

2-2 (2) - موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 382.

3-3 (3) - نفس المهموم، ص 135، معانی الأخبار، ص 288.

4-4 (4) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 68.

5-5 (5) - بحار الأنوار، ج 44، ص 192.

6-6 (6) - همان، ج 45، ص 51.

7-7 (7) - ذریعة النجاة، ص 129.

8-8 (8) - بحار الأنوار، ج 45، ص 46.

شرایط سلطه یزیدی، حرمت بیعت با کسی چون یزید، شرافت مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، اندک بودن انسانهای راستین در صحنه امتحان، لزوم شهادت طلبی در عصر حاکمیت باطل، زینت بودن شهادت برای انسان، تکلیف مبارزه با سلطه جور و طغیان، اوصاف پیشوای حق، تسلیم و رضا در برابر خواسته خداوند، همراهی شهادت طلبان در مبارزات حقجویانه، حرمت ذلت پذیری برای آزادگان و فرزندان مؤمن، پل بودن مرگ برای عبور به بهشت برین، آزادگی و جوانمردی، یاری خواهی از همه و همیشه در راه احقاق حق و...

بقا و جاودانگی عاشورا، در سایه همین تعلیمات و آرمانهاست که در کلام آن حضرت جلوه گر است و نهضت‌های ضد ستم و ضد استبداد، همواره از این پیامها و درونمایه‌ها الهام گرفته اند.

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند، افکار حسین

«گر نداری دین به عالم، لا اقل آزاده باش» این کلام نغم می باشد ز گفتار حسین

«مرگ با عزت ز عیش در مذلت بهتر است» نغمه ای می باشد از لعل دربار حسین (1)

- رجز، خطبه، شعر امام حسین (علیه السلام)

شعار هواداران مسلم - یا منصور، امت

شعر امام حسین (علیه السلام)

ائمه شیعه، گاهی به اقتضای زمان و مکان و موقعیت، شعر هم می سرودند. گاهی هم به شعر شاعران پیشین، استاد و استشهداد می کردند. از حسین بن علی (علیه السلام) نیز شعرهای فراوانی نقل شده است، چه آنچه در حوادث کربلا بصورت موعظه، رجز و جز آن بیان کرده، و چه آنچه پیشتر به مناسبت‌های مختلف سروده است. کتابی هم به نام «دیوان الحسین بن علی» که حاوی اشعار آن حضرت است، چاپ شده است (2) و بیشتر اشعار آن، موعظ و حکمت است.

در نهضت عاشورا، امام حسین (علیه السلام) هم شعرهایی از خود دارد، هم شعرهایی از شعرای عرب که به آنها تمثّل کرده است، مانند شعری با این مطلع: «فان نهزم فهزامون قدما...» یا

ص: 250

1-1) - حسین پیشوای انسانها، ص 70 (شعر از فضل الله صلواتی).

2-2) - گردآورنده: محمد عبد الرحیم، ناشر: دار المختارات العربیه، چاپ اول 1412 ق، 222 صفحه، در این کتاب، که فصولی در زندگی امام هم دارد، به شرح لغات اشعار هم پرداخته و ترتیب الفبایی قافیه رعایت شده است.

شعر دیگری با این آغاز: «مهلا بنی عمنا ظلامتنا...» اما برخی از آنچه از شعرهای خود آن حضرت است، چنین است: وقتی در منزلگاه صفاح با فرزدق برخورد کرد و اوضاع داخلی کوفه و سست رأبی بیعت کنندگان را شنید، چنین سرود:

لئن كانت الدنيا تعدّ نفیسة فدار ثواب الله اعلى و انبل

و ان كانت الأبدان للموت انشأت فقتل امرئ بالسيف فی الله افضل

و ان كانت الأرزاق شیئا مقدّرا فقلّة سعی المرء فی الرّزق اجمل

و ان كانت الأموال للترك جمعها فما بال متروک به المرء ببخل

شب عاشورا پس از سخنرانی برای یاران و اعلام وفاداری از سوی آنان، به خیمه خود بازگشت و در حالی که به اصلاح و آماده سازی شمشیر خود مشغول بود، چنین می سرود:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الأصيل

من صاحب و طالب قتیل و الدّهر لا یقنع بالبديل

و انّما الأمر الی الجلیل و کلّ حیّ سالک السبیل (1)

روز عاشورا، رجزی را که در یکی از حمله هایش می خواند، این بود:

الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النّار

و در حمله به جناح چپ لشکر عمر سعد، چنین رجز می خواند:

انا الحسین بن علیّ آلیت ان لا اثنتی

احمی عیالات ابی امضی علی دین النّبی

و نیز در طول رزم آوری ها و حماسه آفرینی های خود، چنین رجزی بر لب داشت:

انا ابن علیّ الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر

و جدی رسول الله اکرم من مشی و نحن سراج الله فی الناس یزهر

و فاطمة امی سلالة احمد و عمی یدعی ذو الجناحین جعفر

و فینا کتاب الله انزل صادقا و فینا الهدی و الوحی و الخیر یدکر

و شعر بلند دیگری دارد، با این مطلع:

غدر القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله ربّ الثقلين

که هنگام حمله به دشمن سوار بر اسب، ابیات آن را می خواند. (2)

ص: 251

1-1) -در بعضی نقلها «سالک سیلی» است.

2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 47. البته در متن اشعار، در منابع مختلف تفاوت‌های جزئی وجود دارد.

برخی اشعار هم به امام حسین «علیه السلام» نسبت داده شده، در حالی که قرن‌ها پس از آن حضرت، از زبان آن امام شهید سروده شده، و رواج یافته است، از قبیل:

ان کان دین محمّد لم یستقم الاّ بقتلی یا سیوف خذینی (1)

شعر عاشورا

استفاده از قالب نافذ و ماندگار شعر برای زنده نگهداشتن حماسه عاشورا و یاد امام حسین «علیه السلام» از دیرباز رواج داشته و مورد تشویق اهل بیت بوده است و مرثیه، از محورهای عمده سروده های شاعران شیعی و علاقه مند به خاندان نبوت به شمار می آمده و می آید.

امام حسین «علیه السلام» کشته اشکها و زنده مرثیه هاست. از حضرت صادق «علیه السلام» روایت است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الاّ اوجب الله له الجنة و غفر له» (2) از این رهگذر، انبوهی از سروده های عاشورایی در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، دو بیتی، ترکیب بند، نوحه و تعزیه در فرهنگ دینی ما وجود دارد که در سوگواریها و مناسبتهای گوناگون مورد بهره برداری قرار می گیرد.

شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر، بیان می کنند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زبانهای مختلف شکل می گیرد. در زبان عربی، از همان آغاز، پس از حادثه کربلا، آن ماجرا به شعر راه یافت و بازماندگان شهدا از اهل بیت «علیه السلام» به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سالها و قرنهای دیگر، همواره شعر را در ترسیم نهضت کربلا و مصیبتهای اهل بیت به کار گرفتند. سلسله شاعران مرثیه سرا طولانی است. از جمله می توان از اینان یاد کرد: سلیمان بن قته (م 126)، کمیت بن زید (م 126)، سید حمیری (م 183)، منصور نمری (م 190)، دعبل خزاعی (م 246)، صنوبری (م 334)، زاهی (م 352)، ابو فراس حمدانی (م 357)، سید رضی (م 406)، علاء الدین حلّی (م 786)، ابراهیم کفعمی (م 905) و... دیگران.

سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه ها، عواطف را برانگیخته اند و به جنبه های عاطفی و روحی بیشتر تکیه

ص: 252

- 1-1 - از شیخ محسن ابی الحب خثعمی (1305-1235 ق) است از شاعران خاندان آل ابی الحب در کربلا که دیوان مخطوطی دارد به نام «الحائریات» و بیت بالا، در یکی از قصاید مشهور اوست (تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص 156).
- 2-2 - رجال شیخ طوسی، ص 289.

داشته اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب و چه فارس، در سروده های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی اش نگریسته و مطرح ساخته اند، تا الگویی برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی باشد و از اینکه شیعه و مسلمانان، از حادثه عاشورا تنها به گریه و ماتم بسنده کنند و درس تعهد اجتماعی و تلاش و تحرک سیاسی نگیرند، نکوهش کرده اند. در هر صورت، آنچه در شعر عاشورا ضروری است، آن است که هم مستند و صحیح و متکی به منابع معتبر تاریخی و حدیثی باشد، هم چهره منفی و انحرافی از شخصیت های عاشورا و واقعه کربلا که رنگ ذلت و زبونی دارد یا آمیخته به اغراق و گزافه گویی است، نداشته باشد.

-مدایح و مراثی، شب شعر عاشورا، ادبیات عاشورا، ادب الطّف، عاشورا و شعر فارسی

شفاعت

واسطه شدن در آموزش گناهان نزد خداوند. مقام برجسته ای که خداوند به پیامبر و ائمه و علما و شهدا داده است. مفسران تعبیر «مقام محمود» را در قرآن، به شفاعت تفسیر کرده اند. یکی از شفیعان هم حسین بن علی «علیه السلام» است. شفاعت حسین «علیه السلام» هم در آخرت سبب نجات گنهکاران از عذاب دوزخ است، هم در دنیا سبب فلاح و رستگاری علاقه مندان به آن حضرت و سوگواران در عزای اوست. به فرموده پیامبر، همه دیده ها در قیامت گریانند، مگر چشمی که در عزای حسینی گریسته باشد، که خندان و مزده یافته به بهشت است «کلّ عین باکیه یوم القیامة الاّ عین بکت علی مصاب الحسین فانّها ضاحکه مستبشرة بنعیم الجنة». (1) طبق احادیثی، رسول خدا پادشاه شهادت حسین «علیه السلام» را بصورت حق شفاعت برای گنهکاران امت از خدا دریافت کرده است.

حسین بن علی «علیه السلام» شفیع شیعیان است. در زیارتنامه او هم آمده است: «و ان شفعت شفعت». (2) «فکن لی شفیعاً الی الله» (3) و «اللهم ارزقنی شفاعة الحسین یوم الورد» (4) در

ص: 253

1-1) -بحار الأنوار، ج 44، ص 293. روایات مربوط به آثار و پاداش گریه بر آن حضرت در بحار الأنوار، ج 44، ص 278 به بعد.

2-2) -مفاتیح الجنان، ص 419، اعمال حرم مطهر امام حسین «علیه السلام».

3-3) -همان، ص 442، زیارت نیمه رجب.

4-4) -همان، ص 458، زیارت عاشورا.

حدیث است: «ثلاثة يشفعون الى الله عز و جل فيشفعون: الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء» (1). نه تنها امام حسین «علیه السلام» بلکه هر شهیدی حق شفاعت دارد و این مقام را در سایه شهادت یافته است. محبان امام حسین «علیه السلام» به شفاعت او معتقدند و باور دارند که بخاطر گریه و عزاداری و محبت نسبت به ابا عبد الله «علیه السلام»، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد.

ناگفته نماند که حسین بن علی «علیه السلام» گرچه شفیع محشر است و گریه بر او گرچه بیمه کننده از عذاب دوزخ است، لیکن لیاقت شفاعت یافتن برای ما، در سایه صلاح و پاکی است. عقیده به شفاعت حسین «علیه السلام» نباید دوستداران را به گناه و معصیت، گستاخ و جری سازد. اینکه بگوییم: «تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم»، مجوزی برای ارتکاب گناه نیست. همانگونه که مسیحیان معتقدند مسیح به دار آویخته شد تا موجب آمرزش مسیحیان شود، عده ای نیز از شیعیان فکر می کنند فلسفه شهادت سید الشهداء آمرزش گناهان امت مصطفی «صلی الله علیه و آله» است و این خطاست و چنین تفکری زمینه ساز جرأت بر معصیت است. شفاعت ابا عبد الله «علیه السلام» درست است، ولی ارتکاب گناه و بی مبالاتی در امر دین، به امید شفاعت آن حضرت، انحراف است. شفاعت آن حضرت شامل کسانی می شود که نماز و واجبات دینی را سبک شمارند و حق مردم را تضییع نکنند و لایق شفاعت او باشند.

-توسل، عزاداری، فطرس

شفق سرخ

روایت است از ابن عباس که سرخی شفق، از روزی دیده شد و پدید آمد که حسین «علیه السلام» شهید شد و آسمان در شهادت او خون گریست و از آن بیشتر، این رنگ سرخ در افق دیده نشده بود: «انّ يوم قتل الحسين «علیه السلام» فطرت السماء دما و انّ هذه الحمرة التي في السماء ظهرت يوم قتله و لم تر قبله». (2) و از امام رضا «علیه السلام» روایت است: «لما قتل جدی الحسين «علیه السلام» امطرت السماء دما و ترابا احمر» (3) که بارش خون و خاک سرخ را می رساند.

گریست در غمت زمان، به خون نشست آسمان شب و سیاهپوشی اش شد آیت عزای تو

ص: 254

1-1) -بحار الأنوار، ج 8، ص 34.

2-2) -احقاق الحق، ج 11، ص 461.

3-3) -اثبات الهداة، ج 5، ص 179.

رنگین شدن افق، از جمله نشانه‌ها و آثار شگفت‌دیگری است که در روایات آمده که پس از حادثه کربلا و شهادت امام، در جهان دیده شد. (1) و طبق نقلهای متعدّد در منابع مختلف، سابقه شفق سرخ در آسمان، به شهادت ابا عبد الله (علیه السلام) بر می‌گردد. از محمد بن سیرین نیز نقل شده که این سرخی آسمان بعد از کشته شدن حسین (علیه السلام) دیده شد و نیز از امام باقر (علیه السلام) روایت است که آسمان در شهادت حضرت یحیی و حضرت حسین (علیه السلام) سرخ شد. (2)

ابو العلاء معری در اشاره به همین شفق سرخ که از اثر خون شهدای اهل بیت، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) پدیدار شده چنین سروده است: (3)

و علی الأفق من دماء الشهداء علیّ و نجله شاهدان

فهما فی اواخر اللیل فجران و فی اولیاته شفقان

ثبتا فی قمیصه لیجیء الحشر مستعدیا الی الرحمن

این شفق سرخ کز افق شده پیدا پرتو سیمای سرخ فام حسین است (4)

- خون تازه

شقوق

به معنای ناحیه‌ها. نام یکی از منزلگاههای میان مکه و کوفه. این محل نزدیک کوفه و متعلق به بنی اسد بوده و برکه آب و چاهی داشته که محل فرود آمدن کاروانها بوده است. (5)

در این محل، سید الشهدا (علیه السلام) با مردی از اهل کوفه بر خورد که از آن شهر می‌آمد. اوضاع کوفه را از او پرسید. وقتی شنید که مردم بر ضد او اجتماع کرده‌اند، اشعاری خواند که با این مطلع آغاز می‌شود:

فان تکن الدنیا تعدّ نفیسة فدار ثواب الله اعلی و انبل (6)

(اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، خانه پاداش الهی، برتر و بهتر است...).

- شعر امام حسین (علیه السلام)، منزل، شعارهای عاشورا

ص: 255

1-1 (1) - بحار الأنوار، ج 45، ص 204 به بعد، عبرات المصطفین، ج 2، ص 174.

2-2 (2) - اثبات الهدة، ج 5، ص 199، تاریخ الاسلام، ج 5، ص 15.

3-3 (3) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 55.

4-4 (4) - قاسم رسا.

5-5) -الحسين فى طريقه الى الشهادة، ص 84.

6-6) -مقتل الحسين، مقرّم، ص 211 به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

در اصل، به معنای صفتها و خصلتهای انسان است، اما به چهره و ویژگیها و مشخصات صورت نیز گفته می شود. همچنین به صورت نگاری و ترسیم چهره بزرگان دین و نگارگری وقایع مذهبی «شمایل سازی» می گویند. «شمایل گردان» نیز به کسی گویند که «تصویرهای قاب کرده بزرگان دین را به معرض نمایش گذارد». (1)

از سنتهای مذهبی قدیم در تکایا آن بوده که در ایام عزاداری برای یادآوری فرات، تشتی پرآب در گوشه ای از تکیه می نهادند، و علمی را به ستونی به نشانی علمداری حضرت عباس می بستند و بر روی پرده ها یا دیوارها شمایی از شهادت هفتاد و دو تن می کشیدند و در و دیوار را رنگ عزا می دادند، تا هماهنگ با محتوای تعزیه و شبیه خوانی باشد. شمایل نگارانی هم همواره بوده اند که ذوق و هنر خویش را در راه ابا عبد الله (علیه السلام) و موضوعات دینی مربوط به ائمه وقف می کردند. و کسانی با عنوان «پرده دار» به مرثیه خوانی پای این شمایل و تصویرهای مذهبی می پرداختند. به آنان «شمایل خوان» هم می گفتند. تابلوهای تصویرگران وقایع مذهبی، بر محور قصص قرآنی، جنگهای پیامبر و حضرت علی (علیه السلام)، ثبت وقایع عاشورا، خروج مختار و... است.

-تعزیه، شبیه خوانی، پرده خوانی

شمر بن ذی الجوشن

از فرماندهان خشن و جنایتکار سپاه کوفه در حادثه کربلا و از قاتلان سید الشهداء علیه السلام. وی از طایفه بنی کلاب و از رؤسای هوازن، و مردی شجاع بود که در جنگ صفین هم در لشکر امیر المؤمنین (علیه السلام) بود، سپس ساکن کوفه شد و به روایت حدیث پرداخت. نامش «شرحبیل» و کنیه اش «ابو السابغه» بود. وی از فرماندهان سپاه عمر سعد در حادثه کربلا بود و پس از سستی ابن سعد در برخورد قاطع با امام حسین (علیه السلام) همراه با فرمانی از سوی ابن زیاد به کربلا آمد که اگر عمر سعد حاضر به انجام مأموریت نباشد، وی آن را بر عهده گیرد. در کربلا، فرمانده جناح چپ میدان بود. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، عبید الله سر امام حسین را همراه او به شام نزد یزید فرستاد. سپس وی به کوفه بازگشت. وقتی قیام مختار در کوفه پیش آمد، شمر از کوفه بیرون رفت. مختار غلام

ص: 256

خویش را با گروهی به طلب او فرستاد. شمر غلام مختار را کشت و به «کلتانیه» از قرای خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی «ابو عمره» به جنگ او رفتند. شمر در این نبرد کشته شد و تن او را پیش سگان انداختند. (1) به نقلی دیگر، پس از خروج مختار، دستگیر و کشته شد. (2)

نشستن او روی سینه امام حسین «علیه السلام» برای بریدن سر مطهر، حمله به خیام اهل بیت، امان نامه آوردن برای عباس تا او را از امام جدا کند، از جنایات دیگر اوست. مردی آبله رو و بد سیرت و زشت صورت بود و زنازاده به حساب می آمد. نامش در زیارت عاشورا، همراه با لعنت آمده است «و لعن الله شمرا». امام حسین «علیه السلام»، سخن پرشور «ان لم یکن لکم دین...» را هنگام هجوم شمر به سرآورده امامت و خیمه های اهل بیت فرمود. (3) در آخرین لحظات حیات امام حسین «علیه السلام» هم که آن حضرت بر زمین افتاده بود، باز عده ای را تحریک کرد که بر آن حضرت حمله آوردند. (4)

-سران سپاه کوفه

شوذب، مولی شاکر

از شهدای کربلاست. وی، «غلام شاکر بن عبد الله همدانی» بود و از شیعیان برجسته و از بزرگترین انقلابیون حماسی و مخلص به شمار آمد که در کربلا، در کهنسالی به شهادت رسید. (5) شوذب، از حفاظ حدیث بود و از امیر المؤمنین «علیه السلام» حدیث شنیده و نقل می کرد.

مجلسی داشت که شیعیان به حضورش می آمدند تا از او حدیث بشنوند. وی همراه عباس، نامه مسلم بن عقیل را از کوفه به مکه خدمت امام حسین «علیه السلام» رساند. از مکه همراه امام شد و به کربلا آمد. شهادت او بعد از ظهر عاشورا و پس از شهادت حنظله بن اسعد شبامی بود. (6)

-عباس بن ابی شیب، اصحاب امام حسین «علیه السلام»

ص: 257

1-1 (1) -فرهنگ فارسی، معین. بخش اعلام، معارف و معاریف، ج 3، ص 1344.

2-2 (2) -سفینه البحار، ج 1، ص 714.

3-3 (3) -مقاتل الطالیین، ص 79.

4-4 (4) -ارشاد، ص 242.

5-5 (5) -انصار الحسین، ص 79.

6-6 (6) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 130.

از اصطلاحات خاصّ عزاداری و نوحه خوانی است. وقتی سینه زنی یا زنجیر زنی به نقطه اوج خود می رسد، ریتم حرکات و صداها سریعتر و پرشورتر شده، با کلماتی همچون «حسین حسین» و... بر سر و سینه می زنند. گاهی هم کسانی در این حال غش می کنند و از خود بی خود می شوند، آنان را از میان جمع بیرون برده، آب به چهره اش می ریزند تا به خود آید. وقتی دسته های عزادار و زنجیر زن به حال «شور» می رسند، طبلها و سنجها را با شدت بیشتری به صدا در می آورند. این حالت در عزاداریهای برخی شهرها بیشتر رایج است.

شهادت

حاضر بودن، گواهی دادن، کشته شدن در راه خدا. در فرهنگ قرآنی، از شهادت با تعبیر «قتل فی سبیل الله» یاد شده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لَکِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (1) به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید، بلکه آنان زنده اند، ولی شما درک نمی کنید. نیز، خداوند مشتری اموال و جانهای کسانی است که در راه خدا می جنگند، می کشند و کشته می شوند و پاداش بهشت از خداوند می گیرند: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ...» (2)

این فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا و دین، نهایت رستگاری انسان مؤمن است و آنان که جان خویش را بر سر دین می نهند، هم به کامیابی ابدی در آخرت می رسند، هم شهادتشان سرچشمه الهام و الگوی فداکاری برای دیگران محسوب می شود. نخستین شهید اسلام، «سمیه» مادر عمار یاسر بود که با نیزه ابو جهل در زیر شکنجه به شهادت رسید. پس از او نیز مسلمانانی که چه زیر شکنجه ها، چه در جبهه های نبرد با مشرکان و چه در دفاع از حق و مواجهه با حکام ستمگر جان باخته اند، همواره سر مشق آزادگان خداجوی بوده اند.

در علت نامگذاری چنین مرگی به «شهادت»، گفته اند: «یا بدان جهت است که فرشتگان رحمت خدا در صحنه شهادت حضور می یابند، یا بدان سبب که خدا و رسول،

ص: 258

1-1) -بقره، آیه 154.

2-2) -توبه، آیه 111.

به بهشتی بودن شهدا گواهی می دهند، یا این که شهید در قیامت، همراه انبیا بر امت‌های دیگر گواهی می دهد، یا این که شهید، زنده و حاضر است، به مقتضای «احیاء عند ربهم یرزقون»، یا بدان جهت که شهید، به شهادت حق قیام می کند تا کشته شود.» (1)

فیض شهادت، چنان ارزشمند است که اولیاء دین همواره از خداوند، آرزوی آن را داشته اند. در دعاهای ما نیز مکرر از خداوند، درخواست شهادت شده است و روایات بسیاری درباره شهادت و جایگاه شهید آمده است. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرموده است: «فوق کلّ برّ برّ حتّی یقتل الرّجل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ» (2) بالاتر از هر نیکی، نیکی است، تا آن که انسان در راه خدا کشته شود. پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی نیست. در احادیث است که: شهادت، برترین مرگ است. قطره خون شهید، نزد خدا از بهترین قطرات است. شهادت موجب آمرزش گناهان می شود. شهید از سؤال قبر، مصون است و فشار قبر ندارد و در بهشت، با حوریان هماغوش است. شهید، حق شفاعت دارد. شهدا اولین کسانی اند که وارد بهشت می شوند و همه به مقام شهیدان غبطه می خورند. (3) شیخ مفید، شهادت را مقامی والا می داند که آنکه در راه خدا صبر و مقاومتی کند تا آن حدّ که خودش ریخته شود، روز قیامت از امنای والا مرتبه الهی محسوب می شود. (4) نظر به وجه الله، از خصوصیات شهید است و این نتیجه نفی بعد لجنی از وجود خویش و رسیدن به خلود و قداست کامل در سایه شهادت است.

در مکتب خاندان وحی، «شهادت» مطلوب و معشوق آنان است و امامان، یا مقتول و یا مسموم بوده اند و مرگشان شهادت بوده است. گرچه جان ائمه و اولیاء خدا و بندگان خالص، عزیز است، ولی دین خدا عزیزتر است. بنا بر این جان باید فدای دین گردد تا حق، زنده بماند و این، همان «سبیل الله» است.

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید

به خون خفتید، تا آیین بماند فدا کردید جان، تا دین بماند (5)

ص: 259

1-1) -مجمع البحرین، واژه «شهد».

2-2) -بحار الأنوار، ج 97، ص 10 (چاپ بیروت).

3-3) -روایات مربوط به شهادت و فضیلت شهدا را از جمله در منابع زیر مطالعه کنید: بحار الأنوار، ج 97، وسائل الشیعة، ج 11، میزان الحکمه، ج 5، کنز العمال، ج 4، و کتاب «خط سرخ شهادت» از بنیاد شهید.

4-4) -اوائل المقالات، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید) ص 114.

5-5) -از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از مؤلف.

در دوران سید الشهداء، شرایطی پیش آمده بود که جز با حماسه شهادت، بیداری امت فراهم نمی شد و جز با خون عزیزترین انسانها، نهال دین خدا جان نمی گرفت. این بود که امام و اصحاب شهیدش، عاشقانه و آگاهانه به استقبال شمشیرها و نیزه ها رفتند تا با مرگ خونین خویش، طراوت و سرسبزی اسلام را تأمین و تضمین کنند و این سنت، همچنان در تاریخ باقی ماند و «شهادت»، درس بزرگ و ماندگار عاشورا برای همه نسلها و عصرها گشت. به فرموده امام خمینی «قدس سره»: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است».⁽¹⁾ کسی می تواند به این جایگاه رسد، که رشته های علائق جسمانی و حیات مادی را گسسته باشد و عشق به حیات برتر، او را مشتاق شهادت سازد.

گذشتن از این موانع و رسیدن به آن وارستگی و رهایی از تعلقات، ایمانی بالا می طلبد و به همین جهت است که شهادت، نزدیکترین طریق و راه میان بر برای رسیدن به خدا و بهشت است.

زنده است هر که کشته شود در منای دوست بیگانه نیست آنکه شود آشنای دوست

گردن نهد به سلسله غم، اسیر عشق تیر بلا به جان بخرد مبتلای دوست

جان شبنم است و در پی خورشید، پر کشد گر بشنود نوای دل از نینوای دوست

بر لوح دهر، زنده جاوید می شود آن کس که عاشقانه بمیرد برای دوست

در مروء مراد، شود کامیاب دل با پای سر هر آنکه دود در صفای دوست

ارزنده تر ز گوهر نایاب می شود جانی که خاک گردد و افتد به پای دوست

بوسیدنی است سنگ مزار شهید عشق بوسیدنی است تربت پاک گدای دوست⁽²⁾

غیر از کشتگان میدان جهاد، در روایات اسلامی کسان دیگری هم که نوعی رنج کشیده و تلاش داشته اند و جان در آن راه باخته اند، «شهید» محسوب شده اند، همچون کسی که در دفاع از مال، جان، شرف و ناموس خود و برای احقاق حق خویش کشته شود، یا آنکه در مهاجرت در راه خدا جان بسپارد، یا آنکه با ایمان کامل و با محبت اهل بیت و در حال انتظار فرج برای حاکمیت عدل جان بدهد، نیز کسی که در راه طلب علم بمیرد یا در غربت مرگش فرارسد، یا زنی که هنگام زایمان، جان بسپارد، یا آنکه در راه عمل به وظیفه امر به

ص: 260

1-1) -صحیفه نور، ج 15، ص 154.

2-2) -از مؤلف.

معروف و نهی از منکر کشته شود.

-شهادت طلبی، فرهنگ عاشورا

شهادت طلبی

آن دم که به خون خود وضو می کردم دانی ز خدا چه آرزو می کردم؟

ای کاش مرا هزار جان بود به تن تا آن همه را فدای او می کردم (1)

از الفبای برجسته نهضت عاشورا و از روحيات والای حسین بن علی «علیه السلام» و یارانش، عنصر «شهادت طلبی» بود، یعنی مرگ در راه خدا را «احدی الحسنین» دانستن و دریچه ای برای وصول به قرب خدا و بهشت برین دیدن و از این رو شیفتگی و بی صبری برای درک فضیلت شهادت.

امام حسین «علیه السلام» در خطبه «خط الموت...» به آن تصریح می کند و با جمله «من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا» یاران شهادت طلب را هم برمی گزیند و به مسلخ عشق، کربلا می برد. اینگونه به استقبال مرگ رفتن، چون مبتدی بر درک والاتری از فلسفه حیات است، با خودکشی متفاوت است. خودکشی و خود را به هلاکت افکندن، شرعاً حرام و عقلاً ناپسند است، اما استقبال از مرگ به خاطر ارزشهای متعالی، مشروع و معقول است.

حتی اگر انسان بداند در یک حماسه و مبارزه به شهادت خواهد رسید، مرگ او خودکشی نیست، چون گاهی تکلیف ایجاب می کند که جان را فدای دین کند، چون دین، گرامیتر از انسان است.

دین خدا عزیزتر است از وجود ما

این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست

حلّ این معما (آگاهانه سراغ مرگ رفتن) تنها با درک و برداشت متعالی تر از زندگی والا و کرامت انسانی میسر است. اینکه امام حسین «علیه السلام» هم از شهادت خود آگاه است و با همین علم، به کربلا می رود، به همین نکته بر می گردد. آن حضرت مرگ سرخ را بهتر از زندگی ننگین می داند: «لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما».

این فرهنگ، پذیرفته همه اقوام و ملت‌هاست و این نوع مرگ انتخابی و آگاهانه، مکمل حیات شرافتمندانه است، نه در تناقض با آن. چون مرگ، پایان نیست تا کسی با انتخاب

ص: 261

مرگ، به پایان یافتن خویش کمک کرده باشد. مرگ سرخ و شهادت، نوع کمال یافته تری از حیات است. امام حسین (علیه السلام) با علم به شهادت در حادثه کربلا به آن قربانگاه رفت، تا در سایه شهادتش، اسلام زنده بماند و حق، حیات یابد. این، هدفی است ارزشمند که می سزد چون حسین (علیه السلام) هم قربانی آن گردد. سید الشهدا (علیه السلام) این راه را برگزید و آن را پیش پای بشریت گشود و روندگان این صراط جاودانه، همه شاگردان مکتب عاشورایند.

تو اسوه شهادتی، معلم شهامتی خوشا کسی که پا نهد به مکتب ولای تو

اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز در شب عاشورا، یک به یک برخاسته، این روحیه را ابراز می داشتند و از مرگ، هراسی در دلشان نبود. علی اکبر (علیه السلام) هم در مسیر راه کربلا، وقتی کلمه استرجاع را از زبان امام حسین (علیه السلام) شنید و حضرت خبر از آینده شهادت آموخت داد، پرسید: «ألسنا علی الحق؟» مگر بر حق نیستیم؟ فرمود: آری. علی اکبر گفت: «یا اباة لا نبالی بالموت» پس چه ترسی از مرگ؟ (1) حضرت قاسم هم شب عاشورا وقتی از امام پرسید که آیا من نیز کشته خواهم شد؟ و امام پرسید: مرگ در نظرت چگونه است؟ پاسخ داد:

شیرین تر از عسل (احلی من العسل). (2)

اینها همه نشان دهنده این روحیه و اندیشه است که مرگ در راه عقیده و شهادت در راه خدا، آرزوی قلبی و ارستگانی است که رشته تعلقات دنیوی را بریده و به حیات برین و رزق الهی در سایه شهادت دل بسته اند. در اشعاری هم که امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا یا قبل از آن روز می خواند، این مفهوم مطرح بود. از جمله:

و ان یکن الأبدان للموت انشأت فقتل امرئ بالسیف فی الله افضل

و نیز در رجزهای آن حضرت، مرگ را بر زندگی ذلت بار ترجیح دادن می درخشد:

«الموت اولی من رکوب العار». (3) حضرت زینب (علیه السلام) در خطبه اش در مجلس یزید، بر این شهادتها افتخار می کند: «...فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لأولنا بالسعادة و المغفرة و لاخرنا بالشهادة و الرحمة». (4) حضرت سجاد (علیه السلام) نیز در برابر تهدیدی که ابن زیاد کرد که آن حضرت را بکشند، فرمود: «أ بالقتل تهددنی یا بن زیاد؟ اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا

ص: 262

1-1 - حیاة الإمام الحسین، ج 3، ص 73، لهوف، ص 26.

2-2 - اثبات الهداة، ج 5، ص 204.

3-3 - كشف الغمّة، ج 2، ص 32.

4-4 - بحار الأنوار، ج 45، ص 135.

الشهادة» مرگ، برای ما عادت است و شهادت، افتخار ماست، مرا از مرگ می ترسانی؟

امام خمینی «قدس سرّه» فرمود: «مرگ سرخ، بمراتب از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم، تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند». (1)

- یا فتح یا شهادت، شهادت، زندگی، شعارهای عاشورا، بصیرت، نهضت یا شورش

شهادت کربلا - اصحاب امام حسین «علیه السلام»

شه گلگون قبا - حسین بن علی «علیه السلام»

شهید - شهادت

شهید نماز

سعید بن عبد الله، از اصحاب شهید امام حسین «علیه السلام» که روز عاشورا، پیکر خود را سپر تیرهای دشمن ساخت تا امام حسین «علیه السلام» نمازش را بخواند. اضافه بر زخم شمشیرها و نیزه هایی که بر بدن داشت، 13 تیر هم بر پیکرش نشست بود که بر زمین افتاد و شهید شد. (2)

خود ابا عبد الله «علیه السلام» را نیز می توان سر سلسله شهیدان نماز دانست، چرا که برای احیاء دین و نماز و امر به معروف و نهی از منکر شهید شد و قیامش، «اقامه نماز» بود (اشهد انک قد اقامت الصلاة... (3) شب عاشورا را نیز برای نماز و قرائت قرآن از سپاه دشمن مهلت خواست، ظهر عاشورا هم در آن میدان خون و شهادت به نماز اول وقت ایستاد. به ابو ثمامه صائدی نیز که هنگام ظهر عاشورا، اذان وقت را به یاد سید الشهداء «علیه السلام» آورد و همراه آن حضرت آخرین نماز را خواند، «شهید نماز» گفته اند.

- سعید بن عبد الله حنفی، ابو ثمامه صائدی

شیر خواره - علی اصغر

شیر زن کربلا - زینب

شیر کربلا

به نقل مردی از قبیله بنی اسد، پس از آنکه حسین بن علی «علیه السلام» و اصحابش شهید شدند و سپاه کوفه از کربلا کوچ کرد، هر شب شیری از سمت قبله می آمد و به قتلگاه کشتگان می رفت و بامدادان بر می گشت. یک شب ماند تا ببیند قصه چیست. دید آن شیر، بر جسد

ص: 263

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 9، ص 97.

2-2 (2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 304، به نقل از لهوف.

3-3 (3) - زیارت وارث (مفاتیح الجنان، ص 429).

امام حسین «علیه السلام» نزدیک می شد و حالت گریه و ناله داشت و چهره خود را بر آن جسد می مالید. (1) بر اساس همین نقل نیز، در مراسم شبیه خوانی و تعزیه کربلا، کسی در پوست شیر می رود و در میدان نبرد حاضر می شود و پس از آنکه سید الشهداء کشته می شود خود را به بالین پیکر او می رساند و بر نعش امام حسین «علیه السلام» می گرید و این صحنه، سبب تأثر و گریه تماشاگران تعزیه می شود.

- تعزیه

شیعه امام حسین «علیه السلام»

شیعه یعنی پیرو. پیروی در فکر، عمل، اخلاق، مواضع سیاسی و عقاید دینی. گرچه شیعه حسین، شیعه علی و ائمه دیگر علیهم السلام نیز هست و تشیع، در خط ائمه و اهل بیت بودن است، اما حسین بن علی «علیه السلام» در ابعاد خاصی که زندگی و جانش را بر سر آنها نهاد، حالت الگویی دارد و اسوه است. آن حضرت، برای احیاء دین قیام کرد و خود را فدای راه خدا ساخت. شیعه او نیز باید اینگونه باشد. شیعه سید الشهداء، باید در خصلتهایی و اعمالی چون: خودسازی، خدا ترسی، گناه گریزی، تقوا، اطاعت امر خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه و احیاء نماز، تلاش در مسیر رضای حق، جود و کرامت، عزت نفس، گریز از ذلت و زبونی و سازش با طاغوتها و حکومتهای ستم، مبارزه با باطل، جهاد و شهادت، روحیه ایثار و شهادت طلبی، قاطعیت و صلابت در راه عقیده و... به آن پیشوای شهید تأسی کند. این، راه حسین و راه پدران و فرزندان حسین است و شیعه شیعی یعنی دین داری و ورع.

شیعه باید آنها را گل کند خط سؤم را به خون کامل کند

خط سؤم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست

شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعه یعنی قیام کربلا

شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان

از لب نی بشنوم صوت تو را صوت «آئی لا اری الموت» تو را

شیعه یعنی امتزاج ناز و نور شیعه یعنی رأس خونین در تنور

شیعه یعنی هفت وادی اضطراب شیعه یعنی تشنگی در شط آب (2)

ص: 264

1-1) - ناسخ التواریخ، (جلد امام حسین)، ج 4، ص 23.

2-2) - از مثنوی بلند «شیعه نامه» محمد رضا آقاسی، کیهان، تاریخ 71/6/12.

از انبوه روایات مربوط به اوصاف شیعه، تنها به یکی اشاره می‌کنیم، از امام صادق «علیه السلام» که به مفضّل فرمود: از فرومایگان پرهیز، چرا که شیعه علی «علیه السلام» شکم و شهوت خود را حفظ می‌کنند و اهل جهادند و تلاش برای خدا: «أئمة شيعته عليّ من عفّ بطنه و فرجه و اشتدّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رأيت اولئك فاولئك شيعه جعفر». (1)

محبتی که در دل شیعیان و دوستانشان شهید کربلاست، بجاست که آنان را به هم‌رنگی و همسویی و سنخیت فکری، اخلاقی و عملی با مولایشان بکشد و در گفتار و کردار، شیعه حسین باشند، نه تنها در ادعا و شعار. خود امام «علیه السلام» نیز هنگام حرکت از مکه به سوی کربلا کسانی را به همراهی خویش در این سفر مقدّس و نهضت خدایی دعوت کرد که اهل فدا کردن جان در راه ائمه که راه خداست باشند و شوق دیدار الهی در دلشان باشد:

«من كان فينا باذلا مهجته موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا...». (2)

-شهادت طلبی، فرهنگ عاشورا

ص: 265

1-1) -سفينة البحار، ج 1، ص 723.

2-2) -لهوف، ص 53.

صاحب لواء حسین-عباس بن علی «علیه السلام»

صبر-قتل صبر

صبر

ایستادگی، مقاومت و پایداری. مقابله با عواملی که انسان را از تلاش در راه هدف بازمی دارد، تحمل سختیها و ناگواریها به خاطر پیروز شدن و انجام وظیفه.

در حادثه کربلا، زیباترین جلوه های صبر و پایداری در راه عقیده و تحمل مشکلات مبارزه ترسیم شده و سبب ماندگاری و جاودانگی آن حماسه و پیروزی ابدی آن گروه اندک بر دشمنان انبوه شده است؛ همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (1) و امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود: «الصَّبْرُ يَهْوِنُ الْفَجِيعَةَ» (2) مقاومت، فاجعه و حادثه سخت را آسان می کند. از سوی دیگر، برای مؤمنان، بر عامل غلبه بر سختیهاست و هرچه میزان تحمل بیشتر باشد، سختی مصیبت کاسته می شود و پروردگار نیز موهبت صبر را به مؤمنان عطا می کند و به فرموده امام صادق «علیه السلام»، خداوند صبر را به اندازه مصیبت بر دلها وارد می کند: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمَصِيبَةِ». (3)

در حماسه عاشورا، «صبر» هم در گفتارها و شعارها و هم در عملها و رفتارها مشهود

ص: 267

1-1 - بقره، آیه 249.

2-2 - غرر الحکم.

3-3 - من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 416.

است، هم در شخص سید الشهداء «علیه السلام»، هم در عترت و یاران صبور و وفادارش. امام حسین «علیه السلام» آنگاه که می خواست از مکه به قصد عراق خارج شود، خطبه ای خواند که در ضمن آن آمده است: «رضی الله رضانا اهل البيت، نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصّابرين». (1) رضایت و پسند ما خانواده، همان رضای الهی است، بر بلا و آزمون او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما عطا می کند. در یکی از منازل میان راه نیز، با توجه دادن همراهان به سختی مسیر و استقبال از نیزه ها و شمشیرها و نیاز میدان عاشورا به دلیر مردانی مقاوم و شکیبا بر زخم و مرگ و شهادت، فرمود: «ایّها الناس! فمن کان منکم یصبر علی حدّ السیف و طعن الأسنّة فلیقم معنا و الاّ فلینصرف عنّا». (2) ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه ها را دارد با ما بماند، وگرنه بر گردد! یاران آن حضرت نیز همانگونه بودند که او می خواست. در میدان «صبر»، پایدار ماندند و بر تشنگی، محاصره، هجوم دشمن، کمی یاران و شهادت همزمان مقاومت می کردند و از خوش حالی در پوست خود نمی گنجیدند. حتی بعضی شان روز عاشورا خوش حالی و شوخی می کردند و می گفتند: میان ما و بهشت، جز ساعتی جنگ و تحمل ضربت تیغها و نیزه ها و تیرها نیست و پس از آن، بهشت جاودان الهی است. ابا عبد الله «علیه السلام» نیز آنان را چنان بار آورده و تعلیم داده بود که پایداری را پل عبور به بهشت بدانند. روز عاشورا به آنان چنین خطاب کرد: «صبرا بنی الکرام! فما الموت الاّ قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعة و التّعیم الدائمة...»، (3) مقاومت! ای بزرگ زادگان، که مرگ، پلی است که شما را از رنج و سختی به سوی بهشتهای گسترده و نعمتهای ابدی عبور می دهد. درس صبر را، حتی به اهل بیت خویش می داد و آنان را در مقابل شهادت خویش، دعوت به شکیبایی و تحمل می کرد و این که گریبان چاک نزنند و صورت نخرانند: «انظروا اذا انا قتلت فلا تشققن علیّ جیبا و لا تخمشن وجها». (4) خود امام بر کشته شدن و داغ فرزندان و یاران صبر کرد، خواهر صبورش زینب، صبورانه بار این حماسه خونین را به دوش کشید و لحظه لحظه حوادث کربلا، جلوه های مقاومت و پایداری بود. حتی

آخرین کلمات

ص: 268

1-1 (1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 593.

2-2 (2) - ینابیع المودّة، ص 406.

3-3 (3) - نفس المهموم، ص 135.

4-4 (4) - لهوف، ص 81.

سید الشهدا (علیه السلام) نیز در قتلگاه که بر زمین افتاده و با پروردگارش مناجات می کرد، حاکی از همین روحیه بود: «صبرا علی قضانک». (1)

-قتل صبر، فرهنگ عاشورا، شهادت طلبی

صحن ابا عبد الله - حرم حسینی

صفاح

نام یکی از منزلگاههای شمال راه مکه به طرف کربلا بین حنین و علامتهای حرم صفاح به معنای کناره کوه است. در همین محل، امام حسین (علیه السلام) با فرزدق برخورد کرد که از عراق می آمد و اوضاع مردم را از او پرسید. او جواب داد: دلهای مردم با تو، ولی شمشیرهایشان همراه بنی امیه است. آنگاه با هم پیرامون تبدیل حجّ به عمره و عزیمت از مکه به سوی کوفه صحبت کردند. بعضی این ملاقات را در منزل «ذات عرق» گفته اند. (2)

ض

ضحاک بن عبد الله مشرفی

از اصحاب امام حسین (علیه السلام) در کربلا بود، ولی پس از شهادت یاران امام، تصمیم به فرار از معرکه گرفت. خدمت امام آمد و گفت: ای پسر پیامبر! با هم قرار گذاشته بودیم که تا وقتی مدافعی داری من هم دفاع کنم. اینک که مدافعان کشته شده اند، مرا اجازه بده که بروم. امام آزادش گذاشت. او که قبلا اسب خود را در یکی از خیمه ها بسته بود و خود، پیاده می جنگید، پس از اذن امام، سراغ اسب خویش رفت و سوار شده، به طرف نیروهای سپاه کوفه تاخت. برایش راه باز کردند. تعدادی از سربازان تعقیبش کردند. چون به روستایی نزدیک ساحل فرات به نام «شقیه» رسید، ایستاد. تعقیب کنندگان او را شناختند و از تعقیبش منصرف شدند. (3) ضحاک بن عبید الله هم گفته و او را از اصحاب امام سجّاد دانسته اند.

ص: 269

1-1 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 357.

2-2 - همان، ص 203، به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.

3-3 - عبرات المصطفین، محمد باقر محمودی، ج 2، ص 54، حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 229 (نقل از انساب الأشراف).

از شهدای کربلاست. وی در کوفه می زیست و از شیعیان امام و بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل بود. چون مسلم شهید شد، همراه سپاه کوفه به کربلا آمد، اما در آنجا به یاران سید الشهدا «علیه السلام» پیوست و عصر عاشورا به شهادت رسید. برخی هم شهادت او را در حمله اول دانسته اند. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (1)

ضریح

محفظه ای که روی قبر مطهر سید الشهدا «علیه السلام» و امامان و امامزادگان دیگر قرار دارد.

ضریح، هم به معنای گور، قبر بی لحد و مغاکی است که در میان گور سازند، برای مرده، شکاف میان گور یا در یک جانب آن یا شکاف، هم به معنای خانه چوبین و مشبک و یا از مس و نقره و جز آن که بر سر قبر امامی یا امامزاده سازند. (2) در روایات است که «ضراح»، جایی در آسمان چهارم، در برابر کعبه است، خانه ای برای پروردگار. (3)

در فرهنگ دینی، ضریح قبور اولیاء خدا مقدس و متبرک است و آن را می بوسند و کنارش به زیارت می پردازند و هنرمندان و صنعتگران مسلمان در ساختن و پرداختن ضریح، ظریفکاریهای جالبی دارند. در عرف رایج میان مندان سید الشهدا «علیه السلام»، تعبیر «ضریح شش گوشه» بار عاطفی خاصی دارد و دلها را به سوی خود جذب می کند و شوق شیعه را به زیارت آن ضریح مطهر بر می انگیزد.

-قبر شش گوشه، حرم حسینی

ص: 270

1-1) -عنصر شجاعت، ج 3، ص 14، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 106.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) -مجمع البحرين، طریحی.

از ابزار تحریک روحیه رزمی در میدانهای جنگ در سابق. در کربلا- هم طبل جنگ نواخته می شد. در تعزیه های عاشورا، با نواختن طبل، همه از برگزاری تعزیه خبر می شدند و گرد می آمدند. شیپور و طبل، برای گردآوری تماشاگر بوده است. دهل نیز می گویند.

-تعزیه، میدان

طرمّاح

یکی از کسانی که در طول راه کربلا به سید الشهداء «علیه السلام» پیوست و همراه او شد. امام حسین «علیه السلام» کسی را می خواست که به راه آشنا باشد، تا از بیراهه به سوی کوفه رود.

طرمّاح بن عدیّ اعلام کرد که من راه را می شناسم و جلو افتاد و به سوی کربلا روان شدند.

وقتی جلو افتاد، اشعاری را هم می خواند که با این مطلع، آغاز می شود:

یا ناقتی لا تدعری من زجر و امضی بنا قبل طلوع الفجر (1)

و مضمون اشعار، در ستایش از دودمان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و سید الشهداء است. در میانه راه، اجازه طلبید که به قبیله خود سر زده و به خانواده رسیدگی کند و برگردد. رفت و پس از چند روز، وقتی دوباره برگشت، به «عذیب الهجانات» که رسید، خبر شهادت امام را شنید. اندوهگین شد و گریست، از این که توفیق شهادت در رکاب امام، نصیب او نشد. (2)

ولی... آنکه امام را رها کند و سراغ زن و قبیله خویش رود، این محرومیت سزای اوست، هر چند پسر عدیّ بن حاتم باشد!

ص: 271

1-1 - اعیان الشیعة، ج 7، ص 396.

2-2 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 83.

طشت گذاری

مراسم سنتی در عزاداری ایام عاشورا که عمدتاً در شهرستان اردبیل برگزار می شود و طشتهای آب را در مساجد و حسینیه ها می آورند و رمزی از «فрат» است. «... نشانه ها و مظاهری که نماینده محیط خاص است، مثل وجود طشت آب و چند ساقه گیاه، به نشانه رودخانه و نخلستان...» (1) این نشان می دهد که در تعزیه عاشورا، استفاده از سمبلها رواج داشته و دارد. در توضیح بیشتر این سنت مرسوم در اردبیل، در مطبوعات نوشتند: «این مراسم از سه روز مانده به محرم در مسجد جامع، مسجد اعظم و سپس در مساجد دیگر اجرا می شود. طشتهها را بالای سرها می گیرند و مسجد را دور می زنند، سپس در داخل آنها آب می ریزند. مردم دست به طشت و آب آن می زنند و نوعی بیعت با امام حسین «علیه السلام» است و حمایت از عباس «علیه السلام». آب طشتهها را مردم در شیشه هایی برای شفا و تبرک بر می دارند.

این سنت از حادثه جوانمردانه آب دادن امام حسین «علیه السلام» به سپاه حرّ در روز 27 ذیحجه گرفته شده که آب مشکها را در طشتهها ریختند و تمام لشکر حرّ و اسبان آنها را سیراب کردند. این سنت سمبولیک، تأسی از اقدام سالار شهیدان است.» (2) به این مراسم، «طشت گردانی» هم می گویند. (3)

- تعزیه، تکیه، حسینیه، سقایی، مشک، مراسم و سنتها

طفّ

«طفّ»، سرزمینی است از نواحی کوفه در طریق دشت، که قتلگاه حسین بن علی «علیه السلام» در آن بوده است. سرزمین مزبور، دشتی است نزدیک آبادانی و در آن چندین چشمه جاری است، از قبیل: صید، قطقطانه، رهیمه، عین جمل و غیره. موضعی است نزدیک کوفه. و هر زمین عربی که مشرف بر زمین آبادان عراق است.» (4)

«منطقه ای نزدیک کربلا- که از قدیم به نام طفّ معروف بوده است. معنای لغوی آن «سرزمین مرتفع» است. طفّ، مشرف بر عراق بوده است. این منطقه در اطراف کوفه و

ص: 272

1-1) - فصلنامه هنر، شماره 2، ص 163، مقاله «پژوهشی در تعزیه».

2-2) - روزنامه «رسالت» (72/4/3)، ص 5 گزارش «شوق کربلا».

3-3) - گزارشی از این مراسم در اردبیل، در کیهان (73/4/2)، ص 17 چاپ شده است.

4-4) - لغت نامه، دهخدا.

نزدیک فرات است و در آنجا چشمه هایی بوده که محلّ آب برداشتن نگهبانان پاسگاههای مرزی در زمان شاپور بوده که پشت خندقهای حفر شده بودند.» (1)

در مجموع، به سرزمین کوفه و کربلا و آن مناطق گفته می شود و در ادبیات و آثار شعری عرب و مراشی سید الشهدا «علیه السلام» از «سرزمین طفّ» «روز طفّ»، «کشتگان طفّ» و «طفوف» بسیار یاد شده است و کنایه از همان کربلاست. در حدیث، از قول پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» آمده است که فرزندم حسین، غریب و تشنه و تنها در سرزمین طفّ کشته خواهد شد: «ولدی الحسین یقتل بطفّ کربلا غریبا وحیدا عطشاناً...» (2)

-نینوا، کربلا، یوم الطفّ

طفلان مسلم

محمد و ابراهیم، دو فرزند مسلم بن عقیل بودند که در حادثه کربلا اسیر شدند. ابن زیاد دستور داد آن دو را زندانی کردند. این دو نوجوان نابالغ مدّت یک سال در زندان بودند.

سپس با کمک «مشکور»، پیرمرد زندانبان که هوادار اهل بیت بود، شبانه از زندان گریختند.

شب به خانه زنی پناه بردند که شوهرش در سپاه ابن زیاد بود. وقتی شوهرش «حارث» فهمید، آن دو را کنار رود فرات برد و بی رحمانه سر از تنشان جدا کرد و پیکرشان را در فرات افکند و سرهای آن دو را برای دریافت جایزه، نزد ابن زیاد برد. (3) در کنار فرات در چهار فرسنگی کربلا شهری است به نام مسیب که نزدیک آن آرامگاه آبادی است که گویند قبر محمد و ابراهیم، پسران مسلم بن عقیل داخل آن است. (4)

-حارث، مشکور، آل عقیل، مسلم بن عقیل

طفل رضیع-علی اصغر

طفل سه سال-رقیه

طفل شش ماهه-علی اصغر

طوعه

بانویی با ایمان و موالی اهل بیت، که در لحظات تنهایی و سرگردانی مسلم بن عقیل در

ص: 273

1-1 (1) - موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 19.

2-2 (2) - ناسخ التواریخ، ج 2، ص 185.

3-3) -تفصیل ماجرا در «بحار الأنوار» ج 45، ص 100 به بعد و در امالی صدوق، ص 76 به بعد.

4-4) -آرامگاههای خاندان پاک پیامبر، سید عبد الرزاق کمونه، ص 302.

کوچه های کوفه، به او آب داد و به خانه برد و پذیرایی کرد. شب، بلال پسر آن زن به خانه آمد و به وجود مسلم در آن خانه پی برد و صبح به نیروهای ابن زیاد خبر داد. طوعه، پیشتر کنیز اشعث بن قیس بود. وی او را آزاد کرد و اسید خضرمی با او ازدواج نمود. بلال، ثمره این ازدواج بود. (1)

درها همه بسته بود در قحطی مرد فریاد نشسته بود در قحطی مرد

یک زن، شب کوچه های بن بست و غریب مردانه شکسته بود در قحطی مرد

(2)

-مسلم بن عقیل، اسید خضرمی

ظ

الظَّليمة الظَّليمة

ظلیمه، آنچه از انسان به ناحق و ظالمانه بگیرند، آنچه را که نزد ظالم درخواست می کنی. (3) کلماتی حاکی از ظلم و ستمی که بر امام حسین (علیه السلام) از سوی امّت روا شد. این تعبیر، در زیارت ناحیه مقدّسه آمده و اینکه ذو الجناح، اسب سید الشهداء (علیه السلام) پس از کشته شدن امام، همه کنان و اشکریزان و بی صاحب به سوی خیمه ها می آمد، در حالی که می گفت: «الظَّليمة الظَّليمة لأمة قتلت ابن بنت نبیها»، (4) داد از دست امّتی که پسر دختر پیامبر خود را کشته اند.

-ذو الجناح

ص: 274

1-1) -الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 541.

2-2) -محمد رضا سنگری.

3-3) -مجمع البحرین.

4-4) -بحار الأنوار، ج 44، ص 266، زیارت ناحیه مقدسه (من امّة).

(1)

از شهدای کربلاست. عابس، از رجال برجسته شیعه و مردی دلیر، سخنور، کوشا و تلاشگر، شب زنده دار، از طایفه بنی شاکر بود. این طایفه از شیعیان مخلص و فداکار در راه ولایت امیر المؤمنین بودند و از شجاعان عرب به شمار می آمدند. به آنان «فتیان العرب» می گفتند. از کسانی بود که وقتی مسلم بن عقیل، نامه امام حسین «علیه السلام» را برای اهل کوفه خواند، پیا خاست و اعلام هواداری و حمایت کرد و پس از بیعت کوفیان با مسلم بن عقیل، بعنوان پیک، نامه ای از سوی آنان به امام حسین «علیه السلام» در مکه رساند. (2) دلایلی که او در کربلا مشهور است. وی همراه هم پیمان خود «شوذب»، در حماسه عاشورا به نبرد پرداخت و شهید شد. (3) رشادتهای او چنان بود که سپاه کوفه از نبرد تن به تن با وی ناتوان بودند. به دستور عمر سعد، از اطراف او را سنگباران کردند. او هم زره از تن بیرون آورد و کلاه خود از سر برداشت و لخت شد و با تیغ بر دشمن حمله کرد و یک تنه آن قدر جنگید تا در قلب میدان و محاصره دشمن به شهادت رسید. (4) سر او را از پیکرش جدا ساختند. سر مطهرش در دست عده ای بود و هر کدام مدعی بودند که من بودم که او را کشتم، تا به جایزه ای دست یابند. (5)

-شوذب مولی شاکر

ص: 275

1-1) -عابس بن شیب هم نوشته اند.

2-2) -ابصار العین فی انصار الحسین، ص 74، مقتل الحسین، مقرّم، ص 167.

3-3) -معارف و معاریف، ج 4، ص 1476.

4-4) -سفینة البحار، ج 2، ص 147، انصار الحسین، ص 80.

5-5) -ابصار العین، ص 74.

روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان و فرزندان و اصحاب او در کربلا. عاشورا در تاریخ جاهلیت عرب، از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن روزگار، در چنین روزی روزه می گرفتند، روز جشن ملی و مفاخره و شادمانی بوده است و در چنین روزی لباسهای فاخر می پوشیدند و چراغانی و خضاب می کردند. در جاهلیت، این روز را روزه می گرفتند. در اسلام، با تشریح روزه رمضان، آن روزه نسخ شد. گفته اند: علت نامگذاری روز دهم محرم به عاشورا آنست که ده نفر از پیامبران با ده کرامت در این روز، مورد تکریم الهی قرار گرفته اند. (1)

در فرهنگ شیعی، به خاطر واقعه شهادت امام حسین «علیه السلام» در این روز، عظیمترین روز سوگواری و ماتم به حساب می آید که بزرگترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبر انجام گرفته و دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمرده به شادی می پرداختند، اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می نشینند و بر کشتگان این روز می گریند. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «و اما یوم عاشورا فیوم اصیب فیہ الحسین» «علیه السلام» صریحا بین اصحابه و اصحابه حوله صرعی عراة» (2) عاشورا روزی است که حسین «علیه السلام» میان یارانش کشته بر زمین افتاد، یاران او نیز پیرامون او به خاک افتاده و عریان بودند. امام رضا «علیه السلام» فرمود: «من کان عاشورا یوم مصیبه و بکائه جعل الله عزّ و جلّ یوم القیامة یوم فرحه و سروره»، (3) هر کس را که عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه باشد، خداوند قیامت را روز شادی او قرار می دهد. در «زیارت عاشورا» درباره این روز غم انگیز که امویان آن را مبارک می دانستند، آمده است: «اللهم هذا یوم تبرکت به بنو امیة و ابن آكلة الأكباد...».

امامان شیعه، یاد این روز را زنده می داشتند، مجلس برپا می کردند، بر حسین بن علی «علیه السلام» می گریستند، آن حضرت را زیارت می کردند و به زیارت او تشویق و امر می کردند و روز اندوهشان بود. از جمله آداب این روز، ترک لذتها، دنبال کار نرفتن، پرداختن به سوگواری و گریه، تا ظهر چیزی نخوردن و نیاشامیدن، چیزی برای خانه

ص: 276

1-1) -حیة الإمام الحسین، ج 3، ص 179 به نقل از: الأنوار الحسینیة.

2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 95.

3-3) -همان، ج 44، ص 284، وسائل الشیعة، ج 10، ص 394.

ذخیره نکردن، حالت صاحبان عزا و ماتم داشتن و... است. (1)

در دوران سلطهٔ امویان و عباسیان، شرایط اجتماعی اجازهٔ مراسم رسمی و گسترده در سوگ ابا عبد الله الحسین را نمی داد، اما هر جا که شیعیان، قدرت و فرصتی یافته اند، سوگواری پرشور و دامنه داری در ایام عاشورا به راه انداخته اند. در تاریخ است که معز الدولة دیلمی اهل بغداد را به برگزاری مراسم سوگ و نوحه برای سید الشهداء «علیه السلام» و ادار ساخت و دستور داد که بازارها را ببندند و کارها را تعطیل کنند و هیچ طبّاحی غذایی نپزد و زنان سیاهپوش بیرون آیند و به عزاداری و نوحه پردازند. این کار را چندین سال ادامه داد و اهل سنت نتوانستند جلوی آن را بگیرند، چون که حکومت، شیعی بود. (2)

از قرنهای پیش، «عاشورا» بعنوان تجلّی روز درگیری حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه دین و عقیده، شناخته شده است. حسین بن علی «علیه السلام» در این روز، با یارانی اندک ولی با ایمان و صلابت و عزّتی بزرگ و شکوهمند، با سپاه سنگدل و بی دین حکومت ستم یزیدی به مقابله برخاست و کربلا را به صحنهٔ همیشه زندهٔ عشق خدایی و آزادگی و حرّیت مبدّل ساخت. عاشورا گرچه یک روز بود، اما دامنهٔ تاثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق وجدانها و دلها اثر گذاشته که همه ساله دههٔ محرم و بویژه عاشورا، اوج عشق و اخلاص نسبت به معلّم حرّیت و اسوهٔ جهاد و شهادت، حسین بن علی «علیه السلام» می گردد و همه، حتی غیر شیعه، در مقابل عظمت روح آن آزاد مردان تعظیم می کنند. عاشورا، نشان دهندهٔ معنای «حسین مّتی و انا من حسین» بود که دین رسول خدا با خون سید الشهداء آبیاری و احیا شد. به تعبیر امام خمینی «ره»: «عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود...»، (3) «اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابو سفیانیان که می خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لا خبر جاء و لا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را بر کند، نمی دانستیم بر سر قرآن کریم و اسلام

ص: 277

1-1 (1) - وسائل الشیعة، ج 10، ص 394، سفینه البحار، ج 2، ص 196.

2-2 (2) - سفینه البحار، ج 2، ص 196.

3-3 (3) - صحیفه نور، ج 9، ص 57.

امام حسین (علیه السلام) که به دعوت اهل کوفه از مکه عازم این شهر بود تا به شیعیان انقلابی بپیوندد و رهبری آنان را به عهده گیرد، پیش از رسیدن به کوفه، در کربلا به محاصره نیروهای ابن زیاد در آمد و چون حاضر نشد ذلت تسلیم و بیعت با حکومت غاصب و ظالم یزیدی را بپذیرد، سپاه کوفه با او جنگیدند. حسین و یارانش روز عاشورا، لب تشنه، با رشادتی شگفت تا آخرین نفر جنگیدند و به شهادت رسیدند و بازماندگان این قافله نور، به اسارت نیروهای ظلمت در آمده به کوفه برده شدند. هفتاد و دو تن یاران شهید او، بزرگترین حماسه بشری را آفریدند و یاد خویش را در دل تاریخ و وجدان بشرهای فضیلت خواه، ابدی ساختند. (2) به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر: «عاشورا، مائده بزرگ روح انسان است در تداوم اعصار، تجسم اعلائی وجدان بزرگ است در دادگاه روزگار، صلابت شجاعت انسان است در تجلیگاه ایمان، طواف خون است در احرام فریاد، تجلی کعبه است در میقات خون، نقش بیدار گذرها و رهگذرهاست در کاروان دراز آهنگ زندگیها و عبورها، عاشورا، بازخوان تورات و انجیل و زبور است در معبد اقدام، ترتیل آیات قرآن است در الواح ابدیت، خون خداست جاری در رگهای تنزیل، حنجره خونین کوه «حرا» است در ستیغ ابلاغ، درگیری دوباره محمد (صلی الله علیه و آله) است با جاهلیت بنی امیه و شرک قریش، تجدید مطلع رجزهای «بدر» است و «حنین»، انفجار نماز است در شهادت و انفجار شهادت است در نماز، تبلور شکوهزاد جاودانگی حق است در تباهستان نابود باطل، هشدار خونین حسینیه هاست در معبر اقوام، فریادگستر انسانهای مظلوم است در همه تاریخ، دست نوازش انسانیت است بر سر بی پناهان، رواق سرخ حماسه است در تاریکستان سیاهی و بیداد، قلب تپنده دادخواهان است در محکمه بشریت، طنین بلند پیروزی است در گوش آبدیها، عطشی است دریا آفرین در اقیانوس حیات، «رسالتی» است بزرگ بر دوش «اسارتی» رهایی بخش، عاشورا آبروی نمازگزاران است و عزت مسلمانان، و سرانجام، عاشورا رکن کعبه است و پایه قبله و عماد امت و حیات قرآن و روح نماز و بقای حیح و صفای صفا و مروه و جان مشعر و منا. و عاشورا، هدیه اسلام

ص: 278

1-1) همان، ج 14، ص 265.

2-2) درباره عاشورا، از جمله ر.ک: «عاشورا فی الاسلام» از عبد الرزاق الموسوی المقرّم.

-گریه، شهادت، عزاداری، یوم الله، فرهنگ عاشورا، درسهای عاشورا، مراسم و سنتها

عاشورا در نظر دیگران

تأثیری که حادثه کربلا و قیام حسین بن علی (علیه السلام) بر اندیشه مردم جهان، حتی غیر مسلمانان داشته، بسیار است. عظمت قیام و اوج فداکاری و ویژگیهای دیگر امام و یارانش سبب شده که اظهار نظرهای بسیاری درباره این نهضت و آفرینان عاشورا داشته باشند. نقل سخنان همه آن کسان کتاب قطوری می شود. بویژه که برخی از نویسندگان غیر مسلمان مستقلاً کتاب درباره این حادثه نوشته اند. در اینجا تنها تعدادی اندک از این نظرها (از مسلمانان و غیر مسلمانان) آورده می شود: (2)

- مهاتما گاندی (رهبر استقلال هند): من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را بدقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.

- محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان): هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.

- چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.

- توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می شود اهمیت

ص: 279

1-1) -تلخیص شده از «قیام جاودانه»، محمد رضا حکیمی، ص 94 به بعد.

2-2) -نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت»، شهید هاشمی نژاد، ص 447، رهبر آزادگان و منابع دیگر.

ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

-ادوارد براون (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.

-فردریک جمس: درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین می رساند که هرگاه کسی برای این صفات مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.

-ل.م. بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرأت و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهادت روانی را دوست داشته اند و در همینهاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی شود. این بود شهادت و این بود عظمت امام حسین. و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می گویند شرکت کرده ام، هر چند که 1300 سال از تاریخ آن گذشته است.

-واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین «علیه السلام» ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفتیده عربستان، [\(1\)](#) روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین!

-توماس ماساریک: گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین «علیه السلام» یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین «علیه السلام» مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر.

-موریس دوکبری: در مجالس عزاداری حسین گفته می شود که حسین، برای حفظ

ص: 280

1-1) -البته امام حسین «علیه السلام» در صحرای کربلا شهید شد، نه ریگزارهای عربستان!

شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبهٔ اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیاید ما هم شیوهٔ او را سرمشق قرار داده، از زیر دستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم.

- ماریبن آلمانی (خاورشناس): حسین «علیه السلام» با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقیقت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.

- بنت الشّاطی: زینب، خواهر حسین بن علی «علیه السلام» لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همهٔ حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبد الله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت.

- لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگ دارد. در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدیک ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین «علیه السلام» در عین حزن، نشانهٔ فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به ارادهٔ الهی به شمار می رفت. این درس به ما می آموزد که مشکلات و خطرهای هر چه باشد، نبایستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم.

- جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی): وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می کرد، آنها می گفتند: «چه مبلغ می دهی؟» اما انصار حسین به او گفتند: ما با تو هستیم. اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

- عباس محمود عقّاد (نویسنده و ادیب مصری): جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبشهای تاریخی است که تاکنون در زمینهٔ دعوتهای دینی یا نهضت‌های سیاسی

پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.

- احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی «علیه السلام» در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین «علیه السلام» به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زبیر و خروج مختار و نهضت‌های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تختها و حکومتها را به لرزه در آورد.

- آنطون بارا (مسیحی): اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می خواندیم.

- گیبون (مورخ انگلیسی): با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلک مشقات و مشکلاتی که حضرت حسین «علیه السلام» تحمل نموده، احساسات سنگین دل‌ترین خواننده را بر می انگیزد، چندان که یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می یابد.

- نیکلسون (خاورشناس معروف): بنی امیه، سرکش و مستبد بودند، قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند و مسلمین را خوار نمودند... و چون تاریخ را بررسی کنیم، گوید:

دین بر ضد فرمانفرمایی تشریفاتی قیام کرد و حکومت دینی در مقابل امپراتوری ایستادگی نمود. بنا بر این، تاریخ از روی انصاف حکم می کند که خون حسین «علیه السلام» به گردن بنی امیه است.

- سر پرسی سایکس (خاورشناس انگلیسی): حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هر کسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.

- تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاریهای عالی از قبیل شهادت امام حسین «علیه السلام»، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود.

-محمد زغلول پاشا(در مصر، در تکیه ایرانیان):حسین«علیه السلام»در این کار،به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرده و اینگونه مجالس عزاداری،روح شهادت را در مردم پرورش می دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می گردد.

-عبد الرحمن شرقاوی(نویسنده مصری):حسین«علیه السلام»،شهادت راه دین و آزادی است.نه تنها شیعه باید به نام حسین ببالد،بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند.

-طه حسین(دانشمند و ادیب مصری):حسین«علیه السلام»برای به دست آوردن فرصت و از سرگرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود،در آتش شوق می سوخت.او زبان را درباره معاویه و عمّالش آزاد کرد،تا به حدّی که معاویه تهدیدش نمود.اما حسین،حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند.

-عبد الحمید جوده السّحّار(نویسنده مصری):حسین«علیه السلام»نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد،زیرا در آن صورت،بر فسق و فجور،صحه می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می نمود.امام حسین به این کارها راضی نمی شد،گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.

-علامه طنطاوی(دانشمند و فیلسوف مصری):«داستان حسینی»عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا بر می انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می آورد،چندان که برای شتاب به قربانگاه،بر یکدیگر پیشی جویند.

-العبدی(مفتی موصل):فاجعه کربلا- در تاریخ بشر نادره ای است،همچنان که مسبب آن نیز نادره اند...حسین بن علی«علیه السلام»سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن به زبان پیمبر اکرم ووظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید.هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار،«سرور شهیدان»محسوب شد و در تاریخ ایام،«پیشوای اصلاح طلبان» به شمار رفت.آری،به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن،کامیاب گردید.

جمع بندی:

«از مجموعه گفته های نقل شده،این جمع بندی به دست می آید:

1-امام حسین«علیه السلام»بدین جهات قیام کرد:به خاطر بقا و عظمت اسلام و حکومت

قرآن، به خاطر مسئولیت امامت، برای حفظ ناموس و شرف مردم، برای اصلاح حال امت، به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به خاطر دفاع از مظلوم و مصالح عموم.

2- وصف قیام او: نهضت امام بر اساس اخلاق و شهادت و مصلحت عامه بود و جهادی به قصد دفع رذیلت و نشر فضیلت به شمار می رفت.

3- تأثیر قیام امام: مردم بیدار شدند، تظاهر به دیانت را به تعمق و ایمان بدل کردند.

4- این مکتب به خلق عالم چه آموخت؟ درس این آموزشگاه، ابدی و اصولی است، از آزادی و عدالت و محبت حکایت می کند، پاکی نظر را در مبارزه می آموزد، نحوه امتناع از قبول ستم و رد استعمار را نشان می دهد، غیرت، شجاعت، فداکاری، پایداری در برابر مصیبات و ثبات بر طریق حق را تعلیم می دهد، حرمت سکوت را در برابر باطل و فساد، مدلل می سازد و ثابت می کند که حق و فضیلت، عدل و ایمان، در هر شرایطی می توانند بر خودسری و مکر و ستم و کفر، غلبه یابند. یاران صادق امام نیز، بهترین درس ایمان به خدا را به جهانیان آموختند و راه پیروزی ملتها را گشودند و نشان دادند که مؤمنان با کمی تعداد و نیرو، همچنان پیروزند...» (1)

-فرهنگ عاشورا، آثار و نتایج نهضت عاشورا، اهداف نهضت عاشورا، درسهای عاشورا

عاشورا و امر به معروف

در فرهنگ عاشورا، حاکمیت ظلم یزیدی بزرگترین منکر اجتماعی است و مبارزه برای حاکم ساختن حق و قطع سلطه ستم، معروفی عظیم است. امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین فلسفه های حماسه خونین کربلاست. سید الشهداء در وصیتی که نوشته و به برادرش محمد حنفیه می سپارد، می فرماید: «اَنتی ما خرجت اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، اَئما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب» (2) این به وضوح، نقش امر به معروف و نهی از منکر را در حرکت عاشورایی امام نشان می دهد. در زیارتنامه آن حضرت هم این موضوع

ص: 284

1-1) - رهبر آزادگان، ص 67.

2-2) - حیاة الامام الحسین، ج 2، ص 246 و 288.

مطرح است: «اشهد أنّك قد اقمّت الصّلاة و آتيت الزّكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و جاهدت في سبيل الله حتّى اتاك اليقين». (1)

این تعبیرات، نشان دهنده عمق این فریضه دینی است که در متن جهاد خونین هم جلوه گر می شود و دامنه امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات و محرّمات جزئی و فرعی و فردی، حتّی به قیام برای اقامه قسط و سرنگونی حکومت باطل و تغییر نظام فاسد اجتماعی هم گسترش می یابد. (2) سید الشهداء، پس از امتناع از بیعت با یزید و برخوردهایی که با ولید و مروان داشت، کنار قبر پیامبر «صلی الله علیه و آله» آمد و شب را آنجا به مناجات گذراند، در ضمن مناجاتش با خدا، عشق خود را به معروف بیان کرد و خواستار آنچه «خیر» است در این مسیر شد: «اللّهم ائی احبّ المعروف و انکر المنکر و انا اسألک یا ذا الجلال و الإکرام بحقّ القبر و من فیهِ الاّ اخترت لی ما هو لک رضی و لرسولک رضی» (3) خدایا من معروف را دوست می دارم و منکر را زشت می شمارم. ای خدای بزرگوار و صاحب کرم! به حق این قبر و مدفون در آن از تو می خواهم راهی و سرنوشتی برایم برگزینی که رضای تو و پیامبرت در آن باشد.

-اهداف نهضت عاشورا، فرهنگ عاشورا، شعارهای عاشورا

عاشورا و انقلاب اسلامی

نهضت عاشورا به لحاظ ماهیت اسلام خواهی، اصلاح طلبی و ظلم ستیزی اش، همواره الهام بخش انقلابیون و حرکتهای اصلاحی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از آن سرچشمه سیراب شد و از محتوای عاشورا الهام گرفت. این الهام گیری هم از سوی رهبر انقلاب بود، هم از ناحیه مردم. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران قبل از انقلاب، شبیه دوران بنی امیه بود. فساد و ظلم حاکمیت داشت، اسلام در حال نابودی بود، تبلیغات ضدّ اسلامی در اختیار طاغوت بود، ابتدال فرهنگی و غربزدگی، معروف شدن منکر، منکر شدن معروف، به زندان افتادن آزاد مردان، حیف و میل بیت المال در راه عیاشیهای طاغوت، همه شرایطی را به وجود آورده بود که اصلاحی عمیق را می طلبید. تا زور بعنوان عامل استقرار حکومت نفی شود و معیارها حاکم گردد.

ص: 285

-
- 1-1 - مفاتیح الجنان، زیارتهای مختلف امام حسین «علیه السلام»
 - 2-2 - در این زمینه ر.ک: «عنصر امر به معروف در نهضت امام حسین» از شهید مطهری.
 - 3-3 - بحار الأنوار، ج 44، ص 328، مقتل خوارزمی، ج 1، ص 186.

امام اَمت «ره»، با الهام از عاشورا، روح حماسه و غیرت دینی را در مردم دمید، به حکومت اسلامی و حاکمیت ارزشهای قرآنی فرا خواند، مفسد رژیم طاغوت را بر شمرد و در دوران تبعید هم از این راه دست برنداشت. مردم، مبارزات خود را بر ضدّ یزید زمانه می دانستند و از تبیین مفسد معاویه، یزید، ابن زیاد و... ذهنها به مفسد و مظالم طاغوتیان منتقل می شد. مجالس محرم، منبرها، وعظها، نوحه ها رنگ و حال و هوای سیاسی و انقلابی گرفت. حتی شعارهای مردم در راه پیماییهای ضدّ طاغوتی، پیوند انقلاب و عاشورا را می رساند (رهبر ما خمینیه، نهضت ما حسینیه). عاشورا محور بسیج مردم و شورگستری بر ضدّ طاغوت شد. عنصر شهادت به مبارزه مردم جان و روح بخشید. خانواده ها شهدای خود را به فرمان حسین زمان و محشور با شهدای کربلا می دانستند.

امام اَمت، در سخنرانیهایش و نیز در مصاحبه ها، مشروعیت حکومت شاه را زیر سؤال برد و خواستار تشکیل حکومت اسلامی بود. آنگونه که سید الشهدا «علیه السلام» نیز با امتناع از بیعت، خلافت یزید را نامشروع و غاصبانه دانست. نگرش سیاسی به حادثه کربلا و درس آموزی از قیام عاشورا، سر لوحه دعوت امام خمینی و همفکران او بود و اعلام اینکه همه جا کربلا و هر روز عاشورا است، تأکیدی بر این برداشت بود. قتل عام 15 خرداد، گرچه بظاهر سرکوب نهضت امام بود، اما خونهای شهدا و افشاگریها و مبارزات بعدی، اذهان را برای یک انقلاب آماده ساخت. عاشورای حسینی هم در ظاهر، با شهادت امام و یارانش به پایان رسید، ولی همان حادثه، بذر تحرکها و بیدارگریهای عظیمی را افشاند و به بار نشست. امام اَمت، با توجه به قدرت جذب، الهام، سازماندهی و شورآفرینی کربلا و عزاداریهای ایام محرم و دسته های عزاداری، این سنت دیرین را بشدت، حمایت کرد.

همچنانکه خطابه امام خمینی در 15 خرداد (12 محرم) آغاز این نهضت بود، راه پیماییهای تاسوعا و عاشورا نیز در آخرین سال حکومت رژیم پهلوی، ضربه نهایی را بر آن زد. امام تأکید داشت که روحانیون و خطبا، حدّ اعلای استفاده را از منابر حسینی در ماه محرم و صفر داشته باشند. بهره هایی که عاشورای حسینی به پیروزی انقلاب رساند، فراوان بود.

به تعبیر امام اَمت: «اگر قیام حضرت سید الشهدا «علیه السلام» نبود، امروز ما هم نمی توانستیم پیروز شویم.» ⁽¹⁾ «واقعه عظیم عاشورا از 61 هجری تا خرداد 61 و از آن تا قیام عالمی بقیة الله

ص: 286

عاشورا و جبهه ها: پس از پیروزی انقلاب نیز، آنچه ملت را در مقابل استکبار جهانی، مقاوم و بی باک ساخت و امت انقلابی و رهبری انقلاب، تن به سازش ندادند، همان درس عزتی بود که از «هیئات منّا الذّلة» ابا عبد الله آموخته بودند و آنچه که در سالهای دفاع مقدّس، جبهه ها را گرم نگه می داشت و سیل نیروی عظیم انسانی به جبهه ها سرازیر می شد و فتح الفتوح ها می آفرید، درسهای آموخته از کربلا و مکتب شهادت بود. امام امت فرمود: «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.» (2) و فرمود:

«این خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت‌های اسلامی را به جوش می آورد.» (3)

آنچه عاشورا داشت، یک بار ایدئولوژیکی و انگیزه مکتبی برای مبارزه بود. این محتوا در ذهن رهبر انقلاب و در دل پیروان او شکل گرفت و نهضت را پدید آورد و پس از پیروزی هم هشت سال دفاع خونین از انقلاب را اداره و تغذیه کرد. فرهنگ عاشورا و الهام از اسوه های کربلایی، حتی در وصیت نامه ها، پیشانی بندها، شعارها، سرودها، نوحه ها، تابلوهای جبهه، رمز عملیات، مجالس ختم شهدا متجلی بود. وقتی فرماندهی می گفت: «ما یک بار حسین را در کربلا تنها گذاشتیم و چهارده قرن، تحقیر و تازیانه و توهین و شکنجه چشیدیم، هرگز مبدا این بار حسین (علیه السلام) را تنها بگذاریم» (4) این عمق تأثیر عاشورا را در دفاع مقدس ما نشان می دهد.

رزمندگان اسلام، به عشق حسین (علیه السلام) در جبهه ها تشنه جان می دادند، انتظار و امید حضور ابا عبد الله (علیه السلام) را بر بالین خود داشتند. آنچه به پیشانی بندها یا پشت لباسهای رزم خود می نوشتند، پیوند جبهه و کربلا را می رساند، از قبیل: مسافر کربلا، زائر کربلا، یا زیارت یا شهادت، هیئات منّا الذّلة، یا قمر بنی هاشم، یا ثار الله، یا حسین شهید، یا سید الشهداء، عاشقان کربلا، کل یوم عاشورا، یا ابا عبد الله، لبیک یا حسین و... تابلو نوشته های جاده های جبهه نیز الهام از فرهنگ عاشورا داشت. غیر از تعبیرات یاد شده که گاهی در تابلو نوشته ها هم دیده می شد، عباراتی این چنین نیز، گویای این حقیقت است: هر که

ص: 287

1-1 - همان، ج 16، ص 219.

2-2 - همان، ج 18، ص 12.

3-3 - همان، ج 15، ص 204.

4-4 - چکیده مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ص 104.

دارد هوس کرب و بلا بسم الله، اگر خسته جانی بگو یا حسین، وعده گاه حزب الله صحن ابا عبد الله، رزمندگان تا کربلا راهی نمانده، راه قدس از کربلا می گذرد، پیش به سوی حرم حسینی، بسیجی مسافر جاده های پرپیچ و خم کربلا و... دهها جمله دیگر. (1)

نامگذاری برخی از عملیات نیز با الهام از نهضت عاشورا بود. عملیات محرم، مسلم بن عقیل، عاشورا، ثار الله، کربلای 1 تا 10 و... از این نمونه هاست. رمز عملیات نیز گاهی از اسامی مبارک حماسه سازان کربلا بود که رزمندگان، شوری عاشورایی پدید می آورد، همچون: یا حسین فرماندهی، یا ابا الفضل العباس، یا زینب، یا ابا عبد الله الحسین، همین که رزمندگان خود را در مسیر اهداف عاشورا می دیدند، شور می گرفتند و همین که خانواده های آنان به جبهه حسینی سرباز می فرستادند، صبور و مقاوم می شدند، شهیدان جبهه ها را مسافران بازگشته از کربلا می دانستند (این گل پرپر از کجا آمده؟ از سفر کرب و بلا آمده) و عزیمت به جبهه را حرکت به سوی حرم حسینی می دیدند (گرفته ایم جان به کف و به کربلا می رویم، پیش به سوی حرم حسینی) جانبازان بی دست را، اقتدا کنندگان به قمر بنی هاشم می دانستند و مادران و خواهران و دختران شهدا را درس آموخته از زینب و سکینه «علیه السلام» می یافتند و مادر چند شهید را به «ام البنین» تشبیه می کردند و در حمایت از رهبری انقلاب و اطاعت فرمان جهاد او، شعار «ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها بماند» سر می دادند. شبهای حمله، با نوحه خوانی و سینه زنی و عزاداری برای امام حسین «علیه السلام» روحیه می گرفتند.

در آن سالها، عزیمت به جبهه، پاسخ به ندای «هل من ناصر» حسین زمان بود و جبهه های غرب و جنوب کشور، «کربلای ایران» محسوب می شد و شهدایی که به عاشوراییان تاریخ می پیوستند، سیراب شدگان از فرات عشق و علقمه یقین بودند و حتی «مفقود الاثر» ها، گمشدگانی در «حریم کربلا» تلقی می شدند. این باورها و برداشتها بود که به امت ما آرامش و اطمینان می بخشید و رزمندگان را برای رفتن به جبهه، بی تاب می ساخت. انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، در اهداف، انگیزه ها، شیوه مبارزه، روشهای دفاع، روحیه مردم، شهادت طلبی و صبر، الهام گرفته از عاشورا است، تا پایان نیز به این فرهنگ وفادار می ماند.

- کلّ یوم عاشورا، درسهای عاشورا

ص: 288

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می بیند که در «سقیفه بنی ساعده» اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کربلا فرزند رسول الله را شهید کردند، زمینه آن در حوادث گذشته و غصب خلافت و تصدّی آل ابو سفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر، تمکین کردند: «لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالکم عن مراتبکم الّتی ربّکم الله فیها و لعن الله امة قتلتکم و لعن الله الممهّدين لهم بالتمکين من قتالکم...».

در ماجرای کربلا همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غصب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است:

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك، اللهم العن العصابة الّتی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت على قتله، اللهم عنهم جميعا». (1)

توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرک شکست خورده در جبهه های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته های خود را از آل پیامبر، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود.

به قول تیر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شور افکند خود همانجا طرح عاشورا افکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندن نینوا شد بر نشان (2)

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را «شیعیان آل ابی سفیان» خطاب کرد که نه دین داشتند، نه حرّیت. ابن زیاد وقتی با سر

ص: 289

1-1) - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص 457.

2-2) - دیوان «آتشکده»، تیر تبریزی، ص 59.

بریده حسین (علیه السلام) در طشت طلائی رو به رو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می زد و می گفت: «یوم بیوم بدر» (1) یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده اش در بدر، زنده بودند و به یزید می گفتند دستت درد نکند. کشتن حسین (علیه السلام) و یارانش را در مقابل کشته های بدر دانست، منکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... (2)

حضرت زینب (علیه السلام) با خطاب «یا بن الطلقاء» به یزید، اشاره به نیکان مشرک او کرد، که در فتح مکه، پیامبر آزادشان کرد، امام سجاد (علیه السلام) نیز به یزید گفت: جدّ من علی بن ابی طالب، در جنگ بدر و احد و احزاب، پرچمدار رسول الله بود، اما پدر و جدّ تو، پرچمدار کفار بودند. (3) کربلا، صحنه تجدید کینه های مشرکان و منافقان بر ضدّ آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد، بر ضدّ عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است! سید الشهدا (علیه السلام) در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود: شمشیری را که ما به دستتان دادیم، علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم، بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضدّ اولیاء الله همدست شدید: «فشدتم علینا سیفا کان فی ایدینا و حششتم علینا ناراً اضرنا علی عدوکم و عدونا...» (4) و در نقل دیگر: «سللتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نار الفتن... فاصبحتم ألبا علی اولیائکم و یدا علیهم لأعدائکم» (5) آیا این همان سخن ابو بکر بن عربی نیست که حسین (علیه السلام) به شمشیر جدّش کشته شد «انّ حسینا قتل بسیف جدّه»؟ (6)

تیری را که عمر سعد، صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر (علیه السلام) می زند، تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و

ص: 290

1-1 - بحار الأنوار، ج 45، ص 154.

2-2 - همان، ص 167، البداية و النهاية، ج 8، ص 192 (لیت اشیاخی بیدر شهدوا...).

3-3 - بحار الأنوار، ج 45، ص 135.

4-4 - مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 6، مناقب، ج 4، ص 110، (با اندکی تفاوت در لفظ).

5-5 - بحار الأنوار، ج 45، ص 8، موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 424.

6-6 - الامام الحسین، علانلی، ص 62.

عمیق دریافته و سروده است، مرحوم آیه الله کمپانی:

فما رماه اذ رماه حرمله و ائما رماه من مهّد له

سهّم اتی من جانب السّقیفه و قوسه علی ید الخلیفه

و ما اصاب سهمه نحر الصّبی بل کبد الدّین و مهجة النّبی (1)

اگر واقعه شوم سقیفه نبود، هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود، پیش نمی آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود.

اگر پیمان مردم با «ولی» بود اگر پیوند با آل علی بود

نه فرمان نبی از یاد می رفت نه رنج و زحمتش بر باد می رفت

نه زهرا کشته می شد در جوانی نه می شد خسته از این زندگانی

نه خون دل نصیب مجتبی بود نه پرپر لاله ها در کربلا بود

نه زینب بذر غم می کاشت در دل نه می زد سر ز غم بر چوب محمل

بقیع ما نه غم افزای جان بود نه ویران و چنین بی سایه بان بود (2)

-مظلومیّت، بنی امیّه، اسارت

عاشورا و شعر فارسی

نام کتابی است که مجموعه «ترکیب بند» های معروف شعرای بزرگ را درباره امام حسین «علیه السلام» و حادثه عاشورا در بردارد. این کتاب که به اهتمام «حسن گل محمدی» فراهم شده است، 14 ترکیب بند معروف را از محتشم کاشانی و دیگران دارد و 263 صفحه است.

درباره سید الشهداء و حادثه عاشورا، مجموعه های شعری متعددی به زبان عربی، فارسی، ترکی و... تدوین شده است و شاعران در طول تاریخ، با زبان ماندگار شعر، به ترسیم این حماسه جدید و مظلومیتهای اهل بیت پرداخته اند. شاعرانی چون محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، تیر تبریزی، عثمان سامانی و...

از جمله اینانند که در قالب ترکیب بند یا مثنوی و قطعه به مرثیه سرایی درباره سید الشهداء «علیه السلام» پرداخته اند. (3) با توجه به تشویقی که امامان نسبت به سرودن شعر درباره حادثه کربلا و مظلومیت دودمان پیامبر و نشر فضایل اهل بیت داشته اند، راز اینهمه سروده،

ص: 291

2-2) - از مؤلف، در شعر «اهل بیت آفتاب».

3-3) - در این زمینه ها از جمله ر.ک: «نگرشی به مرثیه سرایی در ایران»، عبد الرضا افسری کرمانی، «چند مرثیه از شاعران پارسی گوی»، ابو القاسم رادفر.

دیوان، مجموعه های شعر و مدایح و مرثی پیرامون مصائب و فضایل عترت، آشکار می شود.

ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری آن نهضت بوده است؛ چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دلها و حادثه عاشورا پیوند زده و احساسها و عواطف علاقه مندان را به آن ماجرا وصل کرده است. این ویژگی در شعرهای غیر فارسی نیز وجود دارد و ادبیات عاشورایی، از غنی ترین ذخیره های فکری و احساسی شیعه است. از سوی دیگر حماسه کربلا در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات را پربار ساخته است. رابطه ای متقابل میان شعر فارسی و عاشورا وجود دارد و هر دو به ماندگاری و جلوه یکدیگر کمک کرده اند. برخی شاعران نیز ماندگاری نام خود را مدیون شعر سرودن درباره اهل بیت و عاشورا و مظلومیت ابا عبد الله (علیه السلام) اند و گاهی با یک شعر، شهره و جاوید شده اند، همچون محتشم.

- شعر عاشورا، ادب الطّف، ادبیات عاشورا، مدایح و مرثی، مدّاحی، شب شعر عاشورا

عامر بن جلیده (خلیده)

او را از شهدای کربلا دانسته اند. در زیارت رجبیه نام او آمده است. (1)

عامر بن حسان بن شریح طائی

از اصحاب امام حسین (علیه السلام) بود که از مکه همراه آن حضرت آمد و در کربلا در حمله اول به شهادت رسید. (2) وی از شجاعان معروف و شیعیان خالص بود. پدرش نیز در جنگ جمل و صفین، در رکاب حضرت علی (علیه السلام) جنگیده بود.

عامر بن مالک

از شهدای کربلا بود. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. (3)

عامر بن مسلم عبدی

از شهدای کربلا بود. عامر که اهل بصره بود، همراه غلامش «سالم» از بصره به مکه آمد و به سید الشهدا (علیه السلام) پیوست و از آنجا همراه امام تا کربلا آمد و روز عاشورا در حمله اول به

ص: 292

1-1) - انصار الحسین، ص 101.

2-2) - همان، ص 80.

3-3) - همان، ص 103.

شهادت رسید. (1) شرافت دیگر او آن است که در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است و سلام به او داده شده است. (2)

عباس بن علی «علیه السلام»

فرزند امیر المؤمنین، برادر سید الشهداء، فرمانده و پرچمدار سپاه امام حسین «علیه السلام» در روز عاشورا. عباس در لغت، به معنای شیر بیشه، شیری که شیران از او بگریزند است. (3)

مادرش «فاطمه کلابیه» بود که بعدها با کنیه «ام البنین» شهرت یافت. علی «علیه السلام» پس از شهادت فاطمه زهرا با ام البنین ازدواج کرد. عباس، ثمره این ازدواج بود. ولادتش را در 4 شعبان سال 26 هجری در مدینه نوشته اند و بزرگترین فرزند ام البنین بود و این چهار فرزند رشید، همه در کربلا در رکاب امام حسین «علیه السلام» به شهادت رسیدند. وقتی امیر المؤمنین شهید شد، عباس چهارده ساله بود و در کربلا 34 سال داشت. کنیه اش «ابو الفضل» و «ابو فاضل» بود و از معروفترین لقبهایش، قمر بنی هاشم، سقاء، صاحب لواء الحسین، علمدار، ابو القریبه، عبد صالح، باب الحوایج و... است.

عباس با لبابه، دختر عبید الله بن عباس (پسر عموی پدرش) ازدواج کرد و از این ازدواج، دو پسر به نامهای عبید الله و فضل یافت. بعضی دو پسر دیگر برای او به نامهای محمد و قاسم ذکر کرده اند.

آن حضرت، قامتی رشید، چهره ای زیبا و شجاعتی کم نظیر داشت و به خاطر سیمای جذابش او را «قمر بنی هاشم» می گفتند. در حادثه کربلا، سمت پرچمداری سپاه حسین «علیه السلام» و سقایی خیمه های اطفال و اهل بیت امام را داشت و در رکاب برادر، غیر از تهیه آب، نگهبانی خیمه ها و امور مربوط به آسایش و امنیت خاندان حسین «علیه السلام» نیز بر عهده او بود و تا زنده بود، دودمان امامت، آسایش و امنیت داشتند. (4)

روز عاشورا، سه برادر دیگر عباس پیش از او به شهادت رسیدند. وقتی علمدار کربلا از امام حسین «علیه السلام» اذن میدان طلبید حضرت از او خواست که برای کودکان تشنه و خیمه های بی آب، آب تهیه کند. ابو الفضل «علیه السلام» به فرات رفت و مشک آب را پر کرد و در

ص: 293

1-1) - عنصر شجاعت، ج 1، ص 78، انصار الحسین، ص 81.

2-2) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 117.

3-3) - لغت نامه دهخدا.

4-4) - الیوم نامت اعین بک لم تنم و تسهدت اخری فعز منامها

بازگشت به خیمه ها با سپاه دشمن که فرات را در محاصره داشتند درگیر شد و دستهایش قطع گردید و به شهادت رسید. البته پیش از آن نیز چندین نوبت. هم‌رکاب با سید الشهداء به میدان رفته و با سپاه یزید جنگیده بود. عباس، مظهر ایثار و وفاداری و گذشت بود. وقتی وارد فرات شد، با آنکه تشنه بود، اما بخاطر تشنگی برادرش حسین «علیه السلام» آب نخورد و خطاب به خویش چنین گفت:

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکونی

هذا الحسین وارد المنون و تشرین بارد المعین

تالله ما هذا فعال دینی

و سوگند یاد کرد که آب ننوشد. (1) وقتی دست راستش قطع شد، این رجز را می خواند:

والله ان قطعتموا یمینی ائی احامی ابداء عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

و چون دست چپش قطع شد، چنین گفت:

یا نفس لا تخشی من الکفار و ابشری برحمة الجبار

مع النبی السید المختار قد قطعوا بیغیهم یساری

فاصلهم یا رب حرّ التار

شهادت عباس، برای امام حسین بسیار ناگوار و شکننده بود. جمله پرسوز امام، وقتی که به بالین عباس رسید، این بود: «الآن انکسر ظهری و قلت حیلتی و شمت بی عدوی». (2) و پیکرش، کنار «نهر علقمه» ماند و سید الشهداء به سوی خیمه آمد و شهادت او را به اهل بیت خبر داد. هنگام دفن شهدای کربلا نیز، در همان محلّ دفن شد. از این رو امروز حرم ابا الفضل «علیه السلام» با حرم سید الشهداء فاصله دارد.

مقام والای عباس بن علی «علیه السلام» بسیار است. تعابیر بلندی که در زیارتنامه اوست، گویای آن است. این زیارت که از قول حضرت صادق «علیه السلام» روایت شده، از جمله چنین دارد:

«السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لأمیر المؤمنین و الحسن و الحسین...»

اشهد الله انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فی سبیل الله المناصحون فی

ص: 294

1-1 (1) -بحار الانوار، ج 45، ص 41.

2-2 (2) -معالی السبطين، ج 1، ص 446. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 30.

جهاد اعدائه المبالغون في نصرته اوليائه الذابون عن احبائه...» (1) که تأیید و تأکیدی بر مقام عبودیت و صلاح و طاعت او و نیز تداوم خطّ مجاهدان بدر و مبارزان با دشمن و یاوران اولیاء خدا و مدافعان از دوستان خداست. امام سجّاد «علیه السلام» نیز سیمای درخشان عباس بن علی را اینگونه ترسیم فرموده است: «رحم الله عمی العباس فلقد آثر وأبلی وفدا اخاه بنفسه حتی قطعت يده فأبدله الله عز وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل جعفر بن ابی طالب. وإنّ للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة». (2) که در آن نیز مقام ایثار، گذشت، فداکاری، جانبازی، قطع شدن دستانش و یافتن بال پرواز در بهشت، همبال با جعفر طیار و فرشتگان مطرح است و اینکه: عمویم عباس، نزد خدای متعال، مقامی دارد که روز قیامت، همه شهیدان به آن غبطه می خورند و رشک می برند.

عباس یعنی تا شهادت یگه تازی عباس یعنی عشق، یعنی پاکبازی

عباس یعنی با شهیدان همناوای عباس یعنی یک نیستان تکنوازی

عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر سبز پرپیچ و خم عشق

جوشیدن بحر وفا، معنای عباس لب تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس (3)

در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان حضرت مهدی «علیه السلام» به او اینگونه سلام داده شده است: «السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اخاه بنفسه، الآخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی الساعی الیه بمائه، المقطوعة يده...». (4)

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم

دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد چشم من داد از آن آب روان تصویرم

باید این دیده و این دست دهم قربانی تا که تکمیل شود حجّ من و تقدیرم (5)

-فرات، مشک، وفا، سقایی، دستهای قلم شده، نهر علقمه

ص: 295

1-1 - مفاتیح الجنان، ص 435.

2-2 - سفینه البحار، ج 2، ص 155.

3-3 - خلیل شفیعی.

4-4 - بحار الأنوار، ج 45، ص 66.

5-5 - ای اشکها بریزید، حسان، ص 210. درباره زندگی عباس بن علی علیه السلام. ر.ک: «العباس بن علی»، باقر شریف القرشی، 214

صفحه، دار الكتاب الاسلامی.

عبد الأعلى بن یزید کلبی

از شهدای نهضت حسینی در کوفه. وی از جوانان کوفه بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد. پس از دستگیر شدن «هانی» توسط ابن زیاد، هنگامی که مسلم اعلان قیام کرد، عبد الأعلى سلاح بر گرفت و از خانه بیرون آمد تا در محله «بنی فقیان» به مسلم پیوندد. او را دستگیر کرده، نزد ابن زیاد بردند. دستور داد تا به زندانش افکنند. پس از شهادت هانی و مسلم، به دستور ابن زیاد احضارش کردند و گردن زدند. (1) سلام خدا بر او باد.

عبد الرحمن بن ابی سبره جعفی

یکی از فرماندهان سپاه «عمر سعد» که یک چهارم از نیروهای شهر کوفه را تحت فرمان داشت.

-سران سپاه کوفه

عبد الرحمن بن عبد الله ارجبی

از شهدای کربلاست. وی از جمله کسانی بود که دعوتنامه کوفیان را به حضور امام حسین «علیه السلام» رسانید و خود از همراهان مسلم بن عقیل در کوفه بود. مردی بود شجاع، موجه و محترم و تابعی. در مکه همراه امام شد و به کربلا آمد. گفته اند که در حمله نخست به شهادت رسید. (2) نام او در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

عبد الرحمن بن عبد الله ازدی

از پیکهای سید الشهداء. او همراه قیس بن مسهر صیداوی مأموریت یافته بود که نامه امام حسین «علیه السلام» را به مردم کوفه برساند.

عبد الرحمن بن عبد ربه انصاری خزرجی

از شهدای کربلاست. وی از اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود و پس از رحلت آن حضرت نیز از کسانی بود که به امیر المؤمنین، اخلاص داشت و از آن حضرت قرآن آموخته بود. به نصب علی «علیه السلام» در غدیر به امامت گواهی داد. روز تاسوعا با «بریر» شوخی می کرد. وقتی گفتند: الآن چه وقت شوخی است، گفت: چرا خوش حال نباشم؟ میان ما و بهشت، جز درگیری با این کافران و شهادت فاصله ای نیست. (3) او از شخصیت‌های بارز

ص: 296

1-1) -انصار الحسین، ص 105، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 133.

2-2) -همان، ص 81، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 145.

3-3) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 127.

شیعی کوفه محسوب می شد و در ایام نهضت مسلم بن عقیل، از مردم به نفع حسین بن علی «علیه السلام» بیعت می گرفت. (1)

عبد الرحمن بن عرزة بن حراق غفاری

از شهدای کربلا. جد او از یاران علی «علیه السلام» بود که در جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. خودش نیز از جوانان نام آور و برجسته کوفه بود. به حسین بن علی پیوست و روز عاشورا شهید شد. (2) نامش در زیارت رجبیه هم آمده است.

بعید نیست که این، همان عبد الرحمن بن عروه غفاری باشد و تشابه اسمی میان عروه و عزره در استنساخ پیش آمده باشد. (3)

عبد الرحمن بن عروه غفاری

او و برادرش عبد الله، که هر دو در کربلا شهید شدند، از اشراف و شجاعان کوفه بودند و به خاندان پیامبر عشق می ورزیدند. جدشان حراق نیز از یاران علی «علیه السلام» بود که در سه جنگ، در رکاب آن حضرت حضور داشت. این دو برادر با هم از کوفه به کربلا آمده بودند. هر دو با هم روز عاشورا از سید الشهداء اذن پیکار گرفتند و با هم به میدان رفتند. در رفتن به میدان نبرد، از هم سبقت می جستند. هنگام جنگ، هر کدام یک مصرع از رجز را می خواند و نفر دیگر، مصرع دوم شعر را تمام می کرد. این دو برادر با هم نیز به شهادت رسیدند. (4)

-عبد الله بن عروه

عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب

از شهدای کربلا و از اولاد عقیل است. مادر او کنیز بود. نام عبد الرحمن در زیارت ناحیه مقدسه و رجبیه آمده است. (5)

-آل عقیل

عبد الرحمن بن یزید

از شهدای کربلا به حساب آمده است. نامش در زیارت رجبیه است. (6)

ص: 297

1-1 -انصار الحسین، ص 82، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 145.

2-2 -انصار الحسین، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 146).

3-3 -مرحوم مامقانی هم این نظر را دارد. (تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 146).

4-4 -معارف و معاریف، ج 4، ص 1501. انصار الحسین، ص 83، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 146.

5-5 -تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 146.

6-6 -انصار الحسین، ص 102.

صفت و لقبی است که در زیارت حضرت ابا الفضل «علیه السلام» از قول امام صادق «علیه السلام» برای آن سردار شهید کربلا آمده است: «السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله...» (1)

-عبّاس بن علی «علیه السلام»

عبد الله بن ابي بكر

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است. (2)

عبد الله بن بقطر (بقطر)

از شهدای نهضت امام حسین «علیه السلام» در کوفه. وی صحابی پیامبر و برادر رضاعی امام حسین «علیه السلام» بود. سه روز قبل از امام حسین «علیه السلام» به دنیا آمد. پدرش بقطر (بقطر) خادم پیامبر بود و همسرش میمونه در خانه علی «علیه السلام» بود و میمونه هر دو را شیر می داد. (3) او از صحابیان شهید و از فرستادگان امام حسین «علیه السلام» بود که نامه ای از سوی آن حضرت برای مسلم بن عقیل در کوفه می برد. دستگیر شد، وی را نزد ابن زیاد بردند، سپس او را از بالای قصر به زمین افکندند و استخوانهایش خورد شد. رمقی در بدن داشت که عبد الملک بن عمیر لخمی او را کشت. (4)

عبد الله بن جعفر

همسر زینب کبری و داماد علی «علیه السلام» و پسر جعفر طیار. وی، نخستین نوزاد مسلمان در حبشه بود. در ایّامی که پدرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرده بود، در آن کشور به دنیا آمد. مادرش «اسماء بنت عمیس» بود. اسماء، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، به همسری أبو بکر، سپس علی بن ابی طالب در آمد. عبد الله بن جعفر، مورد عنایت خاصّ پیامبر اکرم بود، بویژه که پدرش سردار بزرگ شهید جبهه اسلام به شمار می آمد.

همچنین مورد علاقه امیر المؤمنین بود و ارادتی شایان به امام حسن و امام حسین «علیه السلام» داشت. مردی سخاوتمند و اهل جود و بخشش بود. (5)

عبد الله جعفر، از جمله کسانی بود که به سید الشهداء نامه نوشت و از او خواست که از

ص: 298

1-1) -بحار الأنوار، ج 98، ص 277.

2-2) -انصار الحسين، ص 102.

3-3) -الحسين في طريقة الى الشهادة، ص 48، (پاورقی).

4-4) -انصار الحسين، ص 106.

5-5) -سفينة البحار، ج 2، ص 126.

سفر به عراق منصرف شود. گرچه خود در کربلا حضور نداشت، اما دو پسرش عون و محمد را همراه مادرشان حضرت زینب (علیه السلام) به کربلا فرستاد و این دو فرزند، در رکاب سالار شهیدان روز عاشورا به شهادت رسیدند. او از اینکه نتوانسته بود در واقعه کربلا شرکت کند تأسف می خورد. پس از حادثه عاشورا و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) وی در مدینه به سوگ نشست و مردم برای تسلیت گویی نزد او می آمدند. (1) وی در سن 90 سالگی، در سال 80 هجری در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. (2) برخی هم در گذشت او را در شام و قبر وی را در «باب الصغیر» دمشق، کنار قبر بلال می دانند. (3)

-زینب

عبد الله بن حسن بن علی «علیه السلام»

نوجوان 11 ساله، فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) که روز عاشورا، وقتی دید سید الشهداء بر زمین افتاده است، برای دفاع از عمو به سوی میدان شتافت و در دفاع از عموی مظلومش جنگید و عده ای را کشت و با تیغ بحر بن کعب به شهادت رسید. برخی هم نقل کرده اند حرمله، با شمشیر، دست او را که در آغوش عمویش حسین قرار گرفته بود قطع نموده همانجا شهیدش کرد. (4) جز او هنگام پیکار، چنین بود:

ان تنکرونی فانا ابن حیدرة ضرغام آجام و لیث قسورة

علی الأعدای مثل ریح صرصره (5)

عبد الله بن حسین بن علی «علیه السلام»

کودکی شیر خوار، فرزند سید الشهداء (علیه السلام) که روز عاشورا در آغوش پدر، با تیر حرمله (یا عقبه بن بشر) به شهادت رسید. مادرش رباب، دختر امرء القیس بود. وقتی امام، برای وداع آخر مقابل خیمه ها آمد، زینب، عبد الله را آورد. وی در آغوش حسین بن علی (علیه السلام) بود که تیری بر گلوی او خورد و شهیدش کرد. امام، خون گلوی او را به آسمان پاشید. آنگاه جسد آن کودک را کنار خیمه ها در گودالی که حفر کرد، به خاک سپرد. (6) از این کودک

ص: 299

1-1) - معارف و معاریف، ج 4، ص 1508.

2-2) - همان.

3-3) - درباره او از جمله ر.ک: «شام، سرزمین خاطره ها»، مهدی پیشوایی، ص 77، تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 173.

4-4) - بحار الأنوار، ج 45، ص 54.

5-5) - عوالم (امام حسین)، ص 279.

6-6) - همان، ص 49.

شیر خوار شهید، به نام عبد الله رضیع و علی اصغر هم یاد شده است. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است. (1)

- حرمله، علی اصغر

عبد الله بن زبیر

او نیز از مخالفت کنندگان با بیعت یزید بود. به دنبال آن، از مدینه به مکه پناهنده شد.

وی از جمله کسانی بود که می خواست امام حسین «علیه السلام» در مکه نماند، زیرا با حضور امام و تجمع مردم برگرد آن حضرت، زمینه ای برای توفیق او نبود. (2) این نکته در سخن خود سید الشهداء هم دیده می شود که در پاسخ به پیشنهاد عبد الله بن زبیر (که علی رغم خواست باطنی اش، می گفت به عراق نرو) سخنانی گفت، از جمله در پایان آن افزود: «انّ هذا ليس شىء من الدنيا احب اليه من ان اخرج من الحجاز وقد علم انّ الناس لا يعدلون به فودّ انّى خرجت حتّى يخلو له». (3) عبد الله بن زبیر، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و گروهی با او بیعت کردند. تا اینکه در سال 73 در دوره خلافت عبد الملک، به دست نیروهای حجاج بن یوسف که برای سرکوبی او به مکه هجوم آوردند، کشته شد. (4)

عبد الله بن زهیر ازدی

از سپاه عمر سعد، که فرمانده یک چهارم نیروهای نظامی شهر کوفه بود.

- سران سپاه کوفه

عبد الله بن عباس

از جمله کسانی بود که پس از تصمیم امام حسین «علیه السلام» برای رفتن به کوفه، تلاش می کرد آن حضرت را از این سفر بازدارد و بی وفایی کوفیان را یادآوری می کرد و چون کلماتش در اراده امام تأثیر نگذاشت، بشدت متأثر شد. (5) از کسانی بود که از شهادت سید الشهداء پیشاپیش خبر داشت و روز عاشورا در مدینه بود و با دیدن خواب و تبدیل مشکى که داشت به خون، از کشته شدن حسین با خبر شد. (6)

ص: 300

1-1 - همان، ص 66.

2-2 - حیاة الامام الحسين، ج 3، ص 27، و سخنان ابن عباس در این باره.

3-3 - سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص 66 به نقل از تاریخ طبری و ابن اثیر.

4-4 - همان، ص 69 به نقل از تاریخ الخلفاء و البداية و النهایة.

5-5 - حیاة الامام الحسين، ج 3، ص 25.

6-6 - امالی صدوق، ص 480.

ابن عباس، پسر عموی امیر المؤمنین و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و از چهره های بارز مفسران اسلام محسوب می شد که تفسیر را از حضرت علی (علیه السلام) آموخته بود. مجالس ابن عباس، آمیخته به بحثهای قرآنی بود. وی از بزرگان اسلام بود، اما نسبت به مواضع سیاسی او درباره عثمان و امویان و مسائل حکومت و خلافت، نظرهای متناقضی ابراز شده است. به لحاظ علمی، به او «حبر امت» می گفتند. در جنگهای علی (علیه السلام) در رکاب او بود، اما برخی آشتیگیها در عملکرد او دیده می شود. وی در اواخر عمر نابینا شده بود. در سال 68 هجری، در فتنه پسر زبیر، در طائف درگذشت، در حالی که هفتاد سال عمر داشت. محمد حنفیه بر او نماز گزارد. (1)

عبد الله بن عروه غفاری

نامش را در شمار شهدای حمله اول در روز عاشورا آورده اند. او و برادرش عبد الرحمن، از شجاعان و اشراف کوفه و صاحبان ولایت اهل بیت بودند و در کربلا خود را به حسین بن علی (علیه السلام) رساندند. هر دو با هم به میدان رفتند و جنگیدند و شهید شدند. (2)

-عبد الرحمن بن عروه، عبد الرحمن بن عروه

عبد الله بن عقیف ازدی

از بزرگان شیعه، که در مجلس ابن زیاد در کوفه، به او اعتراض کرد. وی از شیعیان برجسته و زاهدان روزگار در کوفه بود، نابینایی روشندل و آگاه و شجاع. چشم چپ خود را در جنگ جمل و چشم راست خود را در جنگ صفین از دست داده بود. پس از شهادت حسین (علیه السلام) وقتی ابن زیاد بر منبر کوفه بالا رفت و در نکوهش خاندان پیامبر و سید الشهداء سخن آغاز کرد، عبد الله بن عقیف با شدت و شجاعت، پاسخ یاهو های او را داد. ابن زیاد دستور داد دستگیرش کنند. بستگانش او را از مجلس بیرون بردند. سربازان حکومت برای دستگیری او، خانه اش را محاصره کردند. وی با آنکه نابینا بود، با راهنمایی دخترش، در مبارزه ای دلیرانه و شمشیر به دست، با مهاجمان درگیر شد. او را دستگیر کرده و به شهادت رساندند. اعتراض او در مجلس ابن زیاد، نوعی مبارزه آشکار با والی کوفه و حکومت یزیدی محسوب شد و شجاعت و بی باکی او در دفاع از محرمات و

ص: 301

1-1) - برای شرح حال مفصل او از جمله ر. ک: «اعیان الشیعة»، ج 8، ص 55. «ابن عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف الأخری» از دکتر محمد باقر حجّتی.

2-2) - عنصر شجاعت، ج 2، ص 218.

مقدّسات، الگویی برای حق گویی در برابر جباران گشت. رجزهای حماسی او هنگام نبرد با مهاجمان به خانه اش، نشان دهنده روح بلند و با شهامت اوست. از جمله شمشیر را می چرخاند و فریاد می زد:

و الله لو فرج لي عن بصرى ضاق عليكم موردی و مصدری

او را گردن زده و در کناسه کوفه به دار آویختند. (1) حرکت انقلابی فرزند عقیف را نخستین جرقه انقلاب بر ضد سلطه اموی پس از حادثه کربلا دانسته اند.

-یا مبرور، آثار و نتایج نهضت عاشورا

عبد الله بن عقیل بن ابی طالب

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. عقیل دو پسر داشت که نام هر دو عبد الله بود، یکی بعنوان اکبر یاد می شد، دیگری اصغر. هر دو در کربلا با امام حسین «علیه السلام» شهید شدند.

نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2)

-آل عقیل

عبد الله بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»

از شهدای کربلاست. وی فرزند امیر المؤمنین و برادر عباس و مادرش «ام البنین» بود.

هنگام شهادت 25 سال داشت. قاتل او هانی بن ثابت حضرمی بود. نام گرامی این شهید در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجیبه آمده است. (3)

عبد الله بن عمیر کلبی

جزء اولین شهداست که از جبهه امام حسین «علیه السلام» در روز عاشورا به میدان نبرد رفت.

وی که کنیه اش ابو وهب بود، جوانی دلاور و حماسی از شیعیان کوفه بود. به کوفه آمده، در نزدیکی بئر العبد خانه ای گرفت و با همسرش به آنجا منتقل شد. وقتی دید عمر سعد، نیرو آماده و سازماندهی می کند تا از نخيله به جنگ حسین بن علی «علیه السلام» در کربلا بروند، پیش خود گفت: به خدا قسم شیفته جهاد با مشرکان بودم. امیدوارم جنگ با اینان که به نبرد فرزند پیامبر می روند، نزد خداوند کم ثواب تر از جهاد با مشرکان نباشد. پیش همسرش رفت و نیت خود را با او در میان گذاشت، شبانه هر دو از کوفه بیرون رفتند و

ص: 302

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 119، سفینه البحار، ج 2، ص 135.

2-2) -تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 199.

شب هشتم محرم به یاوران حسین در کربلا پیوستند. (1) همسر او نیز از شهدای کربلا بود.

پس از شهادت عبد الله، زنش خود را به بالین او رساند و خاک از چهره او می زدود که به دستور شمر، یکی از غلامانش (به نام رستم) با گریزی بر سر او زد و کنار شوهرش به شهادت رسید. عبد الله، دومین شهید از اصحاب امام حسین «علیه السلام» بود. (2) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

- ام وهب

عبد الله بن مسلم بن عقیل

از شهدای بنی هاشم در کربلا، مادرش رقیه دختر علی علیه السلام بود. گفته اند در حالی که دست بر پیشانی نهاده بود، تیری آمد و دست و پیشانی را به هم دوخت. برخی او را هنگام شهادت 14 ساله دانسته اند. نامش در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (3)

- آل عقیل

عبد الله بن مسمع همدانی

از تلاشگران در راه نهضت عاشورا، پیکری بود که نامه سلیمان بن سرد و جمعی از بزرگان کوفه را در مکه به امام حسین «علیه السلام» رساند. محتوای نامه، دعوت به آمدن آن حضرت به کوفه بود. وی نامه را در 10 رمضان سال 60 به امام رساند.

عبد الله بن یزید بن نبیط (ثبیط) عبدی

او و برادرش عبید الله، همراه پدرشان یزید بن نبیط، پس از آنکه اهل بصره نامه کمک خواهی سید الشهدا «علیه السلام» را دریافت کردند، از بصره به کمک امام حسین رفتند تا به رسالت «نصرت امام» قیام کنند. به نقلی در حمله اول در روز عاشورا شهید شدند. (4) نام او و برادرش عبید الله در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

- یزید بن ثبیط، عبید الله بن یزید

ص: 303

1-1) - همان، ص 201، عبرات المصطفین، ج 2، ص 24.

2-2) - انصار الحسین، ص 84، موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 66.

3-3) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 217.

4-4) - انصار الحسین، ص 85.

کسی که سید الشهدا (علیه السلام) از او یاری خواست، اما توفیق همراه شدن در کاروان کربلا نیافت و امام را یاری نکرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید، حجاج بن مسروق را فرستاد تا او را دعوت کند تا به اردوی امام بپیوندد و یاریش کند. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین نباشم، چون در کوفه یآوری برای او نیست.

پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده ای نزد او رفت و پس از گفتگوهای پیرامون اوضاع کوفه، امام از او خواست تا با آب توبه خطاهای گذشته اش را بشوید و به نصرت اهل بیت بشتابد. عبید الله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را ردّ کرد و از روی خیر خواهی! حاضر شد که اسب زین شده و شمشیر بران خویش را به امام دهد.

چون امام مأیوس شد که او سعادت را دریابد، فرمود: اسب و شمشیرت از آن خودت، ما از خودت یاری و فداکاری می خواستیم. اگر حاضر به جانبازی نیستی، ما را نیازی به مال تو نیست: «یا بن الحرّ! ما جتناک لفرسک و سیفک، انما آتیناک لسنألک النّصره، فان کنت بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فی شیء من مالک و لم اکن بالذی اتّخذ المضلّین عضدا، لآئی قد سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو یقول: من سمع داعیة اهل بیتی و لم ینصرهم علی حقهم الا اکّبه الله علی وجهه فی التّار». (1) آنگاه امام از پیش او به خیمه خویش برگشت!...

وی پس از حادثه کربلا، بشدت از آن کوتاهی در یاری کردن امام پشیمان شده بود و خود را ملامت می کرد و با شعری که با مطلع «فیا لک حسرة ما دمت حیّا...» شروع می شود، این اندوه و ندامت را بیان کرده است. (2) در برخی نقلها نام او عبد الله بن حرّ نقل شده است.

عمرو بن قیس نیز از کسانی بود که در همین منزلگاه امام حسین (علیه السلام) از او یاری خواست و او بهانه آورد. نصرت خواهی امام، تکلیف می آورد و هر که ندای «هل من ناصر» امام را بشنود و پاسخ ندهد، جهنمی است. این ندای استنصار، همواره در تاریخ وجود دارد. همه جا کربلا و هر روز عاشوراست و سعادت، در فدا کردن هستی و مال و جان در راه دین و به فرمان امام و رهبر الهی است و چه شقاوتی بالاتر از آنکه انسان،

1-1 (1) - الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 5، ص 84، موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 365.

2-2 (2) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 363 به نقل از مقتل خوارزمی.

دعوت امام معصوم را پاسخ ندهد و نسبت به جان خویش در راه خدا بخل ورزد، جانی که امانت الهی است!

-قصر مقاتل، هل من ناصر، کل یوم عاشورا، حجاج بن مسروق

عبید الله بن زیاد

والی کوفه در زمان حادثه عاشورا، که شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش به دستور او انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه» هم می گویند، زیرا نام مادرش کنیزی زناکار و مجوسی به نام «مرجانه» بود. در کوفه پس از عاشورا که اسرای اهل بیت را وارد دار الأماره کردند، حضرت زینب (علیه السلام) در خطاب به ابن زیاد، او را «یا بن مرجانه» خواند و این اشاره به نسبت ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه. او از سرداران مشهور اموی بود که در سال 54 هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان منصوب شد. در سال 56 از آنجا معزول و به حکمرانی بصره منصوب گشت. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وقتی نهضت مسلم بن عقیل در کوفه آغاز شد، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند.

پس از حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سوی عراق، وی عمر سعد را با لشکری گسیل داشت تا با آن حضرت بجنگد یا او را به بیعت با یزید وادارد. فرمان کشتن سید الشهداء و یارانش و اسیر گرفتن اهل بیت او را به عمر سعد (که فرمانده سپاه کوفه در کربلا بود) داد. (1)

ابن زیاد، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت فرا خواند، ولی کوفیان دعوتگران او را از شهر بیرون کردند، وی سپس از بیم انتقام فراری شد و مدتی به شام رفت، همزمان با نهضت توّابین، مأموریت سرکوب توّابین را یافت. (2) در سال 65 هجری با لشکری به جنگ سلیمان بن صرد رفت و در عین الوردیه با او درگیر شد. سرانجام در یکی از درگیریها با سپاه مختار، در سال 67 هجری خودش و جمعی از همراهانش کشته شدند و باقی سپاهیان پراکنده گشتند. سر ابن زیاد را نزد مختار بردند. مختار هم آن سر را نزد محمد حنفیه و امام سجّاد (علیه السلام) فرستاد. برخی هم گفته اند که سر را پیش عبد الله زبیر فرستاد. (3)

ص: 305

1-1) -سفینة البحار، ج 1، ص 580.

2-2) -معارف و معاریف، ج 4، ص 1530.

3-3) -دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 640.

وی از کسانی است که در زیارت عاشورا، مورد لعن قرار گرفته است: «لعن الله ابن مرجانة» و «والعن عبيد الله بن زياد و ابن مرجانة».

-آل زیاد

عبید الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی

او و برادرش عبد الله و پدرش از شهدای کربلا بودند. از بصره به مکه رفته و به کاروان حسین (علیه السلام) پیوستند و همراه آن حضرت به کربلا رفتند. شهادتشان در حمله اول بود. (1) نام این جمع، در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با سلام بر این سه شهید چنین آمده است:

«السلام علی عبد الله و عبید الله، ابنی یزید بن نبیط القیسی». (2)

-عبید الله بن یزید، یزید بن نبیط

عبیط - خون نازه

عتبات عالیه

عتبه، به معنی آستانه در است، چه بالا یا پایین. عتبات، نام بالغلبه است مشاهد متبرکه را، مانند مشهد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت حسین (علیه السلام) و دیگر مزارات امامان. (3)

عتبه در معنای کلی خود، شامل همه حرمهای معصومین و آستانه های مقدسه می شود که درگاه آنها مورد تکریم و بوسیدن و زیارت شیفتگان قرار می گیرد؛ اما زیارت عتبات، که اغلب همراه با زیارت حج مطرح می شود، بیشتر زیارت کربلا، نجف، کاظمین و سامرا مراد است. (4)

-زیارت، کربلا

عتبه بوسی

بوسیدن آستان در حرم. زیارت رفتن، بیشتر برای تشرف به حرمهای مطهر معصومین (علیه السلام) به کار می رود.

-زیارت

عترت

خاندان پیغمبر اکرم، اهل بیت عصمت و طهارت، ائمه شیعه. عترت به فرزندان که از

ص: 306

1-1) -انصار الحسین، ص 85.

2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 72.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) - مجموعه 11 جلدی «موسوعة العتبات المقدسه»، به معرفی تاریخچه و مختصات اینگونه عتبات مقدسه در ایران، حجاز، عراق، شام و فلسطین پرداخته است.

نسل کسی باشد گفته می شود. از امیر المؤمنین پرسیدند: «عترت» کیست؟ فرمود: من، حسن، حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین (علیه السلام) که نهمین آنان مهدی و قائم ایشان است، از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از آنان جدا نمی شود، تا کنار حوض (کوثر) بر پیامبر وارد شوند. (1) عترت پیامبر، همتای قرآن کریمند و رسول خدا «قرآن و عترت» را بعنوان میراث و یادگار خویش برای امت معرفی کرده است: «آئی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیته...». (2)

اما «عترت» در لغت، قطعه های درشت مشک در نافه آهوست، نیز به معنای لعاب شیرین است. همچنین عترت به معنای فرزندان و نوادگان نسبی و نسل یک شخص است و به همین جهت به ذریه پیامبر از نسل علی و فاطمه، عترت می گویند. معنای دیگر عترت، ریشه درختی که بریده شده و دوباره رویده باشد. مرحوم محدث قمی با توجه به همه معانی یاد شده برای عترت، چنین می گوید: ائمه، همچون قطعه های بزرگ مشک از نافه اند و علومشان آب گوارا نزد اهل حکمت و اندیشه است و اینان درختی هستند که رسول خدا ریشه اش، علی تنه اش و ائمه از نسل او، شاخه های این درخت، و شیعیانشان برگ این درختند و علوم اهل بیت، میوه این درخت است. (3)

از «ابن اعرابی» تعبیرهای جالبی درباره عترت نقل شده است. می گوید: «عترت، به معنای شهر و مرکز است، اهل بیت نیز مرکز اصلی اسلامند. عترت، صخره عظیمی است که سوسمار، لانه خود را کنار آن قرار می دهد تا با علامت قرار دادن آن، خانه خود را گم نکند. ائمه نیز هادیان خلقند. عترت، ریشه درخت قطع شده است، اهل بیت نیز مورد ستم قرار گرفته، قطع و بریده شدند. عترت، به یک قطعه بزرگ مشک و نافه آهو گفته می شود.

آنان نیز در میان بنی هاشم و فرزندان ابو طالب، همچون قطعه بزرگ نافه، خوشبویند.

عترت، به چشمه زلال و گوارا و شیرین گفته می شود. علوم اهل بیت نیز، نزد اهل خرد و فرزندگان، گواراتر از هر چیز است. عترت، به معنای باد است. آنان نیز همچون باد، سپاه و حزب خدایند. عترت، گیاهی متفرق است، مثل مرزنجوش. عترت پیامبر نیز مزارهای پراکنده در هر سو دارند و برکاتشان در شرق و غرب جهان گسترده است. عترت، دوستان،

ص: 307

1-1) - سفینه البحار، ج 2، ص 156.

2-2) - اثبات الهداة، ج 1، ص 735.

3-3) - سفینه البحار، ج 2، ص 157.

طایفه و قبیله هر کس را گویند. اهل بیت نیز گروه و طایفه و رهط رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند. (1)

- اهل بیت، آل الله، بنی هاشم

عثمان بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»

یکی از شهدای کربلا. وی برادر عباس است که مادرش ام البنین و پدرش امیر المؤمنین است. از آن حضرت نقل شده که نام او را به یاد برادر عثمان بن مظعون، «عثمان» نامیدم. (2)

وی به تیر خولی بن یزید، در روز عاشورا مجروح شد و بر زمین افتاد و یکی دیگر از سپاه ابن سعد او را کشت. هنگام شهادت 21 سال داشت. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

عثمان بن فروه (عروه) غفاری

از شهدای کربلا به شمار آمده است. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. احتمال داده اند که او همان قره بن ابی قره غفاری باشد. (3)

- قره بن ابی قره غفاری

عذیب البجانات

نام یکی از منزلگاهها نزدیک کوفه، که سید الشهداء از آن گذشت و چون آب داشته، عذیب گفته می شد. معنای آن آب خوشگوار است. موقعیت آن میان قادسیه و مغیثه از منازل راه کوفه است که تعلق به بنی تمیم دارد. آب و برکه و چاه و خانه ها و قصر و مسجدی داشته و پاسگاهی هم در آنجا بوده که محل نگهبانی برای ایرانیان بوده است. (4)

حسین بن علی «علیه السلام» در این منزل، با چهار نفر که از کوفه می آمدند برخورد کرد. نافع بن هلال نیز همراه جمع بود. پس از گفتگوهایی که بین امام و آنان انجام گرفت، آنان به حسین «علیه السلام» پیوستند و به فداکاری در رکابش پرداختند. (5) حرّ نیز همراه کاروان حسینی حرکت می کرد. در همینجا بود که نامه ابن زیاد به حرّ رسید که فرمان به سختگیری داده بود و حرّ نیز مانع حرکت امام شد.

- منزل

ص: 308

1-1 - مجمع البحرين، طریحی، واژه «عتر». نزدیک به این بیان در «سفینه البحار» واژه عترت.

2-2 - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 247، بحار الأنوار، ج 45، ص 38.

3-3 - انصار الحسین، ص 102.

4-4 - الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 105.

5-5 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 220.

سرزمینی که سید الشهدا «علیه السلام» از حجاز به سوی آنجا رفت تا به دعوت کوفیان در مبارزه با یزید، پاسخ گوید و قبل از رسیدن به کوفه، در کربلا در محاصره سپاه ابن زیاد به شهادت رسید. سرزمین عراق، بخصوص منطقه میان دجله و فرات، حاصلخیز و پرجمعیت است. وقتی سرزمین عراق، پیش از خلافت امیر المؤمنین «علیه السلام» فتح شد، با آل علی «علیه السلام» آشنا گشت.

کسانی همچون ابن مسعود و عمار یاسر، پیشتر در آنجا فرماندار یا امیر لشکر بودند. پس از جنگ جمل که حضرت علی «علیه السلام» کوفه را مقر خلافت خویش قرار داد، مردم آن منطقه بیشتر با آن حضرت و دودمانش آشنا شدند. از این رو معاویه و آل مروان می کوشیدند تا تشیع و ریشه های گرایش به خاندان نبوت را در آن سرزمین بخشکانند. (1) همواره میان شامیان و عراقیان، نزاع و کینه بوده است. پس از شهادت امیر المؤمنین «علیه السلام» در دوران امام حسن مجتبی این منطقه نیز - به دنبال قرار داد صلح - در اختیار امویان قرار گرفت و آنان بشدت، هواداران علی «علیه السلام» را سرکوب می کردند.

عراق، همواره منطقه ای آشفته و متزلزل بوده و بین قدرتها دست به دست می گشته است. مردم آن نیز از یک رفتار متذبذب و متغیر برخوردار بودند. در عین حال، در آن روزگار، قلب کشور اسلامی و مرکزی برای نیروهای انسانی و سربازان رزمی و ثروت و مال بود و پایگاهی برای لشکر محسوب می شد. (2) بخصوص کوفه در شهرهای عراق، موقعیت ویژه تری داشت و همواره در کشمکشهای سیاسی و مبارزاتی، از پایگاههای مهم بود. حتی در جریانهای سیاسی پس از عاشورا نیز، مثل خروج مختار و بروز شورشهای مختلف بر ضد امویان نقش عمده داشت. شاید به خاطر این دلایل بود که امام حسین «علیه السلام» پس از اقامت چند ماهه در مکه، تصمیم گرفت به سرزمین عراق رود و ندای کوفیان را لَبیک گوید، بخصوص که شیعیان او و پدرش علی «علیه السلام» در کوفه فراوان بودند و نامه های دعوت بسیاری برای امام نوشتند. در روایاتی پیشگویی شهادت آن حضرت در سرزمین عراق نیز آمده است، از جمله: رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به حسین بن علی «علیه السلام» فرموده بود: «انک ستساق الی العراق و هی ارض قد التقی بها النبیون و اوصیاء النبیین، و هی ارض تدعی

ص: 309

1-1) - تاریخ الشیعة، مظفری، ص 67.

2-2) - حیاة الامام الحسین بن علی، ج 3، ص 11.

عمورا، و آنک تستشهد بها و يستشهد معک جماعة من اصحابک...». (1) بزودی به سوی عراق سوق داده خواهد شد، آنجا سرزمینی است که پیامبران و اوصیاء پیامبران در آن با هم برخورد کرده اند، و آن سرزمینی است که «عمورا» هم خوانده می شود، تو در آن سرزمین شهید خواهی شد و همراه تو نیز، گروهی از یارانانت به شهادت خواهند رسید.

حضرت علی «علیه السلام» نیز در برخی سخنان خویش، از اهل عراق، بعنوان افرادی که در حمایت حق، کوتاهی می کنند، سخنان نکوهش کننده ای دارد. (2) اکنون عراق، از کشورهای اسلامی در خاورمیانه است و مرقد شش امام شیعه در چهار شهر عراق قرار دارد: کربلا (مدفن امام حسین) نجف (مزار امیر المؤمنین) کاظمین (حرم امام کاظم و امام جواد) سامراء (حرم امام هادی و امام عسکری). حوزه علمیه دیر پای نجف اشرف نیز در این کشور است. (3)

- بین النهرین، کوفه، عمورا

عراقین

تشبیه عراق است، دو عراق. عراق عرب و عراق عجم را با هم در برخی اصطلاحها عراقین گفته اند. همچنین عراقین به کوفه و بصره هم گفته شده است. عبید الله بن زیاد (که فاجعه کربلا را آفرید) پیش از امارت بر کوفه، حاکم بصره بود و با نظر یزید، با حفظ سمت به امارت کوفه هم گماشته شد تا نهضت مسلم بن عقیل را فرو نشاند و یاران سید الشهدا «علیه السلام» را سرکوب کند. به همین جهت او را «حاکم العراقین» می گفتند.

- عبید الله بن زیاد

عروسی قاسم

آنچه بعنوان عروسی قاسم و آراستن حجله برای او در کربلا مطرح است، واقعیت و سند ندارد، ولی از منابع ضعیف به اذهان عوام راه یافته و بر ناکامی نوجوان امام مجتبی «علیه السلام» می سوزند و می گریند و در شبیه خوانی و تعزیه ها هم حجله برای قاسم نو داماد می آریند. از تحریفهای عاشوراست. آنچه در برخی منابع آمده، چیزی ساده تر از عروسی است.

- تحریفهای عاشورا، قاسم بن حسن

ص: 310

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 80.

2-2) -نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 71.

3-3) -درباره تاریخ معاصر عراق ر.ک: «لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحديث»، علی الوردی (6 جلد).

عروة بن بطن ثعلبی

از جنایتکاران کربلا. وی به اتفاق جانی دیگری به نام زید بن رقاد ثعلبی، روز عاشورا یکی از یاران حسین بن علی «علیه السلام» را به نام «سوید بن مطاع» به شهادت رساندند.

-سوید بن عمرو بن مطاع

عروة بن قیس احمس

این ملعون، فرمانده اسب سواران سپاه عمر سعد در کربلا بود.

-سران سپاه کوفه

عریف

عنوان بزرگ و نماینده یک قبیله، که رابط آن با حکومت و مسئول رسیدگی به آنان بود. (1) در کوفه برای در هم شکستن نهضت مسلم بن عقیل، از عنوان و نفوذ عریفها برای فرونشاندن انقلاب، استفاده می شد. طبقات موجود در کوفه، به واحدهای کوچکتر تقسیم می شد و شخصی از هر گروه بعنوان سرپرست توزیع (حقوق) برگزیده می شد. این گروهها «عرفاه» و شخصی که مسئول آن بود «عریف» نامیده می شد... (2) ابن زیاد، عریفها را مسئول هرگونه اغتشاش دانست، که امکان داشت در عرفاه آنها رخ دهد و تهدید کرد که اگر عریفی چیزی از ابن زیاد پنهان کند، مصلوب خواهد شد و تمام عرفاه ها از دریافت حقوق محروم خواهند گشت. (3) بیانیه ابن زیاد، که انتشار آن، جوی از رعب ایجاد کرد، شامل بندهای زیر بود:

1- عرفیان، کسانی را که مخالف بنی امیه اند، از جمله حروریّه و خوارج را سرشماری کنند.

2- عرفیان، لیستی از اسامی و عملکردها را گزارش دهند.

3- نسبت به آنان که تمایل به مسلم بن عقیل دارند، شدیداً مراقب باشند.

4- هر عریفی که در حیطة عرفات او کسانی یافت شوند که به حکومت یزید دل نسپرده باشند، محکوم به اعدام در مقابل در خانه اش است.

ص: 311

1-1) در تاج العروس درباره عریف آمده است: هو القائم بأمر القبيلة و الجماعة من الناس یلی امورهم و یتعرف الامیر منهم احوالهم.

2-2) -تشیع در مسیر تاریخ، سید حسن جعفری، ص 99.

3-3) -همان، ص 165.

5- هر عریفی که نام کسی را نوشت، باید تعهد بسپارد که افراد او مخالفت نکنند و دست به هیچ کار موجب آشوب در دولت نزنند. عریفان هم بشدت، بندهای این بیاتیه را به اجرا گذاشتند. (1)

عزاخانه

ماتم خانه، خانه ای که در آن عزا برپا کنند، ماتم سرا، مصیبت سرا. (2) به حسینیه و تکیه ای هم که در آن، عزاداری حسینی برگزار می شود، عزاخانه حسینی گفته می شود.

- تکیه، حسینیه، تعزیه، تکیه دولت

عزاداری

برپا داشتن مراسمی به یاد سید الشهدا «علیه السلام» در ایام مختلف، بویژه دهه محرم و روز عاشورا. این عمل، که زنده نگهداشتن هدف حسینی و فرهنگ عاشورا است، مورد تشویق بسیار اولیاء دین است و خود معصومین، در راه اقامه عزای حسینی، می کوشیدند. (3) زیرا عزاداری، بصورت گریه، برپایی مجالس ذکر، سرودن مرثیه، گریاندن، نوحه خوانی و...

احیاء خطّ ائمه و تبیین مظلومیت آنان است. امام باقر «علیه السلام» در زمینه برپایی عزا در خانه ها برای امام حسین «علیه السلام» می فرماید: «ثمّ لیندب الحسین و یبکیه و یأمر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم علیه و یقیم فی داره مصیبه یأظهار الجزع علیه و یتلاقون بالبکاء بعضهم بعضا فی البیوت و لیعزّ بعضهم بعضا بمصاب الحسین.» (4) (به کسانی که روز عاشورا نمی توانند به زیارت آن حضرت بروند اینگونه دستور می دهند) بر حسین «علیه السلام»، ندبه و عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه اش با اظهار گریه و ناله بر حسین «علیه السلام»، مراسم عزاداری برپا کنند و یکدیگر را با گریه و تعزیت و تسلیت گویی در سوگ حسین علیه السلام در خانه هایشان ملاقات کنند.

سنت عزاداری، با برخوردار از عشق و محبتی که از امام حسین «علیه السلام» در دلها بوده و هست، تبدیل به یک برنامه گسترده و مردمی و مقدس شده است و هرگز سستی و خاموشی ندارد و به برکت آن، اقشار بسیاری با امام حسین «علیه السلام» و دین و فرهنگ عاشورا

ص: 312

1-1) - مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص 97.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) - تاریخچه عزاداری حسینی، ترجمه «تاریخ النیاحه علی الامام الشهدا» از سید صالح الشهرستانی.

4-4) - کامل الزیارات، ص 175. کتاب «ز فرات الثقلین فی ماتم الحسین»، محمد باقر محمودی، چند جلد، به مسأله گریه کردن اولیاء خدا بر آن حضرت پرداخته و نیز مجموعه ای از مرثیه ها در سوگ سید الشهدا «علیه السلام» را آورده است.

آشنا می شوند. فراز و نشیبهای زیادی بر سوگواری بر خامس آل عبا گذشته است و هرگاه که شیعیان، قدرت و حکومتی یافته اند، در ترویج و توسعه آن کوشیده اند. «در زمان پادشاهی آل بویه، در دهه اول محرم، شیعیان به عزاداری حضرت سید الشهداء قیام نمودند... معز الدوله، اولین کسی است که فرمان داد که مردم بغداد در دهه اول محرم، سیاه بپوشند و بازارها را سیاهپوش کنند و به مراسم تعزیه داری حضرت سید الشهداء قیام نمایند. بستن دکانها و منع طبّاحی و تعطیل عمومی در روز عاشورا از طرف معز الدوله دیلمی در شهر بغداد به عمل آمد و تا اوایل سلطنت سلسله سلجوقی در آن شهر معمول بود. این مراسم تا انقراض دولت دیلمه در تمام کشورهای اسلامی قلمرو آنها مرسوم و برقرار بوده است.» (1)

رمز جاودانگی نهضت حسینی نیز همین احیا و زنده نگهداشتن و تعظیم شعائر بوده است. امام خمینی (قدس سرّه) فرمود: «الان هزار و چهارصد سال است که با این منبرها، با این روضه ها و با این مصیبتها و با این سینه زنیها، ما را حفظ کرده اند، تا حالا آورده اند اسلام را... هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش سر و سینه زن نباشد، حفظ نمی شود... ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می رود، علم بپاکنیم، نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم...» (2). برپایی عزا برای سید الشهداء، نوعی اعتراض به ظالمان و حمایت از مظلوم است. اشک ریختن در سوگ ابا عبد الله «علیه السلام»، عامل تقویت حس عدالتخواهی و انتقامجویی از ستمگران و زمینه سازی برای تجمع نیروهای پیرو حسین «علیه السلام» در خط دفاع از حق است. عزاداری برای شهید، انتقال فرهنگ «شهادت» به نسلهای آینده است. به تعبیر شهید مطهری: «در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینیها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت، نوعی از خودگذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی «علیه السلام» یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.» (3) عزاداری، سبب می شود که شور و عاطفه، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگهدارد و «مکتب عاشورا» بعنوان یک فکر سازنده

ص: 313

1-1) - موسیقی مذهبی ایران، حسن مشحون، ص 4.

2-2) - صحیفه نور، ج 8، ص 69 و 70.

3-3) - نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، شهید مرتضی مطهری، ص 89.

و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند. عزاداری، احیاء خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت آل علی به گوش تاریخ است. عزاداران حسینی، پروانگانی شیفته نورند که شمع محفل آرای خویش را یافته، از شعله شمع، پیراهن عشق پوشیده اند و آماده جان باختن و پر سوختن و فدا شدن اند. نقش عزاداری در حفظ فرهنگ عاشورا مهم است. عمیقترین پیوندها را از طریق آمیختگی عقل و عشق و برهان و عاطفه که در کربلا تجسم یافته است، انتقال می دهد. هم بر مظلومیت امام گریه می شود و هم در سایه آن هدف امام حسین از نهضت و حرکت، شناخته می شود. روضه های خانگی و دسته های عزاداری و هیئت های زنجیر زنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و... هر یک به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می بخشد.

- هیئت، عزاداری سنتی، روضه، دسته های عزاداری، تعزیه

عزاداری سنتی

شیوه ای که نسبت به زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا و حماسه حسینی از دیرباز مطرح بوده و جنبه مردمی یافته است. این شیوه، شامل مرثیه سرایی، نوحه خوانی، گریستن و گریانیدن، تشکیل هیئتها و دسته های سوگواری، سینه زنی، ذکر مصیبت، مجالس وعظ و روضه خوانی، و... است. اینگونه شیوه ها، چون با روح و جان و عاطفه شیعه آمیخته است، هر چه بیشتر به آن رنگ مردمی می بخشد و عامل جذب و تجمع و تشکل انبوه شیفتگان اهل بیت می گردد. ابوهارون مکفوف می گوید: روزی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. حضرت فرمود: برایم شعر (در سوگ سید الشهداء) بخوان، من نیز خواندم. حضرت فرمود: نه، اینطور نه، بلکه همانگونه که برای خودتان شعر خوانی می کنید و همانگونه که نزد قبر حضرت سید الشهداء مرثیه می خوانی: «لا، کما تشدون و کما ترثیه عند قبره». (1) این نشان می دهد که شیوه خودمانی و مرسوم نزد متن مردم، بیشتر مورد اهتمام ائمه (علیه السلام) بوده است. حفظ این سنت، ضامن تداوم آن است. امام خمینی (ره) فرموده است: «ما باید حافظ این سنتهای اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می افتد، تأکید کنیم که بیشتر دنبالش

ص: 314

باشند... زنده نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش، از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنتها را حفظ کنید.» (1) حتی حفظ اصل عزاداری عاشورا نیز تا حد بسیاری در سایه حفظ سنتهاست و دگرگون ساختن شیوه سنتی بدون جایگزین بهتر، گاهی پیروان همان سنتها را هم از اصل ماجرای حسینی جدا می سازد.

- تعزیه، دسته های عزاداری، هیئت، مراسم و سنتها

عشق حسینی

عظیمترین سرمایه روحی شیعه که پیوند دهنده آنان با اهل بیت پیامبر و عاملی بازدارنده از تباهی، برانگیزاننده به فداکاری و جهاد و تصفیه کننده دل و جان است. در سایه همین عشق، یاد حسین و عاشورا زنده مانده و سوز آن، حمایت قلبی عاشق امام حسین (علیه السلام) را همواره به نفع حق و جبهه ایشار، نیرو بخشیده است. همین عشق، یاران او را روز عاشورا به استقبال شهادت فرستاد تا با مرگ در رکاب حسین (علیه السلام) حیات ابدی یابند.

عشق حسین (علیه السلام) را خداوند در دلها نهاده و شعله ای خاموش نشدنی است. به فرموده امام صادق (علیه السلام): «انّ لقتل الحسین علیه السلام حرارة فی قلوب المؤمنین لا یبرد ابدا». (2) محبت حسین بن علی (علیه السلام) نه تنها در دل زمینیان است، بلکه عرشیان نیز او را دوست می دارند و به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، او محبوبترین چهره زمینی نزد آسمانیان است: «من احب ان ینظر الی احب اهل الأرض الی اهل السماء فلینظر الی الحسین». (3)

ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل

بذر عشقی که به دل کاشته ام جز هوای تو ندارد حاصل

از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل

گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (4)

- محبت اهل بیت (علیه السلام)، اشک، عزاداری

ص: 315

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 15، ص 204.

2-2 (2) - کامل الزیارات، ص 38.

3-3 (3) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 73.

4-4 (4) - از مؤلف.

تشنگی از بارزترین جلوه های سوز و غم در حادثه کربلاست. سید الشهداء، عباس، علی اکبر، علی اصغر و دیگران، همه لب تشنه و عطشان روز عاشورا جان سپردند. محروم کردن خیمه گاه امام حسین «علیه السلام» از آب فرات و تحمیل عطش به امام و یارانش، از موارد روشن پستی و عداوت سپاه کوفه و ابن زیاد، نسبت به آل الله است. بزرگان، بیشتر از کودکان تحمل تشنگی دارند و اطفال در برابر بی آبی، زودتری تاب می شوند. در کربلا، عطش بیداد می کرد و مشکها خالی، لبها خشک، جگرها سوخته، هوا گرم، راه فرات بسته، و صدای العطش بلند بود.

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد فریاد «العطش» ز بیابان کربلا (1)

روز عاشورا، عباس کنار خیمه ها آمد، صدای «العطش، العطش» کودکان را شنید. سوار بر اسب شد و مشک را برداشت و به طرف فرات رفت. چهار هزار نفر تیراندازان موکل بر فرات، او را محاصره کردند و ابا الفضل «علیه السلام» در این درگیری بود که دستها را داد و شهید شد.

قبل از بیرون آمدن از فرات، خواست آب بنوشد ولی «فذكر عطش الحسين» به یاد تشنگی امام افتاد و آب ننوشید و عطشان از شریعه بیرون آمد. (2) علی اکبر «علیه السلام» نیز روز عاشورا پس از چندین نوبت جنگیدن، مجروح و تشنه برای آخرین وداع به خیمه گاه آمد، در حالی که به سید الشهداء می گفت: «یا ابا، العطش قد قتلنی و ثقل الحديد اجهدنی». (3) امام «علیه السلام»، برای کودک تشنه کام و شیرخوار خود نیز بنا به نقلی از سپاه دشمن آب طلبید، که بیاید سیرایش کنید.

اگر به زعم شما من گناهکار شمایم نکرده هیچ گناهی، علی اصغر است این

که تیر حرمه، گلوی تشنه آن شش ماهه را از هم درید. (4)

مگر به کرب و بلا آب قیمت جان بود که از عطش به فلک ناله یتیمان بود

خود سید الشهداء نیز روز عاشورا، برای رفع تشنگی پس از نبرد، خواست به فرات برود و آب بنوشد که شمر مانع شد و گفت: ای حسین، از این آب نخواهی نوشید تا از

ص: 316

1-1 - محتشم کاشانی.

2-2 - بحار الأنوار، ج 45، ص 41، عوالم (امام حسین)، ص 284.

3-3 - مقتل الحسين، مقرّم، ص 246.

4-4 - حیاة الامام الحسين، ج 3، ص 275.

تشنگی بمیری «و الله لا تذوقه او تموت عطشا». (1) تشنگی امام حسین «علیه السلام» و شهدای کربلا، چنان داغی بر دل عاشقانش نهاده که با هر نوشیدن آب گوارا، او را یاد می کنند، در راه امام حسین، به آبرسانی و سقایی و نذر شربت و ساختن آب انبار می پردازند و با هر عطشی کربلا و عاشورا در ذهنشان تداعی می کند، گویا بین آب و عطش و کربلا پیوند خورده است.

بر لب دریا، لب دریا دلان خشکیده است از عطش دلها کباب است و زبان خشکیده است

کربلا بستان عشق است و شهادت، ای دریغ کز سموم تشنگی، این بوستان خشکیده است

سوز بی آبی اثر کرده است بر اهل حرم هر طرف بینی لب پیر و جوان خشکیده است (2)

-آب، بستن آب، مشک، فرات، سقایی، علی اصغر، بوی سیب

عطشان

از القاب سید الشهداء، که تشنه در کربلا به شهادت رسید. این تعبیر در روایات، تواریخ و زیارتنامه ها درباره آن امام آمده است. از جمله در حدیث امام باقر «علیه السلام» است: «انّ الحسین... قتل مظلوما مکروبا عطشاناً». (3) امام سجاد «علیه السلام» نیز که برای یاری بنی اسد در دفن پیکر امام حسین و شهدا آمد، پس از دفن امام تشنه کام، بر روی قبر او نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً غریباً». (4) همین تشنگی و شهادت جانسوز او و یاران و فرزندانش، قوی ترین عامل تحریک عواطف و همدل ساختن انسانهای با وجدان با عاشورائیان بوده است.

-عطش، آب، اوصاف سید الشهداء

عطیه

نام عطیه، همواره در کنار نام جابر بن عبد الله انصاری مطرح می شود که با هم پس از شهادت امام حسین «علیه السلام» در اربعین اول به زیارت قبر آن حضرت آمدند و چون جابر نابینا شده بود، عطیه او را در این زیارت همراهی می کرد. بنا به برخی نقلها، هنگام بازگشت اهل بیت از سفر شام، در کربلا با جابر و عطیه برخورد کردند. عطیه بن سعد بن جناده

ص: 317

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 51.

2-2) -از: قادر طهماسبی (فرید).

3-3) -کامل الزیارات، ص 168.

4-4) -حیة الامام الحسین، ج 3، ص 325.

عوفی، از رجال علم و حدیث شیعه بود. وی در زمان خلافت امیر المؤمنین «علیه السلام» در کوفه به دنیا آمد. نام عطیه، به پیشنهاد آن حضرت بر وی نهاده شد. او از روایان موثق شیعه بود که حتی در کتب رجالی اهل سنت هم توثیق شده است. وی به جرم تشیع و هواداری علی «علیه السلام» از سوی حجاج بن یوسف تحت تعقیب بود و به فارس گریخت. به دستور حجاج، او را گرفتند و چون حاضر نشد علی علیه السلام را لعن کند، چهار صد تازیانه بر بدنش زدند و موی سر و ریش او را تراشیدند. از آن پس به خراسان رفت و پس از مدتی به کوفه بازگشت. در کوفه بود تا در سال 111 هجری درگذشت. (1)

- زیارت اربعین، جابر، اربعین

عقاب

پرنده معروف قوی پنجه و تیز پرواز و شکاری که از نیروی بسیار برخوردار است.

مجازاً به اسبهای تیز تک و چابک هم گفته شده که در مسابقات و شکار، سریعاً به هدف می رسد. (2) در ادبیات مرثیه، اسبی که علی اکبر «علیه السلام» بر آن می نشست، «عقاب» خوانده شده است و گویند که پیش از او، از آن حسین بن علی «علیه السلام» بود، چون ذو الجناح زیر پای آن حضرت قرار گرفت، عقاب را به علی اکبر داد و در عاشورا علی اکبر را بر آن نشانند:

«فوضع علی مفرقه مغفرا فولادیا و قلده سیفا مصریا و ارکبه العقاب براقا ثانویا» (3) به نقلی در شب عاشورا نیز علی اکبر سوار بر آن شد و از فرات، آب به خیمه ها آورد. (4) نوشته اند:

عقاب، اسبی بود که سیف بن ذی یزن برای رسول خدا هدیه فرستاد و آن هنگام، حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» پنج ساله بود. عمر طولانی کرد و این از خصایص پیامبر بود که بر پشت هر اسب پیری می نشست، جوان می شد. علی «علیه السلام» و امام مجتبی و سید الشهداء هم بر آن اسب سوار شده بودند و ظهر عاشورا نیز شبه پیغمبر، علی اکبر بر آن نشست و به میدان رفت.

پس از مجروح شدن علی اکبر، اسب می خواست او را به خیمه ها بیاورد، ولی بسبب لشکر بسیار در میدان، پیکر مجروح علی اکبر را به سمت سپاه کوفه برد، (فاحتمله الی العسکر) و این بود که علی اکبر را قطعه قطعه کردند. (5)

ص: 318

1-1) - معارف و معاریف، ج 4، ص 1567.

2-2) - اساس البلاغه، زمخشری، لغت نامه دهخدا.

3-3) - ریاض القدس، صدر الدین واعظ قزوینی، ج 2، ص 21.

4-4) - همان، ج 1، ص 264.

5-5) - همان، ج 2، ص 38.

چه اسبی به پرواز شاهین مرو به رفتار کبک و به رقص تدر و

رکش گرم و مو نرم، استخوان درشت همایون برو بال و فرخنده پشت

عقبه

به معنای کوه دراز. نام یکی از منازل راه کوفه، که امام حسین «علیه السلام» در آنجا فرود آمد. در همانجا با پیرمردی به نام عمر بن لوزان برخورد و اوضاع کوفه را پرسید. وی می‌کوشید امام را از رفتن به طرف نيزه ها و شمشیرها بازدارد. امام راه خویش را به سوی کربلا ادامه داد. (1)

عقر

روستایی مستحکم و دارای برج و بارو در نزدیکیهای کربلا بود. امام حسین «علیه السلام» چون در راه سفر به کوفه به آن روستا رسید، از نامش پرسید، گفتند: عقر. پرسید: این منطقه چه نام دارد؟ گفتند: کربلا. چون خواست از منطقه خارج شود، جلوی او را گرفتند و در همانجا ماند، تا حادثه عاشورا پیش آمد. (2) در همان روستا بود که زهیر بن قین به آن حضرت پیشنهاد کرد به آن ده رفته، آنجا را سنگر دفاعی خود قرار دهند، اما امام موافقت نکرد.

علامت

از ابزار و وسایل عزاداری امام حسین «علیه السلام» که در هیئتها و دسته های مذهبی به کار گرفته می شود. علامت به معنای نشانه است. این علامتها هم نشانه های گروههای عزادار محسوب می شده است و کسانی هم که آن را حمل می کردند، «علامت کش» بودند، یعنی علم بردار. به نوشته دهخدا: «صلیب مانندی که بر چوب یا آهن افقی آن از سوی پایین شالهای ترمه آویزند و از سوی زبر لاله و تندیسهایی از مرغ و جز آن نصب کنند و در میان زبانه ای از فلز طویل دارد و بر نوک آن فلز پر یا گلوله ای از شیشه الوان نصب کنند و این زبانه های فلزی که به «تیغ» مشهور است، سه یا پنج باشد و در مراسم عزاداری محرم پیشاپیش دسته ها به حرکت آرند.» (3) «شیئی است فلزی و کار صنعتگران اصفهان که قدمت آن به عهد سلاطین صفوی می رسد، دارای تعدادی زبانه، گنبد، گلدان و

ص: 319

1-1 -الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 90.

2-2 -موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 38، (به نقل از معجم البلدان).

3-3 - لغت نامه، دهخدا.

طاووس بوده و آن را با شالهای سبز و سیاه و قهوه ای و پر طاووس و سگه های نقره و شمشیر و قمه و خنجر زینت می کنند و در آخر دسته ها به حرکت در می آورند... عده ای از جوانان هم نذر می کنند که همه ساله باید در بردن علمات، سهم داشته باشند». (1) به آن علمات هم می گویند. شباهت آن به صلیب، می رساند که پس از ارتباط ایران با اروپاییها در عصر قاجار، از آیینهای مذهبی مسیحیت اقتباس شده است. به هر حال، نمودها و مظاهری است که گاهی عزاداران را از محتوا و اصل عزاداری و اقامه شعائر دینی باز می دارد.

-علم

علم

علم یا علمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی «علیه السلام» در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است، و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علم گویند، حنظل. در ادبیات عاشورا، بیشتر در پیوند با عطش و عباس و دستهای قطع شده ابا الفضل «علیه السلام» مطرح می شود.

از چشم سپیده خواب را می بردند از چشمه گل، گلاب را می بردند

بر شانه خود فرشتگان آهسته از علمه، روح آب را می بردند (2)

-نهر علمه

علم، علمات

پرچم، رایت، بیرق، نشان لشکر، آنچه به سر نیزه بندند، درفش. در اصطلاح عزاداری حسینی، نام علم و علامت خاصی است که هر هیئت و دسته، ویژه خود دارد و آن را از دسته های دیگر متمایز می سازد. «نخل، چوب بسیار بلند همچون درخت تبریزی متوسط که در تعزیه خوانی پیشاپیش دسته ها برند و بر سر آنگاه، شکل پنجه ای از فلز باشد و گاه پارچه سیاه بر آن بپوشانند». (3)

گرچه سردار علم در خون نشست دستهای روی رایت مانده است (4)

ص: 320

1-1) -تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص 214.

2-2) -محمد حسین کاظم زاده.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) -عزیز الله زیادی.

در میدان کربلا نیز، علمدار لشکر امام حسین (علیه السلام)، حضرت ابا الفضل بود. از شعار عربهای عراقی عزادار نیز این است: «رفع الله راية العباس»، پرچم عباس، افراشته باد.

- علامت، توغ، نخل

علمدار

از لقبهای قمر بنی هاشم است که در کربلا، پرچم لشکر امام بر دوش او بود. نقش علمدار در میدان نبرد، مهم بود و عامل حفظ انسجام نیروهای سپاه محسوب می شد. روز عاشورا، امام حسین (علیه السلام) یاران اندک خود را به سه جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرد و برای هر یک فرماندهی برگزید و پرچم را به دست برادرش عباس داد. (1)

روز عاشورا نیز چون عباس (علیه السلام) خدمت امام آمد و از او اذن میدان طلبید، امام گریست و ابتدا اجازه نداد و فرمود: تو علمدار منی، اگر تو بروی و کشته شوی، سپاه من از هم می پاشد: «یا اخی انت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرّق عسکری». (2)

-عبّاس بن علی (علیه السلام)

علم کش

کسی که در دسته های عزاداری، نشان مخصوص هر هیئت را حمل می کند، علامت کش.

-علامت

علی اصغر (علیه السلام)

یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) که شیر خوار بود و از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام، خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در «نفس المهموم» آمده است که فرمود: «ان لم تر حمونی فارحموا هذا الطفل» در حال گفتگو بود که تیری از کمان حرمه آمد و گوش تا گوش حلقوم علی اصغر را درید. امام حسین (علیه السلام) خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید. (3) در کتابهای مقتل، هم از «علی اصغر» یاد شده، هم از طفل رضیع (کودک شیر خوار) و در اینکه دو کودک بوده یا هر دو یکی است، اختلاف است.

ص: 321

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 5 و 39.

2-2) -معالی السبطين، ج 1، ص 441.

3-3) -معالی السبطين، ج 1، ص 423.

در زیارت ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید، آمده است: «السَّلام على عبد الله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمى الصَّريع، المشحط دما، المصعد دمه في السماء، المذبح بالسَّهم في حجر أبيه، لعن الله راميه حرمله بن كاهل الأسدی». (1) و در یکی از زیارتنامه های عاشورا آمده است: «و علی ولدک علی الأصغر الذی فجعت به» از این کودک، با عنوانهای شیرخواره، شش ماهه، باب الحواجج، طفل رضیع و... یاد می شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می شود.

طفل شش ماهه تبسم نکند، پس چه کند آنکه بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست

«علی اصغر، یعنی در خشاترین چهره کربلا، بزرگترین سند مظلومیّت و معتبرترین زاویه شهادت... چشم تاریخ، هیچ وزنه ای را در تاریخ شهادت، به چنین سنگینی ندیده است.» (2) علی اصغر را «باب الحوائج» می دانند، گرچه طفل رضیع و کودک کوچک است، اما مقامش نزد خدا والا است.

در گُلخانه شهادت را می گشاید کلید کوچک ما

- حرمله، عبد الله بن حسین بن علی

علی اکبر «علیه السلام»

فرزند بزرگ سید الشهداء و شبیه پیامبر که روز عاشورا فدای دین شد. مادر علی اکبر، لیلا دختر ابی مرّه بود. در کربلا حدود 25 سال داشت. سنّ او را 18 سال و 20 سال هم گفته اند. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم بود. (3) علی اکبر شباهت بسیاری به پیامبر داشت، هم در خلقت، هم در اخلاق و هم در گفتار. به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید و عازم جبهه پیکار شد، امام حسین «علیه السلام» چهره به آسمان گرفت و گفت: «اللّهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطلقا و کنا اذا اشتقنا الی رؤیة نبیک نظرنا الیه...» (4)

شجاعت و دلاوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا بویژه در روز عاشورا تجلّی کرد. سخنان، فداکاریها و رجزهایش دلیل آن است. وقتی امام

ص: 322

1-1 - بحار الأنوار، ج 45، ص 66.

2-2 - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک نژاد، ج 2، ص 42.

3-3 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 245 و مقاتل الطالبيين.

4-4 - بحار الأنوار، ج 45، ص 43.

حسین از منزلگاه «قصر بنی مقاتل» گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس از بیداری «انا لله و انا الیه راجعون» گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. علی اکبر وقتی سبب این حمد و استرجاع را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می گوید این کاروان به سوی مرگ می رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا.

گفت: «فائنا اذن لا نبالی ان نموت محقین» پس باکی از مرگ در راه حق نداریم! (1) روز عاشورا نیز پس از شهادت یاران امام، اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند او بود. گرچه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بود، ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می رفت، امام حسین «علیه السلام» در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد.

علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه ای با انبوه سپاه دشمن نمود.

هنگام جنگ، این رجز را می خواند که نشان دهنده روح بلند و درک عمیق اوست:

انا علی بن الحسین بن علی نحن و ربّ البيت اولی بالتّبی

تالله لا یحکم فینا ابن الدّعی اضرب بالسّیف احامی عن ابی

ضرب غلام هاشمیّ عربی (2)

پیکار سخت، او را تشنه تر ساخت. به خیمه آمد. بی آنکه آبی بتواند بنوشد، با همان تشنگی و جراحت دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. قاتل او مرّه بن منقذ عبدی بود. پیکر علی اکبر با شمشیرهای دشمن قطعه قطعه شد. وقتی امام بر بالین او رسید که جان باخته بود. صورت بر چهره خونین علی اکبر نهاد و دشمن را بازهم نفرین کرد:

«قتل الله قوما قتلوک...» و تکرار می کرد که: «علی الدّنیاء بعدک العفا». و جوانان هاشمی را طلبید تا پیکر او را به خیمه گاه حمل کنند.

(3) علی اکبر، نزدیکترین شهیدی است که با حسین «علیه السلام» دفن شده است. مدفن او پایین پای ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» قرار

دارد و به این خاطر ضریح امام، شش گوشه دارد. (4)

ص: 323

1-1 - اعیان الشیعة، ج 8، ص 206.

2-2 - همان، ص 207.

3-3 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 248.

4-4 - از جمله برای شرح حال او ر. ک: «علی اکبر» از عبد الرزاق الموسوی، چاپ 1368 قمری، نجف، 146 صفحه.

الگوی شجاعت و ادب، اکبر در دانه فاطمی نسب، اکبر

فرزند یقین ز نسل ایمان بود پرورده دامن کریمان بود

آن یوسف حسن، ماه کنعانی در خلق و خصال، احمد ثانی

آن شاهد بزم، سرو قامت بود دریا دل و کوه استقامت بود

آن دم که لباس رزم می پوشید از کوثر عشق، جرعه می نوشید

از فرط عطش فتاده بود از تاب گردید ز دست جد خود سیراب

در راه خدا ذبیح دین گردید بر حلقه عاشقان نگین گردید

داغش کمر حسین را بشکست با خون سرش حنای خونین بست

دیباچه داستان حق، اکبر قربانی آستان حق، اکبر (1)

-شبه پیغمبر، قبر شش گوشه

علی الإسلام السلام

سخنی بود که سید الشهدا «علیه السلام» پس از امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از پیش والی مدینه فرمود. مروان، فردای آن شب، امام حسین «علیه السلام» را دید و به وی پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و آن را به نفع دین و دنیای امام دانست. حضرت در پاسخ او چنین گفت: «آلله و آتاه الیه راجعون و علی الإسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله «صلی الله علیه و آله» یقول: الخلیفة محرمة علی آل ابی سفیان». (2) یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خداحافظی کرد، آنگاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد. از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است. امام، با ادامه سلطه امویان بر مقدّرات مسلمین و بازی با دین خدا، تباه شدن دستاوردهای وحی را عیان می دید. با توجه به اینکه رسم عرب بر این است که هنگام خداحافظی و وداع هم سلام می دهد، رابطه سخن فوق روشن می گردد.

-سلام وداع

علی اوسط - زین العابدین «علیه السلام»

علی بن الحسین - زین العابدین «علیه السلام»

عمّار بن ابی سلامه دالانی

از شهدای کربلا. اهل کوفه بود، محضر رسول خدا «علیه السلام» را نیز درک کرده و از اصحاب

1-1) - از نویسنده.

2-2) - لهوف، ص 11، سوگنامه آل محمد، ص 116 (به نقل از مشیر الأحران)، عوالم (امام حسین)، ص 175.

علی (علیه السلام) بود که در رکابش در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در کربلا در حمله اول به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (1)

عمار بن حسان طائی

از شهدای کربلاست که نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. وی از شیعیان خالص و از شجاعان معروف بود. از مکه همراه امام به کربلا آمد و در پیش روی آن حضرت به شهادت رسید. (2)

عمارة بن صلخب ازدی

از جوانان شجاع کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل، به هواداری او برخاست و با او بیعت کرد و از دیگران برای مسلم بیعت می گرفت. دستگیر و زندانی شد. ابن زیاد، پس از آنکه هانی و مسلم را شهید کرد او را هم احضار نمود و دستور داد تا وی را میان قبیله «ازد» برده، گردن زدند. (3)

عمارة بن عبد الله سلولی

از کسانی بود که همراه قیس بن مسهر صیداوی، پیغام و نامه ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) را به کوفه برد.

عماری

صندوقمانندی که برای نشستن سوار، آن را بر پشت شتر و فیل می گذارند. به آن محمل و هودج هم می گویند، تخت روان، تابوت. عماری دار، همان ساریان است. (4)

اهل بیت عصمت را پس از عاشورا در دوران اسارت، بر شترهای بی عماری و کجاوه سوار کرده، شهر به شهر و منزل به منزل بردند. امام سجاد (علیه السلام) را بر شتر بی جهاز سوار کردند.

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل، شتر سوار (5)

-کجاوه

عمران بن کعب بن حارث اشجعی

از شهدای کربلاست که در حمله اول به درجه شهادت رسید. شیخ طوسی او را در

ص: 325

1-1) -عنصر شجاعت، ج 2، ص 126.

2-2) -تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 317.

3-3) -همان، ص 323، انصار الحسین، ص 106 (به نقل از تاریخ طبری).

4-4) لغت نامه، دهخدا.

5-5) محتشم کاشانی.

زمره یاران حسین (علیه السلام) شمرده است. (1)

عمر بن جندب حضرمی

از شهدای کربلاست، از حضرموت یمن. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2)

عمر بن خالد صیداوی

از شهدای کربلاست، از طایفه بنی اسد. وی پس از کشته شدن تعدادی از یاران، از سید الشهدا (علیه السلام) اذن گرفته، به میدان رفت و به شهادت رسید. (3)

عمر بن سعد

معروف به «ابن سعد»، فرمانده سپاه ابن زیاد در کربلا بود که با امام حسین (علیه السلام) جنگید و دستور داد پس از شهادت آن حضرت، اسب بر بدن او تاختند و اهل بیت او را اسیر کرده به کوفه بردند. عمر سعد، پسر سعد بن وقاص از سرداران صدر اسلام بود. در زمان پیامبر (و به قولی در دوران عمر) به دنیا آمد. همراه پدرش در فتح عراق شرکت داشت. وی از جمله کسانی بود که علیه «حجر بن عدی» و یارانش، شهادت به فتنه گری داد و سبب شد که حجر در «مرج عذراء» به شهادت برسد. وی قبل از حادثه عاشورا، آماده حرکت به سوی «ری» بود که حکمرانی آنجا را به او داده بودند، ولی به دستور ابن زیاد (والی کوفه) همراه با سپاهی مأمور جلوگیری از ورود امام حسین (علیه السلام) به کوفه و وادار کردن او به بیعت با یزید و یا جنگ و کشتن او در صورت امتناع شد و به مقابله با حسین بن علی (علیه السلام) به کربلا رفت.

عمر سعد، در ایام قیام مختار در کوفه گریخت. اما وقتی مردم کوفه دوباره بر ضد مختار خروج کردند، بازگشت و رهبری را به عهده گرفت، ولی باز هم به سوی بصره گریخت و سپس دستگیر و نزد مختار آورده شد. در مجلس مختار، به دستور وی او را کشتند و سرش را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستادند و این در سال 66 هجری بود. (4) در کربلا، هر چه امام حسین با او گفتگو کرد تا از جنگیدن دست بردارد و دست خویش را به

ص: 326

1-1 - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 351.

2-2 - انصار الحسین، ص 87.

3-3 - بحار الأنوار، ج 45، ص 23.

4-4 - دایرة المعارف بزرگ اسلامی (با تلخیص) ج 3 ص 682. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 6، ص 272.

خون آن حضرت نیلاید، نپذیرفت. صبح عاشورا هم اولین کسی بود که به طرف اردوگاه امام حسین «علیه السلام» تیر افکند و فرمان حمله عمومی صادر کرد. نامش جزو لعنت شدگان در زیارت عاشورا آمده است. او بود که پس از ورودش به کربلا در روز چهارم محرم، بر امام حسین «علیه السلام» سخت گرفت و دستور داد سوارانش آب را به روی یاران حسین «علیه السلام» ببندند.

- حکومت ری، گندم ری

عمر بن عبد الله - ابو ثمامه صائدی

عمر سعد - عمر بن سعد

عمرو بن جناده انصاری

از شهدای نوجوان کربلا، که پدرش نیز در رکاب سید الشهدا «علیه السلام» شهید شد. این جوان چون خواست به میدان رود، امام فرمود: پدر این جوان کشته شد؛ شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود. گفت: مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس جنگ بر من پوشانده است. (1) او که 9 ساله یا 11 ساله بود، به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا کشته شد. سر او را به طرف سپاه امام حسین «علیه السلام» افکندند. مادرش (بحریه بنت مسعود خزرجی) آن سر را برداشت و گفت: چه نیکو جهاد کردی، پسر! ای شادی قلبم، ای نور چشمم! سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، سپس چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین «علیه السلام» مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند. نام عمرو بن جناده در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2) در برخی منابع، عمر بن جناده ذکر شده است.

عمرو بن حجاج زبیدی

از سران سپاه عمر سعد و فرمانده جناح راست در کربلا. وقتی عمر سعد می خواست شب عاشورا به امام حسین «علیه السلام» مهلت ندهد، اعتراض کرد و گفت: اگر از دیلم بودند و این تقاضا را می کردند، سزاوار بود که مهلت دهی. وی در روز عاشورا هم در درگیری، مسلم بن عوسجه را غافلگیرانه به شهادت رساند.

عمرو بن خالد بن حکیم ازدی

از شهدای کربلاست. از طایفه بنی اسد و از مخلصان ولای اهل بیت بود و در کوفه

ص: 327

1-1) - انصار الحسین، ص 86.

2-2) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 327.

موقعیتی داشت. از قیام کنندگان همراه مسلم بود و پس از شهادت مسلم، پنهان شد. پس از شهادت قیس بن مسهر از کوفه به استقبال کاروان حسینی بیرون رفت و در منزلگاه حاجز همراه غلامش سعد به امام پیوست. سپاه حرّ می خواست از پیوستن آن دو به یاران امام جلوگیری کند، اما با حمایت امام، به سید الشهدا «علیه السلام» پیوستند و در عاشورا در حملهٔ اول به شهادت رسیدند. نام او در زیارت ناحیه هم آمده است. (1)

عمرو بن سعید بن عاص

در ایامی که سید الشهدا «علیه السلام» در مکه بود، یزید، «عمرو بن سعید» را که والی مدینه بود، همراه با سپاهی به مکه فرستاد و او را امیر الحاج قرار داد و سرپرستی امر حج را در موسم به او سپرد و توصیه کرد که هر جا به حسین «علیه السلام» دست یافت، او را ترور کند. امام حسین چون از ماجرا آگاه شد، برای این که حرمت خانهٔ خدا با ریختن خونش زیر پا گذاشته نشود و نقشهٔ ترور ناکام بماند، به عمره اکتفا کرد و از مکه بیرون آمد. (2) وی از بدخواهان کین توز نسبت به اهل بیت بود. پس از بازگشت اهل بیت به مدینه، وقتی گریه ها و ناله های بازماندگان شهدای کربلا را در سوگ حسین «علیه السلام» و کشتگان خود شنید، خندید و از روی شماتت و زخم زبان گفت: این شیون، مثل شیوه روز مرگ عثمان است! (3)

-حجّ ناتمام، یحیی بن سعید

عمرو بن ضبیعة تمیمی

از سوارکاران دلیر کوفه، که از کوفه همراه سپاه عمر سعد بیرون آمد، ولی در کربلا به یاران حسن «علیه السلام» پیوست و در رکاب آن حضرت شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (4) علت پیوستن او به امام آن بود که دید سپاه کوفه نه شرایط امام را می پذیرد و نه می گذارد که وی از جایی که آمده، به همان جا بازگردد. (5)

عمرو بن عبد الله جندی - ابو ثمامة صائدی

عمرو بن قرظة انصاری

از شهدای کربلاست. پدر او (قرظه) از اصحاب علی «علیه السلام» و از خزر جیانی بود که به

ص: 328

1-1) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 339.

2-2) -مقتل الحسین، مقرّم ص 193، بحار الأنوار، ج 45، ص 99.

3-3) -ثورة الحسین، مهدی شمس الدین، ص 231.

4-4) -عنصر شجاعت، ج 3، ص 19.

5-5) -تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 332.

کوفه آمد و آنجا ماندگار شد و در رکاب علی «علیه السلام» با دشمنانش جنگید. عمرو، از کوفه آمد و در کربلا، روز ششم محرم به سید الشهدا «علیه السلام» پیوست. امام در گفتگوهایش با عمر سعد، او را برای مکالمه می فرستاد و او جواب می آورد، تا آنکه شمر از کوفه آمد و این مذاکره قطع شد. (1) روز عاشورا جلوی امام حسین «علیه السلام» ایستاده بود و تیرهای دشمن را با سینه و پیشانی خود به جان می خرید و اینگونه از جان امام محافظت می کرد. زخمهای زیادی بر پیکرش نشست. به امام خطاب کرد که: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری! تو پیش از من به بهشت می روی. از من به پیامبر سلام برسان و بگو که من در پی تو می آیم و...

افتاد و شهید شد. (2) نامش در زیارت ناحیه آمده است. برخی هم شهادتش را در عرصه میدان و پس از رجز و رزم گفته اند. رجز او چنین بود:

قد علمت کتیبۃ الأنصار ائی سألنی حوزة الدمار

ضرب غلام غیر نکس شاری دون حسین مهجتی و داری (3)

عمرو بن قیس

وی همراه پسر عمویش در منزلگاه قصر مقاتل با امام حسین «علیه السلام» دیدار کرد. امام او را به نصرت خویش فراخواند، لیکن هم او و هم پسر عمویش بهانه آوردند که: پیر مردیم و بدهکار و عیالمند، کالاهای مردم نیز در دست ماست. نمی دانیم چه خواهد شد؟ می ترسیم امانت مردم تباه شود! بدین گونه به امام، پاسخ سرد و رد دادند. حضرت نیز از آنان خواست که بروند، تا ندای یاری خواهی حضرت را در کربلا نشنوند، چون هر که مظلومیّت و تنهایی امام را ببیند و صدایش را بشنود اما پاسخ ندهد و یاری نکند، سزاوار است که خداوند او را در دوزخ افکند. (4)

-قصر مقاتل، حجاج بن مسروق، عبید الله بن حرّ

عمرو بن مطاع جعفی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است. (5)

ص: 329

1-1 -عنصر شجاعت، ج 2، ص 160.

2-2 -مقتل الحسین، مقرر، ص 306.

3-3 -عبرات المصطفین، ج 2، ص 30.

4-4 -موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 369، بحار الانوار، ج 45، ص 84.

5-5 -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 102.

عمق

نام محلی است که غطفانیان در آن منطقه می زیسته اند، سر راه مکه به سرزمین عراق که چاهها و آبهایی داشته است. امام حسین (علیه السلام) نیز در راه کوفه، از این منزل عبور کرده است.

عمود

به معنای ستون وسط خیمه. نیز به معنایی گرز و چوبدستی، که همچون تیغ و نیزه و تیر و کمان، از ابزار جنگی قدیم بوده است. در کیفیت شهادت حضرت ابا الفضل (علیه السلام) آمده است که پس از آنکه حکیم بن طفیل در نخلستان کمین کرد و با شمشیر دست چپ او را هم از کار انداخت، آنگاه کسی با گرز آهنین بر عباس زد و او را کشت «فضربه ملعون بعمود من حدید فقتله». (1) در مرثیه ها نیز گفته می شود که پس از شهادت عباس (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) عمود خیمه او را خواباند، بعلا مت اینکه صاحب این خیمه به شهادت رسیده است. در میدان عاشورا، نمونه هایی نقل شده که کسانی به جای نیزه و شمشیر، دست برده و چوبها یا ستون خیمه ها را برداشته و با آن به دشمن حمله کرده اند، از جمله مادر شهید عمرو بن جناده.

عمورا

نام دیگری برای سرزمین کربلاست. امام حسین (علیه السلام) در سخنرانی خویش با یارانش در شب عاشورا، اشاره فرمود که جدّم پیامبر خدا مرا خبر داده که مرا به سرزمین عراق فرا می خوانند و در سرزمین کربلا فرود می آیم و آنجا شهید خواهم شد: «اخبرنی جدی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بآئی سأساق الی العراق، فانزل ارضا یقال لها عمورا و کربلا و فیها استشهد». (2)

-عراق، طفّ

عمیر بن عبد الله مذحجی

از شهدای کربلاست. پس از سعد بن حنظله، به میدان رفت و پس از رجز خوانی جنگید تا شهید شد. رجزش چنین بود:

قد علمت سعد و حیّ مذحج ائی لدی الهیجاء لیث محرّج... (3)

ص: 330

1-1) -بحار الأنوار، ج 45، ص 41.

2-2) -ارشاد، مفید، ص 231.

3-3) -بحار الأنوار، ج 45، ص 18.

عون بن جعفر

از شهدای کربلاست. پسر جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار). مادرش «اسماء بنت عمیس» بود که در حبشه به دنیا آمد. جعفر طیار او را در جنگ خیبر به حضور رسول خدا «صلی الله علیه و آله» آورد. پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، پیامبر خدا فرزندان او را طلبید.

عبدالله، عون و محمد را حاضر کردند. به دستور آن حضرت، سر هر سه را تراشیدند.

پیامبر درباره عون فرمود: در خلقت و اخلاق، شبیه من است. در دوران علی «علیه السلام» به آن حضرت پیوست. حضرت دخترش ام کلثوم را به همسری او در آورد. عون در زمان امام مجتبی و سپس امام حسین «علیه السلام» از یاران آن دو امام بود. همراه همسرش در کربلا حضور داشت. روز عاشورا از سید الشهداء «علیه السلام» اجازه گرفت و به میدان رفت. نبردی دلاورانه کرد و به شهادت رسید. هنگام شهادت 56 ساله بود. (1)

عون بن عبد الله بن جعفر

پسر حضرت زینب «علیه السلام» که همراه برادر دیگرش محمد، روز عاشورا در نبرد تن به تن با سپاه کوفه به شهادت رسید. عون و برادرش، پس از حرکت امام حسین «علیه السلام» از مدینه، در پی کاروان راه افتادند و در منزلگاه «ذات عرق» خدمت امام رسیدند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2) رجزی که هنگام نبرد می خواند چنین بود:

ان تنکرونی فانا ابن جعفر شهید صدق فی الجنان ازهر

یطیر فیها بجناح اخضر کفی بهذا شرفا فی المحشر (3)

عون بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»

از شهدای کربلاست. اولین کسی بود که پس از شهادت جمع بسیاری از یاران امام، از جمع برادرانش داوطلب رفتن به میدان شد. وقتی برای اذن گرفتن آمد، برادرش امام حسین «علیه السلام» فرمود: برادرم! آیا آماده مرگ شده ای؟ گفت: چگونه آماده نشوم، در حالی که تو را تنها و بی یاور می بینم! امام دعایش کرد که برو، خداوند پاداش نیکت دهد. به میدان رفت، جنگید و مجروح شد. از هر طرف بر سر او ریختند و او را شهید کردند. (4)

ص: 331

1-1 (1) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 2، ص 355.

2-2 (2) - انصار الحسین، ص 114.

3-3 (3) - عوالم (امام حسین)، ص 277.

4-4 (4) - تنقیح المقال، ج 2، ص 355.

عين التمر

در منطقه کربلا، بزرگترین آبادی به حساب می آمد که به صحرای سماوه (وادی میان کوفه و شام) مشرف بود. نزدیک شهر انبار در غرب کوفه قرار داشت و خرما از جاهای دیگر جذب کرده به مناطق دیگر می فرستاد. در زمان خلافت ابوبکر به دست مسلمانان فتح شد. در سال 12 هجری آباد بود و قلعه ای داشت که سلاح خانه عجم بود. (1)

سید الشهداء در مسیر کربلا از آنجا گذشت.

عين الوردة

محلّ درگیری و جنگ شدید توّابین به رهبری سلیمان بن سرد با سپاه ابن زیاد. توّابین به خونخواهی حسین بن علی «علیه السلام» و به جبران کوتاهی خود در نصرت امام، قیام کرده بودند. سلیمان بن سرد و جمع بسیاری از یارانش در این جنگ و در این محل به شهادت رسیدند. (2) عین الوردة در شمال شرقی دمشق و منطقه غرب کوفه قرار دارد، در سرزمین شام.

- توّابین، سلیمان بن سرد

ص: 332

1-1) - موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 26.

2-2) - مروج الذهب، ج 3، ص 94.

غارت خیمه ها

پس از شهادت حسین بن علی «علیه السلام»، سپاه عمر سعد به خیمه های اهل بیت حمله کردند و به غارت پرداختند. زنان و کودکان در صحرا پراکنده شدند؛ گریان و داغدار و صیحه زنان و استغاثه کنان. پس از آن خیمه ها را آتش زدند. مقنعه از سر زنان کشیدند، انگشتر از انگشتهای بیرون آوردند و گوشواره از گوشها و خلخال از پاها. (1) حتی فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام» نقل کرده که به خیمه ما ریختند و من دختری کوچک بودم، با گریه خلخال از پایم در می آوردند. گفتم: ای دشمن خدا چرا گریه می کنی؟ گفت: برای اینکه دختر پیامبر را غارت می کنم. گفتم: غارت مکن. گفت: می ترسم دیگری بیاید و اینها را در آورد! (2)

-خلخال، فاطمه دختر امام حسین «علیه السلام»، آتش زدن خیمه ها، گوشواره

غاضریه

نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد. این روستا پس از انتقال بنی اسد به عراق در صدر اسلام، پدید آمد. (3) امام باقر «علیه السلام» فرمود: «الغاضریة هی البقعة الّتی کلم الله فیها موسی بن عمران و ناجی نوحا فیها و هی اکرم ارض الله علیه و لولا ذلک ما استودع الله فیها اولیاءه و ابناء نبیّه، فزوروا قبورنا

ص: 333

1-1 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 385.

2-2 - عبرات المصطفین، ج 2، ص 139.

3-3 - موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 31.

بالغاضریّه.» (1) غاضریه، همان بقعه ای است که خداوند در آن با موسای کلیم هم سخن شد و با نوح مناجات کرد و آن گرامیترین سرزمین نزد خداست و اگر چنان نبود، خداوند اولیاء خویش و فرزندان پیامبرش را در آن به ودیعت نمی نهاد. پس قبور ما را در غاضریّه زیارت کنید. روایت است که امام حسین «علیه السلام» آن نواحی را که قبرش در آنجاست، از اهل نینوا و غاضریّه به شصت هزار درهم خرید و آن را بر اهالی همانجا صدقه داد و بخشید و با آنان شرط کرد که مردم را به محلّ قبر او راهنمایی کنند و زائران قبرش را سه روز ضیافت و پذیرایی کنند. (2) وقتی حسین «علیه السلام» به کربلا می آمد، چون نام سرزمین را پرسید، از جمله نامها غاضریّه بود و تصمیم گرفت آنجا فرود آید.

-نینوا، کربلا، حرم حسینی

غریب کوفه - مسلم بن عقیل

غسل زیارت

از جمله آداب زیارت سید الشهداء «علیه السلام»، غسل زیارت است، بویژه از آب فرات که سبب آمرزش گناهان است. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من اغتسل بماء الفرات و زار قبر الحسین «علیه السلام» کان کیوم ولدته امّه صفراً من الذّنوب...» (3)

هر که با آب فرات غسل کند و قبر حسین «علیه السلام» را زیارت کند، مثل روزی که از مادر متولد شده، از گناهان پاک می شود.

-آداب زیارت امام حسین «علیه السلام»، فرات

غلام ترک - اسلم ترکی

غلام سیاه - جون

غل و زنجیر

غلّ، طوق آهنی و بند است، که در فارسی غل (مخفّف) گویند، بند گردن و بند دست، طوقی آهنی یا دوالی است که در گردن یا دست قرار دهند. «غل جامعه» نوعی غل که دستها را به گردن بندد، بندی که دستها را به گردن جمع می کند، (هو القید الّذی یجمع الیمین

ص: 334

1-1 (1) -بحار الأنوار، ج 98، ص 109، ج 101، ص 108.

2-2 (2) -مجمع البحرین، واژه کربلا.

3-3 (3) -بحار الأنوار، ج 98، ص 143.

و العنق). (1) غل جامعه، طوقی آهنین و سنگین که در دوران ساسانی به کار می رفت و توسط پدر عمر سعد در نبرد با ایرانیان به غنیمت گرفته شده بود. در دوران اسارت اهل بیت «علیه السلام» دستهای امام سجّاد «علیه السلام» با زنجیر به گردش بسته شده بود. از جمله کسانی که اسرای اهل بیت را در کوفه در محله کناسه دیده و امام سجّاد «علیه السلام» را سوار بر شتر بی روپوش مشاهده کرده که از گردن او در اثر غل جامعه خون می آمده، «مسلم جصاص» بوده که در آن ایام به تعمیر و سفید کاری قصر دار الاماره مشغول بوده است.

- جامعه

غمره

نام یکی از منازل راه مکه به عراق، که امام حسین «علیه السلام» در مسیر خویش از آنجا هم گذشت. آبشخوری بوده است. معنای اصلی آن جای انبوه مردم و محلّ فراهم آمدن اشیاء است، سختی و شدت، بسیاری، آب بسیار، گرداب. (2)

غیلان بن عبد الرحمن

نام او در زیارت رجبیه، جزو شهدای کربلا آمده است. (3)

ص: 335

1-1) - لغت نامه، دهخدا.

2-2) - همان.

3-3) - انصار الحسین، ص 103.

فاطمه، دختر امام حسین «علیه السلام»

فاطمه بنت الحسین «علیه السلام»، بانویی با شرافت و دانش که اهل ذکر و شب زنده داری و عبادت بود و روزها روزه می گرفت و از جمال ظاهر و باطن برخوردار و اهل روایت و نقل حدیث بود. (1) در سفر کربلا در جمع اسیران اهل بیت بود و در کوفه نیز به سخنرانی افشاگرانه و فصیح و رسا بر ضد جنایتهای ابن زیاد پرداخت و همه را به گریه انداخت. (2)

در کاخ یزید، چشم یکی از وابستگان حکومت که به او افتاد، از یزید خواست که او را به وی بیخشد. حضرت زینب پشددت اعتراض و مخالفت کرد و کار آنان را کفر به حساب آورد. (3) وی همسر عموزاده خویش حسن بن حسن «علیه السلام» بود. پس از فوت شوهر، یک سال خیمه ای افراشت و برای او به سوگ و ماتم نشست. (4) وی تا زمان امام صادق «علیه السلام» را درک کرد.

در سال 117 هـ. در حالی که هفتاد سال داشت در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. (5)

-خلخال

فاطمه کلابیه - ام البنین

فتح

پیروزی و گشایش، در قاموس عاشورا، «فتح»، تنها پیروزی نظامی نیست، بلکه

ص: 337

1-1) - اعیان الشیعة، ج 8، ص 388.

2-2) - مقتل الحسین، مقرّم، ص 405.

3-3) - ارشاد، مفید، ج 2، ص 121، بحار الأنوار، ج 45، ص 136.

4-4) - همان (ارشاد)، ص 26.

5-5) - درباره زندگینامه او از جمله ر.ک: «فاطمه بنت الحسین»، محمد هادی الأیمنی، مكتبة الهلال.

بیدارگری امت و احیاء ارزشها و ماندگاری نام و بالاتر از همه «عمل به تکلیف» پیروزی است، هر چند بصورت ظاهر، شکست نظامی پیش آید.

هدف سید الشهدا «علیه السلام»، نجات دین از نابودی و رسواگری ستم و باطل بود و این هدف تحقق یافت، پس آن حضرت پیروز شد، هر چند به قیمت شهادت خود و یارانش و اسارت اهل بیت. پس از عاشورا، آرمان حسینی زنده ماند و پیروانی یافت و حادثه کربلا، تأثیر خود را در نسلها و قرنهای بعد، باقی گذاشت و منشأ حرکتها و نهضتها شد. این خود یک پیروزی بزرگ است. امام سجاد «علیه السلام» نیز در پاسخ به «ابراهیم بن طلحه» که در مدینه از آن حضرت پرسید: چه کسی غالب شد؟ فرمود: هنگام اذان، معلوم می شود که چه کسی پیروز شد. (1) این اشاره به همان بقاء مکتب و دین رسول الله در سایه نهضت حسینی است.

خود ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» نیز فرموده است: «ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا» (2) امیدوارم آنچه خداوند برای ما اراده کرده است، نیکو باشد، چه کشته شویم، چه ظفر یابیم.

با این دیدگاه، انسان حقجو و فداشده در راه دین و خدا، همیشه پیروز است و به «احدی الحسنین» دست می یابد و هر که از مسیر یاری حق کنار بود، هر چند جان سالم هم به در برده باشد، کامیاب و پیروز نیست. این نیز تعلیمی است که سید الشهدا «علیه السلام» در نامه ای که به «بنی هاشم» نوشت، به آن اشاره فرمود: «من لحق بنا استشهد و من تخلف لم يبلغ الفتح». (3) هر کس به ما پیوندد، شهید می شود، و هر که از پیوستن به ما باز ماند، به «فتح» نمی رسد. پیروزی نظامی معمولا با غلبه نظامی دیگری از بین می رود؛ ولی پیروزی آرمانی، بخصوص وقتی همراه با فداکاریهای عظیم و مظلومیت باشد، در وجدان بشری اثر ماندگارتری باقی می گذارد و همیشه از میان نسلها، حامیانی برای ایده خود پیدا می کند.

این دیدگاه و برداشت نسبت به «فتح»، انسان مبارز را همواره امیدوار، با انگیزه و با نشاط قرار می دهد. امام خمینی «قدس سرّه» فرمود: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است... ما، در کشته شدن و کشتن پیروزیم...» (4) و مگر پیروزی خون بر شمشیر،

ص: 338

1-1) -امالی، شیخ طوسی، ص 66، الامام زین العابدین، مقررّم، ص 370، (اذا دخل وقت الصلاة فأذن و اقم، تعرف من الغالب).

2-2) -اعیان الشیعة، ج 1، ص 597.

3-3) -کامل الزیارات، ص 75.

4-4) -صحیفه نور، ج 13، ص 65.

چیزی جز این است؟ «محرم»، مصداق روشن این نوع پیروزی است. امام خمینی «ره» در این باره نیز می فرماید: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حق‌گویان بر تانکها و مسلسلها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید...» (1)

- یا فتح یا شهادت، آثار و نتایج نهضت عاشورا، شهادت طلبی، حسین مئی و انا من حسین، فرهنگ عاشورا

فتوت

جوانمردی، رادی، آزادگی، پابندی به اصول انسانی و حقوق بشری. از شاخصه های بارز و اخلاقی روحی امام حسین «علیه السلام» و یارانش که در حماسه عاشورا آشکار شد، جوانمردی بود. این روحیه که انسان با جباران نسازد، زیر بار ستم نرود، حریت و آزادگی داشته باشد، از نامردی در برخورد و عهدشکنی در میثاق و تعدی به ضعیفان پرهیزد، حامی ضعیفان باشد، به بی گناهان تعرض نکند، معذرت خواهی را بپذیرد، حق انسانی دیگران را (حتی اگر نامسلمان باشند) به رسمیت بشناسد، غیرت داشته باشد، هجوم بیگانه به نوامیس خود و دیگران را تحمل نکند، و... همه از نشانه های فتوت است که در نهضت کربلا به وضوح متجلی شد.

سید الشهدا «علیه السلام» ننگ بیعت با یزید را نپذیرفت، وقتی با سپاه حرّ در راه کربلا مواجه شد، پیشنهاد زهیر بن قین را که گفت با این گروه بجنگیم، چرا که آسانتر از نبرد با گروههایی است که بعدا می آیند، حضرت فرمود: «ما کنت لأبداً أهم بالقتال» (2) من آغاز به جنگ نمی کنم. این نمونه ای از فتوت حسین «علیه السلام» است. وقتی سپاه تشنه حرّ به کاروان حسینی رسید، با آنکه برای مقابله با او و راه بستن بر امام آمده بودند، اما آن حضرت با دیدن تشنگی شدید آنان، دستور داد همه را، حتی اسبهایشان را سیراب کردند. یکی از همین سپاه (علی بن طعان محاربی) که از فرط عطش، توان آب خوردن از مشک نداشت،

ص: 339

1-1) - همان، ج 3، ص 225.

2-2) - ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 84 (چاپ کنگره شیخ مفید).

سید الشهدا «علیه السلام» خودش در مشک را گشود و او و اسبش را سیراب کرد. (1) این هم نمونه دیگری از مردانگی. همین حرّ، چون روز عاشورا تصمیم گرفت از سپاه عمر سعد جدا شده به امام حسین «علیه السلام» بپیوندد، سرافکنده و توبه کنان نزد سید الشهدا «علیه السلام» آمد و اعلام آمادگی برای جانبازی نمود و گفت: آیا توبه من پذیرفته است؟ امام فرمود: آری، فرود آی، «نعم، یتوب الله علیک، فانزل.» (2) این هم نمونه دیگر جوانمردی.

سید الشهدا «علیه السلام» در هنگام نبرد، شعارش برتری شهادت بر ننگ بود: «القتل اولى من ركوب العار» (3) روز عاشورا در گرمای نبرد با دشمن، چون دید سپاه دشمن به طرف خیمه ها هجوم می برند، فریاد کشید: ای پیروان ابو سفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، در دنیایتان آزاده باشید و اگر عرب هستید، به تبار خویش متعهد بمانید. شمر گفت: ای پسر فاطمه، چه می گویی؟ فرمود: من و شما با هم می جنگیم، زنان چه کرده اند؟ طغیانگراتان را، تا من زنده هستم، از متعرض شدن به حرم من بازدارید. (4) این نیز شاهد دیگری بر فتوت و مردانگی اش بود که تا زنده است، نمی تواند شاهد هجوم به زن و بچه اش باشد و تا زنده بود، نگذاشت متعرض حرم اهل بیت شوند. اینگونه غیرت و حمیت و فتوت، در صحنه عاشورا از امام حسین «علیه السلام» و یارانش دیده شد و این الهام گرفته از پدرش امیر المؤمنین بود که پس از چیره شدن بر فرات و بازپس گرفتن رودخانه از دست دشمن، فرمود که مثل دشمن رفتار نکنند و آب را برای استفاده سپاه معاویه هم آزاد بگذارند و از شیوة ناجوانمردانه آب بستن به روی حریف، در به زانو در آوردن او استفاده نکنند «خلوا بینهم و بین الماء». (5) ولی از ناجوانمردی معاویه، بستن آب به روی سپاه علی «علیه السلام» در جنگ صفین بود (6) و آب بستن یزید بر سپاه حسین بن علی «علیه السلام» هم از نامردی او و ابن زیاد بود. حسین «علیه السلام» فتوت را از علی «علیه السلام» ارث برده بود، یزید هم ناجوانمردی را از معاویه.

-آزادگی، فرهنگ عاشورا، شعارهای عاشورا، درسهای عاشورا

ص: 340

- 1-1 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 74، تاریخ طبری، ج 4، ص 302.
- 2-2 - اعیان الشیعة، ج 1، ص 603.
- 3-3 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 277.
- 4-4 - بحار الأنوار، ج 45، ص 51.
- 5-5 - شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 319.
- 6-6 - نهج البلاغه، خطبه 51 (صبحی صالح).

نام نهري در سرزمين كربلا، كه حادثه عاشورا نزديك آن اتفاق افتاد و امام حسين «عليه السلام» و يارانش لب تشنه در کنار آب، شهيد شدند. فرات، نهر مقدس و با فضيلتي است كه طبق روايات، دو ناودان از بهشت بر آن مي ريزد و نهري پربركت است و كودكي كه كامش را با آب فرات بردارند، دوستدار اهل بيت «عليه السلام» مي شود. (1) در حديث است كه فرات، مهرية زهراست. (2) مستحب است براي زيارت امام حسين از آب فرات غسل زيارت كنند كه موجب آمرزش گناهان است. (3) نوشيدن از آب فرات نيز مطلوب است. امام صادق «عليه السلام» به سليمان بن هارون فرمود: «ما اظنّ احدا يحنك بماء الفرات الاّ احبنا اهل البيت». (4)

و نيز فرمود: «من شرب من ماء الفرات و حنك به فانه يحبنا اهل البيت»، (5) هر كس از آب فرات بنوشد و كام را با آن بردارد، او دوستدار ما خاندان خواهد بود. در حديث، از فرات بعنوان نهر مؤمن و نيز نهر بهشتي ياد شده است: «نهران مؤمنان و نهران كافران، فالمؤمنان:

الفرات و نيل مصر...» (6) «اربعة انهار من الجنة: الفرات...». (7)

«فرات» يادآور عظيمترين حماسه خونين و ماندگارترين صحنه وفا و صبر است.

شير مردان عاشورايي در كربلا در محرم سال 61 هجري توسط نيروهاي «ابن زياد» در محاصره قرار گرفتند و آب به روي اردوگاه امام حسين «عليه السلام» و اطفال و خيمه ها بسته شد.

سپاه دشمن مي خواست با قرار دادن حسين «عليه السلام» در مضيقه بي آبي، او را به تسليم وادارد، اما آن حضرت مرگ شرافتمندانه و تشنه كامانه را برگزيد. عباس «عليه السلام» كه براي آب آوردن از فرات، براي كودكان تشنه رفته بود. در کنار همين نهر علقمه دستانش قطع شد و به شهادت رسيد. «آب فرات» همچون «خاك كربلا»، هر دو آموزگار شجاعت و الهام بخش شهادتند. از اين رو برداشتن كام نوزاد با آب فرات يا تربت حسيني، چشاندن طعم شجاعت و انتقال فرهنگ شهادت در دل و جان شيعه است.

ص: 341

1-1 (1) - سفينة البحار، ج 2، ص 352، المزار، شيخ مفيد، ص 18.

2-2 (2) - همان، ص 563.

3-3 (3) - همان، ج 1، ص 565.

4-4 (4) - وسائل الشيعة، ج 10، ص 314، بحار الأنوار، ج 101، ص 114.

5-5 (5) - همان.

6-6 (6) - همان، ج 17، ص 215.

7-7 (7) - همان.

اما موقعیت جغرافیایی فرات: «شَطی است در مغرب کشور عراق و متشکل است از دو شعبه (قره سو) و (مراد چای) که سرچشمه آنها نزدیک رود «ارس» در ارمنستان ترکیه است. موقعی که دو شعبه قره سو و مراد چای به هم می‌رسند، فرات به دجله نزدیک می‌شود، ولی مجدداً دجله متوجه جنوب شرقی شده و فرات به سمت مغرب مایل می‌شود و سپس در نزدیکی خلیج فارس به رود دجله می‌پیوندد و از آن پس مجموع این دو رود به نام «شَطّ العرب» خوانده می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد. سرزمینی را که بین دو رود دجله و فرات واقع است «الجزیره» می‌گویند. طول رودخانه فرات تقریباً 2900 کیلومتر است. جریان فرات در جلگه بین‌النهرین بسیار ملایم است و دارای بستری عریض می‌باشد. یگانه عامل حاصلخیزی خاک عراق و جلب جمعیت در جلگه خشک و گرم بین‌النهرین، دو رود فرات و دجله می‌باشد. بابل، پایتخت قدیم کشور بابل در ساحل فرات بنا شده بود.» (1)

- شریعه، نهر علقمه، آب، سقا، عباس، عطش، مهریه زهرا

فرد

اشعار نسخه‌های تعزیه، که از روی آن در شبیه‌خوانیها و تعزیه‌ها برنامه اجرا کنند. (2)

شاید به دلیل آنکه روی یک برگه جدا نوشته می‌شود، به آن نسخه‌ها فرد می‌گویند. دهخدا می‌نویسد: ورقه‌ای به مقدار نصف قطع خشتی که مستوفیان بر آن جمع و خرج ولایتی یا ایالتی یا خرج خاصی را می‌نوشته و زیر هم دسته می‌کرده‌اند. (3)

- بیاض، تعزیه، نسخه

فرزدق

همام بن غالب (فرزدق) شاعری بزرگ و هوادار اهل بیت پیامبر بود که در مدح امام سجّاد «علیه السلام»، قصیده بلند خویش را در مکه سرود (هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته...) و به دنبال آن به زندان افتاد و حضرت سجّاد «علیه السلام» برایش صله‌ای فرستاد. امام حسین «علیه السلام» هنگام سفر به سوی عراق، در محلی به نام صفاح (یا در منزلی دیگر) با فرزدق برخورد کرد که از کوفه می‌آمد. اوضاع کوفه را پرسید، وی جواب داد: دل‌های مردم با تو ولی شمشیرهایشان

ص: 342

1-1) - فرهنگ فارسی، معین.

2-2) - موسیقی مذهبی ایران، حسن مشحون، ص 40.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

علیه توسست. امام در آنجا بود که این ابیات را خواند:

لئن كانت الدنيا تعدّ نفیسة فدار ثواب الله اعلى و انبل

و ان كانت الأبدان للموت انشئت فقتل امرئ بالسيف في الله افضل... (1)

فرزدق، سالهای پس از عاشورا زنده بود و به خانه سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) نیز رفت و آمد داشت و از او صله دریافت می کرد. در بادیه بصره، در سال 110 هجری در صد سالگی از دنیا رفت.

فرشتگان نوحه گر

در ماتم سالار شهیدان، همه کائنات گریان و نالان شدند، چه بصورت تکوینی چه زبانی و آشکارا.

گریست در غمت زمان، به خون نشست آسان شب و سیاهپوشی اش، شد آیت غرای تو (2)

از جمله نوحه گران بر آن حضرت، فرشتگانند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «انّ حول قبر ولدی الحسین (علیه السلام) اربعة آلاف ملك شعثا غربا بیكون علیه الی یوم القيامة...» (3) پیرامون قبر فرزندان حسین، چهار هزار فرشته اند، ژولیده و غبارآلود، که تا روز رستاخیز بر او گریه می کنند.

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است (4)

و نیز: «تبکی الملائكة و السبع السّداد لموته و بیکیه کلّ شیء حتّی الطّیر فی جوّ السّماء و الحیتان فی جوف الماء...» (5)

فرشتگان و آسمانهای هفتگانه، حتی پرندگان در آسمان و ماهیها در آب، برای مرگ حسین (علیه السلام) گریه می کنند. به روایت امام صادق (علیه السلام)، چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت هبوط کردند، اما چون اذن جهاد نیافتند، بازگشتند و دوباره فرود آمدند تا روز قیامت بر آن حضرت سوگواری کنند و رئیس آنان به نام «منصور» است. (6)

-گریه، عزاداری، مرثیه جن.

ص: 343

1-1 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 61.

2-2 - از مؤلف.

3-3 - احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج 11، ص 287.

4-4 - محتشم.

5-5 - بحار الانوار، ج 44، ص 148.

6-6 - مرآة العقول، علامه مجلسی، ج 5، ص 368.

مقصود، مجموعه مفاهیم، سخنان، اهداف و انگیزه ها، شیوه های عمل، روحیات و اخلاقیات والایی است که در نهضت کربلا گفته شده یا به آنها عمل شده یا در حوادث آن نهضت، تجسم یافته است. این ارزشها و باورها هم در کلمات سید الشهداء «علیه السلام» و اصحاب و فرزند متجلی است، هم در رفتارشان در جریان آن قیام. فرهنگ عاشورا را باید از کسانی آموخت که دست و دلشان و فکر و عملشان در کار عاشورا بوده است. پیش از آنکه دیگران و نسلهای بعدی و تحلیل گران پس از واقعه بخوانند فرهنگ عاشورا را معرفی کنند، در حرفها و هدفهای خود نقش آفرینان حماسه کربلا، این فرهنگ، بوضوح مطرح شده است و بی واسطه آن را نشان می دهد. این فرهنگ را از خلال زیارتنامه ها، مقتلهها، رجزها، خطبه ها و نیز بررسی حوادث و رخدادهای عاشورا می توان استخراج کرد و همین فرهنگ است که در هر جا و در میان هر قومی باشد، کربلا آفرین می گردد و انسانها را مبارزانی با ستم و مدافعانی نسبت به حق تربیت می کند.

فرهنگ عاشورا همان زیر بنای عقیدتی و فکری است که در امام حسین «علیه السلام» و شهدای کربلا و اسرای اهل بیت «علیه السلام» بود و سبب پیدایش آن حماسه و ماندگاری آن قیام شد.

مجموعه آن باورها و ارزشها و مفاهیم را می توان در عنوانهای زیر خلاصه کرد: مقابله با تحریف دین، مبارزه با ستم طاغوتها و جور حکومتها، عزت و شرافت انسان، ترجیح مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، پیروزی خون بر شمشیر و شهادت بر فاجعه، شهادت طلبی و آمادگی برای مرگ، احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر و سنتهای اسلامی، فتوت و جوانمردی حتی در برخورد با دشمن، نفی سازش با جور یا رضایت به ستم، اصلاح طلبی در جامعه، عمل به تکلیف به خاطر رضای خدا، تکلیف گرایی چه به صورت فتح یا کشته شدن، جهاد و فداکاری همه جانبه، قربانی کردن خود در راه احیاء دین، آمیختن عرفان با حماسه و جهاد با گریه، قیام خالصانه برای خدا، نماز اول وقت، شجاعت و شهامت در برابر دشمن، صبر و مقاومت در راه هدف تا مرز جان، ایثار، وفاء، پیروزی گروه اندک ولی حق بر انبوه گروه باطل، هواداری از امام حق و برائت و بیزارى از حکام جور، حفظ کرامت امت اسلامی، لبیک گویی به فریاد استغاثه مظلومان، فدا شدن انسانها در راه ارزشها و...

برای تک تک محورهای یاد شده، می توان از سخنان امام حسین «علیه السلام» و اصحابش، یا

نحوه عمل و موضعگیری و جهاد و شهادتشان سند آورد و این فرهنگنامه را مستندتر ساخت. این فرهنگ غنی و متعالی هم در حماسه سازان عاشورا بود، هم باید در پیروان امام حسین «علیه السلام» و مدعیان همخطی با جریان عاشورا و تداوم آن راه باشد و عاشورائیان، هم هوادار حرکت‌های در راستای قیام کربلا باشند و هم بیزاری از ادامه دهندگان راه دشمنان سید الشهدا «علیه السلام» را نشان دهند، چرا که راضیان به آن جنایتها نیز ملعونند. در زیارت عاشوراست: «فلعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به...» فرهنگ عاشورا، خطّ «ولایت و برائت» است.

-شهادت طلبی، وفا، زندگی، فتح، آزادگی، بصیرت، فوز، درسهای عاشورا

فساد بنی امیه

یکی از علل قیام سید الشهدا «علیه السلام»، فساد دودمان بنی امیه (شجره ملعونه) بود که حکومت اسلامی را در دست گرفته، کینه های دیرین خود را بر ضد اسلام و پیامبر، اعمال می کردند. فساد گسترده امویان را که از اسباب عمده نهضت حسینی و امتناع آن امام شهید از بیعت با یزید بود، می توان چنین شمرد:

- 1- اسلام زدایی و تحریف معارف دین و بدعت گذاری.
- 2- ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم.
- 3- غارت بیت المال و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی.
- 4- فساد اخلاق و ترویج شراب و شهوت و قمار.
- 5- احیاء تعصبهای قومی و ارزشهای دوران جاهلی.
- 6- به کار گماردن عناصر نالایق و فاسد، تنها به دلیل «اموی» بودن.
- 7- حيله گری و تزویر و تبلیغات دروغین.
- 8- کینه و عداوت آنان با آل علی «علیه السلام».
- 9- محروم کردن شیعیان ائمه از مناصب سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی.
- 10- کشتارهای دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها.
- 11- دستگیری، حبس و کشتن چهره های درخشان و انقلابی و آگاه مسلمان که هوادار اهل بیت بودند.
- 12- بیعت گرفتن اجباری از مردم و سران قبایل به نفع یزید.

فسادهای فوق، از دوره روی کار آمدن معاویه آغاز شد و روز به روز گسترده تر و

شدیدتر گردید و با مرگ معاویه و خلافت یزید، به اوج خود رسید و اسلام را در آستانهٔ کامل نابودی قرار داد. در کتبی که به تشریح فلسفهٔ قیام حسینی پرداخته، اینگونه فسادها بطور مشروحتر بیان شده است. (1)

امام حسین «علیه السلام» در سخنان متعددی فساد بنی امیه را مطرح فرموده است. از جمله در نطقی که پس از فرود آمدن در «بیضه» ایراد کرد و روی اطاعت از شیطان، ترک اطاعت خدا، فساد آشکار، تعطیل حدود الهی، حلال کردن حرامهای خدا و تحریم حلال الهی و بیت المال را ملک خود دانستن تأکید نمود: «...الا و انّ هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرّحمن و اظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالفیء و احلّوا حرام اللّٰه و حرّموا حلاله...». (2) و در سخن معروف خویش پس از فرود آمدن در سرزمین کربلا، روی دگرگونی اوضاع و عمل نشدن به حق و نکوهیده ندانستن باطل تأکید کرده فرمود:

«الا ترون انّ الحقّ لا یعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه...». (3)

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت کزین زندگی چه سود؟

- بنی امیه، لعبت هاشم بالملک...، علی الإسلام السلام، یزید

فطرس

فرشتهٔ بال شکسته و افتاده به جزیره ای، که هنگام تولد امام حسین «علیه السلام» همراه جبرئیل نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله» آمد و خود را بر گهوارهٔ حسین مالید و دوباره خداوند به او بال داد و به آسمان رفت. (4) او که شفایافتهٔ حسین «علیه السلام» بود، عهد کرد که سلام زائران را به حسین «علیه السلام» برساند: «...و له علیّ مکافاة لا یزوره زائر الاّ ابلغته سلامه و لا یصلّی علیه مصلّ الاّ ابلغته صلاته...». (5) بر عهدهٔ من است که شفا دهی او را جبران کنم. هیچ زائری نیست که او را زیارت کند، مگر آنکه سلامش را به آن حضرت می رسانم و هیچ کس بر او درود نمی فرستد، مگر آنکه درودش را به او ابلاغ کنم. به گفتهٔ ابن عباس، این فرشته در بهشت،

ص: 346

1-1) - از جمله می توان به کتابهای: حیاة الامام الحسین (ج 2)، معاویه سردستهٔ تبهکاران، درسی که حسین به انسانها آموخت، شیعه و زمامداران خودسر، اوراق سیاه، معاویه و تاریخ، ارزیابی انقلاب امام حسین «علیه السلام»، پرتوی از عظمت حسین «علیه السلام» و تاریخ مفصّل اسلام (عمار زاده)، ص 308 و... مراجعه کرد.

2-2) - تاریخ طبری، ج 6، ص 229.

3-3) - لهوف، سید بن طاووس، ص 34.

4-4) - بحار الأنوار، ج 44، ص 34.

5-5) - اثبات الهداة، ج 5، ص 191.

به نام غلام حسین بن علی شناخته می شود. (1)

فطرس اگر بال و پر گرفت، عجب نیست نامهٔ آزادیش به نام حسین است (2)

-شفاعت

فوز

رستگاری و کامیابی، رسیدن به خواستهٔ دل. در فرهنگ دینی و روایات، «فوز» و «فوز عظیم» برای کسانی داشته شده که به بهشت دست یابند. مطیع خدا و رسول خدا باشند، متمسک به اهل بیت بوده ولایت آنان را داشته باشند، از سیئات نجات یابند، اهل خلوص در عبادت، معرفت و اهل عبادت باشند و... کامیابی عمده برای اولیاء خدا دستیابی به رضای الهی و سعادت آخرت است (الآخرة فوز السعداء) (3) و این در سایهٔ جهاد و شهادت است. وقتی امیر المؤمنین «علیه السلام» ضربت خورد، «فزت وربّ الکعبه» سر داد، چرا که شهادتش، بار یافتن به قرب الهی بود و پایانی افتخارآمیز برای یک زندگی سراسر ایمان، جهاد و حق طلبی.

در زیارتنامه ها، خطاب به ابا عبد الله «علیه السلام» و شهدای کربلا و یاران امام، مکرّر تعبیر «فزتم فوزا عظیما» به کار رفته است. زائر نیز آرزو می کند کاش همراه آنان بود تا چون آنان به فوز و کامیابی عظیم می رسید «فزتم فوزا عظیما فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم- زیارت وارث» و در زیارت اول رجب خطاب به شهدای کربلا می خوانیم: «فزتم و الله فوزا عظیما یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما... اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العلی». (4)

شهدای کربلا- از آن رو کامیاب و رستگارند که جان خویش را با خدا معامله کردند و بهشت الهی رسیدند. مطیع امر مولای خود بودند، جهادشان خالصانه و در راه ولایت و رهبری بود. گرچه جان دادند، اما به سعادت ابدی رسیدند و چه کامیابی از این برتر؟ عاشورا از این جهت نیز آموزگار فائزان و رستگاران است.

-فتح، شهادت طلبی، یا لیتنا کنا معکم

ص: 347

1-1 (1) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 74.

2-2 (2) - قاسم رسا.

3-3 (3) - غرر الحکم.

4-4 (4) - مفاتیح الجنان، ص 440.

فادسیه

نام محلّی نرسیده به کوفه (در 15 فرسخی کوفه و 61 فرسخی بغداد). در همین محلّ میان سپاه اسلام و ایران در زمان خلیفه دوّم نبرد در گرفت و این منطقه به تصرف مسلمین در آمد. و در همین مکان بود که حصین بن نمیر تمیمی (رئیس شرطه های آن منطقه) و نیروهای گشتی ابن زیاد، بیک حسین بن علی «علیه السلام» (قیس بن مسهر صیداوی) را دستگیر کردند و نزد ابن زیاد فرستادند. قیس، حامل نامه ای از امام به سوی مردم کوفه بود و همانجا نامه را با دندانهایش پاره کرد تا اسامی مخاطبان به دست نیروهای دشمن نیفتد. (1)

-قیس بن مسهر

قارب، مولى الحسين «علیه السلام»

از شهدای کربلا. وی غلام سید الشهدا «علیه السلام» بود، مادرش فکیه کنیز آن حضرت بود و در خانه رباب، همسر امام خدمت می کرد. قارب همراه امام از مدینه به کربلا آمد و روز عاشورا در رکاب سید الشهدا «علیه السلام» به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2)

قاسط بن زهیر تغلبی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا. پیرمردی از طایفه بنی تغلب بن وائل بود. او و برادرانش مقسط و کردوس، هر سه از اصحاب امیر المؤمنین بودند که در رکاب آن

ص: 349

1-1 -الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 49.

2-2 -عنصر شجاعت، ج 3، ص 219.

حضرت در جنگهای سه گانه شرکت داشتند. پس از شهادت علی «علیه السلام» در کوفه ماندند.

چون خبر آمدن حسین «علیه السلام» را به سوی کوفه شنیدند، شب عاشورا مخفیانه خود را به امام رساندند. هر سه برادر روز عاشورا به شهادت رسیدند. (1)

قاسم بن حارث

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. برخی نیز او را همان قاسم بن حبيب ازدی دانسته اند. (2)

قاسم بن حبيب ازدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان شجاع کوفه بود. ابتدا با سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمد و چون به کربلا رسید، به یاران امام پیوست. نامش را جزو شهدای حمله اول ذکر کرده اند. (3)

قاسم بن حسن «علیه السلام»

نوجوان شهید عاشورا در رکاب سید الشهدا «علیه السلام»، فرزند گرامی امام حسن مجتبی «علیه السلام».

وی صاحب همان سخن معروف «احلی من العسل» در شب عاشورا است که مرگ را شیرین تر از عسل می دانست. روز عاشورا سن او به بلوغ نرسیده بود. برای میدان رفتن از امام خویش اجازه خواست. ابا عبد الله «علیه السلام» چون نگاه به او افکند، وی را به آغوش کشید و گریست، آنگاه اجازه داد. (4) قاسم، خوش سیما بود. سوار بر اسب شد و عازم میدان گشت.

رجزی که می خواند، در معرفتی خود و مظلومیت حسین «علیه السلام» بود:

ان تکرونی فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی و المؤمن

هذا حسین کالأسیر المرتهن بین أناس لاسقوا صوب المزن

در جنگی دلاورانه به شهادت رسید. هنگامی که بر زمین می افتاد، عمویش ابا عبد الله «علیه السلام» خود را به بالین او رساند ولی او در حال جان دادن بود. پیکر او را آورد و کنار شهدای اهل بیت قرار داد. (5) در زیارت ناحیه مقدسه که از زبان امام زمان «علیه السلام» است، نام او همراه با سلام حضرت مهدی بر او بیان شده و اشاره به کیفیت رفتن سید الشهدا «علیه السلام» به

ص: 350

1-1 - همان، ج 2، ص 281.

2-2 - انصار الحسین، ص 91.

3-3 - عنصر شجاعت، ج 3، ص 27، تنقیح المقال، ج 2، ص 386.

4-4 - مقتل الحسین، مقرر، ص 331.

بالین او و نفرین قاتلان قاسم شده است: «السلام علی القاسم بن الحسن بن علی، المضروب هامته المسلوب لامته، حین نادی الحسین عمّه فجلی علیه عمّه کالصقر و هو یفحص برجلیه التراب، و الحسین یقول: بعدا لقوم قتلوک و من خصمهم یوم القیامة جدک و ابوک، ثم قال:

عزّ و الله علی عمّک ان تدعوه فلا یجیبک، او ان یجیبک و انت قتیل جدیل فلا ینفعک، هذا و الله یوم کثر واتره و قلّ ناصره.» (1) برادر دیگر حضرت قاسم، به نام ابو بکر بن حسن نیز که هر دو از یک مادر بودند، در کربلا به شهادت رسید.

قاع

نام یکی از منزلگاههای مسیر کوفه. حسین بن علی «علیه السلام» در آنجا نیز فرود آمد. بین منزلگاه زباله و عقبه است، منطقه ای بوده دشت و هموار (قاع: دشت) و در آنجا آب و آبادی و مسجد و محلی برای فرود آمدن کاروانها بوده است. (2)

قافله حسینی

کاروانی که از مبدأ عزّت و آزادی حرکت کرد و در مقصد شهادت بار افکند. قافله حسینی روز 28 رجب از مدینه بیرون آمد و سوّم شعبان به مکه رسید. افراد کاروان عبارت بودند از سید الشهداء «علیه السلام»، فرزندان، برادران، برادرزادگان و عموزادگانش و نیز خانواده خود و برخی از بستگان دیگر. این کاروان روز 8 ذیحجه از مکه به سوی عراق حرکت کرد. با همان نفرات قبلی، اما با جمعی از پیروان او از مردم حجاز، کوفه و بصره که در ایام اقامت وی در مکه به او پیوسته بودند. حضرت مقدار ده دینار و یک شتر در اختیار همراهان قرار داده بود که وسایل خود را بر آن حمل کنند. (3) این کاروان، دوّم محرّم در کربلا فرود آمد. پس از عاشورا، این قافله تبدیل به جمعی داغدار و دل سوخته و شهید داده شد که بصورت اسیر، به کوفه وارد شدند. مردانشان همه شهید شده بودند و امام سجاد «علیه السلام» هم بیمار بود و قافله سالار، حضرت زینب «علیه السلام» بود. در کوفه برخی از زنان، به بستگان خود که ساکن کوفه بودند پیوستند.

ما کاروان رفته به تاراجیم مردانمان شناگر رود خون

ما رهروان قافله صبریم رسواگر فسانه هر افسون

ص: 351

1-1 - همان، ص 67.

2-2 - الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص 88.

3-3 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 194.

فریاد و خشم و رنج و اسیری مان ما را سلاح کاری پیکار است

بانوی قهرمان عرب، زینب ما را بزرگ و قافله سالار است (1)

این قافله، پس از پیمودن راه طولانی و دشوار کوفه تا شام و شام تا مدینه، با باری از غم و اندوه به مدینه برگشت و بشیر، خبر بازگشت قافله اهل بیت «علیه السلام» را به مردم خبر داد و مدینه یکپارچه غرق شیون و عزا شد.

-اسارت

قبر امام حسین «علیه السلام»

اولین بار بنی اسد پس از دفن اجساد شهدا و پیکر سید الشهداء، علامتی بر قبر نهادند. از اینکه توّابین در سالهای 63 یا 64 بر سر قبر امام حسین می آمدند، می فهمیم که آن هنگام، آشنا و شناخته شده بوده است. بنا به تشویق اولیاء دین، مدفن آن حضرت از همان آغاز، مورد زیارت شیعه قرار گرفت، چه پنهانی و چه آشکار.

در زمان بنی امیه، قبه ای بر قبر شریف ساخته شد و تا زمان هارون الرشید باقی بود. وی قبر را خراب و محل آن را صاف کرد و درخت سدري را که (به نشانه قبر) در آنجا بود.

قطع کرد. بار دیگر در زمان مأمون ساخته شد. سپس در سال 236 و 237 هجری به دستور متوکل عباسی، قبر و خانه های اطراف آن خراب شد و به جای آن زراعت کردند و مانع رفت و آمد مردم شدند. باز هم در سال 247 به دستور متوکل قبر را خراب کردند و چندین نوبت دیگر این تخریب انجام گرفت. بنای فعلی مرقد و حرم سید الشهداء به قرن هشتم هجری بر می گردد. البته بارها مرمتها و اضافاتی انجام گرفته است. در سال 1216 هجری وهابیه با سپاهی از منطقه نجد حمله کرده و حرم حسینی را غارت و تخریب کردند و اسبها را در صحن مطهر بستند. (2)

-کربلا، حایر، تخریب قبر، دیزج، درخت سدر، ضریح، زیارت

قبر شش گوشه

مرقد و حرم ابا عبد الله الحسین «علیه السلام». به لحاظ آنکه علی اکبر «علیه السلام» پایین پای آن حضرت دفن شده است، در آن قسمت هم دو گوشه برای ضریح اضافه شده و شش گوشه دارد.

شوق زیارت قبر شش گوشه آن امام، همواره در دل شیعیان بوده است.

ص: 352

1-1) -از مؤلف، «قبله این قبیله»، ص 93.

2-2) -اعیان الشیعة، ج 1، ص 629.

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که مرقد شهدا مشک و عنبر است

هر یک مزار مرقدشان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت: پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است (1)

-ضریح، حایر، حرم حسینی، کربلا، پایین پا

قتل صبر

قتل صبر آن است که انسانی یا حیوانی را بسته نگهدارند و بکشند. در حدیث است که پیامبر «صلی الله علیه و آله» کسی را اینگونه نکشت و از این گونه کشتن چهار پایان نهی شده است، یعنی اینکه جاننداری را زنده نگهدارند و آن قدر به او ضربه بزنند تا بمیرد. (2) به شهدا و اسیرانی که کشته می شوند نیز «مصبور» گفته می شود. در مورد حیواناتی که زجرکش می شوند نیز به کار می رود. (3) از مظلومیت سید الشهداء «علیه السلام» و قساوت کوفیان یکی هم آن بود که حسین بن علی «علیه السلام» را در حالی که هنوز رمق در بدن داشت، مورد ضربه های شمشیر و نیزه قرار دادند. امام سجاد «علیه السلام» بعنوان افشاگری از ستم یزیدیان، در خطبه ای که در کوفه در حال اسارت خواند و خود را به مردم فریب خورده و به خواب سیاسی رفته معرفی کرد، از جمله فرمود: «انا ابن من قتل صبیرا و کفی بذلک فخرا» (4) من پسر کسی هستم که به «قتل صبر» کشته شد و همین افتخار مرا بس! در مورد مسلم بن عقیل نیز در تاریخ آمده است که ابن زیاد او را به «قتل صبر» کشت. (5)

قتلگاه - گودال قتلگاه

قتل اشقیاء - حسین بن علی «علیه السلام»

قتل العبرات

کشته اشکها. از لقبهای سید الشهداء «علیه السلام» است. شهیدی که هم یادش گریه آور است و هم اشک ریختن در سوک او ثواب دارد و موجب احیای عاشورا است. امامان نیز توصیه فرماوان بر عزاداری و گریستن بر مصائب آن حضرت داشته اند. روایت از امام حسین «علیه السلام»

ص: 353

1-1 - ناصر الدین شاه قاجار.

2-2 - مجمع البحرین، کلمه «صبر».

3-3 - دائرة المعارف الاسلامیه، ج 14، ص 137.

4-4 - اعیان الشیعة، ج 1، ص 614، مقتل الحسین، مقّم، ص 411، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 115.

5-5 - تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص 21.

است که: «انا قتیل العبرات» (1) من کشته اشکهایم. در حدیث دیگری فرموده است: «انا قتیل العبرة، لا یذکرنی مؤمن الا استعبر» (2) من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آنکه اشک در چشمانش می آید. این صفت، در زیارتنامه ها هم برای آن شهید کربلا آمده است، از جمله: «وصل علی الحسین المظلوم، الشهید الرشید، قتیل العبرات و اسیر الکربات...» (3).

-گریه، عزاداری

قربانی

درسی که ز عاشورا آموخته ایم این بود قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم (4)

قربانی یعنی آنچه برای رسیدن به قرب محبوب و معبود، فدا می کنند. آنگونه که فرزندان آدم، قربانی و فدا به درگاه خدا بردند. یکی گوسفند، دیگری دسته ای از گندم (إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا...) (5) حضرت ابراهیم نیز که به فرمان خدا مأمور شد جوانش اسماعیل را ذبح و قربانی کند، خداوند گوسفندی نازل کرد و به جای اسماعیل قربانی شد. (6) از آن پس در احیای آن فداکاری از سوی پسر و پدر، حاجیان روز عید قربان در مناقب قربانی می کنند.

صحنه کربلا نیز قربانی شدن هفتاد و دو شهید، در آستان قرب و رضای الهی بود. امام حسین، خود و یارانش را فدای دین خدا نمود. حسین بن علی «علیه السلام» قربانی اهل بیت بود.

آنگونه که حضرت زینب نیز پس از شهادت برادر، وقتی در میدان جنگ به پیکر برادرش رسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: «اللهم تقبل منّا هذا القربان». (7) در تعابیر ائمه، در زیارتنامه ها و نیز خطابه های اسیران اهل بیت، از آن شهید مظلوم، بعنوان «ذبیح» یاد شده است. او اسماعیلی بود که در منای حق فدا شد و حیات دین را تضمین نمود و شرف را به انسانها الهام داد.

ص: 354

1-1 - منتهی الامال، محدث قمی (چاپ هجرت)، ج 1، ص 538، اثبات الهداة، ج 5، ص 198، (عبارت آن قتیل العبرة است).

2-2 - امالی، صدوق، ص 118، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 87.

3-3 - مفاتیح الجنان، ص 460 (زیارت مخصوص اول).

4-4 - از نویسند.

5-5 - مائده، آیه 27.

6-6 - وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (صافات/آیه 107).

7-7 - حیاة الامام الحسین، ج 2، ص 301، سیرة الأئمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج 2، ص 87.

قربانی شدن و قربانی دادن، رمز پیروزی و عزت است. ملت‌هایی که در راه «آزادی» گام برداشته و بر می دارند، همواره قربانیان بسیاری را تقدیم آستان آزادی کرده اند و اگر گروهی آماده فداکاری نباشند، به اهداف خود نمی رسند. حقیقت و دین و حیات کرامتمندانه، آن قدر ارزشمند و متعالی است که باید قربانیانی چون حسین «علیه السلام» فدای آن شوند. از عظمت قربانی، می توان به عظمت چیزی پی برد که کسی مانند سید الشهدا «علیه السلام» در آن راه قربان می شود و هفتاد و دو عزیز را قربان می کند.

ای کرده به کوی دوست هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از توبه دورانها

قربانی هر کس شد با حرمت و نشنیدیم دست و تن قربانی، افتد به بیابانها (1)

-شهادت، کربلا، ثار الله، درسهای عاشورا

قره بن ابی قره غفاری

از شهدای کربلا از قبیله غفار است. رجزی که در میدان جنگ می خواند، چنین بود:

قد علمت حقاً بنو غفار و خندق بعد بنی نزار

بأثني الليث لدى الغبار لأضربن معشر الفجار

ضرباً فجيعة عن بنی الأخیار (2)

که در این رجز، ضمن معرفی خویش و فاجر دانستن دشمن، رزم خود را در دفاع از فرزندان اخیار دانسته است.

قسم دادن به قرآن

روز عاشورا، چون امام حسین «علیه السلام» اصرار کوفیان را بر کشتن او دید، قرآن را گرفت و باز کرد و بر سر نهاد و صدا زد: میان من و شما، قرآن و جدّم رسول خدا «صلی الله علیه و آله» داور باد! ای گروه! چرا ریختن خونم را روا می شمارید؟ مگر من فرزند پیامبر شما نیستم؟... آنگاه کودک شیرخوار خود را که از تشنگی می گریست بر سر دست گرفت و فرمود: اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک رحم کنید «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل». این اقتدا به پدرش علی «علیه السلام» بود که قرآن بر سر نهاد و یاران سست عنصر خویش را نفرین کرد. (3)

-علی اصغر

ص: 355

1-1) -جودی خراسانی.

2-2) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 102.

3-3) -سفینه البحار، ج 2، ص 16.

قصر مقاتل

نام یکی از منزلهای نزدیک کوفه، که امام حسین «علیه السلام» در سفر خویش از مکه به کربلا از آنجا نیز گذشت. پیشتر در آنجا قصری بوده متعلق به مقاتل بن حسان بن ثعلبه و میان عین التمر و قطقطانه (نام دو تا از منزلها) قرار داشته است. در آبادی قصر مقاتل علاوه بر آن قصر، مسجد و بناهای کهن نیز بوده که خراب شده و تنها تپه ای از بقایای آن مانده بود. حسین بن علی «علیه السلام» در این منزلگاه فرود آمد. همانجا بود که خیمه عبید الله بن حرّ جعفی را دید و حجاج بن مسروق و زید بن معقل هم همراهش بودند. امام از حجاج بن مسروق و عبید الله خواست که به او بپیوندند، اما آن دو عذر آوردند و تنها گفتند که حاضریم اسبهایمان را بدهیم. امام فرمود: نیازی به اسبها تان نداریم. (1) و بدین گونه سعادت را که تا در خانه آنان آمده بود، با دست خود راندند و از فیض حیات ابدی در سایه شهادت، محروم شدند. امام حسین «علیه السلام» شبانه از قصر مقاتل حرکت کرد و سمت راست مسیر را گرفت و رفت، تا به کربلا رسید. این منزلگاه را «قصر بنی مقاتل» هم می گفتند.

-عبید الله بن حرّ

قضیب

چوب، شاخه و ترکه، چوبهای نازکی که از درخت می کنند. (2) اینگونه ترکه های ترد و نازک، معمولاً در دست افراد بوده است، برای اشاره به کسی یا چیزی. در دست یزید، قضیب و چوب خیزران بود و با آن به لب و دندان سر بریده امام حسین «علیه السلام» که در برابرش نهاده بود، می زد. (3) این گستاخی مورد اعتراض برخی از حاضران قرار گرفت.

قطا

نام مرغ و پرنده ای است که به فارسی سنگخوار گویند، شبیه فاخته و قمری. چشمش بسیار تیزبین است و از ارتفاع بسیار، وجود آب را تشخیص می دهد و در شناخت آب و راهها مهارت دارد و پیش از طلوع آفتاب، به اندازه مسافت ده روز در پی آب خارج

ص: 356

1-1) -الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص 120، مقتل الحسین، مرقم، ص 222.

2-2) -اساس البلاغه، زمخشری، ص 521.

3-3) -مروج الذهب، ج 3، ص 61.

می شود و بی آنکه مسیر را در رفت و برگشت گم کند، به لانه بر می گردد. (1) صدای او کاروانها را به وجود آب در یک محل آگاه می کند و در آشنایی به راه و راهنمایی، به آن مثل زده می شود: «هو اهدی من القطا، هو اصدق من القطا» (2) سید الشهدا (علیه السلام) روز عاشورا وقتی برای آخرین وداع با اهل بیت، نزد خیمه ها آمد و با آنان خداحافظی کرد، دخترش سکینه گفت: ای پدر، ما را به حرم جدّمان بازگردان. حضرت با حسرت فرمود: افسوس! اگر مرغ قطا را وامی گذاشتند، در آشیانه خویش می آرמיד «هیئات، لو ترک القطا لنام» (3) تشبیه خویش به آن مرغ، با توجه به ویژگیها و صفاتش جای تأمل است. یعنی امام نیز تیزبین و بصیر و راه شناس است، وجودش و صدا و کلامش دیگران را به آبشخور هدایت رهنمون می سازد، هرگز گم نمی شود و بیراهه نمی رود و هادی دیگران است. اما افسوس که نگذاشتند امام هدایت، در کانون ارشاد اندیشه ها بماند و راهنمایی کند و اینگونه از آشیانه اصلی اش که جوار حرم پیامبر است، آواره اش ساختند.

قطقطانیه

نام محلی نزدیک کوفه که از راه بیابان به طفّ می رسد. یکی از منزلگاههای میان راه قادسیّه به طرف شام، که زندان نعمان در این محلّ بوده است. پیش از ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا، منطقه میان قادسیّه و قطقطانیه پر از نیروهای گشت و شناسایی ابن زیاد بود، تا رفت و آمدها را کنترل کنند. (4)

قعب بن عمرو نمری

از شهدای کربلاست. او که از شیعیان بصره بود، همراه حجاج بن بدر، نامه خدمت ابا عبد الله (علیه السلام) بردند و نزد آن حضرت ماندند، تا آنکه روز عاشورا در حمله اول شهید شدند. (5)

قمر بنی هاشم (علیه السلام)

ماه بنی هاشم. این لقب را امام حسین (علیه السلام) هم به عباس می گفت. از جمله هنگام عزیمت از مدینه به سوی مکه پس از امتناع از بیعت کردن، وقتی همه خاندان عصمت سوار بر محمل شدند، امام ندا داد: «این اخی؟ این کبش کتیبی، این قمر بنی هاشم» عباس

ص: 357

1-1 - مجمع البحرين.

2-2 - لغت نامه، دهخدا.

3-3 - بحار الأنوار، ج 45، ص 47، عوالم (امام حسین)، ص 290.

4-4 - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 50.

5-5 - عنصر شجاعت، ج 2، ص 312.

هم پاسخ داد: «لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا سَيِّدِي!» (1) این لقب را به خاطر زیبایی و چهره دل‌رای ابا الفضل «علیه السلام» به او داده بودند.

-عباس بن علی «علیه السلام»

قمه زنی

از مراسمی است که در بعضی شهرستانها و بلاد شیعی و توسط برخی از عزاداران امام حسین «علیه السلام» اجرا می شود و در تأسی به مجروح و شهید شدن سید الشهداء «علیه السلام» و شهیدان کربلا و بعنوان اظهار آمادگی برای خون دادن و سر باختن در راه امام حسین «علیه السلام» انجام می دهند. صبح زود عاشورا، با پوشیدن لباس سفید و بلندی همچون کفن، بصورت دسته جمعی قمه بر سر می زنند و خون از سر بر صورت و لباس سفید جاری می شود. بعضی هم برای قمه زنی نذر می کنند، برخی هم چنین نذری را درباره کودکان خردسال انجام می دهند و بر سر آنان تیغ می زنند، در حدی که از محل آن خون جاری گردد.

قمه زنی نیز، مثل زنجیر زنی و شبیه خوانی و... از دیرباز مورد اختلاف نظر علما و پیروان و مقلدین آنان بوده و به استفتا و افتاء مبنی بر جواز یا عدم جواز آن می پرداخته اند.

این مراسم، از نظر شرعی پایه و مبنای دینی ندارد و صرفاً روی علاقه شیعیان به ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» انجام می گیرد. فقها نیز آن را در صورتی که ضرری نداشته باشد، مجاز می دانند. برخی از فقها نیز به خاطر تأثیر نامطلوب آن بر افکار دیگران و موجب وهن مذهب بودن، آن را ممنوع دانسته اند. البته شرایط زمانی در این مسأله بی تأثیر نیست. امام خمینی «ره» در پاسخ به استفتایی که در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه از ایشان شده بود، فرمودند: «در وضع موجود، قمه زنند...» آیه الله خامنه ای نیز در دیدار با روحانیون، در آستانه ایام عاشورا (سال 1373 شمسی) در ضمن بیانات مبسوطی در خرافه زدایی از عزاداری سید الشهداء «علیه السلام» فرمودند: «قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است... این کار غلطی است که عدّه ای قمه ها را بگیرند و بر سر خود بزنند و خون بریزند... کجای این کار، حرکت عزاداری است؟ این جعلی است. اینها چیزهایی است که از دین نیست...». آن را بدعت، خلاف و خرافه دانستند. و در پاسخ به نامه امام جمعه اردبیل، نوشتند: امروز این ضرر بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه

ص: 358

با تظاهر، حرام و ممنوع. (1) علمای دیگر نیز در تأیید موضع و سخن رهبر انقلاب، آن را موجب وهن مذهب و نامشروع دانستند. (2)

البته این احساس مذهبی و عواطف دینی که سبب می شود به عشق حسین (علیه السلام) چنین کارهایی کنند، باید در مسیر صحیح هدایت شود و مورد بهره برداری قرار گیرد تا شور و انگیزه جهاد و شهادت بیافریند. بعلاوه، آنان که به خاطر حسین (علیه السلام) حاضرند خون بدهند، چه بهتر که خون خویش را به درمانگاهها و مراکز انتقال خون اهدا کنند یا با تأسیس بانک خون، از فداکاران و ایثارگران داوطلب، در روز عاشورا خون گرفته شود و نگهداری گردد، تا از این طریق، جان انسانهای بسیاری که نیازمند خونند، نجات یابد. گرچه این کار، شاید مثل قمه زنی، تأمین کننده احساس عاطفی فرد نباشد، ولی قطعاً رضایت خداوند و پسند سید الشهداء (علیه السلام) را بیشتر در پی دارد. کاش روزی صدقه دادن خون نیز، مثل صدقه و کمک مالی و لباس و غذا و... مرسوم گردد و با قصد قربت انجام گیرد.

کی گفت حسین، بر سر خویش بزنی؟ با تیغ، به فرق خویشتن نیش بزنی

تیغی که زنی بر سر خود، ای غافل بر فرق ستمگران بد کیش بزنی

-زنجیر زنی، عزاداری سنتی، تحریفهای عاشورا

قنداقه - علی اصغر (علیه السلام)

قیام اهل مدینه - واقعه حرّه

قیام مختار - خروج مختار

قیام مسلم - مسلم بن عقیل

قیس بن اشعث

از فرماندهان سپاه عمر سعد در کوفه. وی از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه دعوت نوشته بود؛ اما در کربلا با آن حضرت جنگید. پس از شهادت امام، جامه از تن او در آورد. در دوران قیام مختار، متواری بود. نیروهای مختار او را گرفته به قتل رساندند. (3)

-سران سپاه کوفه

ص: 359

1-1) -در تاریخ 7 محرم 22، 1415 خرداد 1373.

2-2) -مجموعه سخنان ایشان و استفتاها و جوابها در جزوه ای به نام «پیرامون عزاداری عاشورا» در 71 صفحه در محرم 1415 از سوی دفتر تبلیغات اسلامی چاپ شد.

3-3) -عبرات المصطفین، ج 2، ص 129.

از شهدای کربلا به حساب آمده است. (1)

قیس بن مسهر صیداوی

(2)

از شهدای نهضت امام حسین (علیه السلام) که پیش از عاشورا در کوفه به شهادت رسید. قیس، از جوانمردان شجاع کوفه و از اشراف طایفه بنی اسد و یکی از نامه رسانان مردم کوفه به امام حسین (علیه السلام) بود. همراه مسلم بن عقیل از مکه به کوفه آمد. پس از مدتی نامه مسلم را که حاوی خبر بیعت کوفیان بود به مکه برد و به سید الشهداء تسلیم کرد. امام حسین (علیه السلام) در منزلگاه «بطن الرّمه» (مکانی در منطقه حاجز) نامه ای خطاب به کوفیان نوشت که در آن، خبر از حرکت خویش به سوی کوفه بود. نامه را به قیس بن مسهر سپرد تا به کوفه برساند.

قیس در منطقه قادسیه، توسط حصین بن نمیر که از سران سپاه کوفه بود دستگیر شد. برای اینکه مضمون نامه و اسامی اشخاص به دست دشمن نیفتد، قیس بن مسهر نامه را از بین برد. او را نزد عبید الله بن زیاد بردند. تلاش والی کوفه برای دستیابی به نام کسانی که مخاطب نامه بودند بی نتیجه ماند. (3) ابن زیاد از او خواست که یا نام اشخاص را بگوید یا بر منبر رود و در حضور مردم حسین بن علی و امام حسن و علی بن ابی طالب را لعن کند و گرنه کشته خواهد شد. وی رفتن بر منبر را پذیرفت، اما وقتی شروع به سخن کرد، پس از حمد و ثنای الهی، بر حسین بن علی و امام مجتبی و امیر المؤمنین رحمت فرستاد و عبید الله زیاد و پدرش را لعنت کرد و مردم را به یاری سید الشهداء فرا خواند.

وقتی خبر به ابن زیاد دادند، دستور داد او را بالای قصر برده از آنجا به زیر افکندند و شهید شد. (4) چون خبر شهادتش به امام حسین (علیه السلام) رسید، بی اختیار گریست و این آیه را خواند: «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». (5) (مردانی که بر سر پیمان خویش با خدا، صادق بودند، برخی از آنان شهید شدند و برخی دیگر انتظار می کشند و پیمان را هیچ عوض و دگرگون نکردند.) قیس، دلیرانه به استقبال شهادت رفت و تا پای جان ایستاد و تزلزلی نیافت.

- کاخ یزید، دار الخلافه

ص: 360

1-1) -انصار الحسين، ص 103.

2-2) -قیس بن مسهر هم گفته اند.

3-3) -حياة الامام الحسين (عليه السلام)، ج 3، ص 62، انصار الحسين، ص 107.

4-4) -ارشاد مفید، ص 220.

5-5) -احزاب، آیه 23.

حسین بن علی بیهقی، مشهور به واعظ و متخلص به کاشفی، از علمای معروف ایران که در فنّ خطابه تسلط داشته و شعر هم می سروده است. کتاب معروفش «روضه الشهداء» ست که در تاریخ خاندان پیامبر و مراثی اهل بیت «علیه السلام» است (1) و مدّتها مرثیه خوانان، از کتاب مقتل او مرثیه می خواندند و به همین جهت به آنان روضه خوان گفته می شد. به نوشته دهخدا: وی در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور، مشغول وعظ و ارشاد بوده و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآنیّه و احادیث نبویّه را با عبارات و اشارات لایقه به عرصه بیان می آورده... در هرات که مردمانش از اهل سنت و جماعت بوده اند، به شیعیگری متهم و در سبزواری که مرکز تشیع بوده... به تسنّن اشتها داشته است.

مصنّفاتش: آینه اسکندری، الاختیارات، اخلاق محسنی، الأربعون حدیثا، اسرار قاسمی، الواح القمر، انوار سهیلی، جامع السّنین، جواهر الأسرار، روضه الشهداء، و کتابهای دیگر (2) وی در سال 906 یا 910 در هرات در گذشت.

-روضه، روضه الشهداء

کام برداشتن با تربت

مستحبّ است کام نوزادان را با تربت سید الشهداء «علیه السلام» بردارند که سبب امان است. آشنا ساختن کام فرزند با خاک شهادت، الهام دهنده پیوند با عاشورا و قداست بخشیدن به

ص: 361

1-1) - معارف و معاریف، ج 4، ص 1835.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

حیات نوزاد، در نخستین روزهای زندگی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حنکوا اولادکم بتربة الحسين (علیه السلام) فانه امان» (1) کام فرزندانان را با تربت قبر حسین (علیه السلام) بردارید، چرا که این، سبب امان او خواهد شد. این استحباب، نسبت به آب فرات هم وجود دارد و به نوعی چشاندن محبت حسینی و آشنا ساختن سرشت فرزند با مکتب عاشورا است. «تحنیک» و «سغ برداشتن» هم گفته می شود. بعضی جاها مقداری از تربت را در آب یا شربت حل می کنند و به افراد می دهند تا شفا یابند و متبرک شوند. به این کار اصطلاحاً «تربت نوشانی» می گویند.

-تربت، فرات

کتابنامه عاشورا

اشاره

در باره زندگینامه امام حسین (علیه السلام) و حادثه عاشورا و شهادت آن حضرت و یارانش، آثار بیشماری چه بصورت شعر یا نثر، نوشته شده است. علاوه بر دیوانهای اشعار و نوحه ها، کتبی درباره آن قیام، چه بصورت نقلی و بیان حوادث، چه بشکل تحلیلی و بررسیهای عمیق نوشته و چاپ شده است.

در اینجا برخی از کتب یاد شده را در دو بخش عربی و فارسی نام می بریم:

عربی

(2) :

أئمتنا (ج 1) علی محمد دخیل

ابصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام) محمد بن طاهر سماوی

ابو الشهداء عباس عقّاد

الامام الحسین (علیه السلام) عبد الله العلائلی

الامام الحسین بن علی الشہید عبد الودود الأمين

الامام الحسین فی حلة البر فیر سلیمان الکتانی

انصار الحسین (علیه السلام) محمد علی عابدين

انصار الحسین (علیه السلام) محمد مهدی شمس الدین

اسرار الشهادة فاضل دربندی

-
- 1-1 - بحار الأنوار، ج 98، ص 124 و 136.
2-2 - اغلب این کتابها به فارسی ترجمه شده است.

ثورة الحسين «عليه السلام» محمد مهدي شمس الدين

ثورة الحسين في الوجدان الشعبي محمد مهدي شمس الدين

الحسين، في طريقه الى الشهادة على بن الحسين الهاشمي

الحسين و بطله كربلاء محمد جواد مغنيه.

حياة الامام الحسين بن علي باقر شريف القرشي

الخصائص الحسينية شيخ جعفر شوشتری

الدوافع النفسية لأنصار الحسين محمد علي عابدين

الشهيد و الثورة هادي المدرّس

على طريق كربلاء محمد حسين فضل الله

عوامل (الامام الحسين) عبد الله البحراني

العيون العبري سيد ابراهيم الميانجي

فرسان الهيجاء ذبيح الله محلاتي

في رحاب ثورة الحسين احمد زكي تفاحه

كتاب العاشوراء هادي المدرّسي

اللّهوف سيد بن طاووس

مثير الأحزان ابن نماء حلي

مع الحسين في نهضته اسد حيدر

مقاتل الطالبيين ابو الفرج اصفهاني

مقتل الحسين «عليه السلام» خوارزمي

مقتل الحسين ابي مخنف

مقتل الحسين عبد الرزاق المقرّم

نفس المهموم شيخ عباس قمى

المنابع النوراء فى وقايح عاشوراء سيد محمد صادق البحرانى

موسوعة كلمات الامام الحسين «عليه السلام» پژوهشكده باقر العلوم «عليه السلام»

نهضة الحسين سيد هبة الدين شهرستانى

الوثاق الرسميه لثورة الامام الحسين عبد الكريم الحسينى القزوينى

ص: 363

الفبای فکری امام حسین «علیه السلام» محمد رضا صالحی کرمانی

بررسی تاریخ عاشورا محمد ابراهیم آیتی

پرتوی از عظمت حسین «علیه السلام» لطف الله صافی

پیشوای شهیدان سید رضا صدر

چشمه خورشید مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا

حسین بن علی را بهتر بشناسیم محمد یزدی

حسین، پیشوای انسانها محمود اکبرزاده

حماسه حسینی شهید مرتضی مطهری

خون خدا جواد محدثی

درسی که حسین «علیه السلام» به انسانها آموخت شهید هاشمی نژاد

سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا صادق نجمی

سوگنامه آل محمد محمد محمدی اشتهاردی

عنصر شجاعت خلیل کمره ای

قمقام زخار فرهاد میرزا

قیام جاودانه محمد رضا حکیمی

ناسخ التواریخ سپهر

منتهی الآمال شیخ عباس قمی

منهاج الدّموع قرنی گلپایگانی

مطلع الشمس محمد جواد صاحبی

مرثیه ای که ناسروده ماند پرویز خرسند

در یک تقسیم بندی دیگر می توان همه کتابهای مربوط به امام حسین «علیه السلام» و حادثه کربلا

ص: 364

1-1 - پیرامون محورهای گوناگون عاشورا و حوادث و شخصیتها و موضوعاتش، جزوه «فهرست کتب و موضوعات پیرامون واقعه کربلا»، (از نویسنده) چاپ شده است، ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی.

را به انواع زیر، فهرست نمود:

- 1- زندگینامه و شرح حال امام حسین «علیه السلام»
 - 2- تحلیل حادثه کربلا
 - 3- مقتل و جریانهای ریز واقعه
 - 4- تحقیقات و تألیفات مستشرقان پیرامون عاشورا
 - 5- منابع مربوط به جغرافیای کربلا و سابقه اش
 - 6- کتب مربوط به بنای حرم و تحولات ساختمانی حائر و حرم حسینی
 - 7- کتابهای مربوط به مشروعیت یا عدم مشروعیت گریه، نوحه، عزاداری، قمه زنی، زنجیر زنی، مراسم سنتی، شبیه خوانی، توسل و... (چه از سوی خود شیعه یا دیگران)
 - 8- مجموعه های شعری مربوط به امام حسین «علیه السلام»
 - 9- مجموعه های شعری مرتبط با عاشورا
 - 10- مجموعه نوحه های سینه زنی
 - 11- مجموعه متن تعزیه ها و شبیه خوانی
 - 12- کتابهای معرفی اصحاب امام حسین «علیه السلام» بصورت مجموعه ای
 - 13- کتابهای تک نگاری پیرامون قهرمان عاشورا (همچون ابو الفضل، علی اکبر، مسلم، زینب و...)
 - 14- کتابهای تک نگاری مربوط به یاران برجسته امام در عاشورا (مثل حبیب، حرّ، زهیر و...)
 - 15- مجموعه هایی که سخنان امام حسین «علیه السلام» و خطبه ها را گردآوری کرده است (مثل موسوعة کلمات الامام الحسین)
 - 16- کتابهای تحقیقی پیرامون تعزیه و نمایشهای مذهبی و مرثیه سرایی
- ادب الطّف، عاشورا و شعر فارسی، ادبیات عاشورا

کتل

کتل، علم بزرگی است که در دسته های عزاداری حرکت می دهند، توغ، علمی که قسمت فوقانی آن را پیراهن بی آستین مانندی

بپوشند، همانند تکیه و متکایی که بر چوب نصب شده باشد و همراه با علامت و بیرق در مراسم عزاداری حرکت دهند، علم و کتل

ص: 365

راه انداختن، کتل بستن، یعنی دسته های عزاداری با علم و کتل برپا کنند و بگردانند. به علامت و اسبانی هم که به هیئت و شکل مخصوصی در روزهای عزا حرکت دهند، علم و کتل می گویند. (1) «تکیه های مشهور در گذشته، کتل می بستند. یعنی پسر بچه دو سه ساله ای را در حالی که غرق در جواهرات و طلاجات می کردند، بر اسب زینت کرده ای می نشانند و عده ای از جوانان قوی هیکل و بزین بهادر را با شمشیر و قداره به منظور حفاظت در اطراف آن می گماردند و ادعا داشتند که هیچ کس نمی تواند کودکی را با این همه طلا و جواهر از جمع عزاداران ما بیرون ببرد و این را نشانه برتری و قدرتمندی دسته و تکیه محله خود می دانستند. عده ای از مردم برای سلامتی پسر دو سه ساله خود، نذر می کردند که او را کتل کنند...» (2) این نیز تعریف دیگری از کتل است، متفاوت با معنای نخست، باز هم دریغ و افسوس، از پرداختن به شکلها و ظواهر و غفلت از محتوای عاشورا و روح کربلا!

-علامت، توغ، نخل، تعزیه

کتیبه

پارچه هایی مشکی که مزین به اشعار «محتشم کاشانی» است و با خط نستعلیق نوشته شده و در ایام محرم و سایر روزهای سوگواری، مساجد، حسینیه ها، تکایا و مجالسی را که در آنها اقامه عزا می شود، سیاهپوش می کنند. در این اشعار، اغلب از همان ترکیب بند معروف محتشم (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) استفاده می شود. البته کتیبه، به هر نوع نوشته هم گفته می شود که در ساختمانها به کار می رود. «آنچه با خط نسخ یا نستعلیق و یا به خط طغرا و یا به خط کوفی بر دوره دیوار مساجد و مقابر و اماکن متبرکه یا سر در دروازه امرا و بزرگان نویسد، یا نقش کنند.» (3) کتیبه نویسی از هنرهای عمده، در بخش خطاطی است و خطاطان معروفی هنر دینی خویش را در کتیبه های مساجد و بناهای مذهبی تجلی داده اند.

-محتشم کاشانی

کجاوه

محمل، هودج، عماری، نشیمن و جایگاهی که بر شتر و استر بار کنند و در هر طرفی

ص: 366

1-1 - لغت نامه، دهخدا.

2-2 - تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص 214.

3-3 - لغت نامه، دهخدا.

یکی بنشینند، نشیمن روپوش دار. (1) در منابع و مقتلها آمده است که امام سجاد «علیه السلام» را در طول سفر اسارت، بر شتر بی جهاز و کجاوه نشانده بودند. یا آنکه زنان و کودکان اهل بیت، بر کجاوه ها نشسته بودند. (2) در بعضی نقلها آمده است که چون در کوفه سر ابا عبد الله «علیه السلام» را پیشاپیش سرها آوردند و چشم زینب بر آن سر تابان افتاد، پیشانی خود را به جلوی محمل زد و خون از زیر مقنعه اش بیرون آمد و خرقة ای طلپید تا آن را ببندد. شعر «یا هالالا لَمَا استتم کمالا...» را نیز آنجا خواند. (3)

-عماری

کربلا

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلا، او قبله اهل ولاست

گرچه دارد کعبه، مروه با صفا لیک، کی دارد منای کربلا؟

کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات

رونما عارف، صلوات رکعتین در خم ابروی محراب حسین

«کربلا»، مدفن سید الشهداءست، سرزمینی که عظیمترین حماسه خدایی بشر، در عاشورای سال 61 در آن اتفاق افتاد و موجش سراسر تاریخ و پهنه جهان را فرا گرفت.

خاک آن، بوی خون می دهد و تربت کربلا مقدّس و الهام بخش است و در فضیلت آن، روایات بسیاری نقل شده است. (4)

امام علی «علیه السلام» پس از جنگ صفین، هنگام عبور از کربلا همراه برخی همراهان، چشمانش پر از اشک شد و فرمود: اینجاست محلّ فرود آمدنشان... و اینجاست شهادتگاه عاشقان بی نظیر که در گذشته و آینده، نمونه ندارند: «...مصارع عشاق شهداء لا تسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم...» (5) و به همین خاطر، «کربلا» سمبل ایثار و جانبازی و شهادت طلبی و شوق و شور حماسی شناخته شده است و در طول تاریخ نیز، کانون عشقهای برتر بوده و همچون مغناطیسی، دلهای مشتاق و شیدای معرفت را به سوی خود

ص: 367

1-1 - همان.

2-2 - الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 147.

3-3 - عوالم (امام حسین)، ص 373.

4-4 - ر.ک: سفینه البحار، ج 2، ص 11 و 475. معروف که: «کلّ ارض کربلاء و کلّ یوم عاشورا». درباره این مرقد مطهر از جمله «چهل حدیث کربلا»، نشر معروف نیز منتشر شده است.

5-5 - همان، ص 197 و 475.

کشیده است. در حماسه دفاع مقدس ایران نیز، بسیاری از رزمندگان اسلام، به شوق کربلا و زیارت حرم حسینی، جبهه ها را در می نوردیدند و با بعثیان کافر می جنگیدند و رو به کعبه عشق، کربلای سید الشهداء «علیه السلام» شهید می شدند، چون کربلا سمبل هر جایی است که صحنه دیگری حق و باطل باشد.

در حسرت کوی کربلا می رفتند مشتاق به سوی کربلا می رفتند

گلگون تن و خونین کفن و بی پروبال اینگونه به سوی کربلا می رفتند (1)

در روایات آمده است که سید الشهداء «علیه السلام» نواحی اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاصریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط کرد که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی کنند و هر که را به زیارت آن حضرت آید، سه روز مهمان نمایند و پذیرایی کنند. (2)

باری، کربلا نام یکی از شهرهای کشور عراق است که در کنار رودخانه فرات قرار داشته است. این شهر، تا سال 61 هجری، بیابان بوده است. از آن زمان به بعد، بر اثر شهادت حسین بن علی «علیه السلام» در آن محل، بتدریج مورد توجه شیعیان آل علی قرار گرفت و پس از بنای مرقدهای شهدا، متدرجا مرکز جمعیت گردید و امروز، یکی از شهرهای زیارتی عراق می باشد که قریب 65000 تن جمعیت دارد و در ماههای محرم و صفر و هنگام زمستان، به سبب ورود زائران، جمعیت شهر به 100/000 تن می رسد. (3)

در این که «کربلا» یعنی چه و ریشه لغوی آن چیست و از چه گرفته شده، بحثهای مفصّلی انجام گرفته است. (4) طبق برخی نقلها، این نام از ترکیب «کرب» و «ال» ساخته شده است، یعنی حرم الله، یا مقدّس الله، «کرب» در لغت سامی به معنای «قرب» در عربی است (کرب: قرب). اگر «ال» هم به معنای «الله» باشد، کربلا به معنای محلی است که نزد خدا، مقدّس و مقرب است، یا «حرم خدا» است. (5) برخی هم آن را ترکیب یافته از «کور

ص: 368

1-1 - علی مرادی.

2-2 - مجمع البحرين، طریحی، واژه «کربل».

3-3 - فرهنگ فارسی، معین. برای آشنایی با تاریخ این شهر از دیرباز تا عصر حاضر، ر.ک: «تراث کربلا» از سلمان هادی الطعمه (این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است: میراث کربلا) همچنین ر.ک: «موسوعة العتبات المقدسه» جلد 8 (قسم کربلا) از جعفر الخلیلی.

4-4 - از جمله ر.ک: «موسوعة العتبات المقدسه»، ج 8، ص 9 به بعد.

5-5 - همان، ص 10.

بابل» دانسته اند، یعنی مجموعه ای از آبادیها و روستاهای بابل. موقعیتی که کربلا در آن قرار دارد، در بین النهرین است. این منطقه در گذشته های دور، مهد حوادث و احیانا تمدنها بوده است و بخشهای گوناگونی از این ناحیه، نامهای مختلف داشته است. کربلا، کور بابل، نینوا، غاضریه، کربله، نوایس، حیر، طف، شفیه، عقر، نهر علقمی، عمورا، ماریه و... که بعضی از اینها نام روستاها و آبادیهای در این منطقه وسیع بوده است. (1)

حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) که در این شهر قرار دارد، تاریخچه ای مفصل دارد و در دوره های مختلف تاریخی، بنای آن تغییرات و تعمیراتی یافته است. کربلا، شهری است که خاندانهای ریشه دار در آن ساکن بوده اند. حوزه علمیه داشته و خانواده هایی شریف، ادیب و علمای برجسته از آن برخاسته و در آن زیسته اند. قبر حضرت عباس (علیه السلام) نیز در همین شهر است. در قرون اخیر نیز شاهد تعدادی حوادث و انقلابها و فتنه ها بوده است. (2)

ولی به هر حال، در کربلا بیش از نشانهای جغرافیایی و تاریخی، باید مفاهیم والای انسانی و شورگستریها و الهام بخشیهای قداست آفرین را سراغ گرفت.

-طف، نینوا، حرم حسینی، حایر، تخریب کربلا، تربت

کربلایی

منسوب به کربلا، اهل کربلا، کسی که به زیارت کربلا رفته باشد، عنوانی که روستاییان و عامه را بدهند، مخاطبه ای عامه مردم را آنجا که نام او ندانند. کربلایی: ساخته و پرداخته کربلا. (3) همانگونه که زائران خانه خدا را حاج و حاجی گویند، بعنوان تکریم و احترام، به زائران حرم امام رضا (علیه السلام) «مشهدی» و به زوار کربلا هم «کربلایی» گویند. در قدیم، رمز و نشانه این بوده که کسی که با این نام معروف می شود، به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) موفق شده است. همچنین در تعبیر استعاری، به هر چه که حال و هوا و خصوصیات قیام عاشورا را داشته باشد و با الهام از آن حماسه شکل گیرد «کربلایی» می گویند، مثل: اَمّت کربلایی، شور کربلایی. ابداع این لقب، از اسباب ماندگاری ارزشهای معنوی این دیار و مدفون در آن مزار است و بیش از یک تعبیر عرفی، بار فرهنگی و مقدّس دارد.

-حسینی، فرهنگ عاشورا

ص: 369

1-1) -تراث کربلا، ص 19.

2-2) -ر.ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

کردوس بن زهیر تغلبی

از شهدای کربلاست. برادرش نیز (قاسط بن زهیر) در عاشورا، در رکاب امام حسین «علیه السلام» به شهادت رسید. (1) نام او به شکل‌های دیگر هم ذکر شده است.

-قاسط بن زهیر

کرده امام حسین «علیه السلام»

کرده و کرد، قطعه زمینی که کناره های آن را بلند کرده باشند و در میان آن سبزی بکارند یا زراعت دیگری کنند. زمینی که برای کاشتن سبزی یا میوه درست کنند و در آن چیزی بکارند. (2) در قدیم، رسم بوده که کشاورزان، زمینهای مزروعی خود را کرده بندی (قسمت بندی) می کردند و یک کرده را به نام امام حسین «علیه السلام» می کاشتند و در آخر سال حساب می کردند و درآمد آن را به یکی از تکایای شهر می پرداختند تا به مصرف سوگواری خامس آل عبا برسد. (3) این نوعی موقوفه سازی برای سید الشهدا «علیه السلام» بود و بودجه مردمی که مخارج تکایا و سوگواریها را تأمین می کرد، بعلاوه به کشاورزی و محصول زارعین هم برکت می داد و آنان امام حسین «علیه السلام» یا ابا الفضل «علیه السلام» را در زمین و زراعت خویش، شریک و سهیم می کردند و نشانه نوعی محبت و ولایت نسبت به خاندان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود.

-وقف، نذر

کشته اشک - قتل العبرات

کعب بن جابر ازدی

از سپاهیان عمر سعد در کربلا، که روز عاشورا با بریر بن خضیر جنگید و او را به شهادت رساند. قاتل «بریر» را شخص دیگر نیز نوشته اند. (4)

کلید دار

منصب ریاست خدام و حرم سید الشهدا «علیه السلام»، این منصب مقدس، در عهد کهن نسبت به خانه خدا هم وجود داشت و اجداد و نیاکان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» همچون قصی، عبد الدار، عبد مناف، هاشم و عبد المطلب، منصب کلیدداری کعبه و آب دادن به حاجیان و

ص: 370

1-1) -انصار الحسین، ص 92.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) -تاریخ تکایا و عزاداری در قم، ص 189.

4-4) -بحار الأنوار، ج 45، ص 15.

مهماننداری از زائران حرم الهی را بر عهده داشتند و برای آنان شرافت و افتخار و نوعی قدرت مذهبی و اجتماعی به شمار می آمد. نسبت به مرقد مطهر ائمه و بویژه ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) نیز، این منصب خاص، عنوان احترام آمیزی بوده است و خاندانهای به همین لقب شهرت یافته اند و در نسل خود، افتخار خدمتگزاری به حرم حسینی را همواره داشته اند.

کلّ یوم عاشورا

هر روز عاشورا و هر سرزمین، کربلاست. «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا». این جمله و شعار، نشان دهنده پیوستگی و تداوم خطّ درگیری حق و باطل در همه زمانها و مکانهاست. عاشورا و کربلا، یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است. همیشه حق و باطل رو در روی همند و انسانهای آزاده، وظیفه پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوت گذشتن از کنار صحنه حق و باطل، بی دینی است. امام خمینی (قدس سرّه) بارها به این نکته مهم توجه دادند، از جمله در ایام جنگ تحمیلی:

«امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز ایران کربلاست، حسینیان آماده باشید.» (1) و در پیامی به مناسبت 17 شهریور فرمود: «عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر.» (17 شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند.» (2)

نبرد عاشورا، گرچه از نظر زمان، کوتاهترین درگیری بود (نیم روز) ولی از نظر امتداد، طولانی ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام شهیدان، به فوز عظیم شهادت می رسید (یا لیتنا کتا معکم فنفوز فوزا عظیمًا)، (3) جبهه کربلا گرم و درگیری عاشورا دایر است. آنگونه که حسین (علیه السلام)، وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) است، پیروان

ص: 371

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 20، ص 195.

2-2 (2) - همان، ج 9، ص 57.

3-3 (3) - زیارت عاشورا.

عاشورایی او نیز وارث خط سرخ جهاد و شهادت اند و پرچم کربلا را بر زمین نمی نهند، و این جوهر تشیع در بعد سیاسی است.

شیعه باید آبها را گِل کند خط سوّم را به خون کامل کند

خط سوّم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست

شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعه یعنی قیام کربلا

شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان

از لب نی بشنوم صوت تو را صوت «اُئی لا ازی الموت» تو را

شیعه یعنی سالک پا در رکاب تا که خورشید افکند از رخ نقاب

این سخن کوتاه کردم و السلام شیعه یعنی تیغ بیرون از نیام (1)

یکی از نویسندگان محقق می نویسد: ما یقین داریم که اگر حسین «علیه السلام» در زمان ما بود، از قدس، جنوب لبنان و بیشتر مناطق اسلامی کربلای دوّمی می ساخت و همان موضعی را می گرفت که در برابر معاویه و یزید ایستاد و از همه مدعیان اسلام و تشیع و از آنان که بر قدس و جنوب لبنان می گریند و در اعلامیه ها، سخنرانیها و صفحه مطبوعات بر سر فلسطین و لبنان معامله می کنند و در خیابانها و مجامع، سلاح با خود حمل می کنند، بیش از تعدادی که در کربلای اوّل کنار آن حضرت ایستادند و یاریش کردند، او را یاری نمی کردند.»

(2)

این دیدگاه، ردّ کننده نظریه ای است که کربلا و قیام حسینی را تکلیفی خاصّ امام می داند که نمی توان از آن تبعیت کرد. وقتی ابا عبد الله الحسین «علیه السلام» ضرورت قیام بر ضدّ سلطه ستمگری را که حلال را حرام می کند و عهد الهی را شکسته، بر خلاف سنت پیامبر عمل می کند و تجاوزکارانه عمل می نماید، در خطبه خویش می آورد و این صفات را در سلطه یزیدی محقق می داند، در پایان می افزاید «فلکم فی اسوة» (3) در کار من برای شما الگوی تبعیت است، این می رساند که گستره زمین و زمان، کربلا و عاشورا است و همیشه و همه جا باید با الهام از این مکتب، بر ضدّ ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزّت، فداکاری نمود.

ص: 372

1-1) - ابیاتی از مثنوی: «شیعه نامه»، محمد رضا آقاسی (کیهان 71/6/12).

2-2) - الانتفاضات الشیعیّة، هاشم معروف الحسنی، ص 387.

3-3) - تاریخ طبری، ج 4، ص 304.

امام خمینی (ره) فرموده است: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند.» (1)

- وارث، هل من ناصر، شهادت، درسهای عاشورا

کمکی رفتن

در عرف رایج هیئتهای عزاداری، برای باشکوهتر برگزار شدن مراسم، گاهی افراد یک تکیه یا هیئت به کمک یکدیگر می رفتند و با هم عزاداری می کردند و نوبت بعد، آنان به کمک اینها می رفتند. این دسته های کمکی با توافق و اعلام قبلی سران هیئتها به دیدار هم می رفتند. هنگام استقبال و بدرقه دسته های عزادار که به کمک می آمدند، اشعار و نوحه های خاصی می خواندند که نشان سپاس از آنان و درخواست قبولی عزاداری از سوی خداوند بود. این سنت، الهام بخش روح تعاون و یاری در راه گرامیداشت مراسم عزاداری است و تلاش در رونق بخشیدن به دستگاه ابا عبد الله (علیه السلام) را به پیروان راهش درس می دهد.

- دسته های عزاداری، شام غریبان، مراسم و سنتها

کمیت بن زید اسدی

(2)

از شاعران برجسته شیعه که سروده هایش درباره اهل بیت و مرثیه امام حسین علیه السلام معروف است. کنیه او «ابو المستهل» و اهل کوفه بود. هواداری شدید از بنی هاشم می کرد و با سروده هایش آنان را می ستود. مشهورترین شعرش «هاشمیات» است. «در وی خصالی بود که هیچ شاعر نداشت: خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، سوار کاری دلیر، بخشنده و تیرانداز بود و در میان قومش کسی مهارت او را در تیراندازی نداشت. (3) ولادتش در سال

ص: 373

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 9، ص 202.

2-2 (2) - کمیت در لغت، به معنای اسب نیک سرخ فش و دم سیاه است، اسب سرخ‌رنگ که به سیاهی بزند و یال و دم او سیاه باشد (لغتنامه دهخدا) و این که می گویند: کمیتش لنگ است، کنایه از عجز و ناتوانی است.

3-3 (3) - لغت نامه، دهخدا.

60 و وفاتش در سال 126 هجری بود. این شاعر برجسته، زبان شعری خویش را در راه دفاع از مکتب و ولایت و بیان فضایل عترت و مظالم دشمنان خاندان پیامبر به کار گرفت.

مورد علاقه و محبت شدید و دعای خاص ائمه بود و از بزرگترین مرثیه سرایان عاشورا به شمار می رفت. قصیده میمیه «من لقلب متیم مستهام...» او معروف است. وی در سال شهادت امام حسین «علیه السلام» به دنیا آمد و به برکت دعای امام سجاد «علیه السلام» پایان عمرش ختم به شهادت شد. او که مدتی متواری بود، در ایام خلافت مروان به شهادت رسید و در همان کوفه در مقبره بنی اسد دفن شد. (1)

امام باقر «علیه السلام» در حق او دعا فرمود که: «لا زلت مؤیداً بروح القدس ما ذببت عنا اهل البيت» یعنی همواره تا زمانی که از ما خاندان دفاع می کنی، مؤید به روح القدس باشی. از جمله ابیات قصیده هاشمیات اوست درباره شهید کربلا:

قتیل بجنب الطف من آل هاشم فیا لک لحما لیس عنه مذبب

و منعفر الخدین من آل هاشم الا حبذا ذاک الجبین المترّب (2)

همچنین روایت است که در ایام تشریق، خدمت امام صادق «علیه السلام» رسید و اجازه خواست که درباره آن خاندان شعری بخواند. حضرت اهل بیت را جمع کرد تا آنان هم بشنوند. کمیت اشعار خود را خواند و حاضران گریستند. امام صادق دست به دعا بلند کرد و گفت: «اللهم اغفر للکمیت ما قدّم و ما اخر و ما اسرّ و ما اعلن و اعطه حتی یرضی». (3)

خدایا، گذشته و آینده کمیت را ببخشای و از نهران و آشکار او در گذر و به او آن قدر عطا کن تا راضی گردد.

کناسه

نام محلی در کوفه که قبلاً حالت بازاری و تجاری داشته و موقعیت آن، بین مسجد سهله و مسجد کوفه بوده است. افراد اعدامی را در این مکان بر دار می کشیدند. علی «علیه السلام» در این محله، لشکر خود را سامان داده به جنگ صفین شتافت. امام مجتبی «علیه السلام» نیز پس از شهادت پدر، سپاه خود را در اینجا آماده کرد. ابن زیاد هم کوفیان را در همین محل بسیج کرد و به جنگ حسین «علیه السلام» فرستاد.

ص: 374

1-1) - الغدير، ج 2، ص 195، سفينة البحار، ج 2، ص 496. درباره وی، از جمله ر. ک: «کمیت بن زیاد، شاعر العقیده».

2-2) - ادب الطف، ج 1، ص 187.

3-3) - منتهی الآمال، ج 1، ص 213 (چاپ 1331 شمسی).

بدن مسلم بن عقیل را در این میدان به دار کشیدند. پیکر انقلابی بزرگ «زید بن علی» نیز در همین مکان، چهار سال به دار آویخته ماند. (1)

کنانه بن عتیق تغلبی

پیرمردی از شهدای کربلا که در حمله نخست به شهادت رسید. وی از قهرمانان کوفه و از عابدان و قاریان آن شهر بود و در ایامی که سید الشهدا «علیه السلام» به کربلا رسید، خود را به آن حضرت رساند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2)

کنج ویرانه - خرابه شام

کودک شش ماهه - علی اصغر «علیه السلام»

کوفه

نام یکی از شهرهای مهم عراق، که مرکز هواداران اهل بیت «علیه السلام» و «مغرس شیعه» بوده است و علی «علیه السلام» آنجا را بعنوان پایگاه حکومت خویش قرار داد. شهری است با فضیلت که احادیث متعددی در فضیلت آن نقل شده و طبق حدیث امام صادق «علیه السلام»، حرم امام علی بن ابی طالب علیه السلام است و «طور سینین» در قرآن، به آن تفسیر شده است. (3) این شهر، در غرب نهر فرات بنا شده و بنای آن در زمان عمر بن خطاب و پس از فتح قادسیه به دست سعد بن ابی وقاص بود و در سالهای بعد شکوفاتر شد. پیشتر به آن «کوفان» هم گفته می شد. ریشه لغوی آن، به معنای گرد آمدن است، چون بنای شهر دایره وار بوده، کوفه نام نهاده شد. کوفه به معنای شنزار سرخ هم آمده است. (4)

این شهر، پس از فتح سرزمین عراق به دست مسلمانان صدر اسلام، مرکز و پایگاهی نظامی برای نیروهای مسلمان شد تا از آنجا به سوی شرق حرکت کنند و در طول تاریخ، موقعیت سیاسی و نظامی ویژه ای یافت. به آن «کوفه الجند» هم می گفتند. در نزدیکی کوفه، «کربلا» محل زیست گروهی اندک بود که به کار کشاورزی در منطقه نزدیک به آب می پرداختند. (5)

ص: 375

1-1) -عنصر شجاعت، ج 1، ص 392.

2-2) -عنصر شجاعت، ج 2، ص 295.

3-3) -سفینه البحار، ج 2، ص 498. احادیث مربوط به فضیلت کوفه در بحار الأنوار، ج 97، ص 385 است.

4-4) -مجمع البحرين، طریحی، واژه کوفه.

5-5) -موسوعة العتبات المقدسه، ج 8، ص 46. برای آگاهی از نام محله ها، قبایل، تاریخچه، اعصار گوناگون و موقعیت جغرافیایی و محصولات و... آن رجوع کنید به بحث مفصل و مفید کتاب «عنصر شجاعت»، خلیل کمره ای، ج 1، ص

پس از امتناع امام حسین «علیه السلام» از بیعت با یزید و حرکت به سوی مکه، سران شیعه در کوفه نامه های دعوت به امام نوشتند. حضرت، مسلم بن عقیل را به نمایندگی به کوفه فرستاد. کوفیان انقلابی با مسلم بیعت کردند ولی با آمدن ابن زیاد، اوضاع عوض شد و نگذاشتند امام به کوفه برسد. کوفه آن روز، از بافت خاصی ترکیب یافته بود و مردم آن یک دست نبودند. هم هواداران اهل بیت و علاقه مندان به علی «علیه السلام» و فرزندان او در کوفه می زیستند، هم گروههایی که تفکر خوارج را داشتند، یا هواداران بنی امیه در کوفه بودند.

روحیه فرصت طلبی، تبعیت از زور، زودباوری و تأثیرپذیری از شایعات و تبلیغات، از ویژگیهای دیگر جامعه کوفه بود. پولدارترین افراد هم که نبض مالی شهر را در دست داشتند، همچون اشعث بن قیس، عمرو بن حرث، شیب بن ربیع از بازوان اصلی ابن زیاد محسوب می شدند. شهری با عناصر مختلف و ساکنان ناهمگون و ناهمدل و اغلب مهاجر به آن شهر تازه تأسیس، سبب شده بود که ثبات سیاسی نداشته باشد و همواره دستخوش امواج گردد. روح قبایلی و تعصب بهای طایفگی در اقوام ساکن کوفه شدید بود و ابن زیاد، با تحت سلطه گرفتن بزرگان قبایل و عشایر، براحتی توانسته بود اوضاع شهر را در کنترل خویش در آورد. این بود که آن همه دعوت و بیعت، کارساز نشد و هزاران دست بیعتگر، در برابر طوفان «ابن زیاد»، از هم گسیخت و حسین «علیه السلام» تنها ماند.

حادثه کربلا در نزدیکی این شهر اتفاق افتاد و سپاه یزیدی عموماً از این شهر برای جنگ با حسین «علیه السلام» آمدند. پس از عاشورا نیز، اسرای اهل بیت وارد این شهر شدند و زینب کبری «علیه السلام» آنجا خطبه خواند و شادی کوفیان را به عزا مبدل ساخت. نهضت توأبین به رهبری سلیمان بن سرد و نیز قیام مختار در همین شهر به وقوع پیوست. مردم کوفه، همانگونه که در رکاب علی «علیه السلام» در جنگ جمل و صفین شرکت داشتند، همواره در فعالیتهای ضد اموی حضور چشمگیر داشتند. این شهر در تاریخ اسلام، همواره دستخوش امواج سیاسی، انقلابها، حوادث و آشوبها بوده است. حجر بن عدی، با اصحاب پاکبازش در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. عمرو بن حمق خزاعی، در کوفه شهید شد.

میثم تمار به دستور ابن زیاد، در کوفه به دار آویخته شد. رشید هجری نیز که از یاران خالص علی «علیه السلام» بود، در آنجا به شهادت رسید. جنایات و فجایع «حجاج بن یوسف ثقفی»

و کشتارهایش از شیعیان آل علی در کوفه بود، که کسانی همچون قنبر، کمیل، سعید بن جبیر و... به دست او به شهادت رسیدند. خروج زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و شهادتش در «کناسه»، در این شهر بود. قیامهای سادات طباطبایی در نیمه قرن دوم هجری، قیام ابن طباطبای علوی، خروج ابی السرایا در زمان مأمون، شورشهای قرمطیان و... همه در این شهر اتفاق افتاده است. قبر بزرگانی چون کمیل، خباب بن ارت، اخنف بن قیس، سهل بن حنیف انصاری و بسیاری دیگر در این شهر است. (1)

در این شهر، «مسجد کوفه» از عظیمترین و مقدسترین مساجد و قطعه های روی زمین است. محلّ مسجد کوفه، بنا به روایات، خانه آدم و نوح، مصلاّی ابراهیم و مصلاّی حضرت مهدی (علیه السلام) و محلّ عصای موسی و شجره یقطین و خاتم سلیمان است و جایی است که کشتی نوح از آنجا جریان یافته و قبور انبیاء و مرسلین و اوصیاء است و در مسجد کوفه، «دکّة القضاء»، محلّ قضاوتهای امیر المؤمنین قرار دارد. امام صادق (علیه السلام) درباره آن فرموده است: «... تربة تحبّنا و نحبه، اللّهم ارم من رماها و عاد من عادها» (2) کوفه تربتی است که ما را دوست دارد، ما نیز آن را دوست داریم، خدایا هر که سوء قصد به آن کند به تیر بلایش بزن و هر که با آن دشمنی کند، دشمنش باش.

-کوفیان

کوفیان

مردم کوفه در تاریخ به بی وفایی و سست عهدی شهرت یافته اند، تا آنجا که گفته شده است «الکوفی لا یوفی»، در شعارهای مردم در انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی نیز گفته می شد که «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند». البته تغییر اوضاع کوفه را در دوران مسلم بن عقیل و بر سر کار آمدن ابن زیاد و کنترل شدید شهر و سختگیری نسبت به مردم و... را نیز نباید نادیده گرفت، که مانع خروج هواداران سید الشهدا (علیه السلام) برای یاری آن حضرت در کربلا شد؛ ولی به هر حال، تاریخ اسلام خاطره خوشی از عهد و پیمان مردم کوفه ندارد. (3)

ص: 377

-
- 1 - 1 - برای آشنایی مفصّلترا با تاریخ کوفه، ر.ک: «تاریخ الکوفه» سید حسین براقی نجفی، دار الأضواء، بیروت، «موسوعة المصطفی و العترة»، محسن الشاکری، ج 2، ص 109. و «سیمای کوفه»، غلامرضا گلی زواره.
 - 2 - 2 - سفینه البحار، ج 2، ص 499.
 - 3 - 3 - در مورد کوفه و کوفیان، ر.ک: «تاریخ الکوفه»، سید حسین البراقی، ص 139.

از ویژگیهای روحی و اخلاقی جامعه کوفی، اینها را شمرده اند: تناقض در رفتار، نیرنگ و تزلزل، سرکشی نسبت به والیان، فرصت طلبی، اخلاق ناپسند، طمع و آزمندی، شایعه پذیری و ترکیب یافتن مردم آن از قبایل مختلف با گرایشهای قبایلی. (1) همینها سبب شد تا علی «علیه السلام» از دست آنان خون دل بخورد و امام مجتبی «علیه السلام» بی وفایی ببیند و مسلم بن عقیل، در این شهر غریبانه به شهادت برسد و سید الشهدا «علیه السلام» نزدیک کوفه در کربلا در محاصره سپاه کوفه لب تشنه جان دهد. البته ترکیب جمعیتی این شهر نیز، چندان منسجم نبود. مردم خود این شهر، به اضافه قبایلی از یمن مثل قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت، ازد، مذحج، حمیر، همدان و نخع که پس از بنای این شهر از دوره «سعد بن ابی وقاص» ساکن این شهر شده و قدرت و نفوذی یافته بودند و جمعیتی از نژاد فارس که در کوفه می زیستند، سبب گرایشهای مختلفی در مردم شده بود. از سردمداران اموی نیز برخی کوفه را در تحت نفوذ خود داشتند و مردم را به هواداری بنی امیه فرا می خواندند و سلطه اموی را گسترده و ریشه دار می ساختند.

شیعیان اهل بیت نیز در کوفه کم نبودند، اما تشیّعشان در بعد خطبه های حماسی و نطقهای پرشور و عواطف سرشار نسبت به خاندان پیامبر «صلی الله علیه و آله»، بیش از پیروی از خط سرخ آل علی و پانهادن در میدانهای درگیری بود. بی آنکه بخواهیم سختگیریها و شدت عمل امویان را در محدود ساختن یاری شیعیان نسبت به حسین بن علی «علیه السلام» نادیده بگیریم، از روحیه سستی و بی وفایی آنان نمی توان بسادگی گذشت. حتی جمعی از آنان با دیدن پیکرهای حسین و یارانش در دم تیغها، می گریستند و دعا می کردند که خدایا پسر پیامبرت را یاری کن. یکی از خودشان بر آنان خروشید که چرا به جای دعا، به یاریش نمی شتابید «هلا تهبون الی نصرته بدل هذا الدعاء؟».

(2)

وای بر کوفه و بر رسم پذیرایی او سست عهدی و ریاکاری و خود رأیی او

خاک عالم به سرش باد که در خاک کشید هر که بنشست سر خوان پذیرایی او

رسم او غدر و دورنگی، ره او کید و نفاق شش جهت پر شد از آوازه رسوایی او (3)

ص: 378

1-1) - با استفاده از «حیة الامام الحسین»، باقر شریف القرشی، ج 2، ص 420.

2-2) - همان، ص 442، به نقل از «بلاذری».

3-3) - محمد حسین بهجتی (شفق).

ای کوفه! ای کتیبه بیداد وی گور داد خواهی و فریاد

ای پایگاه بازی شیطان وی شرح خاطرات پریشان

خوردی فریب دیو هوی را کشتی به جهل، شیر خدا را

کشتی دو عاشق ازلی را شناختی حسین و علی را

پشت علی ز درد تو خم شد نام تو در فساد، علم شد

در هفت رنگ تفرقه، طاقی بیتوته گاه جهل و نفاق

ای جویبار جاری ناپاک ای آبروی ریخته بر خاک... (1)

- بی وفایی، کوفه

کهیص

از حروف مقطعه قرآن در اول سوره مریم. طبق برخی تفاسیر، این حروف رمزی اشاره به حوادث یا فضایل یا مسائلی دارد که اهل بیت به علم آن آگاهند. از جمله تفسیرها و تأویلهای این حروف، انطباق آن با حادثه کربلاست. در روایات است: حضرت زکریا نام پنج تن آل عبا را از جبرئیل فرا گرفت و چون به نام امام حسین «علیه السلام» می رسید، اندوهگین می شد و اشک در چشمش می آمد، اما با نامهای دیگر، اندوهش می رفت. راز آن را از خداوند پرسید. خداوند با «کهیص» قصه آن را خبر داد. «کاف»، نام کربلاست، «ها»، کشته شدن عترت طاهره است، «یا» یزید ستمگر، قاتل حسین «علیه السلام» است، «عین» عطش حسین «علیه السلام» و «صاد» صبر و مقاومت اوست. زکریا سه روز در مصیبت حسین «علیه السلام» گریست و از خدا خواست که فرزندی به او عطا کند و با محبت او، آزمایشش کند و آنگونه که محمد «صلی الله علیه و آله» را در سوگ فرزندش به داغ نشانند، او را هم داغدار کند. خداوند، یحیی را به او عطا کرد. یحیی هم همچون حسین «علیه السلام» شش ماهه به دنیا آمد. (2) میان یحیی بن زکریا و حسین بن علی شباهتهای دیگر نیز وجود دارد. سر هر دو مظلومانه بریده شده و سر هر دو در طشت و طبقی پیش طاغوت زمانشان نهاده شد.

- مظلوم، سر بریده، یاد یحیی

ص: 379

1- 1) - از مثنوی غم آلود «کتیبه بیداد» قادر طهماسبی (فرید)، در سوگ علی، امام مظلوم «علیه السلام».

2- 2) - تفسیر البرهان، ج 3، ص 3، بحار الأنوار، ج 44، ص 223. آیات دیگری نیز به شهادت امام حسین «علیه السلام» تأویل شده است. ر.ک: بحار الأنوار، ج 44، ص 217 باب «الآیات المؤولة لشهادته».

گریز زدن: گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن، مطلبی را به مطلب دیگر پیوستن با تناسب، چنانکه روضه خوانان از حکایتی به واقعه کربلا یا یکی از شهدا روند. (1)

واعظان و روضه خوانان، به تناسب بحث و گفتاری که دارند، مرثیه خاصی از کربلا را می خوانند یا به مصیبت خاصی از مصائب چهارده معصوم می پردازند. مثلاً اگر موضوع سخن درباره جوان یا کودک باشد، مصیبت علی اکبر یا علی اصغر را می خوانند و از مراسم دفن با شکوه کسی، به بی غسل و بی کفن و دفن ماندن پیکر سید الشهداء در کربلا منتقل می شوند. این انتقال از موضوع یا حادثه خاص به واقعه کربلا و امام حسین یا یکی دیگر از شهدا «گریز زدن» نام دارد. در حرکت‌های حماسی و انقلابی نیز بصورتی دیگر گریز به صحرای کربلا زده می شود و یاد آن حادثه، سرمایه الهام می گردد. «بخاطر نشر شهادت و فلسفه شهیدان است که شیعه، به بهانه مرگ برادر و عمو و دایی و پسر خاله و پسر عمه...

یاران و خویشاوندان را گرد می کرده و یکباره به کربلا گریز می زده اند و از حسین و شهیدان شیعه می گفته اند.» (2)

- عزاداری، روضه، آداب و عظم و منبر، ذکر مصیبت

«چشم گریان، چشمه فیض خداست». گریستن بر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) ثواب بسیار

ص: 381

1-1 - لغت نامه، دهخدا.

2-2 - یاد و یادآوران (چاپ حسینیۀ ارشاد)، ص 43.

دارد. (1) فرشتگان، پیامبران، زمین و آسمان، حیوانات صحرا و دریا هم بر عزای حسین «علیه السلام» گریسته اند. (2) اشک ریختن، نشانه پیوند قلبی با اهل بیت و سید الشهداء است. اشک، دل را سیراب می کند، عطش روح را بر طرف می سازد و حاصل محبتی است که نسبت به اهل بیت حاصل می شود. همدلی و هماهنگی روحی با ائمه، ایجاب می کند که در شادی آنان شاد و در غمشان محزون باشیم. این نشان شیعه است که «یفرحون بفرحنا و یحزنون لحزننا...» (3) قلبی که مهر حسین «علیه السلام» را داشته باشد، بی شک به یاد مظلومیت و شهادت او می گرید. اشک، زبان دل و شاهد عشق است.

آنچنان کز برگ گل، عطر و گلاب آید بیرون تا که نامت می برم از دیده آب آید برون

رشته الفت بود در بین ما، کز قعر چاه کی بدون رشته، آب بی حساب آید برون؟

تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده ها آتشی باید که خوناب کباب آید برون

مهر تو شیرازه «ام الكتاب» خلقت است مشکل این شیرازه از قلب کتاب آید برون

گر نباشد مهر تو دل را نباشد ارزشی برگ بی حاصل شود گل، چون گلاب آید برون (4)

گریستن در سوگ شهدای کربلا، تجدید بیعت با عاشورا و فرهنگ شهادت و تغذیه فکری و روحی با این مکتب است و اشک ریختن، نوعی امضا کردن پیمان و قرار داد مودت با سید الشهداء است. ائمه شیعه، گریستن بر مظلومیت اهل بیت و عزای حسینی را تأکید کرده و شهادت اشک را بر صداقت عشق، پذیرفته اند. امام صادق «علیه السلام» فرموده است:

«نزد هر کس که ما یاد شویم و چشمانش اشک آلود شود، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد، خداوند گناهانش را می بخشاید، هر چند چون کف دریا فراوان باشد.» (5) به گفته صائب:

در سلسله اشک بود گوهر مقصود گر هست ز یوسف خبر، این قافله دارد

دستور امامان به گریستن بر امام حسین «علیه السلام» بسیار اکید است. امام رضا «علیه السلام» به ریّان بن شبیب در حدیث مفصّلی فرمود: «یا بن شبیب! ان كنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی بن

ص: 382

1-1) - احادیث ثواب و آثار گریه بر امام حسین «علیه السلام» را از جمله در بحار الأنوار، ج 44، ص 279 تا 296 مطالعه کنید.

2-2) - سفینه البحار، ج 1، ص 97، بحار الأنوار، ج 45، ص 220 به بعد.

3-3) - میزان الحکمه، ج 5، ص 233.

4-4) - ای اشکها بریزید، حسان، ص 131.

5-5) - وسائل الشیعة، ج 10، ص 391.

ابی طالب فانه ذبح کما یذبح الکبش...». (1) اگر بر چیزی گریه می کنی، بر حسین بن علی گریه کن، که او را همچون گوسفند، سر بریدند. در حدیث دیگری فرموده است: «محرم، ماهی است که مردم دوره جاهلیت جنگ در آن را ناروا می دانستند، ولی در این ماه، دشمنان، خون ما را بناحق ریختند و هتک حرمت ما نمودند و فرزندان و بانوان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه های ما آتش زدند و غارت کردند و در کار ما، برای رسول خدا هیچ حرمتی را رعایت نکردند. روز حسین (عاشورا) پلکهای ما را مجروح و اشکهایمان را جاری کرد و ما از سرزمین کربلا، گرفتاری و رنج به میراث بردیم. پس باید بر کسی همچون حسین، گریه کنندگان بگریند، که گریه بر او، گناهان بزرگ را هم فرو می ریزد.» (2)

خود امام حسین (علیه السلام) فرموده است: «انا قتیل العبره، لا یذکرنی مؤمن الا بکی»، (3) من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آنکه (بخاطر مصیبتهایم) می گرید. امام سجاد (علیه السلام) بیست سال بر امام حسین علیه السلام گریست و هرگز طعامی پیش او نمی گذاشتند مگر آنکه گریه می کرد. (4) به فرموده امام صادق (علیه السلام): «هر ناله و گریه ای ناپسند و مکروه است، مگر نالیدن و گریستن بر حسین علیه السلام: «کلّ الجزع و البكاء مکروه سوی الجزع و البكاء علی الحسین». (5)

هم گریستن، هم گریاندن، هم خود را شبیه گریه کنندگان در آوردن (تباکی) پسندیده است و اجر دارد. این همه فضیلت که برای گریه بر حسین (علیه السلام) بیان شده و اینکه اشک چشم، آتش دوزخ را فرو می نشاند و غمگین شدن در سوگ شهیدان کربلا ایمنی از عذاب است، در صورتی است که گناه و فسق و آلودگی انسان در حدی نباشد که مانع رسیدن این فیض الهی گردد. اشکی که مبین پیوند عاطفی و رابطه مکتبی و اتصال روحی با راه و فکر و خط ائمه و سید الشهداء است، حتما زمینه ساز پرهیز از گناه می گردد. به تعبیر شهید مطهری: «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت اوست... امام حسین (علیه السلام) بواسطه شخصیت عالی قدرش، بواسطه شهادت قهرمانانه اش، مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این

ص: 383

1-1) -بحار الانوار، ج 44، ص 286.

2-2) -همان، ص 283.

3-3) -همان، ص 279.

4-4) -همان، ج 46، ص 108.

5-5) -بحار الانوار، ج 45، ص 313.

مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند، یعنی سخنرانان مذهبی، بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روحها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهانی اصلاح خواهد شد.» (1) پس مهم، شناخت فلسفه گریه در راستای احیای عاشورا و زنده نگهداشتن مراسم حسینی و فرهنگ کربلاست، نه گناه کردن و آلودگی، به امید پاک شدن با چند قطره اشک! معلوم نیست که دل و جان آلوده، آن همسویی را با امام داشته باشد که با یاد مصائبش گریه کند.

گریه در فرهنگ عاشورا، سلاح همیشه برّانی است که فریاد اعتراض به ستمگران را دارد. «اشک»، زبان دل است و گریه، فریاد عصر مظلومیت. رسالت اشک نیز پاسداری از «خون شهید» است. امام خمینی «ره» فرمود: «هر مکتبی، تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زن نباشد حفظ نمی شود...»، (2) «گریه کردن بر شهید، نگهداشتن، زنده نگهداشتن نهضت است»، (3) «گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همین معنی است که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطور بزرگ ایستاد...، آنها از همین گریه ها می ترسند، برای اینکه گریه ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است.» (4)

هر چند نیست درد دل ما نوشتنی از اشک خود، دو سطر به ایما نوشته ایم (5)

اشک، سر فصل محبت و مودت است و برخاسته از عشقی است که خداوند در دلها قرار داده که نسبت به حسین بن علی «علیه السلام» مجذوب می شود. به فرموده رسول خدا «صلی الله علیه و آله»:

«انّ لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (6) برای شهادت حسین علیه السلام حرارت و گرمایی در دلهای مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

کدام عاشق در این ره در بلا نیست؟ کدامین دل شما را مبتلا نیست؟

اگر در سوگتان شد دیده نمناک اگر از عشقتان دل گشت غمناک

گواه عشق ما این دیده و دل رساند «اشک» و «غم» ما را به منزل

ص: 384

1-1 (1) - شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص 124 و 125.

2-2 (2) - صحیفه نور، ج 8، ص 70.

3-3 (3) - همان، ج 10، ص 31.

4-4 (4) - همان، ج 10، ص 31.

5-5 (5) - صائب تبریزی.

6-6 (6) - جامع احادیث الشیعة، ج 12، ص 556.

کنون ماییم و درد داغداری کنون ماییم و اشک و سوگواری

هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشممان آینه کاری است

غدیر ما محرم دارد امروز محرم، بذر غم می کارد امروز (1)

امروز هم، اشک و گریه، رابط ما با حسین است و ما با شوری اشکهایمان، سر سفره محبت سید الشهداء نشسته ایم و نمک پرورده ابا عبد الله هستیم، از این رو، این مهر با شیر مادر در جان ما وارد شده و با جان هم به در می شود.

-عزاداری، مرثیه، قتیل العبرات، اشک

کل باغ حسن - قاسم بن حسن «علیه السلام»

کلوی بریده

حلقی که بود بوسه گه مصطفی مدام آزرده اش ز خنجر فولاد کرده ای (2)

پس از شهادت امام حسین «علیه السلام»، سر مطهرش را از پیکر جدا کردند. تیغ بر حلقومی نهادند که بوسه گاه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود. از این رو، لقب «ذبیح» بر آن حضرت داده اند و همچنین تعبیر «مجزور الرأس» از زبان زینب کبری نقل شده است. در برخی مقتلها آمده است که حضرت زینب، هنگام وداع جسد برادرش، پیکر او را در آغوش گرفت، لب بر حلقوم بریده سید الشهداء «علیه السلام» نهاد و بوسید و با آن بدن خونین وداع کرد. (3)

آن سو نگران، نگاه پیغمبر بود خورشید، رسول آه پیغمبر بود

ای تیغ پلید، می شکستی ای کاش آن حنجره، بوسه گاه پیغمبر بود (4)

-سر امام حسین «علیه السلام»

گنجینه الأسرار

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن

شروع کتاب گنجینه الأسرار، با شعر بالاست. مجموعه و منظومه ای بلند از شعر عرفانی حماسی، در قالب مثنوی از عمّان سامانی (م 1322) است، در سوگ حسین «علیه السلام» و ماجرای عاشورا، و از آثار برجسته مرثیه فارسی است و از دید عرفانی به کربلا و قهرمانان و

ص: 385

1-1) -از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از مؤلف.

2-2) -محتشم کاشانی.

3-3) - معالی السبطين، ج 2، ص 55.

4-4) - ساعد باقری.

حوادث آن نگریسته است. این کتاب بارها به صورتهای مختلف چاپ و منتشر شده است.

گندم عراق

یا گندم ری. عمر سعد (فرمانده سپاه کوفه در کربلا) در پاسخ به پیشنهاد سید الشهدا «علیه السلام» که او را از آلودن دست به خون خویش بر حذر می داشت و عمر سعد بهانه های مختلفی می آورد، از جمله گفت: به من وعده حکومت ری داده شده است. حضرت او را نفرین کرد و فرمود: امیدوارم پس از مرگ من، از گندم عراق (1) نخوری مگر اندکی. عمر سعد از روی استهزا گفت: «جو» آن هم مرا بس است (فی الشّعیر کفایة) طبق نفرین امام، عمر سعد به حکومت ری هم نرسید و به دست مختار کشته شد. (2) در نقل دیگری آمده است که سالها پیش از عاشورا، عمر سعد به آن حضرت گفته بود: برخی از سفیهان می پندارند که من تو را خواهم کشت. حضرت فرمود آنان سفیه نیستند، بلکه بردباران و حلیمانند؛ ولی آنچه مایه چشم روشنی است آن است که پس از من از گندم عراق، جز اندکی نخواهی خورد، (3) که این، پیشگویی آن حضرت از وقایع کربلاست.

-حکومت ری، عمر بن سعد

گودال قتلگاه

محلّی که سید الشهدا «علیه السلام» در آخرین لحظات مقاومت، از اسب بر زمین افتاد و شمر یا سنان فرود آمد و سر مطهر امام را از پیکر جدا کرد. گویا نسبت به قسمتهای دیگر میدان کربلا، پایین ترین جا بوده است. قتلگاه، محلّ به شهادت رسیدن امام شهیدان است که خون مطهرش بر خاک کربلا ریخت. در حال حاضر، بیرون از حرم مطهر آن حضرت، سردابی وجود دارد که محلّ شهادت او محسوب می شود و سنگ مرمری به بلندی نیم متر از سطح زمین، بصورت قبر، بر روی آن محل قرار دارد. اغلب در آن بسته است و گاهی برای اشخاص معینی باز می کنند تا زیارت کنند.

«در فکرم آن گودالم که خون تو را مکیده است. هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم.

ص: 386

1-1) -در معالی السبطين «گندم ری» آمده است.

2-2) -مقتل الحسين، مقرّم، ص 248، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 55.

3-3) -اثبات الهداة، ج 5، ص 199 و 210.

در حضيض هم می توان عزیز بود، از گودال بپرس». (1)

-مقتل، تل زینیه

گوشواره

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، سپاه کوفه به خیمه ها حمله کرده، ضمن به آتش کشیدن آنها، هر چه در خیمه ها بود غارت کردند و از گوشها و پاهای اطفال، گوشواره و خلخال بیرون آوردند. (2) از فاطمه صغری، دختر امام حسین (علیه السلام) نقل شده است که پس از شهادت امام، یکی از سواران سپاه عمر سعد به طرف او که جلوی یکی از خیمه ها ایستاده بوده، حمله ور می شود و با نیزه بر او ضربتی می زند که بر زمین می خورد، آنگاه گوشواره از گوشش می کند و خون جاری می شود. (3) درباره امّ کلثوم نیز چنین نقل شده است «حتّی افضوا الی قرط کان فی اذن امّ کلثوم اخت الحسین (علیه السلام) فاخذوه و خرما اذنها». (4)

-خلخال، غارت خیمه ها

گهواره

سمبل حضور کودک شیرخوار در کربلا و شهید شدن او با ستم یزیدیان در مرثیه ها، تعزیه ها و شبیه خوانیها از این سمبل استفاده می شود تا از علی اصغر، شش ماهه شهید عاشورا یاد شود.

ص: 387

1-1) -خطّ خون، موسوی گرمارودی، ص 140.

2-2) -حیة الامام الحسین، ج 3، ص 301.

3-3) -بحار الانوار، ج 45، ص 61.

4-4) -عوامل (امام حسین)، ص 305.

لا اری الموت الا سعادة

اندر آنجا که باطل امیر است اندر آنجا که حق سر به زیر است

اندر آنجا که دین و مروّت پایمال و زبون و اسیر است

راستی زندگی ناگوار است مرگ، بالاترین افتخار است

زان شهید سر از دست داده زان فداکار در خون فتاده

جاودان آید این بانگ پرشور «لا اری الموت الا سعادة»

آری! آزاد مردان بکوشند بر ستمگر چون طوفان خروشدند (1)

از آموزشهای عاشورا، گزیدن مرگ سرخ و شهادت، بر زندگی مذلت بار در کنار ظالمان است و اینگونه مردن، حیات جاودانی است و آنگونه زیستن، مرگی بصورت زندگی. سخن بالا، جمله ای از خطبه حماسی و الهام بخش سید الشهدا «علیه السلام» در روز عاشورا است که خطاب به یاران خویش فرمود و آغاز خطبه چنین است: «انّ الدنيا قد تنكّرت و تغيّرت...» تا آنجا که می فرماید: «الا ترون انّ الحقّ لا يعمل به و انّ الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله، و انّی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظّالمین الا برما». (2)

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟

فلسفه بلندی که سید الشهدا «علیه السلام» در جمله یاد شده بیان کرده است، درس زندگی شرافتمندانه و با عزّت را می آموزد و بدون آن باور متعالی، انسان برای «زنده ماندن» تن به

ص: 389

1-1) - از شعر، «یا آزادگی، یا شهادت»، محمد حسین بهجتی (شفق)، بهار آزادی، ص 71.

2-2) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68.

هر ستم و خواری می دهد. اگر عاشورا، مکتب آزادی است، در سایه همین تعالیم است.

-زندگی، آزادگی، شهادت طلبی، خطبه

لاحق

نام اسبی که عبید الله بن حرّ، هنگام ملاقات با سید الشهدا (علیه السلام) به آن حضرت تقدیم کرد، امام حسین نیز فرزندش علی بن الحسین (علیه السلام) را بر آن سوار کرد. (1) معنای آن «از پی رونده، در رسنده، رسیده، آنکه و آنچه در پی چیزی می دود و به آن می رسد» است. از این رو به اسبهای تند رو هم «لاحق» می گفتند. این نام برای اسبهای تنی چند از معروفان عرب نیز به کار رفته است. (2)

لا یوم کیومک یا ابا عبد الله (علیه السلام)

ای ابا عبد الله! هیچ روزی همچون روز تو (عاشورا) نیست. مضمون سخنی از زین العابدین (علیه السلام) است. روزی امام سجاد (علیه السلام) به پسر عباس (علیه السلام) نگاه کرد و گریست. یاد از روز احد کرد که حمزه در آن کشته شد، سپس یاد از موته کرد که جعفر بن ابی طالب آنجا به شهادت رسید. سپس فرمود: «لا یوم کیوم الحسین، از دلف الیه ثلاثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الأمة کلّ یتقرّب الی الله عزّ و جلّ بدمه و هو بالله یدگرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا و ظلما و عدوانا...»، (3) هیچ روزی چون روز حسین (علیه السلام) نیست، که سی هزار نفر بر ضدّ او گرد آمدند که همه خود را از این امت می پنداشتند و همه با ریختن خون او به خدا تقرّب می جستند. او آنان را به یاد خدا می انداخت، اما آنان پند نمی گرفتند، تا آنکه او را از روی ستم و تجاوز و دشمنی کشتند. خداوند، «عباس» را رحمت کند که ایشار کرد و امتحان داد و جان خویش را فدای برادرش کرد...» (4) امام حسن مجتبی و امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز خطاب به سید الشهدا (علیه السلام) فرموده اند: «لا- یوم کیومک یا ابا عبد الله» (5) گرچه همه شهادتها و مصیبتهاهای اهل بیت پیامبر، سنگین و اندوهبار است، اما آنچه در کربلا گذشت، بالاترین داغ و سوگ بود و هیچ حادثه ای به دلخراشی عاشورا و هیچ امامی و شهیدی به مظلومیت ابا عبد الله (علیه السلام) و فرزندان او نیست. این است که از جمله فوق، بعنوان تسلاّی خاطر

ص: 390

1-1) -الحسین و السنّة، سید عبد العزیز طباطبایی، ص 72، نقل از انساب الأشراف.

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) -نسخ التواریخ، ج 4، ص 73 (به نقل از امالی صدوق)، بحار الأنوار، ج 22، ص 274.

4-4) -معالی السبطين، ج 2، ص 10، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 86.

5-5) -همان.

داغدیدگان هم استفاده می شود و این توصیه ائمه است که هرگاه مصیبتی برای شما پیش آمد، از عاشورا و مصائب اهل بیت «علیه السلام» یاد کنید، تا تحمل داغ بر شما آسان شود.

مرثیه خوانان نیز، هرگاه از هر امامی روضه بخوانند، یا از هر مصیبت جانگدازی یاد کنند، در پایان با نقل جمله بالا، گریز به کربلا می زنند، که بالاترین سوگهاست و بحق، با توجه به مصائب اهل بیت در کربلا، هر غم و مصیبتی کوچک و قابل تحمل می شود.

-گریز

لباس کهنه - پیراهن کهنه

لب و دندان - سر امام حسین «علیه السلام»

لعبت هاشم بالملک

از جمله سخنانی است که نشان دهنده کفر باطنی و کینه یزید نسبت به پیامبر «صلی الله علیه و آله» است. اشعاری است که پس از شهادت حسین «علیه السلام»، هنگامی که عترت او را به اسارت به شام آورده بودند، یزید با غرور و سرمستی خواند و آرزو کرد کاش نیاکانش که در جنگ بدر کشته شدند، زنده بودند و خونخواهی و انتقام یزید را می بیند (لیت اشیاخی بدر شهدوا... تا آنجا که به انکار وحی و رسالت پرداخته و می گوید:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (1)

هاشمیان با حکومت بازی می کردند، نه خبری (از آسمان غیب) آمده و نه وحی نازل شده است. اصل شعر از «ابن زبیری» است، ولی خواندن آن توسط یزید در چنان موقعیتی، هم عقیده بودنش را با مضمون آن نشان می دهد، در پی زمزمه کردن این اشعار کفرآمیز بود که زینب «علیه السلام» خطبه خویش را با آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (2) آغاز کرد (سرانجام بدکاران، آن شد که آیات الهی را تکذیب و مسخره کردند!) و نیز در ادامه، آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ...» (3) را خواند (کافران مپندارند که اگر به آنان مهلت می دهیم، برایشان خوب است، بلکه گناهانشان افزوده می شود و برای آنان عذاب خوار کننده ای است) و سراسر خطابه آن بانو، اثبات خروج یزید از حریم اسلام و بی اعتقادی او به دین و اثبات کفر و فسق او در

ص: 391

1-1 - حیاة الامام الحسين، ج 2، ص 187، ج 3، ص 377.

2-2 - روم، آیه 10.

3-3 - آل عمران، آیه 178.

ملاً عام و حضور همگان است. در واقع، حادثه کربلا، کفر پنهان امویان را آشکار و چهره واقعی آنان را برای مردم و تاریخ، روشن ساخت و این از ثمرات مهم عاشورا بود.

- بنی امیه، فساد بنی امیه

لعنت بر یزید

از سنت‌های شیعی، فرستادن درود و سلام بر حسین «علیه السلام» و لعنت بر قاتلان او هنگام آب نوشیدن است. لعن به معنای طرد از رحمت و دور کردن است. عرب، هرگاه کسی تمرد می کرد، او را از خود طرد می کردند تا گناهان او دامن گیرشان نشود. (1)

امام صادق علیه السلام، به نقل داود رقی، آب خواست و نوشید و چشمانش اشکبار شد، سپس فرمود: لعنت خدا بر قاتل حسین، هرگز بنده ای نیست که آب بنوشد و حسین را یاد کند و قاتل او را لعنت کند، مگر آنکه خداوند، برای او صد هزار حسنه می نویسد و صد هزار سیئه از او محو می کند...: «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين و لعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سيئة...» (2) و این، جزء فرهنگ عاشورایی مردم شده است و بر سقاخانه ها می نویسند: «آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن». لعنت بر یزید و ابن زیاد و شمر و دیگر عاملان و مباشران و زمینه سازان حادثه عاشورا و قتل امام حسین «علیه السلام» در زیارتنامه های متعددی از جمله در زیارت عاشورا و وارث آمده است:

«اللهم العن يزید خامسا و العن عبيد الله بن زياد و ابن مرجانة و عمر بن سعد و شمرا و آل ابي سفیان و آل زياد و آل مروان الی يوم القيامة». (3)

- سلام بر حسین، آب، یاد حسین هنگام آب نوشیدن، لعنت و براءت

لعنت و براءت

اسلام، دین تولی و تبری است، در کنار محبت و دوستی با خاندان پیامبر و مودت نسبت به آنان و سلام و درود، در زیارتنامه ها نسبت به اولیاء خدا، عنصر براءت و بیزاری و نفرت و نفرین نسبت به ظالمان و دشمنان حق است. بی تفاوت نبودن در برابر جنایتکاران و همسویی با رسول خدا، ایجاب می کند که یک شیعه عاشورایی نسبت به ستمگران، بغض و عداوت و تبری داشته باشد و کسانی را که قرآن لعن کرده است، مورد لعن قرار

ص: 392

1-1) - مجمع البحرين.

2-2) - اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص 77، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 87.

3-3) - زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان، ص 458.

دهد. لعن، نشان اوج تنفّر و انزجار از چهره های ملعون است.

در لعنتها و برائتهایی که در زیارتنامه شهدا و ائمه آمده، با بیان زشتیها، فسادها، تحریفها، ستمها، گردنکشیها، صف آراییی در مقابل جناح حق، نپذیرفتن طاعت ائمه و مخالفت با رهبران الهی آمیخته است و لعن آنان، طرد نمایندگان این خطّ در همیشه و همه جای تاریخ است.

در حادثه کربلا، کسانی در قتل دست داشتند، کسانی هم راضیان، ساکتان، هتک حرمت کنندگان، زمینه سازان، فرمانبرداران بوده اند و همه ملعون و مطرودند، و نیز آنان که حسین بن علی «علیه السلام» را خوار کردند و ندایش را شنیدند و پاسخ ندادند. در فراز دیگری پایه گذاران ظلم به اهل بیت، کنارزندگان اهل بیت از جایگاه اصلی شان، قاتلان اهل بیت، زمینه سازان آن قتل، پیروان و هواداران قاتلان، لعنت شده اند: «اسرجت، الجمت، تهیّأت...» در زیارتی، لعن بر ظالمین آل محمد، لعن بر ارواحشان، دیارشان و قبورشان شده است: «و العن ارواحهم و دیارهم و قبورهم». (زیارت عاشورای غیر معروفه، مفاتیح الجنان)

موالات با حسین و برائت از ظالمان به او، پایه تقرّب به خدا و رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السلام» است: «یا ابا عبد الله! انّی اتقرّب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة ممّن اتّسّ اساس ذلک...» (1)

- زیارتنامه، لعنت بر یزید

لهفان

ستمیده، مضطرّ دادخواه، اندوهگین، ملهوف. (2) لهفان از القاب سید الشهدا «علیه السلام» است که در حدیث امام باقر «علیه السلام» آمده است: «انّ الحسین صاحب کربلا قتل... لهفانا» (3)

- اوصاف سید الشهدا «علیه السلام»

لهوف

«اللهوف علی قتلی الطّفوف»، به معنای آه و ناله بر کشتگان کربلا، نام کتاب مقتلی

ص: 393

1-1) - زیارت عاشورا، از جمله ر. ک: صلوات خاصّ امام حسن و امام حسین «علیه السلام» بحار الأنوار، ج 91، ص 5.

2-2) - لغتنامه دهخدا.

3-3) - کامل الزیارات، ص 168.

است درباره شهیدای کربلا که از تألیفات مشهور سید بن طاووس، علی بن موسی بن محمد بن طاووس (589-664 هـ) می باشد. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است، به نام «آهی سوزان بر مزار شهیدان» از سید احمد فهری.

-مقتل

لیلی

لیلی دختر ابو مرّة ثقفی، همسر امام حسین «علیه السلام» و مادر علی اکبر، از زنان فاضل عصر خویش بوده است. [\(1\)](#) بر خلاف آنچه مشهور است، در کتابهای معتبر و مقتلهای نامی از ایشان در جریان کربلا، کوفه و شام نیست. [\(2\)](#)

-علی اکبر «علیه السلام»

ص: 394

1-1 - لغت نامه، دهخدا.

2-2 - منتهی الآمال، ج 1، ص 335.

ماتم، مآتم، مآتم و... به معنای عزاداری و مصیبت و عزاست. اصل آن به معنای محلّ تجمّع زنان و مردان در غم و شادی است، (1) اما به مراسمی هم که در سوگواری امام حسین (علیه السلام) برگزار می شود، می گویند. به محلّ عزاداری، عزاخانه، ماتم سرا و ماتمکده هم گفته می شود. به برگزار کردن آیین سوگواری، ماتم گرفتن و به ماتم نشستن می گویند. در آداب اسلامی، اقامه عزا برای متوفی و رسیدگی به بازماندگان و تغذیه داغدیدگان آمده است. (2) درباره سید الشهدا (علیه السلام) روایات بسیاری آمده است که برای آن حضرت در ملکوت اعلا ماتمها برگزار شد. در زیارت می خوانیم: «واقیمت علیک المآتم فی اعلی علّین». (3)

اسیران اهل بیت (علیه السلام) چون به شام برده شدند و وارد دربار یزید گشتند، خاندان اموی هم برای شهدای کربلا ماتم برپا کردند. (4) ام سلمه نیز، پس از خبر یافتن از شهادت امام حسین (علیه السلام) توسط آن شیشه پر از خاک که به خون تبدیل شده بود، آن روز را روز ماتم و نوحه بر حسین (علیه السلام) قرار داد. (5) به روایت امام صادق (علیه السلام)، پس از شهادت ابا عبد الله، همسر او

ص: 395

-
- 1-1) - مجمع البحرین، طریحی.
 2-2) - ر.ک: «بحار الأنوار»، ج 79، ص 71 تا 113 «باب التعزیه و المآتم» که به آداب و سنن مربوط به ماتم و تعزیت گویی و سوگواری پرداخته است.
 3-3) - بحار الأنوار، ج 98، ص 241 و 323.
 4-4) - همان، ج 45، ص 143 و 155.
 5-5) - همان، ص 231.

ماتم برای او برپا داشت و از ماده ای برای اشکبار شدن چشمانش استفاده می کرد. (1)

عظیم ترین ماتم تاریخ، همان حادثه جانگداز کربلاست که هرگز از شور و سوز آن کاسته نمی شود. به قول محتشم:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

ایام عاشورا برای شیعه، فصل گریستن و به عزای حسینی نشستن است و این سنت دینی مایه بقای یاد حماسه سازان عاشورا گشته است. عاشورا برای پیروان اهل بیت، روز غم و اندوه و برای جفاکاران مخالف عترت، روز شادی بوده است. سرزمین شام و عراق در این زمینه دوروش مخالف هم داشته است، سید رضی در یکی از اشعارش از سوگواریهای سرزمین عراق یاد می کند که شامیان، همانها را روز عید و جشن می دانستند:

کانت ماتم بالعراق تعدّھا امویة بالشّام من اعیادھا» (2)

حضرت سجاد (علیه السلام) نیز در شعری از سختیهای روزگارشان پس از عاشورا و محنتهای جانکاه آن روزگار سخن می گوید، از جمله می فرماید:

یفرح هذا الوری بعیدهم و نحن اعیادنا ماتمنا (3)

این مردم به عیدشان خوش حال می شوند، در حالی که عیدهای ما، سوگ و ماتم ماست.

این مضمون همان سخن معروف است که: «بنی امیه برای ما عید نگذاشتند».

- عزاداری، مجالس حسینی، تکیه، گریه، جامه سیاه، سیاه جامگان

ماریه، بنت سعد

ماریه، به معنای سپید درخشان رنگ تابان بدن. (4) ماریه دختر سعد، بانوی شجاع و شیعی از مردم بصره بود که خانه اش پایگاه تجمع شیعه در این شهر محسوب می شد.

فضایل و تعالیم اهل بیت از آنجا منتشر می گشت. در ایام نهضت کربلا، عده ای که به این خانه تردّد داشتند، برای یاری امام حسین (علیه السلام) به کوفه رفتند. (5)

مالک بن دودان

از شهدای عاشورا است. هنگامی که به میدان رفت، چنین رجز می خواند:

ص: 396

- 2-2) -بحار الأنوار، ج 45، ص 250.
- 3-3) -همان، ج 46، ص 92.
- 4-4) - لغت نامه، دهخدا.
- 5-5) -حياة الامام الحسين، ج 2، ص 328.

اليكم من مالک الصّرغام ضرب فتی یحمی عن الکرام

یرجو ثواب اللّٰه ذی الأنعام (1)

مالک بن عبد الله جابری

از شهدای کربلاست، وی و برادرش سیف بن حارث بن سریع، در کربلا به حسین بن علی «علیه السلام» پیوستند و عصر عاشورا، در لحظاتی که سپاه کوفه به خیمه گاه امام حسین «علیه السلام» نزدیک شده بودند، اجازه میدان گرفته، جنگیدند و شهید شدند. (2)

-سیف بن حارث

مالک بن نضر ارجبی

وی به اتفاق ضحاک بن عبد الله مشرقی در مسیر راه کربلا با سید الشهدا «علیه السلام» دیدار کردند. امام از آنان دعوت به یاری کرد. آن دو به بهانه قرض داشتن و سرکشی به خانواده، رفتند و توفیق حضور در حماسه عاشورا نیافتند.

-ضحاک بن عبد الله

ماه بنی هاشم - عباس بن علی «علیه السلام»

ماهیت قیام کربلا

برای حفظ هویت نهضت عاشورا و اهداف آن، باید «ماهیت» آن را خوب شناخت.

ماهیت قیام امام حسین «علیه السلام» را از منابع مستند و خدشه ناپذیر زیر می توان شناخت:

الف: خطبه های امام و اهل بیت، که در مکه و بین راه حجاز و عراق و در کربلا و پس از آن در کوفه، شام و مدینه ایراد شده است.

ب: سخنانی که امام، در پاسخ به پرسشها، پیشنهادها و خیرخواهیهای این و آن، در طول نهضت بیان کرده است.

ج: رجزهایی که امام و اصحاب او، روز عاشورا در مقابل دشمن خوانده اند و همه آنها در مآخذ معتبر ثبت شده است.

د: نامه هایی که میان امام و مردم کوفه و بصره ردّ و بدل شده است، نامه های یزید به ابن زیاد، ابن زیاد به یزید و عمر سعد، نامه های عمر سعد به ابن زیاد، ابن زیاد به حاکم مدینه و...

ص: 397

1-1 - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 104.

2-2 - عنصر شجاعت، ج 2، ص 130.

از مجموع این منابع و اسناد مکتوب و موجود، می توان اهداف، ماهیت، دیدگاههای طرفین را به دست آورد. در عین حال می توان گفت نهضت امام حسین (علیه السلام) چهار بعد داشت: ویران کردن، ساختن، تجدید و آفریدن و ابداع. اما توضیح مختصر این ابعاد:

«ویران کردن»: در هم شکستن و ویران کردن هیکل و اسکلتی که به امویان امکان داده بود به اسم «دین»، ستمگری کنند و به نام خلافت، کاخهای عیاشی خود را بر استخوانها و جمجمه های محرومان و آزادیخواهان بنا کنند و آزاد مردان را از صحنه کنار بزنند یا به شهادت برسانند. انقلاب کربلا، بنیان ستم و تحمیق و تزویر را در هم شکست و پایه های آن را متزلزل ساخت.

«ساختن»: دمیدن روح شهادت و بیداری در کالبد جامعه اسلامی و پروراندن نسلی خداجوی و شهادت طلب و ستیزه گر با سلطه ستم، به دلیل حرکت‌های انقلابی پس از عاشورا.

«تجدید»: ارزشهای اسلامی که با نقشه ها و توطئه های بنی امیه کهنه و فراموش شده و مفاهیم دینی که به دست آنان تحریف گشته بود، دوباره احیا شد. دیدگاه اصلی دین درباره حکومت و حاکم و بیت المال و حقوق مردم مطرح گشت و بنای عقیده و ایمان، روحی تازه یافت و تحریفها زدوده گشت و روحهای کوچک، آن عظمت را یافتند که در برابر طاغوت بایستند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

«ابداع»: نمونه های زنده و بزرگ و قهرمان برای بشریت ساخته شد که همواره خار سر راه متجاوزان به حقوق محرومان بودند و ایجاد یک خط آزادیبخش که با روح تقوا و اخلاص خدایی اشباع شده بود، خطی که در طول تاریخ، خواب از چشم جباران متکبر ربوده، و بستر نرمشان را خشن ساخت. این خط، در سایه ایجاد هویت جدید انسانی و اسلامی در جامعه پدید آمد و امام حسین (علیه السلام) به همه انسانها، حتی غیر مسلمانان، درس آزادگی و غیرت داد.

ماهیت قیام کربلا، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. نیز جهاد در راه مبارزه با جهالت و گمراهی و سرگردانی، که در زیارت آن حضرت می خوانیم:

«و بذل مهجته فیک حتی استنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة». (1) دست یافتن به این

ص: 398

هدف، نثار «خون» لازم داشت که در عاشورا انجام یافت. و تفسیر «خون» و رسواگری ظالم لازم داشت که با برنامه اسرای اهل بیت تحقق یافت. در خون شهدای کربلا- و سید الشهداء «علیه السلام»، قیامت و رسالت و آزادگی نهفته بود. و این محتوا چه خوب در این اشعار «حسین الأعظمی» بازگو شده است:

شهید العلی ما انت میت و ائما یموت الذی یبلی و لیس له ذکر

و ما دمک المسفوک الا قیامة لها کلّ عام یوم عاشورا حشر

و ما دمک المسفوک الا رسالة مخلّدة لم یخل من ذکرها عصر

و ما دمک المسفوک الا تحرّر لدنیا طغت فیها الخدیعة و المکر

و هدم لبنیان علی الظلم قائم بناه الهوی و الکید و الحقد و الغدر (1)

و این اهداف و آرمانها در فارسی چنین سروده شده است:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است

همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است

بین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست که درک آن سبب عزّ و جاه و تمکین است

ز خاک مردم آزاده بوی خون آید نشان شیعه و آثار پیروی این است (2)

یکی از زیباترین سروده هایی که ماهیت و حوادث و چهره ها را در قیام عاشورا ترسیم کرده است، از حبیب الله قانّی شیرازی (م 1208) به صورت سؤال و جواب است:

بارد چه؟ خون! که؟ دیده، چه سان؟ روز و شب! چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا!

نامش چه بد؟ حسین! از نسل که؟ از علی! ما مش که بود؟ فاطمه! جدش که؟ مصطفی

چون شد؟ شهید شد! به کجا؟ دشت ماریه کی؟ عاشق محرم! پنهان؟ نه، بر ملا

شب کشته شد؟ نه، روز، چه هنگام؟ وقت ظهر شد از گلو بریده سرش؟ نی، نی، از قفا!

سیراب کشته شد؟ نه! کس آبش نداد؟ داد! که؟ شمر، از چه چشمه! از سرچشمه فنا!

مظلوم شد شهید؟ بلی! جرم داشت؟ نه! کارش چه بُد؟ هدایت ایارش که بُد؟ خدا

این ظلم را که کرد؟ یزید! این یزید کیست؟ ز اولاد هُند، از چه کس؟ از نطفه زنا

ص: 399

1-1) - مأساة الحسين «عليه السلام»، عبد الوهاب الكاشي، ص 29.

2-2) - خوشدل تهرانی.

خود کرد این عمل؟ نه، فرستاد نامه ای نزد که؟ نزد زادهٔ مرجانهٔ دغا

ابن زیاد، زادهٔ مرجانهٔ بُد؟ نَعَمْ از گفتهٔ یزید تخلف نمود؟ لا!

این نابکار کشت حسین را به دست خویش؟ نه، او روانه کرد سپه سوی کربلا

میر سپه که بُد؟ عمر سعد! او برید حلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بی حیا

خنجر برید خنجر او را نکرد شرم؟ کرد، از چه پس برید؟ نپذیرفت از او قضا

بهر چه؟ بهر آنکه شود خلق را شفیع شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا

کس کشته شد هم از پسرانش؟ بلی، دو تن دیگر که؟ نه برادر! دیگر که؟ اقربا

دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت، آن که بود؟ سجّاد! چون بُد او؟ به غم و رنج، مبتلا

ماند او به کربلای پدر؟ نی، به شام رفت با عزّ و احتشام؟ نه، با ذلّت و عنا!

تنها؟ نه با زنان حرم، نامشان چه بود؟ زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بینوا

بر تن لباس داشت؟ بلی، گردِ روزگار بر سر عمامه داشت؟ بلی، چوب اشقیا

بیمار بُد؟ بلی! چه دوا داشت؟ اشک چشم بعد از دوا گذاش چه بد؟ خون دل غذا

کس بود همدمش؟ بلی اطفال بی پدر دیگر که بود؟ تب، که نمی گشت از او جدا

از زینت زنان چه به جا مانده بد؟ دو چیز طوق ستم به گردن و خلخال غم به پا!

گبر این ستم کند؟ نه! یهود و مجوس؟ نه هندو؟ نه! بت پرست؟ نه! فریاد از این جفا

«قآنی» است قایل این شعرها؟ بلی خواهد چه؟ رحمت. از که؟ ز حق! کی؟ صف جزا (1)

-اهداف نهضت عاشورا، آثار و نتایج نهضت عاشورا، عاشورا و امر به معروف، رجز، فرهنگ عاشورا، درسهای عاشورا

مشیر الأحزان

برانگیزانندهٔ اندوهها، نام کتاب مقتل معروفی است از شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر حلّی، معروف به «ابن نما»، متوفای 645

ق. به همین نام، کتاب دیگری در مقتل و مناقب از «صاحب جواهر» وجود دارد. (2)

-مقتل، کتابشناسی عاشورا

محفلها و مجلسهایی که در سوگ حسینی و برای احیای خاطره عاشورا، در مساجد و

ص: 400

1-1) - معصوم پنجم، جواد فاضل، ص 337.

2-2) - الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 19، ص 349.

حسینیّه ها و منازل، در ایّام عاشورا یا در روزهای دیگر در طول سال برگزار می شود و از پربرکت ترین آثار شهادت ابا عبد الله «علیه السلام» و زمینه مناسبی برای تبلیغ و موعظه و تقویت آگاهی مردم به دین و علایق مذهبی است و در روایات نیز تأکید شده که چنین مجالسی همواره برپا شود. طبق روایات، برای سید الشهداء «علیه السلام» مجالس متعدّدی از سوی فرشتگان، جنّیان، کزّوبیان، انبیای پیشین، رسول خدا و ائمه (صلی الله علیه و آله) برگزار شده که بر شهادت مظلومانه آن حضرت گریسته اند. همچنین مجالسی که پس از حادثه عاشورا در کربلا، کوفه، شام، دیر راهب، مدینه، مکه و... در همان سال حادثه برگزار شده است. مرحوم شیخ جعفر شوشتری بطور مبسوط، به توضیح این مجالس پرداخته است و در هر کدام، مرثیه خوان، گریه کننده، زمان و محل آن را توضیح داده است. (1) کلّ این مجالس را به پنج دسته، تقسیم کرده است:

- مجالسی که قبل از خلقت آدم، برگزار شده است.

- مجالسی که بعد از آدم و قبل از تولّد امام حسین «علیه السلام» برگزار شده است.

- مجالسی که قبل از شهادتش برگزار شده است.

- مجالسی که بعد از شهادتش در دنیا برگزار شده است.

- مجالسی که پس از فنای دنیا، در قیامت برپا خواهد شد.

«مجالس حسینی» نیز، نام کتابی از علی محمد علی دخیل است (ترجمه مصطفی خبّازان) که مجموعه ای از مقالات، درباره چهارده معصوم و معارف اهل بیت «علیه السلام» است.

همچنانکه «مقتل» نام نوعی از کتابها در شهادت امام حسین «علیه السلام» است، مجلس و مجالس نیز نوعی کتب است که بخش بخش به بیان فضایل و مسائل مربوط به سید الشهداء می پردازد و برای وعظ نوشته می شود که از روی آن منبر روند و مطالبش را برای حاضران بگویند، به این نام کتب متعدّدی نگاشته شده است. از جمله «المجالس الحسینیّه» که کتابی فارسی در اسرار شهادت امام حسین «علیه السلام» است. از نظام العلماء میرزا رفیع تبریزی (م 1336). (2)

- عزاداری، مرثیه، مجلس

ص: 401

1-1) - الخصائص الحسینیّه، شوشتری، ص 102 تا 137.

2-2) - الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 19، ص 359.

محلّ نشستن، مدت زمان نشستن، در اصطلاح وعظ و مرثیه خوانی، محفلی که در آن به سخنرانی، وعظ و ذکر مصیبت می پردازند (- مجالس حسینی) و در اصطلاح تعزیه و شبیه خوانی، بخشی از مقتل و واقعه عاشورا یا صحنه های دیگر تاریخ اسلام، که در یک نوبت بصورت نوحه خوانی و تعزیه، اجرا می شود. چون اجرای تعزیه در یک تکیه یا مجلس بوده، یک صحنه از وقایع عاشورا که نمایش داده می شد به آن مجلس می گفتند و تدوین کننده و محرّر اینگونه متون را «مجلس نویس» می خواندند و گوینده و خواننده آن مباحث و مجالس را «مجلس خوان». مجلس دو طفلان مسلم، مجلس قاسم، مجلس حضرت عباس، مجلس غارت خیمه ها و... از اینگونه مجالس است.

-تعزیه، مجالس حسینی، مقتل

مجمع بن عبد الله عانذی

وی از شهدای کربلا- در حمله اول است. (1) از قبیله مذحج و اهل یمن بود. در مسیر کوفه، در منزلگاه «زیاله» به سید الشهدا (علیه السلام) پیوست و در رکاب امام به کربلا آمد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (2)

محاصره امام حسین (علیه السلام)

هدف امام حسین (علیه السلام) رسیدن به کوفه و پیوستن به هواداران در آن شهر بود، تا بر ضدّ امویان قیام کنند. ابن زیاد (والی کوفه) هم می دانست که اگر امام، پای به کوفه بگذارد، کنترل شهر از دست بیرون خواهد شد. این بود که مانع ورود امام به کوفه شد. سپاه هزار نفری را به فرماندهی حرّ بن یزید سر راه آن حضرت فرستاد، پس از گفتگوها، کاروان امام و سپاه حرّ همچنان پا به پای هم پیش می آمدند. چون به «نینوا» رسیدند، پیکی از کوفه رسید که فرمان محاصره را همراه داشت، که امام حسین (علیه السلام) نه راه برگشت داشته باشد، نه راه پیش، فرمان چنین بود که: «أما بعد فجمع بالحسین...» با رسیدن نامه و قاصدم، حسین (علیه السلام) را در محاصره و تنگنا قرار بده و او را جز در سرزمین بی آب و علف و دور از پناهگاه فرود نیار، به قاصدم دستور دادم تا همراه تو باشد و از تو جدا نگردد. تا خبر اجرای این فرمان را برایم بیاورد. و السلام.

ص: 402

1-1) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 113.

2-2) - عنصر شجاعت، ج 1، ص 245، انصار الحسین، ص 92.

در پی بی آن دستور بود که امام به اجبار در آن منطقه فرود آمد. این حادثه در روز پنج شنبه دهم محرم سال 61 هجری بود. فردای آن روز، عمر سعد با چهار هزار نفر از کوفه رسیدند. (1) در پی این محاصره، از پیوستن افراد به گروه یاران امام نیز جلوگیری می کردند و راهها کنترل می شد، برخی که از کوفه خود را به امام رساندند، با استفاده از تاریکی شب یا از بیراهه بود.

محبت اهل بیت «علیه السلام»

محبت، دوست داشتن و عشق ورزیدن، به زندگی انسان جهت می دهد و اگر این علاقه و محبت، به انسانهای پاک و والا باشد، بیمه کننده انسان از کششهای انحرافی است.

خداوند، دوستی و مودت خاندان پیامبر «صلی الله علیه و آله» را در قرآن، اجر رسالت آن حضرت قرار داده و واجب ساخته است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (2) امام شافعی نیز به این فرض بودن محبت اهل بیت «علیه السلام» اشاره دارد:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له (3)

و همین محبت خاندان رسول، رمز حرکت در خط صحیح دین است.

تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن رمز جدایی است

دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد

هر آن کس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است (4)

این محبت، به محبت الهی بر می گردد: «من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله». (5) دوستدار این خانواده، دوستدار خداست و دشمنان آنان، دشمن خدایند.

تأکید به دوست داشتن اهل بیت، استفاده از اهرمی نیرومند در جهت سازندگی انسان و حرکت تربیتی و اجتماعی اوست. آنکه طعم محبت اهل بیت را بچشد، محبتهای دیگر برایش جذاب نیست. رشته محبت این دودمان، تا درون خانه های شیعیان کشیده شده و همه جا را روشن و گرم می سازد. اتصال به این رشته محبت، مایه گرمی جان و روشنایی

ص: 403

1-1 - کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 555.

2-2 - شوری، آیه 23.

3-3 - حیاة الامام الحسین، ج 1، ص 69 (نقل از الصواعق المحرقة 88).

4-4 - از مثنوی «اهل بیت آفتاب» از نویسنده.

5-5 - زیارت جامعه کبیره.

دل است و محب آنان، محبوب خدا می شود. محبت حسین «علیه السلام» در این میان، ویژگی خاصی دارد.

رشته الفت بود در بین ما، کز قعر چاه کی بدون رشته آب بی حساب آید برون

پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا». (1) و درباره حسن و حسین «علیه السلام» و ثمره دوستی و محبت این دو ریحانه رسول، فرمود: «من احب هذین الغلامین و اباهما و امهما فهو معی فی درجتی یوم القيامة». (2) هر کس این دو نوجوان و پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت در رتبه من همراهم خواهد بود.

این کشش قلبی نسبت به سید الشهداء «علیه السلام» را خداوند در دلها قرار داده و غم شهادتش هم بزرگترین غمهاست و سوز آن هرگز فرو نمی نشیند. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «ان لقتل الحسین «علیه السلام» حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (3) محبت اهل بیت و عشق به ابا عبد الله «علیه السلام» هم در دنیا رشد دهنده و کمال آفرین است، هم در آخرت نجاتبخش است.

به قول ابن حمّاد:

شربت من ماء الولاء شربة فاورثنی النّسک قبل الفطام
و لاح نجم السّعد فی طالعی اذ صرت مولی لآناس کرام
لال یاسین الّذی حبّهم ینجو به المؤمن یوم الخصام
فمثل مولای الحسین الّذی بالطفّ مدفون علیه السلام...
هذا شهید الطّفّ هذا الّذی حبّی له یمحو جمیع الآثام
هذا الإمام ابن الإمام الّذی منه لنا فی کلّ عصر امام
هذا الّذی زائرہ کالذی حجّ الی الکعبه فی کلّ عام (4)

آنکه از سرچشمه این محبت سیراب شود و عشق ابا عبد الله و اهل بیت «علیه السلام»، حلاوت زندگیش گردد، بیمه شده است، چون روح دین، محبت و مودت و ولایت اهل بیت است و بدون آن، اسکلتی بی جان از دین می ماند.

بنیان دین بی مهتران سست و خراب است عالم جدا از عشقتان خواب و سراب است (5)

-اشک، عشق حسینی، اهل بیت

ص: 404

1-1) -حیة الامام الحسین، ج 1، ص 94.

2-2) -سفینة البحار، ج 1، ص 257.

3-3) - جامع احاديث الشيعة، ج 12، ص 556.

4-4) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 76.

5-5) - از نويسنده.

شمس الشعراء، محتشم کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی که بیشتر به سرودن مدایح و مرثیاتی اهل بیت پیامبر می پرداخت، وی در سال 996 هجری بدرود حیات گفت. (1) از آثار برجسته و معروف وی، ترکیب بند پرسوز و محتوای اوست که در ایام عزاداری سید الشهداء «علیه السلام»، مساجد، تکایا و مجالس سوگواری را با کتیبه هایی که این اشعار، بر روی آنها نقش بسته است، سیاهپوش می کنند. شهرت محتشم، بیشتر به خاطر همین ترکیب بند او درباره حادثه عاشورا است که در دوازده بند، سروده شده و بارها به صورتهای مختلف چاپ شده است. دیگران هم به تبعیت از او، به سرودن ترکیب بندهایی درباره حماسه کربلا پرداخته اند. بند اول از ترکیب بند محتشم چنین است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو کار جهان و خلق جهان جمله درهم است

گویا طلوع می کند از مغرب، آفتاب کاشوب در تمامی ذرات عالم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین (2)

-کتیبه

محرم

نام نخستین ماه از ماههای دوازده گانه قمری. علت نامگذاری این ماه به محرم، آن بوده که در ایام جاهلیت، جنگ در این ماه را حرام می دانستند و روز اول محرم را اول سال قمری قرار می دادند. اما بنی امیه با ریختن خون سید الشهداء در این ماه و پدید آوردن حادثه کربلا، احترام ماه حرام را نگه نداشتند. امام رضا «علیه السلام» فرمود: در جاهلیت، حرمت این ماه نگاه داشته می شد و در آن نمی جنگیدند؛ ولی در این ماه، خونهای ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیمه ها را آتش زدند و غارت کردند و

ص: 405

2-2) - گلوآزه، ج 2، ص 131، منتخب التواريخ، ص 333.

حرمت پیامبر را دربارهٔ ذریه اش رعایت نکردند. (1) به گفتهٔ سید حمیری:

فی حرام من الشهور احلت حرمة الله و الحرام حرام (2)

در دوم ماه محرم الحرام سال 61 هجری، کاروان ابا عبد الله (علیه السلام) وارد کربلا شد و اردو زد. بتدریج بر سپاه کوفیان که آن حضرت را محاصره کرده بودند افزوده شد. روز نهم ماه محرم «تاسوعا» نام دارد و روز دهم آن «عاشورا»، روز شهادت سید الشهداء و یاران و فرزندان در کربلاست.

از آنجا که ماه محرم، یادآور حادثهٔ کربلا و عاشورا است، فرارسیدن آن دلها را پر از غم می سازد و پیروان و شیفتگان امام حسین (علیه السلام)، از اول محرم، محافل و مجالسی را سیاهپوش کرده، به یاد آن امام شهید به عزاداری می پردازند. محرم همچون عاشورا، رمز احیای خاطرهٔ حماسه های کربلاست و نقش این ماه در حفظ دستاوردهای نهضت حسینی مهم است و در این ماه، سراسر کشورها و شهرهای شیعه نشین، به یاد شهیدان کربلا اشک می ریزند و از عاشورایان درس می گیرند. امام خمینی (ره) فرموده است: «محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیاء خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست.» (3)

خیز و جامه نیلی کن، روزگار ماتم شد دور عاشقان آمد، نوبت محرم شد

ماه خون گواه آمد، جوش اشک و آه آمد رایت سیاه آمد، کربلا مجسم شد

پای خون دل واکن، دست موج پیدا کن رو به سوی دریا کن، ساحلی فراهم شد

هر که رو به دریا کرد، آبروی ساحل شد خنده را ز خاطر برد، گریهٔ محرم شد (4)

-عاشورا، عزاداری

محمد بن ابی سعید بن عقیل

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. نامش در زیارت ناحیهٔ مقدسه هم آمده است. (5)

ص: 406

1-1) -بحار الأنوار، ج 46، ص 283 و 285، مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 86.

2-2) -مناقب، ج 4، ص 86.

3-3) -صحیفهٔ نور، ج 2، ص 11.

4-4) -گلوآزه، ج 2، ص 130.

5-5) -انصار الحسین، ص 116.

محمد بن اشعث

از هواداران ابن زیاد. «طوعه» نیز کنیز او بود که مسلم بن عقیل را در دوران تنهایی و غربت کوفه در خانه خود پناه داد. پسر طوعه که خبر شد، به اشعث خبر داد. او هم به ابن زیاد گزارش داد و خانه را برای دستگیری مسلم، محاصره کردند. (1)

محمد بن عبد الله جعفر

پسر حضرت زینب و عبد الله بن جعفر، که روز عاشورا در رکاب سید الشهدا «علیه السلام» به شهادت رسید. او و برادرش عون، پس از خروج امام حسین «علیه السلام» از مکه، در میان راه به او پیوستند و در کربلا در نبرد تن به تن با دشمن در محاصره قرار گرفتند و شهید شدند. (2)

رجز او در میدان مبارزه اینگونه بود:

نشکو الی الله من العدوان قتال قوم فی الردی عمیان

قد ترکوا معالم القرآن و محکم التّزیل و التّبیان

و اظهروا الکفر مع الطّغیان (3)

-عبد الله بن جعفر، زینب

محمد (اصغر) بن علی بن ابی طالب «علیه السلام»

از شهدای بنی هاشم در کربلا و فرزند امیر المؤمنین «علیه السلام». مادرش کنیز بود. برخی هم مادرش را اسماء بنت عمیس دانسته اند. (4)

محمد حنفیه

فرزند امیر المؤمنین «علیه السلام» و برادر سید الشهدا «علیه السلام». مادرش خوله، دختر جعفر بن قیس ملقب به حنفیه بود. وی از دلیر مردان شیعه و در جنگ جمل علمدار سپاه علی «علیه السلام» بود. در جنگ نهروان هم حضور داشت. (5) در مدینه می زیست. هنگامی که سید الشهدا «علیه السلام» پس از امتناع از بیعت با یزید، قصد خروج از مدینه به سوی مکه را داشت، محمد حنفیه از کسانی بود که اصرار داشت ابا عبد الله «علیه السلام» نرود و پیشنهاد می کرد دور از نیروهای وابسته به حکومت باشد. امام نیز اصرار خویش را بر رفتن به مکه به او گفت و در وصیتنامه ای

ص: 407

1-1 (1) - مروج الذهب، ج 3، ص 58.

2-2 (2) - انصار الحسین، ص 115.

3-3) -عوالم (امام حسين)، ص 277.

4-4) -همان، ص 112.

5-5) -سفينة البحار، ج 1، ص 319.

خطاب به محمد حنفیه، آن سخنان معروف خویش را (لم اخرج اشرا ولا بطرا...) نوشت. (1) در حادثه کربلا، همکاری نداشت.

دهخدا می نویسد: «بعد از شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) مانند سایر بنی هاشم گوشه گیر و منزوی بود. پس از یزید، مختار بن ابی عبیده او را امام خواند و به نام او بر عراق مستولی گردید. در سال 66 هجری عبد الله بن زبیر که خود مدعی خلافت بود، وی را به بیعت و متابعت خویش، اکراه می کرد و او تن در نمی داد... فرقه کیسانیه او را امام خویش دانستند و گویند به جبل رضوی زنده باشد.» (2) وی در سال 81 در ایام عبد الملک در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (3)

محمل - کجاوه

مخالفتان بیعت با یزید

یزید بن معاویه و والیان او، پس از مرگ معاویه از مردم و شخصیتها می گرفتند. اما کسانی هم زیر بار بیعت نرفتند. از جمله کسانی که علنا بیعت با یزید را رد کردند وزیر بار حکومت او نرفتند و از او انتقاد کردند، اینان بودند: حسین بن علی (علیه السلام)، عبد الرحمن بن ابی بکر، عبد الله بن زبیر، منذر بن زبیر، عبد الرحمن بن سعید، عابس بن سعید و عبد الله بن حنظله. (4) سید الشهدا (علیه السلام) دعوت ولید، والی مدینه را برای بیعت رد کرد و ضمن سخنی که فضایل دودمان رسالت را برشمرد و به ننگهای یزید اشاره داشت، فرمود: «... و مثلی لا یبایع لمثله» (5) و به مروان نیز که آن حضرت را می خواست به بیعت وادارد، فرمود:

«ویحک! أ تأمرنی بیعة یزید و هو رجل فاسق؟» (6) (آیا مرا به بیعت مردی فاسق چون یزید فرا می خوانی؟) سید الشهدا (علیه السلام) بیعت با یزید را به معنای قبول سلطه جور و رضا دادن به هدم اسلام می دید. از این رو و برای نجات اسلام و امت از حکومت فاسقان، بیعت نکرد و سفر مکه، سپس راه کربلا را در پیش گرفت.

-بیعت

ص: 408

- 1-1) -حیة الامام الحسین، ج 2، ص 262.
- 2-2) - لغت نامه، دهخدا. (کلمة ابن حنفیه).
- 3-3) - مروج الذهب، ج 3، ص 116.
- 4-4) -حیة الامام الحسین، ج 2، ص 209.
- 5-5) -بحار الانوار ج 44، ص 325.
- 6-6) -موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 284.

مخالف خوان یا اشقیاء خوان، آنان که ناموافق خوانند و در تعزیه ها شغل یکی از مخالفین اهل البیت را دارد، چون شمر، سنان، ابن زیاد. (1) به کسانی می گفتند که در شبیه شمر و حارث و ابن سعد شبیه خوانی می کردند و مطالب را آمرانه و با خشونت، مانند نثر آهنگدار ادا می نمودند. (2) شمر خوان و یزید خوان و... هم متداول بود.

-تعزیه، شبیه خوانی

مختار ثقفی

از قیام کنندگان پس از حادثه کربلا برای انتقام خون شهدا و امام حسین علیه السلام.

مختار بن ابی عیبده ثقفی، معروف به کیسان، در اصل از مردم طائف بود و مادرش دومه بنت وهب نام داشت. در سال هجرت به دنیا آمده. پدر او در زمان عمر به مدینه رفت، مختار نیز همراه پدرش به مدینه منتقل گشت. مردی بود خردمند، حاضر جواب، شجاع، بخشنده، تیزهوش، کارشناس فنون رزم و غلبه بر دشمن. در دوران علی «علیه السلام» به بنی هاشم پیوسته بود و با حضرت علی در عراق به سر می برد، پس از شهادت آن حضرت، ساکن بصره شد. در میان قوم خود، شریف بود. روایاتی در مدح او وارد شده است. مختار از مروّجین و ناشرین فضایل آل محمد بود و پیوندش با اهل بیت، او را از ادبی سرشار و اخلاقی فاضل برخوردار ساخته بود. در نهران و آشکار هواداری از دودمان پیامبر می کرد. (3)

میثم تمار در زندان ابن زیاد، به مختار گفته بود که تو آزاد شده و به خونخواهی حسین «علیه السلام» خروج خواهی کرد و ابن زیاد را خواهی کشت. (4)

وی در دورانی که مسلم بن عقیل در کوفه بود، او را به خانه خویش برد و با او به نفع امام حسین «علیه السلام» بیعت کرد. ابن زیاد، پس از کشتن مسلم، او را تازیانه زد و زندانی کرد و در ایّامی که حادثه کربلا اتفاق افتاد، او و میثم تمار در زندان بودند. مختار، پس از مرگ یزید در سال 64، به خونخواهی سید الشهداء «علیه السلام» قیام کرد و قاتلان امام حسین «علیه السلام» را کشت، سپس خود در جنگی با سپاهیان عبد الله بن زبیر در مکه کشته شد. از امام باقر «علیه السلام» روایت

ص: 409

1-1 - لغت نامه، دهخدا.

2-2 - موسیقی مذهبی ایران، ص 43.

3-3 - سفینه البحار، ج 1، ص 435، مقتل الحسین، مقرر، ص 167.

4-4 - همان، ص 434.

است که: «لا تسبوا المختار، فإنه قد قتل قتلتنا و طلب بئارنا...». (1) قبر مختار، در رواق راهرو مرقد حضرت مسلم (علیه السلام) در کوفه قرار دارد. (2)

-خروج مختار،

مدّاح-مدّاحی، ذاکر

مدّاحی

مدّاحان اهل بیت، که با ذکر مصیبت و ذکر فضایل خاندان وحی، مجالس حسینی را گرم و اشک عاشقانه شیعیان آل الله را جاری می سازند، از عوامل مهم بقاء فرهنگ عاشورایند. مدّاح، در اصطلاح شیعی، به کسانی گفته می شود که در ایام ولادتها و شهادتهای ائمه (علیه السلام) در مجالس جشن و عزا به خواندن اشعاری در فضایل و مناقب محمد و آل محمد، یا در مظلومیت آنان می پردازند. ولی اغلب، به مرثیه خوانان حسینی گفته می شود که با خواندن شعر مرثیه و ذکر مصیبت، اهل مجلس را می گریانند. «مدّاح:

روضه خوانی که ایستاده در پیش منبر به شعر، مدایح اهل بیت و مصائب آنان را خواند، آنکه ایستاده در کنار منبر در مجالس روضه خوانی، یا روان در کوی و بازار، اشعار مدایح اهل بیت را به آواز بخواند.» (3)

مدّاحی اهل بیت و نوحه خوانی در سوگ آنان، از جمله کارهایی است که حادثه عاشورا را زنده نگهداشته است. ائمه نیز از مدّاحان و ذاکران، تقدیر و تشویق می کردند، صله می دادند، دعا می کردند و برای این کار، فضیلت و ثواب بسیار می شمردند. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «الحمد لله الذي جعل في الناس من يفد الينا ويمدحنا ويرثي لنا»، (4) خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داده که به سوی ما می آیند و ما را مدح و مرثیه می گویند. و حضرت رضا (علیه السلام) در تشویق دعبل به مرثیه خوانی در ایام عزای حسینی فرمود: «يا دعبل! احب ان تنشدي شعرا فان هذه الايام حزن كالت علينا اهل البيت» (5) ای دعبل، دوست دارم برایم شعر بسرای و بخوانی، چون این روزها، روزهای اندوه ما اهل بیت است. همین گونه مجالس و برنامه ها، آن شهادت عظیم و حادثه

ص: 410

1-1) -بحار الانوار، ج 45، ص 343.

2-2) -سوگنامه آل محمد، ص 544.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) -وسائل الشيعة، ج 10، ص 469.

5-5) -جامع احاديث الشيعة، ج 12، ص 567.

شگفت را با مرور اینهمه سال، همچنان زنده نگهداشته و به برکت آن نیز، دین و احساسات دینی و انس و آشنایی مردم با خطّ اهل بیت زنده مانده است. به تعبیر امام خمینی «قدس سرّه»: «روضه سید الشهداء، برای حفظ مکتب سید الشهداء است... این گریه ها و این روضه ها حفظ کرده مکتب را.» (1) مدّاحی، نوعی الگو دادن به مخاطبان و شخصیت پردازی اجتماعی و الگویی برای جامعه ارزشی است، سنگری برای پراکندن و نشر فضیلتها در قالبی مؤثر و فراگیر نسبت به همه است و مدّاحان به خاطر اهمیت کارشان در جامعه و در شکل دهی افکار و عواطف، نقش مهمی دارند و فلسفه اساسی مدّاحی، ترویج خوبیها و تبیین روحيّه های والای شهیدان کربلا و دمیدن روح تعهد و حماسه در شیعه است و یک عشق و ایمان است، نه یک حرفه و شغل. به تعبیر آیه الله خامنه ای:

«جامعه مدّاح و ذاکر و ستایشگران اهل بیت، طبقه ای هستند که در سایه این روش، بیشترین تأثیر را در تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی در ذهن مردم دارند... قضیه، فقط قضیه شعرخوانی نیست. مسأله، مسأله پراکندن مداخل و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه شنوندگان، قابل فهم و درک باشد و در دل آنها تأثیر بگذارد.» (2)

مدّاحان، به لحاظ آنکه کارشان بر عنصر «صدا»، «شعر»، «اجرا» و «مخاطب» متکی است، باید هر چه بیشتر نسبت به آموزش دیدنهای لازم، پختگی اجرا، تمرین پیوسته، گزینش شعرهای خوب و پرمعنی و زیبا و بدیع و ولایی، مطالعه مقتلهای معتبر و منابع تاریخی، تکیه روی اشعار و مطالب اخلاقی، فکری و عقیدتی، پرهیز از غلو و مبالغه و گفتن حرفهای اغراق آمیز و غیر قابل قبول که اثر منفی دارد، اهتمام ورزند، از دروغ و تصنع و بازار گرمی پرهیزند، خلوص و صداقت و مناعت طبع را فراموش نکنند، نوکری ابا عبد الله الحسین و اخلاص نسبت به آن حضرت را از یاد نبرند و از آنجا که شعر خوب از نظر مضمون، قالب و تعبیر، در دلها و افکار، تأثیر ماندگار می گذارد، در شناخت و مطالعه و انتخاب شعرهای پخته و عمیق و زیبا بکوشند تا بهتر بتوانند در این سمت، به ترسیم چهره الگوهای کمال و اسوه های پاکی، یعنی معصومین (علیه السلام) پردازند و خود نیز

ص: 411

1-1 (1) - صحیفه نور، ج 8، ص 69.

2-2 (2) - ستودگان و ستایشگران، ص 30 و 31. این کتاب که مجموعه ای برگرفته از سخنان آیه الله خامنه ای در دیدارهای مکرر با وعّاظ و مدّاحان و شاعران و... است، بر محور مدّاحی و روضه خوانی و مرثیه سرایی و... است و برای مدّاحان و ذاکران و شاعران اهل بیت، نکات بسیار سودمندی دارد، نشر «حوزه هنری»، 1372.

الگوی اخلاق و تعهد باشند. رسالت مقدس مدّاحان در عصر حاضر عبارتست از:

- استفاده شایسته از عواطف پاک مردم و جهت دادن به آنها در مسیر پاکی و تهذیب و تقوا.

- تعمیق محبتها و عشقهای درونی به انسانهای اسوه و پاک.

- روشنگری افکار جامعه و هدایت به ارزشها و خوبیها و تقویت ایمان مردم.

- حفظ و اشاعه فرهنگ شهادت از طریق یاد شهدای کربلا و شهدای انقلاب و جنگ و طرح معارف اسلام و انقلاب و خط امام و رهبری و مسئولیتهای اجتماعی.

- مدایح مرثی، منصب نوکری، آداب و عظم و منبر، ذکر مصیبت، گریه، ادبیات عاشورا، عاشورا و شعر فارسی

مدایح و مرثی

مدایح، جمع مدح و مدیحه است، و مرثی، جمع مرثیه. «مدح»: ستایش، ثنای به صفات نیک، توصیف به نیکخویی، مدحت. (1) «مرثیه»: مرده ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه ای که در عزای از دست رفته ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و بر شمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا برپا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند. 2

از جمله برنامه هایی که از سوی امامان معصوم مورد تشویق قرار گرفته تا از این طریق، خاطره رشادتها و مظلومیتهای شهدای کربلا و فرهنگ عاشورا زنده بماند، سرودن مدح و مرثیه است. قالب شعر، به لحاظ برخورداری از وزن و آهنگ و بعد عاطفی، مؤثرتر و ماندگارتر است. از این رو بعنوان سلاحی مؤثر در دفاع از حق و ستایش راستی و راستان به کار گرفته شده است. در تاریخ شیعه، شاعرانی برجسته همچون: فرزدق، عوف بن عبد الله، کمیت، عبد الله بن کثیر، دعبل، سید حمیری و... با زیباترین و جهی مفاخر و فضایل اهل بیت را ترسیم کرده و با سوزناکترین صورت، برای شهدای کربلا مرثیه

ص: 412

سروده اند و مجموعه های معتبری نیز از اشعار شاعران شیعی گرد آمده است. (1) به بیان آیت الله خامنه ای: «با توجه به پایگاه بلند شعر مسلکی» در قرنهای اول و دوم هجری و یادآوری این نکته که شاعر متعهد به یک مسلک، برجسته ترین و مؤثرترین نقش را در ترویج گرایشهای مسلک خود و تبیین هدفها و شعارهای آن به کار می برده است، طبیعی می نماید که حساب ویژه ای برای اظهارات و سروده های شاعران وابسته به جناحهای سیاسی در نظر گرفته آید...». (2)

سروده های موضعدار شاعران مکتبی در مدح و مرثیه ائمه و اهل بیت، بطور ضمنی خلفای جور و مظالم حکام غاصب را هم مورد انتقاد قرار می داد. «در شعر مذهبی، نظر کلی بر نشر مبادی دین بود و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دلها و جانها و جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگها و پی ها. از این رو شاعران بزرگ شیعه همیشه برای حکومتهای فاسد، خطری بزرگ محسوب می شدند زیرا آنان در خلال مدح آل محمد «صلی الله علیه و آله» حقایق دین و صفات لازم حاکم دینی را یاد می کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمامداران، دلها را به حق و حکومت حق توجه می دادند.» (3) این شیوه و راه، برگرفته و الهام یافته از رهنمودهای خود امامان بود که با سخن و عمل، با صراحت و کنایه، مدافع شاعران متعهد و مرثیه سرایان متقی و حق شعار بودند. در این زمینه، حدیث بسیار است، بویژه تأکید ائمه نسبت به سرودن مرثیه درباره حسین «علیه السلام» با انگیزه «ذکر» و احیاء یاد و گریاندن بر آن مصیبتها بیش از دیگر محورهاست. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة» (4) هر کس که یک بیت شعر درباره ما بگوید، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند. نیز از آن حضرت است: «ما من احد قال فی الحسين شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له» (5) امام رضا «علیه السلام» نیز به دلیل توصیه می کند که درباره حسین «علیه السلام» مرثیه بسراید و بدین وسیله

ص: 413

-
- 1-1 - کتاب «ادب الطّف» در 10 جلد از جواد شبر، مجموعه ای است که به بررسی شعرا و اشعار قرن اول تا چهاردهم پرداخته که پیرامون امام حسین «علیه السلام» و حادثه عاشورا سروده اند. - ادب الطّف، شعر عاشورا
 - 2-2 - پیشوای صادق، ص 81.
 - 3-3 - ادبیات و تعهد در اسلام، محمد رضا حکیمی، ص 274.
 - 4-4 - وسائل الشیعة، ج 10، ص 467، بحار الانوار، ج 76، ص 291.
 - 5-5 - رجال شیخ طوسی، ص 289.

ائمه را یاری کند: «یا دعبل! ارث الحسین علیه السلام فانت ناصرنا و مادحنا ما دمت حیّا فلا تقصّر عن نصرنا ما استطعت». (1)

این تأکیدات، بوضوح نشان دهنده خطّ حمایت گرانه ائمه از شعر و مرثیه ای است که در احیاء حادثه کربلا و فضایل سید الشهداء و مناقب و مظلومیتهای او باشد. عالمان بزرگ شیعه نیز در تبعیت از روش و سیره ائمه، همین موضع و عمل را داشته اند. (2) روشن است که حرکت در چنین خطّی، همیشه برای شاعران اهل بیت، مشکل داشته و اغلب، تحت تعقیب یا در زندان به سر می بردند. این خطّ مقدّس، که انتقال فرهنگ شهادت را به آیندگان در برداشت، همچنان ادامه داشته است، تاکنون. به کمک مرثی، احساسها و عواطف برانگیخته می شد و اشک، که زبان گویای دل بود، پابندی انسان متعهد را به خطّ حسینی و کربلایی تثبیت می کرد. نکاتی را هم درباره اشعار مدح و مرثیه باید مراعات کرد:

1- محتوای اشعار، باید از متانت، دقت، اعتبار و استناد برخوردار باشد و از حرفهای سست و بی مدرک، یا دروغ و جعلیات و مطالب ضعیف و احیانا وهن آمیز نسبت به معصومین، بشدّت باید پرهیز کرد.

2- از آنجا که شعر مدح و مرثیه، عامل انتقال فرهنگ است، باید سطح آن بالا و ارزشمند و عمیق باشد تا به جامعه اسلامی و هواداران ائمه، بینش و بصیرت و عمق در فهم و فکر بدهد.

3- اشعار مرثی و مدایح، در عین حال که باید استوار و محکم باشد، نباید چنان مغلق و پیچیده شود که برای شنوندگان و خوانندگان، گویایی و رسایی خود را از دست بدهد و نتواند با عاقه خلق، ارتباط برقرار کند.

4- به بهانه دینی و مذهبی بودن شعر مدح و مرثیه، نباید اجازه داد که شعرهای ضعیف و سست و فاقد قوت ادبی و صلاحیت شعری رواج یابد. مدایح و

ص: 414

1-1) - جامع احادیث الشیعة، ج 12، ص 567. درباره شعر دعبل، بویژه قصیده «مدارس آیات» وی، ر.ک: الغدیر، ج 2، ص 350. نیز برای آشنایی با زندگی شاعران برجسته ای چون کمیت، دعبل، سید حمیری و... ر.ک: الغدیر، ج 3، 2 و 4. نمونه هایی از مرثیه های شاعران اهل بیت نیز در سفینه البحار، ج 1، ص 509، آمده است. همچنین در بحار الأنوار، ج 45، ص 242، (باب ما قیل من المراثی فیه) و عوالم (امام حسین)، ص 543 تا 590.

2-2) - به بحث مستوفی و تحقیقی علامه امینی درباره شعر در تاریخ اسلام و دیدگاه پیامبر و ائمه (علیه السلام) و علمای شیعه و جایگاه والای شعرای متعهد شیعه نزد امامان و برخورد شایسته دین با شعر موضعدار، در «الغدیر»، ج 2، ص 2 تا 24 مراجعه کنید.

مراثی، باید در نهایت قوت شعری باشد، آنگونه که در آثار بزرگان پیش کسوت عصر ائمه و دوره های بعد، در مرثیه دیده می شود.

5- شاعران مدیحه سرا و مرثیه سرا، باید با درک اهمیّت و والایی مکانّت خویش، در حدّ مطلوب خلوص و تقوا و مناعت طبع و ثبات قدم و عقیده و عشق و ولای به اهل بیت عصمت باشند و بدانند که شجره نامه آنان به کمیت ها و دعبل ها می رسد و اگر بخواهند مشمول دعای ائمه (علیه السلام) باشند، باید شایستگی فکری و خطّی و عملی و اخلاقی آن را در خویش فراهم آورند.

6- شاعر اهل بیت، باید همیشه با توجّه به زمان و مکان و شرایط، رسالت اجتماعی و تعهد شیعی خود را به اثبات برساند و سروده هایش دارای «پیام» و «جهت» باشد.

7- خوب سرودن درباره ائمه (علیه السلام)، نیاز به غنای فکری و معلومات عمیق شاعر دارد. بنا بر این شاعران مرثیه سرا باید بشدّت اهل مطالعه در متون و منابع باشند و شور و شعور را در شعر خویش درآمیزند و پخته، پر مطلب و مایه دار بسرایند. (1)

- ادبیات عاشورا، شعر عاشورا، عزاداری، تعزیه، نوحه، گریه، مقتل، منبر، مدّاحی

مراحل نهضت عاشورا

حماسه حسینی، تنها در روز عاشورا جلوه نکرد، بلکه از ماهها قبل و پس از مرگ معاویه آغاز شد و ماهها پس از عاشورا (بلکه سالها) ادامه یافت. در یک نگاه تاریخی، مراحل این نهضت را اینگونه می توان برشمرد:

1- امتناع امام حسین (علیه السلام) از بیعت با یزید و به رسمیت نشناختن حکومت وی. در این مقطع، فراخوانی امام از سوی والی مدینه، گفتگوهای امام با والی و نیز با مروان قابل مطالعه است.

2- خروج از مدینه به سوی مکه به شکل هجرتی شبانه و مخفیانه، همراه اهل بیت (علیه السلام).

ص: 415

1-1) - در این زمینه ها، ر.ک: «ستودگان و ستایشگران»، حوزه هنری.

3- اقامت چهار ماهه امام در مکه، همراه با سخنرانیها، دیدارها، تبلیغات مؤثر و روشنگری اذهان مردم علیه یزید و امویان و تبیین علت امتناع از بیعت و هدف از این حرکت.

4- اعزام نماینده ویژه خود (مسلم بن عقیل) به کوفه، برای زمینه سازی نهضت و بیعت گرفتن از شیعیان هوادار، جهت تشکیل حکومت اسلامی، به دنبال دریافت نامه ها و طومارهای مکرر از سوی کوفیان و سران شیعه و سرانجام قیام مسلم و شهادتش در کوفه و دگرگونی اوضاع شهر.

5- حرکت از مکه به سوی عراق و پیمودن منزلگاهها، برخوردهای میان راه، خطبه ها، توقّفها، پیگیری اخبار کوفه، ملاقات با حرّ.

6- رسیدن به سرزمین کربلا و قرار گرفتن در محاصره نیروهای دشمن، پیش از رسیدن به کوفه در دوم محرم، تلاش چند روزه برای جلوگیری از درگیری و خونریزی.

7- شهادت امام حسین «علیه السلام» و فرزندان و بستگان و اصحابش در حماسه بزرگ روز عاشورا در حمله عمومی و در نبرد تن به تن با دشمن.

8- اسارت اهل بیت و بهره برداری تبلیغی امام سجاد «علیه السلام» و حضرت زینب و عترت پیامبر از شهادت عاشوراییان و رساندن پیام شهادت به مردم، افشاگری اسرا در کوفه، شام و در طول اسارت، با ایراد خطبه ها و سخنان مختلف.

9- پس از بازگشت به مدینه، مجالس یاد و سوگواری، گریه ها و ندبه ها و رسوا شدن یزیدیان و آغاز حرکتهای ضد حکومت در شهرها و مناطق مختلف.

مراحل دیگری از نهضت کربلا- در سالهای بعد اتفاق افتاد و قیامهای توانمند و دیگران بر ضد حکومت اموی از آن جمله بود. در یک نگاه، همه نهضت‌های عدالتخواهانه و ظلم ستیز که در طول تاریخ و با الهام از شهادت امام حسین «علیه السلام» و حادثه عاشورا پدید آمده و خواهد آمد، از مراحل نهضت عاشورا در امتداد تاریخی آن به حساب می آید؛ چرا که آن قیام، تنها برای اعتراض به فساد حکومت اموی و یزید نبود، بلکه درسی برای احیای آزادی و شرف در همه زمانها بود. امروز نیز مبارزات عاشورایی مسلمانان متعهد بر ضد استکبار جهانی و طاغوتها، تداوم همان نهضت خونین است.

- ماهیت قیام کربلا

پیرامون حادثه عاشورا و عزاداری امام حسین (علیه السلام)، یک سری سنتها و مراسم میان مردم معمول است که در طول سال و اغلب در دو ماه محرم و صفر و بویژه در دهه عاشورا عمل می شود. آداب و سنن در مناطق مختلف جهان و حتی در شهرهای مختلف ایران نیز متفاوت و متنوع است. برخی از مراسم، مثلاً- ویژه هند و پاکستان است، برخی خاص ایران، و بعضی مخصوص عراق و شام. سنتهای رایج، گاهی پشتوانه های دینی دارد و متکی به روایات و مستند به فقه و حدیث است، برخی هم از ابداعات و ساخته های مردم و تقلیدهای بی اساس است. بر شمردن همه آداب و مراسم مربوط به عاشورا و عزاداری، از حوصله این مجموعه بیرون است. تنها به برخی از آنها اشاره می شود:

عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام)، نوحه خوانی و مرثیه خوانی، تعزیه و شبیه خوانی، سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی، برپایی مجالس در تکیه ها، حسینیه ها، خانه ها و مساجد و تشکیل هیئتها در ایام محرم، نذر و احسان و صدقه و اطعام مردم برای سید الشهداء، سقاچی و چای و آب و شربت دادن به مردم، ساختن حسینیه و تکیه، ترک بعضی کارهای مباح در ایام عاشورا مثل: عروسی، ازدواج، آرایش، تمیز کردن و جارو کردن خانه، پرداختن به کسب و کار و دوزخ و دوز و خانه تکانی و...، یاد حسین هنگام نوشیدن آب، پوشیدن لباس سیاه، سیاهپوش کردن اماکن و گذرگاهها و مساجد و حسینیه ها، مالیدن گل بر پیشانی و سر، پاشیدن گاه و خاشاک بر سر، راه انداختن دسته های عزاداری در خیابانها، برپایی مراسم شام غریبان، برگزاری مجالس مقتل خوانی و زیارت عاشورا، نذر برای آوردن کودکان خردسال به یاد علی اصغر در دسته های عزاداری، طشت گردانی، تهیه و آذین بندی توفها و علامتها و نخلها، پختن آش نذری و سفره انداختن، زیارت رفتن، گرامیداشت اربعین امام حسین (علیه السلام)، سر برهنه و پای برهنه بودن در عزای حسینی بویژه عاشورا و اربعین.

-عزاداری سنتی، تعزیه، گریه، شام غریبان.

مرثیه-مدایح و مرثیه، نوحه، عزاداری

مرثیه جن

از ابعاد غیر مادی و غیر بشری شهادت امام حسین (علیه السلام)، گریه و نوحه و مرثیه خوانی فرشتگان و اجنه بر آن حضرت است. روایاتی در این باره نقل شده و کسانی هم مدعی

بوده اند که شعرها و نوحه های جنّ را به یاد عاشورا شنیده و گریسته اند، همچون مسور بن مخرمه. (1) نوحه هایی از قبیل این که:

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حَسِينًا أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَ التَّكْذِيبِ

یا این شعر:

أَيَا عَيْنُ جُودِي وَ لَا تَجْمُدِي وَ جُودِي عَلَى الْهَالِكِ السَّيِّدِ

فَبِالظَّفِ امْسِي صَرِيحًا فَقَدْ رُزِنَا الْغَدَاةَ بِأَمْرِ بَدِيّ

و امثال اینگونه مرثی که در کتب مقتل و روایات آمده است. (2) شهید مطهری در این باره می گوید: «در «مقام زخار»، قسمت زیادی از مرثی جنّی ها را بصورت شعر نقل کرده است. بعید نیست که این اشعار سراسر انتقاد و حنین و تحریک احساسات، از طرف علاقه مندان و شیعیان سروده می شده است و چون از طرف حکومت وقت، تحت تعقیب قرار می گرفتند، لذا اشعاری که می سرودند به نام جنّی منتشر می کردند که هم پی گم کرده باشند و هم مردم بهتر حفظ می کردند.» (3) البته شعرهای مرثیه از قول جنّ، غیر از گریه و عزاداری ملائک و انبیا و کزوبیان در عزای حسینی است که روایاتش متفاوت است.

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است (4)

-فرشتگان نوحه گر

مروان بن حکم

از سران مخالف با اهل بیت «علیه السلام» و هوادار خطّ اموی و پسر عموی عثمان که در امور مالی و سیاسی انحرافهای فاحشی داشت و از محرّکین بر ضدّ آل علی بود و سوء استفاده های بسیاری از بیت المال در زمان عثمان داشت. وی به زبان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» لعنت شده بود. علی «علیه السلام» هم روزی به او نگریست و فرمود: وای بر تو و وای بر امت محمد از دست تو و دودمانت، آنگاه که موی سرت سفید شود. علی علیه السلام او را پرچمدار گمراهی می دانست. (5)

ص: 418

1-1) -عوامل (امام حسین)، ص 486.

2-2) -از جمله در «بحار الانوار» ج 45، ص 233 (باب نوح الجنّ علیه)، سفینة البحار، ج 1، ص 190.

3-3) -حماسه حسینی، ج 3، ص 375.

4-4) -محتشم کاشانی.

5-5) -الغدیر، ج 8، ص 260 تا 267.

مروان از افراد سرشناس بنی امیه بود و پس از مرگ معاویه، ولید والی مدینه وقتی نامه یزید را دریافت کرد که به او دستور بیعت گرفتن از حسین «علیه السلام» داده بود، با مروان مشورت کرد. مروان هم گفت همین شبانه در پی حسین «علیه السلام» بفرست و اگر بیعت نکرد، گردن او را بزن و پیوسته او را تحریک می کرد که به زور از ابا عبد الله الحسین بیعت بگیرد. (1) نسبت به سید الشهدا «علیه السلام» کینه شدید داشت. چون پس از احضار امام، قرار بر فردای آن شب شد، مروان، ولید را تشویق می کرد که همین امشب کار را یکسره کن. در راه هم وقتی به امام حسین «علیه السلام» برخورد و او را به بیعت فرا خواند، حسین بن علی «علیه السلام»، کلام معروف خویش «علی الإسلام السلام، اذ قد بليت الأمة براع مثل یزید...» را خطاب به او گفت، و میان امام و آن شیطان کین توز، سخنان تندی رد و بدل شد. (2) مروان بعدها به خلافت رسید و در سال 65 هجری، در سن 63 سالگی مرد. (3) از کسانی بود که نسبت به شیعه سختگیری می کرد و چون به حکومت مدینه رسید، هر جمعه در منبر، علی «علیه السلام» را لعن و سب می کرد. (4)

-آل مروان

مسجد رأس الحسین - مشهد رأس الحسین

مسروق بن وائل حضرمی

از نیروهای خبیث سپاه عمر سعد که در کربلا حضور داشت. در پیشاپیش نیروهای کوفه بود، به این امید که سر امام حسین «علیه السلام» را به دست آورد و نزد ابن زیاد، مقام یابد. در گفتگویی با امام، به آن حضرت جسارت کرد و سید الشهدا «علیه السلام» او را نفرین کرد و فرمود:

«اللهم حزه الی التار». او خشمگین شد و خواست که به سوی امام اسب بتازد. هنگام پرش از نهر، پایش در رکاب ماند و بدنش از اسب آویخته شد. مسروق از این صحنه مرعوب شد و خود را از میدان نبرد کنار کشید. علت را که پرسیدند، به این معجزه اشاره کرد و گفت: «رأیت من اهل هذا البیت شیئا لا اقاتلهم ابدا». از این دودمان چیزی دیدم که هرگز با آنان نخواهم جنگید. در برخی نقلها آمده است که اسبش او را آن قدر به سنگها و درختها کشید و کوبید تا مرد. (5)

ص: 419

1-1 - حیاة الامام الحسین، ج 2، ص 250.

2-2 - همان، ص 256.

3-3 - مروج الذهب، ج 3، ص 89.

4-4 - حیاة الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، ص 605.

5-5 - عبرات المصطفین، ج 2، ص 26.

مسعود بن حجاج

از شهدای کربلا. وی و پسرش (عبد الرحمن بن حجاج) در حمله اول به شهادت رسیدند. برخی گفته اند این دو همراه سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمده بودند؛ ولی در کربلا به سوی حسین «علیه السلام» آمدند. نامشان در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (1)

مسلم

نام یکی از منزلگاههای راه مکه به عراق، که امام حسین «علیه السلام» از آن عبور کرده است.

مسلم بن عقبه

جنایتکاری که در واقعه حرّه، به فرمان یزید، دست به کشتار مردم مدینه زد. واقعه حرّه قیام عمومی مردم مدینه بر ضدّ امویان بود که پس از حادثه عاشورا به وقوع پیوست.

بعضی او را به خاطر کارهای ننگینش، «مسرف» و «مجرم» گفته اند، نه مسلم. (2) وی از سرداران معاویه و یزید بود و زمان پیامبر را هم درک کرده بود. (3)

-واقعه حرّه

مسلم بن عقیل

نماینده اعزامی سید الشهداء از مکه به کوفه برای بررسی اوضاع و بیعت گرفتن از مردم.

مسلم بن عقیل، پسر عموی امام حسین «علیه السلام» و مورد وثوق وی بود. رشادت و جوانمردی او مشهور بود. در جنگ صفین، در جناح راست لشکر علی «علیه السلام» بود. امام حسین «علیه السلام» در پاسخ به دعوتنامه های مکرر شیعیان و سران کوفه، نامه ای خطاب به آنان نوشت و مسلم بن عقیل را بعنوان «برادر، پسر عمو و فرد مورد اطمینان خود» به آنان معرفی کرد. مسلم در نیمه شعبان از مکه به کوفه رفت، در کوفه به تلاش وسیعی برای دعوت مردم به بیعت با امام پرداخت. آن زمان والی کوفه نعمان بن بشیر بود. حدود 18 هزار نفر با او به نفع امام بیعت کردند. در ایام فعالیت و قیام حماسی مسلم، والی کوفه عوض شد و ابن زیاد به ولایت کوفه و مقابله با حرکت مسلم منصوب گشت. جایگاه مسلم در کوفه پنهان بود. ابن زیاد به کمک جاسوسان محلّ اختفای او را پیدا کرد و به دستگیری میزبانانش که «هانی» بود پرداخت. مسلم بن عقیل مجبور شد قیام خویش را پیش از موعد علنی کند.

ص: 420

1-1) -عنصر شجاعت، ج 3، ص 12.

2-2) -مروج الذهب، ج 2، ص 69.

3-3) - لغت نامه، دهخدا، به نقل از «الاعلام» و «حبيب السیر».

قصر ابن زیاد به محاصره در آمد.

ابن زیاد، سران شهر را گرد آورد و آنان را با تهدید و تطمیع، مطیع خویش ساخت. با ایجاد جوّ رعب و وحشت و دستگیریها، بیم و هراس بر مردم سایه افکند و از دور مسلم پراکنده شدند. مسلم بن عقیل در کوفه، تنها و غریب و بی پناه ماند. شب به خانه طوعه رفت. جایگاه او برای ابن زیاد معلوم شد. نیروهایی فرستاد، مسلم از خانه بیرون آمد و در کوچه ها و میدان شهر، یک تنه با سربازان ابن زیاد جنگید تا آنکه گرفتار شد. او را به قصر ابن زیاد بردند. پس از گفتگوهای تندی که ردّ و بدل شد، به دستور ابن زیاد، او را بالای قصر برده، سر از بدنش جدا کردند و پیکرش را به زیر افکندند. (1) سر مسلم را همراه سر هانی نزد یزید فرستادند. شهادت مسلم بن عقیل، روز هشتم ذیحجه سال 60 (روز عرفه) بود. قبر مسلم در کوفه است. و در سال 1282 قمری گنبدش کاشی و ضریحش از نقره شد و اطراف ضریح، مجلل و آینه کاری گشت. محدث قمی پس از ذکر اعمال مسجد جامع کوفه، نماز و زیارتنامه ای برای حضرت مسلم نقل کرده است. با این شروع:

«الحمد لله الملك الحق المبین...» (2)

- هانی بن عروه، طوعه

مسلم بن عوسجه اسدی

اولین شهید عاشورا که در حمله نخست به شهادت رسید. پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره های درخشان کوفه و هواداران اهل بیت «علیه السلام» بود. از اصحاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» و مسلمانان با سابقه به شمار می رفت و از آن حضرت روایت هم کرده است. پارسا، شجاع و سوارکاری نامی بود و در فتوحات اسلامی شرکت می کرد و در همه جنگهای امیر المؤمنین «علیه السلام» حضور داشت. در کوفه برای حسین بن علی «علیه السلام» بیعت می گرفت.

مسلم بن عقیل در برنامه کوتاه مدّت نهضت، او را در رأس عده ای از طایفه مذحج و اسد قرار داد. (3) در نهضت مسلم، نقش دریافت پول از هواداران و تهیه سلاح برای نهضت را بر عهده داشت. جاسوس «ابن زیاد»، به نام «مقل» از همین طریق به مخفیگاه مسلم پی برد.

ص: 421

1-1) - قضایای نهضت او و بیعت مردم و شهادتش در بحار الأنوار، ج 44، ص 340 به بعد آمده است، نیز زندگینامه او در کتاب «مبعوث الحسین» محمد علی عابدین، انتشارات جامعه مدرسین.

2-2) - مفاتیح الجنان، ص 401.

3-3) - انصار الحسین، ص 93.

در کربلا از یاران شجاع و فداکار امام بود. شب عاشورا که امام از یاران خواست از تاریکی شب استفاده کرده، از صحنه خارج شوند، یکی از کسانی بود که برخاست و ضمن اعلام وفاداری و مقاومت تا شهادت، گفت: «والله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق ثم اذری یفعل بی ذلک سبعین مرّة ما ترکتک فکیف و انما هی قتلة واحدة ثم الکرامة الی الأبد.» (1) به خدا قسم اگر هفتاد بار کشته شوم، سوزانده شوم و خاکسترم بر باد رود، هرگز تو را رها نخواهم کرد، تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است، سپس کرامت ابدی است. روز عاشورا، رجز مسلم بن عوسجه در مبارزه چنین بود:

ان تسئلوا عتی فاتی ذو لبد من فرع قوم فی ذری بنی اسد

فمن بغانا حاید عن الرشد و کافر بدین جبار صمد (2)

که حاکی از بصیرت دینی و دشمن شناسی او و کافر دانستن جبهه مخالف است. سپاه دشمن چون در نبرد تن به تن یارای جنگیدن با او را نداشتند، او را سنگباران کردند. چون مسلم به زمین افتاد، رمقی در تن داشت که حسین بن علی «علیه السلام» و حبیب بن مظاهر خود را به او رساندند. امام او را دعا کرد و حبیب چون نزدیک او آمد، مسلم او را توصیه نمود که مبادا حسین «علیه السلام» را تنها گذارد. (3)

- حبیب بن مظاهر، معقل

مسلم بن کثیر ازدی

از شهدای کربلا، وی از طایفه ازد، و از تابعین بود. بعضی هم او را از اصحاب شمرده اند. در برخی جنگها در رکاب علی «علیه السلام» مجروح شده و از ناحیه پا آسیب دیده بود.

در حادثه عاشورا، از کسانی بود که به قصد حسین بن علی «علیه السلام» از کوفه بیرون آمد و نزدیکیهای کربلا به آن حضرت پیوست و روز عاشورا در حمله نخستین به شهادت رسید. (4) نام او را اسلم بن کثیر و سلیمان بن کثیر هم نقل کرده اند. (5) در زیارت ناحیه مقدسه نیز از او یاد شده است.

ص: 422

1-1 (1) - مناقب، ج 4، ص 99.

2-2 (2) - همان، ص 102.

3-3 (3) - بحار الأنوار، ج 45، ص 20.

4-4 (4) - عنصر شجاعت، ج 1، ص 355؛ مناقب، ج 4، ص 113؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 215.

5-5 (5) - انصار الحسین، ص 94.

از شهدای کربلا به حساب آمده که نامش در زیارت رجبیه هم دیده می شود. (1)

مسلم، مولی عامر بن مسلم

از شهدای کربلا، که غلام عامر بن مسلم بود. عامر، خود در کربلا به شهادت رسید. (2) در برخی نقلها نام او سالم آمده است.

-سالم مولی عامر بن مسلم، عامر بن مسلم

مسور بن مخزومه (مخزومه)

از کسانی بود که در مکه، پس از آگاهی از عزم سید الشهدا (علیه السلام) بر حرکت به سوی کوفه، نامه ای به امام نوشت و از او خواست که فریب نامه های عراقیان را نخورد. خودش نیز با یزید بیعت نکرده بود. امام پس از خواندن نامه اش، برای او دعای خیر کرد و عواطفش را ستود. وی مردی اهل فضل و دیانت بود و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کرد. دو سال پس از هجرت به دنیا آمده بود تا زمان مرگ عثمان در مدینه بود. سپس ساکن مکه شد. در حادثه محاصره و سنگباران مکه، در سال 64 هجری در حال نماز در حجر اسماعیل کشته شد. هنگام مرگ، شصت و دو سال داشت. (3)

مسیب بن نجبه فرازی

از یاران برجسته علی علیه السلام بود. وی در قیام توّابین به خونخواهی شهدای کربلا، پس از کشته شدن سلیمان بن صرد رهبر توّابین، پرچم نبرد را به دست گرفت و دلیرانه جنگید تا کشته شد. شهادتش در سال 65 هجری در «عین الورد» بود. (4) از اینکه توفیق شهادت در رکاب سید الشهداء را نیافته بود بشدت اندوهگین بود و این حسرت را در خطابه ای که در جمع توّابین ایراد کرد، بر زبان آورد و از اینکه با رسیدن نامه و پیک امام، از فداکاری در راهش مضایقه کرده و یاریش نکرد، خود و جمع یاران را ملامت کرد. (5)

-توّابین

ص: 423

1-1 - همان، ص 104.

2-2 - همان.

3-3 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 24؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 217.

4-4 - مروج الذهب، ج 3، ص 94، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص 248.

5-5 - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 362.

ظرف نگهداری آب در قدیم پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط، کنده باشند و در آن ماست، دوغ، آب و غیره ریزند، خیک بی موی، به آن «قربه»، «راویه»، و «رکوه» هم گویند. در نبرد عاشورا نیز همچون همه جنگهای قدیم، از مشک بعنوان ظرفی برای برداشتن و نگهداشتن آب در سفر و اردوگاه استفاده شد. در فرهنگ عاطفی عاشورا، «مشک» مظهر سقایی ابا الفضل «علیه السلام» است، چرا که او آبرسان خیمه ها و سقای اطفال امام حسین «علیه السلام» بود. به همین خاطر، به آن حضرت «ابو القربه» هم گویند، کنایه از سقایی او با مشک. روز عاشورا هم مشک خالی به دوش گرفت و به فرات رفت و آن را پر از آب کرد و در راه آوردن آب به خیمه ها، راه را بر او بستند. دستانش قطع شد و مشک آب سوراخ گشت و عباس «علیه السلام» هم به شهادت رسید، پیش از آنکه آب به خیمه ها برسد. این موضوع، با حسرت و اندوه یاد می شود که نشان وفای عباس «علیه السلام» و عطش اطفال است. به گفته «عمان سامانی»:

پس فرو بارید بر وی تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز

اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک تا که چشم مشک، خالی شد ز اشک

تا قیامت تشنه کامان ثواب می خورند از رشحه آن مشک، آب (1)

پیش از عاشورا نیز مشک، ایفای نقش کرده است. در مسیر راه، وقتی کاروان امام حسین «علیه السلام» به منزلگاه «شراف» رسیدند، جوانان به فرمان امام، آب بسیاری در مشکها برداشتند و در گرمای نیمروز فردا، با سپاه هزار نفری حرّ بر خوردند که تشنه بودند. دهان مشکها به روی آن سپاه گشوده شد، حتی اسبهایشان سیراب شدند. (2) در کربلا نیز از سه روز مانده به عاشورا، نیروهای عمر سعد بر فرات مسلط شدند و مانع بردن آب گشتند.

وقتی عطش بر حسین «علیه السلام» و یارانش زیاد شد، برادرش عباس «علیه السلام» را مأمور تهیه آب کرد.

وی با 20 نفر همراه مشک و به اتفاق 30 نفر سواره نزدیک شریعه شدند و نبردی کرده، مشکها را پر از آب کرده برگشتند. (3)

1-1 - گنجینه الأسرار، عمان سامانی، ص 76. چاپ 1362 ش.

2-2 - تاریخ طبری، ج 4، (چاپ قاهره)، ص 302.

3-3 - کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 556.

چشم از اشک پر و مشک من از آب تهی است جگرم غرقه به خون و تنم از تاب تهی است

گفتم از اشک کنم آتش دل را خاموش پر ز خوناب بود چشم من از آب تهی است

جان من می برد آن آب کزین مشک چکد گشتیم غرق در آبی که ز گرداب تهی است

دست و مشک و علمی لازمه سقایی است دست عباس تو را از این همه اسباب تهی است

مشک هم اشک به بی دستی من می ریزد بی سبب نیست اگر مشک من از آب تهی است (1)

-سقایی، آب، عطش، عباس بن علی «علیه السلام»، نهر علقمه

مشکور

نام پیرمردی از هواداران اهل بیت در کوفه که مأمور نگهبانی از طفلان مسلم بن عقیل بود. وقتی پس از یک سال زندانی بودن محمد و ابراهیم (پسران حضرت مسلم) فهمید که آن دو از بنی هاشم و دودمان نبوتند، آنان را مخفیانه از زندان آزاد کرد (گرچه دوباره گرفتار شده، به شهادت رسیدند). (2) مشکور به خاطر این خدمت به طفلان مسلم، از سوی ابن زیاد احضار شد و به او پانصد ضربه تازیانه زدند وی در زیر تازیانه ها جان داد. (3)

-طفلان مسلم

مشهد الحسین «علیه السلام»

مشهد به معنای محلّ شهادت، محل دفن، حرم و مقبره است. این تعبیر به جای مرقد سید الشهداء به کار می رود.

-حرم حسینی، قبر امام حسین، حائر

مشهد رأس الحسین «علیه السلام»

حرم و بقعه ای که مدفن سر مطهر سید الشهداء است، یا مکانی که سر آن حضرت به آنجا هم برده شده است. به این نام، دو محلّ یکی در شام و دیگری در مصر وجود دارد. در شام در عسقلان مسجدی بزرگ و ضریحی عظیم است که مردم آنجا را زیارت کرد تبرک می جستند. (4) به نوشته سید محسن امین: محلّی در کنار مسجد جامع اموی در دمشق، که گویا محلّ نگهداری سر مطهر سید الشهداء در ایام یزید بوده و در خزانه آن ملعون نگهداری

ص: 425

1-1) -از: سید شهاب الدین موسوی «شب شعر عاشورا» شماره 5، ص 92.

2-2) -بحار الانوار، ج 45، ص 101.

3-3) -سوغنامه آل محمد، ص 189 به نقل از معالی السبطين.

4-4) - آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص 278 (چاپ امیر کبیر).

می شده است. (1) همچنین وی می نویسد: (در سفرنامه خویش) در مصر، زیارتگاه با شکوه و مقدسی است که مردم مصر، معتقدند سر ابا عبد الله الحسین در آنجا مدفون است و خلفای مصر، آن را از شهر عسقلان (در فلسطین) آورده و طی مراسمی در مصر دفن کرده اند. در همین زمینه در «اعیان الشیعة» می نویسد: بنا به قول برخی، یکی از خلفای فاطمی در مصر، مأمورانی به عسقلان (بین مصر و شام) فرستاد و سری را برایش آوردند و گفت که سر حسین «علیه السلام» است. آن را به مصر آوردند و در محلی که الآن به نام مشهد یا مسجد رأس الحسین معروف است دفن کردند. مردم مصر به این محلّ علاقه نشان می دهند و زن و مرد دسته دسته به زیارت آن می روند و مراسم دعا و تضرّع در آنجا می گیرند. البته در این که آن سر، سر امام حسین «علیه السلام» بوده، تردید وجود دارد. (2) این مسجد، اکنون نیز در قاهره وجود دارد، محلّ تجمع و مرکز محافل دینی و قرآنی، بویژه در شبهای ماه رمضان است و در میلاد امام حسین «علیه السلام» هزاران نفر آنجا گرد می آیند و حتی دست توّسل به سوی خدای حسین «علیه السلام» دراز کرده و به برکت آن مکان، بیماران و گرفتاران شفا و نجات می یابند.

- سر امام حسین «علیه السلام»

مصباح هدایت

از القاب امام حسین علیه السلام «مصباح الهدی» است. بیش از چهل لقب برای سید الشهدا «علیه السلام» نقل شده است. (3) که یکی از آنها مصباح هدایت و کشتی نجات است. در حدیث است از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» که در سمت راست عرش الهی نوشته است: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة». (4) غیر از مقام امامت آن حجّت الهی، در شیوه زندگی و الهام بخشی راه و رسم جهاد و شهادت نیز، آن حضرت راهنمای بشر است و در غرقاب هستی و طوفانهای اجتماعی، کشتی نجات بخشی است که هر کس به ولای او چنگ زند، از امواج بی دینی و ذلّت نجات یافته به ساحل عزّت و کرامت می رسد. چراغ حسینی در شب تاریک تاریخ، همواره درخشان بوده و «راه» نشان داده است.

- اوصاف سید الشهدا «علیه السلام»

ص: 426

1-1 (1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 627.

2-2 (2) - همان.

3-3 (3) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 78.

4-4 (4) - سفینة البحار، ج 1، ص 257، ناسخ التواریخ، ص 57.

رنج و سختی و بلا و گرفتاری که به کسی می رسد حوادث ناگوار و پیش آمدهای تلخ، همچون درگذشت خویشاوندان و دوستان صمیمی. به معنای سوک و تعزیت و عزا و ماتم نیز به کار می رود. آنچه در کربلا- بر اهل بیت گذشت، شهادت و اسارتی که برای سید الشهداء و عترت پیامبر در عاشورا پیش آمد، حادثه شهادت هر یک از معصومین «علیه السلام» نیز مصیبتی است که بر امت اسلام وارد شده است که در رأس آنها و بالاترین مصائب، عاشورای حسینی است. در زیارت عاشورا از شهادت ابا عبد الله «علیه السلام» بعنوان مصیبتی بزرگ یاد شده است. «لقد عظمت الرزیة و جلّت المصیبة بک علینا و علی جمیع اهل الإسلام...»

مصیبة ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الإسلام و فی جمیع اهل السّماوات و الأرض» (1) و به همین جهت، به یادآوری حادثه عاشورا و شهادت امام حسین و ائمه دیگر «ذکر مصیبت» گفته می شود.

- ذکر مصیبت، عزاداری، نوحه خوانی، بلا و کربلا

مظلوم

ستم‌دیده، از لقبهای سید الشهداء است که اغلب با نام او همراه است: یا حسین مظلوم، در زیارتنامه ها و احادیث، تکیه بر روی این لقب برای بیان ظالم بودن حکومت اموی و سپاهی است که در کربلا آن حضرت را به شهادت رساندند. هر چند آنان می کوشیدند تا خود را تبرئه کنند و گناه کشته شدن را به گردن خود امام بیندازند، ولی مظلومیت آن شهید، همواره مثل پرچمی در اهتزاز بوده است.

در حدیث امام باقر «علیه السلام» است: «انّ الحسین صاحب کربلا قتل مظلوما مکروبا عطشاناً لهفاناً» (2) و در برخی تفاسیر، آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا» (اسراء/33) به شهادت آن حضرت تفسیر شده است. (3) و همچنین آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء/225) به مظلومیت اهل بیت تأویل گشته است. (4) آیه «اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِاَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج/39) نیز طبق روایات، درباره حسین بن علی «علیه السلام» است که یزید در پی کشتن او بود تا آنکه مظلومانه شهید شد. امام صادق «علیه السلام» نیز در حدیثی امام زمان

ص: 427

1-1) - زیارت عاشورا، بحار الانوار، ج 98، ص 294.

2-2) - کامل الزیارات، ص 168.

3-3) - تفسیر «البرهان»، سید هاشم بحرانی، ج 2، ص 418.

4-4) - همان، ج 3، ذیل آیه فوق

علیه السلام را خونخواه حسین «علیه السلام» معرفی می کند. (1) و درباره آیه «أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (انبیاء/3) روایت است که: «الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ». (2) مظلومیّت ابا عبد الله «صلی الله علیه و آله» و انتمه، شیعه را همواره در مسیر ظلم ستیزی و آمادگی برای جانبازی در رکاب انتقام گیرنده خون شهدای مظلوم کربلا، حضرت مهدی «علیه السلام» قرار می دهد و کینه ظالم را در دلها می پروراند. افراشتن پرچم مظلومیّت آل الله، محور تجمع و تشکل همه مظلومان و ستمدیدگان تاریخ بر محور امام مظلومان است.

-ثار

معاویه

معاویه بن ابی سفیان زمامداری خودکامه و طاغوتی جبار بود. پدرش ابو سفیان و مادرش هند جگرخوار از سر سخت ترین دشمنان اسلام بودند. معاویه، خلیفه ای سنگدل، حيله گر، دروغگو و فتنه انگیز بود. از زمان عثمان، والی شام گشت و با علی «علیه السلام» جنگید و همواره علیه او توطئه می نمود. حسن بن علی «علیه السلام» نیز ناچار شد با معاویه قرار داد ترک مخاصمه امضا کند. معاویه به هیچ یک از تعهدات صلحنامه وفا نکرد. به کشتار بی گناهان و دستگیری و قتل یاران علی «علیه السلام» پرداخت و هواداران اهل بیت «علیه السلام» را سرکوب و قلع و قمع نمود و عمّال خویش را بر اموال و جانها و نوامیس مسلمین مسلط ساخت و دیکتاتوری ترین شیوه های حکومتی را در قالب تزویر و تبلیغات، اعمال می کرد و در ریشه کن ساختن دین پیامبر می کوشید. معاویه، ملعون به زبان پیامبر «صلی الله علیه و آله» بود. (3)

از بدعتهای معاویه، بیعت گرفتن اجباری از مردم و شخصیتها برای ولایت عهدی فرزند شراب خوار و نالایقش «یزید» بود. قوی ترین گروه مخالف با آن بیعت، بنی هاشم و در رأس آنان حسین بن علی «علیه السلام» بود که مخالفت خویش را آشکارا اعلام کرد. اغلب چهره های سرشناس یا با تهدید یا با تطمیع، پذیرفته بودند ولی امام حسین «علیه السلام» حتی در برابر معاویه که به ستایش یزید پرداخت، به بیان زشتیهای یزید اشاره کرد و از کار معاویه نکوهش نمود و رسوایش ساخت. (4) در پاسخ نامه معاویه به آن حضرت، جنایات معاویه را در کشتن حجر بن عدی و یارانش و شهید کردن عمرو بن حمق و پیمان شکنی و

ص: 428

1-1) -بحار الانوار، ج 24، ص 224.

2-2) -همان، ص 226.

3-3) -برای شناخت پلیدیها و جنایات معاویه، ر.ک: «الغدیر»، ج 1، ص 138 تا 384.

4-4) -مع الحسین فی نهضته، ص 54.

فتنه انگیز بهایش بر شمر و حکومت معاویه را بزرگترین فتنه دانست و مبارزه با معاویه را برترین جهاد و موجب قرب به خدا بر شمر: «و انّی و اللّٰه ما اعرف افضل من جهادک فان افعل فانه قریة الی ربّی و ان لم افعله فاستغفر اللّٰه لدینی... و اعلم انّ اللّٰه لیس بناس لک قتلک بالظنّة و اخذک بالتّهمة و امارتک صبیّا یشرب الشّراب و یلعب بالکلاب...» (1) همچنین ابا عبد الله «علیه السلام» یک سال پیش از مرگ معاویه در یک سخنرانی عمومی در موسم حج، از معاویه بعنوان طاغوت یاد کرد و ستمهای او را بر شمر و از مردم خواست چون به شهرهای خود بازگشتند، سخنان آن حضرت را به مردم برسانند و آنان را به حقّ فراموش شده اهل بیت فرا خوانند، چرا که بیم زوال اسلام و از بین رفتن حق در کار است. (2)

امام حسین «علیه السلام» پیش از یزید، با پدرش معاویه و بنی امیه مخالف بود، آن هم نه نزاعی شخصی، بلکه نزاع مکتبی، وقتی از آن حضرت درباره بنی امیه پرسیدند، فرمود: «انا و هم الخصمان اللذان اختصما فی ربهم...» (3) و این نزاع، پیوسته در گفتگوها و مجادلات، محسوس بود. خود معاویه هم می دانست که سید الشهداء «علیه السلام» هرگز سازش نخواهد کرد و در وصیّتی که پیش از مرگ به یزید داشت، به او گفت که از مخالفت چهار نفر از قریش که مهمترین آنان حسین بن علی «علیه السلام» است بیم دارد و هشدار داد که اهل عراق، او را وادار به خروج بر ضدّ یزید می کنند و توصیه کرد که: «و اما الحسین،... و ایاک و المکاشفة له فی محاربة سلّ سیف او محاربة طعن رمح... و ایاک یا بنیّ ان تلقی اللّٰه بدمه فتکون من الهالکین». (4) پس از مرگ معاویه در رجب سال 60 هجری و هجرت امام به مکه، کوفیان نامه به آن حضرت نوشتند و ضمن سپاس خداوند بر مرگ دشمن جبار امام حسین «علیه السلام» از آن حضرت درخواست کردند که کوفه آید و محور حرکت و تجمع آنان در مبارزه بر ضدّ شامیان شود. (5)

معاویه در تحکیم سلطه بنی امیه بر مسلمانان و روی کار آمدن یزید و جنایتهای بعدی سهم عمده داشت. در زیارت عاشورا اشاره است به اینکه بنی امیه و پسر هند جگر خوار که به زبان خدا و رسول خدا ملعون است، روز عاشورا را روز شادمانی قرار دادند. آنگاه

ص: 429

1-1) - الغدير، علامة امینی، ج 10، ص 161.

2-2) - همان، ج 1، ص 198، موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 271.

3-3) - حیاة الامام الحسین بن علی، ج 2، ص 234.

4-4) - همان، ص 237، الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 4، ص 332.

5-5) - مع الحسین فی نهضته، ص 76 به نقل از مقتل خوارزمی.

لعن بر آنان است: «اللهم العن ابا سفیان و معاویة و یزید بن معاویة» و آنان با کشتن پسر پیامبر در کربلا، به نظر خودشان انتقام کشته های خود را در بدر و احد گرفتند. و این چیزی بود که یزید در اوج قدرت پس از حادثه عاشورا، مستانه می خواند: «لیت اشیاخی ببدر شهدا...». (1) امام سجاد (علیه السلام) نیز در مجلس یزید، در رسواسازی او به کفر معاویه و ابو سفیان و جنگیدنشان با پیامبر خدا اشاره کرد و فرمود: جدم علی (علیه السلام) در روز بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود، اما پدر و جد تو، پرچمدار کفر بودند «... و ابوک و جدک فی ایدیہما رایات الکفار» (2)

- بنی امیّه، آل ابی سفیان، معاویه

معجر

نوعی پوشش که بر سر می افکنند، پارچه کوچکی که زن بر سر می اندازد. (3) جامه ای که زنان بر سر می پوشند تا گیسوان آنان را حفظ کند. روسری، چارقد، روپوش و مقنعه. در حادثه کربلا وقتی سپاه عمر سعد، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) برای غارت خیمه ها هجوم آوردند، وسایل خیمه ها را بردند، حتی معجر از سر زنان و دختران اهل بیت برگرفتند و گوشواره از گوشها کردند و حرم اهل بیت عصمت را سر برهنه و بدون پوشش ساختند. (4) این، نشان دهنده بی اعتنایی سپاه کوفه به مبادی دینی و معیارهای انسانی بود.

حضرت زینب (علیه السلام) نیز همین را وسیله اعتراض به یزید قرار داد که آیا عادلانه است زنان شما در حرم و در پوشش باشند و دختران و ذریه رسول خدا، سر برهنه در معرض دید همگان؟ (خطبه حضرت زینب).

- غارت خیمه ها، گوشواره و خلخال

معدن

نام یکی از منزلگاههای بین مکه و عراق که امام حسین (علیه السلام) بر آن هم گذشته است.

معقل

از غلامان ابن زیاد بود که به دستور او، منافقانه در کوفه خود را شیعه و طرفدار حسین بن علی (علیه السلام) و مسلم بن عقیل جلوه داد و در مسجد جامع کوفه، از طریق مسلم بن

ص: 430

1-1 (1) - بحار الانوار، ج 45، ص 133.

2-2 (2) - همان، ص 136.

3-3 (3) - مجمع البحرین.

4-4 (4) - بحار الانوار، ج 45، ص 58 و 59 و 61.

عوسجه، از مکان اختفای مسلم آگاه شد. هر روز به خانه مسلم رفت و آمد می کرد و مخفیانه اخبار و گزارشهای نهضت را به ابن زیاد می رساند. جاسوسی او ضربه سختی به نهضت مسلم در کوفه زد و به دستگیری و شهادت «هانی» و سپس مسلم بن عقیل انجامید. (1)

- مسلم بن عوسجه، مسلم بن عقیل

معین البکاء

تعزیه گردان، کسی که تعزیه را اداره می کند. «معمولا به کارگردان و مدیر تعزیه «معین البکاء» می گفتند و میان مردم به تعزیه گردان معروف بود. معین البکاء که در کار خود ورزیدگی داشت، نقش هر یک از شبیه خوانها را برای هر مجلس تعزیه تعیین می کرد و اشعاری که باید در آن مجلس بخوانند، در ورقه ای که به آن «فرد» یا «نسخه» می گفتند، به آنها داد...» (2) از لقبهای دیگر او شبیه گردان، میر عزا، میر غم و ناظم البکاء بود. به نوشته لغت نامه دهخدا، «لباس اشخاص را برای نقشهای مختلف او تعیین می کرد، ترتیبات مقدماتی یا به عبارت اروپایی «میزان سن» هم از وظایف او بود. در اواخر قاجاریه این کارها را شربت دار باشی که یکی از اعضای دار النظاره (خوانسالاری) و به لقب معین البکاء هم سرفراز بود اداره می نمود.

- تعزیه، شبیه خوانی، نسخه

مغیثه

نام یکی از منزلگاههای راه مکه به طرف عراق، که امام حسین «علیه السلام» در آنجا نیز فرود آمد. معنای آن سرزمین باران رسید است.

مقتل

هم به معنای محل قتل است، هم کتابی که درباره شرح قتل حسین بن علی «علیه السلام» و واقعه کربلا نوشته شده باشد. (-گودال قتلگاه) به نقل دهخدا: جایی و زمینی که کسی در آنجا کشته شده باشد. البته به معنای جایی و عضوی از بدن نیز گفته که اگر تیر یا تیغی بر آنجا وارد آید، سبب قتل شخص می شود.

ص: 431

1-1) -مقتل الحسین، مقرر، ص 177.

2-2) -موسیقی مذهبی ایران، ص 37.

(لغت نامه دهخدا) به انگیزه زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا و شهدای کربلا، از صدر اسلام تا کنون، همواره کتابهایی بعنوان «مقتل» نوشته شده و می شود. شیخ آقا بزرگ تهرانی بیش از هفتاد کتاب را با همین عنوان نام می برد که به حادثه کربلا مربوط می شود (1) و «مقتل» اصبع بن نباته (از یاران علی علیه السلام) را اولین مقتلی می داند که نگاشته شده است. (2) نام برخی از مقتلهای معروف از این قرار است (البته آنها که عنوان «مقتل» دارد):

«مقاتل الطالبین»: نوشته ابو الفرج اصفهانی (م 356) که در شرح حال و ذکر اسامی شهدای فرزندان ابو طالب است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است: (سرگذشت کشته شدگان از فرزندان ابو طالب) سید هاشم رسولی محلاتی

«مقتل ابی مخنف»: نوشته لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف، معروف به ابو مخنف که درباره حوادث عاشورا است. این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است. اخیراً با نام «مقتل الحسین و مصرع اهل بیت و اصحابه فی کربلا» در 230 صفحه توسط مؤسسه الوفاء چاپ شده است. (ابو مخنف)

«مقتل خوارزمی»: متن تاریخی مربوط به حوادث کربلاست، در دو جزء که توسط موفق بن احمد مکی خوارزمی (م 568) تألیف شده و اغلب مطالبش را از تاریخ ابن اعثم (م 314) نقل کرده است.

«مقتل الحسین»: عبد الرزاق المقرم (م 1391 ق در نجف) که درباره نهضت حسینی است و وقایع کربلا- از خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا حوادث پس از عاشورا را در بر دارد. کتابهای مقتل دیگری هم معروف است، همچون: نفس المهموم، لهوف، منهاج الدموع، العیون العبری، مثیر الاحزان، روضه الشهداء، اسرار الشهادة، منتهی الآمال، بحار الانوار، ج 45 و...

- کتابنامه عاشورا، تعزیه، روضه خوانی

مقتل نویسنده

کسی که متن مربوط به مجالس تعزیه و مقتل را می نویسد. (3)

-مقتل

ص: 432

1-1) - الذریعة، ج 22، ص 21 به بعد. همچنین در کتاب «نگرشی به مرثیه سرایی در ایران» عبد الرضا افسری کرمانی، ص 137، بیش از شصت کتاب شعر و به نثر عنوان «مقتل» را با نام گردآورندگان آنها آورده است.

2-2) - همان، ص 23، شماره 5838.

3-3) - فصلنامه هنر، شماره 3، ص 233.

اندوهگین، غمگین، گرفته. از لقبهای سید الشهدا علیه السلام که در حدیث امام باقر «علیه السلام» آمده است: «انّ الحسین... قتل مظلوما مکروبا». (1)

- اوصاف سید الشهدا

ملک ری - حکومت ری

ممنوعیت عزاداری

در پی ورود اندیشه های غربزدگی در ایران و مقابله با مذهب و فرنگی ساختن کشور، با یک سری از مظاهر دین و سنتهای مذهبی در ایران مبارزه شد. جلوگیری از اقامه عزاداری و مجالس سوگواری برای ابا عبد الله «علیه السلام» هم یکی از این برنامه ها بود. علیه آن هم فعالیت فرهنگی شد و هم اقدام عملی. در مقطعی از تاریخ ایران (از سال 1313 تا 1320 شمسی) در دوره رضا خان، عزاداری برای سید الشهدا «علیه السلام» ممنوع شد و تکیه ها موقتاً رونق خود را از دست دادند. (2) در آن مدت، در خانه ها و پنهانی و گاهی پیش از روشن شدن هوا و دمیدن خورشید، مجالس روضه برپا می شد و دور از چشم مأموران رضا خان عزاداری انجام می گرفت و اگر مأموران رضا خان به کسی مظنون می شدند، دستگیرش می کردند یا با گرفتن رشوه، رها می کردند. مردم برای شرکت در مجالس روضه که در خانه ها پنهانی برگزار می شد، از بیم مأموران گاهی از پشت بامها به منزل یکدیگر رفت و آمد می کردند و روضه خوان هم برای آنکه به چنگ مأموران گرفتار نشود، با لباس مبدل به خانه ها می رفت و آنجا لباس خود را می پوشید. (3) برای پیشبرد این هدف، هم از تبلیغات و کارهای فرهنگی استفاده می شد، هم از نیروهای قهریه. برخی نویسندگان غرب زده، همچون آخوندف و آقا خان کرمانی، با قلم به میدان مبارزه می آمدند و رضا خان با مأمور و سرباز.

آخوندف (آخوند زاده) می نویسد: «هر جا می رود تعزیه برپاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزارساله، اوقات خود را دائماً تلخ کند و به جهت

ص: 433

1-1) - کامل الزیارات، ص 168.

2-2) - کیهان فرهنگی، سال 10 شماره 3، ص 31.

3-3) - ر.ک: «تاریخ تکایا و عزاداری قم»، ص 222.

عمل بی فایده از کسب و کار بازماند؟...» (1) میرزا آقا خان کرمانی هم می نویسد: «آئین عزاداری و ماتم گری روح شادی و کامرانی را از میان این ملت برداشته، روزشان را چون شب تار ساخته است، ایرانیان با حبیب بن مظاهر هیچ قرابت و خویشی ندارند، روز سوگواری هزار سال پیش را برپا می کنند و بر مظلومان آن زمان می گریند» (2)

اما رضا خان، که روزی برای جذب افکار مذهبیها، در مجالس عزا شرکت می کرد، پس از مسلط شدن، به برخورد حذفی با عزاداری سید الشهدا (علیه السلام) پرداخت. به این دو نقل توجه کنید: امام خمینی (ره) می فرماید: «وقتی که او (رضا خان) آمد، ابتداء شروع کرد به اظهار دیانت و اظهار چه و روضه خوانی و سینه زنی و گاهی ماه محرم در همه تکیه هایی که در تهران بود می رفت و می گردید، خودش تا وقتی که سوار مطلب شد، سلطه پیدا کرد.

همین آدمی که اینطور مجلس روضه داشت، هم آنطور سینه زن و ارتش می آمد به سینه زنی...، همین آدمی که این دستگاه روضه را داشت، همچو قدغن کرد دستگاه خطابه و وعظ و روضه و همه اینها را که در تمام ایران شاید یک مجلس علنی نبود، اگر بود در خفا، در بعضی شهرها در خفا و به صورت های مختلف و با اسمهای مختلف...» (3)

اما نقل دیگر: «پهلوی پس از به سلطنت رسیدن، نخست محل روضه قزاق خانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سالی بکلی متروک گردانید، سپس شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی به وجود آورد که قبلا بایستی تحصیل اجازه نمود. و بعدا هم حرکت دسته های عزادار در ایام عاشورا را ممنوع گردانید و اگر احیانا در بعضی از خانه ها محرمانه مراسم عزاداری به عمل می آمد، صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می گرفتند و به زندان می افتادند، بعدا به جای عزاداری، کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا به راه انداختند و صنوف را مجبور کردند که در برپایی کارناوال پیشقدم شده، هر صنفی دسته خود را شرکت دهد.

خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال مصادف بود با شب عاشورا و در کامیونها دستجات رقاصه با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شهر به گردش در آمده بودند، در عوض اگر احیانا افرادی از ذاکرین با عبا و عمّامه دیده می شدند، تحت تعقیب

ص: 434

1-1) - نهضت امام خمینی، ج 3، ص 43 به نقل از اندیشه های آخوند زاده.

2-2) - همان، ص 46.

3-3) - صحیفه نور، ج 7، ص 4

منبر

«آنچه خطیب بر آن ایستد و خطبه خواند. کرسی ماندی پایه دار که واعظ و خطیب بر بالای آن نشسته خطبه خواند و موعظه کند. کرسی چند پله برای وعظ و مذکران. اهل منبر: روضه خوان و خطیب و واعظ.» (2) منبر: آنچه بر بالای آن می روند، برای وعظ و خطبه. ریشه اش از «نبر» به معنای رفعت و بالایی است و به منبر، منبر گفته اند، بخاطر ارتفاعش. (3) منبر، انواع گوناگون دارد: چوبی، آهنی، سنگی با پله های متفاوت از نظر تعداد.

منبر بعنوان جایی که خطبا و ائمه جمعه از فراز آن به القاء خطبه و ایراد سخن می پرداخته اند. از صدر اسلام وجود داشته و اغلب، در سیطره حکومتها و خلافتها بوده و وسیله ترویج یک فکر محسوب می شده است.

منبری که خطیب وابسته به یزید بر فراز آن رفته و از یزید تعریف می کرد و آل علی را ناسزا می گفت. امام سجاد «علیه السلام» اجازه گرفت تا بر منبر فراز آید. بر منبر رفت و خود را معرفی کرد و یزید و دودمان او را رسوا ساخت. آن حضرت، از منبری که خطیب وابسته به ستم بر فراز آن سخنان ناروا می گفت، بعنوان چوب یاد کرد و فرمود: «یا یزید، ائذن لی حتی اصعد هذه الأعواد...» رسول خدا «صلی الله علیه و آله» هم زمانی خواب دیده بود که پس از او، بنی امیه از منبر او بالا- می روند و مردم را از راه راست، باز می دارند و از این خواب، بسیار پریشان شده بود. (4)

امروز نیز استفاده از منبر هنگام وعظ و ارشاد و سخنرانیهای مذهبی، چه در ایام محرم و ماه رمضان و چه در مناسبتها و ایام دیگر سال، رایج است و منبر رفتن از شیوه های کهن تبلیغات مذهبی به شمار می رود. استفاده از منبر در خطابه، خاص روحانیون است و سخنرانان غیر روحانی برای سخن گفتن از میز و تریبون استفاده می کنند، نه منبر. حرمت منبر بعنوان آنچه یادگار عصر رسول خدا «صلی الله علیه و آله» است، همچنان محفوظ است.

-منصب نوکری، واعظ، خطبه، آداب وعظ و منبر

ص: 435

1-1) - «حاج آقا حسین قمی، قامت قیام»، محمد باقر پورامینی، ص 80 (به نقل از: تاریخ بیست ساله ایران 19/4).

2-2) - لغت نامه، دهخدا.

3-3) - مجمع البحرین.

4-4) - بحار الانوار، ج 58، ص 168.

از شهدای کربلاست، نامش منجیح بن سهم و در زمان امام مجتبی «علیه السلام» غلام آن حضرت بود. پس از وی غلام سید الشهداء «علیه السلام» بود. مادرش کنیز آن حضرت بود. وی را از نوفل بن حارث خرید و از او «منجیح» به دنیا آمد. (1) مادر منجیح در خانه حضرت سجاد «علیه السلام» خدمت می کرد و چون سفر کربلا پیش آمد، این مادر و فرزند از مدینه همراه امام حسین «علیه السلام» به کربلا آمدند. منجیح روز عاشورا پس از نبردی دلیرانه در رکاب مولایش به شهادت رسید و از شهدای اولیّه بود. نامش در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز آمده است. (2)

منزل

جای فرود آمدن و استراحت کردن در طول مسافرت، خان، کاروانسرا، توقفگاه. در سفرهای قدیم، هر مرحله و بخشی را که یک فرد یا کاروان در یک روز بصورت پیاده می پیمود، «منزل» می گفتند. اگر سفر سواره بود، مقداری که به یک مرحله می رسیدند و اسب را عوض می کردند، منزل به حساب می آمد، این فاصله، گاهی سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود. البته درباره فاصله دو منزل، نمی توان مسافت دقیقی تعیین کرد، ولی بطور متوسط، فاصله دو منزل چهار فرسخ بوده است. (3)

بین مکه و کربلا هم منزلگاههایی بوده است که امام حسین «علیه السلام» در آنها فرود آمده یا از آنها گذشته و در برخی از آنها شب را به صبح آورده است. منزلها برخی مشهورتر است.

امام حسین «علیه السلام» و کاروان وی در همه منزلهای بین راه، بار نمی انداخت، بلکه اغلب دو منزل یکی بار می افکند. منزلهای بین مکه و کوفه به ترتیبی که در «مناقب» آمده، چنین است: ذات عرق، حاجز، خزیمیه، ثعلبیه، شقوق، شراف، نینوا، عذیب الهجانان، کربلا. (4)

ترتیب دیگری در «معجم البلدان» آمده که به این صورت است: صفاح، ذات عرق، حاجز، خزیمیه، زرود، ثعلبیه، شقوق، زباله، شراف، ذو حسم، بیضه، رهیمه، قادیسیه، عذیب الهجانان، قصر بنی مقاتل، نینوا، کربلا. (5) البته منزلگاههای دیگری هم در متون تاریخی یاد

ص: 436

1-1) -انصار الحسین، ص 94.

2-2) -تقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 247.

3-3) -فرهنگ تاریخی ارزشها و سنجشها، ابو الحسن دیانت، ج 1، ص 456.

4-4) -مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 97.

5-5) -مقتل الحسین، مقرّم، به نقل از معجم البلدان.

شده از قبیل اجاء، قطقطانه، بطن الرّمه و جز اینها، که برای توضیح بیشتر درباره هر یک از منازل یاد شده، به عنوان آن در این فرهنگ مراجعه کنید.

اجمالی از سیر حوادث طول راه در این منزلها از این قرار است: سید الشهداء «علیه السلام»، پس از خروج از مکه به سوی عراق، در منزلگاه ذات عرق در برخورد با بشر بن غالب، از اوضاع کوفه باخبر شد، در منزل حاجز و بطن الرّمه، قیس بن مسهر صیداوی را همراه با نامه ای به سوی کوفیان فرستاد، در منزل زرود، با زهیر بن قین ملاقات کرد و او را به پیوستن به خویش فرا خواند، در منزل ثعلبیه، از شهادت مسلم و هانی در کوفه آگاه شد. در منزل زباله، با فرستاده عمر سعد دیدار کرد، در منزل شراف، با سپاه حرّ بر خورد نمود و خطبه خواند، در منزلگاه بیضه، با خطبه ای امویان را معرفی کرد و در منزل ذی حسم، در سخنرانی خویش، بی وفایی و ناپایداری دنیا را ترسیم نمود. روز اول ماه محرّم، در منزلگاه قصر بنی مقاتل فرود آمد و پس از آن در سخنی از شهادت خویش خبر داد و روز دوم محرّم وارد سرزمین کربلا شد.

پس از شهادت امام «علیه السلام» و انتقال اسرای اهل بیت به کوفه، آنان را از کوفه به شام حرکت دادند، پیمودن این مسیر طولانی روی شترهای بی محمل و با بدرفتاری مأموران و نیز غل و زنجیر بر گردن امام سجاد «علیه السلام» از مصائب اسرای خاندان پیامبر بود. این مسافت نیز منزلگاههایی داشت که اهل بیت «علیه السلام» از آنها عبور داده شدند تا به دمشق رسیدند، نام منازل کوفه تا دمشق از این قرار است: تکریت، موصل، حرّان، دعوات، قنسرین، سیبور، حمص، بعلبک، حماة، حلب، نصیبین، عسقلان، دیر قسّیس و دیر راهب. در یکی از منابع، خط سیر اسرا از کوفه به شام اینچنین آمده است: کنار شطّ فرات، تکریت، وادی نخله، مرشاد، حرّان، نصیبین، موصل، حلب، دیر نصرانی، عسقلان، بعلبک، شام. (1) نام منازل میان کوفه تا شام به این صورت نیز نقل شده است: قادسیه، تکریت، موصل، تلعفر، دیر عمروه، صلیا، وادی نخله، ارمینا، لینا، کحیل، جهینه، نصیبین، دعوات، کفرطاب، سیبور، معرة النعمان، شیزر، حماة، بعلبک، عسقلان. (2) با پخش خبر شهادت امام حسین در کربلا در میان اقوام و طوایف، عکس العملهای گوناگون و اعتراض آمیزی در مناطق مختلف نقل شده است.

بویژه در منزلگاههای کوفه تا شام، حتی ساکنان دهکده های مسیحی نشین گاهی با ورود

ص: 437

1-1) -زندگانی ابا عبد الله الحسین، عماد زاده.

2-2) -وسيلة الدارین فی انصار الحسین، ص 368 (با توضیحاتی پیرامون هر منزل).

نیزه دارانی که سرهای شهدا را حمل می کردند به آبادی یا قلعه خویش مخالفت می کردند و راه نمی دادند. (1)

-مراحل نهضت عاشورا، اسارت

منصب نوکری

عنوانی است که مدّاحان و روضه خوانان، از روی عشق و علاقه، به مولایشان ابا عبد الله «علیه السلام» به کار و شغل خود می دهند و به آن افتخار می کنند و امام حسین «علیه السلام» را ارباب و خود را نوکر به حساب می آورند و این نوکری را با پادشاهی عوض نمی کنند. شایسته آن است که این نوکری، خلوص و حقیقت داشته باشد و صرف ادّعا نباشد، حقیقت آن وقتی است که میان نوکر و ارباب، اطاعت از یک سو و لطف از سوی دیگر باشد. مرحوم محدث نوری گوید: «به مجرد ذکر فضایل و مناقب و حالات و مصائب حضرت سید الشهدا «علیه السلام» کسی سمت چاکری و منصب نوکری آن حضرت را پیدا نخواهد کرد...»

روضه خوان آنگاه در قطار چاکران آن حضرت در آید که آنچه گوید، برای حقّ عزّ و جل و ادای حقّ و اولیانش علیهم السلام باشد؛ و الاّ کاسی خواهد بود که آن فضایل و مناقب را سرمایه نموده و به آن مشغول تجارت شده، ابدا حقی به کسی ندارد.» (2)

به مال و جاه و سلطنت نه رو کند نه بنگرد کسی که از صمیم دل، دمی شود گدای تو

-مدّاحی، واعظ، ذاکر، منبر

منهال

منهال بن عمرو، یکی از هواداران اهل بیت بود که در شام می زیست. در روزهایی که اسرای اهل بیت «علیه السلام» در خرابه شام بودند، روزی امام سجّاد «علیه السلام» بیرون آمد و با او برخورد کرد و گفتگوهایی میان آن دو انجام گرفت و امام، از مظلومیت اهل بیت و شداید دوران اسارت سخن گفت. (3) از او نیز نقل شده که هنگام آوردن سر مطهر امام حسین به دمشق، مردی آیه اصحاب کهف را می خواند. صدایی از سر مطهر آمد که: کشتن من و گرداندن سرم، شگفت تر از داستان اصحاب کهف است. (4) منهال، از طایفه بنی اسد و کوفی بود و از

ص: 438

1-1) -همان، ص 374.

2-2) -لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص 19.

3-3) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 462، الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 155.

4-4) -اثبات الهداة، ج 5، ص 193.

امام سجّاد «علیه السلام» روایت می کرد. او را از اصحاب امام سجاد و امام باقر شمرده اند. (1) در سفر بازگشت از مکه با امام زین العابدین دیدار کرد. حضرت، وضع حرمله (کشنده علی اصغر) را از او پرسید، سپس آن ملعون را نفرین کرد. منهال وقتی به کوفه رسید، حرمله را دستگیر کرده بودند. به دستور مختار، دست و پایش را قطع کردند، سپس در آتش افکندند. منهال، ماجرای دیدار خود با امام و نفرین آن حضرت را نسبت به حرمله بازگو کرد. مختار، خوش حال شد که دعای امام به دست او تحقّق یافت. (2) منهال، به معنای بسیار بخشنده است.

- حرمله، علی اصغر

منیع بن زیاد

گفته اند از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. (3) در برخی کتب رجال، نامش منیع بن رقاد و از اصحاب سید الشهداء آمده است. (4)

مواکب حسینی - دسته های عزاداری

مهاجر بن اوس

یکی از مردان سپاه عمر سعد، که وقتی تمایل «حرّ» را روز عاشورا برای پیوستن به سپاه امام حسین «علیه السلام» مشاهده کرد، با وی سخن گفت و این که: تو را از شجاعان کوفه می دانستم، این چه حالت است؟ و پاسخ حرّ به او که: خود را بر سر دوراهی بهشت و جهنّم می بینم. (5)

- حرّ

مهر کربلا

مهر، قطعه ای کوچک از گل، معمولاً به شکل مکعب مستطیل یا استوانه ای که نمازگزاران، بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند. (6) مهر و تسبیحی که از تربت سید الشهداء ساخته شود و بر آن نماز، یا با آن ذکر گفته شود، فضیلت بسیار دارد، امامان و اولیاء و علماء چنین می کردند. امام صادق «علیه السلام» سجده بر تربت امام

ص: 439

1-1) - تنقیح المقال، ج 3، ص 251.

2-2) - بحار الانوار، ج 45، ص 332، معارف و معاریف، ج 5، ص 2143.

3-3) - انصار الحسین، ص 104.

4-4) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 252.

5-5) - بحار الانوار، ج 45، ص 11.

6-6) - لغت نامه، دهخدا.

حسین «علیه السلام» می کرد و فرمود: «السَّ جود علی تربة الحسين «علیه السلام» تخرق الحجب السَّبع» (1)، سجده بر تربت حسینی، حجابهای هفتگانه را کنار می زند. صنعت مهرسازی و تسبیح سازی از تربت حرم ائمه، شغلی مقدس و محترم و اغلب در انحصار خاندانهای پاک و سادات معتقد بوده است. حتی در کربلا، خاندانی برای اینکه این افتخار و امتیاز را همواره داشته باشد، سالانه مبلغی به والی بغداد می پرداخته است.

- تربت، تسبیح تربت، بوی سیب

مهریه زهرا

در برخی روایات است که آب، یا آب فرات، مهریه حضرت زهرا «علیه السلام» می باشد. از امام باقر «علیه السلام» در ضمن حدیث مفصّلی درباره مهریه حضرت زهرا «علیه السلام» آمده است: «و جعلت لها فی الأرض اربعة انهار: الفرات، و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ» (2) و در نقل دیگری است:

«و جعلت نحلتها من علیّ خمس الدنیا و ثلثی الجتّة و اربعة انهار فی الأرض، الفرات و دجلة و التّیل و نهر بلخ...» (3) طبق این نقلها نه تنها فرات و دجله و نیل و نهر بلخ، بلکه یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت نیز مهریه زهرا «علیه السلام» است، اما فرزند زهرا، در کنار همین فرات، لب تشنه جان می دهد و مظلومانه به شهادت می رسد.

کاش، ای کاش که دنیای عطش می فهمید آب، مهریه زهراست، بیا تا برویم (4)

آب، مهریه زهرا و تو لب تشنه دهی جان مصلحت بود ندانم چه در این کار، قضا را (5)

- فرات، عطش

مهلا مهلا

آهسته، آهسته، سخن حضرت زینب «علیه السلام» پشت سر امام حسین «علیه السلام» وقتی که روز عاشورا برای آخرین بار به میدان رفت، گفت: مهلا مهلا یا بن الزّهراء. و می خواست به وصیت مادرش درباره بوسیدن زیر گلوی امام حسین «علیه السلام» عمل کند. (6)

ص: 440

1-1 (1) - بحار الانوار، ج 98، ص 135.

2-2 (2) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 351.

3-3 (3) - عوالم (فاطمه الزهراء) بحرانی، ج 11، ص 359 به نقل از اثبات الهداة.

4-4 (4) - حسینجانی.

5-5 (5) - ناصر الدین شاه قاجار.

6-6 (6) - سوگنامه آل محمد «صلی الله علیه و آله»، ص 344، به نقل از تذکرة الشهداء.

کسی که به لحاظ سنّ و سابقه و مهارت، در مجلس و محفل، محور قرار گیرد، صدرنشین می شود و به اداره جلسه و هدایت یک گروه برای انجام کاری می پردازد، مثل میانداز در زورخانه برای ورزش باستانی، یا میاندازی در دسته های زنجیر زنی و مجالس سینه زنی، «آنکه در میان صف سینه زنان یا زنجیر زنان قرار می گیرد و مباشر و مسؤل هماهنگی و یکنواختی و نظم کار آنهاست». (1)

میدان

زمین گسترده و عرصه ای که در آن، جنگ، کشتی، اسبدوانی، چوگان بازی، ورزش و مسابقات انجام گیرد، میدانگاه، معرکه، فاصله میان دو لشکر که در آن جنگ کنند، مجموع لشکرگاه دو طرف و محلّ جنگ ایشان». (2) در قدیم، بیشتر عرصه کارزار را می گفتند که نیروهای متخصص رو در روی هم قرار می گرفتند و به نبرد تن به تن، سپس حمله گسترده دست می زدند. نیروهای مستقر در میدان را هم به جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرده، به آرایش نیرو می پرداختند، میمنه، میسره و قلب، نام این نیروها بود. در عاشورا، یاران سید الشهداء یکایک به میدان نبرد می رفتند، جنگیده، جان خود را فدای امام خویش می کردند. خیمه گاه استقرار نیروها به اندازه ای از میدان فاصله داشت که تیرها به آن نرسد.

از نظر فقهی کشته شدگان در میدان و معرکه جنگ هم شهید محسوب می شوند.

- تاکتیکهای نظامی، نبرد تن به تن

ص: 441

1-1) - لغت نامه، دهخدا.

2-2) - همان.

از شهدای کربلاست. نافع، بزرگواری دلاور، قاری قرآن، کاتب و از حاملان حدیث و از اصحاب امیر المؤمنین «علیه السلام» بود و در سه جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب آن حضرت بود. وی از شخصیت‌های بارز کوفه بود و پیش از شهادت مسلم بن عقیل، مخفیانه از کوفه بیرون آمده به استقبال امام شتافته بود، سپس همراه امام حسین «علیه السلام» به کربلا آمد. در کربلا همراه عباس «علیه السلام» در آوردن آب به خیمه‌ها مشارکت داشت. (1) از جمله کسانی بود که در سخنرانی پرشوری مراتب وفاداری خویش را نسبت به سید الشهداء ابراز داشت. نافع، نام خود را روی تیرهای زهرآگین خود می نوشت و همواره با آنها تیراندازی می کرد. (2) روز عاشورا وقتی تیرهایش تمام شد، شمشیر کشید و بر سپاه کوفه تاخت، در حالی که چنین رجز می خواند:

انا الهزبر الجملی دینی علی دین علی

کوفیان با سنگ و تیر، او را مورد ضربه های خود قرار دادند تا اینکه بازوهایش شکست. او را محاصره کرده و زنده دستگیر نمودند. شمر او را گرفته نزد عمر سعد برد.

سپس به دست شمر به شهادت رسید. از جمله رجزهای او چنین بود:

انا الغلام الیمنی الجملی دینی علی دین حسین بن علی

ص: 443

1-1) -انصار الحسین، ص 95.

2-2) -الأعلام، زرکلی، ج 8، ص 6.

بعضی نیز او را هلال بن نافع گفته اند.

نامه

همیشه یکی از سندهای قابل اعتماد و رسمی «نامه» بوده است. مکاتبات اداری، رسمی و سیاسی و عزل و نصبها و فرمانها و درخواستها به صورت نامه (و اصطلاحاً کتاب) در نهضت کربلا و قبل و بعد از عاشورا هم به چشم می خورد. (2) چه نامه هایی که سید الشهدا «علیه السلام» به معاویه نوشت و نسبت به کشتن حجر بن عدی و یارانش اعتراض کرد، و چه آنچه به علما نگاشت و چه آنچه در جریان نهضت عاشورا، به بستگان خود و کوفیان، بصریان، یاران و نمایندگان خویش نوشت، حتی آنچه که به صورت وصیتنامه کتبی آن حضرت به محمد حنفیه ثبت است (لم اخرج اشرا...) از این دست است. نامه هایی را هم بزرگان شیعه و هواداران آن امام، از بصره و بویژه کوفه به آن حضرت نوشتند و او را به آمدن به آن پایگاه شیعی دعوت کردند و قول هر گونه مساعدت و یاری دادند. سید الشهدا نیز در پی بی آن دعوتنامه ها، نماینده خویش، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد، باز همراه وی نامه ای به شیعیان نوشت. (3)

نامه هایی که در مدت اقامت امام حسین «علیه السلام» در مکه، از کوفه برای آن حضرت فرستادند و دعوت به کوفه کردند، بسیار بود. تا حدود 12 هزار نامه و بیشتر هم گفته اند.

نامه ها برخی بصورت فردی بود، برخی بصورت گروهی و با امضاهای بیشمار. نامه های سید الشهدا «علیه السلام» به آنان نیز اغلب، پاسخ به آن دعوتها یا فراخوانی به یاری و مبارزه بود و محتوای دعوت عاشورایی امام را در بر داشت. علت آنکه نامه های دعوت، اغلب از کوفه بود، آن بود که کوفیان دل خوشی از معاویه نداشتند و هوادار اهل بیت بودند. پس از مرگ او، تصمیم به خلع یزید از خلافت و مبارزه با او گرفتند. نامه هایشان هم در پی همین هدف و با مضمونی انتقادآمیز از حکومت امویان و اعلام هواداری نسبت به سید الشهدا «علیه السلام» و دعوت به آمدن و قبول رهبری و قول نصرت و یاری و چشم به راه مقدم

ص: 444

1-1) - منتهی الآمال، ج 1، ص 264.

2-2) - مجموعه نامه های ائمه «علیه السلام» در کتاب دو جلدی «معادن الحکمة» از محمد بن فیض کاشانی گرد آمده است. نامه های سید الشهدا را نیز از جمله در «موسوعة کلمات الامام الحسین» ملاحظه کنید.

3-3) - سفینة البحار، ج 2، ص 467.

او بودن بود. نامه هایی هم میان امام و برخی از شیعیان در بصره ردّ و بدل شد. آخرین نامه ای که از کوفیان به دست امام رسید، این متن را داشت: «عَجَلٌ لِلْقُدُومِ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ لَكَ بِالْكُوفَةِ مِائَةَ أَلْفِ سَيْفٍ فَلَا تَتَأَخَّرْ» (1) ای پسر پیامبر! هر چه زودتر بیا! در کوفه صد هزار شمشیر در اختیار توست، دیر مکن! در مسیر راه کوفه، وقتی سپاه حرّ، راه را بر امام گرفت، حضرت به انبوه نامه های دعوت استناد کرد و حرّ از آنها اظهار بی اطلاعی می کرد. روز عاشورا هم امام در یکی از خطبه های اتمام حجّت خویش، کسانی همچون شیبث بن ربیع، حجاج بن ابجر، قیس بن اشعث، یزید بن حارث و... را مخاطب قرار دارد که... مگر به من ننوشتید که میوه ها رسیده و همه جا سرسبز است و آماده، زود بشتاب و به سوی سپاهی سازمان یافته بیا؟... (2)

-بیعت، مسلم بن عقیل، وفا

نبرد تن به تن

از سنتهای جنگ در عرب، آن بود که ابتدا دو هم‌اوورد و حریف، از دو جبهه به میدان می آمدند، خود را معرفی کرده، رجز می خواندند و به نبرد می پرداختند. گاهی هم نبردهای تن به تن، تکلیف جنگ را روشن می ساخت. پس از چند نفر که به میدان هم می آمدند، حمله عمومی آغاز می شد. (3) مبارزه، همان به صحنه آمدن افراد در نبرد تن به تن بود. چنین هم‌اووردی در عاشورا، تا ظهر ادامه یافت. گاهی که سپاه کوفه ضعف هم‌اوورد جبهه خویش را احساس می کردند، بشکل گروهی به رزمنده جبهه حسینی می تاختند و او را شهید می کردند. شهدای کربلا، برخی در جنگ تن به تن شهید شدند و جمعی هم در حمله عمومی سپاه کوفه که در اوایل درگیری به اردوگاه امام تاختند، به شهادت رسیدند.

-حمله اول، رجز، میدان

نخل، نخل گردانی

نخل، درخت خرماس، اما در اصطلاح مراسم سوگواری محرم، به وسیله ای بزرگ و اتاقکی تابوت مانند گفته می شود که با پوشش سیاه و انواع شالهای رنگارنگ و آئینه و چراغ... می آریند و بعنوان سمبل تابوت سید الشهداء (علیه السلام) در روز عاشورا در حسینیه ها و

ص: 445

1-1) -حياة الامام الحسين، ج 2، ص 335.

2-2) -کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 562، اعیان الشیعة، ج 1، ص 602.

3-3) -الفنّ العسکری الاسلامی، یاسین سوید، ص 22.

تکیه ها آن را بلند می کنند و به محلّ اجرای تعزیه می برند. «فلسفه آن چنین است که: اگر چه در کربلا نبودیم و جسم پاره پاره شهدا بر زمین ماند، امروز سمبل جنازه آن عزیزان را با تشریفات و آذین بندی و با احترام تشییع می کنیم. و با چندین بار گرداندن در کوچه ها و محله ها با ندای یا محمد، یا فاطمه، یا علی، یا حسن، و یا حسین، آن را با احترام بر زمین می گذارند.» (1) نخل بندی، نخل آرای، نخل گردانی از اصطلاحات این سنت مذهبی است و در هند، رواج بیشتری دارد. عموماً مردم شهرها برای نخل، قداست خاصی قائلند و بلند کردن آن را طّی مراسم سنتی ویژه ای انجام می دهند. نخلها اغلب سنگین است و حمل و نقل آن را عده ای مردان قوی عهده دار می شوند. «نخل آرا» به کسی گویند که نخل محرم را می آراید، نخل محرم، نخل عزا، نخل تابوت، نخل ماتم نیز گفته می شود.

-علمت، توق، کتل

نخيله

نام پادگان نظامی در بیرون کوفه. در زمان علی «علیه السلام» بسیج نیروهای رزمی برای جنگ در آنجا صورت می گرفت. در آنجا با خوارج جنگید و برای سپاه خویش در جنگ با معاویه سخنرانی کرد. برای مقابله با سید الشهدا «علیه السلام» نیز، ابن زیاد نیروهای خود را آنجا مستقر کرده بود و عمر سعد را با چهار هزار نفر از آنجا به کربلا برای جنگ با آن حضرت فرستاد. (2)

امروز این محلّ به «عباسیات» معروف است. (3)

نذر

نذر، التزام به انجام یا ترک عملی به نحو خاص بخاطر خداست که با صیغه خاصّی منعقد می شود، مثل «لله علی...» و انجام آنچه که نذر شده واجب است و تخلف از آن گناه است و کفّاره دارد. (4) علاقه مندان به اهل بیت و امام حسین «علیه السلام» گاهی انجام برخی از امور را نذر می کردند تا ملزم شوند آن را ادا کنند، از قبیل: نذر زیارت امام حسین «علیه السلام»، عزاداری برای آن حضرت، برپایی مجالس و تعزیه و ذکر مصیبت، اهدای وسیله یا پولی برای حرم یا زوّار، اطعام، شرکت در دستجات زنجیر زنی و عزاداری، ساختن تکیه یا

ص: 446

1-1) -روزنامه کیهان، (گزارشی از مراسم عزاداری در میبد)، 73/4/9، ص 17.

2-2) -بحار الأنوار، ج 44، ص 315.

3-3) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 237.

4-4) -تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ص 237.

حسینیّه و... اینگونه نذرها بطور طبیعی تأمین کننده بخشی از هزینه های احیای عاشورا و ترویج خطّ اهل بیت (علیه السلام) است و به کمکهای مالی و جنسی یا انجام خدمات مربوط به سید الشهداء (علیه السلام) جنبه معنوی و قداست می بخشد و افراد با افتخار به چنین کارهایی اقدام می کنند. در میان مردم، سنتهایی همچون آش نذری، سفره نذری، گوسفند نذری، شله زرد، ترحلوا و... متداول است که اغلب با نذر، بر خود واجب می سازند و در کنار آن مرثیه خوانی انجام می گیرد و این اطعامها به یاد اهل بیت است.

-وقف

نسخه

کتاب، نوشته، آنچه از روی نوشته ای باز نوشته شود. از اصطلاحات شبیه خوانی است، متنی که تعزیه گردان، برای اجرای تعزیه ای گرد آورده یا می نگارد و پیش از آغاز تعزیه میان شبیه خوانها پخش می کند. تعزیه نامه هم به آن گفته می شود. شعر تعزیه نامه ها اغلب به صورت اشعار عامیانه است. (1)

-بیاض، مجلس، تعزیه، فرد

نعش

پیکر بی روح، جسد. به معنی تابوت هم آمده است. در کربلا امام حسین (علیه السلام) بر سر نعش شهدا حاضر می شد. اهل بیت امام حسین (علیه السلام)، پس از عاشورا کنار نعش شهیدان آمدند و گریه و عزاداری کردند. در مراسم تعزیه و شبیه خوانی هم که اشخاص، نقشهای مختلفی به عهده می گیرند، برخی هم در نقش (نعش) در میدان بر زمین می افتند و تداعی کننده اجساد شهدای کربلا می گردند. کسی که در تعزیه، نقش بی اهمیّت و بی سخنی را به عهده دارد. (2) در تعزیه ها، نعش را همراه با پیکانهای خون آلود و شمشیرهای شکسته و سنانها که بر روی نعشها دوخته یا جاسازی شده بود نشان می دادند که یادآور وضع طبیعی کشته های میدان باشد، یا همراه با پرندگان و کبوترانی با شهر خونین بر نعش شهیدان، که سمبل رساندن خبر شهادت به مدینه بود.

- شبیه خوانی، تعزیه.

ص: 447

1-1 - دایرة المعارف تشیع، ج 4، ص 445.

2-2 - فرهنگ فارسی، معین.

نعمان بن بشیر

وی در ایامی که مسلم بن عقیل، به نمایندگی از سوی سید الشهداء به کوفه آمده و به نفع آن حضرت بیعت می گرفت، والی کوفه بود، پیشتر ساکن شام شده بود. از قبیله خزرج و از انصار بود. مادر او عمره دختر رواحه (خواهر عبد الله بن رواحه) نام داشت. نعمان قبلاً از سوی معاویه ولایت کوفه را بر عهده داشت، یزید هم او را در همان منصب ابقاء کرد. (1)

وی خطیب و شاعر بود. در جنگ صفین از سپاه معاویه به شمار می آمد. سپس قاضی دمشق شد. آنگاه از سوی معاویه به ولایت یمن گماشته شد. از آن پس 9 ماه هم والی کوفه گشت. (2)

نهضت مسلم بن عقیل و هوادارانش در کوفه چون اوج و قدرت گرفت، عبد الله بن مسلم که از هواداران بنی امیه بود، نسبت به سهل انگاری نعمان در قضیه مسلم بن عقیل انتقاد کرد و گزارش به یزید داد و درخواست کرد که برای کوفه مرد مقتدرتری بفرستد.

یزید هم به پیشنهاد مشاور مسیحی خود «سرجون» عبید الله بن زیاد را به ولایت کوفه منصوب کرد و به وی فرمان سختگیری و شدت عمل داد، و بدین صورت، نعمان بن بشیر از کوفه عزل شد. تا دوران حکومت مروان بن حکم نیز زنده بود و والی حمص گشت ولی بعثت بروز اغتشاشاتی که به فتنه ابن زبیر معروف است، اهل حمص او را پذیرا نشدند، از آنجا گریخت، مردم تعقیبش کرده او را کشتند. این حادثه در سال 65 هجری بود. (3) وی در آن هنگام 64 سال داشت. (4)

نعمان بن عمرو راسبی

از شهدای کربلاست، از قبیله ازد، که در حمله اول شهید شد. وی اهل کوفه و از اصحاب امیر المؤمنین «علیه السلام» بود. او برادرش حلاس (که رئیس نیروهای انتظامی حضرت علی در کوفه بود) همراه نیروهای عمر سعد به کربلا آمدند، ولی شبانه به یاران حسین «علیه السلام» پیوستند. (5)

نعیم بن عجلان انصاری

از شهدای کربلاست. نعیم از طایفه خزرج بود و دو برادرش از یاران علی «علیه السلام» و

ص: 448

1-1) -الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص 7.

2-2) -الأعلام، زرکلی، ج 8، ص 36.

3-3) -ر.ک: در کربلا چه گذشت، (ترجمه نفس المهموم)، ص 116.

4-4) -مقام زخار، ص 289.

5-5) -عنصر شجاعت، ج 3، ص 8.

مدافعان آن حضرت در صفین بودند. او از کوفه حرکت کرد و در کربلا خود را به حسین «علیه السلام» ملحق ساخت و روز عاشورا در حمله نخست شهید شد. (1) نام او در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه آمده است. (2)

نفس المهموم

نام کتاب شیخ عباس قمی در مقتل سید الشهدا «علیه السلام» است که بر گرفته از حدیث امام صادق «علیه السلام» است که فرمود: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادۀ و کتمان سرّنا جهاد فی سبیل اللّٰه» (3) نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود تسبیح است، اندوه بر ما عبادت است و کتمان و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. امام صادق «علیه السلام» سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود. چون کتاب محدث قمی یادآور مصیبت‌های اهل بیت است، این نام را برای کتابش برگزیده است، به فارسی هم ترجمه شده است.

-مقتل، کتابنامه عاشورا

نقره

نام سرزمینی در راه مکه، دارای برکه و چاههای آب و قلعه، که سر چند راهی قرار داشته است. امام حسین «علیه السلام» در این منزل فرود آمده است. به آنجا «معدن النقره» هم گفته شده است. (4)

نقش

برنامه خاصی را که هر یک از افراد شرکت کننده در تعزیه و تئاتر و فیلم بر عهده می گیرند. در شبیه خوانیها، کسی در نقش امام حسین، و دیگری در نقش شمر، عمر سعد، حرّ و... اجرای برنامه می کند.

-تعزیه

نقش نگین حسین «علیه السلام»

ائمه «علیه السلام» هر کدام شعار و جمله ای را بر نگین انگشتر خود حک می کردند و نشان دهنده

ص: 449

1-1) -همان، ص 2، ص 183.

2-2) -بحار الانوار، ج 45، ص 70.

3-3) -همان، ج 44، ص 278.

4-4) -الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص 43.

روح و فکر خاص آن امام بود. نقش نگین انگشتر سید الشهداء «علیه السلام» عبارت بود از «انّ الله بالغ امره» و به نقلی دو انگشتر داشت. بر نگین یکی «لا اله الا الله، عدّة للقاء الله» و بر دیگری «انّ الله بالغ امره» بود. (1) هر دو تعبیر، گویای روح شهادت طلب آن حضرت و مقام رضا و تسلیم او به دیدار خدا و پروردگار است. روایت است که در دست امام صادق «علیه السلام» انگشتر جدش حسین بن علی «علیه السلام» بود و بر نگین آن نوشته بود: «لا اله الا الله عدّة للقاء الله» (2) و این نیز که توحید، سرمایه لقاء الهی است، نشان دهنده روح خداجویی و شهادت طلبی اوست.

-شعار امام حسین «علیه السلام»

نقض مقرّرات جنگی

عملکرد سپاه کوفه در حادثه کربلا با اصحاب و اهل بیت امام حسین «علیه السلام»، از اصول و قواعد جنگی تجاوز کرد. نمونه هایی از این نقضها از این قرار است:

1- حمله عمومی به یک نفر: بر خلاف مقرّرات نبردهای تن به تن و رفتن یک هم‌اورد به میدان یک مبارز، در کربلا گاهی دسته جمعی به یکی از یاران حسین «علیه السلام» حمله می شد، مثل عابس که بر او تاختند یا دستور سنگباران او صادر شد.

2- تعرض مسلحانه به زن و کودک: زنان و کودکان در جنگها مصونیت دارند، ولی در کربلا، به دستور شمر، خیمه ها را بر سر زنان و کودکان بی پناه سوزاندند و به خیمه نشینان بی دفاع تاختند و آنان را آواره صحرا کردند.

3- اسیر گرفتن زن مسلمان: زن مسلمان را نمی توان اسیر گرفت. علی «علیه السلام» هم در جنگ صفین اسیر نگرفت، اما سپاه یزید، بازماندگان اصحاب و اهل بیت امام حسین «علیه السلام» را (زینب، امّ کلثوم، سکینه و...) به اسارت گرفته به کوفه و شام بردند. در دربار شام هم یکی از شامیان از یزید می خواست که فاطمه، دختر سید الشهداء را بعنوان کنیز به او ببخشد، که مورد اعتراض زینب قرار گرفت.

4- غارت: پس از شهادت امام، به خیمه ها تاختند و هر چه یافتند به غنیمت و غارت گرفتند، حتی روپوش زنان و جامه سید الشهداء و گوشواره دخترکان را. (3) اینها همه افزون بر

ص: 450

1-1 (1) - سفینه البحار، ج 1، ص 377.

2-2 (2) - امالی صدوق، ص 124.

3-3 (3) - با استفاده از «انقلاب تکاملی اسلام»، ص 824 با تلخیص.

اصل ماجرا و کشتن فرزند پیامبر و منادی حق و عدالت بود، که آن نه تنها نقض مقررات جنگ، بلکه نقض اسلام و قرآن بود. به همین جهت، این ننگ و نفرت و نفرین از آل امیه و یزیدیان، تاقیامت بر آن سنگدلان ماند. آنچه از کوفیان و یزیدیان در این حادثه دیده شد، همه تحطی از اصول انسانی و اسلامی بود، برخی هم بی سابقه و شگفت بود و برای ارباب دیگران به آن گونه سرکوب شدید پرداختند و مخالفان را گردن زدند و شهدا را لگدکوب سم اسبان ساختند. عبد الله بن بقطر را در کوفه، از بالای قصر پایین انداختند و هنوز رمقی در بدن داشت که سرش را بریدند. قیس بن مسهر را از بالای دار الأماره به پایین انداختند و متلاشی شد و جان داد. مسلم بن عقیل را نیز بالای قصر برده، گردن زدند، سپس بدن او را پایین انداختند. هانی بن عروه را نیز دست بسته در بازار گردن زدند، سپس پاهایش را بسته و پیکرش را در بازار کشیدند. (1) نیز آوردن انبوه آن سپاه عظیم برای کشتن جمعی محدود، استفاده از شیوه آب بستن به روی سپاه و تشنه نگهداشتن آنان، سرهای شخصیت‌های بارز را از تن جدا کردن و شهر به شهر گرداندن، همه از شیوه های زشتی بود که در حادثه کربلا انجام گرفت و مقررات جنگی و اصول اخلاقی و انسانی نقض شد.

- سر امام حسین «علیه السلام»، سرهای شهدا

نماز

پایه دین بر نماز استوار است. جهادهای پیامبر و نبردهای علی «علیه السلام» و نهضت حسینی، همه برای «اقامه نماز» و ایجاد و تقویت رابطه بندگی میان خالق و مخلوق است. در نهضت عاشورا، نماز جایگاه مهمی دارد. در برخورد کاروان حسینی با سپاه حرّ در مسیر کوفه، وقت نماز که می رسد، اذان گفته می شود، نماز جماعت برگزار می گردد و سپاه حرّ نیز به سید الشهدا «علیه السلام» اقتدا می کنند. پیش از شب عاشورا که سپاه عمر سعد به طرف خیمه گاه امام می تازند، حضرت برادرش عباس را می فرستد تا با آنان گفتگو کند و شب را مهلت بخواهد تا به نماز و عبادت بگذرانند «ارجع الیهم فان استطعت ان تؤخرهم الی غداة لعلنا نصلی لربنا هذه اللیلة و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم ائی احب الصلّاة و تلاوة کتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار». (2) در همان وقت نیز حبیب بن مظاهر به سپاه دشمن خطاب کرد

ص: 451

1-1) -ر.ک: «تاریخ طبری»، ج 4، ص 298، 300، و 299 (طبع قاهره، 1358 ق).

2-2) -الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 558.

که چرا می خواهید با گروهی بجنگید که سحرخیزان و شب زنده داران و اهل عبادتند؟ (1)

خصلت یاران شهید او، روح معنوی و حال عبادت و نیایش و نماز بود و شب عاشورا، زمزمه نماز و نیایش آنان در خیمه هایشان پیچیده بود. به گفته مورخان «لهم دوی کدوی التحل و هم ما بین راکع و ساجد و قارئ للقرآن» (2) همه شب را به نماز مشغول بودند. به نقل تاریخ ابن اثیر: شب که شد، تمام شب را به نماز و استغفار و تضرع و دعا پرداختند. صبح عاشورا نیز، حسین بن علی «علیه السلام» پس از نماز صبح با یاران، نفرات خود را سازماندهی کرد. (3)

ظهر عاشورا، ابو ثمامه صائدی، وقت نماز را به یاد حضرت آورد. حضرت نیز او را دعا کرد که: خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. آنگاه به اتفاق جماعتی به نماز ایستادند و نماز خوف خواندند. (4) سعید بن عبد الله نیز از یاران او بود که هنگام نماز، جلوی امام ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا ساخت و با پایان یافتن نماز امام، او بر زمین افتاد و شهید نماز گشت. (5) حسین و یارانش همه کشته راه نماز شدند. از این رو در زیارتنامه امام خطاب به او می گوئیم: «اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» (زیارت وارث).

آنچه به جهاد، ارزش می دهد، آمیختگی آن با نماز است. عاشورا تلاقی عرفان و حماسه بود و نهضت کربلا برای احیای سنتهای دینی و فرایض الهی از جمله نماز بود. شیعه او نیز باید اهل نماز و خشوع باشد و از دین داری تنها عزاداری را نشناسد.

حتی معتقدان و امیدواران به شفاعت حسین «علیه السلام» نیز باید اهل نماز باشند. چون شفاعت بی نمازان نخواهد رسید. دریغ و افسوس از کار آنان که در ایام سوگواری به عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی و دسته و هیأت می روند، اما نسبت به نمازهای واجب بی اعتنائند.

-ابو ثمامه صائدی، سعید بن عبد الله، درسهای عاشورا

نواویس

نام محلی است که در خطبه امام حسین «علیه السلام» هنگام خروج از مکه به سوی عراق آمده

ص: 452

1-1 (1) -الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 177.

2-2 (2) -حیة الامام الحسین، ج 3، ص 175.

3-3 (3) -الکامل، ج 2، ص 560.

4-4 (4) -سفینة البحار، ج 1، ص 136، الکامل، ج 2، ص 567.

5-5 (5) -بحار الأنوار، ج 45، ص 21.

است. خطبة «خط الموت» اشاره دارد که پیکرش در منطقه ای بین نواویس و کربلا پاره پاره خواهد شد: «کائی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات، بین التواویس و کربلا...» (1) معنای ناووس، گورستان مسیحیان و نیز تابوت سنگی است که جسد مرده را در آن می گذارند. (2) در اینجا مقصود، روستای خرابی است که قبلا مسیحی نشین و در نزدیکی کربلا واقع بوده است.

نوحه

بیان مصیبت، گریه کردن با آواز، آواز ماتم، شیون و زاری، مویه گری، زاری بر مرده، شعری که در ماتم و سوگواری با صوت حزین و ناله و زاری خوانند، اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده، یا برای امامان شیعه. (3) ترکیبات دیگر آن عبارت است از: نوحه آراستن، نوحه ساختن، نوحه سرودن، نوحه خوانی. نوحه گری بر مرده، رسم جاهلیت بوده است و کاری مکروه است، (4) مگر برای معصومین «علیه السلام» که نوحه و گریه بر آنان از شعائر مهم و از عوامل نشر فضیلتها و احیای یاد اسوه های کمال است و خود امامان بر سید الشهداء «علیه السلام» می گریستند و امر به نوحه خوانی می کردند. بر جعفر طیار و حمزه سید الشهداء نوحه خوانی شد. آنچه که از کراهت نوحه و ناپسند بودن شغل نوحه گری و زشت بودن اجرت نوحه گر در روایات یاد شده، ناظر به نوحه گریهای جاهلی است که آمیخته به باطل و گاهی حرام بود. (5)

در فرهنگ عزاداری برای امام حسین، نوحه به نوعی خاص از شعر مرثیه می گویند که در مجالس به صورت جمعی اجرا می شود. «اشعار نوحه را برای سینه زدن می ساختند، یکی نوحه می خواند و دیگران به نوا و آهنگ و وزن اشعار نوحه خوان سینه می زدند. ولی اشعار مرثیه را با آهنگ در مجالس سوگواری برای به گریه افکندن و اظهار تأسف شنوندگان بر قتل شهدای کربلا می خواندند و عنوان روضه نداشت.» (6) «...از معروفترین

ص: 453

1-1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 593.

2-2) - المنجد، فرهنگ لاروس، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) - بحار الأنوار، ج 79، ص 88.

5-5) - به روایات مربوط به تعزیه و ماتم و نوحه در بحار الأنوار، ج 79، ص 71 تا 113 مراجعه کنید.

6-6) - موسیقی مذهبی ایران، ص 7.

شعرای عصر قاجار که مرثیه و نوحه ساخته اند، می توان یغمای جندقی و وصال شیرازی را نام برد». (1) این شیوه در بین عربها هم متداول است و سبک مرثیه سرایی و نوحه خوانی بر سالار شهیدان مخصوص است. با توجه به گستردگی این مراسم و رواج آن در طول سال، حتی در سوگ امامان دیگر، ضرورت دارد که سروده های ناب و نوحه های صحیح و دور از تحریفها و دروغها پدید آید و فرهنگ عاشورا در قالب نوحه نیز ترویج گردد و نوحه خوانان نیز، بیش از هدف قرار دادن گریه، نشر فضیلتهای اهل بیت را هدف قرار دهند. (2)

-روضه، مداحی، مدایح و مرثی

نوحه جن - مرثیه جن

نوحه خوان

کسی که در ایام سوگواری امامان برای دسته های سینه زن یا زنجیر زن، اشعار مصیبت و نوحه و مرثیه را با آهنگ مخصوص می خواند و عزاداران به آهنگ او سینه و زنجیر می زنند. (3)

-مداحی، منصب نوکری، ذکر مصیبت، مدایح و مرثی

نوحه سرا

محل نوحه، عزاخانه، ماتمکده، ماتم سرا، غمکده. (4) همچنین به کسی که اشعار نوحه و مرثیه می سراید «نوحه سرا» گویند، یعنی سراینده نوحه.

-تکیه، حسینیه، عزاخانه

نهر علقمه

نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمینهای اطراف آن می رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدّ

ص: 454

1-1) - همان، ص 29.

2-2) - نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، عبد الرضا افسری، بررسی گسترده ای از سابقه این کار در ایران و انواع مرثیه سراییها دارد.

3-3) - لغت نامه، دهخدا.

4-4) - همان.

مؤید الدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است. (1) در مرثیه ها، شهادت عباس بن علی «علیه السلام» را کنار نهر علقمه یاد می کنند (کنار نهر علقمه، افتاد دست عباس).

-فرات، علقم

نهضت توأبین - توأبین

نهضتهای پس از عاشورا - آثار و نتایج نهضت عاشورا

نهضت یا شورش؟

حرکت امام حسین «علیه السلام» که بصورت امتناع از بیعت با یزید و هجرت به مکه و از آنجا به کربلا بود، حرکتی الهام گرفته از قرآن و سنت پیامبر «صلی الله علیه و آله» و بر اساس عمل به تکلیف در برابر حکومت جور و ولایت فسق و برای مبارزه با بدعتها و مقابله با اعاده جاهلیت بود (-اهداف نهضت عاشورا). این از مجموعه سخنان و خطبه های آن حضرت و ماهیت قیام وی و عملکرد امویان روشن است و چون مبتنی بر اصل «ولایت صالحان» و فلسفه سیاسی ناب اسلام بود و آن حضرت، صرفاً برای قیام به وظایف امامت و نهی از منکر و احیای سیره پیامبر «صلی الله علیه و آله» دست به آن حرکت زد، حرکت او یک «نهضت مکتبی» تلقی می شود. اما هواداران بنی امیه، چه در آن زمان و چه قرنهای بعد و حتی عصر حاضر، کوشیده اند که حرکت آن حضرت را نوعی شورش، آشوب، فتنه انگیزی، ایجاد تفرقه در امت و تمرد از خلافت معرفی کنند و در کشتن او، حق را به جانب یزید بدهند که یک شورشگر بر ضد خلافت مرکزی را کشته است. در این مورد، به احادیثی هم استناد می کنند که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به کشتن کسی که یکپارچگی امت را به هم زند فرمان داده است و می گویند: «قتل الحسین بسیف جدّه». در حالی که حدیث، بر فرض صحت مخصوص جایی است که حکومتی اسلامی و حاکمی متعهد و عادل باشد و کسی یا کسانی بخواهند بر ضد آن آشوب و فتنه گری کنند. اما نه حکومت امویان مشروع بود، نه بیعت مردم آزادانه و به اختیار بود، نه حکام، به دین و عدل رفتار می کردند و نه از ارتکاب فسق و فجور و محرمات پروا داشتند و نه مال و جان و نوامیس مسلمانان پاک، از تعرض و ستم یزید و عمال او مصون بود. بنا بر این جهاد بر ضد چنین حکومتی، تکلیف دینی امام حسین «علیه السلام» بود.

ص: 455

گرچه امام می دانست که در آن شرایط، به پیروزی نظامی سریع دست نمی یابد، اما باز چنان نبود که بی فکر و برنامه و بدون نقشه خود را به کشتن دهد. نتایج مقطعی و درازمدت آن حرکت خونین در آگاهانیدن مردم و افشای چهره ظلم و ایجاد انگیزه مبارزه در مردم و حفظ دین از نابودی و بالاتر از همه «عمل به وظیفه» آن حضرت را به قیام واداشت و اینها برای آن امام، «فتح» به شمار می رفت، هر چند خون خود و یارانش در این راه، ریخته می شد. چون می دانست که به هر تقدیر او را خواهند کشت، برای نحوه شهادت برنامه ریزی کرد تا به مؤثرترین صورت و الهام بخش ترین شکل در آید. در واقع، سلاح او «شهادت» بود و در استراتژی او «خون»، بر «شمشیر» پیروز شد.

-فتح، یا فتح یا شهادت

نی، نیزه

نی، گیاهی آبی و دارای ساقه میان کواک و راست. ساقه آن میان تهی و به ضخامت انگشتی یا بیش از آن است و رنگ آن غالباً زرد است... و هر لوله ماندی که میان تهی باشد، مزمار، نای. نیزه سلاحی معروف که چوبی باریک است و استوانه ای شکل، مانند نی که در سر آن پیکانی نصب کرده اند، به عربی رمح گویند. به معنای پرچم و رایت هم آمده است. (1) در عاشورا، هم به عنوان سلاح جنگ به کار گرفته می شد، هم سر شهدا را بر نوک نیزه ها کردند و به دربار بردند و در شهرها گرداندند. به قول محتشم:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه بر آمد ز کوهسار

در کاربرد ادبی، نی به جای نیزه هم به کار می رود. به گفته جودی:

ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنها ماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها

نیز نوعی قرینه سازی ادبی میان نی و نینوا به کار می رود. به گفته فرید:

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

-سر امام حسین «علیه السلام»، سرهای شهدا

نینوا

شهادتگاه امام حسین «علیه السلام». نام منطقه ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طفّ. «نینوا یک سری تپه های باستانی است که کشیده شده و تا مصب

ص: 456

نهر علقمه امتداد می یابد. قریهٔ «یونس بن متی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است (1). نینوا امروز به «باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. (2) «ناحیه ای در سواد کوفه که کربلا از آن ناحیه است. نام قصبهٔ موصل و نام شهری که یونس علیه السلام به آنجا جهت دعوت کردن مردم آن شهر رفته بود.» (3) وقتی حسین بن علی «علیه السلام» به این منطقه رسید به سواری بر خورد که نامهٔ ابن زیاد را برای حرّ آورده بود.

مضمون نامه این بود: حسین را محاصره کن و در سرزمین بی آب و علفی فرود آر. کمی پیشتر رفتند تا به زمین کربلا رسیدند و فرود آمدند. (4)

در ادبیات عاشورا، نسبت به نی و نینوا نیز تعبیر عاطفی و عرفانی فراوانی ساخته و به کار برده اند و صحرای کربلا را پر از نوای حجبویی و حق گویی دانسته اند.

از آن آتش که نمرود زمان در جان ابراهیمیان افکند

به دشت «نینوا»، نای حقیقت از «نوا» افتاد

ولی... مرغ شباهنگ حقیقت، از نوای نالهٔ «حق، حق» نمی افتد. (5)

-طف، کربلا، غاضریه، حرم حسینی

ص: 457

1-1 - آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص 55 (چاپ امیر کبیر).

2-2 - الحسين فی طریقه الی الشهادة، ص 136.

3-3 - لغت نامه، دهخدا.

4-4 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 227.

5-5 - قبلهٔ این قبیله، ص 73.

وادی عقیق

وادی به معنای مسیل و سرزمین گود میان دو کوه یا تپه است. «وادی عقیق»، نام یکی از منزلگاههایی است که امام حسین (علیه السلام) پس از خروج از مکه از آن گذشته و به سوی «ذات عرق» رفته است. در این محلّ برخی برای حجّ محرم می شدند و به مکه نزدیکتر از ذوالحلیفه بوده است. (1)

وارث

ارث برنده، میراث دار، کسی که مال، خانه، زمین، صفات یا افتخاراتی را از پدر یا اجداد و گذشتگان به ارث می برد. هم نام زیارتنامه ای است معروف، که سید الشهدا (علیه السلام) را با آن زیارت می کنند. مرحوم (ابن قولویه) سند آن را به جابر جعفی از اصحاب امام صادق علیه السلام رسانده که وی آن را از آن حضرت روایت کرده است و با جمله «السّلام علیک یا وارث آدم صفة اللّهِ...» شروع می شود. (2) و هم لقب سید الشهدا (علیه السلام) است که در ادعیه و زیارات، از آن حضرت به عنوان وارث آدم، وارث نوح، وارث ابراهیم، وارث موسی، وارث عیسی، وارث محمّد، وارث علی، و وارث حسن... یاد شده است. (3)

وراثت حسین بن علی (علیه السلام) از انبیا و اوصیا، برای آن است که خطّ جهاد در راه حق و

ص: 459

1-1 - مقتل الحسین، مقرّم، ص 204، به نقل از معجم البلدان.

2-2 - مفاتیح الجنان و بحار الانوار، ج 101، ص 163.

3-3 - مفاتیح الجنان: زیارت مطلقه سوم، زیارت وارث، زیارت امام حسین روز عرفه.

مبارزه با باطل و ستم و طاغوت، سرلوحه دعوت همه انبیای الهی بوده است و «کربلا» تجلی این خط ممتد درگیری حق و باطل است. «عاشورا، حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - علی نبینا و آله و علیهم السلام - است در قلّه فریادگری و هدایت. این که حسین را وارث آدم «علیه السلام» می خوانیم و زیارت «وارث» را با سلام بر آن پیمبران الهی آغاز می کنیم برای همین است، یعنی نقطه اتصال همه حرکت‌های الهی و انقلاب‌های خدایی، به صورت تجسم دوباره آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد و علی و فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) در لحظه های خورشیدی عاشورا و واقعت سرشار کربلا...» (1)

در متن زیارتنامه ها نیز به وارث بودن حسین بن علی «علیه السلام» نسبت به خط انبیا اشاره شده است: از جمله: «اکرمته بطیب الولادة و اعطيته موارث الانبیا» (2) و بر اساس آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (3) چون برپایی قسط و عدالت اجتماعی، رسالت همه انبیا و میراث مشترک رسولان الهی است، حسین بن علی «علیه السلام» هم که وارث همه انبیاست، پس وارث خط قسط و عدل آنان نیز می باشد و قیام کربلا، از جمله دعوت به عدل و مبارزه با بی عدالتی و ستم را هم در سرلوحه دعوت و اهداف خویش دارد. از این رو، منکرهای اجتماعی و اقتصادی را هم باید در شمار منکراتی که آن حضرت برای مقابله با آنها قیام کرد، به حساب آوریم، که لازمه وراثت عدل و قسط انبیاست.

- حسین وارث آدم، زیارت وارث، درسهای عاشورا

واعظ

موعظه کننده، سخنران، اندرزگو، کسی که در مجالس حسینی و در مناسبت‌های مختلف دینی به منبر رفته و به موعظه و صحبت می پردازد و در پایان هم مصیبت می خواند. منبری. این لقب، همواره با احترام آمیخته بوده است و خود واعظ، اهل تعهد و وارستگی‌های اخلاقی و تأثیرگذاری در نفوس و دل‌های مستمعین بوده است.

لقب واعظ، در آغاز نام تعدادی از خطبای گذشته به کار می رفته است، مثل واعظ کاشفی،

ص: 460

1-1) -قیام جاودانه، محمد رضا حکیمی، نقل از چشمه خورشید، ج 1، ص 330.

2-2) -مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در عید فطر و قربان (ص 48).

3-3) -حدید، آیه 25.

-ذاکر، منصب نوکری، آداب وعظ و منبر

واقصه

نام یکی از منازل مسیر مکه به کوفه که تا کوفه سه روز راه بوده است. حسین بن علی «علیه السلام» در سفر کربلا از این منزل هم عبور کرده است. به این نام، جاهای دیگری در راه مکه و در یمامه وجود دارد. (1) در آنجا مناره ای بوده است از شاخ شکارهای صحرائی و سمهای آنها که ملکشاه سلجوقی آن را ساخته بود. (2)

واقعه حرّه

واقعه حرّه، قیام مردم مدینه بر ضدّ حکومت یزید بود. پس از شهادت حسین بن علی «علیه السلام»، ظلم و فسق یزید فراگیرتر و آشکارتر شد و مردم فساد دستگاه حاکم و ظلم عمّال او را دیدند و در مدینه، آگاهان از اوضاع، مردم را به زشتکاریهای حاکم آگاه ساختند. والی مدینه در آن زمان، «عثمان بن محمد بن ابی سفیان» بود. اهل مدینه علیه او شوریدند و او و مروان و دیگر امویان را از مدینه بیرون کردند و با «عبد الله بن حنظله» بیعت کردند. خبر قیام مردم مدینه، با گزارش مروان به گوش یزید رسید. وی سپاهی انبوه را تحت فرمان «مسلم به عقبه» (3) به مدینه گسیل داشت. (4) مهاجمان در منطقه «حرّه واقم» فرود آمده، به مدینه تاختند و سه روز به کشتار و غارت پرداخته و به نوامیس مسلمانان تجاوز کردند. مردم به حرم پیامبر «صلی الله علیه و آله» پناه بردند. لشکریان یزید، حرمت حرم را نگه نداشتند و با اسبها به داخل حرم آمدند و مردم را قتل عام کردند. کشتگان این واقعه هزاران نفر بودند. از جمله «عبد الله بن جعفر نیز در این حادثه شهید شد. واقعه حرّه در 28 ذیحجه سال 63 هجری اتفاق افتاد. یزید، دو ماه نیم پس از این حادثه مرد. (5)

این قیام که به قیام حرّه، حرّه واقم، قیام اهل مدینه و... هم معروف است، از پیامدهای حادثه عاشورا محسوب می شود و افشاگریهای اهل بیت و اقامه عزرا در مدینه و انگیزشهای

ص: 461

1-1 - لغت نامه، دهخدا.

2-2 - آثار البلاد، زکریای قزوینی، ص 336 (چاپ امیر کبیر).

3-5 - مسرف بن عقبه.

4-3 - مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 69.

5-4 - منتهی الآمال، محدث قمی، ج 2، ص 35 (چاپ جاویدان) در حالات امام سجّاد «علیه السلام».

زینب کبری، در بذریاشی آن مؤثر بوده است. (1)

«حرّه» به سرزمینهای پرسنگلاخ که پر از سنگهای سیاه و سوخته باشد گفته می شد. در مناطقی از جمله اطراف مدینه از این حرّه ها وجود داشت و برای هر کدام نام بخصوصی هم بود، به تناسب کسانی که در آن منطقه می زیستند. (2) هم اکنون نیز در مدینه بزرگ، بقایای اندکی از آنها به چشم می خورد.

-آثار و نتایج نهضت عاشورا

وداع آخر-الوداع

وفا

از الفبای فرهنگ عاشورا «وفا» است و در قاموس شهدای کربلا جایگاه بلندی دارد.

وفا به معنای عمل به پیمان و ایستادگی بر سر قول و عهد و عمل به وظایف انسانی و اسلامی در قبال دیگری، بخصوص «امام» و از برترین خصلتها و نشانه جوانمردی، خدا باوری، شرافت نفس و صدق و راستی است. به فرموده علی «علیه السلام»: «اشرف الخلائق الوفاء». (3)

عاشورا، صحنه وفا از یک سو و بی وفایی از سوی دیگر بود. سید الشهداء «علیه السلام» در مسیر کوفه، پس از شنیدن خبر شهادت نماینده اش قیس بن مسهر، با خواندن آیه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب 23) مقام وفای او را بر شمرد. شب عاشورا نیز، یاران خویش را صادقترین و باوفاترین یاران معرفی کرد (لا- اعلم اصحابا اوفی و لا- خیرا من اصحابی...). آنان نیز در چند نبوت، وقتی امام بیعت خویش را برداشت و از آنان خواست که بروند، یک صدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند. عباس بن علی «علیه السلام» امان نامه دشمن را رد کرد و برادر را تنها گذاشت. روز عاشورا نیز با لب تشنه به فرات رفت، اما با یاد عطش سید الشهداء و اطفال، آب نوشید.

بر خلاف جمعی از کوفیان که بی وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن، به

ص: 462

1-1) - برای تفصیل بیشتر قضیه ر. ک: «واقعه حرّه در تاریخ»، محمد جواد چنارانی، تاریخ الإسلام، ذهبی، ج 5، حوادث سال 68 هجری.

2-2) - دائرة المعارف الإسلامية، ج 7، ص 363.

3-3) - غرر الحکم.

جنگ آن حضرت آمدند، عده ای هم جان بر سر پیمان باختند و فدای حسین «علیه السلام» شدند: و علی الارواح التي حلت بفنائک...»
(1) امام حسین «علیه السلام» در خطبه های طول راه و روز عاشورا به «غدر»، «خذلان»، «نقض عهد»، «خلع بیعت»، «نکث»، «غرور»، و... کوفیان اشاره کرده، آنان را بر نقض بیعت و پیمان شکنی نکوهش کرده است.

سید الشهدا «علیه السلام»، خود بر پیمان خویش با خدا وفا کرد. در زیارتنامه او به تعبیراتی همچون «اشهد انک قد بلغت و نصحت و وفیت و اوفیت» (2) بر می خوریم. از زیارتنامه حضرت عباس «علیه السلام» نیز می خوانیم: «و اشهد انک... ممّن و فی بیعتته و استجاب له دعوته و اطاع و لاة امره...» (3) و عاشورائیان میثاق با خون شهدا می بندند که راه و پیامشان را فراموش نکنند.

مبادا عهد خود را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم

-عباس بن علی «علیه السلام»، کوفیان

وقف

در اصطلاح شرعی عبارت است از «تحبیس مال و تسبیل منفعت و ثمره»، یعنی منافع زمین، ملک یا وسیله ای را به خاطر خدا برای مقصود معینی و استفاده خاصی اختصاص دهند و با نگهداشتن دائمی اصل مال، بهره وری از منافع آن در جهت خیرات و خدمات صرف شود و نوعی کمک رسانی و خیراندیشی نسبت به مردم است، با انگیزه های دینی.

چنین مال یا زمین یا جنسی را «موقوفه» می نامند. منافع و استفاده از موقوفات، باید طبق وقفنامه و نظر واقف انجام گیرد و تخلف از آن گناه و خیانت است. وقف، نوعی صدقه جاریه است که برای درازمدت، عموم مردم از آن بهره مند می شوند و حتی پس از فوت واقف نیز، ثواب آن به روح او می رسد. همواره افراد متمکن برای باقی گذاشتن خیرات، اقدام به وقف می کردند و از همین رهگذر، مساجد، مدارس، تکیه ها، آب انبارها، کتابها، کتابخانه ها، بیمارستانها و امور خیریه بسیار پدید می آمد.

برای اداره موقوفه هایی که وقف مساجد، مدارس، حررها، زیارتگاهها و اقشار خاصی شده، تشکیلات اداری پیدا شد تا آنها در مورد خود صرف شود و از حیف و میل و سوء

ص: 463

1-1) -زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان، ص 458.

2-2) -زیارت مطلقه امام حسین، مفاتیح الجنان، ص 423.

3-3) -مفاتیح الجنان، ص 435.

علاقه مندان به اهل بیت و ائمه، بویژه محبّان سید الشهدا «علیه السلام»، مال و املاک بسیاری را در طول تاریخ بر اساس این سنت حسنه، وقف ابا عبد الله «علیه السلام» کرده اند که در آمد حاصله از این املاک، صرف امام حسین «علیه السلام» و برپایی مجالس عزای حسینی، نوحه خوانی، بنا و تعمیر حرمها و بقاع متبرکه، زوّار و خدّام آن حضرت، کمک به بینویان و اطعام مستمندان و محرومان می شود. موقوفات امام حسین «علیه السلام»، بودجه مردمی عظیمی است که همیشه و همه جا پشتوانه زنده نگهداشتن نام و یاد عاشورا و اهل بیت «علیه السلام» بوده است. به برکت مجالس حسینی و تبلیغات دینی که در آنها می شود، اسلام و احکام الهی زنده می ماند و جانبازها و ایثارگرهای حسین بن علی «علیه السلام» و یارانش، به مردم درس عزّت و آزادگی می دهد. این گونه وقفها، که با صدق نیت و خلوص و اعتقادی پاک انجام می گیرد و تأمین کننده هزینه بسیاری از مراسم و سنتهای دینی است، هم روحیه یاریگری و مردم دوستی و حبّ اهل بیت را تقویت می کند و هم نشانه خلوص و عشق به خاندان پیامبر «صلی الله علیه و آله» است و همیشه ارزش و قداست خاصی داشته است. وقف، گاهی در حال حیات اشخاص انجام می گیرد، گاهی وصیت می کنند که پس از فوتشان بخشی از مال، صرف عزاداری امام حسین «علیه السلام» یا امور خیریه دیگر شود. مبنای چنین کار خیری، احادیثی است که تشویق به انجام کارهایی می کند که سود آن به مردم می رسد. از قبیل: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقة جاریه، و علم ینتفع به او ولد صالح یدعو له» (2) و همین فرهنگ، سبب پدید آمدن مدرسه های عظیم و کتابخانه های غنی و مساجد و حسینیه ها و مراسم پرشکوه گشته است. در آنچه به موقوفات ابا عبد الله «علیه السلام» و عاشورا مربوط می شود، نکات جالبی وجود دارد که مشارکت مردمی را در هزینه اقامه مجالس عزای آن حضرت می رساند. در برخی وقفنامه ها مثلاً در آمد املاکی در کاشان وقف شده است «برای تعزیه حضرت خامس آل عبا... که همه ساله به مصرف تعزیه داری آن سرور رسیده شود، از پول

ص: 464

1-1 - در زمینه وقف ر. ک: «مقدمه ای بر فرهنگ وقف». ابو سعید احمد بن سلمان، «تاریخچه وقف در اسلام»، محمود شهابی، سلسله گزارشهای «نگاهی به جایگاه وقف در جامعه ما»، روزنامه کیهان، 10 اسفند 72، به بعد، «وقف» میراث جاویدان، فصلنامه سازمان اوقاف و امور خیریه.

2-2 - نهج الفصاحه، ص 46.

روضه خوان و آش و حلوا و تنباکو و قهوه و چای به هر نحو که صلاح دانند...» (1).

-نذر، کرده امام حسین «علیه السلام»

ولید بن عتبه

والی مدینه هنگام مرگ معاویه بود. یزید نامه به او نوشت و ضمن خبر دادن مرگ معاویه، از او خواست که از امام حسین «علیه السلام» بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت، گردنش را بزند.

بیعت گرفتن از حسین «علیه السلام» برای ولید دشوار بود و می خواست با او عاقلانه و بدون خشونت رفتار کند. اما با مشورتی که با مروان حکم انجام داد، مروان موضع متزلزل ولید را به مسخره گرفت و برآشفته و او را تحریک کرد که شبانه امام را به دار الأماره احضار کند. سید الشهدا «علیه السلام» شبانه به دار الأماره رفت. گفتگوهایی میان امام و والی مدینه و ولید انجام گرفت و امام، بدون بیعت از آنجا خارج شد.

(2)

وهب بن عبد الله کلبی

از شهدای کربلاست، مادر و همسرش نیز در کربلا بودند و به شهادت رسیدند. وهب که اهل کوفه بود، در کربلا در رکاب امام حسین «علیه السلام» حضور داشت. روز عاشورا پس از حرّ و بریر، به میدان رفت. مادرش مشوّق او در عزیمت به میدان بود. وقتی پس از مقداری جنگ، نزد مادرش برگشت که: آیا راضی شدی؟ گفت: وقتی راضی می شوم که در رکاب حسین «علیه السلام» به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید، همسرش هم چوبی بر گرفت و به میدان رفت. وهب آن قدر جنگید تا شهید شد. همسرش به بالین او رفت و خون از چهره اش پاک کرد. شمر که شاهد صحنه بود، به غلامش دستور داد تا با چوبی زن را به شهادت برساند. همسر وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین «علیه السلام» به شهادت رسید. (3) در برخی منابع ماجرای مشابه این ولی با تفاوتی درباره عبد الله بن عمیر کلبی نقل شده و «امّ وهب» را همسر او دانسته اند.

-امّ وهب، عبد الله بن عمیر

ویرانه شام - خرابه شام

ص: 465

1-1 (1) -وقف، میراث جاویدان (مجله)، شماره 6، ص 142.

2-2 (2) -حیة الامام الحسين، ج 2، ص 250.

3-3 (3) -بحار الانوار، ج 45، ص 17.

هانی بن عروه مرادی

از پیشگامان شهادت در نهضت حسینی بود که پیش از مسلم بن عقیل به شهادت رسید. «هانی، از صحابه پیامبر بود و آن حضرت را دیده و با وی مصاحب داشت. بزرگ قبیله «مراد» بود و در کوفه می زیست. در رکاب امیر المؤمنین «علیه السلام»، نیز در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در حرکت انقلابی حجر بن عدی بر ضدّ زیاد بن ابیه، از ارکان مهمّ به شمار می رفت. پس از آنکه «ابن زیاد» بعنوان والی جدید کوفه به این شهر آمد، مسلم بن عقیل، پس از آنکه هزاران نفر با وی بیعت کرده بودند، خانه هانی را مقرّ پنهانی خویش قرار داد. چون برای والی روشن شد که در نهضت مسلم، هانی از زمینه سازان و چهره های مؤثر است، او را دستگیر، زندانی و شهید کرد.» (1)

هانی در کوفه، موقعیت ویژه ای داشت. چندین هزار مرد مسلّح و سلاح بر دوش، زیر فرمان داشت و از بزرگان و اشراف این شهر محسوب می شد. (2) حتّی ابن زیاد که والی بصره و کوفه بود، به وی احترام می گذاشت و در کوفه به عیادت هانی آمد. ولی چون هانی به مسلم بن عقیل پناه داده بود و حاضر نشد او را تسلیم ابن زیاد کند، مورد غضب قرار گرفت و توهین و شکنجه و سپس شهید شد. (3) هانی را پس از دستگیری و گفتگوهای

ص: 467

1-1 - انصار الحسین، ص 108.

2-2 - سفینه البحار، ج 2، ص 723.

3-3 - الأعلام، زرکلی، ج 8، ص 68.

تندی که با ابن زیاد داشت، دست بسته به بازار گوسفندفروشان برده و کشتند. قاتلش «رشید ترکی»، غلام ابن زیاد بود. شهادت او روز ترویه (هشتم ذیحجه سال 60) بود.

درباره وی، عبد الله بن زبیر اسدی اشعاری گفته که مطلع آن چنین است:

إِذَا كُنْتُ لَا تَدْرِيْنَ مَا الْمَوْتُ فَانْظُرِيْ إِلَى هَانِي بِالسُّوقِ وَابْنِ عَقِيلِ

(1) هانی، هنگام شهادت، 83 و به قولی 90 سال داشت. روزی به شهادت رسید که امام حسین (علیه السلام) از مکه به طرف کوفه حرکت کرد. قبر او در کوفه پشت قبر مسلم بن عقیل مشهور است و زیارتگاه اهل ولاست. در مفاتیح الجنان و کتب زیارت، زیارتنامه ای برای آن شهید ذکر شده است (سلام الله العظیم و صلواته علیک یا هانی بن عروة...) (2)

- مسلم بن عقیل

هانی بن هانی سبعی

قاصدی که یکی از نامه های حسین بن علی (علیه السلام) را خطاب به مردم کوفه به آن دیار برد.

همراه او در این مأموریت، سعید بن عبد الله حنفی بود. این دو آخرین فرستاده های امام بودند. نامه ای که امام توسط آنان فرستاد، چنین شروع می شد: «من الحسين بن علیّ الی الملاء من المؤمنین و المسلمین...» (3)

- سعید بن عبد الله

هجرت

در بسیاری از نهضت‌ها «هجرت»، نقش عمده داشته است. در نهضت عاشورا نیز سید الشهدا (علیه السلام) از مدینه جدش به مکه و از آنجا به کربلا- هجرت کرد. همچنان که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت نمود و آن هجرت، مبدأ تحوّل در وضع مسلمانان و سرآغاز تاریخ گشت، هجرت امام حسین (علیه السلام) نیز در زنده کردن دین پیامبر تأثیر بسزا داشت و محرّم آغاز سال هجری قمری حساب شد و هر دو هجرت بخاطر دین و بقای رسالت بود. همچنانکه حضرت موسی هجرت کرد و از مصر با حالت خوف بیرون رفت (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ- قصص 21) چون گروه فرعونی در فکر کشتن موسی بودند،

ص: 468

1-1 (1) - الحسين في طريقة الی الشهادة، ص 71.

2-2 (2) - بحار الانوار، ج 100، ص 429.

3-3 (3) - مقتل الحسين، مقرّم، ص 165.

سید الشهدا «علیه السلام» نیز مخفیانه و خائفانه از جوار قبر رسول خدا «صلی الله علیه و آله» کوچید و راه مکه را در پیش گرفت، در حالی که همان آیه را می خواند. (1) هجرت از مکه نیز برای فرار از مرگ احتمالی بود که یزید می خواست بر او تحمیل کند و رو به شهادتی رفت که خورش ثمربخش باشد، آنگونه که هجرت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» نیز، خنثی کننده توطئه کسانی بود که در «لیلة المبيت» به قصد کشتن او به خانه اش ریختند، اما آن حضرت راه غار ثور و سپس مدینه را پیش گرفته بود.

هجرت، لازمه هر نهضت عاشورایی و انقلاب مکتبی است، هم دل کندن از زندگی و حیات مادی و دست شستن از جان در راه هدف، هم کوچیدن از خاک، خانه، اقوام و همه دل بستگیها و تعلقات است. هجرت، هم مهاجر را پخته و آبدیده می کند، هم افق افکار را گسترده می سازد، هم مناطق هجرت را از تحوّل و دگرگونی برخوردار می کند. هجرت امام خمینی نیز از نجف به فرانسه، انقلاب اسلامی را در سطح جهان مطرح ساخت و پیام نهضت را به همه جا رساند. امام امت تصمیم داشت اگر هیچ کشوری اجازه ورود ندهد، سوار بر کشتی شده و دریاها را درنوردد و پیام مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان برساند. سفرهای تبلیغی مبلغان دینی در طول سال، بویژه در ایام محرم و رمضان نیز نوعی هجرت است.

-درسهای عاشورا

هر روز عاشورا... - کُلّ یوم عاشورا

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

این شعر که در چاووش خوانیهای کاروانهای مسافر کربلا خوانده می شد، بر گرفته از کلام امام حسین «علیه السلام» هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی مسلخ عشق، کوفه و کربلاست: «الا... و من کان باذلاً فینا مهجته موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فائی راحل مصبحا ان شاء الله» (2) که دعوتی بود به آنکه هر کس آماده فدا کردن خون و جان و مهیای دیدار خداست، سحرگاهان همراه امام حرکت کند. دعوت به خط شهادت و ایثار، در مرام حسینیان و عاشورائیان نهفته است و کربلا و زیارت مرقد سید الشهدا «علیه السلام»، رمز این دل سپردن به کعبه عشق و منای شهادت است.

ص: 469

1-1) - همان، ص 157.

2-2) - کشف الغمّه، ج 2، ص 241، حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 48.

هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد سر همراهی ما، بسم الله

- چاوش خوانی، شهادت طلبی، زیارت

هفتاد و دو تن

معروف است که تعداد یاران و همراهان سید الشهدا «علیه السلام» که روز عاشورا در رکاب آن حضرت شهید شدند، هفتاد و دو تن بود. اما در منابع مختلف، آمار کشته شدگان و سرهای شهدا که بین قبایل مختلف تقسیم و به کوفه حمل شد، بیش از آن را نشان می دهد، حتی تا نود نفر هم یاد شده است. در اسامی آنان نیز اختلافهایی دیده می شود. اما در هر صورت، هفتاد و دو، رمز آن فدائیان راه خدا در رکاب حسین «علیه السلام» است و در زبان عارفانه شاعران، کربلا منای عشق محسوب می شود که امام، هفتاد و دو قربانی به پیشگاه خدا هدیه نمود و خود، قربانی عظیم آن قربانگاه بلا و ابتلا بود. در تاریخ انقلاب اسلامی نیز، تعداد شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی که در هفتم تیر سال 1360 ش. در کربلای «سر چشمه» با انفجار بمب توسط منافقین به شهادت رسیدند، هفتاد و دو تن بود و سید الشهدای آن گروه، شهید مظلوم آیه الله بهشتی بود.

- اصحاب امام حسین «علیه السلام»، قربانی، شهادت

هفدها بن مهتد راسبی

از شهدای کربلاست. مردی دلیر و تکسوار از شیعیان بصره و از یاران علی «علیه السلام» در جنگهای سه گانه جمل، صفین و نهروان بود و در جنگ صفین، حضرت او را امیر طایفه ازد قرار داد. پس از شهادت امیر المؤمنین، از یاران امام مجتبی «علیه السلام» بود، سپس به حسین «علیه السلام» پیوست. وقتی خبر حرکت امام را به سوی کوفه شنید، از بصره به سوی کربلا حرکت کرد.

وقتی رسید که حادثه پایان یافته بود و با تیغ بر افراد سپاه عمر سعد حمله کرد. عده ای را کشت و خود به شهادت رسید. (1)

هل من ناصر

آیا یاری کننده ای هست؟ فریاد استغاثه و یاریخواهی امام حسین «علیه السلام» در روز عاشورا پس از شهادت همه یاران، فرزندان و خویشاوندان است. چون دشمن قصد حمله به خیمه های اهل بیت را داشت و صدای آنان به گریه و فغان بلند بود، امام حسین «علیه السلام» اینگونه

ص: 470

استغاثه کرد، شاید غیرت شنوندگان را بر انگیزد تا مانع هجوم لشکریان به حریم حرم شوند.

ندای «هل من ناصر» حسین «علیه السلام» هنوز و همیشه در گوش تاریخ طنین انداز است و وجدانهای بیدار و همه آزادگان را به مقاومت در برابر ستم فرا می خواند و به نصرت دین خدا و یاری ولی خدا می طلبد. کسی که ندای نصرت خواهی و «استنصار» حجت خدا را بشنود ولی پاسخ ندهد، اهل دوزخ است. امام حسین «علیه السلام» در مسیر کوفه به دو نفر برخورد و پس از گفتگو وقتی از آنان دعوت به یاری کرد، آنان کهنسالی و قرضهای خود را بهانه آوردند تا همراه امام نشوند. حضرت فرمود: پس از منطقه دور شوید تا مرا نبینید و صرای مرا نشنوید که به عذاب الهی گرفتار می شوید: «فانطلقا فلا تسمعا لی واعیة و لا تریا لی سوادا فانه من سمع و اعیتنا او رأی سوادنا فلم یجینا و لم یغشنا کان حقاً علی الله عزّ و جلّ ان یکبّه علی منخریه فی النار». (1)

«ز عاشورای آن سال به خون آغشته تا اکنون

هماره، همچنان فریاد «هل من ناصر»ش در سینه تاریخ، پابرجاست

از آن فریاد دعوتگر که در «متن زمان» جاری است

و پیغامش، شعار شور و بیداری است،

میان حق و باطل، «داد» با «بیداد»، نبردی جاودان برپاست.

در این میدان و این پیکار

ندای دعوتش چشم انتظار پاسخی از «ما» است.

که حق تنهاست،

و... هر جا کربلا، هر روز، عاشورا است...» (2)

این جمله که بصورت «هل من ناصر ینصرنی» شهرت یافته است، در منابع تاریخی دقیقاً به همین صورت نیست و با اندک تفاوتی یا با عبارتهای دیگری نقل شده است، از قبیل: «هل من ذابّ عن حرم رسول الله؟ هل من موحد ینخاف الله فینا؟ هل من مغیث یرجو الله فی اغاثتنا، اما من طالب حقّ ینصرنا...»، (3) «هل من ذابّ یدبّ عن حرم

ص: 471

1-1 (1) - موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 369 به نقل از ثواب الاعمال

2-2 (2) - قبله این قبیله، جواد محدثی، ص 74.

3-3 (3) - حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 274.

رسول الله؟»، (1) «اما من مغيث يغيثنا لوجه الله؟»، (2) «هل من ناصر ينصر ذرّيته الأظهار؟» (3) و عبارتهای دیگر.

-کل یوم عاشورا، عید الله بن حرّ، درسهای عاشورا

همام بن غالب - فرزدق

هودج - کجاوه

هیئت

نوعی تشکّل مذهبی، بر محور عزاداری برای سید الشهداء و ائمه علیهم السلام.

مجموعه هایی از مردم هر محله، در شهرها یا روستاها که برای سوگواری و روضه خوانی نسبت به امام حسین (علیه السلام) بویژه در ایام عاشورا تشکیل می شود. هیئت، سنتی دیرپا و مردمی است و با بودجه علاقه مندان به امام حسین (علیه السلام) تشکیل می یابد. در طول سال هم فعالیت می کند و جلسات هیئت برگزار می گردد. اما روز عاشورا، برای سینه زنی و عزاداری از حسینیه یا محله بیرون می آیند و به حرّمها و امامزاده ها و تکیه ها می روند. هر هیئت، نام خاصّ و پرچم و علامت ویژه دارد. هیئتهای عزاداری، گاهی متوسّلین به یکی از ائمه یا شهدای کربلا هستند. هیئت، که نوعی سوگواری گروهی است، در قدیم هم رایج بوده و شیعیان بصورت جمعی نوحه خوان و با تشکیلات طعام، به زیارت قبر حسین (علیه السلام) می رفتند. امام صادق (علیه السلام) به فائد حنّاط که خبر اینگونه زیارتهای جمعی را بازمی گفت، فرمود: هر کس قبر حسین (علیه السلام) را زیارت کند، در حالی که به حقّ او آشنا باشد، خداوند، گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد. (4)

-دسته های عزاداری، تکیه، تعزیه، عزاداری سنتی، روضه

هیئات منّا الذّلة

شعار عاشورایی حسین بن علی (علیه السلام) و شعار همه آزادگانی که زیر بار ظلم نمی روند و سلطه جباران را نمی پذیرند. به معنای «ذلت از ما دور است» و جمله ای است که امام حسین (علیه السلام) در یکی از خطبه هایش روز عاشورا بیان فرمود، خطبه ای با آغاز «تبا لكم ایّتها

ص: 472

1-1 (1) -بحار الانوار، ج 45، ص 46، مقتل خوارزمی، ج 2، ص 32.

2-2 (2) -قمقام زخار، ص 404

3-3 (3) -ذریعة النجاة، ص 129.

4-4 (4) -بحار الانوار، ج 101، ص 25.

الجماعة...» که چون همان روز نیز اصرار داشتند آن حضرت را به تسلیم و بیعت وادارند، حضرت پذیرفت و حیات ذلت بار در سایه حکومت یزید و ابن زیاد را با کرامت دودمان پیامبر و شرافت زندگی مؤمنانه منافی دانست و سر دوراهی مرگ شرافتمندانه یا زندگی ذلیلانه، «شرافت شهادت» را برگزید: «الا و انّ الدّعی بن الدّعی قد ترکنی (رکزنی) بین السّلة و الذّلة، و هیّات له ذلک منّی، هیّات منّا الذّلة، ابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طهرت و حدود طابت و انوف حمیّة و نفوس ابیّة ان یؤثر طاعة اللّثام علی مصارع الکرّام» (1)

این نوع نگرش به زندگی، تعلیم مکتب است که انسان باید سر دوراهی شهادت یا ذلت، عزت شهادت را برگزیند و زندگی زیر ستم را مرگ بداند. حضرت علی «علیه السلام» در جنگ صفین، وقتی دید که سپاه معاویه بر شریعه فرات دست یافتند و باران او در مضیقه آب قرار گرفتند و چه بسا ذلیلانه تسلیم شوند، در خطبه ای آنان را تشویق کرد که شمشیرها را با خون دشمن سیراب سازند تا خود سیراب شوند، مرگ، در زندگی ذلیلانه است و زندگی در مرگ قاهر و پیروز «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین». (2) این فرهنگ، در خط حماسه علوی و حسینی متبلور است و سرمایه زندگی با کرامت به شمار می رود. امام خمینی «ره» نیز در برابر تهدیدهای استکبار جهانی، در پیام خویش فرمود: «هیّات که اّمّت محمّد «صلی الله علیه و آله» و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت بار تن در دهند و هیّات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و اّمّت محمّد «صلی الله علیه و آله» و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.» (3)

از آستان همّت ما ذلت است دور و اندر کُنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور برده اند ای مرگ، همّتی که نخواهیم این قیود

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ (4)

ص: 473

1-1) - نفس المهموم، ص 131، مقتل خوارزمی، ج 2، ص 7، بحار الانوار، ج 45، ص 83، (با تفاوتی اندک در تعابیر).

2-2) - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 51.

3-3) - صحیفه نور، ج 20، ص 113.

4-4) - حسین پیشوای انسانها، محمود اکبر زاده، ص 27.

سید الشهدا «علیه السلام» در پاسخ برخی از افراد سپاه کوفه که از او می خواستند گردن به حکومت و فرمان یزید بنهد تا سالم بماند، فرمود: «لا والله! لا اعطیکم بیدی اعطاء الدلیل و لا اقرّ اقرار العبید (لا افرّ فرار العبید)» (1). اینگونه تسلیم شدن را ذلتی برده وار می داند و نمی پذیرد. ابو نصر بن نباته، درباره این دیدگاه حسین «علیه السلام» سروده است: «و الحسین الذی رأى الموت فى العزّ حیاة و العیش فى الذلّ قتلا» (2) حسین «علیه السلام» کسی است که مرگ همراه عزّت را «زندگی» دید و زندگی در ذلّت و خواری را «مرگ».

-زندگی، آزادگی، فتوّت، درسهای عاشورا

ص: 474

1-1) -مقتل الحسین، مقرّم، ص 280، تاریخ طبری، ج 4، ص 323.

2-2) -شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 245. در این کتاب، اشعار، سخنان و حکایات تاریخی فراوانی درباره روحیه عزت و بزرگواری و جوانمردی، بویژه در میدانهای جنگ نقل شده است (ص 245 تا 331).

یا حسین «علیه السلام»

سوزناکترین ناله بر خاسته از ژرفای جان، که شیعه کربلایی با آن ندا، سید الشهداء را صدا می زند، ندایی که قلبهای عاشق حسین «علیه السلام» را به هم متصل می کند و حسینیان را زیر خیمه «ذکر» گرد می آورد. شعاری که بر پرچم عزاداران محرم، بر پیشانی رزمندگان اسلام، بر لبهای نوحه سرایان عاشورا می درخشد و می شکفت. ندای شوق آمیزی که صحابی بزرگوار، جابر بن عبد الله انصاری، وقتی همراه عطیه بر سر تربت حسین «علیه السلام» آمد و بیهوش شد، چون عطیه آب به صورتش پاشید و به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین! یا حسین! یا حسین!» آنگاه گفت: «أحبیب لا یجیب حبیبه؟» و سپس به زیارت ابا عبد الله علیه السلام پرداخت.

یاد حسین، هنگام آب نوشیدن

شهادت تشنه کمانه امام حسین «علیه السلام»، چنان داغ و غم سنگینی بر دلها نهاده است که می سزد با دیدن هر نهر و چشمه و با نوشیدن هر آب و شربت گوارا، از لبهای عطشان آن حضرت، یاد شود، چرا که آب، یادآور آن عاشورای عطش ریز و آن کامهای تشنه عاشورائیان شهید است. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «من هرگز آب سرد ننوشیدم مگر آنکه حسین بن علی را به یاد می آوردم» و نیز فرمود: «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين ولعن قاتله الا كتب له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سيئة» (1) هر که آب بنوشد و حسین «علیه السلام» را یاد

ص: 475

کند و قاتل او را لعن نماید، برای او هزار حسنه نوشته می شود و هزار گناه از او محو می گردد. از این رو، شیعه، هنگام نوشیدن آب، بر حسین بن علی سلام می دهد و می گوید:

سلام بر لب تشنه ات، یا حسین، سلام الله علی الحسین و اصحابه. نیز در سقاخانه ها و منبعهای آب خنک، در تابستان و در ایام محرم، می نویسند: «آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن» یا «بنوش به یاد لبهای تشنه حسین». از زبان خود سید الشهداء هم نقل شده که فرمود:

شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (1)

امام سجاد (علیه السلام) نیز سالهای سال، از شهادت پدر با لب تشنه یاد می کرد و می گریست و هرگاه هنگام افطار غذا می آوردند یا نگاهش به آب می افتاد، می گریست و می فرمود: «قتل ابن رسول الله جائعا، قتل ابن رسول الله عطشانا» (2) و نیز هرگاه قصابی را می دید که می خواهد گوسفندی سر ببرد، می گفت آبش بدهید، پدرم را با لب تشنه سر بریدند. این یاد کرد پیوسته از شهادت مظلومانه حسین (علیه السلام) با لب تشنه، احیای خاطره آن روز پر حادثه است.

-سلام بر حسین، سنگابخانه، لعنت بر یزید

یا دهر افّ لک...

اشعاری است که امام حسین (علیه السلام) آنها را مکرر بر زبان جاری کرد. امام سجاد (علیه السلام) که بیمار بود و در خیمه، حضرت زینب او را پرستاری می کرد، اینها را شنید، فهمید که خبر از شهادت می دهد. گریست. زینب هم شنید و گریه کرد. امام حسین (علیه السلام) او را دلداری داد و به بردباری سفارش کرد. (3)

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الأصيل

من صاحب او طالب قتیل و الدّهر لا یقنع بالبدیل

و انّما الأمر الی الجلیل و کلّ حیّ سالک سبیلی

-شعر امام حسین (علیه السلام)

ص: 476

1-1) -الخصائص الحسينية، شوشتری، ص 99.

2-2) -لهوف، ص 209.

3-3) -اعیان الشیعة، ج 1 ص 601.

میان ماجرای شهادت امام حسین «علیه السلام» و برخی پیامبران، شباهتهایی وجود دارد. از جمله میان آن حضرت و حضرت یحیی بن زکریا، سر یحیی را در طشت طلا نهاد، نزد زن بدکاره ای هدیه فرستادند. (1) سر سید الشهداء را نیز پس از شهادت نزد ابن زیاد و یزید فرستادند، آن هم در طشت طلا. خداوند به انتقام خون یحیی، بخت التّصر را بر آن قوم مسلّط ساخت که هفتاد هزار از آنان را کشت. (2) خداوند به پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» وحی فرمود:

در مقابل قتل یحیی هفتاد هزار را کشتم، در مقابل قتل پسر دختر تو دو برابر آن را خواهم کشت. (3) آنگونه که سر یحیی را در طشت نهادند، حسین بن علی را هم در کربلا ذبح کردند. (4) شاید به خاطر این شباهتها با پیامبران و حضرت زکریا بود که سید الشهداء در مسیر کربلا در هر منزلی که فرود می آمد یا از آن کوچ می کرد، از یحیی بن زکریا یاد می کرد و روزی هم فرمود: از خواری و پستی دنیا همین بس که سر یحیی پیامبر، به یکی از زنان زناکار بنی اسرائیل هدیه می شود! (5)

- سر امام حسین «علیه السلام»، ثار، ثار الله، کهیعض

با فتح یا شهادت

در فرهنگ عاشورا، هم شهادت «فتح» محسوب می شود، و هم فتح، فراتر از پیروزی نظامی است. بر اساس آموزش قرآنی «احدی الحسینین»، مجاهدان راه خدا چه بکشند و چه کشته شوند، پیروزند و پیروزی در سایه عمل به تکلیف است. شوق شهادت در ابا عبد الله «علیه السلام» چنان بود که به فرموده امام باقر «علیه السلام» روز عاشورا، نصرت الهی برای آن حضرت نازل شد و میان زمین و آسمان بود. حسین بن علی را مخیر کردند که پیروز شود یا شهید گردد. وی شهادت و دیدار الهی را ترجیح داد: «لَمَّا نَزَلَ التَّصْرُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى كَانَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ خَيَّرَ: التَّصْرُ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ، فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ». (6) آن حضرت، کشته شدن را هم پیروزی می دانست، چون هم به رستگاری ابدی می رسید، هم دین را

ص: 477

1-1 - بحار الأنوار، ج 45، ص 299.

2-2 - همان.

3-3 - عوالم (امام حسین)، ص 607.

4-4 - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 253.

5-5 - عوالم، ص 608، بحار الأنوار، ج 45، ص 298.

6-6 - اصول کافی، ج 1، ص 465.

زنده می کرد. امام حسین «علیه السلام» خود فرمود: «اما و الله انی لأرجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا» (1) به خدا سوگند، امیدوارم آنچه را خداوند برای ما بخواهد. «خیر» باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم!

گرچه از داغ لاله می سوزیم ما همان سر بلند دیروزیم

چون به تکلیف خود عمل کردیم روز فتح و شکست، پیروزیم (2)

امام خمینی «ره» فرمود: «من امیدوارم به فوز» (احدی الحسنین) «نائل شوم، یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است.» (3)

-فتح، شهادت طلبی، درسهای عاشورا

یا لثارات الحسین «علیه السلام»

ندای خونخواهی حسین علیه السلام. این جمله، شعار یاوران حسین «علیه السلام» و شعار فرشتگانی است که کنار قبر او تا ظهور امام زمان «علیه السلام» می ماند. (4) نیز، شعار حضرت مهدی «علیه السلام» است، هنگام قیام برای انتقام خون شهدای کربلا. (5) همچنین شعار یاوران شهادت طلب امام زمان «علیه السلام» که آرزوی مرگ در راه خدا دارند «شعارهم: یا لثارات الحسین». (6) در نهضت توأین به رهبری سلیمان بن صرد نیز که در سال 65 هجری در کوفه قیام کردند، شعارشان همین بود. در قیام مختار هم همین شعار مطرح بود. در برخی نقلها «یا اهل ثارات الحسین» آمده است. (7)

نیز «یا لثارات الحسین» نام نشریه ای است که به همت جمعی از نیروهای بسیجی و حزب اللهی و دردمند، با انگیزه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، از سال 1373 شمسی منتشر می شود و افشاگر برخی از برنامه های تهاجم فرهنگی غرب، علیه اسلام و انقلاب است.

-ثار، توأین، سلیمان بن صرد

ص: 478

1-1 (1) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 597.

2-2 (2) - از شعر «یاد»، جواد محدثی.

3-3 (3) - صحیفه نور ج 4، ص 279.

4-4 (4) - بحار الانوار، ج 44، ص 286 و ج 98، ص 103.

5-5 (5) - منتهی الامال (چاپ هجرت) ج 1، ص 542.

6-6 (6) - بحار الانوار، ج 52، ص 308.

7-7 (7) - همان، ج 45، ص 334، 358، 367.

آرزوی رستگار شدن و رسیدن به فوز و فیض شهادت در رکاب ولیّ خدا، برای کسانی که در معرکه کربلا نبوده اند، آرزوی شیرینی است. شهادت را رستگاری دانستن و آرزومندی برای درک آن فیض، هم خطّی با سید الشهدا «علیه السلام» است. این آرزو در زیارتنامه های آن حضرت با عبارتهای مختلفی بیان شده است. از قبیل: «فزتم و الله فلیت اتی معکم فافوز فوزا عظیما»، (1) «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما»، (2) «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم». (3) جلوه این آرمان والا، در هر عصری می تواند آشکار شود، چرا که وقتی هر روز عاشورا و همه جا کربلا باشد و خط جهاد و شهادت به روی پیروان حق گشوده باشد، صداقت زائر در این ادعا، در جبهه های نبردش با ستمگران دیده می شود و این آرزو به عمل می رسد. نمونه آن در جبهه های دفاع مقدس در جمهوری اسلامی مکرر دیده شد.

آنان که عمری خطاب به مولایشان «یا لیتنا کتا معکم...» گفته و بر غربت و تنهایی و مظلومیت حسین «علیه السلام» گریسته بودند، وقتی کربلای جبهه های حق، برای حسین زمان ناصر و یاور می طلبد، به میدانهای رزم شتافتند و جان فدا کردند و نشان دادند که اگر در عاشورا هم بودند، همچون اصحاب شهید آن امام، عاشقانه جان نثار می کردند. جمله «یا لیتنا...» هم اعلام موضع و جانبداری از برنامه و حرکت عاشورایی شهدای کربلاست، هم اعلام آمادگی برای حضور در کربلاهای مکرر تاریخ. شعار شهادت طلبان است و آرزوی وارستگان از تعلقات دنیوی. چرا که نوع شهادتی که حسین «علیه السلام» و اصحابش در کربلا پذیرا شدند، غبطه همه انسانهای آزاده در دورانهاست. در حدیث مفصل امام رضا «علیه السلام» خطاب به ریّان بن شبیب آمده است: «یا ریّان! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین «علیه السلام» فقل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزا عظیما» (4). اگر دوست داری که ثواب شهیدان کربلا را داشته باشی، هرگاه به یاد آن حادثه افتادی بگو: کاش من نیز با آنان بودم و با آنان به رستگاری بزرگ می رسیدم. این آرزو، نشان دهنده زمینه

ص: 479

1-1 - مفاتیح الجنان، زیارت اول امام حسین، ص 424.

2-2 - همان، زیارت ششم، ص 427.

3-3 - همان، زیارت وارث، ص 430.

4-4 - بحار الانوار، ج 44، ص 286.

تفکرات عاشورایی در دل انسان است.

-کلّ یوم عاشورا، شهادت طلبی، فوز

یا مبرور

شعار طایفه «ازد» در کوفه بود. هنگامی که عبد الله عفیف ازدی در مجلس «ابن زیاد» نسبت به جنایت او در کشتن حسین علیه السلام اعتراض کرد و ابن زیاد فرمان داد که «بگیرید!»، عبد الله عفیف شعار «یا مبرور» سر داد و گروهی از طایفه ازد گرد آمده و او را از مجلس بیرون بردند. (1) معنای آن «نیکی شده» و حمایت شده است.

-عبد الله بن عفیف

یا منصور، امت

شعار هواداران مسلم بن عقیل در کوفه بود. پس از دستگیر شدن هانی و فاش شدن محلّ اختفای حضرت مسلم بستگان هانی یقین کردند که او کشته خواهد شد. نوحه خوانی در خانه هانی برپا شد و زنانی از طایفه مراد، ندبه کنان و سوگواری کنان آنجا گرد آمدند. پس از این حادثه، مسلم بن عقیل شعار و ندای «یا منصور» سر داد. به نقلی چهار هزار نفر و به نقلی دیگر هجده هزار بیعتگر با فریاد «یا منصور امت»، گرد او جمع شدند و کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. ولی بتدریج، از دور او پراکنده شدند و او را تنها گذاشتند. (2)

این جمله، شعار مسلمانان در جنگ بدر نیز بود. معنایش اینست: ای یاری شده! بمیران.

این نوعی پیشگویی و فال نیک به مرگ دشمن بود. چون در شب حرکت کردند، این جمله را شعار خود ساختند تا در تاریکی یکدیگر را بشناسند. (3)

-مسلم بن عقیل

یحیی بن سعید

سر کرده گروهی که می خواستند امام حسین «علیه السلام» را از خروج از مکه و عزیمت به سوی عراق، بازدارند. عمرو بن سعید بن عاص، والی مکه که امیر الحاج در آن سال نیز بود، مأموریت داشت که اگر بتواند، حسین «علیه السلام» را ترور کند. از این رو نمی خواست با بیرون رفتن حسین «علیه السلام» از مکه، توطئه خنثی شود. یحیی بن سعید را همراه جمعی از سپاه فرستاد

ص: 480

1-1 -مقتل الحسین، مقرّم، ص 427.

2-2 -مروج الذهب، ج 3، ص 58، کامل ابن اثیر، ج 2، ص 540، مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص 108.

3-3 -بحار الانوار، ج 45، ص 389 به نقل از جزریّ.

تا به زور مانع عزیمت سید الشهداء «علیه السلام» شوند. اما امام و اصحابش، مقاومت کردند و کار به برخورد با تازیانه هم انجامید و یحیی در انجام مأموریت ناکام ماند. یحیی و عمرو، برادر بودند. (1)

- حج ناتمام، عمرو بن سعید

یحیی بن سلیم مازنی

از شهدای کربلاست. رجز او هنگام نبرد چنین بود:

لأضربنّ القوم ضرباً فیصلاً ضرباً شديداً فی العدا معجلاً

لا عاجزاً فیها ولا مولولاً ولا اخاف الیوم موتاً مقبلاً (2)

که هم روح حماسی و سلحشوری او را می رساند و هم استقبال از شهادت را.

یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان اهل بیت و از اصحاب ابو الأسود دؤلی و از اشراف قبیله خود بود. وی ده پسر داشت. پس از دریافت نامه سید الشهداء «علیه السلام» که خطاب به اهل بصره نوشته بود، همراه دو پسرش عبد الله و عبید الله از بصره آمدند و به علت بسته بودن راهها با پیمودن بیراهه ها، در مکه خود را به امام حسین «علیه السلام» رسانده، به کاروان او پیوستند. روز عاشورا پسرانش در حمله اول و خودش در مبارزه تن به تن به شهادت رسیدند. (3) نام هر سه در زیارت «ناحیه مقدسه» آمده است. نام او یزید بن نبیط، بدر بن رقیط، بدر بن رقیط هم ضبط شده است. (4)

- عبد الله و عبید الله بن یزید بن ثبیط

یزید بن حصین همدانی

یکی از یاران شجاع، بزرگوار و پارسای امام حسین «علیه السلام» که روز عاشورا وقتی تشنگی بر امام و یارانش غلبه کرد، از امام اجازه خواست تا با کوفیان و عمر سعد صحبت کند. امام اجازه داد. وی نسبت به جلوگیری از استفاده امام از آب فرات با آنان صحبت و به آنان اعتراض کرد. اما به او پاسخ نامناسب دادند. بی نتیجه برگشت. آنگاه امام، درباره سپاه

ص: 481

1-1) - مع الحسین فی نهضته، ص 154، نقل از انساب الاشراف.

2-2) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 102.

3-3) - عنصر شجاعت، ج 1، ص 70، تنقیح المقال، ج 3، ص 325.

4-4) - انصار الحسین، ص 97.

دشمن فرمود: شیطان بر آنان چیره گشته است و حزب شیطان زیان کارانند. (1) او در کوفه با مسلم بن عقیل نیز بیعت کرده بود و پس از شهادت مسلم، از کوفه خارج شد و به امام حسین «علیه السلام» پیوست. (2)

یزید بن زیاد

از شهدای کربلاست. نام کاملش یزید بن زیاد بن مهاصر (مهاجر) کندی، معروف به «ابو الشعثاء کندی» از رجال نامی و از دلاوران و تیراندازان ماهر کوفه بود که همراه سپاه عمر سعد از کوفه خارج شد ولی به حسین بن علی «علیه السلام» پیوست. برخی هم گفته اند پیش از رسیدن سپاه حرّ به امام حسین «علیه السلام» وی به امام حسین «علیه السلام» پیوسته و همراه او شده بود. پیش روی امام حسین، صد تیر به سوی دشمن افکند که تنها پنج تیر بر زمین افتاد. با هر تیری که می انداخت، امام حسین «علیه السلام» دعا می کرد که خدایا تیراندازی اش را استوار گردان و پاداشش را بهشت قرار بده: «اللّٰهُمَّ سَدِّدْ رَمِيْتَهُ وَ اجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ» (3) نام او را یزید بن ابی زیاد و یزید بن زیاد بن مهاجر هم نقل کرده اند. (4)

یزید بن مسعود

از شخصیت‌های معروف هوادار امام حسین «علیه السلام» بود که پس از دریافت نامه از آن حضرت، قبایل بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و در جمعشان به ایراد سخن پرداخت. آنان نیز خطابه او را تأیید و پشتیبانی کردند، سپس نامه ای مساعد به امام نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. (5)

یزید بن معاویه

خلیفه جنایتکار اموی که فاجعه کربلا به دستور او پدید آمد. وی در سال 25 هجری تولد یافت. جوانی میگسار، سگباز و اهل بوزینه بازی و عیاشی بود. (6) چون معاویه مرد، با او به عنوان خلافت بیعت کردند. معاویه پیش از مرگش از بسیاری بیعت بر ولیعهدی او گرفته بود. یزید اندیشه های الحادی داشت و به مبدأ و معاد بی عقیده بود. بی بندوبار و

ص: 482

1-1 (1) - موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 425.

2-2 (2) - تنقیح المقال، ج 3، ص 325.

3-3 (3) - اعیان الشیعة، ج 1، ص 603، کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 569.

4-4 (4) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 326.

5-5 (5) - حیاة الامام الحسین، ج 2، ص 324.

6-6 (6) - سفینة البحار، ج 1، ص 528.

اهل عیش و طرب بود. در زمان او فسق و فجور به والیان هم گسترش یافت و آوازه خوانی در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به شراب خواری علنی پرداختند. (1)

سید الشهدا «علیه السلام» وقتی با اصرار ولید و مروان برای بیعت با یزید مواجه شد به فسق او شهادت داد و فرمود: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمة معلم بالفسق و مثلی لا یبایع مثله». (2) یزید، مردی فاسق، شراب خوار، آدم کش است که آشکارا گناه می کند و کسی همچون من با کسی مثل او بیعت نخواهد کرد.

این شناخت سید الشهدا «علیه السلام» از یزید، سابقه داشت. حتی روزی در یک جلسه، آن حضرت در پاسخ معاویه که از یزید ستایش کرد، برخاسته، زشتیها و مفاصد یزید را بر شمرد و به معاویه به خاطر بیعت گرفتن از این و آن برای پسرش یزید، اعتراض کرد. (3)

یزید نیز همچون پدرش، به حیف و میل بیت المال و کشتن انسانهای با ایمان و ایجاد فساد و مفاصد در دستگاه حکومت پرداخت. به والی مدینه نوشت که به زور از سید الشهدا «علیه السلام» بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت، گردن او را بزند. برای سرکوبی هواداران امام حسین «علیه السلام» که با مسلم بن عقیل در کوفه بیعت کرده بودند، «ابن زیاد» را به ولایت کوفه گماشت و به کشتن امام فرمان داد. «ابن جوزی» درباره او گفته است: «چگونه قضاوت می کنید درباره مردی که سه سال حکومت کرد، در سال اول حسین «علیه السلام» را به شهادت رساند و در سال دوم مردم مدینه را دچار وحشت ساخت و مدینه را برای لشکریان خود مباح گرداند و در سال سوم، خانه خدا را با منجنیق سنگباران کرد و ویران ساخت.» (4) که اشاره به حادثه کربلاست و «واقعۀ حرّه» که مردم مدینه در سال 63 هجری بر ضد والی قیام کردند و او و دیگر امویان را از شهر بیرون نمودند و این پس از آن بود که فساد و آلودگی و جنایات یزید بر آنان آشکار شد. یزید هم مسلم بن عقبه را با لشکری برای قتل عام مردم فرستاد. در سال 64 هجری نیز همان سپاه برای سرکوب قیام عبد الله بن زبیر به مکه هجوم بردند و به مسجد الحرام و حرم خدا با منجنیق حمله کردند. کعبه و مسجد الحرام سوخت و ویران شد و عدّه ای کشته شدند. (5) ننگها و آلودگیهای یزید، بیش از آن است که در این

ص: 483

1-1) - مروج الذهب، ج 3، ص 67.

2-2) - بحار الانوار، ج 44، ص 325.

3-3) - الغدیر، ج 1، ص 248.

4-4) - تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص 164.

5-5) - مروج الذهب، ج 3، ص 69 تا 72، العقد الفرید، ج 5، ص 139.

مختصر بگنجد. (1) مدّت حکومت یزید، سه سال و هشت ماه بود و در سال 64 در «حوارین» از اطراف دمشق مرد (2) و در «باب الصغیر» دمشق دفن شد. (3)

- بنی امیّه، واقعه حرّه

یزید بن مغل جعفی

از شجاعان هنرمند و شاعر شیعه که در کربلا به شهادت رسید. وی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را درک کرده و در جنگ قادسیّه حضور داشت و از اصحاب علی بن ابی طالب «علیه السلام» بود که در جنگ صفین در رکاب او جنگید. سپس حضرت در فتنه خوارج او را برای جنگ با «خریت بن راشد» به اهواز فرستاد. در آن سپاه، در جناح راست بود، وی در مکه به کاروان حسینی پیوست و با آن حضرت به کربلا آمد و روز عاشورا در پیکار تن به تن با کوفیان، پس از کشتن عده ای از آنان به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه بصورت یزید بن معقل آمده است. (4)

یزید بن مهاجر

از شهدای کربلا به شمار آمده است. برخی او را همان یزید بن زیاد بن مهاجر کندی دانسته اند.

- یزید بن زیاد

یزیدیان

وابستگان و پیروان یزید، چه در فکر و چه در عمل، چه در گذشته و چه عصر حاضر.

همه هواداران یزید و عمل کنندگان در آن راه، از دودمان یزید و «آل یزید» محسوب می شوند و مورد لعن خدا و نفرت مردمند. تعبیر «آل یزید» در برخی زیارتنامه ها هم آمده است، همچون «زیارت عاشورای غیر معروفه» که می خوانیم: «اللهم العن یزید و آل یزید و بنی مروان جمیعا» و همانجاست که: روز عاشورا، روزی است که خشم و لعنت الهی بر یزیدیان و آل زیاد و شمر و عمر سعد، تجدید و نازل می شود: «هذا یوم تجدد فیہ النقمه و

ص: 484

1-1) - از جمله در این باره ر. ک: حیاة الامام الحسین ج 2، ص 180، الغدیر، ج 10، ص 248 تا 256. تاریخ مفصل اسلام، عماد زاده، ص 267.

2-2) - مروج الذهب، ج 3، ص 53.

3-3) - سفینة البحار، ج 1، ص 582.

4-4) - تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 328، عنصر شجاعت، ج 1، ص 110.

تنزل فيه اللعنة على اللعين يزيد وعلی آل یزید وعلی آل زیاد و عمر بن سعد و الشمر». (1)

بعلاوه همه کسانی که راضی به گفتار و رفتار یزید باشند و از اولین و آخرین هر کس که از آنان پیروی و تبعیت نموده و با آنان بیعت کرده باشد و آن گروه را مساعدت کرده یا رضایت داشته باشد، مورد لعن قرار گرفته اند، نیز همه آنان که ماجرای عاشورا را شنیده و به آن راضی شدند، تا روز قیامت، همه آل یزیدند و ملعون خدا و خلق: «اللهم و العن کل من بلغه ذلك فرضی به من الأولین و الآخین و الخلیق اجمعین الی یوم الدین». (2)

این لعن و نفرینها نشان دهنده گستردگی جبهه یزیدیان است که همه زمانها و مکانها را فرا می گیرد و هر کس که حامی آن تفکر و مخالف و دشمن اهل بیت باشد و با داشتن ماهیتی یزیدی به قلع و قمع مبارزان راه حق و آزادی پردازد «آل یزید» است. امروز صهیونیستها و عوامل استکبار جهانی از مصادیق روشن «یزیدیان» اند. امام خمینی «ره» شهادت زائران خانه خدا را در «حج خونین» و در کربلای حجاز و قتلگاه حرم، تکرار فاجعه همان یزیدیان صدر اسلام می داند که شمشیر کفر و نفاق را در لباس دروغین احرام پنهان کرده بودند. (3) و نسبت به جبهه متحد کفر بر ضد انقلاب اسلامی و مسلمانان مظلوم ایران می فرماید: «... شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند». (4)

- لعنت، بنی امیه، کل یوم عاشورا،

یوم الطّف

طفّ، نام سرزمین کربلاست، به معنای سرزمین مرتفع و بلند. و «یوم الطّف»، اشاره به حادثه کربلا و شهادت امام حسین «علیه السلام» در آن سرزمین است. روز طف که همان عاشوراست، در ادبیات، بویژه در اشعار عرب و مراثی شاعران شیعه بسیار به کار رفته است و از حسین «علیه السلام» بعنوان «قتیل الطّف» یاد شده است.

- طفّ، کربلا، نینوا

ص: 485

1-1) - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورای غیر معروفه، ص 465.

2-2) - همان، ص 466.

3-3) - صحیفه نور، ج 20، ص 228.

4-4) - همان، ج 9، ص 57.

از نامهای روز عاشورا است، به معنای روز خدا. گرچه همه روزها و مکانها و زمانها از آن خداست، ولی گاهی زمان و مکان خاصی به دلیل اهمیت آن یا عظمت حادثه ای که در آن اتفاق افتاده و قدرت نمایی خداوند در آن روز، به خدا انتساب پیدا می کند و «ماه خدا یا روز خدا» می شود. در قرآن نیز از «ایام الله» یاد شده و به گرامیداشت آن توصیه شده است، چرا که در سرنوشت اقوام و ملل، تأثیر عمده داشته است (ذکرهم بایام الله: ابراهیم، آیه 5). (1)

در روز عاشورا، حوادث مهمی اتفاق افتاده که مهمترین آن حماسه کربلا- و شهادت امام حسین (علیه السلام) است. طبق روایات فراوان، بخصوص در کتب اهل سنت، عاشورا روز مهمی بوده که پیشینیان آن روز را، روزه می گرفتند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم روزه می گرفت، ولی پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام) در این روز، بنی امیه بخاطر کینه ای که با عترت پیامبر داشتند، آن روز را روز فرخنده و مبارک و عید قرار دادند و به شادمانی پرداختند (اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنو امیه... و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین) (2) از این رو پس از آن حادثه، امامان شیعه آن را روز شومی دانسته و از روزه گرفتن در آن نهی کردند.

در روایات عامه نقل شده که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره عاشورا و روزه آن پرسیدند، فرمود: «ان یوم عاشورا یوم من ایام الله تعالی، فمن شاء صامه و من شاء ترکه» (3) عاشورا یکی از ایام الله است، هر که خواست روزه بگیرد و هر که خواست، نگیرد. از امام صادق (علیه السلام) روایت است که آل امیه و شامیانی که در کشتن حسین (علیه السلام) آنان را یاری کرده بودند، نذر کرده بودند که اگر حسین (علیه السلام) کشته شود و سپاه کوفه سالم از جبهه کربلا برگردند و خلافت در دودمان آل ابی سفیان مستقر گردد، آن روز را روز عید و جشن بگیرند و به شکرانه اش، آن روز، روزه بگیرند. از این رو روزه گرفتن عاشورا تا امروز در میان آل ابی سفیان رسم شده است و مردم از آنان تبعیت می کنند و روزه می گیرند و در این

ص: 486

1 - 1) - درباره مفهوم و جایگاه ایام الله، ر.ک: «روایت انقلاب»، جواد محدثی، ج 1، ص 11، مقاله «نگاهی تازه به مفهوم ایام الله» و «صحیفه نور»، ج 9، ص 59.

2 - 2) - مفاتیح الجنان، ص 451 (زیارت عاشورا).

3 - 3) - کنز العمال، علاء الدین علی الهندی، ج 8، ص 658، المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی، ج 4، ص 224 واژه «عشر».

به هر حال، در تاریخ اسلام، واقعه خونین عاشورا عظیمترین جلوه فداکاری خالصانه در راه دین و فدا شدن گرامیترین انسان آن روزگار در راه حق و عدالت و احیای اسلام بود و تأثیرات مهّتی در بیداری ملت‌ها در طول تاریخ و الهام گرفتن افراد و امت‌ها در راه مبارزه با ستم داشته است و اگر در اسلام، چند روز بسیار مهم و به یاد ماندنی و ستودنی داشته باشیم، یکی هم عاشورا است، که راز و رمز کرامت بخشیدن انسان بر فرشتگان از سوی خدا را نشان می‌دهد و برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) همین بس که اسوه‌هایی چون سید الشهدا (علیه السلام) و شهدای کربلا دارد که جهان را در مکتب شرافت و آزادی خود، تربیت می‌کند. در حدیثی قدسی آمده است که حضرت موسی به خداوند عرض کرد: پروردگارا، چرا و به چه خاطر امت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر سایر امت‌ها فضیلت بخشیدی؟ فرمود: به خاطر ده خصلت و ویژگی آنان را برتری دادم. موسی (علیه السلام) پرسید: آن ده خصلت چیست که امت محمدی به آن عمل می‌کنند، تا من هم بنی اسرائیل را فرمان دهم تا به آنها عمل کنند؟ خدای متعال فرمود: «الصَّلاة و الزَّکاة و الصَّوْم و الحجّ و الجهاد و الجمعة و الجماعة و القرآن و العلم و العاشوراء...» (2) آنها عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، قرآن، دانش، و عاشورا! شگفتا که عاشورا در کنار نماز و حج و جهاد و قرآن و... از خصلت‌های امتیازبخش امت اسلام بر امت‌های دیگر است. و این راز عظمت عاشورا و یوم الله بودن آن است. در ادامه حدیث فوق، حضرت موسی از مفهوم «عاشورا» می‌پرسد، خداوند در پاسخ به روز گریه و تباکی بودن عاشورا در سوگ فرزند پیغمبر و فضیلت گریستن و اطعام و خرج در راه زاده زهرا و ماتم آن شهید بزرگوار اشاره می‌فرماید و بر چشم‌های گریان در روز عاشورا و قطرات اشک، پاداش بهشت را وعده می‌دهد.

امام خمینی «قدس سرّه» نیز روزهایی همچون 22 بهمن، 15 خرداد، 17 شهریور را «یوم الله» می‌داند و به تکریم و احیای آنها دستور می‌دهد و تعبیر «عاشورا و 17 شهریور و دیگر ایام الله...» (3) نشان می‌دهد که عاشورا را نیز از ایام الله می‌داند و در جایی هم

ص: 487

1-1) -بحار الانوار، ج 45، ص 95 حدیث 41.

2-2) -مجمع البحرین، طریحی، واژه «عشر»، مستدرک سفینة البحار، نمازی شاهرودی، ج 7، ص 234.

3-3) -صحیفه نور، ج 16، ص 181.

15 خرداد را با عاشورا مقایسه می کند و هر دو را «روز الهی» می داند که همان یوم الله است: «بزرگداشت روز حماسه آفرین 15 خرداد، بزرگداشت ارزشهای انسانی در طول تاریخ است، همان سان که بزرگداشت روز سرنوشت ساز عاشورا، بزرگداشت اسلام و قرآن کریم است. ملت شریف ما، بلکه ملت‌های مظلوم، از هر چه غفلت کنند، از این دو روز الهی نباید غفلت کنند. عاشورا با «نه» خود، یزیدیان را در طول تاریخ نفی کرد و به گورستان فرستاد، 15 خرداد پهلویان و پهلوی صفتان و ابرقدرتها را مدفون کرد...» و در پایان این پیام، می فرماید: «درود بر عاشورا، درود بر 15 خرداد و 22 بهمن، درود بر ایام الله» (1)

-عاشورا

ص: 488

1-1) -همان، ج 14، ص 264.

اشخاص 490

موضوعات و مفاهیم 495

جاها و شهرها 498

ابزار و وسایل 500

حادثه ها 501

اشیاء و پدیده ها 502

اصطلاحات 503

کتابها 505

گروهها 506

منابع و مأخذ 507

ص: 489

اشخاص

[\(1\)](#) ابا عبد الله «عليه السلام»

ابراهيم بن حصين ازدي

ابن الزرقاء-وليد بن عتبة

ابن جوزة

ابن زياد-عبيد الله بن زياد

ابن سعد-عمر بن سعد

ابن عباس-عبد الله بن عباس

ابن مرجانه-عبيد الله بن زياد

ابو الشهداء

ابو الفضل-عباس بن علي «عليه السلام»

ابو بكر بن حسن بن علي

أبو بكر مخزومي

ابو ثمامة صائدي

ابو عمر نهشلي (يا: خثعمي)

ابو فاضل-عباس بن علي «عليه السلام»

ابو مخنف

ابو هارون مكفوف

ادهم بن اميئة عبدي

اسحاق بن حيوة حضرمي

اسلم تركي

اسيد خضرمى

امّ البنين

امام سجّاد«عليه السلام»-زين العابدين

امّ خلف

امّ سلمه

امّ كلثوم

امّ وهب

امية بن سعد طائى

انس بن حارث كاهلى

انيس بن معقل اصبحى

باب الحوائج

بديل بن حريم تيمى

برير بن خضير همدانى

بشر(بشير)بن عمر خضرمى

بشير بن حذلم

بكر بن حى تيمى

بكير بن حمران احمرى

بى غسل و بى كفن

بيمار

ثار الله

جابر بن حارث سلمانى

جابر بن حجاج تيمى

جابر بن عبد الله انصارى

جبله بن على شيبانى

جعفر بن عقيل بن ابى طالب

ص: 490

1-1 - شامل: نامها، لقبها و كنيه ها.

جعفر بن علی بن ابی طالب

جنادة بن كعب انصاری

جندب بن حجر خولانی

جون

جوین بن مالک ضبعی

حارث

حارث بن امرئ القیس

حبيب بن عبد الله نهشلی

حبيب بن مظاهر

حجاج بن زید سعدی

حجاج بن مسروق جعفی

حرّ بن یزید ریاحی

حرمله

حسین بن علی «علیه السلام»

حصین بن نمیر

حكيم بن طفیل

حلاس بن عمر راسبی

حمّاد بن حماد خزاعی

حمید بن مسلم ازدی

حنظلة بن اسعد شبامی

حنظلة بن عمرو شیبانی

خالد بن عمرو ازدی

خامس آل عبا

خولی

خون خدا-ثار الله

دختر سه ساله-رقیة

درید

دعبل خزاعی

دیزج

ریاب

رقیة

رمیث بن عمرو

زائدة بن مهاجر

زادة لیلی-علی اکبر«علیه السلام»

زاهر، مولى عمرو بن حمق

زهیر بن بشر خثعمی

زهیر بن سائب

زهیر بن سلیم ازدی

زهیر بن سلیمان

زهیر بن قین بجلی

زید بن ارقم

زید بن معقل

زيد بن ورقاء

زين العابدين «عليه السلام»

زينب «عليه السلام»

زينبين

ساربان

سالم بن عمرو

سالم، مولى عامر بن مسلم

سبط پیامبر

سرجون

سعد بن حنظله تمیمی

سعید بن عبد الله حنفی

سکینه

سلطان کربلا - حسین بن علی «عليه السلام»

سلمان بن مضارب

سلیمان بن سلیمان ازدی

سلیمان بن صرد خزاعی

سلیمان بن عون حضر می

سلیمان بن کثیر

سنان بن انس

سوار بن منعم همدانی

سويد بن عمر خثعمی

سهل بن سعد

سید الشهدا «علیه السلام»

سیّد حمیری

سیف بن حارث جابری

سیف بن مالک عبدی

شاه دین - حسین بن علی «علیه السلام»

شاه زنان - شهربانو

شبت بن ربیع

شبه پیغمبر (علی اکبر)

شیبب بن عبد الله

شریح قاضی

شش ماهه - علی اصغر

شمر بن ذی الجوشن

شوذب، مولی شاکر

شه گلگون قبا - حسین بن علی «علیه السلام»

شهید نماز (سعید بن عبد الله)

شیرخواره - علی اصغر

شیر زن کربلا - زینب

صاحب لواء حسین - عباس بن علی

ضحاک بن عبد الله

ضمرغامة بن مالك

طرماح

طفلان مسلم

طفل رضيع-على اصغر

طفل سه سالة-رقيه

طفل شش ماه-على اصغر

طوعه

عابس بن ابى شبيب

عامر بن جليده(خليده)

عامر بن حسان

عامر بن مالك

عامر بن مسلم عبدى

عباس بن على(عليه السلام)

عبد الأعلى بن يزيد كلبى

عبد الرحمن بن ابى سبره

عبد الرحمن بن عبد الله ارحبى

عبد الرحمن بن عبد الله ازدى

عبد الرحمن بن عبد ربه

عبد الرحمن بن عرزه

عبد الرحمن بن عروه

عبد الرحمن بن عقيل

عبد الرحمن بن يزيد

العبد الصالح

عبد الله بن ابي بكر

عبد الله بن بقطر (يقطر)

عبد الله بن جعفر

عبد الله بن حسن بن علي «عليه السلام»

عبد الله بن حسين بن علي «عليه السلام»

عبد الله بن زيير

عبد الله بن زهير ازدي

عبد الله بن عباس

عبد الله بن عروه

عبد الله بن عفيف ازدي

عبد الله بن عقيل

عبد الله بن علي بن ابي طالب «عليه السلام»

عبد الله بن عمير كلبى

عبد الله بن مسلم بن عقيل

عبد الله بن مسمع همدانى

عبد الله بن يزيد عبدى

عبد الله رضيع - علي اصغر

عبيد الله بن حرّ

عبيد الله بن زياد

عبيد الله بن يزيد

عثمان بن علي بن ابي طالب«عليه السلام»

عثمان بن فروه(عروه)

عروة بن بطان ثعلبي

عروة بن قيس احمس

عطشان

عطيّه

علمدار

علي اصغر«عليه السلام»

علي اكبر«عليه السلام»

علي اوسط-زين العابدين«عليه السلام»

علي بن الحسين-زين العابدين«عليه السلام»

عمّار بن ابي سلامه

عمّار بن حسان

عمّارة بن صلخب ازدي

عمّارة بن عبد الله سلولي

عمران بن كعب

عمر بن جندب حضرمي

عمر بن خالد صيداوي

عمر بن سعد

عمر سعد-عمر بن سعد

عمرو بن جنادة انصاری

عمرو بن حجّاج زبیدی

عمرو بن خالد ازدی

عمرو بن سعید بن عاص

عمرو بن ضبیعة تمیمی

عمرو بن عبد الله جندعی-ابو ثمامة صائدی

عمرو بن قرظہ انصاری

عمرو بن قیس

عمرو بن مطاع جعفی

عمیر بن عبد الله مذحجی

عون بن جعفر

عون بن عبد الله بن جعفر

عون بن علی بن ابی طالب«علیه السلام»

غریب کوفه-مسلم بن عقیل

غلام ترک-اسلم ترکی، جون

غلام سیاه-جون

غیلان بن عبد الرحمن

فاطمه دختر امام حسین«علیه السلام»

فاطمه کلابیہ-امّ البنین

فرزدق

قارب، مولى الحسين «عليه السلام»

قاسط بن زهير تغلبي

قاسم بن حارث

قاسم بن حبيب ازدي

قاسم بن حسن «عليه السلام»

قتيل اشقيا- حسين بن علي «عليه السلام»

قتيل العبرات

قرّة بن ابي قرّة غفاري

قعنب بن عمرو نمرى

قمر بنى هاشم «عليه السلام»

قيس بن اشعث

قيس بن عبد الله همداني

قيس بن مسهر صيداوى

كاشفى

کردوس بن زهير تغلبي

كشنة اشك-قتيل العبرات

كعب بن جابر ازدي

كميت بن زيد اسدى

كنانة بن عتيق تغلبي

كودك شش ماهه-على اصغر«عليه السلام»

گل باغ حسن-قاسم بن حسن«عليه السلام»

لهفان

ليلی

ماریه بنت سعد

مالک بن دودان

مالک بن عبد اللہ جابری

مالک بن نضر ارحبی

ماه بنی هاشم-عباس بن علی«عليه السلام»

مجمع بن عبد اللہ عائذی

محتشم کاشانی

محمد بن ابی سعید

محمد بن اشعث

محمد بن عبد اللہ جعفر

محمد (اصغر) بن علی بن ابی طالب«عليه السلام»

محمد حنقیه

مختار ثقفی

مروان بن حکم

مسروق بن وائل حضرمی

مسعود بن حجّاج

مسلم بن عقبه

مسلم بن عقیل

مسلم بن عوسجه

مسلم بن کثیر ازدی

مسلم بن کناد

مسلم، مولى عامر بن مسلم

مسور بن مخرمه

مسیب بن نجبه فزاری

مشکور

مصباح هدایت (حسین «علیه السلام»)

مظلوم

معاویه

معقل

مکروب

منجح، مولى الحسين «علیه السلام»

منهال

منیع بن زیاد

مهاجر بن اوس

نافع بن هلال

نعمان بن بشیر

نعمان بن عمرو راسبی

نعیم بن عجلان

وليد بن عتبة

وهب بن عبد الله كلبى

هانى بن عروة مرادى

هانى بن هانى سبعى

هفهاف بن مهئد راسبى

همام بن غالب-فرزدق

يحيى بن سعيد

يحيى بن سليم مازنى

يزيد بن ثبيط (ثبيت) عبدى

يزيد بن حصين همدانى

يزيد بن زياد

يزيد بن مسعود

يزيد بن معاوية

يزيد بن مغفل جعفى

يزيد بن مهاجر

موضوعات و مفاهیم

آثار و نتایج نهضت عاشورا

آداب زیارت

آداب وعظ و منبر

آزادگی

آیه کُف-تلاوت قرآن

آمار نهضت کربلا

ادبیات عاشورا

اذان

اذن دخول

اذن میدان

اربعین

اسارت

استرجاع

امارت ری-حکومت ری

امان نامه

اوصاف سید الشهداء«علیه السلام»

اهداف نهضت عاشورا

ایثار

برداشتن بیعت

بصیرت

بلا و کربلا

بوی سیب

بیعت

بی وفایی

پرده خوانی

پیروزی-فتح

پیروزی خون بر شمشیر-فتح

پیش خوانی

پیشگویی شهادت حسین «علیه السلام»

تاسوعا

تاکتیکهای نظامی، تبلیغی

تباکی

تحریفهای عاشورا

تربت

تعزیه

توسل

ثار

جهاد

چاوش خوانی

حجّ ناتمام

حکومت ری

خطبه

خونخواهی حسین «علیه السلام»-نثار

درسهای عاشورا

دعوتنامه-نامه کوفیان به امام حسین «علیه السلام»

دفن در کربلا

ص: 495

ذکر مصیبت

رثاء-مرثیه

رجز

رمز جاودانگی عاشورا

روز شمار قیام کربلا

روضه

زنان در نهضت عاشورا

سیره امام حسین «علیه السلام»

شفاعت

زنجیر زنی

زندگی

زیارت

زیارت اربعین

زیارت پیاده

زیارت رجبیه

زیارت عاشورا

زیارت کربلا

زیارت ناحیه مقدسه

زیارتنامه

زیارت وارث

سقای

سنگباران

سوگواری-عزاداری

سینه زنی

شبه خوانی-تعزیه

شجاعت

شعار امام حسین: «علیه السلام»

شعار تواین-یا لثارات الحسین: «علیه السلام»

شعارهای عاشورا

شعار هواداران مسلم-یا منصور، امت

شعر امام حسین: «علیه السلام»

شعر عاشورا

شهادت

شهادت طلبی

شهید-شهادت

شیعه امام حسین: «علیه السلام»

صبر

عاشورا

عاشورا در نظر دیگران

عاشورا و امر به معروف

عاشورا و انقلاب اسلامی

عترت

عزاداری

عزاداری سنتی

عشق حسینی

عطش

غسل زیارت

فتح

فتوت

فرهنگ عاشورا

فساد بنی امیه

فوز

قربانی

قسم دادن به قرآن

قمه زنی

کام برداشتن با تربت

کتابنامه عاشورا

گریه

لعنت و برائت

ماتم

ماهیت قیام کربلا

مجالس حسینی

ص: 496

محبت اهل بيت (عليه السلام)

محرم

مذاحی

مدايح و مراثی

مراحل نهضت عاشورا

مراسم و سنتها

مرثیه-مدايح و مراثی، نوحه، عزاداری

مرثیه جنّ

مصیبت

مقتل

ملک ری-حکومت ری

ممنوعیت عزاداری

منزل

نامه

نبرد تن به تن

نذر

نقش نگین حسین (عليه السلام)

نقض مقررات جنگی

نماز

نوحه

نوحه جنّ-مرثیه جنّ

نهضت يا شورش؟

وارث

وفا

وقف

هجرت

هر روز عاشورا-كلّ يوم عاشورا

هيئت

ياد حسين «عليه السلام» هنگام آب نوشيدن

ياد يحيى «عليه السلام»

يا فتح يا شهادت

يوم الله

ص: 497

جاها و شهرها

اجفر

باب الصغیر

بارگاه یزید-دار الخلافه

بازار شام

بالاسر

بستان «ابن معمر»

بصره

بطان

بیضه

بین النهرین

پایین پا

تکیه

تکیه دولت

تلّ زینبیه

تنعیم

تنور خولی-خولی

ثعلبیه

جامع دمشق

حائر

حاجر

حرم حسینی

حروراء

حسینیہ

خرابۂ شام

خرگاہ-خیمہ گاہ

خزیمیہ

خندق

خیمہ گاہ

در الأمارہ

دار الخلفہ

دروازۂ ساعات

دشت کربلا-کربلا

دمشق

دير ترسا-دير راهب

دير راهب

ذات عرق

ذو حسم

رأس الحسين-مشهد رأس الحسين

روضۃ الحسين «عليه السلام»

رہیمہ

ری

زباله

زرود

زینبیّه

سللیه

سنگابخانه

ص: 498

شام

شراف

شريعہ

شطّ-فرات

شقوق

صحن ابا عبد اللہ-حرم حسينی

صفاح

طفّ

عتبات عالیات

عذیب الہجانات

عراق

عراقین

عزاخانہ

عقبہ

عقر

عمق

عمورا

عين التمر

عين الوردہ

غاضریہ

غمرہ

فرات

قادسيه

قاع

قبر امام حسين «عليه السلام»

قتلگاه-گودال قتلگاه

قصر مقاتل

قطقطانيه

كاخ يزيد-دار الخلافه

كربلا

كناسه

كنج ويرانه-خرابه شام

كوفه

گودال قتلگاه

مسجد رأس الحسين-مشهد رأس الحسين «عليه السلام»

مسلح

مشرعه-فوات، شريعه

مشهد رأس الحسين «عليه السلام»

مطبخ-خولى

معدن

مغيثه

منزل

میدان

نخيله

نقره

نواويس

نوحه سرا

نهر علقمه

نينوا

وادی عقیق

واقصه

ص: 499

ابزار و وسايل

بياض

بيرق-علم

پرچم

تسبيح تربت

توغ(توق)

تير سه شعبه

جامعه(غل جامعه)

چكمه

خلخال

خيزران

دغدغه

زره

سلسله

سنج

ضريح

طبل

علامت

علم،علمات

عماري

عمود

غل و زنجير

قضيب

كتل

كتيبه

كجاوه

گوشواره

گهواره

محمل-كجاوه

مشك

نيزه

هودج-كجاوه

ص: 500

حادثه ها

آتش زدن خیمه ها

آخرین وداع-الوداع

اربعین خونین

اسارت

اسب تاختن بر بدن امام

الوداع

امام خمینی و فرهنگ عاشورا(کنگره)

انقلاب مدینه-واقعه حرّه

برداشتن بیعت

بستن آب

پناهندگی به مکه

تاسوعا

تخریب قبر امام حسین(علیه السلام)

تلاوت قرآن

توبه حرّ

چراغانی

حرّه-واقعه حرّه

حملة اول

خروج مختار

خواب امام حسین(علیه السلام)

خواب «ام سلمه»

خون تازه

شب شعر عاشورا

شب عاشورا

عاشورا

عروسی قاسم

غارت خیمه ها

قیام اهل مدینه-واقعه حرّه

قیام مختار-خروج مختار

قیام مسلم-مسلم بن عقیل

محاصره امام حسین: «علیه السلام»

نهضت توابین-توابین

نهضت‌های پس از عاشورا-آثار و نتایج نهضت عاشورا

واقعه حرّه

وداع آخر-الوداع

یوم الطفّ

ص: 501

اشیاء و پدیده ها

آب

اسب امام حسین «علیه السلام» - ذو الجناح

اسب بی سوار - ذو الجناح

اشک - گریه

انگشت و انگشتر - ساربان

پیراهن کهنه

ترت

جامه سیاه

چوبه محمل

حصیر

حنا

خار مگیلان

خون

خون تازه

درخت سدر

دستان بریده

ذو الجناح

زین واژگون

سر امام حسین «علیه السلام»

سرهای شهدا

شفق سرخ

شیر کربلا

طشت طلا-سر امام حسین «علیه السلام»

عبیط-خون تازه

قناده-علی اصغر

گلوی بریده

گندم عراق

لاحق

لباس کهنه-پیراهن کهنه

لب و دندان-سر امام حسین «علیه السلام»

معجر

منبر

مهر کربلا

نخل

نی

ص: 502

اصطلاحات

(1) اذن میدان

بالاسر

بانی

پا منبری

پایین پا

حسین منی و انا من حسین

حسینی

خارجی

خط الموت

خط امان - امان نامه

خطیب

خنجر و خنجر

خون گریستن

دم

دهه عاشورا

ذاکر

روضه خوانی - روضه، مذاحی

زبان حال

زیارت وداع

زینبین

سفره

سلام بر حسین «علیه السلام»

سلام وداع

سنگ‌باخانه

سوره فجر

شاخسی، واخسی

شام غریبان

شیه گردان-معین البكاء

شمایل

شور زدن

صبر-قتل صبر

طشت گذاری

الظلیمة الظلیمة

عتبه بوسی

عراقین

عریف

علم کش

علی الإسلام السلام

فرد

قبر شش گوشه

قتل صبر

قتیل العبرات

کربلایی

کرده امام حسین «علیه السلام»

ص: 503

1-1) - این عنوان، تعبیرها، حدیثها و آیه های را هم که شهرت یافته و ضرب المثل شده شامل می شود.

کلید دار

کلّ یوم عاشورا

کمکی رفتن

کهیصص

گریز

لا اری الموت الاّ سعادة

لا یوم کیومک با ابا عبد الله «علیه السلام»

لعبت هاشم بالملک...

لعنت بر یزید

مجلس

مخالف خوان

مدّاح

معین البکاء

مقتل نویس

منصب نوکری

مهریّه زهرا «علیه السلام»

مهلا مهلا

میاندار

نخل گردانی

نسخه

نعش

نقش

نوحه خوان

نوحه سرا

واعظ

هر روز عاشورا

هر که دارد هوس کرب و بلا...

هل من ناصر...

هیهات منّا الذّلة

یا حسین!

یا دهر افّ لک...

یا لثارات الحسین «علیه السلام»

یا لیتنا کتّنا معک...

یا مبرور

یا منصور، امت

ص: 504

(1) ادب الطفّ

اسرار الشهادة

بررسی تاریخ عاشورا

ترکیب بند عاشورا-محتشم

ثورة الحسين

حديقة السعداء

حسین، وارث آدم

شب شعر عاشورا

عاشورا و شعر فارسی

گنجینه الأسرار

لهوف

مثير الأحزان

مقتل

نفس المهموم

ص: 505

[\(1\) آل ابی سفیان](#)

آل الله

آل امیّه-بنی امیّه

آل زیاد

آل عبا-خامس آل عبا

آل عقیل

آل محمّد «صلی الله علیه و آله»-اهل بیت

آل مراد

آل مروان

ازد

اسرای اهل بیت «علیه السلام»

اصحاب امام حسین «علیه السلام»

اصحاب کساء-خامس آل عبا

امویان-بنی امیّه

اهل بیت «علیه السلام»

بنی اسد

بنی امیّه

بنی جعدہ

بنی هاشم

توابعین

حواریون حسین «علیه السلام»

دسته های عزاداری

سران سپاه کوفه

سیاه جامگان

شهادای کربلا- اصحاب امام حسین «علیه السلام»

عترت

فرشتگان نوحه گر

قافله حسینی

کوفیان

مخالفان بیعت با یزید

مواکب حسینی- دسته های عزاداری

هفتاد و دو تن

یزیدیان

ص: 506

1-1) - شامل: گروههای خاص و واقعی و یا گروههای تمثیلی و انتزاعی و قبایل.

(1) آثار البلاد و اخبار العباد قزوینیا میر کبیر، 1373 ش

آرامگاه های خاندان پاک پیامبر سید عبد الرزاق کمونهنیاد پژوهشهای اسلامی، 1371 ش

ابصار العین فی انصار الحسین محمد بن طاهر سماویمکتبة بصیرتی، قم

اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی دار الکتب الاسلامیه، تهران

احقاق الحقائق نور الله تستریا الاسلامیه، تهران

ادب الطفّ سید جواد شبردار المرتضی، 1409 ق

ادبیات و تعهد در اسلام محمد رضا حکیمیدفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1358 ش

اربعین در فرهنگ اسلام سید رضا تقویسازمان تبلیغات اسلامی، 1368 ش

الارشاد شیخ مفیدکنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق

الأرض و التربة الحسینیّه محمد حسین کاشف الغطاء

از صبا تا نیماحیی آرین پور کتابهای جیبی، 1355 ش

اساس البلاغه زمخشریدار صادر، بیروت، 1392 ق

اسرار الشهادةفاضل دربندیمنشورات الاعلمی، تهران، 1284 ق

استیعابابن عبد البرّ (در حاشیه الإصابة)

اصول کافیمحمد بن یعقوب کلینیدار الکتب الاسلامیه، 1388 ق

الأعلامز کلیدار العلم للملایین، بیروت، 1989 م

اعلام النساءعمر رضا کحّالهمؤسسة الرسالة، 1402 ق

اعیان الشيعةسید محسن الأمیندار التعارف للمطبوعات، بیروت، 1403 ق

امالیشیخ صدوقمؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1400 ق

امالیشیخ مفیدجامعه مدرّسین، 1403 ق

الامام الحسين عبد الله العلانليدار مكتبة الترييه، بيروت، 1972 م

امامان شيعه و جنبشهاي مكتبيمحمد تقى مدرسينياد پژوهشهاي اسلامي، 1367 ش

ص: 507

1-1) -برخي از روزنامه ها، مجموعه هاي شعر و ديوانها كه گاهي شعر از آنها نقل شده، در اين كتابنامه نيامده است.

الانتفاضات الشيعية هاشم معروف الحسين منشورات الرضى، قم، 1404 ق

انتفاضة صفر الإسلامية رعد الموسوي چاپ دوم، قم، 1404 ق

انساب الأشراف لاذريدار التعارف للمطبوعات، 1397 ق

انصار الحسين مهدي شمس الدين مؤسسة البعثة، تهران، 1407 ق

انقلاب تكاملي اسلام مجلال الدين فارسي آسيا، 1349 ش

الأنوار القدسي محمد حسين الغروي كمياني مطبعة الحيدريه، نجف

اوائل المقالات شيخ مفيد كنغر شيخ مفيد، 1413 ق

اولين دانشگاه و آخرين پیامبر سيد رضا پاك نژاد اسلاميه، 1346 ش

اهل البيت، مقامهم، منهجهم، مساز هم مؤسسه البلاغ

بحار الأنوار علامه مجلسي مؤسسه الوفاء، بيروت، 1403 ق

البداية و النهاية ابن كثير دار احياء التراث العربي، بيروت، 1413 ق

البرهان في تفسير القرآن سيد هاشم بحراني

پيشواي صادق آية الله خامنه ايانشارات سيد جمال، 1358 ش

تاريخ آموزش در اسلام احمد شبلي، ترجمه: محمد حسين ساكندفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1361 ش

تاريخ الاسلام محمد بن عثمان ذهبي دار الكتاب العربي، 1410 ق

تاريخ الشيعة محمد حسين المظفر مكتبة بصيرتي، قم

تاريخ الكوفه سيد حسين البراقيدار الأضواء، 1407 ق

تاريخ تكايا و عزاداري قم مهدي عباسينو بسنده، قم، 1371 ش

تاريخ طبري محمد بن جرير طبري چاپ قاهره، 1358 ق

تاريخ مفصل اسلام معمار زاد هكتابفروشي اسلام، تهران، 1337 ش

تتمة المنتهيه محدث قمى كتابفروشي مركزي، 1333 ش

تحریر الوسیلہامام خمینیدار العلم، قم، چاپ دوم

تحریرهای عاشوراشہید مرتضیٰ مطہری

تحف العقولابن شعبہ حرانیانتشارات اسلامی، 1363 ش

تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداءشہید قاضی طباطبائی تبریز، چاپ دوم، 1397 ق

تذکرہ الخواصابن جوزیمؤسسۃ اہل البیت، بیروت، 1401 ق

تذکرہ الشهداءملا حبیب اللہ کاشی

تراث کربلاسلیمان ہادی طعمہمؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1403 ق

تشکیلات توحیدی عاشورا(جزوہ)فاطمی پناہکاشان، 1373 ش

تعزیه در ایرانصادق ہمایونی

تعزیه، ہنر بومی پیشرو ایرانپنژ چلکووسکی ترجمہ: داود حاتمیتہران، 1367 ش

ص: 508

تنقيح المقالة امام قانم مطبعة مرتضوية، نجف، 1352 ق

تهذيب الأسماء نووي مكتبة الأسدى

ثارعلى شريعتهان، 1356 ش

ثورة الحسين مهدي شمس الدين دار التعارف للمطبوعات، 1401 ق

جامع احاديث الشيعة اسماعيل معزى مطبعة العلميه، قم، 1399 ق

چشمه خورشيد مجموعه مقالات مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام (ره)، 1374 ش

چكیده مقالات كنجره امام خمينى و فرهنگ عاشورا گروه مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام (ره)، 1374 ش

حاج آقا حسين قمى، قامت قيام محمد باقر پورامينى سازمان تبليغات اسلامى، 1373 ش

حسين پيشواى انسانها محمود اكبرزاده كتاب فروشى جعفرى، 1343 ش

الحسين فى طريقه الى الشهادة على بن الحسين الهاشمى انتشارات شريف رضى، قم، 1413 ق

الحسين و السنه سيد عبد العزيز طباطبايى مدرسه چهلستون، 1397 ق

حماسه حسينى شهيد مرتضى مطهرى صدر، 1396 ش

حياة الامام الحسن بن على «عليه السلام» باقر شريف القرشيدار الكتب العلميه، قم، 1393 ق

حياة الامام الحسين بن على «عليه السلام» باقر شريف القرشيدار الكتب العلميه، قم، 1396 ق

حياة الامام زين العابدين «عليه السلام» باقر شريف القرشيدار الكتب اسلامى، قم، 1409 ق

الخصائص الحسينيه شيخ جعفر شوشترى مطبعة الحيدريه، نجف، 1375 ق

الخصائص الزينيه سيد نور الدين جزائرى نجف، 1341 ق

دائرة المعارف الإسلاميه گروه انتشارات جهان، تهران

دايرة المعارف تشيعى گروه بنياد اسلامى طاهر، 1363 ش

درآمدى بر نمايش و نيايش در ايران جابر عناصرى تهران

درسى كه حسين به انسانها آموخت شهيد سيد عبد الكريم هاشمى نژادفراهانى، تهران، 1353 ش

در كربلا چه گذشت؟ (ترجمهٔ نفس المهموم) مسجد جمکران، قم، 1373 ش

ديوان الحسين محمد عبد الرحيم دار المختارات العربية، 1412 ق

ذريعة النجاة محمد رفيع خاتون آباديكتابفروشي بني هاشمي، تبريز 1304

الذريعة الى تصانيف الشيعة شيخ آقا بزرگ تهرانيدار الاضواء، بيروت، 1403 ق

رجالشيخ طوسيمكتبة الحيدريه، نجف، 1380 ق

رهبر آزادگانرجب على مظلوميتهران

رياحين الشريعةهدايح الله محلاتيدر الكتب الاسلاميه، تهران

زندگاني ابا عبد الله الحسينعماد زادهشركت سهامى طبع كتاب، تهران، 1354 ش

زيارتجواد محدثيحج و زيارت، تهران، 1371 ش

ص: 509

ستودگان و ستایشگرانگزیده سخنان آیه الله خامنه ایحوزه هنری، 1372 ش

سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلاصادق نجمیانتشارات اسلامی، قم، 1370 ش

سفینه البحارمحدث قمیفرهانی، تهران

سوگنامه آل محمدمحمدی اشتهاردیناصر، 1372 ش

سیره الأئمة الاثنی عشرهاشم معروف الحسیندر التعارف، بیروت، 1397 ق

سیرتنا و سنتناعلامه عبد الحسین امینیمطبعة الآداب، نجف، 1384 ق

سیمای کربلامحمد صحتی سردرودیسازمان تبلیغات اسلامی، 1373 ش

شام سرزمین خاطره هامهدی پیشواییحج و زیارت، 1369 ش

شب شعر عاشوراستاد شعر عاشوراشیراز، 74-1366 ش

شرح نهج البلاغهابن ابی الحدیددار احیاء الكتب العربیه، 1378 ق

شعراء کربلا او الحائریتاعلی الخاقانی

شهید شهید مرتضی مطهریانتشارات وحی، 1354 ش

صحیفه نورامام خمینی(ره)وزارت ارشاد اسلامی، 1362 ش

عاشورا فی الادب العاملی المعاصر سید حسین نور الدینالدار الاسلامیه، بیروت، 1408 ق

عاشورا فی الاسلامعبد الرزاق المقرمقم، 1411 ق

عبرات المصطفینمحمد باقر محمودیمجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، 1415 ق

العقد الفریدابن عبد ربّه دار الكتب العلمیه، بیروت، 1407 ق

عنصر امر به معروف در نهضت امام حسینشهید مرتضی مطهری

عنصر شجاعتخلیل کمره ایاسلامیه، تهران، 1341 ش

عنوان الکلاممحمد باقر فشارکیکتابفروشی اسلامی، تهران، 1352 ش

عوامل (الامام الحسین)عبد الله البحرانیمؤسسة الامام المهدي، قم، 1365 ش

عوالم (فاطمة الزهراء) عبد الله البحراني مؤسسه الامام المهدي، قم، 1365 ش

الغدیر علامه عبد الحسين امينيدار الكتاب العربي، بيروت، 1387 ق

غرر الحكم عبد الواحد آمدیدانشگاه تهران، 1366 ش

الفتوح ابن اعثم كوفيدار الكتب العلميه، بيروت، 1406 ق

الفنّ العسكري الاسلامي سويد شركة المطبوعات للتوزيع و النشر، 1409 ق

فروع كافي محمد بن يعقوب كلينيدار الكتب الاسلاميه، 1391 ق

فرهنگ تاريخي ارزشها و سنجشها ابو الحسن ديانتيما، تبريز، 1367 ش

فرهنگ جبهه مهدي فهيم حوزة هنري، 1368 ش

فرهنگ فارسي محمد معينامير كبير، 1364 ش

ص: 510

فصلنامه هنر و وزارت ارشاد اسلامیتهران، 8-1361 ش

قاموس الرجال محمد تقی شوشتری مرکز نشر الكتاب، تهران، 1386 ق

قمقام زخارف نهاد میرزا کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1394 ق

قیام جاودانه محمد رضا حکیمیدفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374 ش

الکاملابن اثیر دار احیاء التراث العربی، 1408 ق

کاملبها ایمکتبه مصطفوی، تهران

کامل الزیارات جعفر بن محمد بن قولویه مکتبه المرتضویه، نجف، 1356 ق

کبریت احمر محمد باقر بیرجنید کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1378 ق

کشف الغمّ علی بن عیسی اربلیدار الكتاب الاسلامی، بیروت، 1401 ق

کنز العمال علاء الدین علی الهندی مؤسسه الرساله، 1405 ق

کیهان فرهنگی (مجله) مؤسسه کیهان، 1363 ش

لسان العرب ابن منظور دار احیاء التراث العربی، 1408 ق

لغت نامه علی اکبر دهخدا مؤسسه دهخدا، 1373 ش

لهوفسید بن طاووس مکتبه الحیدریه، نجف، 1385 ق

لؤلؤ و مرجان میرزا حسین نوریسلسله انتشارات نور

مأساة الحسین عبد الوهاب الکاظمی

مثیر الأحران ابن نماي حلیم مؤسسه الامام المهدي، قم، 1406 ق

مجمع البحرین طریحیدفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1408 ق

مجموعه آثار علی شریعتی حسینیه ارشاد

مروج الذهب مسعودیدار الاندلس، بیروت، 1385 ق

مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی کربلا (جزوه) سازمان تبلیغات اسلامیتهران، 1412 ق

مستدرک سفینه البحار نمازی شاهرودی مؤسسه البعثه، تهران، 1406 ق

معادن الحکمه محمد بن فیض کاشانی جامعه مدرسین، قم، 1407 ق

معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی اسماعیلیان، قم، 1369 ش

مع الحسین فی نهضتهاسد حیدر دار التعارف، 1364 ق

معالی السبطين محمد مهدي مازندرانی منشورات الرضی، قم، 1363 ش

معانی الأخبار شیخ صدوق انتشارات اسلامی، قم، 1361 ش

معجم البلدان یاقوت حموی دار احیاء التراث العربی، 1399 ق

المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی (گروهی از مستشرقین) مطبعة بریل، 1969 م

معصوم پنجم جواد فاضل علمی، تهران

مفاتیح الجنان محدث قمی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خط طاهر خوشنویس

ص: 511

مقاتل الطالبيين ابو الفرج اصفهانيدار المعرفه، بيروت

مقتل الحسين خوارزمي مكتبة المفيد، قم

مقتل الحسين عبد الرزاق المقرم مكتبة بصيرتي، قم، 1394 ق

مكارم الاخلاق طبرسي مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1362 ق

المناقب ابن شهر آشوب علامه، قم

منتخب التواريخ محمد هاشم خراساني كتاب فروشي اسلاميه، 1347 ش

منتهى الآمال محدث قميه جرت، قم، 1412 ق

من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق جامعه مدرسين، قم، 1404 ق

المواكب الحسينيه محمد حسين كاشف الغطاء دار المرتضى، بيروت

المواكب الحسينيه مدارس و معسكرات سامي البديري المركز الحسيني للدراسات، قم، 1404 ق

موسوعة العتبات المقدسه جعفر الخليلي مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1407 ق

موسوعة المصطفى و العترة محسن الشاكري نشر الهادي، قم، 1415 ق

موسوعة كلمات الامام الحسيني گروه هم معروف، قم، 1373 ش

موسيقى مذهبي ايران حسن مشحون سازمان جشن هنر، 1350 ش

ميزان الحكمه محمد ري شهري دفتر تبليغات اسلامي، قم، 1362 ش

ناسخ التواريخ محمد تقى سپهر كتاب فروشي اسلاميه، 1307 ش

النزاع و التخاصم بين بنى اميه و بنى هاشم مقرري مكتبة الاهرام، مصر، 1937 م

نفس المهموم محدث قميه مكتبة بصيرتي، قم، 1405 ق

نگرشي به مرثيه سرايي در ايران عبد الرضا افسري كرمانيه مؤسسه اطلاعات، 1371 ش

نهج البلاغه سيد رضيفيض الاسلام، تهران

نهج الفصاحه گرد آوري: ابو القاسم پاينده جايويدان، 1361 ش

نهضت امام خمينى (ج 3) سيد حميد روحانيدفتر اسناد انقلاب اسلامى، 1372 ش

وسائل الشيعة شيخ حرّ عامليدار احياء التراث العربى، بيروت

وسيلة الدارين فى انصار الحسينسيد ابراهيم موسى زنجانيمؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت

الوقائع و الحوادث محمد باقر ملبوبيدى و دانش، قم، 1345 ش

وقعة الطقّابى مخنفجامعه مدرسين، قم، 1367 ش

وقف، ميراث جاويدان (مجلّه) سازمان اوقاف، 1372 ش

ياد نامه علامه امينمحمد رضا حكيمى، جعفر شهيدشركت سهامى انتشار، 1352 ش

ياد و يادآوراعلى شريعتهحسينيه ارشاد، 1351 ش

ينابيع المودهسليمان بن ابراهيم قندوزيمكتبة الحيدريه، نجف 1384 ق

ص: 512

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

